جلد چهارم

مواهب علیّه

یا

تفسیر حسینی (بفارسی)

تصنیف بزرگترین دانشمند سده نهم هجری کمال الدین حسین کاشفی
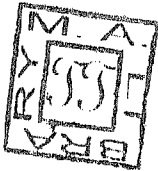
کتابفروشی وچاپخانه اقبال

تهران — ۱۳۲۹

چاپ اقبال

سورة الصافات (۱)

بسم الله الرّحمن الرّحیم

والصافات . و بحق فرشتگان صف کشیده درمقام عبودیت صف کشیدنی (۱) پس رانندگان یعنی شیاطین را از استراق سمع راندنی (۲) پس خوانندگان وحی خدا یرا برانبیاء) حق سبحانه سوگند یادمیکند بملائکه که درصف ایستاده میان هوا تابهرچه فرمان رسد قیام نمایند یاغازیان که صفهای جهاد بر کشند یا بمؤمنان که درصف جماعت بایستند یا بعلماء که درصف افاده بصفت افاضه قائم و مستقر باشند یا بمرغانیکه درجو هوا صف زنند اگر مراد ملائکه اند پس زاجرات هم ایشان باشند که سحابرا میرانند و تالیات اند که پیوسته تسبیح و تمجید و تحمید الهی اشتغال دارند و اگر جمع غزاتند زجر ایشان راندن اسبان باشد یا طرد دشمنان و تالیات ایشان ادای تکبیر و تهلیل و اگر مؤمنانند بانوار خدمت زاجر دیوانند یا زاجرانند نفس خودرا از معاصی و در اثنای نماز تالی قرآنند و اگر اهل علمند زجر میکنند از کفر و فسق بدلیل و حجت و تالیانند که برخلق میخوانند احکام شریعت و اگر مرغانند به گفتن ذکر خداوند انواع آفات را از خود میرانند صاحب تاویلات گفته که سوگند میخورد بنفوس سالکان طریق توحید که بر مواقف مشاهده صف بر کشیده و داعی شیطانی و بانواع ذکر لسانی یاقلبی یا سری یا روحی و بحسب احوال خود اشتغال فرمایند در بحر الحقایق آورده که صافات ارواحند و زاجرات الهامات ربانی که زاجرانند عوام را از مناهی و خواص را ازریا در طاعات و اخص را از التفات بکونین و تالیات نفوس ذاکره که

---

(۱) سورة صافات یکصدو هشتادو دو آیه و درمکه نازل شده است

بحکم من احب شیئاً اکثر ذکره همواره بیاد حق سبحانه گذرانند .

رباعی

ای یاد توام مونس جان در همه حال

بی ذکر تو آرام دلم هست محال

جز فکر ثنای تو ندارم شب و روز

جز نامه حمد تو نخوانم مه وسال

آورده اند که کفار مکه برسبیل تعجب میگفتند که محمد (ص) همه خدایان را بایك خدا آورده است چون چنین تواند بود که باین خدا یان که ما داریم کارما راست نمی آید بیك خدای چون میسر شود الله تعالی دراین آیت قسم یاد کرد که)(۳) بدرستیکه خدای شما درذات وحدانیت خود هر آینه یکی است ویگانه ویکتا (٤) آفریدگار آسمانها است وزمینها وپروردگار آنچه میان ایشان است ازهمه اشیاء وآفریننده مشرقهای کواکب چه هر کوکبی را مشرقی است که ازآنجا طلوع کند یامراد مشارق آفتاب است که هرروز ازایام سنه ازمشرقی دیگر ظهور مینماید ومغارب او نیز مختلف است که هرروز بمغربی دیگر مخفی شود وبذکر مشارق اکتفا کرد از ایراد که مغارب اکتفا باحد الضدین که سرابیل تقیکم الحر مراد حرو برداست (٥) بدرستیکه ما بیاراستیم آسمان نزدیکتر را یعنی آنچه بکره زمین اقرب است بآراستن ستارگان را(وحفص باضافت خواند یعنی بیاراستیم آسمان دنیارا بآرایش کواکب در کشاف آورده که مراد اشکال مختلفه ایشان است چون از اشکال جوزاو هیات ثریا و بنات النعش وغیرآن ازاشکال چهل وهشت گانه ومنازل بیست و هشت گانه قمر که برنفس منطقه وشمال و جنوب است) (٦) ونگاه داشتیم آسمان را نگاه داشتن از برآمدن هر دیو سرکش ونافرمانی (۷) نمی شنوند یعنی طاقت شنیدن وگوش فرمان نهادن ندارند بسوی سخنان گروه بلندتر یعنی اشراف ملائکه که مطلع اند بربعضی اسرار لوح محفوظ وبایکدیگر میگویند وانداخته

میشوند یعنی برایشان می افکنند شهب را پارانده میشوند از هر طرفی که قصد صعود بر آسمان میکنند (٨) راندنی باخواری مردیوان راست عذابی سخت درآخرت پاپیوسته دردنیا وایشان را قوت استماع کلام ملائکه نیست (٩) مگر کسی که درربابد یکربودن یعنی بدزدد سخنی ازفرشته پس ازپی درآید اورا کوکبی روشن یاآتشی سوزنده ومرجوم را متاذی سازد یابسوزد وایشان برجم منزجر نشده بسازقصد فلك کنندآورده اند که رکانت بن زید و ابوالاسدی که منکران بعث وحشر بودند همواره دعوی بطش وقوت میکردند ومیان قریش ازروی تکلف وتصنف علم مباهات میافراختند حق سبحانه درشان ایشان آیت فرستاد (١٠) پس بپرس ازاین مشرکان مکه ازآفریدگان آیا ایشان سخت ترهستند ازروی آفرینش یاآنکه آفریده ایم ماازآسمان وزمین و کواکب ومشارق و شهب بدرستیکه ماآفریده ایم پدران ایشان را ازگل چسبنده پس ماده اصلی ایشان گل است وآن حاصل شود ازانضمام اجزای مائی باجزای ارضی مراد از این کلام اثبات معاد است و استحاله ایشان مرآنرا چه اگر استحاله بجهت عدم قابلیت ماده است ماده باقیست قابل انضمام واگر بسبب عدم قدرت فاعل است کسی که برخلق این اشیاء که مذکور شد برضم این اجزاء واعاده حیات درآن قادرخواهد بود وچون قدرت صفت ذاتی است هرگز متغیر نشود نسبت باهمه مقدورات یکسان بود پس هرگاه که خورشید قدرت ازافق ارادت طلوع نماید ذرات مقدورات درهوای ابداع وفضای اختراع بجلوه درآیند .

مصرع

کاینك زعدم سوی وجود آمده ایم

در معالم آورده که گمان پیغمبر (ص) چنان بود که هرکه قرآن بشنود بگرود ومشرکان مکه شنیدند ونگرویدند وبدان استهزاء کردند و پیغمبر (ص) از آنحال متعجب شد آیت آمد (١١) (بل) برای قطع کلام اول است ود رزاد المسیر بمعنی دع گفته یعنی بگذار کلام کفار را ودست از آن بدار شگفت داشتی تو بر ناگرویدن ایشان بقرآن و ایشان سخریه میکنند بآن یا تعجب داری که با وجود قدرت آلهی چرا انکار بعث

میکنند وایشان افسوس میدارند تعجب تو (۱۲) ودأب ایشان آن است که چون پند داده شوند بچیزی یاد نکنند آن را وبدان پند پذیر نشوند (۱۳) وچون به بینند معجزهٔ که دلیل صدق مقال تو است چون انشقاق قمر از یکدیگر تورا بسخن سخریه میخوانند (۱٤) و گویند نیست این که ما دیده ایم مگر جادوی روشن وهویدا (۱۵) آیا چون بمیریم ما وباشیم خاك واستخوان بی گوشت وپوست آیا ما برانگیخته گان باشیم (۱٦) ویا پدران نخستین (۱۷) بگوای محمد (ص) آری برانگیخته شوید با پدران وحال آنکه شماخوار وبی مقدار باشید هر گاه که قیامت در آید (۱۸) پس جز این نیست که قیامت یکراندن بود یعنی نفخهٔ که دردمند پس آنگاه ایشان زنده شده واز قبر بیرون آمده ومینگرند (۱۹) ومیگویند ای وای برما این است روز پاداش مـارا که وعده میدادند گویند ملائکه آری (۲۰) این است روز حکم یا روز جدا کردن نیکان از بدان آن روز که بودید شما بآن تکذیب میکردید وباور نمیداشتید پس از حضرت حق تعالی فرمان در رسد بملائکه که (۲۱) جمع کنید وبهم در آرید آنان را که ستم کردند برخود بشرك واشباه ایشان را (یعنی بت پرست را بابت پرست وستاره پرست را باستاره پرست وعلی هذا باقرینان ایشان را ازدیوان یازنان ایشان را که کافره بوده اند و گویند که مراد ازظلمه ستمکارانند برخلق بجور برخود بگناه وحشر آن است که ایشان را نه محشر برد برند بامثال ایشان چنانچه زانی بـازانی و خمار با خمار یا اعوان ایشان از ملازمان ومددکاران ایشان بظلم در قوت القلوب آورده که یکی از عبدالله بن مبارك پرسید که من خیاطم واحیانا برای ظلمه جامه میدوزم آنگاه ازآن اعوان ایشان نباشم عبدالله بن مبارك فرمود که نی تو ازاعوان نیستی بلکه ازظالمانی اعوان ظلمه آنها اند که سوزن ورشته بتو میفروشند .

نظم

یـار ظالم مباش تـا نشوی	روز حشر از شماره ایشان
گـر تظلم بسخـد میداری	باشی ازجملگی یکی ایشان)

واصح آن است که این ظلمه مشرکانند به دلیل آن که میفرماید حشر

کنید ایشان‌را وآن‌چیزی‌را که بودند که پرستش‌میکردند (۲۲) بجزخدای تعالی ازاصنام وغیرها یـا ابلیس ولشکراورا این‌آیت عام است که اختصاص یافته به‌آیت ان‌الذین سبقت (الخ) پس بخوانید ظلمه‌را ومعبودان ایشان‌را یادلالت کنید ایشان‌را براه دوزخ (۲۳) وچون‌روی ایشان بدوزخ آرند گفته‌شود که بازدارید ایشان‌را برموقف یابرپل‌صراط بدرستیکه ایشان‌پرسیده شدگان خواهندبود یعنی‌ایشان‌را ازعقاید واعمال خواهندپرسید بجهت‌زیادت توبیخ و تقریع ودیگر ایشـان‌راگویند (۲٤) چیست مر شمارا که یـاری نمیدهید یکدیگررا وازحبس‌موقف خلاص‌نمیکنید ایشان جواب نمیدهند حق سبحانه بـا ملائکه‌گوید که ایشان یکدیگررا نصرت‌ندهند (۲٥) بلکه امروزگردن نهادگانند ازروی عجز ومنقادشدگان (۲٦) ودرموقف روی آرندبعضی ازایشان بربرخی‌دیگر یعنی رؤسای‌قوم وضعفه ایشان از یکدیگر می‌پرسند که این‌چه حال‌است که مارا پیش‌آمده باسرزنش میکنند یکدیگررا (۲۷) گویند اتباع مررؤسای قوم‌را که بدرستیکه شمابودید که درمیآمدید بما ازروی‌نصیحت ونیکخواهی ویمن بزعم‌شما یـا ازقوت وقهر یا ازطریق سوگندیعنی قسم‌یادمیکردید که این دین حق‌است که ماشمارا بدان میخوانیم (۲۸) گویند رؤسـا در جواب ایشان که نه چنین‌است بلکه نبودید شما گرویدگان یعنی‌شما براه راست‌نبودید که ماشمارا گمراه‌کرده باشیم (۲۹) ونبودمارا برشما هیچ‌حجتی وقدرتی که باکراه واجبار شمارا بضلالت دعوت نموده‌ایم بلکه‌بودید شمابنفس خوه گروهی از اندازه گذشتگان (۳۰) پس واجب‌شد برماهمه سخن‌پروردگار ماکه کلمة العذاب است بدرستیکه ماچشند گانیم عذابرا دراین‌روز (۳۱) پس ماشمارا دعوت کردیم بگمراهی بجهت آنکه بدرستیکه مابودیم گمراهان خواستیم که شمانیز مثل‌ما باشید ودر مثل است که خرمن‌سوخته هم‌خرمن‌سوخته می‌طلبد .

بیت

من مستم وخواهم که تو هم مست شوی
تـا همچومنی سوختـه از دست شوی

حق سبحانه فرمود که (۳۲) پس بتحقیق که تابعان ومتبوعان آنروز درکشیدن عذاب انبازان باشند چنانکه درغوایت شریك بوده‌اند (۳۳) بدرستیکه ماهم چنین میکنیم بامشرکان (۳٤) بدرستیکه ایشان هستند زمانی که چون گفته میشد گویند مرایشان را که بگوئید لااله‌الاالله یعنی کلمه توحید برزبان رانید سرکشی مینمایند ازگفتار آن یاتکبر می‌ورزیدند برداعی خود (۳۵) ومیگویند اینان آیا ماهرآینه ترك کنندگانیم عبادت خدایان خودرا برای شاعری پوشیده عقل یعنی به‌سخن او ترك عبادت اصنام نکنیم کفار مکه حضرت رسالت پناه (ص) رابه‌شعر وجنون نسبت میدادند حق سبحانه میفرماید (۳٦) نه‌چنین است که ایشان میگویند بلکه آمد محمد (ص) بدیشان براستی وتصدیق کرد پیغمبران راکه پیش ازاو بودند (۳۷) بدرستیکه شما کافران هرآینه چشندگانید عذابی گوناگون دردناك را دردوزخ به‌سبب شرك وتکذیب (۳۸) وپاداش داده نخواهید شد مگر جزای آن چیزی را که هستید که عمل میکنید (۳۹) لیکن بندگان خدای تعالی که پاك شدگان از الواث شرك وشك درآن چیزی که هستند جزای آن مضاعف خواهند یافت (٤۰) آن گروه یعنی بندگان مخلص مرایشان راست روزی دانسته شده یعنی ظاهر نپوشیده یامعلوم است خصائص و از دوام وبقاولذت محض (٤۱) آن رزق میوه‌هائی است ازهرگونه تر وخشك وایشان نواختگانند (٤۲) دربهشت‌های بانعمت وناز (٤۳) برتختهای آراسته روی در روی یکدیگر تابدیدارهم شاد وخرم باشند (٤٤) گردانیده میشود برایشان یعنی ساقیان بهشت برسرایشان میگردانند بجامی پرازخمر ظاهرشده برچشمها یاجاری ازچشمها (٤۵) خمری سفید که بیاض او ازشیر بیشتر باشد باللذت وخوش‌خوار مرآشامندگان را (٤٦) نیست درآن شراب آفتی وعلتی که برخمردنیا ترتب است چون فساد حال وذهاب عقل وصداع وجزآن ونه‌ازبهشتیان که ازآن شراب مست شود وخرد وفهم ازایشان زائل شود (٤۷) ونزدیك ایشان یعنی درمنازل ایشان کنیزکان فروداشته چشم باشند یعنی درغیرشوهران ننگرند فراخ چشمان (٤۸) گویا ایشان بیضهای پوشیده‌اند) تشبیه میکند حوران را درملاحت و پاکی وخوشرنگی به‌بیضه نعامه چه مقرراست که شترمرغ بیضه خودرا به پر

خویش بپوشد تاغبار بر آن نه نشیند وبیضه ایشان سفید باشد مختلط بـاندك صفرتی واحسن الوان ابدان نزدعرب آن بود)(۴۹) پس روی آورند برخی بهشتیان بربعضی دیگر می پرسند ازاحوال دنیا وماجرای ایشان بـا دوست و دشمن (۵۰) گوید گوینده ای ازاهل بهشت مریاران خودراکه بدرستی که من وقتیکه دردنیا بودم بود مرا یـاری هم نشین که منکر بعث بود (مقاتل گوید که ایشان دو برادر بودند درسورة الکهف ذکر ایشان است یهودا مؤمن است واومیگوید بابهشتیان که مرا برادری بود قطروس نام که در دنیا سرزنش کنان) (۵۱) میگفت آیا تواز باورداوندگانی حشررا (۵۲)آیا چون بمیریم و گردیم خاك واستخوانهای کهنه آیا ماپاداش دادگان بـاشیم یعنی مارا زنده کنند وپاداش دهند (۵۳) گوید یهودا مر اهل بهشت را که آیاشمادیده ورانیدیعنی می بینید اهل دوزخ را مرادآنستکه به بینید ودوزخیانرا تـاحال برادرمرا معلوم کنید که در کدام درکه استوبچه نوع عذابی مبتلاشده بهشتیان گویند تو اورا نیکو می شنـاسی تو فرونگر بدوزخ (۵۴)پس فرونگردیهودا پس به بیند قطروس را درمیـان دوزخ (۵۵) گوید یهودا باو که ای قطردس بخدای که به تحقیق نزدیك بودی تو که ازراه ضلال هرآینه هلاك گردانی مرابوسوسه واز راه ببری (۵۶)واگر نه بخشش پروردگار من بودی که مرابحق راه نمود وازفتنه تو نگاهداشت هرآینه بودمی ازحاضر گشتگان باتو دردوزخ پس یهودا با فرشتگان گوید چنانچه برادر او شنود (۵۷) آیا مانیستیم مردگان دربهشت یعنی که ما جاوید خواهیم بود و نخواهیم مرد (۵۸) مگر مردن نخستین در دنیا ونیستیم ما از عذاب کرده شدگان فرشتگان گویند بلی هرگز نمیرید ومعذب نمی شوید گوید یهودا (۵۹) بدرستیکه این نعمت خلود وایمنی ازعذاب هرآینه او رستگاری بزرك است (۶۰) ازبرای مثل این نعمتها پس باید که عمل کنندگان برای مال وجاه دنیا که برشرف زوال است ودرصدد انتقال .

رباعی

گر بارکشی بار نگاری باری ورکارکنی برای یـاری بـاری

ورروی بخاك راه خواهی مالید　　بر خاك ره طرفه سواری بساری

آنکه حق سبحانه وتعالی میفرماید (٦١) آیـا آنچه مذکور شد از نعم بهشتیان بهتر است ازروی نزول و پیشکش وماحضر یادرخت زقوم و آن درختی است درولایت تهامه که برگهای خرد دارد ومیوه‌او بغایت منتن وتلخ بود وحق سبحانه وتعالی درختی راکه میوه‌آن نزول دوزخیان باشد وباکراه بایشان خورانند بدین اسم مسمی کرد و فرمود که (٦٢) بدرستیکه ماگردانیدیم درخت زقوم‌را محنت و عذاب مر ستمکاران را در آخرت یا ابتلاوامتحان مرایشان‌را در دنیا چه‌ایشان بعدازآنکه شنودند که زقوم درختی‌است در دوزخ گفتند این چگونه تواند بود وحال آنکه آتش آهنی رامیگدازدو نرم‌میسازدو ندانستند که‌آنکه‌قادراست برخلق‌حیوانات آتشی چون سمندر تواناست برآفریدن شجردرآتش‌وحفظ‌آن ازاحراق (ودر معالم آورده که ابن‌الزبعری صنادید قریش‌راگفت محمد (ص) می‌ترساند مارا بزقوم وآن بلغت بربروافریقیه‌مسکه وخرمارا گویند ابوجهل برخاست واکابر عرب‌را بخانه آورد و کنیزك خودراگفت زقمینا یعنی زقوم ده مـارا کنیزکی زبده وخرماآورد ابوجهل گفت بخورید که این‌زقومی است که محمد (ص) مارابدان وعید میکند) حق‌سبحانه‌آیت فرستاد که زقوم‌آن نیست که ایشان گمان می‌برند (٦٣) بدرستیکه‌آن درختی‌است که بیرون میآید درقعردوزخ وشاخه های‌آن بلند شده بسایر درکات میرسد (٦٤) خوشه‌آن درخت گویا که اوسرهای دیوان‌است یعنی‌در زشتی وهولناکی وگویند شیاطین مار های قبیح پرهول است وگویند سنگهای سیاه بوده درحوالی مکه که آن‌را رؤس الشیاطین میگفتند (٦٥) پس‌به‌تحقیق که دوزخیان هرآینه میخورند از آن‌درخت‌زقوم پس‌پرکننده‌اند ازآن شکمها ازغایت جوع‌یابخورانندایشانرا باکراه (٦٦) پس بدرستیکه مردوزخیان‌رابرخوردن‌آن آمیختنی‌است‌ازآب گرم چنان آبی که امعاء را پاره پاره کند یعنی چون زقوم را بخورند آب گرم بر بالای آن بدیشان دهند تـا از زقوم آمیخته گردد (٦٧) پس بدرستیکه بازگشت ایشان بعد از اکل زقوم وشرب حمیم هرآینه بسوی دوزخ‌است وآنها پیش کش وماحضر بود (٦٨) بدرستیکه ایشان یافتند پدران

خود را گمراهان (٦٩) پس ایشان بر پیهای ایشان می شتابند یعنی تقلید ایشان میکنند (۷۰) وبدرستیکه گمراه شدند پیش از قوم تو پیشینیان چون قوم نوح وعاد وثمود (۷۱) وبه تحقیق مافرستادیم درمیان ایشان بیم کنندگان یعنی پیغمبران که ایشان را ازعذاب مابترسانند وایشان قبول نکردند (۷۲) پس در نگر که چگونه بود آخرکار بیم کرده شدگان یعنی عذاب و عقوبت بدیشان فرودآمد (۷۳) مگر بندگان خدای پاك کرده شدگان که باندار منقطع گشتند ازغیرحق (٧٤) وبه تحقیق که بخواند مارا نوح وهلاك قوم در خواست وما اجابت کردیم پس نیك اجابت کنندگانیم ماکه غرق کردیم کفار قوم اورا بطوفان (۷٥) ونجات دادیم او را و کسان اورا از اندوه بزرك که غرق است یا آزار قوم (٧٦) وساختیم فرزندان سه گانه اورا باقیان ازجهت نسل تاقیامت چه در خبر است که از اهل اوجز سام و حام و ویافث وزنان ایشان کس دیگرنماند وتمام انام از نسل ایشانند سام پدرعرب وفارس وروم است ویافث پدر ترك و خنذ وسقلاب وهام پدر هند وحبش و زنك وبربر (۷۷) وباقی گذاشتیم برنوح ثنای نیکو درمیان پسینیان یعنی امت محمد مصطفی (ص) یاآنرا بگذاشتیم که ایشان را امتان آخرین میگویند (۷۸) سلام برنوح در میان عالمیان قولی آنست که این ابتدای کلام است وخدای تعالی سلام میگوید برنوح و میفرماید (۷۹) بدرستیکه ماهمچنین که نوح را جزادادیم پاداش میدهیم نیکوکاران را (۸۰) بدرستیکه نوح ازبندگان گرویدگان ما است (۸۱) پس از دعای نوح غرق گردانیدیم دیگران را یعنی کافران قوم اورا (۸۲) وبدرستیکه ازپیروان نوح هرآینه ابراهیم است یعنی در اصول شرع و طریق توحید پیرو اوبود (درلباب از فرا نقل میکند که درشیعته ضمیر عاید است بحضرت رسالت پناه کنایت غیرمذکوراست وابراهیم اگرچه بصورت سابق بوده امابمعنی متابع اواست زیراکه همچون پیروان بفضل او معترف گشته ودین وی را ستوده وبرای او دعاکرده که ربنا وابعث فیهم رسولا الآیة).

قطعه

پیش از تو آمدند بسی انبیا بتو گر آخر آمدی همه را پیشوا توئی
خوان خلیل هست نمکدان خوان تو بر خوان اصطفا نمك انبیا توئی

(۸۳) یاد کن آنرا چونکه آمد ابراهیم پروردگار خود را بدلی پاك ازعلائق یا خالی ازمحبت دنیا یا فارغ ازمحبت اغیار یعنی روی نهاده بدرگاه عزت بادلی از تعلقات کونین رسته و از خط نفس و آرزوی طبع واپرداخته (۸٤) یاد کن چون گفت ابراهیم مر پدر خودآزرو گروه خودرا این چه چیزاست که میپرستید (۸۵) آیا ازروی دروغ خدایان را جزخدای میخواهید (۸٦) پس چیست گمان شما به پروردگار عالمیان که شمارا عذاب نکند برآنکه پرستش او که استحقاق عبادت دارد ترك نموده اید وغیراورا پرستش میکنید قوم سخن ابراهیم را این جواب دادند که فردا عید ما است وبه صحرا بیرون خواهیم شد امروز طعامها می پزیم وبرحوالی بتان میگذاریم تاچون ازصحرا بازگردیم به بتخانه درآمده برسم تبرك آن طعامهارا قسمت کنیم تو بیاومجمع مارا تماشا کن وازآنجا باما به بتخانه آی تازیب وزینت اصنام و هیات واشکال ایشان را مشاهده کنی ومیدانیم که بعداز تفرج ایشان زبان ملامت درخواهی بست ومارا درپرستش ایشان معذورخواهی داشت .

بیت

گوئی که چراز عاشقی رنجوری تو روی بتم ندیده معذوری

ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام جواب نداد وروزدیگر پدرومادر ویاران وی گفتند ای ابراهیم بیاتما برویم (۸۷) پس در نگریست نگریستنی در ستارگان ومواقع اتصالات وانصرافات ایشان مشاهده کرد یادر کتابی که علم نجوم دراوبود نگریست وچون قوم او علم نجوم می ورزیدند هم ازعلم ایشان بایشان سخن فرمود (۸۸) پس گفت ابراهیم بدرستیکه من بیمارم یعنی استدلال میکنم که مراطاعون درخواهد یافت وآن گروه از طاعون گمان بد بردندی (۸۹) پس بر گشتند ازوی روی گردندگان از خوف آنکه چون طاعون ازامراض متعدیه است ناگاه بدیشان سرایت کند چون قوم ابراهیم را

گذاشته به‌صحرا رفتندآن حضرت رو به بتخانه نهـاد (۹۰) پس پنهان
بازگشت ابراهیم بسوی بتان ایشان بتان‌را دیدآراسته وخوانهای طعام‌درپیش
ایشان‌نهاده‌پس گفت ازروی استهزاءآیا نمیخورید ابن‌طعامهارا وچون‌جوابی
نشنید ازروی تهکم دیگر بارگفت (۹۱) چیست شمارا که سخن‌نمیگوئید
ومرا جواب نمیدهید (۹۲) پس‌پنهان درآمد برایشان وبزدبتان‌را زدنی
بقوت‌تمام یابدست راست یابه‌سبب سوگند که خورده‌بود وفرمود تاالله لاکیدن
اصنامکم القصه ابراهیم‌بتان‌را پاره پـاره کرد چنانچه در سوده انبیا گذشت
نمرودیان ازعیدگاه به‌بت‌خانه آمدند صورت حال مشاهده کردند دانستندکه
کارابراهیم است (۹۳) پس روی‌آوردند بسوی ابراهیم شتاب میکردند
درگرفتن او و اوراگرفته نزد نمرود آوردند بعداز مباحثه بسیـار که شمهٔ
ازآن ذکر یافته (۹٤) گفت ابراهیم آیا میپرستیدآنچه میتراشید ازسنك و
چوب بدست خود (۹۵) وخدای تعالی آفریده است شما راو آنچه‌شما میکنید
بدست های خود در این آیت دلیل است برآنکه بندگان وافعال بندگان
همه مخلوق حضرت پروردگار است چون ابراهیم ایشانرا الزام داد (۹٦)
گفتند نمرودیان وخواص‌او که بنا کنید برای‌سوختن ابراهیم بنائی وازهیزم
پرساخته آتش درآن زنید پس در افکنیداورا درآتش‌سوزان (۹۷) پس
خواستند نمرودیان بهٔابراهیم وستانی وفتنه که اورا بسوزانند پس گردانیدیم
ایشان‌را زیرتر وخوارترچه آتش‌ایشان بروی گلستانی ساختیم وآن‌برهانی
روشن بود بر حقیقت او وبطلان ایشان (۹۸) وگفت ابراهیم چون از
آتش بسلامت بیرون آمد بدرستیکه روندهٔام بجائی که پروردگار من
فرموده‌است یعنی زمین‌شام زودباشدکه راه‌نمایدمرابمقصدمن یـابمصالح
دنیاوآخرت پس‌ابراهیم روی به‌شام‌نهاد درآن راه‌حاجربدست ساره خاتون
افتاده وآنرا بابراهیم بخشید وچون هاجر ملك اوشد دعا کردکه (۹۹)
ای‌پروردگارمن ببخش مرا فرزندی‌از شایستگان وستودگان که معین من
باشد برطاعت ومونس‌من بود درغربت (۱۰۰) پس‌مژده دادیم مراورا
بفرزندی بردبار یعنی‌چون به‌بلوغ رسد حلیم‌بود پس‌خدای اسمعیل‌را ازهاجر
بوی‌ارزانی داشت وبحکم سبحانی هاجر وپسراورا اززمین شام بمکه آورده

اسمعیل درآنجا نشوونمایافت وقتیکه ابراهیم ازشام بدیدن پسر آمده بودسه شب متوالی در واقعه دید که فرزند خودرا قربان کن روزعید نحر بود که ابراهیم اسمعیل را همراه داشته روی به منا نهاد (۱۰۱) پس چون رسیدابراهیم با پسر خودبه موضع سعی یعنی میان صفاومروه و گفته‌اند مراد مشی است بکوه منا گفت ابراهیم ای پسرك من (تصغیر برای ترحم و شفقت است) بدرستیکه من می بینم پیوسته درخواب آنکه من تورا ذبح میکنم یعنی پیاپی می بینم درخواب که فرزندرا ذبح کن پس درنگر که دراین کار چه چیز می بینی ورای تو چه تقاضا میکند گفت اسمعیل ای پدرمن بکن آنچه راکه فرموده شده ای بدآن چه خواب انبیا وحی است زودباشد که بیابی مرا اگر خواهد خدای تعالی از صبر کنندگان بذبح یابرحکم قضا (۱۰۲) پس آن هنگام که گردن نهاد حکم خدایرا ابراهیم (ع) بفدای پسرخود واسمعیل رضاداد بقربان شدن خودواقع شدآنچه واقع شد وبیافکند ابراهیم مرپسررا برپیشانی یعنی پیشانی اورا برزمین نهاد بالتماس او (درمعالم آورده که چون ابراهیم قصدذبح اسمعیل فرمود اسمعیل سه وصیت کرداول گفت ای پدردست وپای من محکم بربندتا اضطراب نکنم چه وقت اضطراب نشایدکه جامه مبارك توخون آلوده گردد ومن بدین بی ادبی عاصی وبدنام شوم ومرادرآن حضرت جسارت باشد .

بیت

اگر خونم بریزی غم ندارم زان همی ترسم
که ناگه دامن پـاکت شود از خونم آلوده

دیگرچون بخانه بازروی سلام من بمادر دلفکارمن برسان وپیراهن مرا بدوده تا اورا بآن تسلی باشد سوم روی مرا بخاك نه تابوقت تیغ راندن نظرت بمن بیفتد وسلسله مهرپدری درحرکت نیاید مبادا درامرالهی تاخیر وتقصیر رود ابراهیم بدل قوی دست وپای پسر بربست وکارد برحلق وی نهادحق سبحانه صفحه‌ای ازمس بشکل حلقه درحلق اسمعیل پدیدآورد تـاکاردرا ازبریدن بازداشت وگفته‌اند حلق او میبرید وباز درست میشد پس حق سبحانه میفرماید که مـا عمل ابراهیم را پسندیدیم واو حکم مارا بجاآورد) (۱۰۳) وندا کردیم ما اورا ای ابراهیم (۱۰٤) بدرستیکه راست کردی خواب خودرا

درو سیط آورده که او درخواب دیده بود که پسررا میکشت اما از او خون ندیده بود در بیداری نیز همان صورت سمت وقوع یافت بدرستیکه ما همچنین تفرج بعد از شدت جزا میدهیم نیکوکاران را (١٠٥) بدرستیکه این کار هرآینه مراورا آزمایشی است روشن که بآن مخلص از غیراو متمیز گردد (١٠٦) وفدا دادیم اسمعیل را به کبشی (گوسفندی) بزرگ یعنی فربه و آن کبش شاخدار بوده که چهل سال درمرغزار بهشت چرانیده شده بود گویند این آن کبش بود که هابیل اورا قربان کرده بود وخدای تعالی ازوی پذیرفت یا گوسفندی بود که ازجبل یثرب فرود آمده بود پس نزد ابراهیم بایستاد و واشهر آنستکه جبرئیل ازآسمان فرود آورد وقصه قربانی باتوابع ولواحق آن بشرحی لائق وبسطی موافق در جواهر التفسیر مذکوراست (١٠٧) وباقی گذاشتیم برابراهیم ثنای نیکو درمیان پسینیان یعنی امت محمد (ص) یاآنرا باقی گردانیدیم که مردمان میگویند (١٠٨) سلام باد برابراهیم یاما سلام میگوئیم براو (١٠٩) همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را (١١٠) بدرستیکه ابراهیم ازبندگان گرویدگان ماست (١١١) ومژده دادیم او را یعنی ابراهیم را بعداز اسمعیل بفرزندی اسحق نام پیغمبری از ستودگان (١١٢) وبرکت دادیم برابراهیم وبرپسراو اسحق که ازصلب او انبیاء بنی اسرائیل وغیرایشان چون ایوب بیرون آوردیم وازفرزندان ایشان هردو نیکوکاراست درعمل خود بایمان وطاعت وستمکاراست برنفس خود به کفرو معصیت آشکاراستم اویعنی ازنسل او هم گرویدگان نیکوکارباشند وهم نا گرویدگان ستمکار (١١٣) وهرآینه هامنت نهادیم برموسی وهارون بر نعمت نبوت (١١٤) وبرهانیدیم ایشان را وگروه ایشانرا یعنی بنی اسرائیل را ازاندوه بزرگ یعنی ازتغلب قبطیان وایذاء وآزار ایشان (١١٥) و یاری دادیم هردورا باقوم ایشان پس بودند ایشان غلبه کنندگان براعادی (١١٦) و دادیم موسی وهارون را کتابی بید اوهویدا (١١٧) وراه نمودیم هردورا راهی راست رساننده به مقصود (١١٨) وباقی گذاشتیم برهردو ثنای نیکو در میان امتان بازپسین یاآنچه باقی گذاشتیم این

است که گویند (۱۱۹) سلام باد برموسی وهارون یعنی ما میگوئیم سلام بر هردو (۱۲۰) بدرستیکه ما همچنین پاداش میدهیم نیکوکاران را (۱۲۱) بدرستیکه موسی وهارون از بندگان گرویدگان ما اند (۱۲۲) بدرستیکه الیاس (بن یاسین بن بشیر بن فنحاص بن العیز ار بن هارون) ازجمله فرستادگان است بدعوت خلق (۱۲۳) یاد کن آنرا که گفت مر گروه خودرا آیا نمیترسید ازعذاب آلهی .

(۱۲٤) آیا می پرستید بعل را بخدائی (وآن بتی بود که بیست گز بالا وچهار روی داشت وبك نام زمینی است ازشام وچون بعل دراو بود آنجارا بعلبك گویند وبدین اسم مشهور شده القصه الیاس گفت میخوانید بعل را) ومیگذارید عبادت نیکو ترین آفریدگان را مراد از خالقین مصورانند) (۱۲۵) خدای پروردگار شما است وپروردگار پدران پیشین شما است پس اورا پرستید و باو شرك میارید (حق سبحانه وتعالی الیاس را باهل بعلبك فرستاد وایشان ملکی داشتند هاجب نام دراول مسلمان بوده ودر آخر باغوای زن خود ازاهل بت پرستان شد والیاس دعا فرمود تا سه سال بقحط مبتلا شدند وبالیاس رجوع نموده عذر تدارك خلل خود درخواستند الیاس فرمود که ایمان باید آوردو بیگانگی حق اقرار باید کرد ایشان متامل شدند الیاس گفت اگر میخواهید که بطلان وحقیقت دین من وشما هویدا گردد بیائید تا من خدای خود را بخوانم و شما بتان خود را بخوانید هر کدام که دعای ایشان اجابت نماید سزاوار پرستیدن باشد ایشان بدین رضا داده بت خود را بیاراستند وستایش بسیار کرده از او باران طلبیدند اثر اجابت ظاهر نشد و الیاس دعا فرمود فی الحال باران آمد وقوم او درانکارافزودند) (۱۲٦) پس تکذیب کردند او را پس بدرستیکه ایشان هر آینه حاضر کرده شدگانند در دوزخ (۱۲۷) مگر بندگان خدای تعالی پاك کرده شدگان از شائبه شرك ونفاق (آورده‌اند که الیاس ملول شده ازخدای درخواست که قبل ازنزول عذاب اورا ازمیان قوم بیرون برد فرمان رسید که درفلان روز درفلان موضع رود وهرچه بدو

ظاهر گردد براو سوار شود الیاس در زمان معین بمکان مقرر رفت صورت
شیری یا اسبی ازآتش پیش وی آمد برآن سوار شد والیسع را خلیفه‌خود
ساخت حق سبحانه اورا پروبال داده شهوت طعام وشراب ووقاع ازاو سلب
کرد وبا فرشتگان پرواز داد ودرصفت اوآمد هم انسی‌است وهم ملکی و
هم ارضی وهم سماوی واو موکل است بربیابانها چنانچه خضر بدریا ها و
درعرفات با یکدیگر ملاقات میفرمایند ودر رمضان‌باهم دربیت‌المقدس‌افطار
میکنند وجمعی ازصلحای‌امت ایشان رامی‌بینند) (١٢٨)وبگذاشتیم برالیاس
درمیان پسینیان ثنا ودرود فراوان یاآنرا گذاشتیم که گویند (١٢٩) سلام‌بر
الیاس (وگفته‌اند الیاسین‌هم نام اواست‌چنانچه میکال ومیکائیل‌وسیناوسینین)
(١٣٠) بدرستی که‌ماهم‌چنین جزا میدهیم نیکوکاران‌را (١٣١) بدرستی که
الیاس ازبندگان‌گرویدگان‌ماست (ایمان اسمی است جامع مرجمیع کمالات
صوری ومعنوی را ونام بندگی تشریفی است خاص برای اهل اختصاص

نظم

اگر بنده خویش خوانی مرا	به از مملکت جاودانی مرا
شهانی که با تخت فرخنده اند	همه بندگان‌تو را بنده اند)

(١٣٢) وبدرستی که لوط (بن هاران) ازپیغمبران فرستاده‌شده‌است
(١٣٣) یادکن چون نجات دادیم اورا واهل بیت اورا همه (١٣٤) مگر
پیره زنیکه‌زن‌او بودچه اوقرار گرفت‌درباز ماندگان بعذاب)زیرا که‌او کافره بودو
بالوطهمراهی‌نکرد) (١٣٥) پس‌هلاك کردیم دیگرانرا ازقوم‌وی ودیارایشان
را زیر وزبر ساختیم (١٣٦) وبدرستی که شما ای‌گروه قریش میگذریدبر
منازل ایشان وقتی که بتجارت‌شام میروید درحالتی که داخلید درصباح(١٣٧)
وبشب یعنی برمنازل ایشان‌گذر داریدروز وشب آیا تعقل نمیکنید واندیشه
نمی‌نمائید که عاقبت مکذبان جز بهلاکت نمیکشد (١٣٨) وبدرستی که‌یونس
(بن‌متی) ازجمله فرستادگان است حق‌سبحانه اورا بااهل نینوا ازبلادموصل
فرستاد چنانچه درسورة یونس گذشت قوم تکذیب وی کردند واو عذاب‌طلبید
وازمیان قوم بیرون رفت وبعدازظهوراثرعذاب‌قوم یونس ایمان آوردند و

عذاب مرتفع شد و یونس ازاین حال خبریافت واو قوم را وعده عذاب داده بود که عذاب بشما فرود آید پس از اندیشه آنکه مردم او را بکذب نسبت دهند روی بجانب دریا نهاد (۱۳۹) یادکن آنرا که گریخت یونس از قوم خود بسوی کشتی که مملوبود ازمردم ومتاع (آورده‌اند که چون یونس به‌کنار دریا رسید قومی ازتجار کشتی برآب‌افکنده ودر دریا سوار می‌شدند یونس باایشان بکشتی درآمد چون کشتی بمیان آب رسید بایستاد ملاحـان گفتند بنده گریخته دراین کشتی هست که کشتی نمیرود یونس فرمود که بنده گریخته منم اهل کشتی گفتند حاشا که تو بنده باشی سیمـای آزاد مردی و صلاحیت جوان مردی ازبشره تو لایح است یونس مبالغه کرد که گریخته‌منم ودأب‌آن قوم‌چنان بود که بنده گریخته را در دریا میانداختند تا کشتی روان میشد چون یونس درآن باب سخن‌بسرحد اطناب رسانید وآنقوم نمی‌شنیدند فرمود که‌قرعه زنیم) (۱٤۰) پس قرعه زدند اهل کشتی سه نوبت پس گشت یونس از مدحضیان یعنی هرسه‌بار قرعه بنام وی بر آمد اهل کشتی او را برداشته قصد کردند که اورا بدریا افکنند حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد بماهی که درآخر دریاها بود تا پیش کشتی آمد ودهن باز کرد ملاحان اورا بطرف دیگر بردند آنجا ماهی پدیدآمد یونس گلیم برسر کشیده خود را دربحر افکند (۱٤۱) پس فرو برد اورا ماهی بیکبار واو مـلامت کننده بود نفس خود را که چرا ازقوم گریختی (فرمان‌رسید بماهی که من اورا طعمه‌تو نساختم‌بلکه درون تو زندان او کردیم‌باید که ترکیب او ازهم‌نریزد وماهی چنان که مادر را بافرزندان باشد در نگاه داشت او رعایت مینمود وسر از آب برآورده میرفت ویونس دردرون اونفس میزد سه‌روز یاهفت روزآنجا بود واشهرآنستکه چهل‌روز درشکم‌ماهی بود وآن‌ماهی هفت دریا رابگشت وحق سبحانه گوشت وپوست اورا نازك وصافی ساخته بود چـون آبگینه تا یونس غرائب وعجائب بحر را مشاهده کرد وپیوسته بذکر حق تعالی‌اشتغال داشت) (۱٤۲) پس‌اگر نه‌آنست که یونس بود ازتسبیح گویندگان در شکم ماهی (که میگفت لااله الاانت‌سبحانك‌انی کنت من‌الظالمین یااگرنه‌آنست

که او پیش‌ازآن که درشکم ماهی‌رود ازذاکران و نمازگذارندگان بودی)
(۱٤۳) هرآینه درنك کردی درشکم حوت تـا روزی که بر انگیخته شوند
مردمان اما برکت ذکر پروردگار زودش خلاصی داد (۱٤٤) پس بیفکندیم
اورا یعنی ماهی را فرمان دادیم تا اورا از درون برآورد و بیفکند در
زمین هامون یعنی صحرای که درآن درخت وگیاه ونبات وکوه نبود اورادر
چنین موضعی بیافکند وحال‌آنکه او بیمار بود یعنی‌ضعیف ونحیف چون‌طفلی
که ازمادر متولد شود (۱٤٥) وبرویانیدیم برزبر سراو درختی از کدو تا
ببرگهای خوداورا سایه‌کرد(ودر زادالمسیر آورده که خاصیت ورق یقطین
آنستکه مگس گردآن نگردد وچون حق سبحانه‌وی‌را بدرخت یقطین‌بپوشید
ازآفت زباب وحرارت آفتاب ایمن‌شد بزکـوهی را فرمان داد تا میآمد و
پستان دردهان یونس مینهاد واو می‌مکید تا وقتیکه پوست وی محکم‌شدو
گوشت وی تمام‌گشت باز وی باقراراصلی‌رفت) (۱٤٦) و فرستـادیم دیگر
باره بسوی صد هزار مرد یا زیاده ببیست هزار یا هفتـاد هزار چون خبر
رسیدن یونس باهل نینوا رسید ملك باتمام قوم باستقبال وی بیرون‌آمد
(۱٤۷) پس گرویدند بیونس یعنی بردست وی تجدید ایمان کردند پس بر
خورداری دادیم ایشان را تاآن‌هنگام که اجل ایشان رسید (وبعد از آنکه
متقاضی اجل باسترداد ودیعت‌روح متوجه گردد نه برأفت ابطال منع اومیسر
است ونه ببذل اموال رفع او متصور

رباعی

روزی که اجل دست گشاید به ستیز
وز بهر هلاك بر کشد خنجر تیز
نه وقت جدل بود نه هنگام دخیـل
نه روی مقـاومت نه یارای گریز)

(۱٤۹) پس بپرس (ازبنو خزاع وبنو ملیح وجهینه که ملائکـه را
دختران خدای میگویند یعنی ازوجه قسمت سئوال کن)آیا پروردگار تو را
دخترانند ومرایشان را پسران (۱٤۹) یا ماآفریدیم مرفرشتگان‌را زنانـو

ایشان حاضر بودند بوقت آفریدن ما مر ایشانرا (١٥٠) آگاه باش و بدان که ایشان ازدروغ وافترای خودهرآینه میگویند (١٥١) بزاد خدایتعالی یعنی برای او فرزندان وبدرستیکه در انتساب و الدیت بخدای هرآینه دروغ گویانند (١٥٢) آیـابرگزید خدای دختران راکه مکروه طبع شما اند بر پسران که ماده افتخار واستظهار شما ایشانند (١٥٣) چیست شمارا دراین قسمت چگونه حکم میکنید ونسبت میدهید بخـدای آنراکـه برای خود نمی‌پسندید (١٥٤) آیا اندیشه نمی‌کنید که حق سبحانه منزه‌است از صاحبه و ولد چه ولد ازجنس مولود می‌باید وازمثل‌او میشاید وحضرت رب‌العزت‌از مثل‌وشبهه مقدس‌است (١٥٥) آیامر شماراست دراین سخن که ملائکه را بنات‌الله میگویند حجتی روشن یـا کتابی فرودآمده ازآسمان مشتمل بر اثبات‌آن (١٥٦) پس بیـاریدآن کتاب منزل‌را اگر هستید راستگویـان در دعوی خود (آورده‌اند که بعضی‌از بنی‌خزاعه گفتند که حق‌سبحانه باجن‌مصاهره کرده وبرخی ازمرورات ایشان اختیار فرمود ملائکه ازآنها متولد شده‌اند یامجوس بدان بودند که خدای‌تعالی وشیطان برادرانند حق‌سبحانه میفرماید که) (١٥٧) وساخته‌اند میان‌خدا ومیان پری که دیواز ایشان است خویشی و نسبتی وبدرستی که میدانند دیوان وپریان که روز قیامت‌بدرستیکه‌ایشان یعنی قائلان این سخن باهمه ایشان هرآینه حاضرشدگان‌باشند (برای عذاب‌جمعی برانند که مراد ازجن ملائکه اند چه هرچه دیده پوشیده باشد عرب آنرا جن خوانند وایشان میان حق‌سبحانه نسبتی ساخته‌اند بعضی گفتند دختران ویند و ملائکه میدانند که ایشان‌را برای سؤال حـاضر خواهند کرد واز پرستش کفار مر ایشان‌را خواهند پرسید وایشان جواب بوجه صواب خواهند داد که بل کانو یعبدون الجن‌چنانچه درسوره سبا مذکورشد) (١٥٨) پاک‌است خدای تعالی ازآنچه صفت میکنند کافران یعنی نسبت قرابت وولادت بوی و بیزاری است اورا ازمقاله کفار اشرار وهمه ایشان بدین نوع خدابرا وصف میکنند (١٥٩) مگر بندگان خدای‌پاك شدگان از الواث شبهات که ایشان به سزای ستایش‌او مینمایند (١٦٠) پس‌به تحقیق شما ای کافران وآنچه می‌پرستید از

بتان (۱۶۱) نیستید شما همه برآنچه می‌پرستید گمراه کنندگان و تباه سازندگان (۱۶۲) مگر آنکسی را که او درآینده بدوزخ است یعنی علم ازلی (خداوندی) بدان تعلق گرفته است برآنکه او بی‌شبهه بدوزخ خواهد رفت و برای ردقول آنها که ملائکه پرست بودند ذکر اعتراف ملائکه به عبودیت حق سبحانه میکنند که ایشان میگویند (۱۶۳) و نیست ازما هیچکس مگر آن که مراورا مقامی است درخدمت و عبادت معین داشته شده ومقرر گشته که از آن تجاوز نمی‌توانیم نمود (شیخ ابوبکر وراق قدس سره فرموده که مراد مقام سینه است چون خوف ورجاء ومحبت ورضا که هریك ازمقربان حظائر ملکوت ومقدسات جوامع جبروت درمقامی از آن متمکنند) (۱۶٤) وبدرستیکه ما صف کشیدگانیم درادای طاعت وموقف ملازمت (۱۶۵) وبدرستیکه ما تسبیح گویندگانیم درادای طاعت مرخدای عزو جل را وتنزیه کننده از هرچه لایق ذات مقدس وی نباشد (درلباب آورده که این کلام پیغمبر ومؤمنان است رحمهم الله تعالی که میگویند هریك ازما فردا مقامی معلوم داریم دربهشت وامروز در صف کار ایستادگانیم به نماز وبه پاکی یاد کنندگان مرخدای عزوجل را و تاکیدات این هردوجمله بان ولام توسیط فصل دلیل است برمواظبت طاعت و دوام ذکر بی‌شبهه شائبه قصور وفطور خواه به نسبت ملائکه کرام وخواه به نسبت سیدانام وسائر اهل ایمان ازاصحاب عظام علیهم الرضوان) (۱۶۶) و بدرستیکه بودند کافران قریش که قبل ازبعث هرآینه میگفتند (۱۶۷) اگر بودی نزدیك ماذکری یعنی کتابی که سبب پند ونصیحت ما بودی از کتب پیشینیان یعنی اگر ما را نیز کتابی بودی وحکم برما منزل شدی (۱۶۸) هرآینه می‌بودیم بندگان خدای تعالی پاك کرده شده ازلوث شرك و کفر وآن هنگام که بدیشان آمد کتابی که اشرف کتب سماوی است یعنی قرآن (۱۶۹) پس کافر شدند بوی پس زود باشد که بدانند عاقبت کفر خورا که عقوبت و مغلوبیت است (۱۷۰) وهرآینه پیشی گرفته است سخن ما یعنی بپغمبران وحکم این وعده درلوح محفوظ مثبت است کما قال الله تعالی کتب الله لاغلبن انا و رسلی یعنی وعده نصرت که کردیم ما برای بندگان فرستاده شد (۱۷۱)

بدرستیکه پیغمبران هرآینه ایشانند یاری کرده شدگان (۱۷۲) و بدرستی که لشکر ما یعنی متابعان انبیاء هرآینه ایشان غلبه کنندگان بحجت یا به نصرت دراغلب اوقات وغلبه کفار بر ایشان به سبیل قدرت است (۱۷۳) پس روی بگردان ای محمد (ص) ازایشان تاهنگام امرقتال یا زمان وعده نصرت که روز بدراست یاروزفتح مکه (۱۷٤) وببین حال ایشان درآن روز پس زود باشد که به بینند ایشان دردنیا نصرت تورا ودرآخرت علورتبه تورا آورده اند که چون کفار وعید فسوف یبصرون شنیدند گفتند که این کی خواهد بود آیت آمد (۱۷۵) آیا بعذاب ماشتاب میکنند ووقت نزول آن میپرسند (۱۷٦) پس چون فرود آید آن عذاب به پیش گاه منزل ایشان پس بد باشد صباح بیم کرده شدگان (آورده اند که درمیان قبایل عرب قتل وغارت بسیار بود وهر لشکری که قصد قبیله ای داشتی همه شب را پیموده ووقت سحر که زمان خواب گران است به حوالی ایشان درآمدندی ودست بغارت و تاراج واسر (اسیری گرفتن) بر گشاده قوم را مستأصل ساختندی وبدین سبب که اغلب غارت درصباح واقع میشد غارت را صباح نام نهادندی وهرچند غارتیکه دروقت دیگر وقوع می یافتندی همان صباح گفتندی دراین آیت تشبیه کرد عذاب را بهلشکری که ناگاه بدیشان هجوم خواهد کرد وغارتی بدیشان واقع خواهد شد که آن عذاب استیصال است ومروی است که درآن صباح که حضرت رسالت پناه بزمین خیبر رسید وقلعه وحصون ایشانرا دیدفرمود که الله اکبر خربت خیبراً انا اذا انزلنا بساحت قوم فساء صباح المنذرین پس حق سبحانه وتعالی دیگر بار بجهت تاکید میفرماید) (۱۷۷) وروی بگردان ای محمد (ص) واعراض کن ازایشان تاوقتی که آیت السیف نازل شود (۱۷۸) و به بین که عذاب برایشان فرود آید پس زود بود که به بینند انواع عقوبتها دردنیا وعقبی (۱۷۹) پاک است پروردگار تو خداوند عزت وقوت وغلبه ازآنچه وصف میکنند مشرکان اورا (۱۸۰) و سلام بر فرستاده شدگان (۱۸۱) وهمه ستایشهای مر خدای را عزوجل که پروردگار عالمیان است (دراین آیت بندگان را تعلیم تسبیح وتسلیم وتحمید

میکند وامام محی السنه درمعالم التنزیل به اسنادخود از مرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که هرکه دوست میدارد که براو پیمایند مزد وثواب را به پیمانه بزرگتر بباید که ختم کلام مجلس او این آیت بباشد سبحان ربك رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین والحمدالله رب العالمین تاثواب بیابد) .

سورة ص (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

ص (ابو بکر وراق وقطرب برآنند که حروف مقطعه جهت تسکین کفار است که هروقت که حضرت رسالت پناه در نماز و غیر آن قرآن بجهر (بلند) تلاوت فرمودی ایشان ازروی عنادصفیر زدندی ودست بردست کوفتندی تاآن حضرت برغلط افتد حق سبحانه وتعالی این حروف را فرستاد تا ایشان بعداز استماع آن متأمل ومتفکر شده از تغلیط باز میماندند ودراین حروف به خصوصیت گفته اند که نام خدای است عزوجل یااسم قرآن یاعلم سوره یامفتاح اسم صمد وصانع وصادق الوعد یااشارت است به صدق الله یا بصدق محمد(ص) ودر احقاف آورده است که اسم محمد (ص) است ومرتضی علی کرم الله وجهه فرمود که نام بحری است درآسمان صاحب لباب گفته که آن بحری است که عرش خدای عزوجل براوست یادریائی است که حق تعالی بدان مردگان را زنده گرداند

(١) مشتمل برهشتاد وهشت آیه ودرمکه نازل شده است

امام قشیری فرموده که حق سبحانه وتعالی قسم یاد میکند بصفای محبت دوستان سلمی گفته که قسم است بصفای دل عارفان درتاویلات آورده که قسم است بصورت محمدیه و در بحرالحقایق گوید که قسم است بصاد صمدیت او درازل وبصاد صوریت اوتاابد وبصاد صانعیت اومابینهما) وبحق قرآن خداوند عظمت و شرف و شهرت یا مشتمل بذکر مایحتاج الیه جواب قسم این است نه آنکه کفار پندارند .

(۱) بلکه آنانکه نگرویدند از رؤسای قریش درسرکشی اندازقبول حق ودر مخالفت خدای عز وجل و عداوت رسول : ۲) چندین هلاك کردیم پیش از کفار مکه ازاهل روزگار یعنی امم گذشته بجهت استکبار و شقاق (بدبختی) ایشان پس ندا کردند وآواز بلند برداشتندتاکسی ایشان رابفریاد رسد ونیست آن هنگام هنگام رجوع بگریزگاه (درمعالم التنزیل فرموده که عادت کفار مکه آن بود که چون کارزار بر ایشان دراز شدی می گفتندی مناص مناص یعنی بگریزیدحق سبحانه وتعالی خبر میدهد بهنگام حلول عذاب دربدر مناص مناص خواهند گفت وآنجا جای گریز نخواهدبود) (۳) وشگفت دارند کافران آنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان یعنی بشری بصورت ایشان یا ازقبیله ایشان وگفتند ناگرویدگان این منذر جادو است درآنچه در خوارق عادت بمای نماید دروغگو است در دعوی نبوت یا اسناد قرآن بخدای عزوجل (چه تیره رأیی که انوارلمعات دمی را ازتاریکی سحر امتیاز نکند وچه بصیرتی که آثار شعاعات صدق را ازظلمات کذب باز نشناسد .

قطعه

گشت طالع آفتابی این چنین عالم فروز
دیده خفاش را یك ذره در وی نور نی
از شعاع روز روشن روی گیتی مستنیر
تیرگی شب هنوز از دیده وی دور نی

آورده اند که بعد ازاسلام حمزه وعمر ازاشراف قریش ازروی اضطراب

نزد ابوطالب آمده گفتند ای پسر عبد مناف تو مهتر و بزرگتر مائی آمده‌ایم
تا میان ما و برادر زاده خود حکم نمائی که یك یك از سفهای قوم ما را می
فریبد ودین محدث (تازه) وآئین مجدد خود را برایشان جلوه‌میدهد وهردم
سنك تفرقه درمیان جمع ما میافکند و نزدیك بدان رسیده که دست تدارك از
اطفای این نائره عاجز آید ابوطالب آن حضرت را طلبیده گفت ای محمد ص
قوم تو آمدند وایشان‌را ازتو مدعا این است که یکبارگی طریق انحراف
مورز در متمنای ایشان تامل نمای حضرت رسالت پناه فرمود که ای معشر
قریش مطلوب شما ازمن چه‌چیز است گفتند آنکه دست از نقص دین‌بداری
وسب الهه ما فروگذاری تا مانیز متعرض تو و متابعان تو نشویم حضرت
رسالت پناه فرمود که من هم ازشما می‌طلبم که بیك کلمه با من متفق شوید
تا ممالك عرب شمارا مسخر شود واکابر عجم کمر فرمانبرداری شمابربندند
گفتند آن کدام کلمه است سیدعالم (ص) فرمود که لااله‌الاالله یکبار اشراف
قریش ازآن حضرت اعراض نموده بایکدیگر گفتند) (٤) آیا گردانید محمد ص
خدایان را خدای یگانه و یکتا بدرستی که یگانگی خدای چیزی است نیك
شگفت (که سیصد وشصت بت که ماداریم کار یك شهر مکه راست نمی‌توانند
کرد ویك خدای که محمد (ص) میگوید کار تمام عالم چون‌سازد) (٥) و به
شتاب رفتند بزرگان قوم ازخانه ابوطالب ازجماعت قریش یکدیگر را می
گفتند آنکه بروید وشکیبائی ورزید برپرستش خدایان خود بدرستی که این
مخالفت محمد (ص) چیزی‌است که خواسته‌اند ربما ازحوادث زمان وازوقوع
آن چاره ای نیست یا ترفع واستعلائی که بدعای محمد(ص) است بچیزی‌است
که خواسته میشود یعنی همه کس میخوانند که مرتفع مستعلا بساشند) (٦)
نشنوده‌ایم اینکه اومیگوید ازوحدانیت خدای عز وجل درملت بازپسین که
دریافته ایم پدران خودرا برآن ما در ملت عیسی که آخرین ملت است چه
ایشان به تثلیث قائلند نه بتوحید نیست این‌توحید که او میگوید مگر بافتنی‌از
نزدیك وی یعنی دروغی است که خود می‌بافد (٧) آیا فرو فرستاده اند بر
وی قرآن را ازمیان ما یعنی چرا ازجماعت ما وی مخصوص باشد بوحی

بزرگان قوم محروم باشند وایشان این سخن ازروی حسد گفتند نه آنکه ایشان اعتقاد داشتند که قرآن وحی حق است بلکه ایشان در گمانند ازوحی من بلکه نچشیده‌اند عذاب مرا وچون بچشند شك ایشان زائل گردد وهمه دانند که هرچه پیغمبر من بسه طریق وحی ادا میکرده همه حق بوده یعنی بوقت نزول عذاب بدیشان دم تصدیق خواهندزد وفائده نخواهد داد (۸) آیا نزدیك ایشان است خزینه هسای رحمت پروردگار تو پروردگاری که مغلوب نگردد، بخشنده ایکه هرچه بخشد وبه مستحق آن بخشد یعنی مفاتیح نبوت بدست کافران وبتصرف ایشان نیست تابه بعضی ازصنادید قریش خود دهند بلکه عطیه است از حضرت حق سبحانه وتعالی که بفضل خود ارزانی داردبه هرکه خواهد .

نظم

چون زحسال مستحقسان آگهی هر چه خواهی بهر که خواهی میدهی
دیگران را این تصرف کی رواست اختیسار این تصرفهسا تر است

(۹) یامر ایشانراست بادشاهی آسمانها وزمینها وآنچه میان ایشان است واگرچه ایشان مالکند این ملك را پس باید که بالاروند درسبب هسا که بدان بآسمان میروند (درلباب آورده که اسباب آستکه ملائکه (باجنحه خود برآن طیران میکنند ملخص سخن آنست که اگر کفاررا درملك آسمان وزمین اختیاری واقتداری هست باید که بروند بآسمان وقرار گیرند برعرش وبه تدبیر امور عالم اشتغال کنند)وحی از هرکه خواهند بگردانند وبهر که خواهند بدهندو سخن ازغایت تحکم است (۱۰) ایشان لشکری اند وچه لشکری آنجا اشارت است به مصارع ایشسان در بدر)لشکری شکسته شده از گروهها (که لشکر کشیده بارسول جنك میکردند یکی ازدلائل اعجاز قرآن این است که خدای خبر داد پیغمبر خودرا در مکه که عنقریب لشکر قریش مقتول ومهزوم خواهند شدو چنان شد)(۱۱)تکذیب کردند پیش ازاهل مکه گروه نوح مروی را وقوم عاد هودراو فرعون خداوندمیخهاموسی راخداوندمیخها صفت فرعون است ومرادملك ثابت باشد تشبیه کرد ملك اورا بخیمه که اطنبه (طناب) آن باوتاد (میخ)

استحکام یابد و گویند مراد چهار میخ است که مؤمنانرا بآن تعذیب مینمود) (۱۲) و تکذیب کردند ثمود صالح را (درنکست و عیون آورده اند که تکذیب قوم صالح مراورا دروقت دعوت ثانی بوده چه اول که صالح قوم را دعوت فرمود همه ایمان آوردند وچون وی وفات کرد مرتد گشتند حق سبحانه و تعالی باز اورا زنده گردانید برایشان فرستاد ودراین نوبت اورا نشناختند و برهان طلبیدند و اخراج ناقه واقع شد بعضی ایمان آوردند وجمعی تکذیب نمودند و به سبب عقرناقه همه هلاك شدند) و گروه لوط مراورا واهل بیشه شعیب را آن گروهند حزبهای مکذبان و جند مهزوم قریش نیز ازایشان خواهندشد (۱۳) نبودند هیچ یك ازایشان مگراینکه تکذیب کردند فرشتگانرا پس سزاوارشد عقوبت من برایشان وفرودآمد عذاب من برایشان (۱٤) و نمی نگرند وانتظار نمیبرند این گروه ازقوم تو مگریك صیحه راکه نفخه اولی است وهم بدان بمیرند نیست آن صیحه را هیچ رجوعی یعنی کسی نتواند که آنرا رد کند وبازگرداند .

(۱۵) و گفتند (ازمعاندان قریش چون نضربن حارث واحزاب او که) ای پروردگار ما به شتاب بده بهره مارا ازعذابی که محمد (ص) مارا بدان وعید میکند یا ازروی تعجیل ده مراصحیفه اعمال ماتادرآن نگریم پیش ازروز شما (واین استعجال ازروی استهزاء میکردند وخاطر عاطر حضرت رسالت پناه (ص) ملول شد حضرت عزت جل وعلاءفرمود که) (۱٦) شکیبائی کن بر آنچه ایشان میگویند (واین حکم به آیت السیف منسوخ است) و یادکن بنده ما را داود خداوند قدرت (دردین یادرحرب یادرمملکت داری و گفته ابد در عبادت چه نیمهٔ ازشبهها بطاعت میگذرانید و روزی روزه میداشت و روزی افطار میکرد) بدرستیکه او بازگردانیده بود بما (۱۷) بدرستی که ما رام گردانیدیم کوههارا باداود تاهرجا که میخواست میرفتند و باا و تسبیح میکردند شبانگاه وبوقت برآمدن آفتاب (صاحب کشف الاسرار فرموده که تسبیح کوهها و سنگها گرچه برعقلا پوشیده است ازقدرت حق سبحانه بدیع و بعید نیست وتسبیح حصا (سنگ ریزه) دردست مصطفی (ص) یکی از شواهد قدرت است یکی از اولیاء سنگی را دید که بسان قطرات باران آب ازاو میچکد

ساعتی توقف نموده بتامل در آن نگریست سنگ باوی به سخن آمد که ای ولی خدای چندین سال است که خدای تعالی مرا آفریده و از بیم سیاست اشك حسرت میریزم آن ولی خدا مناجات کرد که خدایا این سنگ را ایمن گردان دعای او بعز اجابت پیوست ومژده امان بدان سنگ در رسید و آن ولی بعد از مدتی همانجا رسید وهمان سنگ را دید که بیشتر از نوبت اول قطره‌ها میریخت فرمود که ای سنگ چون ایمن شدی این گریه از بهر چیست جواب داد که نوبت اول قطره‌ها که میگریستم از خوف عقوبت وحالا میگریم از شادی امن وسلامت مارا برین درگاه جز گریستن کاری نیست شیخ الاسلام قدس سره فرمود .

بیت

سر گریه داریم دور و دراز
ندانم ز حسرت بود یا ز ناز
ازسنگ گریه بین ومگو کان ترشح است
وز کوه ناله دان ومپندار کان صداست؛

(۱۸) و مسخره کردیم یامر اورا مرغان جمع کرده شده نزد وی وصف زده بالای سر او، هریك از کوهها ومرغان مر او را مطیع بودند ویا باز گرداننده آواز خود را باوی به تسبیح (۱۹) ومحکم کردیم ما پادشاهی ویرا (به دعای مظلومان یا بودرأی نصیحت کنندگان یا بکوتاه کردن دست ظلمه از رعیت تا بالقای رعب وی در دل اعادی یا بیافتن زره وساختن آلات حرب یا به بسیاری لشکر یا به کثرت پاسبانان چه در هر شب سی و شش هزار مرد پاس خانه وی میداشتند امام ابولیث فرموده که استحکام ملك بدان بود که سبحانه وتعالی از آسمان سلسله‌ای فرستاد و آن سلسله بالای محکمه داود بایستاد وازخصمین هر کدام برحق بودندی دست ایشان بسلسله رسیدی و آن دیگری را اخذ آن قادر نبودی) ودادیم داود را حکمت (یعنی تمام علم و کمال عمل و کلام پاکیزه که مخاطب مقصود خود را بی‌شبهه از آن دریافتی یاسخن میانه جامع درمقصود خالی از اکثار بی‌اشباع عمل واختصار مخل، مرتضی علی کرم الله

وجهه فصل الخصاب را چنین تفسیر کرده البینة علی المدعی والیمین علی من انکر
وبحقیقت کلام خصوم بدین حکم منفصل ومنقطع میشود وبیساید دانستکه در
قصه داود علی نبینا وعلیه السلام وتزویج زن اوریا اختلاف بسیاراست وبعضی
ازمفسران این قصه را بروجهی ایراد کرده اند که شرع وعقل درقبول آن ابا
میکنند وآنچه بصحت اقرب مینماید آن است که زن اوریا زنی را خطبه کرده
بود ونزدیك بآن رسیده که باوی عقد کنند اولیای زن را باوی خرخشه افتاده
بود بوی ندادند وداود جهت خود خطبه فرموداورا نودونه زن بود واو را نیز
بخواست درزاد المسیرآورده است که عتاب آلهی باوی آن بودکه بعدازخطبه
اوریا اورا خطبه کرد وصورت معاتبه درقرآن براین وجه است که) (۲۰) و
آیا آمد بتوخبرآن دو گروه که خصومت کردند(ودرتبیان آورده که جبرئیل و
میکائیل درصورت دوخصم نزد داود آمدند وباهریکی جمعی از ملائکه بودند
وحضرت داود روزهارا قسمت کرده بود روزی عبادت کردی وروزی حکم
فرمودی وروزی وعظ گفتی وروزی مهمات خاصه خود اشتغال فرمودی روز
عبادت ببالاخانه برآمدی وپاسبانسان برحوالی ایستاده مردم را از درآمدن
بروی منع کردندی ملائکه آنروز بصورت انسان بخانه داود آمدند وبه عبادت
خانه وی بالارفتند)چنانچه میفرماید یاد کن چون بالارفتند برسوی غرفه وی
(۲۱) چون درآمدند برداود وایشان رادیده پس بترسید ازایشان چه بی اجازت
از بالای غرفه در آمدند گفتند مترس ای داود مادو گروهیم خصم یکدیگر
ستم کردند برخی ازما بربرخی دیگر پس حکم کن میان ما براستی وجورمکن
درحکم خود وراه نمای مارا براه میانه که آن عدل است وراستی داودفرمود که
سخن گوئید یکی ازایشان اشارت بدیگری کرده بداود گفت (۲۲) بدرستی
که این برادر من است در دین وصحبت مراورا نودونه میش است و مرایك
میش وبس پس گفت آنرا نصیب من گردان وتملیك من کن وغلبه کرد برمن
درسخن گفتن ونگذاشت که تملل کنم درآن (۲۳) گفت داود که اگرحال بر
این منوال است بخدای عزوجل که ستم کرده است برتو بخواستن میش تو و
جمع کردن آن بامیش های خود وبدرستیکه بسیاری ازشرکای که مال هم خلط

میکنند هر آینه ستم میکنند برخی از ایشان بر بعضی و زیادت از حق خود می طلبند مگر آنانکه گرویدند و کردند عملهای ستوده واندکی اند ایشان در میان شرکاء وچون داود این سخن بگفت ایشان برخواستند واز نظراو غایب شدند داود درتامل افتاد وگمان برد داود وآنکه ما اورا امتحان کردیم بدین حکومت تامتنبه گردد پس طلب آمرزش کرد پروردگار خودرا و بیفتاد بر روی درحالتیکه سجده کننده بود و باز گشت بخدای عزوجل این سجده نزدامام اعظم سجده عزیمت است ومیگوید بتلاوت وی سجده باید کرد درنماز وغیرنماز ونزد امام شافعی ازعزایم نیست وازامام احمد حنبل دراین سجده دو روایت است و این سجده دهم است بقول امام اعظم ودرفتوحات مکیه اینرا سجده انابت گفته و فرمود که یقال لها سجدة الشکر فی حضرت نورالا نوارلان داود سجدها شکراً)(۲٤) پس بیامرزیدیم مرداود راآنچه آنروز استغفار کرده بود وبدرستی که مراورا نزدیك ماقربت است بعدازمغفرت ونیکو بازگشت در بهشت و گفتیم مراورا (۲٥) ای داود بدرستیکه گردانیدیم تورا خلیفه در زمین یعنی رتبه خلافت بتو ارزانی داشتیم یاتورا خلیفه انبیا که پیش ازتو بودند ساختیم پس حکم کن میان مردمان براستی وپیروی مکن هوای نفس وآرزوهای اورا پس گمراه گرداند هوا تورا از راه خدای تعالی بدرستیکه آنانکه گمراه میشوند از راه خدای عزوجل(یعنی دلائل که برای حق نصب کرده است مر ایشان راست عذابی سخت به سبب آنکه فرامش کرده اند روزشماررا و برای آن روزگاری نساخته اند در فوائد السلوك آورده که بنگر پادشاهی چه صعب کاری وشهریاری چه گران باری که حضرت داود علی نبینا وعلیه الصلوة و السلام باکمال درجه نبوت وجلال مرتبه رسالت به حمل اعبای چنین امری مامور گردد وبخطب اثقال چنین خطابی مخاطب وی شود فاحکم بین الناس بالحق میان مردمان حکم کن بطریق معدلت ونصفت وداوری برمنهج عدل وانصاف نمای وپای برجاده حق نه نه بطریق باطل ومتابعت هوای نفس برمشایعت مراد خویش اختیارمکن که تورا از مسالك مراضی ما گمراه گرداند و در سلسلة الذهب میفرماید .

نظم

نص قرآن شنو که حق فرمود — در مقام خطاب با داود
که تورا زان خلیفگی دادیم — سوی خلق جهان فرستادیم
تا دهی ملك را ز عدل اساس — حکم رانی بعدل بین الناس
هر که دانی زعدل مستور است — از مقام خلیفگی دور است
آنکه گیرد ستم ز دیو سبق — عقل چون خواندش خلیفه حق)

(۲۶) و نیافریدیم ما آسمان و زمین را و آنچه میان ارض وسما است آفریدنی بباطل یعنی اینهارا به عبث نیافریدیم بلکه برای آنکه استدلال بر آن برقدرت کامله وحکمت شامله آنکه آفریدن اشیاء بی حکمتی باشد گمان آنانست که کافر شدند و به سر آینش پی نبردند پس وای مر آنانرا که نگرویدند بدین حق و بدین نوع گمان بردند از آتش دوزخ (آورده اند که کفار قریش مؤمنانرا گفتند که مارا در آخرت برابر شما یا بیشتر از شما عطا خواهند داد این آیت آمد) (۲۷) نه چنان است آیا میگردانیم آنانرا که گرویدند و کارهای ستوده کردند درجزا و عطا مانند تباه کاران در زمین یعنی کافران آیا میگردانیم پرهیز کاران را مانند بدکاران و نابکاران یعنی نمیگردانیم (۲۸) این کتابی است یعنی قرآن فروفرستادیم آنرا بسوی تو برکت داده شده و بسیار خیر تا اندیشه کنند در آیتهای او و تفکر نمایند در معانی وحقایق آن و تا پند پذیر شوند خداوندان عقول صافیه (۲۹) و بخشیدیم مر داود را فرزندی که آن سلیمان است نیکو بنده ای بود سلیمان بدرستیکه او رجوع کننده بود با خدای عزوجل درهمه احوال (آورده اند که سلیمان با کفار دمشق و نصیبین کار زار کرد وهزار اسب از ایشان گرفت و گویند داود با عمالقه غزا کرده بود وهزار اسب گرفته و میراث به سلیمان رسید ودرمعالم میگوید که اسبان دریائی بودند وپر داشتند و دیوان از بحر برای سلیمان آوردند وبهر تقدیر سلیمان خواست که ایشان را تماشا کند بعد از نماز دیگر بعرض آنها مشغول شدند وسلیمان به سبب آن از ورد که درآخر روز داشت بازمانده وهمه را قربان کرده چنانچه حق سبحانه می فرماید).

(۳۰) ویاد کن چون عرضه کرده شد بر سلیمان بآخر روز اسبان ایستاده برسرپای وبر کناره هم ازقائمه چهارم واین صفت پسندیده است در اسب اسبان تیزرو واو بنظاره ایشان مشغول بود تاورد او فوت گشت(۳۱) پس گفت سلیمان بدرستی که من بر گزیده ام دولتی مال بسیار یعنی اسبان بحری که بازماندم از یاد پرورد گارخود یعنی وردی برطرف آخر روز که داشتم تا وقتیکه پوشیده شد آفتاب بپرده شب (وگفته‌اند حجاب کوهی سبز است محیط بکرهٔزمین) (۳۲) باز گردانید اسبان را برمن‌چون باز گردانیدند پس درایستاد ویسود شمشیر سودنی بهساقهای اسبان یعنی پی‌میکرد ایشانرا وبر گردنهای ایشان یعنی می برید سرهای ایشانرا (ودرآنزمان گوشت اسب حلال بود وآنرا در راه خدای تعالی برای قربان ذبح میکردند وبعضی از علماء برآنند که مراد از ذکر نماز عصر است که از سلیمان بسبب مطالعه اسبان فوت شد وآفتاب غروب کرد سلیمان باذن خدای‌تعالی ملائکه راکه مو کل بودند برآفتاب فرمود که بازگردانید آفتاب را برای‌من حق سبحانه وتعالی فرمود تا آفتاب‌را بازگردانیدند تا بموضع وقت عصر آمد تا وی‌آن را اداکرد وآنکه آفتاب بدعای حضرت پیغمبر ما در صهبای خیبر بعد از غروب بازگشت وبجای عصربازآمد تا مرتضی‌علی کرم‌الله وجهه نماز عصر بگذارد

و نزد محدثان مشهوراست وامام طحاوی درشرح آثار خویش آورده که روات این حدیث ثقاتند وازا حمدبن صالح نقل کرده که اهل علم راسزا وار نیست که تغافل کنندازحفظ این‌حدیث زیرا که علامت نبوت است

قطعه

گه دعوتش گرفته گریبان آفتاب
بالا کشید از چه مغرب بر آسمان
گه قرص بدر را بسر گرد خوان‌چرخ
دستش دونیم کرده به یك ضربت‌بنان

آورده‌اند که حضرت واهب العطیات سلیمان ع را پسری ارزانی

فرمود جماعتی از دیوان از ترس آنکه او نیز چون پدر ایشان را بحوزه تسخیر درآرد اجتماع نموده برقتل او اتفاق کردند سلیمان خبر یافت او را بسحاب سپرد تا برضاع او قیام نمایند واز شر ایشان ایمن باشد قضارا آن پسر بمرد واورا مرده برتخت سلیمان افکند چنانچه حق سبحانه وتعالی خبر داد که) (۳۳) و بدرستی که ما آزمودیم ودر فتنه افکندیم سلیمان را و بر انداختیم برتخت او پسر اورا جسد بی‌روح سلیمان از آنچه کرده بود نادم شد که پسر را بابر سپرد وتوکل بخدا نکرد پشیمان شد پس باز گشت به خدای عزوجل‌و برعالمیان‌ظاهر شد که‌توکل برخدای بباید کرد (ودرلباب‌آورده که سلیمان بیمار شده بمرتبه‌ای که ازغایت ضعف بدن بی‌روح مینمود و او را برتخت می‌نشاندند تا مهمات مملکت خلل نپذیرد پس باز گشت بصحت ومشهور آنست که بواسطه ترك ادبی انگشتری مملکت وی بدست صخره جنی افتاده و چهل روز بتخت سلیمان نشست و باز آن خاتم بدست سلیمان آمده بمملکت بازگشت واز روی نیاز بدعا باشتغال بازنمود) (۳٤) گفت سلیمان ای پروردگار من بیامرزمرا درآنچه ازمن صادر شده وببخش‌مرا پادشاهی که نسزد ونشاید هریك را پس‌از من تاچنین ملك معجزه من بود یاکسی ازمن سلب نتواند کرد چون صخره جنی دربحر فرمود که مرا ملکی ده‌تادیگری طلب‌هوس آن نکند ودر فتنه نیفتد چه‌در ملك‌بدان عظمت بیقوت نبوت ازفتنه ایمن نتواند بود بدرستی که‌تو بخشنده و هرچه خواهی بهرکه خواهی دهی(امام‌قشیری فرموده که سلیمان بالهام الهی دانسته بود که حضرت پیغمبرص را بملك دنیا التفات نخواهد بود بجهت آن بدین دعا جرأت نمود که درجنب همت او دنیا ومافیها پرپشه نمی‌ارزد ونمی سنجد

بیت

عارفان هر چه ثباتی و بقائی نکند

گرهمه ملك جهان‌است بهیچش نخرند

واز این است که صاحب فتوحات قدس سره آورده که مراد سلیمان آن بود که گفت مرا ملکی بخش که ظهور آن بالفعل کسی‌را نسزد چه بالقوه

حضرت رسالت پناه را آن ملك حاصل بود (چنانچه‌درصحیحین مذکور است که حضرت رسالت پناه (ص) فرمود که ازجن عفریتی ناگاه بمن درآمد تا نماز برمن قطع کند خدای تعالی مرا قوت داد وممکن کرد تااورا بگرفتم‌و وخواستم که برستونی ازستونهای مسجد بندم‌تاشما دراو نگرید پس‌یاد کردم دعای سلیمان‌ع رب هب لی ملکا لاینبغی لاحد من بعدی اورا رها کردم تابی بهره ونا امید بازگشت) (۳۵) پس‌رام گردانیدیم مرسلیمان را بادتافرمان وی برد برود بفرمان اونرم وخوش هرجاکه قصد کرده باشد (۳٦) و مسخر کردیم مراورا دیوان هریکی بنا کننده دربر تا برای وی عمارتها بسازند وغوص نماینده دربحر یابجهت وی استخراج جواهر کنند
(۳۷) ودیگر رام کردیم مراورا دیوان دیگر باهم بسته دربندها یعنی هر- کدام ازشیاطین که عامل بودند بصنایع برای وی‌کار کردندی وجمعی دیگر که متمرد بودندی دربند کشیدندی تا کسی را ضرر نرسانند پس گفتیم اورا (۳۸) این‌چنین ملکی‌را که بتودادیم بخشش ماست بتو پس منت نه‌بر هر که خواهی‌اورا ازآن‌محظوظ گردان یابازدار عطای خودرا ازهر که‌خواهی بیحساب درمن وامساك یعنی تصرف درآن مفوض به‌مشیت تواست و بدان محاسب نخواهی‌بود (۳۹) وبدرستی که سلیمان راست نزدیك ما قربت بقبول طاعات او یادرآخرت ازمقربان درگاه‌صمدیت خواهد بود باوجودی که‌ملکی عظیم دردنیا داشت ومراوراست نیکوئی بازگشت یعنی درجات جنات (٤۰) ویاد کن بنده‌ما ایوب‌راچون بخواندآفریدگارخودرا باآنکه مرا مس‌میکند شیطان یعنی شیطان بمن میرساند رنج والم وآن‌چنان بود که ابلیس شماتت میکرد مرایوب را علی‌نبینا وعلیه‌السلام وسرزنش نمود که چه کردی که حق سبحانه وتعالی فواید نعم ازتو بازگرفت وشدائد الم برتو گماشت و گفته‌اند وسوسه میکرد اتباع اورا تاحدیکه اورا ازدیار خود بیرون کردند ازخوف آنکه مرضش سرایت کند درایشان(وبرخی ازوجوه حکایت ایوب‌در سورهٔ انبیا مذکورشد) القصه حق سبحانه وتعالی دعای اورا اجابت نمود و جبرئیل‌را نزد وی فرستاد وجبرئیل بیامد ومر اورا گفت (٤۱) بزن‌پای‌خود

را برزمین ایوب(ع) بفرمان روح‌الامین پای مبارك برزمین‌زد دوچشمه آب
ازتحت قدم او جوشیدن گرفت یکی گرم ویکی سرد جبرئیل فرمود این
چشمه آب گرم جای‌غسل کردن است یاآبی‌است که بدان غسل کنند واین‌چشمه
دیگر آب سرد است وآشامیدنی پس ایوب ع درآن‌چشمه حاره غسل‌فرمودو
جمیع امراض ظاهری ازوی محو شد وازآن‌چشمه سرد بیاشامید علل باطنی
بتمام زائل گشت وگفته‌اند چشمه یکی بود بوقت خوردن سرد بود و بوقت
غسل کردن گرم (٤٢) وبخشیدیم مر اورا یعنی بوی‌عطا کردیم کسان وی را
یعنی فرزندان وی‌رازنده کردیم ومانندایشان باایشان تااولاداودو برابر آن‌شدند
که بودند ازبرای بخششی که فائض شد ازما وبرای پند گرفتن مرخداوندان
عقلها را تا دربلاها انتظار کشندبفرج وپناه بحق سبحانه وتعالی برند که
رحمت الهی فرج را بصبر باز بسته است اصبر فان‌الصبر مفتاح‌الفرج

نظم

کلید صبر کسی راکه باشد اندر دست
هر آینه در گنج مراد بگشاید
بشام تیره محنت بساز و صبر نمای
که دم بدم سحر از پرده روی‌بنماید

(آورده‌اند که‌درزمان مرض ایوب علی نبینا وعلیه‌السلام زوجه‌اورحیمه
نام بمسی رفته بود ودیر مانده ایوب سوگند خورد که اورا صدچوب‌زند به
تاثیر صبح صحت ازافق رحمت روی نمود ایوب بحالت تندرستی وجوانی باز
آمد خواست تاسوگند خود راست گرداند خطاب رسید که)(٤٣) بگیر دسته
چوب ازخرما یا ازحشایش خشك شده که بعدد صد باشد پس بزن زوجه‌خود
بدان دسته گیاه وحانث مشودرسوگندیعنی‌مشکن وبدروغ‌مکن بدرستی که ما
یافتیم ایوبرا شکیبا درآنچه درنفس ومال وولد وی رسید نیکو بنده‌است
ایوب بدرستیکه اورجوع کننده است بدرگاه بالکلیه خود (٤٤) و یاد کن
بندگان مرا ابراهیم را وپسر او اسحق را و نبیره وی یعقوب را خداوندان
دستها ودیده‌ها (مراد اعمال‌شریفه وعلوم نافعه است تعبیر کرد بدست ازعمل

که اکثر آن بمباشرت ایدی باشدو بدیده از معارف که اقوای مبادی آن ابصار است
یا مراداز ایدی قوت درطاعت است وازابصار بصیرت دردین)(٤٥) بدرستی
که ما خالص گردانیدیم ایشان را بخصلتی پاك ازشوائب معایب یانعمتی خالص
ازلوث مثالب که آن یاد کردن سرای آخرت است (چه مطمح نظرانبیا جز
بفوز لقای حضرت کبریا نیست وآن درآخرت میسر میشود) (٤٦) وابدرستی
که این پیغمبران نزدیك ما ازجمله برگزیدگان ونیکانند (٤٧) ویاد کن
اسمعیل ذبیح را والیسع بن اخطوب راکه خلیفه الیاس بود بآخر خلعت
پیغمبری یافت وخداوند پایندانی راکه بشربن ایمب بوده وصدپیغمبررا ازکه
قتل میکر یختند کفیل شده ودرتبیان گفته که اوپسر ایوب است وبعد از پدر
مبعوث شد بقومی ازشام وخدای اورا ذوالکفل نام نهاد وبعضی اورا همان
الیسع دانند که ازالیاس متکفل شد که بامردین قیام نماید وبرین تقدیرعطف
برالیسع ازقبیل عطف صفت باشد برموصوف همه این نامبردگان بودند از
برگزیدگان خلق (٤٨) این خبر انبیا یاد کردنی است تورا که محمدی(ص)
وقوم تورا وبدرستی که مرپرهیزکاران را نیکوئی بازگشتنی است وبازگشتن
آن (٤٩) بوستانهای اقامت است درحالتی که گشاده باشد برای ایشان درهای
آن بوستان (٥٠) ایشان تکیه زدگان باشند برآن تختها درآن باغها چنانچه
متنعمان برای راحت میخواهند ومیخوانند درآن بوستانها میوه بسیاررا (چه
تفکر برای تلذذ است وتغذی بجهت تحلل وآنجا تحلل نباشد پس از مناعم
بفواکه (بمیوه) میل بیشتر کنند) ودیگر خواهند آشامیدنی بسیار (٥١) و
نزدیك ایشان باشند کوتاه چشمان (یعنی زنانیکه ازغیرشوهر چشم بازگیرند)
همزادان یعنی همه ایشان دریك سن وگفته اند تمام زنان بهشت درسن مساوی
ازدواج باشند که مجموعه سی وسه ساله وبعضی برآنند که مراداز اتراب آن
است که همه زنان مساوی باشند درحسن یعنی هیچیك را بردیگری فضل نبود
درآن تاطمع بفاضله کشد وازمفضوله منصرف گردد) (٥٢) گویند ملائکه
بهشتیان را که این است آنچه وعده داده شده بودید بآن در روزشمار پس اهل
بهشت ازروی بهجت وفرح گویند (٥٣) بدرستی که آنچه ما می بینیم ازنعمت

هرآینه‌روزی ماست که حضرت رزاق بی‌منت بما ارزانی داشته نیست مر این را هیچ کمی وانقطاع (٥٤) این است آنچه بهشتیان را باشد و بدرستی که مر نافرمان برداران را یعنی کافران را هرآینه بدی بازگشت بد که آن (٥٥) دوزخ است درآیند درآن دوزخ پس بدآرامگاه است دوزخ (٥٦) این است عذاب پس باید بچشند آنرا آن آب گرم است درنهایت حرارت (که چون پیش لب رسد ویرا بسوزد وچون بخورند دوپاره شوند وزمهریر که دوزخیان را برودت بسوزد چنانچه آتش بحرارت میسوزاند وگویند غساق چیز گنده راگویند به‌لغت ترك ومراد اینجاریم است (چرك) که ازگوشت و پوست دوزخیان واز فروج زانیان سیلان کند آنرا جمع کرده میخورانند ایشان را) (٥٧) وایشان را عذابی دیگر است مثل این عذاب که مذکور شد نوعها (یعنی این عذاب گوناگون است اما مشابه (مانند) یکدیگرند ودرتهذیب وآلام آورده‌اند که چون رؤسای کفار بدوزخ درآیند متابعان ایشان را نیز باایشان درآرند وملائکه رؤسا راگویند)(٥٨) این گروه است در آینده در دوزخ وسختی باشما ایشان گویند هیچ مرحبا مبادا ایشان را بدرستی که ایشان در آیندگانند بآتش به شومی عملهای خود چنانچه مادرآمدیم (مرحبا کلمه‌ای است که برای اکرام مهمان گویند) رؤسا مرتابعان خود را نفرین کنند به لامرحبا بهم‌وچون تابعان ازمتبوعان این سخن بشنوند (٥٩) گویند مرحبامباد بلکه شمارا و شما بدین نفرین بدی‌رؤسای کفارسزاوار ترید وشما بیش‌داشتید موجبات عذاب را برای‌ما که مارا اغواکردید تابسبب اضلال شما بدوزخ در آمدیم پس بدقرارگاهی است دوزخ آنکه تابعان دیگرباره (٦٠) گویند ای‌پروردگار ما هرکه قدم فراپیش‌داشت برای‌ما این کفر وضلال را ومارا ازراه حق بلغزانید پس‌زیاده کن اورا عذابی دوباره درآتش(یعنی آن‌مقدار عذاب که دارد دوچندان کن وگویند حیات (مارها) وعقارب (عقرب‌ها) دوزخ برایشان گمارد)

(٦١) وگویند صنادید قریش‌دردوزخ چیست مارا که امروز نمی‌بینیم مردانی‌را که بودیم ما که می‌شمردیم ایشان‌را دردنیا ازبدان و مردودان

درموضح آورده که چون کفار قریش دردوزخ نگرند وفقرای مسلمانان چون عمار وحبیب وخباب وبلال را نبینند گویند) (٦٢) استفهام برای تقریر است یعنی آیا ما ایشان را فرا گرفتیم بهزوهم با ایشان استهزاء وسخریه کردیم ایشان را بدوزخ درنیاورده اند یادر آورده اند ومیل کرده است از ایشان چشمهای ما یعنی نمی بینیم ایشان را (در آثار آمده که حق سبحانه وتعالی آن گروه فقرا را بر غرفات بهشت جلوه دهد تا کفار به بینند وحصرت ایشان بیافزاید) (٦٣) بدرستیکه آنچه حکایت کردیم از دوزخیان هر آینه راست و درست است و آنست جنگ وجدال اهل نار و ماجرای ایشان (٦٤) بگو ای محمد (ص) مشرکان مکه را جز این نیست که من بیم کننده وترساننده ام از عذاب خدای عزوجل و نیست هیچ خدای برای پرستش مگر خدای عزوجل یگانه که ذات او شرکت قبول نکند و کثرت را بوحدت اوراه نباشد قهر کننده (که بنای اعمال را بهقواصف آجال درهم شکند یا شرکت متوهم و کثرت بی اعتبار را که فی نفس الامر وجودندارد درنظر عارفان مضمحل ومتلاشی سازد.

نظم

غیرتش غیر در جهان نگذاشت — وحدتش رسم این وآن برداشت
گم شود جمله ظلمت پندار — نزد انوار و احد قهار)

(٦٥) آفریدگار آسمانها وزمینها وآنچه میان ایشان است خداوندی که غالب بود درعذاب کردن آمرزگاری که باك ندارد ازآمرزیدن (٦٦) بگوای محمد (ص) آنچه گفتم مر شمارا وبیم کردم از عقوبت روز قیامت چیزی بزرگ است بلکه (٦٧) شما ازآن روی گردانید گانند ازغایت غفلت یا نبوت من شمانی بزرگ دارد وشما ازآن اعراض مینمائید آخر در نگرید اگرمن نبی نبودمی ووحی بمن نیامدی (٦٨) نبودی مرا هیچ دانشی بگروهی برتر (یعنی ملائکه آنگاه که گفت وشنود میکردند در شان آدم اتجعل فیهامن یفسد فیها ویسفك الدماء ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك قال انی اعلم مالا تعلمون پس بر نبوت من روشن تر ازاین دلیل نیست که قصه آدم و ملائکه علیهم السلام بیان میکنم بروجهی که در کتب متقدمه مذکور است بی مطالعه

کتابی و بی سماع از استادی) (٦٩) وحی کرده نمیشود بسوی من مگر آنکه
جز این نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا یا هویدا کننده موجبات عذاب را
(۷۰) و یاد کن ای محمد (ص) چون گفت پروردگارتو مر فرشتگان را که
من آفریننده‌ام آدمی را از گل (مراد آدم علی نبینا وعلیه السلام است) (۷۱)
پس چون تمام کنم خلقت اورا وقالب اورا بخوب‌ترین شکل بپردازم و بدمم
دراو از روح خود حق سبحانه وتعالی روح را مشرف ومکرم ساخت به شرف
اضافت بذات خود جهت طهارت و نظافت او ملخص سخن آنست که —
روح چون بقالب وی درآرم وزنده گردد پس در روی در افتید برای وی
سجده کنندگان از جهت تزیین وتکریم او (۷۲) پس سجده کردند ملائکه همه
ایشان به تمام مر آدم را بعد از نفخ روح دراو (۷۳) مگر ابلیس که سجده
نکرد بزرگ داشت خودرا وفرمان نبرد وگشت بدان نافرمانی از نا
گرویدگان (٧٤) گفت سبحانه وتعالی ای ابلیس چه چیز باز داشت تورا از
آنکه سجده کنی مر آن چیزیرا که بیافریدیم بدو دست خود (ذکر دست برای
تحقیق اضافت لخلقت آدم است وحق سبحانه وتعالی یعنی من بنفس خود اورا
آفریدم و بی توسط پدر ومادر وغیری در انوار آورده که ذکر بیدی تنبیه است
برمزید قدرت در آفرینش آدم در بعضی تفاسیر آمده که مراد ید قدرت و ید نعمت
است و در فتوحات فرمود که ید قدرت و نعمت شامل است همه موجودات را پس
بدین تاویل آدم را هیچ شرف ثابت نشود پس لابد است از آنکه در بیدی معنا
باشد که دلالت کند بر تشریف آدم پس حمل جمله بر نسبتین تنزیه وتشبیه آدم
علیه السلام که جامع هردو صفت است مناسب مینماید، در بحر الحقایق میگوید
که مراد صفتین لطف وقهر است چه این دوصفت برجمیع صفات الهی مشتملند
زیرا که هیچ صفتی نیست که از لطف وقهر خالی باشد بعضی جلالیه‌اند وبرخی
جمالیه تبارك اسم ربك ذو الجلال والاکرام وهیچ مخلوقی نباشد الا که مظهر
یکی از این دوصفت بود چنانکه ملائکه مظهر لطف وشیطان مظهر قهر و
آدمی مظهر تجلی صفتین است وبدین جامعیت قابل مسجودیت داشته‌اند در این معنا
گفته‌اند .

نظم

آمد آئینه جمله کون ولی همچون اوآئینه نکرد جلی
گشت آدم جلای این مرآت شد عیان ذات او بجمله صفات
مظهری گشت کلی و جامع سر ذات و صفات از او لامع

القصه سبحانه و تعالی با ابلیس گفت چرا سجده نکردی مخلوق به بدین مرا آیا تکبری کردی بی استحقاق آن آیا هستی تو از برتران که استحقاق تفوق دارند ابلیس شق ثانی را اختیار کرد)(۷۵) گفت شیطان درجواب من بهترم از آدم مخلوق پس خیریت خودرا بیان میکند ، بیافریدی مرا از آتش و اورا لطافت و نورانیت است و بیافریدی تو اورا از گل که دراو کثافت ظلمانیت است(و دراین قیاس خطا کرد وشمهٔ ازآن درسوره اعراف مذکور است در کشف الاسرارآورده است که آتش سبب فرقت است و خاك وسیله وصلت و از آتش گسستن آید وازخاك پیوستن آدم ازخاك بودبه پیوست تاخلعت ثم اجتباه بیافت ابلیس که ازآتش بود بگسست تابزمان فهبط منها مردود گشت روزی شوریده‌ای باسلطان العارفین گفت چه بودی اگراین خاك بی باك نبودی ابویزید بانگ براوزدکه اگراین خاك نبودی آتش عشق افروخته نشدی و سوزسینه‌ها وآب دیده ها ظاهر نگشتی که اگرخاك نبودی بوی مهرازل که شنیدی وآشنائی قرب لم یزل که بودی .

رباعی

از خاك چه خوش طینت قابل داری
گلهای لطیف است که درگل داری
در مخزن کنت کنزاً هرگنج که بود
تسلیم تو کردند که در دل داری)

(۷٦) گفت خدای تعالی مر ابلیس را بعداز دعوی خیریت پس بیرون رواز بهشت یا ازآسمان یا ازصورت ملائکه پس بدرستیکه تورانده شده ای ازرحمت ودورشده‌ای از رتبت کرامت!(۷۷) وبدرستیکه برتواست راندن و خشم من تاروز جزا (۷۸) ابلیس گفت ای آفریدگارمن پس مرامهلت ده چون

براندی تاروزی که بر انگیخته شوندمردمان (وغرض ابلیس آن بود که شربت مرگ نچشد) (۷۹) گفت خدای عزو جل پس بدرستیکه تواز مهلت داده شدگانی (۸۰) تاروزی که وقت معلوم است (یعنی زمانه نفخه اولی که همه کس بمیرند) (۸۱) گفت ابلیس که پس بغالبیت وقهریت تو سوگند که بهر وجه که توانم هرآینه گمراه گردانم اولادآدم را همه ایشان (۸۲) مگر بندگان تواز ایشان پاك کرده شدگان ازاوث شرك وعصیان (۸۳) گفت خدای تعالی پس راستی ودرستی ازمن است ودوست وراست میگویم (۸٤) هرآینه پرسازم دوزخ را ازتو واز آنها که پیروی تو میکنند ازآدمیان ودیوان همه ایشان (۸۵) بگو ای محمد (ص) نمیخواهم شما را برتبلیغ وحی واداى رسالت ازهیچ مزدی ونیستم من از تکلیف کنندگان یعنی ازجمعی که بهتصنع ازخودظاهر کنند که ندانند (صاحب کشاف فرموده که متکلفان را سه علامت است یکی آنکه نزاع کند باکسی که برترازاوست دوم آنکه خواهد که فراگیرد آنچه یافتن آن نه مقدور اوست سوم گوید چیزی که نداند) (۸٦) نیست قرآن مگر پندی مر عالمیان را ازجن وانس (۸۷) وزود باشد که بدانید خبر قرآن را یعنی آنچه دراوست ازوعده ووعید یابدانید خبر محمد (ص) وصدق سخن او معلوم کنید بعدهنگامیکه آن حین موت است یاروزقیامت یاوقت ظهوراسلام . (۸۸)

سورة زمر (۱)

فرو فرستادن قرآن بر محمد (ص) از خدای تعالی است خداوند غالب در تقدیر داناست در تدبیر (۱) بدرستیکه ما فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را که قرآن است براستی یا برای بیان و اثبات حق پس پرست خدای را درحالتی که پاك کننده باشی برای وی پرستش خودرا (مخاطب حضرت رسالت پناه است ومراد امت است که مامورند بآنکه طاعت خودرا از شرك وریا خالص سازند) (۲) بدانید که مر خدای تعالی راست پرستیدن پاك از شرك یعنی او سزاوار آنستکه طاعت او خالص باشد زیرا که منفرد است بصفت الوهیت وآنانکه فرا گرفتند بجز خدای عزوجل دوستان یعنی خدایان که بسیار دوست میدارد کافران ایشان را اعم است از ملائکه واصنام وغیر آنکه میگویند نمیپرستیم ایشان را مگر برای آنکه مارا نزدیك گردانند بخدای تعالی نزدیك گردانیدنی یعنی درخواست کنند مارا تا بشفاعت ایشان منزلتی بزرگ یابیم بدرستیکه خدای تعالی حکم میکند میان این مشرکان در آن چیز که ایشان در آن چیز اختلاف میکنند از معبودان یعنی امروز یکی ملك را میپرستد چون بنی مليح ویکی بشر را چون یهود ونصاری وهمچنین بت وشمس ونجوم وعجل وشجر وحجر وجن وآتش را میپرستند وهریك را مدعا آنکه معبود او بحق است و باقی باطل حق سبحانه وتعالی روز قیامت میان ایشان حکم کند و بطلان هریك را

---

(۱) مشتمل برهفتاد وپنج آیه ودرمکه نازل شده

ظاهر گرداند بتحقیق کـه خدای عزوجل توفیق هدایت ندهد آنکس را که دروغگوی است ومیگوید که آلهه شفاعت خواهند کرد ناسپاس که منعم حقیقی را انکارمینماید (۳) اگرخواستی خدای عزوجل آنکه فراگیرد وفرزندی چنانچه ایشان گمان میبرند هرآینه اختیارکردی ازآنچه خواستی (ازاعز اشیاء نه ازاخص واکمل آنکه بنون است نه ازانقص آن که بنات است امامخلوق مماثل خالق نیست ومیان والد ومولود مجانست شرط است پس اورا فرزند نبود) پاکی مراوراست ازاتخاذ ولداوست خدای یگانه وحدت ذاتیه او منافی مماثل است بما سوای او قهرکننده ودرهم شکننده توهمات وتصورات اهل شرك (٤) بیافرید آسمانها و زمین را براستی (نه بباطل وبسازی بلکه در آفرینش هریك ازآن صدهزار آثار قدرت واطوار حکمت تعبیه است تادیده در آن از روی اعتبار ارقام معرفت آفریدگار بر صفحات آن دلائل مطالعه نمایند .

بیت

نوشته است بر اوراق آسمان و زمین

خطی که فاعتبروا منه یا اولی الابصار)

درمیآرد شب را در روز به پرده ظلمت آن نور این را میپوشد ودرمیآرد روز را برشب بشعاع روشن آن تاریکی آنرا مخفی سازد یادر میافزاید از شب بروز ازروز به شب ورام کرد آفتاب وماه را تاسیر میکند بفرمان هریك ازایشان میرود تازمانی نامبرده (که منتهی دوراست درسیر هرروز وهرماه و هرساله یاتاوقت انقطاع یعنی تاروز قیامت) بدانید که خدای تعالی غالب است برهمه چیزها ومجموعه مکونات مغلوب ومقهوروییند آمرزنده که سلب این نعمتها نمیکند ازآدمیان باوجود وقوع شرك ومعصیت ایشان) (٥) بیافرید شما را ای آدمیان ازتنی تنها که آدم است پس خبر کرد شمارا بیافریدازاو یعنی از جنس یا ازاستخوان پهلوی چپ او زن اورا یعنی حوارا و گفته اند اول اخراج ذریت کرد ازظهراو پس حوارا آفرید وابداع وایجاد کرد برای شما از چهار پایان بهشت صنف (نروماده ازشتر و گاو و گوسفند ومیش وبز تا ازایشان نفع

میگیرید بخورش و پوشش صاحب لباب آورده که انعام را از بهشت به زمین
فرستاد) میآفریند شمارا در شکمهای مادران شما آفریدنی پس از آفریدنی (یعنی
نطفه را علقه میسازد و آنرا مضغه آنگه عظم عاری پس استخوانی پوشیده بلحم
پس جسد مستوی) درسه تاریکی که ظلمت مشیمه است و ظلمت رحم و ظلمت بطن
آنکه این فعلها میکند خدائی است عزوجل آفریدگار شما مراوراست پادشاهی
مطلق که زوال وفنا بدو راه نیابد نیست معبودی بسزا مگراو پس کجا
گردانیده میشوید ازراه حق باوجود این دلیلهای روشن (٦) اگر کافر شوید
ای اهل مکه بدرستیکه خدای تعالی بی نیاز است از ایمان و پرستش شما و
نمی پسندد و نمیفرماید مر بندگان خودرا بکفر وعدم رضای او بکفر نه برای
ضرری است که لایق شود بدو بلکه نمی پسندد لحوق ضرر آنرا به بندگان و
اگر سپاس داری کنید بر نعمت توحید یا شکر گوئید بر نعمت دعوت محمد
(ص) پسندد آن مر شمارا زیرا که سبب فلاح شماست و بر ندارد نفسی بردارنده
باوی گناه نفس دیگری را بلکه هریك بردارنده وزر خود بردارد پس بسوی
پروردگار شماست بازگشت شما پس خبر دهد شمارا بآنچه بودید که عمل
میکردید واخبار ازآن بمحاسبه ومجازات باشد بدرستیکه او داناست بآنچه در
سینه هاست از نیات وعزایم (٧) وچون برسد کافران را که عتبة بن ربیعه است یا ابو
حذیفه بن مغیره سختی چون فقر و بلا میخواند پروردگار خودرا بازگردنده بسوی
او وفریاد خواهنده ازوی وترك کننده درپرستش صنم (بت) وخواهش از
وی پس چون بدهد خدای تعالی اورا نعمتی از نزدیك خود و آن سختی ازوی
ببرد فراموش کند آنچیز را که میخواند خدای را بکشف ورفع آن پیش از
این نعمت یعنی آن سختی را فراموش کند یابعد ازراحت دست بدارد ودعا و
زاری خودرا و گرداند مر خدایرا همتایان یعنی بتان را شریك وی سازد درعبادت تا
گمراه گرداند مردمان را ازراه خدای که اسلام است بگوای محمد مر کافران را
که برخوردار باش بکفر خود اندك زمانی در دنیا (امر تهدید است یعنی
از متمتات هرچه خواهی اشتغال کن) بدرستیکه تو از اهل دوزخی و لذتهای
دنیا درجنب شدتهای عذاب دوزخ بغایت محقر است (کوچك) پس میفرماید

که آیا اینچنین کافر بهتراست (۸) یاآنکسی که او فرمانبردار است(چون صدیق (ابوبکر) یا فاروق (عمر) یاعمار یا سلمان یا عبدالله بن مسعود (رض) واشهر آنست که ذی‌النورین(عثمان) بهر تقدیر قابت است یعنی ایستاده به ـ وظائف بندگی و مواظبت برمراسم سرافکندگی) در ساعتهای شب سجده کننده مرخدای عز وجل را وایستاده درنماز میترسد ازعذاب آنسرای‌وامید میدارد در آن بخشش پروردگار را (یعنی با وجود بسیاری طاعت و التزام طریق مجاهدت متردد است میان خوف و رجـا یعنی زمانی گرد کعبه خوف طواف میکند وساعتی سوی میدان رجا سر مینماید ومرغ ایمان جزباین دو بال اقبال درهوای کمال طیران نتوان‌نمود که‌لاو زن خوف المؤمن و رجائه الا اعتد الا

نظم

گر چه داری طاعتی ازهیبتش ایمن مباش

در گنهکاری ز فیض رحمتش دل برمدار

نیك ترسان‌شو که‌قهر اوست بیرون ازقیاس

باش‌بس‌خوشدل که‌لطف‌اوست افزون‌ازشمار)

بگو‌ای محمد آیا برابر باشند آنانکه دانند معالم توحید را چون رباب فضائل و آنانکه ندانند یگانگی حق را چون اصحاب رذائل جز این نیست که پند پذیر میشوند بدلائل قدرت من خداوندان خرد های خالص از آلیدگی‌وهم (۹) بگو بندگان‌من‌آنانکه گرویده‌اند بترسید‌از پروردگار‌خود و بپرهیزید وعلامت تقوی‌ارتکاب طاعت است واجتناب معصیت مرآنراست که نیکو کرده‌اند بگفتار کلمه‌شهادت دربن‌دنیا مثوبه نیکو(درآخرت که بهشت است یاآنانراست که احسان نمودند بالتزام طاعات در دنیا پاداش نیکو که آن صحت است وعافیت یاآنانرا که متصف شدند باخـلاق الهی روشنی دل است وتازگی روی وثنای جمیل دراین جهان یاآنانرا که عبادت بطریـق مشاهده کردند حسنه است دردنیا که شهود دیدن انوار تجلیات جمالی است و چون بقول بعضی‌ازعلماء این‌آیت درشان مهاجرین حبشه است چون جعفربن‌ـ

ابیطالب واصحاب او(رض) پس احسان را هجرت تفسیر کرده‌اند یعنی آنهارا که هجرت کرده‌اند راحت است ازاعدا ونجات ازبلای ایشان) وزمین خدای برای هجرت گشاده است هر کسی را که اراده هجرت کند جزاین نیست که تمام داده میشوند صبر کنندگان برمفارقت اوطان یابر کربت غربت یا برمشقت عبادت یا برحمل اذیت اعدا مزدخودرا بیشمار یعنی بمرتبه که درشماردرنیاید وحساب حسنات ازاحاطه بدان عاجز باشد (و در معالم است که روز قیامت بلاکشان صابرانرا بعرصات حاضر آرند نه برای ایشان میزانی نصب کنند و نه دیوانی وضع نمایند بلکه برایشان فروریزند مزدهای ایشانرا بیحساب وکار برایشان بدرجه برسد که اهل عافیت که در دنیا بالمی ستمی نبوده باشند تمنا برند که کاشکی اجساد ایشانرا بمقراض پاره پاره ساختندی تاامروز با اهل بلا دریك سلك آمدندی

نظم

تومبین رنجوری غم دیدگان کاندر آن رنجاند آن بگزیدگان

هر کرا اززخمها غم بیشتر لطف یارش داد مرهم بیشتر

آورده‌اند که کفار مکه حضرت پیغمبررا گفتند که ترا چه برآن دارد که احداث کنی دین وآئینی را که مخالف روش ماست آخر در نگر بپدر و جدسادات قوم که همه عبادات لات وعزی میکرده‌اند تونیز بهمان کیش درآئی و بیاسائی آیت آمد) (۱۰) بگو بدرستیکه من مامور شده‌ام آنکه پرستم خدای تعالی را پاك کننده برای او دین را ازشرك یعنی موحد باشم ازدواعی بتوحید (۱۱) وفرموده شده‌ام بآنکه باشم اول گردن نهادگان ازاین امت زیرا که من پیشرو ایشانم دردنیا وآخرت (۱۲) بگو ای محمد (ص) دیگر باره به درستیکه من میترسم اگر عاصی شوم ازپروردگار خود وشرك آرم ودین شما گیرم عذاب روزیکه بزرك است احوال او وبسیار است احوال او (۱۳) بگو خدای عزوجل پرستش میکنم درحالیکه پاك کننده‌ام برای او کیش خودرا از شرك یاخالص سازنده‌ام عمل خودرا از ریا (۱٤) پس به پرستید شما آنچه میخواهید بجزخدای عزوجل (امرتهدید است وتنبیه برخذلان وحرمان ایشان

و بآیت السیف منسوخ است آورده اند که مشرکان بعداز سماع این آیت اجوبه گفتند که ای محمد (ص) زیان کردی درمخالفت دین پدران خوداین آیت نازل شد) بگو بدرستیکه زیان کاران آنانند کـه زیان کرده اند درنفسهای خود کـه گمراه شدند و درکسان خود روز قیامت که از ایشان بازماند (ابن عباس فرموده حق سبحانه وتعالی برای هرانسانی منزلی واهلی دربهشت آفریده پس هرکه فرمان خدای تعالی ورسول اوبرد اورا به بهشت درآرند ومنزل واهل اوبدو دهند وهرکه نافرمانی کند اورا بدوزخ برند ومنزل واهل اوبدیگری دهند کـه مطیع باشند پس کافران روز قیامت زیان دارند درمنزل واهل) بدانید که آنست زیان هویدا که برهیچکس ازاهل بتوقف پوشیده نماند(١٥) مرآن زیانکاران راست از زبرایشان سائبانها ازآتش واز زیرایشان سائبانها است مرجمع دیگر راکه در درکه زیرترایشانند (ومقرر است که درکه زیرتر ازهمه منافقانراست و اینجا مرادکافرانند و مراد از ظلل فراش وامهاداست وذکر ظلل بطریق مجاز است درکلام) آن عذاب که مذکور شد میترساند خدای عزوجل بدان بندگان خودرا تابپرهیزند ازچیزی که ایشانرا بدان مبتلا گرداند چون شرك ومعصیت ای بندگان من پس بترسید ازمن یعنی متعرض مشوید موجبات خشم مرا (آورده اند که در زمان جاهلیت جمعی بوحدانیت آفریدگار اقرار کردند چون سلمان فارسی و ابوذر غفاری وزیدبن عمروبن نوفل حق تعالی درایشان میفرماید) (١٦) وآنانکه پرهیز کردند ویکسو رفتند ازشیطان یابتان یاکهنه یاهرچه از دون خدای تعالی پرستند ایشان برطرف شدند ازآنکه بپرستند آنانرا وبازگشتند بفرمان عزوجل تمامی وروی دل خود بحق آوردند مرایشانراست مژده دردنیا بزبان ملائکه بوقت موت ودرعقبی بمغفرت گناهان وجنت جاودان (و دراسباب نزول آورده اند که چون حضرت صدیق بخدمت حضرت رسالت پناه سرافراز شد شش تن از عشره مبشره چون عثمان و طلحه و زبیر وسعدبن زید و سعدبن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف رضی الله تعالی عنهم بااو ملاقات کرده ازحقیقت اسلام استخبار نمودند ازسخنانی که او میفرموده رائحه صدق استشمام نموده مسلمان شدند ودر باره ایشان این آیه نازل شد) پس مژده ده بندگان مرا .

(۱۷) آنانکه می‌شنوند سخن(ابوبکر صدیق)راپس پیروی می نمایند نیکوتررا(مرادازأحسن نیکوتراست چه‌قول‌او همه أحسن بوده ولی گفته‌اند استماع‌قول واتباع آن‌عمومی مراد ازقول قرآن‌است وأحسن او محکم باشد دون منسوخ وعزیمت دون رخصت دراحقاف‌آورده که درقرآن مقابیح اعداء وممادح اولیااست ایشان متابع أحسن مینمایند که مثلا طریقه موسی است دون سیرت‌فرعون وعلیهذادرلباب آورده که مراد قاویل اهل ملل است وأحسن همه‌اسلام‌باشد واشهرآنستکه مراد ازقول سخنان‌است که در مجالس ومحافل‌گذرد واهل‌دل متابعت احسن آن‌اقوال میکنند درامثال آمده که خذ ماصفادع ماکدر .

بیت

قول کس چون بشنوی دروی تـامل کن تمام
صـاف را بردار و دردوی رها کن والسلام

ودربحر الحقایق‌آورده که قول اعم‌است ازسخن خدای عزوجل و ملك وانسان وشیطان ونفس‌اما انسان حق و باطل ونیك وبد گوید شیطان بمعاصی‌نفس بـارزوها ترغیب کند وملك بطاعت دعوت نماید وحضرت عزت بخود خواند که تبتل الیه تبتیلایس بندگان خالص آنانند که احسن اقوال‌را که خطاب‌رب‌الاربات‌است واززبان حضرت رسول خدای‌تعالی‌استماع نمودند پیروی کنند)آنگروه که متابع سخنان نیکوترند آنـانند که راه نمود خدای عزوجل ایشان‌را بمنزل مقصود وآن گروه ایشانند خداوندان عقول صافیه از شوائب اوهام وخالیه از ایادی عادات عوام (۱۸) آیاآنکسیکه واجب بر او شدکلمه وعید که مشیراست بعذاب چون لاملان جهنم و هؤلاء فی‌النار ولا ابـالی‌باشد چون کسیکه واجب‌نشده‌باشد براواین‌کلمه آیا توای محمدبرهانی آنرا که در دوزخ‌باشد یعنی‌آیا میتوانیکه اورا برترسـازی وازعذاب مـا برهانی تـاکیداست درانکار یعنی‌اینکار بدست‌تو نیست که دوزخیان‌را بـاز رهـانی ابن‌عبـاس فرمود که مراد از دوزخیان ابو لهب است ویسراو عطبه (۱۹) لیکن‌آنانکه بترسیدند ازعذاب پروردگار خویش وبـایمان وطاعت

متصف شدند مرایشان راست منزل‌ها که بلندند در بهشت از زبران غرفه های آن
بلندتراند بنا کرده شده یعنی مستحکم مانند منازلی که برزمین بنا کنند میرود
اززیر آنغرفه‌ها جویهای بهشت وعده کرده است خدایتعالی عزوجل وعده کردنی
خلاف نکند خدای تعالی وعده خودرا (۲۰) آیانه نمی بینی آنکه خدای فرو
فرستاد از آسمان آبی یعنی باران پس در اوردان آب را درچشمه ها که در زمین
است ودر کاریزها پس بیرون میآرد بدان آب کشت زار را درحالتیکه مختلف
است رنگهای او چون اخضرواحمر واصفر وجزآن یاجداجدا اجناس او چون
جوو گندم وامثال آن پس خشك میشود آن مزروع بعداز سبزی پس بینی آنرا
زردشده بعداز نازکی وسبزی پس میگرداند خدای عزوجل آنراریزه‌ریزه‌ودر
هم شکسته بدرستیکه درانزال باران واخراج گیاه هرآینه یاد کردنی است
مرخداوندان عقلهارا یادرآن پندیست مرخردمندان را که تشبیه نمایند مال
دنیارا بدانکشت تروتازه وبدان اعتماد ننمایند که اندك زمانی را ازآن طراوت
روی بزوال نهد وبدامن هوادث درده شده عرصه تلف گردد

نظم

بود مال دنیا چه آن سبزه زار	که پس تازه بینی بفصل بهار
چه بروی وزدتند بادی خزان	نگی برگ سبزی نیابی ازآن

(۲۱) آیا کسیکه کشاده کرده است خدای تعالی سینه اورا برای قبول اسلام و
انقیاد فرمان ملك علام ومتابعت سیدانام باشد چون کسیکه سینه اوازقبول اسلام تنك
است پس آنکشاده سینه برروشنائی معرفت است ازپروردگارخود یابر یقین و
بصیرت (دراسباب نزول آورده که این آیت درشان مرتضی علی کرم الله وجهه
وحمزه است که سبحانه وتعالی دل ایشان را بنورمعرفت روشن گردانید پس در
باب ابو لهب وفرزند بی ادب او گفت) پس شدت عذاب مرسخت دلانراست
که دلهای ایشان اعراض کننده است ازیاد کردن خدای عزوجل یاخالی ازآن
آن گروه غافل وسنگدلان درگمراهی آشکارند یاضلالات ایشان برهر که اندك
فهم دارد ظاهراست (ازحضرت رسالت پناه (ص) مرویست که علامت شرح
صدورونشانه گشادگی دل بازگشت است بدارالخلود یعنی توجه بآخرت وپهلوتهی

تهی کردن ازدار الغرور پرهیز نمودن ازدنیا وساختگی کردن برای مرك پیش ازنزول آن وعزیزی دراین باب فرموده .

رباعی

نشان آن دلی کز فیض اسلام است نورانی
توجه باشد اول سوی دار الملك روحانی
ز دنیا روی گردانیدن وفکر اجل کردن
که چون مرك اندرآید خوش توان مردن بآسانی

آورده اند که صحابه کرام ازحضرت سیدانام استدعانمودند چه شود که برای ما سخن گوئی وکام طوطیان ارواح مستمعان را بحدیثی ازلب شکر بار شیرین گردانی .

بیت

سرمایه حیات ابد اهل ذوق را
دریك حکایت ازلب شکرفشان تواست

این آیت آمد) (۲۲) خدایتعالی فروفرستاد نیکو ترین سخن را که هست کتابی مانند یکدیگر یعنی قرآن که بعضی ازآن متشابه بعضی است در اعجاز یا درجودت لفظ وصحت معنی یا برخی ازآن مصدق برخی دیگر است ودرآن تناقض واختلاف نیست دوباره ودوتو کرده یعنی مشتمل است برزوجات چون امرونهی ووعده ووعید وذکروفکر ورحمت وعذاب وبهشت ودوزخ و مؤمن وکافر میلرزد ازاو یعنی ازخوف وعیدی که در اوست پوست برتنهای آنانکه میترسند ازپروردگارخود پس نرم میشود وآرام میگیرد پوستها ودلهای ایشان بسوی یاد کردن رحمت ومغفرت خدای عزوجل (امام قشیری فرمود که میلرزد ازهیبت الهی وساکن میشود ازانس بادشاهی گفته اند لرزه وآرام باآثار قبض وبسط دست دهد یا به سبب استتار وتجلی ودرکشف الاسرار آورده که تقشعر منه جلود هم صفت مبتدیان راهست وتلین جلودهم وقلوبهم سمت نواختگان لطف الله) آن کتاب که قرآن است راه نمودن خدای تعالی است یعنی ارشاد مر خلق را ازخدای راه مینماید بآن وهرکرا خواهد هرکرا فرد گذارد خدای

عزوجل هر آینه در وادی ضلالت افتد پس نیست مراورا هیچ راه نماینده که از سر گردانی خلاصی دهد (۲۳) آیا کسی که بپرهیز دبروی خود از بدی وشدت عذاب یعنی از زبانهای آتش روز رستخیز باشد چون کسی که ایمن بود از عذاب ودرراحت گذرانید (ودر وسیط از کلبی نقل میکنند که او ابوجهل است که اورا بدوزخ برند ودستها بر گردن بسته واو بردی خودخواهد که از آتش بپرهیزد) گویند مرستمکاران را بچشید و بال آنچه بودید که میکردید از تکذیب پیغمبر (۲٤) تکذیب کردند آنانکه بودند پیش از کفار مکه پیغمبران خودرا پس آمد بدیشان عذاب الهی ازآنجا که نمیدانستند وتوقع نداشتند (۲۵) پس بچشانید ایشانرا خدای تعالی خواری ورسوائی درزندگانی دنیا بقتل وسبی (اسیرشدن) وجلا ومسخ وخسف (بزمین فرو رفتن) وهر آینه عذاب سرای دیگر که برای ایشان آماده کرده شده بزرگتر است ازعذاب دنیا چه آن دائم است وقطع نخواهد شد اگر هستند که بدانند هر آینه عبرت گیرند وخودرا ازعذاب باز رهانند (۲٦) وبدرستیکه مابیان کردیم برای آدمیان یا بجهت اهل مکه دراین کتاب که قرآن است از هر مثلی که بکار آید درامردین شاید که ایشان پند پذیرند بآن وآن قران که فرستادیم (۲۷) قرآنی بلغت عربی نه خداوند کجی یعنی بی عیب وخلل وتناقض (وفقیه ابوالليث باسنادخود ازابن عباس آورده که غیرمخلوق وبرهر تقدیر منزل گردانیده) شاید که ایشان بسبب تامل درمعانی آن پرهیزند از کفر وتکذیب (۲۸) بیان کرد خدای مثلی را برای مشرك وموحد وآن مثل کدام است مردی که دروانبازان یعنی بنده باشد که چندین خواجه در او شریك باشند، شریکان بدخوی ناساز کار وهریك اوراکاری فرمایدوهیچکس را باتمام نتواندرسانید وهیچیك ازوی راضی نباشندومردی بازرسته سالم شده از انبازان ازبرای مردی یعنی غلامی که اورا یك خواجه باشد وکسیکه درآن منازعت نکند هر آینه این بنده بکلیه خود متوجه خدمت خواجه شده او را خوشنود تواندساخت آیا مساوی باشند این دو بنده ازروی مانندگی یعنی بیشك نباشند چه یکی بتنازع خواجگان درمانده باشد وهم ازاو ناراضی و دیگری ازخلل تجارت شرکاء سالم بود وخداوندا و ازاو خوشنود مثل مشرك است که

دل خودرا بعبادت هریك ازمعبودان خود متفرق ساخته مشوزع الضمیرو پریشان خاطراست وثانی مثل موحد استکه نه پرستد ودوست ندارد غیر خدایرا وبجز اوامیدگاه ندارد .

بیت

یك بسار پسنده کن چه یك دل داری

ور نه بکشی تو در جهان بس خواری

همه ستایشها مرخدایراست که در خداوندی شریك ندارد بلکه بیشتر مردم نمیدانند مالکیت او را علی الاطلاق (آورده اند که کفارمکه میگفتند نتربص ریب المنون چشم میداریم که محمد (ص) بمیرد وازاو بساز رهیم حق سبحانه فرمود) (۲۹) بدرستیکه تو ای محمد (ص) مرده خواهی شد بدرستی که مشرگان هم مردگانند وبعنی زود بمیرند پس انتظار ایشان مرك دیگری را بآنکه ازمرك خود ایمن نیستند عین جهالت است .

بیت

ای دوست بر جنـازه دشمن چه بگذری

شـادی مکن که برتو همین ما جرا بود

(۳۰) پس بدرستیکه شما ای مؤمنان یاکافران روز رستخیز نزدیك آفریدگارخود خصومت کنید درامردین وحجت شمارا باشد برایشان (گفته اند مراداختصام عام است که بعضی مردان بابعضی مخاصمه کنند درقضایای دنیوی هریك بحق خود برسند) (۳۱) پس کیست ستمکارتر ازکسیکه دروغ گوید برخدای تعالی واورا بزن وفرزند شریك نسبت دهد ودروغ شمرد سخن راست را که قرآن است چون بیاید بوی (و گفته اند مراد ذی الصدق است یعنی محمد صلی الله علیه واله وسلم که چون بوی آید تکذیب کنند) آیا نیست یعنی هست دردوزخ منزل ومقام ناگرویدگان را (۳۲) وآنکه آمد بسخن راست و آنکه راست شمرد آنرا آن گروه ایشانند پرهیزکاران (وگویند جاء بالصدق آینده جبرئیل(ع) که قرآن بیاورد ومصدق محمد صلی الله علیه وآله وسلم که

تصدیق نمود وقبول کرد گفته‌اند جـائی پیغمبر است ومصدق ابوبکر (۱) در تبیان ازمجاهد نقل‌میکنند مصدق‌حضرت علی کرم‌الله وجهه‌است وگفته‌اند همه مؤمنان مصدقند) (۳۳) مرایشانراست آنچه خواهند وتمنا کنند از نعمت و کرامت نزدیك پروردگار ایشان‌آن‌است پاداش نیکوکاران یعنی‌اهل‌تصدیق وحق‌تعالی ایشان‌را پـاداش‌میدهد (۳٤) تامحو کند وبپوشد خدای تعالی از ایشان برترین‌آنچه کرده‌باشند ذکراسوء ازبرای مبالغه‌است یعنی‌هرگاه اسواء آن‌را میپوشد غیرآن بطریق‌اولی وپـاداش دهد ایشـان‌را مزد ایشـان به نیکوترین‌آنچه بودند که عمل‌میکردند که‌آن ایمان‌است وگفته‌اند احسن‌اعمال ایشان‌را اجرزیاده دهند ومزدباقی عملهای ایشان بدستور عطافرمایند (۳۵) آیـا نیست خدای تعالی کفایت‌کننده بنده خودرا یعنی محمد (ص) را معنی آنستکه کفایت خواهد کرد شردشمنان‌را از وی ونصرت خواهد داد ویرا بر مشرکان وغـالب خواهد ساخت دین‌ویرا برهمه ادیان (آورده اند که چون حضرت رسالت پناه (ص) معایب الهه باطله‌کافران میگفت وایشان گفتند یـا محمد چنین‌مگوی مارا که خدایان‌ما ترارنج رسانند وحـال‌تو بتباهی انجامد حق‌سبحانه وتعالی فرمود که) میترسانندتورا مشرکان بآنـانکه پرستند بجز خدای‌تعالی وهرکرا گمراه ســازد خدای‌تا تخویف کند کسی‌را بآنچه جمادی است لایضر ولاینفع پس نیست‌آن گمراه‌را راه‌نماینده که اورا راه‌نماید (۳٦) وهرکه‌را راه‌نماید خدای‌تعالی تاجزازوی نترسد پس نیست‌آن راه یـافته‌را هیچ گمراه‌کننده که ازراه بیفکند آیانیست خدای‌تعالی یعنی‌هست غلبه‌کننده بردشمنان خداوند کینه ستاننده ازکافران (۳۷) واگرتو بپرسی از مشرکان مکه که بیافرید آسمـانها وزمینهارا هرآینه گویند خدای تعالی چه برهـانی واضح ودلیلی لایح‌است برتفرد وبخالقیت او بگوای محمد (ص) آیـا چون می‌بینید شمـاآنرا که میخوانید وخواهید بجز خدای تعـالی یعنی‌بتان راکه

(۱) این‌قول بعضی عامه‌است ولی‌خاصه‌وعامه مصدق اول ازمردان‌علی‌ابن ابیطالب را میدانند چنانکه بعد بیاید (م)

میپرستید اگرخواهد خدای تعالی بمن سختی ومحنتی آیا هستندآن بتان دفع کننده گان مرآن سختی را که خدای خواسته بمن آنرا یااگر اراده کندخدای بمن راحتی ومنفعتی آیا باشندآنان بازدارندگان از من آن رحمت را (مقاتل گوید پیغمبر (ص) ازایشان سؤال کرد ساکت شدند حق تعالی فرموده) بگوای محمد (ص) بسنده است مراخدای تعالی دررسانیدن خیرو باز داشتن شر براو نه بغیراو توکل میکنند توکل کننده گان درهمه ابواب واحوال کارخود بوی باز میگذارند

بیت

تو بـا خدای خود انداز کار و دل خوشدار

که رحم گـر نکند مدعی خـدا بکند

بگوای قوم من عمل کنیدبرآن حـالها که گفتیم وخودرا بدان دارید ازروی توکل واعتماد برحق واثق باشید (وحفص مکانتکم خواند) بدرستی که من عمل کننده ام برحـالتیکه دارم ازروی توکل پس زود باشد که بدانید (۳۹) آنکس را که ازماوشمابیایدبدو عذابی که اورا رسوا گرداند وفرودآید بروعذابی همیشه و پیوسته وخزی یکی دلیل آن غابه دیگری بود(حق سبحانه رسوا کرد دشمنـان آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم را درروزبدر که جمعی از ایشـان بدست مؤمنان کشته گشتند وجمعی بقید مذلت وسلسله نکبت گرفتار شدند .

بیت

این سر بباد داده وآن دستها بـه بند

آن گشته خوار و آزار گرفتار مستمند)

(٤٠) بدرستیکه مافروفرستادیم برتو کتاب راکه قرآن است برای همه مردمان بسبب بیان حق چه قرآن مناط مصالح معاش ومعاد ایشان است پس هر که راه یابد بقرآن یعنی عمل کند بآنچه دراوست پس مراوراست فائده آن وهر که گمراه گردد یعنی ازقرآن اعراض نماید پس جزاین نیست که گمراه می شود برنفس خود یعنی وبال آن بروا ست ونیستی تو نگهبان برایشان تانگذاری که درضلالت افتند یار کیل ایشان نیستی دراختیار هدایت وضلالت بلکه برتو نیست بجز بلاغ وبس (٤١) خدای تعالی قبض میکند نفسها را هنگام موت ایشان

وفرومیگیرد نفسهـایکه نمرده است درخواب او (امـام محی السنته در معالم فرموده که هرآدمی را دونفس است نفس حیات ونفس تمیز ـ امـا نفس حیات مفـارقت میکندازوی نزدیك مرك وبزوال او نفس تمیز نیز زائل گردد ونفس تمیز مفارقت مینماید بوقت خواب وبزوال آن نفس حیـات زوال نمینماید ـ و دراحقاف ازابن جبیر نقل میکنند که حق سبحانه جمع میکند میان ارواح احیاء و اموات تابایکدیگر آشنائی را نشان میدهند .

پس نگاه میدارد درآن عالم آن نفس را که قبل از این قضا کرده است براو مرك را ومی فرستد دیگر نفس را که از آن زندگانی است بـا بدان ایشان تاوقت نامبرده که اجل ایشان برسد ونزد جمهـور مفسران امساك و وارسال مرنفوسی را است که در خواب قبض کرده باشند بدرستیکه در تـوفی نفوس ونگاهداشتن وبه‌ابدان فرستادن هرآینه علامتها است بر کمال قدرت ونشانها است برای حشر وبعث برای گروهی که تفکر کنند در امر اماتت که متشابه نوم است واحیا که مماثلت است بیقظه (بیداری) در تورات مذکـور است که ای فرزند آدم چنانچه درخواب میروی بمیری وچنانچه بیدارمیگردی برانگیخته شوی وکافران دراین تامل نمی نمایند) (٤٢) بلکه فرا گرفتند بجز خدایتعالی شفیعان که ایشان را ازخدای درخواست کنند بگو آیا شفاعت کنند واگرچه باشند که بهیچگونه مالك نشوند چیزی را از شفاعت یعنی نتوانند و ندانند پرستندگان خودرا یعنی توقع شفاعت میکنند ازجمادات وحال آنکه ایشان ازقدرت علم بی‌بهره‌اند (٤٣) بگو مرخدار است شفاعت همه‌آن یعنی حکم آن نزد اواست وبی‌دستوری او کسی شفاعت نخواهد کرد مر او راست پادشاهی آسمانها وزمینها پس بسوی او بازگردانیده خواهید شد روزقیامت (٤٤) وچون یاد کرده شود خدایتعالی یگانه بی ذکر الهه (خدایان) ایشان چنانچه گویند لااله‌الاالله برمد ونفرت گیرد دلهای آنانکه نمی گروند بسرای دیگر یاد کرده شوند آنانکه معبودان ایشانند بجز خدای آنگاه ایشان تازه روی وفرحناك شوند بجهت فراموشی ازحق ومشغولی بباطل (اماکارمؤمن برعکس این است که ازیاد خدای شادمان وبذکر ماسوای غمگین است

رباعی

نامت شنوم دل از فرح زنده شود
فال من از اقبال تو فرخنده شود
در غیر تو هر جا سخن آید بمیان
خاطر بهزار غم پراکنده شود)

(٤٥) بگو ای محمد بارخدایا ای آفریننده آسمانها وزمینها داننده پوشیده و آشکارا تو حکم کنی میان بندگان خود در آخرت در آنچه هستند که درو اختلاف میکنند از امر دین (٤٦) واگر باشد مر آنانرا که ستمکار شدند آنچه درزمین ازمالها همه آن ومانند آن همه مالها باآن هرآینه فدیه دهند بآن یعنی فدا کنند تا بآن خودرا بازخرند از شدت عذاب روز رستخیز وظاهر شود مرایشان را ازخدای تعالی آنچه بودند که پنداشتند یعنی پنداشت ایشان آن بود که بوسیله شفاعت بتان رتبت قربت یابند چون درعقبه عقوبت گرفتار گردند غیر آنچه پنداشتند بدیشان رسید (یکی ازمشایخ بوقت حلول اجل جزع میکرد پرسیدند که سبب جزع چیست فرمود میترسم که چیزی پیش آید که آنرا در حساب نمیداشتم وازسفیان ثوری منقولست که چون این آیت خواندی گفتی ویل لاهل الریا

رباعی

پنداشت مرائی که عملهاش نکو است
مغزی که بود خلاصه کار در او است
چون پرده ز روی کار برداشته گشت
بر خلق عیان شد که نبود الا پوست)

(٤٧) وظاهر شود مرایشانرا عذاب بدیها که کرده‌اند وبگرد درآید (فروگیرد) ایشانرا جزای آنچه که بودند که بدان استهزاء میکردند از تخویف الهی و انذار حضرت رسالت پناهی (٤٨) پس چون برسد کافران را

که عتبه وابوحذیفه است وجمعی عام داشته‌اند مرهمه کافران را برسد سختی و

فقری بخواند مارا ودفع ازمادر خواهد وچون ما عطـا دادیم اورا ازنعمت بخششی یعنی مال وثروتی ازنزدیك بطریق تفضل نه باستحقاق او میگویـد آن کافر جزاین نیست که بمن‌داده‌اند مالرا بردانشی ازمن یعنی وجود کسب و تحصیل آنرا بدانستم وبکیاست وکفایت من‌حاصل شده یاخدای دانست که من‌مستحق این‌نعم نه‌چنین است که اومیگوید این‌نعمت آزمایشی است مراو را تاظاهر گردد که شاکر است یاکافر ولیکن بسیاری ازایشان نمیدانند و درنمییابند (٤٩) بدرستیکه گفتند آن کلمه را آنانکه پیش ازایشان بودند یعنی قارون که گفت انما اوتیته علی‌علم‌عندی وقوم‌او‌پسندیدند پس بازنداشت ازایشان عذاب‌را آنچه بودند که کسب‌میکردند ازمال ومتاع دنیا (٥٠) پس رسید مرایشانرا وبال بدیها که کرده بودند وباوبالها بزمینها فرورفتند وآنان که ستم کردند وناسپاسی نمودند ازاین‌گروه مشرکان که درعصرتواند زود باشد که برسد بدیشان پاداش سیانیکه کردند ونیستند ایشان عاجز کنندگان مارا ازتعذیب یاپیشی گیرندگان برعذاب (٥١) بدرستیکه خدای‌تعالی گشاده میگرداند روزی‌را برای هرکه میخواهد نه برای رفعت قدر او بلکه بمحض مشیت وتنك میکند برهرکه میخواهد نه‌برای خواری وبیمقداری ومذلت او بلکه ازروی حکمت بدرستیکه درقبض وبسط روزی هرآینه نشانها است بر کمال قدرت‌وارادت برای گروهی که میگروند بخدایتعالی روزی‌ده ومیدانند که هرچه میدهد وبهرکه دهد مصلحت کلی درضمن آنست

نظم

هرچه یابد بهر که میشاید تو دهی آنچنانکه می باید
تو شناسی صلاح کار همه که توئی آفریدگار همه

درمعالم مذکوراست که قومی از اهل شرك ارتکاب قتل وزنا بسیار نموده بودند وابواب معاصی وملاهی بکلید هوای نفس برروی روزگارخود گشوده بحضرت رسالت پناه عرض کردند که‌آنچه ما را بدان دعوت میکنی نیکو است وما بشرطی قبول‌میکنیم که ماراخبر دهی که گناهان ما آمرزیده

میشود یانی اینآیت فرود آمده (٥٢) بگو ای‌محمد(ص) ای بندگان من آنانکه اسراف کردند برنفسهای خود یعنی افراط نموده‌اند درگناهان و از حد برده اند نومید مشوید ازبخشش خدای(اینآیت امیدوارترین و بهترین آیتها است ازقرآن چه درخبر است که گفت دوست نمی‌دارم که دنیا ومافیها مرا باشد بعوض اینآیت چه‌اینآیت ازدنیا وهرچه در دنیا باشد بهتر است ودرمعالم از ابن‌مسعود نقل میکنند که عباس بمسجدی درآمد دید که واعظی ذکر آتش دوزخ وسلاسل واغلال آن میکنند فرمود که ای مذکر چرانا‌امید میگردانی مردمان را مگر نخوانده‌ای آنراکه فرمود قل یا عبادی الایه درفصول آورده که تمام توجیه درسه چیز است اول لطف خطاب که فرمود یا عبادی ونگفت که یا ایهاالعصاة دوم رفق درعتاب که گفت اسرفو و نگفت اخطئو سوم‌تنبیه براسباب‌رحمت که گفت لاتقنطوا درفتوحات فرموده‌لاتقنطوا نهی است وهرچه حق سبحانه وتعالی ازآن نهی فرموده لازم است از آن باز ایستادن پس قنوط (ناامیدی) هیچوجه روا نیست

مصرع

نومید مشو که نا امیدی کفراست)

بدرستی که خدای بیامرزد گناهان همه آنرا اگرچه بسیار باشد بغیر شرك که مطلقا آمرزیده نشود (بعضی علما گویند که غفران ذنوب بشرط توبه است واین قید خلاف ظاهراست ودر وسیط باسناد خودآورده از اسماء بنت زید که گفت شنودم از رسول‌الله (ص) که فرمود ان‌الله یغفر الذنوب جمیعاً ولایبالی بدرستی که او آمرزنده گناهـان است مهربان بر بندگان حقایق اینآیت ووجوه تاکیدات اودرجواهر التفسیربسطی‌لایق‌سمت تحریر یافته وبیماران بیمـارستان‌جرم وعصیان‌را شربت راحت جزدراین دار الشفا حاصل نشود وسرگردانان بیابان نفس وهوای‌زاد طریق نجات‌جزبمدد اینآیت میسر نگردد .

نظم

ندارم هیچگونه توشه راه — بجز لاتقنطوا من رحمة الله
تو فرمودی که نومیدی میارید — زمن لطف وعنایت چشم دارید
بدین معنی بسی امید داریم — ببخشا زانکه بس امید واریم
امید درد مندان را رواکن — دل امیدواران را دواکن)

(۵۳) وبازگردید بطاعت یادعا وتضرع بسوی پروردگار خویش و گردن نهید مردین را یا اخلاص ورزید درتوحید پیش ازآنکه بیساید به شما عذاب پس یاری داده نشوید یعنی دردفع عذاب شماهیچکس نصرت ندهد (۵٤) وپیروی نمائید نیکوترین آنچیزی راکه فرستاده شده است بسوی شما از آفریدگار شما یعنی عزیمت را متابعت کنید نه رخصت را (وناسخ را ازپی روید نه منسوخ را) وپیش ازآنکه بیاید بشما عذاب ناگهان یعنی بلا وعقوبت یا مرگ بطریق فجاءت وشما نمیدانید آمدن اورا تادرمقام تدارک درآئید (۵۵) پیش ازآنکه نفس گوید ای پشیمانی برآنچیزیکه تقصیر کردم درکار خدای تعالی یادرطلب رضاوجوار رحمت وقرب حضرت او وبتحقیق کارآنست که بودم ازافسوس کنندگان بکتاب خدای وبه رسول او ومؤمنان (ودرسلسله الذهب درمعنی این آیت فرموده .

نظم

روز آخرکه گرگ مردم خوار — کند از خواب غفلتش بیدار
یادش آید که در جوار خدای — سالها زد بجرم وعصیان رای
هرچه در شصت سال یا هفتاد — کرده از خیر و شر پیش افتاد
یک بیك پیش چشم او دارند — آشکار ابروی او آرند
بکذارند ز کنبد و الا — بانگ یا حسرتا و واویلا
حسرت از جان او برآرد دود — وآن زمان حسرتش ندارد سود)

(۵٦) یا گوید آن نفس اگرآنکه خدای تعالی راه نمودی مارا هرآینه میبودم من از پرهیزکاران وبه شرك ومعصیت آلوده نمیشدم (۵۷) یا گوید آن هنگام که بیند عذاب را معاینه ای کاشکی بودی مرا بازگشتی بدنیا تابروم و

باشم آنجا از نیکوکاران وفرمانبرداران پس این گوینده را که گفت مرا راه نموده اندی اگر نه متقی بودمی گویند (٥٨) آری یعنی تورا ارشاد کردند بدرستی که آمد بتو آیتهای کتاب من که قرآن است پس تکذیب کردی بآن و آنرا دروغ داشتی و تکبر کردی وسر کشیدی از ایمان بر آن وبودی از ناگرویدگان (٥٩) وروز رستخیز می بینی آنرا که دروغ گفتند برخدای تعالی یعنی خدای را باتخاذ ولد وشریك صفت کردند روی‌های ایشان پیش از دخول بدوزخ سیاه کرده شده آیا نیست دردوزخ یعنی هست البته مقام وجای آرام متکبران و گردن کشان که فرمان خدای و رسول نبودند (٦٠) وبرهاند خدای تعالی از جهنم آنانرا که پرهیز کردند ازشرك به رستکاریهای ایشان یعنی باسباب خلاصیکه ایمان واحسان است نرسد متقیان را هیچ بدی ومکروهی و نه ایشان اندوهگین شوند (٦١) خدای آفریننده همه‌چیزهااست واو برهمه‌چیز خداوند است ومتصرف در آن وقائم به حفظ آن (٦٢) مراوراست کلید های خزائن آسمان وزمین (یعنی مالك امور علوی وسفلی اوست وغیراورا تصرف درآن ممکن نی همچنانکه دخل در خزینه‌ها متصور نیست مگر کسی را که مفاتیح آن بدست اوست و در خبر است که ذوالنورین (عثمان) از حضرت رسول (ص) پرسید که تفسیر مقالیه السموات والارض کدام است آن حضرت فرمود که تفسیر آن این است لااله‌الاالله والله اکبر سبحان‌الله وبحمده واستغفرالله‌ولاحول ولاقوة الابالله هوالاول و الاخر والظاهر والباطن یحیی‌ویمیت بیده‌الخیر وهوعلی کل‌شیئی‌قدیر یعنی این کلمات مفاتیح آسمان وزمین است هر که بدان تکلم کند بنقود فیوض این خزاین برسد و گفته‌اند خزاین آسمان باران است وخزاین زمین گیاه است و کلید این خزینه‌ها بدست تصرف اوست هر گاه که خواهد باران فرستد وهرچه خواهد از نباتات برویاند) وآنانکه نگرویدند به نشانهای خدای تعالی یعنی بدلایل قدرت و آیات کتاب او آنگروه ایشانند زیانکاران زیرا که مرجع ایشان دوزخ است آورده‌اند که کفار قریش حضرت رسول‌الله (ص) بدین آبای او دعوت کردند حق سبحانه فرمود (٦٣) بگو ای محمد (ص) با ایشان آیا غیر خدای تعالی میفرمائید مرا که پرستش کنم بعد از این همه دلایل ای نادانان (٦٤)

و بدرستیکه وحی کرده شده است بسوی تو و بسوی آنانکه پیش از تو بودند از پیغمبران یعنی با تو و با هریکی از ایشان گفته شده است اگر شرك آری یعنی بفرض محال و اصح آنست که مخاطب بحسب ظاهر پیغمبرانند واز روی حقیقت افراد مسلمانان است ایشانند هریك را میفرماید که اگر شرك آری هر آینه تباه شود کردار تو که در وقت ایمان واقع شده و هر آینه باشی تو از زیانکاران که بعد از دولت دین بر نکبت شرك مبتلا کردی (٦٥) بلکه خدای تعالی را پرستش کن و باش از سپاس داران بر نعمت توحید و عبادت (ابن عباس فرموده که یکی از احبار یهود بحضرت رسالت پناه آمده گفت یا محمد دانستهٔ که خدای روز قیامت آسمان را بر اصبعی (انگشتی) نهد و زمین را بر اصبعی وجبال را بردیگری و آب و خاك را بردیگری و جمیع خلق را بردیگری پس حرکت دهد اصابع خود را و گوید انا الملك و این الملوك آنحضرت از قول او متعجب شد و تبسم فرمود آیت آمد که) (٦٦) وصف نکردند ایشان خدای را و تعظیم ننمودند چنانچه حق قدر و تعظیم وی باشد و زمین همه آن بدست کرده وی باشد روز رستخیز و آسمانها در پیچیده شده بیمین وی (و در معالم آورده که ابن عمر نقل میکند که حضرت رسول فرمود که حق سبحانه و تعالی آسمانها را در پیچیده و روز قیامت فرا گیرد بیمین خود پس گوید انا الملك و این الجبارون و این المتکبرون پس در هم پیچیده زمین را فرا گیرد بشمال خود و گوید انا الملك و این الجباردن والمتکبرون) معتقد اهل ایمان در امثال این سخنان تنزیه اواست از تشبیه او صاحب بحرالحقائق فرموده که مذهب من در تحقیق این آیت آنست که باز ندارم آنرا با نچه مراد الله است زیرا که امثال این کلمات را از متشابهات داشته اند بدان ایمان باید آورد و از حقیقت آن نباید سخن گفت پاك است خدای تعالی از وصف جواهر و اعراض و برتر است از آنچه شرك میآرند و شریك وی سازند (٦٧) ودمیده شود در صور نوبت اول بقول آنها که دو نفخه اثبات میکنند و این نفخه را نفخه صعقه گویند که چون دردمند پس بیهوش بیفتد و اصح آنستکه بمیرد هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است مگر آن کسیرا که خدا خواهد که حمله عرش اند یا شهدا یا خزنه بهشت و دوزخ پس دمیده شود در صور نوبت دیگر این نفخه را نفخه بعث خوانند

وباین نفخه جمله مردگان زنده شوند پس آنکاه ایشان بپا ایستادگان باشند بر کنار قبور خود مینکرند ازهرطرفی چون مبهوتان یا انتظار میبرند که بـا ایشان چه کنند (٦٨) وروشن گردد عرصۀ زمین محشر بنور پروردگار آن یعنی نوری که خدای درآن بیافریند وگفته‌اند مرادروشنی عدلست که حقوق خالق وخلایق بدان ظاهر گرددوظلمت ظلم مندفع شودونهاده شودنوشته‌ها یعنی صحائف اعمال دردست راست وچپ وآورند پیغمبران را برای دعوی ابلاغ برامت و گواهان را برای صحت دعوی ایشان مرادامت محمداست وگفته‌اند شهیدان صف جهاد را حاضر کنند و رفیق و پیغمبران سازند جهت شرف ایشان وحکم کرده شود میان بندگان براستی و عدل و ایشان ستم دیده نشوند بنقصانی ثواب وافزونی عقاب (٦٩) وتمام داده شود هرنفسی را جزای آنچه کرده است وخداداناتراست بآنچه آفریدگان میکنند وجزامناسب آن خواهد داد (٧٠) ورانده شوندآنانکه نگرویده‌اند راندنی سخت بسوی دوزخ گروه گروه بعضی دربعضی تـاچون بیایند بدوزخ گشاده شود درهای هفتگانه آن برای درآمدن ایشان وگویند مرایشان را خازنان دوزخ ازروی سرزنش آیا نیامدند بشمارسولان ازجنس شماکه بحکم حق سبحانه بخوانند برشماآیتهای پروردگار شماکه فرو فرستاده بود وبیم کننده شمارا از دیدن این روز شما گویند کافران آری بماآمدند ومارا بیم کردند ولیکن واجب شد سخن خدائی یعنی حکم او بعذاب برناگرویدگان (٧١) گفته شود مرایشان را که درآئید بدرهای جهنم جاویدبودگان درآن پس بدآرامگاهی است متکبران را دوزخ (٧٢) وبرانند آنانراکه بترسیدند ازعذاب پروردگارخود راندنی بلطف و ملایمت یعنی ملائکه شتاب کنند ایشان را در رفتن بسوی بهشت گروه گروه بتفاوت مراتب بهشت ایشان سوق اهل بهشت بطریق ازدواج است بامراکب ایشان را برانند چه متقیان را سواره به بهشت ببرند تاچون بیایند به بهشت بسعادت تمام ودولت لا کلام فایز گردند وگشاده باشد درهای آن پیش از رسیدن ایشان تا ایشان انتظار نکشند وگویند مرایشان را خازنان بهشت درود

باد بر شما یاسلامتی وایمنی لازم حال شما پاك بودید دردنیا ازمعاصی یساپاکیزه است شمارا مقام (وازمرتضی علی کرم‌الله وجهه منقول است که چون بهشتیان در بهشت رسند آنجا درختی بینند که اززیر آن دوچشمه بیرون آید پس در یکی غسل کنند ظاهر ایشان پاك شود وازدیکری بیاشامند باطن ایشان مطهر گردد ودراین محل ملائکه گویند که پاك شدید بظاهر وباطن) پس درآئید در بهشت جاوید ماندگان درآن (۷۳) وگویند مؤمنان چون به بهشت درآیند همه ثنا وستایش مرخدای راست آنکه راست کرد باما وعده خودرا بثواب ومیراث داد ما را از زمین بهشت تا ما از روی تمکین جای میکسیریم از بهشت هر کجامیخواهیم پس نیکواست مزد کارکنندگان یعنی ثواب فرمان برندگان (۷٤) ومی بینی توای محمد (ص) مرفرشتگان را یعنی دروقتیکه درمقعد صدق دررتبه قرب باشی وهرطرف مینگری بینی ملائکه را فروگرفتگان گرداگرد عرش یعنی طواف کنندگان بجوانب آن تسبیح میکنند مقترن به ستایش پروردگار ایشان یعنی میگویند سبحان‌الله وبحمده وبه تسبیح نفی ناسزا میکنند از ذات الهی وبحمد اثبات صفات سزامیکنند وی را وحکم کرده شود میان خلق براستی یعنی هرکس را به مقام او فرود آورند وگفته شود یعنی ملائکه یامؤمنان گویند سپاس وستایش مرخدای را که آفریدگار عالمیان است (همچنانکه درابتدای خلق آسمان وزمین ستایش خود فرموده که الحمدلله الذی خلق السموات والارض الایه وهمچنین بوقت استقرار اهل آسمان وزمین درمنازل خویش همان ستایش کرد تادانند که درفاتحه وخاتمه مستحق حمد وثنا است .

بیت

در شمور حمد وستایش نبود غیر تو کس

هرکجا حمد وثنای است تورا زیبد وبس) (۷۵)

سورة المؤمن (۱)

این سوره اول است از حوامیم سبعه درتفسیر امام ابو اللیث باسناد او مذکوراست که حضرت رسالت پناهی(ص) فرمود که هر که خواهد تاچرا کند در روضه‌های بهشت باید که حوامیم را بخواند در حصن حصین از صحیح مستدرك نقل کرده‌اند که حضرت رسول(ص) فرمود کـه بمن داده اند طه و طواسین وحوامیم ازالواح موسیٰ ع درمعالم ازابن مسعود روایت میکنند که چون درآل حم می‌افتم گویا که افتاده‌ام دربوستانهـای بهشت که بزمین نرم واقع شده ومتعجب درآن مینگرم وابن عباس فرمود که لکل شیئی لباب و لباب القرآن الحوامیم بعضی از صحابه و تـابعین قدس سره هم آل حم را عرایس القرآن ودیباج القرآن میگفتند وبالله التوفیق .

حم ــ حروف مقطعه بقول بعضی ازعلما مقسم به‌اند هرحرفی اشارت بکلمه است چنانکه در کلام عرب تعبیر میکنند بعضی از تمام پس اینجا حا اشارت بحکم حق‌است که هر گزخط رد ومنع برآن کشیده نشود ومیم ایمائی است (اشاره) بملك او که گردزوال وفنا گرد سر اوقات آن راه نیابد جواب قسم آنکه (۱) فرو فرستادن قرآن‌ازخدای‌است که غالب وقادراست برتنزیل آن دانا بآنچه فرستد برهر کس درهروقت (۲) آمرزنده گناهان هر کسی را که بصدق گوید لااله‌الاالله محمد رسول‌الله وخداوند پذیرنده توبه از گوینده

---

(۱) مشتمل برهشتاد وپنج آیه ودرمکه نازل شده است

کلمه توحید سخت عقوبت مر کسی را که سر باز زند از گفتن کلمه توحید
خداوند نیکوکاری و بخشش و بزرگواری نیست هیچ خدای که مستحق پرستش
باشد مگر او بسوی اوست بازگشت همه بندگان برای مجازات ایشان (۳)
جدال نکنند وطعنه نزنند در آیتهای خدایتعالی بعد ازآنکه تنزیل او محقق
شده مگر آنانکه پوشیدند حق را پس باید که فریب ندهد تورا گردیدن کافران
درشهرهای شام و یمن برای تجارت یعنی بدل دومیار که ایشان را مهلتی و
فرصتی خواهد بود جهت آنکه عاقبت کار خاتمه روزگار ایشان بخسار و بوار
خواهد کشید (٤) تکذیب کردند پیش از قوم تو گروه نوح ع وتکذیب کردند
گروهی چند که سپاه کشیدند برروی رسل ازپس قوم نوح مر پیغمبران خود
را چون قوم عـاد و ثمود علیه السلام و قصد کردند هریك ازاینها بپیغمبر ص
فرستاده شده بدیشان تا بگیرند اورا و هر ایذائی که خواهند بـدو رسانند و
خصومت کردند باپیغمبران خود بسخنان بیهوده خود تا ازایل گردانند وناچیز
کنند بباطل خود سخن حق را که متابعت آن واجب بود پس گرفتم ایشان را و
هلاك کردم بمکافات آن پس چگونه بود عقوبت من ایشان را (٥) و چنانچه
واجب شده بود عذاب برمکذبان امم ماضیه واجب شده است حکم پروردگار
تو بعذاب و عقاب برآنها که کافر شدند ازقوم بسبب آنکه ایشان ملازمـان
دوزخند یعنی مستوجب عذاب آن جهانی نیزهستند واگر قوم تو از عبادت حق
روی بگردانند زیانی بملك وی نمیرسد زیرا که پرستنده و ثـنا گوینده او
بسیارند ازخواص مخلوقات وازجمله ایشان (٦) آنانکه بر میدارند عرش را
وحمله عرش اشراف و ملائکه اند (در کشاف آورده که حق سبحانه جمیع
فرشتگانرا میفرماید تاصبح وشام ازروی جلال واکرام بر حمله عرش سلام
میکنند وآنانکه گرداگرد عرشند از کروبیان که طواف میکنند و ایشان را
طوافان میگویند وایشان هفتاد هزارصف اندعرش را در میان گرفته و به
شوق و ذوق تسبیـح میگویند تسبیح مقترن بستایش پروردگار ایشان یعنی
خدایرا ذاکرند بمجامع ثنا ازصفات اجلال واکرام درمعالم ازشهربن حوشب
نقل میکنند که حمله عرش هشتند چهار میگویند سبحانـك اللهم و

بحمدك لك‌الحمد علی‌حلمك بعد علمك وچهار دیگر میگویند سبحانك‌اللهم وبحمدك لك‌الحمد علی‌عفوك بعد قدرتك وگویا ایشان بنسبت کرم‌الهی بـا ذنوب بنی آدم این‌کلمات میگویند) ومیگروند بپروردگار خود و آمرزش میخواهند از خدای برای آنانکه گرویده اند و میگویند ای آفریدگار ما ورا رسیده وهمه‌چیزها ازروی بخشش ودانش یعنی رحمت وعلـم تو به همه چیزها رسیده است پس بیامرزمرآنانرا که توبه کردند وبتوبازگشته وپیروی نمودند راه تورا که دین اسلام است ونگاه دار ایشان‌را ازعذاب آتش‌دوزخ (۷) ای‌پروردگارما لطف کن ودرآر تائبان‌را وپیروان دین‌را یاهمه‌مؤمنان را دربوستانهای اقامت‌آن بوستانها که بمحض فضل وعده داده ای ایشانرا وهر که عمل شایسته کرده ازپدران ایشان وزنان ایشان و فرزندان ایشان تا سرور ایشان دربهشت بدیدار اینان تمام‌گردد فضل تو بر ایشان بدرستی که توغالبی واز هیچ‌مقدور عاجز نشوی دانائی وهرچه کنی ازحکمتی خالی‌نبود (۸) وبازدار ازایشان بدیها یعنی‌ایشانرا ازمعاصی دوری‌ده وهر که بازداری از و بدیها را امروز در این‌جهان پس بدرستی که توبخشندهٔ براو درآخرت وآن نگاهداشت توآن‌فیروزی بزرك است (چه‌هرصاحب دولتی که امروزدر درپناه عصمت الهی‌است فردا درسایه رحمت نامتناهی خواهد بود در ایـن نکته گفته‌اند .

رباعی

امروز کسی را که در آری به پناه

فردا بمقـام قربتش بخشی راه

وانرا که رهش نداده ای بر درگـاه

فردا چه کند گر نکند ناله وآه)

(۹) بدرستیکه آنانکه کافرشدند ندا کرده شوند بزبان فرشتگان یعنی بوقتی که کمار بدوزخ درآیند وبانفسهای خود دشمنی آغاز کرده زبان‌عتاب و ملامت بگشایند که چرا در زمان اختیار ایمان نیاوردید ملائکه ایشانـرا

ندا کنند و گویند هرآینه دشمنی خدای مرشمارا بر کفر و بزرگتر است از دشمنی شما مرنفسهای شمارا وخدای شمارا دشمن داشت چون خوانده شدید بسوی گرویدن بخدای ورسول پس شما کافر شدید و نگرویدید (۱۰) گویند کافران ای آفریدگار ما بمیرانیدی مارا دوبار وزنده گردانیدی مارا دو بار (اماتت اولی بوقت انقضای اجل است در دنیا و احیای اول در قبر و اماتت ثانیه هم در قبر و احیای ثانیه در بعث و در تبیان گفته که ذریت آدم را که ازظهر او بیرون آورد ومیثاق ازایشان گرفت و بمیرانید اماتت نخستین آنست وبعضی گویند اماتت نخستین آنست که اورا دررحم که نطفه بودزنده گردانید پس دردنیا بمیرانید ودرآخرت زنده گرداند وبرهر تقدیر کافران باحیا واماتت اقرار کنند و گویند) پس ما اعتراف کردیم بگناهان خود که انکار و تکذیب بعث بود پس آیا هست بسوی بیرون آمدن ما از دوزخ هیچ راهی (یعنی طریقه‌ای که بآن سلوك کنیم واز دوزخ برهیم و ببهشت برسیم مراد قبول ایمان و توبه است فرشتگان ایشانرا نومید ساخته و گویند) (۱۱) آنچه شما در آئید از حکم ابد خواهد بود بسبب آنست که در دنیا چون میخواندند خدای‌را یکتا ویگانه کافر شدید بیگانگی او و می گفتید اجعل الالهه الهاً واحداً وچون شرك می‌آوردند بدو یعنی شرکاء بوی‌اضافت میکردندمیگرویدید بشرکاء پس کارگذاری مرخدایراست خدای برتراز آنکه بدو شرك آرند بزرگوارتر ازآنکه غیریرا باا و مساوی سازند (۱۲) اوست آن خداوند که بکمال قدرت مینماید شمارا علامتهای دلالت بروحدت خود وفرو میفرستد برای‌شما ازآسمان اسباب روزی را چون باران یا ملائکه را بتدبیر آنکه سبب رزق باشد وپند گرفته نشود یعنی عبرت نگیرد بدین آیتها مگر کسیکه بازگردد بخدای یعنی ازمعصیت بازگشته روی بطاعت آورد

(۱۳) پس بپرستید خدایرا درحالتیکه پاك‌سازندگان باشید طاعت خودرا از شرك وریا برای اوواگرچه کارهند کافران اخلاص شمارا (دوتوحیداوزیرا که ایشان بنعمت ایمان کافرند وشما برآن نعمت شاکرید پس میان ایشان وشما منافرت است اعمال واقوال‌شما مرغوب ومحبوب ایشان نیست چنانچه کردار

و گفتار ایشان نیز نزد شما مکروه ومبغوض است) (١٤) اواست بردارنده درجهای بندگان (دردنیا بتفاوت طبقات ودرعقبی بتفاوت مراتب ومقامات یا رافع درجات انبیا است درجه آدم ع را بصفوت برداشته ونوح‌را بدعوت و ابراهیم را بخلعت وموسی‌را بقربت وعیسی را بزهادت و محمد را بشفاعت سلمی فرموده که درجه هرکه‌را خواهد بردارد بمعرفت وشناخت حقائق ودر بحرالحقایق آورده که بردارنده درجات محبان است بفنا از محبت و بقای محبوبیت عزیزی فرموده که لا یوجدالبقاء الا بالفنای‌تا شربت فنانئوشی خلعت بقا نپوشی .

قطعه

بنوش درد فنا گر بقـا همی خواهی
که زاد راه بقا روی در خرابات است
ز حال خویش فنا شو دراین‌ره ای‌عطار
که باقی ره عشاق فانی الذات است)

خداوند عرش است یعنی خالق ومالك او یا خداوند ملك وسلطان است می‌افکند روحی‌را بفرمان خود یا فرستد جبرئیل را برهرکه میخواهد ازبندگان یعنی رتبت نبوت عطامیکند بهرکه میخواهد تابیم کند آنکه بدووحی آمد مردمانرا روز یکدیگر را دیدن یعنی‌روزیکه ارواح اجساد را ملاقات کنند بااهل زمین وآسمان یااولین وآخرین یا معبودان وعابدان یامظلومان وظالمان یاهرعاملی ملاقی شود مرعمل خود را یا مجموع این مذکورات با یکدیگر ملاقات کنند (١٥) روزی که ایشان یعنی عبادآشکاراباشند از قبرها برآمده پوشیده نشود برخدای تعالی ازایشان یعنی اعیان و اعمال و احوال بندگان باوجودکثرت ایشان چیزی بلکه همه را داند وبروفق عمل جزادهد ومنادی ندا کند مرکراست پادشاهی وکار گذاری امروز پس همه بندگـان باتفاق همدیگر جواب دهند که مر خدایرا که یگانه است در حکم شکننده منازعات مدعیان ملك‌وچون کفار را علم‌ضروری حاصل شده باشد بوحدانیت الهی درین جوابات بامؤمنان موافق باشند (١٦) امروز پاداش داده شود

هر تنی‌را جزای آنچه کرده‌است ستم نیست امروز نه‌از ثواب کسی کم کنند و نه برعقاب کسی افزایند ونه کسی‌را بگناه دیگری گیرند ونه نیکی‌را پاداش بدی دهند ونه‌بدی‌را نیکی‌بدرستیکه خدای‌تعالی زود شمار است بوقت‌حساب وجزای هرکس را در قیامت بسرعت بوی رساند زیرا که لایشغله شان‌عن شان (دروسیط آورده که رسول (ص) فرموده که خدای تعالی می‌فرمایدمن پادشاه جزا دهنده ام نشاید هیچ بهشتی را که در بهشت درآید و نه هیچ دوزخی را که در دوزخ شود ونزدیك ایشان مظلمه باشد تاآنرا دفع نکنم پس این‌آیت برخواند که الیوم تجزی الی آخره

ر باعی

در وعده اهل ظلم حالی عجب است
ورزیدن ظلم را و بالی عجب است
از ظلم بپرهیـز که در روز جزا
لا ظلم الیوم گوشمالی عجب است)

(١٧) وبیم کن کافران را و بترسان از عذاب روز نزدیك یعنی روز قیامت که هرآینه بیایدهرچه آینده‌باشد نزدیك است برسیدن بترسان ایشان‌را چون دلهای ایشان نزدیك حلقهای ایشان بود یعنی از فزع آنروز دلها از اماکن خود رحیل خروج نموده بحلقها آیند وهم آنجا بمانند نه باز توانند گشت تاصاحب ایشان بیاساید ونه برآیند تاخلاص یابد واصحاب چنین‌قلوب باشند غمگینان بخشم برآمده‌گان نیست مرستمکارانرا یعنی کافرانرا در آن روز هیچ خویشی مشفق و یاری مهربان که عذاب از ایشان دفع کند و نه درخواست کننده که فرمان او برند (یعنی شفیعی که بشفاعت او بمحل قبول رسد) (١٨) میداند خدای‌تعالی خیانت چشمهارا یعنی نظر بآنچه‌حرام است یاغمزه کردن بمعایب مردم یا کذب دررویت وعدم رویت

(امام قشیری قدس‌سره فرموده که خیانت چشمهای محبان آنست که دراوقات مناجات خواب را به پیرامن آن گذارند چنانچه در زبور آمده که

دروغ گوید هر که دعوی محبت من کند چون شب درآید چشم او بخواب رود
من نام عنی نام عنه وصالی

نظم

خواب را با دیده عـاشق چه کار
چشم او چون شمع باشد اشکبـار
چشم های عاشقانرا خواب نیست
یك نفس آن چشمها بی آب نیست)

ومیداند خدای آنچه پوشیده ساخته است سینها یعنی ضمایر وسرایر
همه اشیارا میداند (۱۹) وخدای تعالی حکم میکند براستی در جزای محسن
ومسی وآنان را که میپرستند مشرکان بدون خدای حکم نمی کنند ایشان بچیزی
زیرا که جمادند ایشانرا قدرت برآن نیست واگرحیوانند مخلوق ومملوکند
ومملوك را قوت حکم و فرمان نیست بدرستیکه خدای تعالی او است شنوا
گفتار بندگان وبینا بکردار ایشان

(۲۰) آیا سیرنمیکنند وسفرنمینمایند مشرکان مکه درزمین یمن وشام
برای تجارت پس تا به بینند که چگونه بود عاقبت سر انجام کار آنها که بودند
پیش ازایشان ازاهل تکذیب چون عاد وثمود واصحاب موتفکه که دیار ایشان
ممر تجار قریش است بودند پیشینیان ایشان سخت تر ازایشان ازجهة نیرو وتوانائی با
قدرت و تمکن و بیشتر از جهت نشانهای ایشان در زمین دیار ایشان چون
قلعه های بلند وشهرهای بزرگ پس بگرفت ایشان را خدای تعالی وعقوبت کرد
بسبب گناهان ایشان یعنی کفر وتکذیب ونبود مرایشانرا ازعذاب خدای تعالی
هیچ نگاه دارنده که دفع کند آنرا ازایشان (۲۱) آنگرفتن بهسبب آن بود که
آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بدلایلهای روشن ومعجزهای هویدا پس کافر شدند بدان
وانکار کردند قرآن را پس بگرفت ایشان را خدای تعالی ومعاقب گردانید بدرستی
که خدای توانااست ومتمکن ودرهرچه خواهد سخت عقوبت براهل شرك (۲۲)
وبدرستیکه مافرستادیم موسی را بمعجزات ما که آیات تسع بود وحجتی هویدا
(گفته اند مراد عصااست وافراداو بذکرجهة تفخیم وتعظیم است یاآیات دعوت
است بحق سبحانه وتعالی وسلطان مبین معجزه او یعنی بالعموم وحجت

فرستادیم اورا) (۲۳) بسوی فرعون که اعظم عمالقه مصر بود و دعوی ربوبیت میکرد بهامان که وزیراو بود و بقارون که مقرب ومشیراو بود وایشان رابحق دعوت نمود اظهار معجزه فرمود ایشان تکذیب وانکار کردند پس گفتند جادواست که خارق عادت بما مینماید از روی سحر دروغگوئی است درآنکه میگوید که خدای هست ومن رسول اویم (۲٤) پس چون آمد بدیشان پیغام راست ودرست از نزدیك ما گفتند بکشید پسران آنانکه گرویده اند بموسی یعنی فرعونیان قبل از ولادت موسی فرزندان بنی اسرائیل را میکشتند وبعداز ولادت او دست باز داشته بودند چون موسی بیامد ودعوی نبوت کرد بازامرای فرعون گفتند پسران بنی اسرائیل را بقتل آرید تادلهای ایشان بشکند وموسی را یاری ندهند وزنده بگذارید دختران ایشان را تا خدمت زنان قبطی کنند ایشان این کید کردند نیست مکر ناگرویدکان به نسبت انبیاء ومؤمنان مکر دربیراهی وبیهوده گی یعنی از پیش نرود ووبال آنهم بدیشان بازگردد (پس فرعون درباره موسی باخواص خود مشورت کرد وگفت او را می باید کشت گفتند که مبادا او سحر کرده باشد بر کشنده خود وازآن خللی بتو برسد یا آنکه مردم گویند که فرعون با اومعارضه نتوانست کرد واو را بقتل رسانید صلاح درآنستکه ساحران را طلبیم تاباو معارض شوند فرعون را این سخن مقبول افتاد ومیدانستکه او پیغمبراست ازقتل او می ترسید اما نزدایشان اظهار تجلد کرد)(۲۵) وگفت فرعون بگذارید مرا بخواری بکشم موسی راو بگو بخواند خدای خودرا تاقتل من ازاو بازدارد بدرستیکه من میترسم ازآنکه متغیرسازد کیش شمارا وازعبادت من باز دارد یاآنکه آشکارا گردد بسبب دعوت او در زمین مصر تباهی ودوگروهی (وحفص بضم یاو کسرها ونصب دال میخواند یعنی موسی (ع) ظاهر گرداند در بلده شمافساد را یعنی چون تابعان او بسیار شوند باشما حرب کنند) (۲٦) وگفت موسی ع قوم خودرا بعد ازآنکه این خبر بوی رسید بدرستیکه من پناه گرفتم بپروردگار من و پروردگار شما از شر هر گردنکشی که بسبب تعظیم نمیکرود بروز شمار (فرعونرا نام نبرد و بوصفی ذکر کرد که شامل او واعیان درگاه او بود چون خبر قتل موسی فاش شد دوستان

اندوهگین و دشمنان شادمان گشتند) (۲۷) وگفت مردی گرویده ازخویشان فرعون (یعنی حزقیل یا سمعان که مدتی بود که بطریق حزم) میپوشید از فرعون واتباع او گرویدن خودرا (وگفته‌اند چند سال بود که ایمان داشت ومیپوشید وچون خبرقصد فرعون بقتل موسی شنید گفت) آیامیکشید مردی را برای آنکه میگوید آفریدگار من خدائی است وحال آنکه آورده است بشما معجزات روشن واستدلالات هویدا ازپروردگارشما واگر باشد اودروغ گوی پس براو باشد وبال دروغ او وآن اورا هلاک سازد واگرباشدراست گوی برسد بشما ازآنکه شمارا وعده میدهد یعنی میگوید عذاب دنیاوآخرت بشما خواهد رسیدپس اگرصادق است بعضی ازآن موعود که عذاب دنیااست عاجلا بشمارسد بدرستیکه خدای تعالی راه نمی نماید یعنی توفیق راه یافتن نمیدهد کسی را که از حد درگذرنده است درریختن خون کودکان بی گناه دروغ گوینده است دردعوی خدائی (۲۸) ای گروه من مرشمار است پادشاهی امروز درحالتیکه غالبانید بر بنی اسرائیل و برتر ازایشان درزمین مصر پس کیستکه یاری دهد مارا وحمایت کند ازعذاب خدای تعالی اگر بیاید بما (پس قصد موسی مکنید ودست ازاو بازدارید) گفت فرعون مرآن مؤمن را که ازقتل موسی نهی میکرد وجمعی دیگر را که نزد وی حاضر بودند ننمودم شمارا مگرآنچه من میبینم یعنی بشمانمودم راه صواب درکشتن او ودیده بودم صلاحی درآن وراه نمینمایم شمارا مگر راه راستی (حزقیل که این سخن را استماع نمود دیگر باره عرق عصبیتش در حرکت آمد و بحر ایمان بجوشیدن آغاز کرده بتخوف قوم اشتغال نمود چنانچه حق سبحانه میفرماید) (۲۹) وگفت آن کسی که ایمان آورده بود ای گروه من بدرستیکه من میترسم برشما بجهت تکذیب موسی وتعرض او مانند روز لشکرها که تکذیب رسل کردند (مراد روز هلاک ایشانست آنکه تفصیل می کند) (۳۰) مانند حال گروه نوح ع که بطوفان هلاک شدند وگروه عاد که بباد صرصر مستاصل گشتند وقوم ثمود که بیک صیحه مردند و مانند حال آنانکه ازپس ایشان بودند چون اهل مؤتفکه که شهر ایشان زیرو زبر شده

چون اصحاب ایکه که بعذاب ظله گرفتار شدند و نیست خدای تعالی که خواهد ستم بندگان خود یعنی ایشان را بی گناه عذاب نکند (پس شما هم ظلم نکنید تا معذب نگردید) (۳۱) وای گروه من بدرستیکه من میترسم برشما عذاب روز یکدیگررا خواندن (یعنی روز قیامت که بعضی مر بعضی را میخوانند باستعانت و هیچ کس بفریاد کس نمیرسد یااهل بهشت ودوزخ یکدیگررا ندامیکنند چنانچه در سوره اعراف گذشت یابعداز ذبح موت که یا اهل الجنة خلود و لاموت و یا اهل النار خلود ولاموت ویادرآن روز منادی ندا کند که فلان نیك بخت شد که ابد هرگز بدبخت نشود فلان بدبخت گشت که هرگز تاابد نیکبختی نیابد) (۳۲) روزیکه برگردانیده شوید از موقف حساب وبروید بازگشته گان از آنجابدوزخ نباشد شمارا ازعذاب خدایتعالی نگاهدارنده که تواند شمارادر پناه خود گرفتن وهرکرا فروگذارد خدای تعالی درضلالت پس نیست مر او را هیچ راه نماینده که بمنزل مراد رساند (۳۳) بدرستیکه آمد بشمایوسف (ابن یعقوب علیه السلام) پیش ازموسیٰ ع بحجتهای هویدا (وگفته اند که فرعون موسی علیه السلام همان فرعون زمان یوسف علیه السلام بود و یوسف ع است قیمتی که اورا بود بمرد بدعای یوسف وخدای زنده گردانید وفرعون بوی ایمان آورد چون یوسف ع درگذشت فرعون ازدین برگشت وتا زمان موسی (ع) عمر یافت پس مؤمن گفت که یوسف ع پیش ازاین آمد بشما بمعجزات روشن که احیای فرس بود وشهادت طفل بربرائت اوو بعضی گفته اند فرعون زمان موسی ازاولاد فرعون زمان یوسف بود وخدای یوسف بن یعقوب را برسالت بوی فرستاد وبیست سال درمیان ایشان بود معجزات بدیشان نمود و بدو نگرویدند پس مؤمن آل فرعون ازآن خبرداد که یوسف بشما آمده) پس همواره بودید درشك وگمان ازآنچه آورده بود بشما ازامر دین آنگاه که او درگذشت گفتید برنخواهدانگیخت هرگز خدای تعالی ازپس او فرستاده ئی یعنی چون سخن این رسول نشنیدیم دیگری نخواهد آمد ازترس آنکه قول او نیز ردکنیم همچنین گمراه سازد خدای تعالی دربوادی طغیان هرکه او

ازحد تجاوز کننده است درانکار شك دارنده (در آنچه بمعجزه ثابت شود پس صفت اهل اسراف وارتیاب میفرماید) (۳٤) آنانکه جدال میکنند در ابطال آیتهای خدای‌تعالی ورفع آن بغیراز حجتی وبرهانی که آمده بدیشان بزرك است جدال ایشان ازجهت بغض نزدیك خدای تعالی ونزدیك آنانکه گرویده‌اند (یعنی خدای سخت دشمن میدارد جدال ایشان را و مؤمنان نیز دشمن آنانند)هم‌چنین مهر مینهد خدای برهردل شخصی متکبرکه سر کشد از فرمان برداری خودکامه که خودرا ازدیگران برتر داند (پس در اثنای مواعظ خرقیل فرعون‌اندیشه کرد که ناگاه سخن او درمستمعان اثر کندوزیر خودرا طلبید وخودرا دمردمرا بچیزی دیگر مشغول گرداند) (۳۵)وگفت فرعون ای‌هامان بناکن برای من بنای افراشته شاید که من برسم بدرها یا راهها (۳٦) درياها یا راههای آسمان ازآسمان بآسمانی پس دیده ور شوم یعنی مینگرم بسوی خدای موسی ع یامشرف گردم بر احوال او وبدرستیکه من گمان برم موسی‌را دروغگوی (دردعوی رسالت به‌آنکه اورا خدای‌است که آفریدگارآسمانها است پس‌آغاز ساختن بناکردند موسی‌ع بنالید وحی آمدکه اندوهگین مشو وببین که من باشو چه خواهم کرد پس حق سبحانه بنای وی را بعد از اتمام خراب گردانید چنانچه در سوره قصص گذشت) وهم چنین آرایش داده شد برای فرعون بدی کردار او و باز داشته شد از راه راست وطریق صواب ونبود مکر فرعون درساختن صرح وتلبیس قوم مگر درتباهی‌ونیستی(۳۷)وگفت آنکسیکه گرویده‌بود یعنی‌خرقیل ای‌قوم من‌پیروی کنید مرا راه نمایم شمارا راه راستی وهدایت (۳۸) ای گروه‌من جز این نیست که این زندگانی برخورداری است که زود منقطع گــردد یعنی بساط عیش او باندك فرصتی درنوردند ونامه معاشرتش را رقم ابطال در کشند

نظم

بباغ دهر که پس‌تازه روی وخوش‌بوی‌است

مباش غره که باد خزانش در پی داده

زمان زمان بجهد باد نکبت و ادبار
چه رنك و بو که نشانی ز باغ نگذارد

وبدرستیکه سرای دیگر اوست سرای آرام که اورا زوال وآفت متصور نیست (۳۹) هرکه بکند کرداری بد پس پاداش داده نمیشود مگرمانندآن را (واین محض بحکم عدل الهی است) وهرکه بکند کرداری شایسته از مرد وزن وحال آنکه اومؤمن باشد (چه اصل در قبول عمل ایمانست) پس آنگروه درآورده شوند ببهشت (وحفص بصیغه‌معلوم خوانند یعنی به بهشت درآیند) روزی داده شوند درآن بهشت ازقوا که پاکیزه ومطاعم لذیذه و مشارب خوشگوار بیشمار یعنی نه‌باندازه عمل بلکه ببسیاری ازآن زیاده و این ازروی فضل نامتناهی است (آل‌فرعون ازسخنان حزقیل فهم کردند که‌او ایمان آورده است زبان بملامت بگشادند که شرم نداری که ازپرستش‌فرعون روی بعبادت دیگری آوری حزقیل ندا کرد ازروی تنبیه تا شاید ازخواب غفلت بیدار واز مستی نکرت هوشیار شوند پس گفت) (٤٠) وای گروه من چیست مرا وچه شده وچون است که من میخوانم شما را بسوی رهائی یافتن ازعذاب خدای بایمان بدو ومتابعت پیغمبر او وشما میخوانید مرابدین خود بسوی آتش که پرستش فرعون است (٤١) میخوانید مرا تاکافر شوم بخدای تعالی وبرای آنکه شریك گردانم بوی‌آنچیزیکه نیست مرا بربوبیت آن دانشی (مراد از نفی علم است نه نفی معلوم یعنی من غیر از وی خدا نمیدانم پس باوی دیگریرا چگونه شریك سازم (وحال‌آنکه من‌میخوانم‌شما را بخدائیکه غالب است یعنی قادر برتعذیب مشرکان آمرزنده ومحو کننده گناهان مؤمنان (٤٢) و هر آینه آنچه شما میخوانید مرا بسوی آن یعنی سخن او بیهوده است و اعتباری ندارد دراین سرای ونه درسرای دیگر و بدرستیکه بازگشت ما همه بسوی خداست ومارا جزا خواهد داد و بدرستی که گزاف‌کاران واز حد بیرون شدگان درضلالت وطغیان ایشانند ملازمان باآتش دوزخ (باز فرعونیان ویرا آغاز تهدید کردند وقصد قتل اونمودند اوگفت) (٤٣) پس بزودی یاد خواهید کرد یعنی بوقت معاینه عذاب یاد

آید شمارا آنچه میگویم شمارا و بازمیگذارم کار خودرا بخدای وبرو توکل میکنم تا مرا ازشر شما نگاهدارد بتحقیق که خدای تعالی بینا است بامور بندگان خود (آورده‌اند که فرعون فرمود تااورا بکشند واو گریخته روی بکوه نهاد وبنماز مشغول شد حق سبحانه لشکر سباع برانگیخته تا بگرد وی درآمده آغاز پاسبانی کردند نتیجه تفویض بزودی بوی رسید واز شر اعدا ایمن گشت درکشف الاسرار آورده که فرعون ازخواص خود جمعی را فرستاد تا اورا بیارند وسیاست کنند ایشان بوی رسیدند نماز وی و نگهبانی سباع را مشاهده کرده بترسیدند ونزد فرعون آمده صورت حال بازگفتند همه را سیاست کرد تاآن سخن فاش نگردد حق سبحانه ازحال خرقیل خبر میدهد) (٤٤) پس نگاهداشت اورا خدای تعالی از بدیهای آنچه اندیشیدند درباره وی وفروگرفت بگرد کسان فرعون که بقصد او رفته بودند بدی عذاب بدنیا که قتل است (وگفته‌اند مراد بآل فرعون همه قبطیان‌اند وسوءالعذاب غرق شدن ایشان‌است وبعضی برآنند که سوءالعذاب آتش‌است چه‌بدل‌ازآن‌آورده) (٤٥) فراگرفت فرعون را سوءالعذاب یعنی آتش‌عرض کرده میشوندبرآتش دوزخ بامداد وشبانگاه(درعین‌المعانی فرموده که جای بودن ایشان دردوزخ بدیشان‌درمینمایندوابن‌مسعودفرمود که‌ارواح‌فرعونیان درون‌مرغان سیاه‌است‌و صبح وشام آتش‌را برایشان عرض میکنند تا قیامت) وروزیکه قائم شود قیامت وارواح ایشان بابدان بازآید فرشتگان ایشانرا گویند درآئیدایکسان فرعون درسخت ترین عذابی که‌عذاب جهنم است (وحفص بفتح‌همزه وکسرخا میخواند یعنی‌خدای امر کند ملائکه راکه درآرید فرعونیان را بعذابی‌سخت تر ازآنچه در آن بودند) (٤٦) ویادکن چون جدال و مخاصمه کنند دوزخیان درآتش پس گویند بیچارگان وزبونان قوم مرآنانرا که سرکش ومعظم بودند یعنی تابعان مرمتبوعان را گویند بدرستیکه ما بودیم مر شما را پیروان وفرمانبرداران درآنچه مارا دعوت کردید از شرك وتکذیب انبیا یعنی سبب دخول ما در دوزخ شما شدید پس‌آیا هستید شما دفع کنندگان‌از ما بهره‌ای ازآتش (٤٧) گویند آنکسانیکه سرکشان بودند که چه جای‌این

سخن است بدرستیکه ما همه در دوزخ ایم چگونه عذاب از شما بازداریم واگر مارا قدرت دفع میبودی اول از نفس خود باز میداشتیم بدرستیکه خدایتعالی بتحقیق حکم کرده است میان بندگان و هریك را بجای که در خور اوست فرستاده

(٤٨) و گویند آنانکه در آتش اند بعد از آنکه نومید شوند از یکدیگر مر خازنان دوزخ را که برای ما بخوانید پروردگار خودرا تاسبك کندو بردارد از ما بمقدار روزی از روزهای دنیا از عذاب چیزی را تا استراحت کنیم (٤٩) گویند خزنه جهنم ایشان را که دردنیا آیا نبود که آمدند بشما پیغمبران فرستاده به شما بحجتهای روشن وهویدا و شمارا بخدای دعوت کردند گویند آری آمدند ولی ما تکذیب ایشان کردیم گویند خازنان که چون حال بدینمنوال است پس شما بخوانید خدای را و تخفیف عذاب طلبید که مارا دستوری نیست برای امثال شما دعا کردن پس ایشان دعا کنند و باجابت مقرون نگردد و نیست دعای ناگرویدگان مگر در بطلان وضایع شدن دعا و باجابت نارسیدن (٥٠) بدرستی که ما یاری میدهیم پیغمبران خود را و آنانکه گرویده اند در زندگانی دنیا یعنی هم در این سرای تصرف میکنیم باهلاك دشمنان ایشان و نجات ایشان یا متابعان و اگر کشته گردند با نتقام از قاتلان ایشان چنانچه بایحیی هفتاد هزار کس کشته شدند ویاری خواهم کرد ایشان را روزیکه قایم شوند گواهان یعنی جمعی اقامت شهادت کنند برمردمان و آنها انبیا باشند و امتان مصطفی (ص) (٥١) روزی که سود نکند ستمکاران را عذرآوردن ایشان زیرا که معذرت درآن روز باطل است و محل قبول ندارد و مرایشان راست دوری از رحمت خدای ومرایشان را ست سرای بد یعنی جهنم (٥٢) وبدرستیکه مادادیم موسی بن عمران را راه نمودن یاآنچه بآنراه یافته شوند از معجزات وصحف شرایع و میراث دادیم بنی اسرائیل را تورات یعنی باقی گذاشتیم درمیان ایشان تورات را جهت برکت آن راه یابند یاراه نمایند (٥٣) وپند دهنده مر خداوندان عقول سلیم را (٥٤) پس صبر کن ای محمد (ص) برآزار کفار بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت انبیا (ع) در هلاك اعدا راست ودرست است وخلاف بدان راه

نیابد واستشهاد کن بحال موسی وفرعون وطلب آمرزش نما برای تدارك آنچه
واقع شده باشد از ترك اولی درو سیط آورده که مقصود ازاین امر آنست که تا
حضرت رسالت پناه (ص) تعبد نماید خدای را باستغفار جهت مزید درجه و تاسنتی
شود بعدازاو مرامت را و حضرت رسالت پناه (ص) هفتاد بار یابیشتر هرروز
استغفار میفرمودند که انی لاستغفرالله فی کل یوم سبعین مرة ودرتبیان فرمودکه
معنی آن است که آمرزش طلب کن برای گناه امت که بحضرت تو امید وارند .

نظم

گر لب بگشائی از نکوئی حرفی ز برای ما بگوئی
یعنی که بعذر خواهی ما از حالت پرگناهی ما
نزدیك خدا کنی شفاعت ما را برهانی از شناعت

و تسبیح گوئی پیوسته به ستایش پروردگارخود شبانگاه و بامدادیعنی
بگوی سبحان الله وبحمده(آورده اند که کفار درباب نزول قرآن و بعث مجادله
میکردند که قرآن سخن خدای نیست و بعث محال است حق سبحانه وتعالی این
آیت فرستاد)(٥٥) بدرستی آنانکه جدال میکنند در بطلان آیت های خدای
تعالی ودردفع آن کوشند بیحجتی که آمده باشد ایشان را ازآسمان یادلیلی که
داشته باشند ازادله عقلیه نیست درسینه های ایشان مگرسرکشی ازسخن حق یا
ارادت سروری یاحکومت یاعظمتی موهوم نیستند ایشان هرگز رسنده بدان
پس پناه گیر بخدای ازشر ایشان بدرستیکه اوشنوا است مراقوال ایشان را و
بینااست بافعال ایشان (٥٦) هرآینه آفریدن آسمان وزمین بزرگتراست نزد
شما ازآفریدن آدمیان پس آنکه قادرباشد برخلق ارض وسماء باوجود عظمت
وبساطت آن اولا بی اصلی وماده هرآینه قادرباشد برخلق انسان ثانیاً ازاصلی
وماده ولیکن بیشترمردمان نمیدانند که این آفریدن آسان تراست(بقول بعضی
مفسران جدال کننده گان یهود بودند که حضرت را گفتند که توصاحب ما نیستی
بلکه اوابویوسف بن مسیح بن داوداست یعنی دجال که سلطنت او به بر و بحر
فرارسد وجویهای آب باوروانشود و پادشاهی بماباز گردد و اوآیتی است از
آیت های خدای تعالی این آیت نازل شد که ان الذین یجادلون آنانکه منازعت

کنند دربات دجال واورا آیت الله میدانند دردلهای ایشان کبراست یعنی هوای حکومت وسلطنت که بدان نخواهند رسید پس تو پناه گیر بخدای ازشر فتنه دجال ودیگر میگفتند جثه او اعظم است ازجثه آدمیان حق تعالی فرمود که آفریدن ارض وسماء ازآفریدن او بزرگتراست وبیشتر مردمان نمیدانند که دجال یکی است ازمخلوقات من بباید دانست که او آدمی است ازآدمیان دیگر بقد بلندتر وجثه او بزرگتراست یك چشم است که ظهور او یکی ازعلامات قیامت است وپیغمبر (ص) آثار ظهور وی بیان کرد مردم بسه سال پیش از خروج وی بقحط غلات مبتلی شوند سال اول آسمان از آنچه باریدی ثلثی باز گیرد وزمین ازآنچه روئیدی ثلثی نگاهدارد سال دوم ثلثین باز گیرد سال سوم نه ازآسمان باران آید نه اززمین گیاه روید پس دجال بیرون آید وباوی سحر وتمویه بسیار باشد و بیشتر خلق متابعت وی کنند الامن اعتصم بالله وباوی بهشتی ودوزخی باشد و دیوان همراه دارد که متمثل شوند بصورت آدمیان پس یکی را گوید اگر پدر و مادرت را زنده کنم اقرار کنی بربوبیت من گوید آری فی الحال دیوان بصورت والدین او متشکل شوند واورا بگویند ایفرزند متابعت او کن که آفریدگار تو است القصه همه شهرهارا بگیرد الامکه ومدینه که آنرا ملائکه پاسبانی کنند چون کار برمؤمنان به تنگ آید حق سبحانه عیسی را ازآسمان فرستد تا دجال را بکشد ولشکر او که اغلب یهود باشند بتمامی مستاصل گرداند وشمهٔ ازنزول عیسی درسوره زخرف مذکور خواهد شد انشاءالله عزیز الحفیظ)(۵۷) ومساوی نیستند نابینا وبینا یعنی غافل وعاقل یا جاهل وعالم ویکسان نباشند آنانکه گرویده اند وعملهای شایسته کردند ونه بدکار یعنی کافر مراد آنستکه چنانچه اعمی وبصیر مساوی نیستند دردنیا مؤمن وکافر مساوی نباشند روزقیامت یکی ساکن درجات بود یکی مقیم درکات اند کی پند میپذیرند (وچون ثابت شدکه محسن ومسی برابر نیستند درثواب وعقاب ودنیادار تکلیف است نه دارجزا پس لابداست ازسرای دیگر که درآن پاداش یابند وآن درقیامت خواهد بود)

(۵۸) بدرستیکه ساعت قیامت هرآینه آینده است شك نیست درآمدن آن چه تمام رسل بوقوع آن وعده داده اند ولکن بیشترآدمیان نمیگروند

بقیامت وتصدیق نمیکنند ازقصور نظر و الفت یامحسوسات (۵۹) و گفت پروردگار شما بخوانید مرا تااجابت کنم از برای شمامعنای اجابت آنکه مرا بپرستید تاثواب دهم شمارا اکثرعلما دعارا فرودآوردند برعبادت ومؤید این‌استکه خدای میفرماید بدرستی آنانکه سر کشی مینمایند از پرستش من زود باشد که‌در آورده شوند بدوزخ (وحفص بصیغه معلوم خواند یعنی بدوزخ درآیند) بی چارگان وخوارشدگان (و گویند دعا بمعنا استغاثه‌است یعنی فریاد خواهید بمن بوقت درماندگی تاشمارا بفریادرسم وبقول‌جمعی‌از مراد ازدعا سئوال است یعنی بخواهید تابدهم که خزانه رحمت‌من مالامال‌است و کرم من بخشنده‌آمال کدام کدائی دست‌نیاز پیش‌آورده که نقدمراد برکف امیدش ننهادم و کدام محتاج زبان‌سئوال گشاده که رقعه حاجتش بتوقیع اجابت موشح‌نساخته‌ام .

بیت

برآستان ارادت که سر نهاد شبی

که لطف دوست برویش هزار در نگشاد

و گفته‌اند که دعا بمعنای ثنا است واستجابت بمعنای قبول یعنی مرا ستایش کنید تابفضل‌کامل خود ثنای ناقص شما را قبول کنم یا مراد از دعا توبه‌است‌چه تائب خدارا میخواهد بوقت‌رجوع با او وازاجابت پذیرفتن‌توبه باشدیعنی توبه کنید تابپذیرم .

بیت

گر توبه کنی پذیرم از روی کرم

وآنکه ز سر جریمه ات در گذرم)

(۶۰) خدای تعالی آنکسی است که بحق‌بیافرید برای شما شب‌را تیره و بمزاج بارد تاساکن شوید درآن بجهت ضعف حرکات وسکون حواس و بیافرید روزرا روشن کننده وبمزاج‌حار تابه بینید چیزهارا وحرکات شما در اکتساب معاش‌قوی‌شود بدرستیکه‌خدای‌تعالی هرآینه خداوند بخشش بزرگ است وبسیار برآدمیان بآفریدن لیل‌ونهار یابخلق ورزق باترتیب اموری که قوام مصالح ایشان درنفس ومال بدان‌است ولکن بیشترمردمان سپاس‌داری

(شکر) نمیکنند .

(٦١) آنکه این کارها کندخدای است پروردگار شمااست آفریننده همه چیزها است نیست هیچ معبودی سزا وار پرستش مگراو چگونه وبچه وجه گردانیده میشوید ازعبادت او بعبادت غیراو .

(٦٢) همچنانکه بگردانیده شدند این قوم بگردانیده میشوند آنانکه هستند که ازروی عنادبآیت های خدای تعالی انکارمیکنند وازپزیرفتن آن ابا مینمایند وبازمیایستند (٦٣) خدای تعالی آنکسی است که بساخت برای شما زمین را موضع قرار وآرام گاهی یابروی میرویدومی نشینید وگردانید آسمانرا برداشته وبنگاشت شمارا ای آدمیان پس نیکوساخت صورت های شمارا یعنی قامتهای شما راست کرد و روی های شمارا پاکیزه و اعضاء شمارا متناسب آفرید وروزی داد شمارا ازپاکیزه ها یعنی ما کولات لذیذ ومتمیز گردانید روزی شمارا ازروی حیوانات (دربحرالحقایق فرموده که حسن صورت انسانی در آناستکه او مرآت جهان نما است همه حقایق علوی وسفلی ومجموع دقائق صوری ومعنوی را جامع است وانوار معرفت ذات آثار شناخت صفات ازآینه حقیقت جامع ولامع .

رباعی

این صورت تو آینه سر وجود روشن زرخت پرتو انوارشهود
مجموعه هردو کون کس نیست چوتو در مملك صورت و معنی وجود)

آنکه چنین تصور کردخدای است آفرید گارشما پس برتراست خدای وبزرگوارتر پرورنده عالمیان ازجن وانس .

(٦٤) اوست زنده یعنی متفردبحیات ازلی نیست هیچ معبودی که سزای عبادت بودمگراو پس بخوانید اورا درحالتی که پاك سازندگان باشید برای او دین خودرا از شرك یاطاعت خود را از ریا وبگوئید همه سپاسها وستایشها مر خدای راست که پروردگار عالمیان است .

(٦٥) بگوای محمد این مشرکان را که میگویند بدین آباء واجداد خود متدین شو دبدرستیکه من نهی کرده شده ام ازآنکه پرستم آنان را که پرستید شما

بجز خدای تعالی آنهنگام که آمده است بمن حجج و آیات از پرورد گارمن مامور شده ام بآنکه گردن نهم وانقیاد کنم مرآفرید گار جهان را .

(٦٦) آنکسی هست که بیافرید پدرشمارا آدم (ع) ازخاك پس شمارا ای فرزندان وی بیرون آورد از آب منی پس بعداز علقه که منی بعداز چهل روز بدان شکل درمیآید پس بیرون آورد هریك را ازشما از رحم ما در کودك پس بازمیدارد شمارا تابرسید بغایت قوت خود که منتهی شباب است پس ازاین درجه بالا میبرد تا گردید پیران وازشما کس باشد که میرانیده میشود پیش از بلوغ یاقبل از شیخوخت وبقا میدهد شما را تابرسید بمدتی نامبرده شده که وقت موت است وشاید که شما تعقل کنید در آفرینش خود انتقال از درجه به درجه .

(٦٧) اوست آنکه زنده میگرداند وبمیراند پس چون خواهد وحکم کند کاری را پس جز این نیست که گوید مر او را بباش پس بباشد بی مدتی و مهلتی یعنی تکوین او را احتیاج بآلتی و عدتی و فرصتی و کلفتی نیست .

نظم

فعل او را که عیب و علت نیست

متوقف به هیچ آلت نیست

از خم زلف کاف طرهٔ نون

هر زمان شکلی آورد بیرون

(٦٨) آیا نمی نگری و ندیدی بسوی آنانکه جدال و نزاع میکنند درآیتهای خدای تعالی یعنی حجج قرآن را منکراند چگونه وچون بر گردانیده نمیشوند ازتصدیق بدان (٦٩) مجادلان آنان اند که تکذیب کردند ونگرویدند بقرآن یا بجنس کتب آسمانی وبآنچه فرستادیم بآن چیز پیغمبران خودرا از احکام وشرایع پس زود باشد که بدانند خاتمه تکذیب وانکار را (٧٠) آنگاه که غلهای آتشین باشند در گردنهای ایشان وزنجیرها نیز درآن بود کشیده میشوند برروی بدان زنجیرها تاافکنند ایشان را (٧١) درآب جوشان که در

نهایت حرارت بود پس ازآن درآتش سوخته وبریان گشته یعنی بانواع عذاب ازآتش و آب معذب گردند (۷۲) پس گویند مر ایشان راکجا اند آنانکه بودید شما که انبازان (شریکان) میگرفتید ایشانرا (۷۳) ازدون (غیر) خدای تعالی گویند دوزخیان که آن مشرکان گم شدند ازما و نمی یابیم ایشانرا وما با ایشان توقع امداد داشتیم ایشان مارا دربلا بگذاشتند بلکه نبودیم که خوانده باشیم پیش ازاین دردنیا چیزیرا که بدان اعتباری باشد یعنی برما روشن شد که پنداشت ما چیزی نبود همچنانکه مجادلان را فرو گذاشت گمراه فرو میگذارد خدای تعالی کافران را تاراه نمیبرند بچیزیکه ازو ممتنع شوند درآخرت پس ایشانرا گویند (۷٤) این خذلان شما امروز درعقبی بسبب آنستکه بودید شما که شادی میکردید وفرحان می بودید درزمین یعنی دردنیا بچیزیکه حق نبود یعنی شرك وطغیان و بجهت آنکه بودید شما که مینازیدبخود و بتکبر میخرامیدید (۷۵) درآئید بدرهای هفتگانه دوزخ که برای شما بخش کرده شده است یعنی هر طائفه بدرکه اودرآید جاویدمانندگان درآن پس بدآرامگاهی است متکبران را دوزخ (۷٦) پس شکیبائی کن ایمحمد (ص) بر ایذای قوم بدرستیکه وعده خدای تعالی بنصرت اولیاء وهلاك اعداء حق است و راست استو بیشك واقع خواهدشد پس اگر بنمائیم بتو برخی ازآنچه وعده داده ایم ایشان را ازقتل و اسرخودآن است یاا گر بمیرانیم تورا پیش از ظهورآن عذاب پس بسوی باز گردانید خواهندشدروز قیامت وجزای خودرا خواهند یافت(یعنی هیچ وجه ایشان را فرو نخواهیم گذاشت وحق سبحانه دردنیا بعضی از عذاب کفار را بحضرت سیدابرار نمود ازقتل و اسرو قحط وجزآن وباقی عقوبات ایشانرا درعقبی خواهد نمود .

بیت

دوستان اندر دو عالم شـاد و خرم میزیند

دشمنان در محنت و غم این سرا وآن سرا

آورده اند که کفار مکه ازروی جدال اقتراح آیات متکاثره میکردند

چنانچه تفجیرعیون واظهار بساتین وصعود برآسمان بحضور ایشان بروجهیکه درسوره بنی‌اسرائیل گذشت حق‌سبحانه آیت فرستاد که (۷۷) وبتحقیق که ما فرستادیم پیغمبران‌را پیش‌ازتو بعضی‌از ایشان‌آنها اند که خوانده‌ایم قصه‌های ایشان‌بر تو که‌آن‌بیست و نه‌پیغبراند وبعضی ازایشان آنساانند که قصه ایشان نخوانده‌ام برتو اما نام ایشان دانسته چون الیسع وغیراو وبعضی‌آنست که نه نام ایشان دانسته و نه قصه‌ایشان شنیده‌ای (جمعی‌برآن اند که مجموعه‌انبیاء هشت هزاربوده‌اند چهارهزار بنی‌اسرائیل و چهار هزار سایرخلق ومشهور آنست که صدوبیست وچهارهزار وچندبوده‌اند ودر ایمان برایشان تفضیل و تعدید وعدد ومعرفت ایشان بانساب واسامی شرط‌نیست) ونبودهیچ پیغمبری راو نتوانست بآنکه بیارد معجزهٔ که نشانه‌نبوت اوباشد مگربدستوری وحکم وفرمان خدای‌تعالی یعنی‌شما ازپیغمبرمن اقتراح معجزات میکنید واو مستقل نیست درنمودن‌آن بی‌امرمن وحکمت درعدم وقوع‌آن‌است پس چون بیساید فرمان‌خدا بعذاب مقترطان معجزات بعداز وضوح‌آیات حکم کرده شودبراستی یعنی مشرك سبطل معذب گردد مؤمن محق نجات یابد وزیسان کنند آنجا ناراستان ومعاندان که بعدازدیدن‌ومعجزه که دلالت‌برنبوت میکند دیگرمعجزه می‌طلبند (۷۸) خدای‌تعالی بحق‌آنکه بیافرید برای‌شما چهارپایان چون شتر وگاووگوسفند تاسوار میشوید بعضی‌ازآنرا چون ابل وفرس (شتر واسپ) وبعضی‌را از آن میخورید چون غنم (گوسفند) وبرخی‌آن است که قابلیت کوب واکل داردچون‌بقر (گاو) (۷۹) ومرشماراست درانعام منفعت بسیار چون شیر وپشم وجزآن وایشان را آفرید تا برسید بمسافرت بربعضی ازآن بحاجتیکه در دلهای شمااست از سود او معامله وبر شتران در خشکی وبر کشتیهای دردریا برداشته منشوید (۸۰) ومی‌نماید خدای‌شمارا نشانهای‌قدرت خودرا پس کدام‌آیت از آیات قدرت یا از دلایل نبوت چون انشقاق قمر و اخبارازغیب انکار میکنید (۸۱) آیاپس سیرنکردید درزمین عادوثمود پس تابنگرید که چگونه‌بود سرانجام‌کارآنانکه پیش‌از ایشان بودند ازامم پیشین بیشتر از ایشان ازروی عدد وسخت‌تر از روی توانائی و افزون تر ازجهت

بازماندهای ایشان درزمین از کوشکها وقلعها پس دفع نکرد عذاب را از ایشان آنچه بودند که میکردند از جمع مال و ترتیب سپاه (٨٢) پس آن هنگام که آمدند بدیشان پیغمبران ایشان بمعجزات ودلالات شاد گشتند بدانچه نزد ایشان بود از دانش بزعم ایشان یعنی جهل که آنرا علم نام نهاده بودند ومراد عقاید باطله وشبهات بی اعتبار ایشان است وگفته اند مراد علم مکاسب وتجارات است ویا علم طبایع وتنجیم که بآن مباهی ومستضهر شده بـا انبیاء وآیات ایشان استهزا میکردند لاجرم حق سبحانه ایشانرا هلاك ساخت وفرو گرفت ومحیط شد بکردار ایشان جزای آنچه بآن با انبیاء (ع) استهزا وسخریه می نمودند ازعذاب گوناگون دردنیا وآنچه موعود است ایشان را در عقبی وبآن خواهند رسید (٨٣) پس آن هنگام که بدیدند سختی عذاب مادر دنیا گفتند ایمان آوردیم بخدای تعالی حال آنکه یگانه است بی شریك وانبازو کافر شدیم بآنچه بودیم بآن شرك آرندگان یعنی کافر شدیم به بتان (٨٤) پس نبود که سود کند ایشان را ایمان ایشان آن هنگام که دیدند عذاب مـارا زیرا که در وقت معاینه عذاب تکلیف مرتفع میشود وایمان درزمان تکلیف مقبول است نه در وقت یاس سنت نهاد خدای سنت نهاد نی آن سنتی که گذاشته است دربندگان وی ازامم ماضیه که ایمان بامن هیچ وجه مقبول نیست وزیانکار شدند آن زمان ناگرویدگان یعنی خسران ایشان بآنوقت ظاهر شد واگرچه درخسران بودند بهمه عمر (٨٥)

سورة فصلت (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حم اسم اعظم الهی در حروف مقطعه مخفی است و هر کس را بسر استخراج آن دسترس نیست و گفته‌اند حا اشارتست بحکمت و میم بمنت یعنی حق سبحانه رامنت است بر مؤمنان بتنزیل حکمت (صاحب بحرالحقائق فرمود که حم اشارت است بآن چیزیکه میان حق تعالی وحبیب اواست وهیچ ملك مقرب و نبی مرسل بدان پی نبرد چه حاومیم دوحرف است دروسط اسم رحمن وهمین دو حرف در وسط اسم محمد نیز آمده پس بسر حرفین در اسمین قسم یاد میکنند که این قرآن) (۱) فرو فرستاده شده است از خداوند بخشنده بهدایت نفوس عوام مهربان برعایت قلوب خواص واز اضافت تنزیل بدین دو اسم استدلال میتوان کرد بر آنکه مصالح دینی ودنیوی وصوری ومعنوی وابسته بقرآن است واین فرو فرستادن (۲) کتابی است پیدا کرده شده آیتهای دین مبین گشته بامر و نهی و وعد ووعید درحالتی که قرآنی است تازی یعنی بلغت عرب تا بسهولت خوانند و فهم کنند وآیات او تفصیل یافته است برای گروهی که دانند از اهل دانش و شناسند که نزول او من عندالله است (۳) مژده دهمر آنان را که بوی عمل کنند و بیم ده آنها را که بوی نگروند پس روی برتافتند از قبول آن یعنی نه پذیرفتند بیشتر ایشان کافران پس ایشان نمی‌شنوند یعنی برتافتند روی تا نشنوند (٤) و گفتند اهل شرك که همواره دلهای ما درپوششها است از فهم آن چیزیکه میخوانی ما را بسوی او یعنی قرآن را در نمی‌یابیم ودر گوشهای ما گرانی است

---

(۱) پنجاه وچهار آیه است ودرمکه نازل شده است

آنچه میخوانی نمی‌شنویم ومیان ما ومیان‌تو پرده‌است که جمال نبوت ترا در نمی‌بینیم یاحاجزی‌است که مارا از پیوستگی بتو منع میکند (دروسیط‌آورده که ابوجهل جامه رابیان خود وحضرت پیغمبر پرده ساخت وگفت توازآن جانب وماازاین‌جانب) پس عمل کن‌بردین خود بدرستیکه مانیزعمل کنند گانیم بر کشیش خود یاآنچه توانی درحق‌مابکن که‌ما نیز آنچه توانیم‌تقصیرنخواهیم کرد (ماوردی فرموده که توکارکن برای آخرت‌خود که مابرای دنیای‌خود عمل‌می کنیم) (۵) بگوای محمد (ص) جزاین نیست که من‌آدمی‌ام مانندشما یعنی ازجنس بشرم نه‌از ملك وچون که شما سخن‌ایشان در نیابید و فهم نکنید وشما رابچیزی دعوت نمی کنیم که سمع را ازاو کراهیت وطبع رانفرت باشد بلکه وحی کرده شود بسوی من جزاین نیست که خدای شماخدای‌است یگانه پس توجه کنید بسوی‌او بتوحید اطاعت‌و برآن‌مقیم‌باشید واز اوآمرزش‌جوئید مرگناهانرا که بعداز اسلام کنید (ودرموضع‌آورده که استقامت مساوات‌افعال و اقوال واحوال است ظاهراً وباطناً یعنی‌باید که نهان وآشکارا یکی باشد و چون بمرتبه استقامت رسید استغفار کنید از رویت عمل که گناهی بزرگ و خطائی عظیم‌است) وسختی‌عذاب شرك آرندگانراست (٦) آنانکه نمیدهند زکوة‌را یعنی بکلمه لااله الاالله که‌زکوة انفس‌است متکلم‌نمیشوندمراد آن است که خودرا بتوحیدازلوث‌شرك‌پاك‌نمیسازند (یاآنکه زکوة مال نمیدهند خود تخصیص منع زکوة ازسایراوصاف مشرکان آنست که مال محبوب ایشان است وبذل اومرنفس راسخت باشد ازاعمال دیگر پس در ایراد این صفت اشارتی است به‌بخل ایشان و عدم شفقت برخلق وبخل اعظم رذایل و اکبرزمائم‌است وگفته‌اند که هرتوانگر که اوراسخانبود چون تنی‌است که او را جان‌نبود یادرختی است که برندارد)

نظم

منعم ممسك شجری بی بر است — سرور مبخل جسدی بی سراست
بخل که سرمایه نا کامی است — در دوجهان موجب بدنامی‌است

ومشرکان بسرای دیگر ایشان ناگرویدگانند بدانجهت نفقه نمیکنند که مکافات آن سرا را باور ندارند

(۷) بدرستیکه آنانکه گرویدندو کردندکارهای ستوده مرایشانرامزدی

است ناکاسته یاغیر محسوب (در معالم آورده که این آیت درشان بیماران و عاجزان و ناتوانان آمده که درحالت ضعف وعجز از ادای عبادت بازمانند حق سبحانه همان مزدطاعتی که در زمان صحت داشته‌اند بدیشان میدهد پس غیر ممنون یعنی غیرمقطوع باشد عبدالله ابن عمر نقل میکنند که حضرت رسول الله فرمود که بنده چون بطریقهٔ نیکو باشد ازعبادت پس بیمارشود حق سبحانــه ملکی راکه براو موکل است گوید بنویس برای او مـانند عملکیه در وقت صحت داشته تاوقتیکه اورا ازبند مرض بازرهانیم یابحضرت ماواصل شود) (۸) بگو آیا شما هرآینه کافر میشوید ونمی گروید بآن کسی که بیافرید زمین را در دو روز (امام ابواللیث آورده که در روز یکشنبه آفرید و در روز دوشنبه بگسترانید) ومی سازید برای او بزبان خود همتایان آنخداوندی که بیافرید زمین پروردگار عالمیان است (۹) وبیافرید درزمین کوههای بلند وپایدار از زیر زمین تـا ناظران درآن نگریسته بهره اعتبار بردارند وبرکت داد درکوهها تا درد منابع ومعادن وصنایع آفرید یابرکت داد زمین را باشجار و زرع وانعام و انهار وتقدیر کرد درزمین روزیهای اهل زمین یعنی برای اهل هر موضعی اززمین روزی مقرر کرد چون گندم وجو وبرنج وخرما وگوشت و امثال آن که هریك ازینها غالب قوات هربلده است وتقدیر این روزیها کرده درچهار روز (یعنی دو روزدیگر که سه‌شنبه وچهارشنبه بود) یکسان شده مرپرسنده گانرا ازمدت آفرینش زمین وهرچه دروی است یعنی جواب سائلان بی زیادت ونقصان گفته شده (۱۰) پس قصد کرد بآفریدن آسمان و حال آنکه او دخانی بود یعنی بخار آب که بهیات دخان است (درزادالمسیر گفته که حق سبحانه چون آب بیافرید آتش براو گماشت تااورا درشورش آورد وازآن بخاریکه ازوی مرتفع شد حق سبحانه آسمان را ازوی آفرید ودرعین المعانی آورده که حق تعالی که جوهری سبز بیافرید وبنظر هیبت درآن نگریست بگداخت وروان شد آتش رابراو مسلط کرد تابجوش آمده کفی وبخاری از وی پیدا شد ازآن کف زمین وازآن بخار آسمان آفرید

نظم

کفی را منبسط سازد که این فرشی است بس لایق
بخاریرا بر افرازد که این سقفی است بس زیبا
از آن سقف معلق حسن تصویرش بود ظاهر
از این فرش مطبق لطف تدبیرش بود پیدا

پس گفت خدای بعدازآفرینش آسمان مراورا ومرزمین راکه هردو بیائید با نچه شمارا میفرمایم ازروی فرمانبرداری یاازسر ناخواهش وبی رغبتی یعنی اگر خواهید واگرنه ازآمدن چاره ندارید (مراداظهار کمال قدرت است نه اثبات طواعیه وکراهیت ایشان وگفته اند آسمان راگفت آفتاب وماه وستارگان خود راظاهرسازد وزمین را فرمود که انهار خودرا بشکاف واشجار خودرا بیرون آر) گفتند آسمان وزمین آمدیم مابهرچه فرمودی فرمانبرداران (آورده اند که اول موضع کعبه معظمه زادهاالله شرفا ازاجزای زمین سخن گفت پس آنچه دربرابر او بود ازاجزای آسمان وبدین جهت آن محل کعبه اسلام وقبله انام گشت وچون آسمان آفریده شد آنرا بشکافت) (۱۱) پس به پرداخت آنرا هفت آسمان وتمام ساخت امورآنرا دردوروز (روز پنجشنبه وجمعه) ووحی کرد بهرآسمانی فرمان آنرا یعنی بااهل آن اعلام فرمود که عبادت برچه وجه کنند یامقرر کرد هر فلکی راآنچه ازاوآید وبیاراستیم آسمان نزدیکتررا بچراغهای یعنی ستارگان چون چراغ رخشان ررخشان باشند ونگاه داشتیم آسمانرا نکاه داشتنی از آفات یا از شیاطین که داعیه استراق سمع کنند آنچه یاد کرده شدند ازبدایع آفرینش آفریدن واندازه کردن خدای غالب است که درملك خود بقدرت هرچه خواهد کند دانا که هرچه سازد از روی حکمت باشد (۱۲) پس اگر روی به گردانند کافران مکه (یعنی اعراض کنند ازایمان باوجود این بیان) پس بگو که بیم کردم شمارا وبترسانیدم از عذابی بیهوش سازنده وهلاك کننده مانند عذاب قوم عاد که بادصرصر بود وعذاب ثمود (یعنی صیحه جبرئیل (ع) تخصیص این دوقوم بجهة آن است که قریش درسفر رحلت الشتا والصیف برمواضع این

دو گروه میکندشتند آثار عذاب مشاهده میکردند و ایشان مستحق صاعقه و صیحه شدند) (۱۳) وقتیکه آمدند بدیشان پیغمبران یعنی هود و صالح از پیش روی ایشان و از پس ایشان یعنی از همه جهت ایشان برفق و عنف و نصیحت و فضیحت درآمدند و دعوت کردند بآنکه نپرستید مگر خدای تعالی را گفتند کافران درجواب ایشان که اگر پروردگار ماخواستیکه رسول فرستادی هرآینه فرشتگان فرستادی بجای شما پس بدرستیکه ما بآن چیزیکه فرستاده شده اید شما بزعم خود ناگرویدگانیم چه شما مانند ما آدمیانید وهیچ فضلی و شرفی نیست شمارا برما مشرکان (دربند صورت انبیاء (ع) مانده ازمشاهده معنی ایشان غافل بودند .

مثنوی

چند صورت بینی ای صورت پرست
هر که معنی دید از صورت برست
دیدهٔ صورت پرستی را ببند
تا شوی از نور معنی بهره مند

آنکه تفصیل قصه ایشان میکند ومیگوید) (۱٤) پس اما گروه عادیان پس گردن کشی کردند در زمین احقاف دوبلاد یمن بنا سزا یعنی استحقاق تکبر نداشتند (پس هود (ع) ایشان را تهدید کرد بعذاب و ایشان از روی استکبار التفات بدو نکردند) و گفتند کیست سخت تر ازما ازجهة توانائی (وعادیان مغرور شدند بقوت و شوکت خود چه مردم جسیم وطویل بودند وسنک را بضرب دست از کوه بکندندی) آیا ندانستند آن مغرور شدگان بقوت خود بدرستیکه خدای تعالی آن خدائیکه بیافریده است ایشان را او سخت تر و بسیار تراست ازایشان ازروی قوت یعنی توانائی دارد برچیزی که غیراو را آن توانائی نیست وبودند قوم عاد که از روی تعصب وتکبر بآیتهای ما منکر شدند با آنکه میدانستند که آن حق است(۱۵) پس فرستادیم برایشان بادی سرد بآوازی مهیب در روزهای شوم (یعنی دردهه آخر شوال ازبامداد روز چهار شنبه دیگر که هشت روز و هفت شب باشد باد صرصر فرستادیم) تا بچشانیم

ایشان‌را عذاب رسوائی وخواری درزندگانی دنیا یعنی همه‌را مستاصل‌سازیم وهرآینه عذاب‌آن سرای سخت‌تراست ازروی رسوائی وخواری وایشان‌یاری داده‌نشوند درآن روز بدفع عذاب از ایشان (١٦) و اما گروه ثمود پس ایشان‌را دلالت کردیم براه راست (یا راه خیر وشر بدیشان نمودیم) پس‌بر گزیدند واختیار کردند نابینائی یعنی‌جهل وضلالت و کفررا برعلم هدایت و ایمان پس فرا گرفت ایشان‌را صاعقه عذاب خوار کننده (یعنی‌صیحه جبرئیل (ع) ایشان‌را هلاك کرد) بسبب آنچه بودند که کسب میکردند ازتکذیب‌صالح (ع) عقرناقه (١٧) وبرهانیدیم ازان صاعقه‌آنان‌را که گرویده بودند بصالح وبودند که پرهیزمیکردند ازشرك (١٨) یساد کن‌آن روزی که حشر کرده شوند دشمنان خدای‌تعالی بسوی‌اتش دوزخ یعنی‌جمع کنند همه‌را پس ایشان رانده شوند بدوزخ یا پیشینیان‌را نگاهدارند تا پیشینیان برسندآنگاه همه را بدوزخ‌رانند (١٩) تاوقتیکه بیایند بانش گواهی‌دهند برایشان گوشهای آنچه شنیده‌باشند وديده‌های ایشان آنچه دیده باشند و پوستهای ایشان یعنی جوارح ایشان (واول عضوی که ازایشان تکلم کند رانچپ و کف دست راست‌بود و گفته‌اند فروج ایشان گواهی‌دهند) بآنچه بودند که عمل‌میکردند (٢٠) و گویند کافران ازروی تعجب یا توبیخ مراندامهای خود را چرا گواهی دادید برما که برای‌شما داوری میکردیم وعذاب ازشما بار میداشتیم گویند اعضای ایشان که مارا سرزنش‌مکنید که مابااختیار خود نساطق نشدیم بلکه به سخن آورد ماراان خدای که بقدرت‌کامله خودبه سخن‌اورده است هرچیزی را که سخن گوید و حال‌انکه اوبیافرید شمارا نخستین‌بار وازعدم بوجودآورد وبه سوی‌او باز گردانیده خواهیدشد شمابرای جزا (٢١) ونبودید شما که‌پوشیده شوید یعنی‌مخفی‌مانید ازانکه گواهی‌دهد برشما گوشهای شماونه اعضای شما یعنی‌خواستید که پنهان‌شوید ونتوانستید و گمان نبردید که اجزای شما برشما گواهی دهند ولیکن گمان داشتید آنکه خدای تعسالی نداند بسیار از آنچه میکنید (درزادالمسیر فرموده که کفار میگفتند که هرچه‌آشکار میکنیم خدای میداند وآنچه پنهان ازما صادرمیشود بدان دانا نیست حق سبحانه فرمود)

(۲۲) و آن ظن شما آن ظنی است که در دنیا گمان میبردید بخدای شما که اعمال نهان مارا نمیداند هلاك کرد شمارا در آخرت پس گشتید از زیان‌کاران (۲۳) پس اگر کفار شکیبائی نمایند و اگر جزع کنند پس آتش دوزخ قرارگاهست مر ایشان را و اگر خوشنودی حق سبحانه‌ می‌جویند پس نیستند ایشان از اجابت کرده‌شدگان در طلب خوشنودی (۲٤) و بر انگیختیم برای مشرکان دوستان و همنشینان از شیاطین و بر ایشان مسلط کردیم پس بیاراستند دیوان برای ایشان آنچه در پیش ایشانست از زینت دنیا و متابعت نفس و هوا تادر طلب آن ایستادند و آنچه از پس ایشان‌است از امور اخروی و وعد و وعید تاآنرا منکر شدند و واجب گشت بر ایشان سخن یعنی کلمه عذاب با امتان دیگر که گذشته‌اند پیش از ایشان از دیوان و آدمیان که همین عملها کرده بودند یعنی چنانچه امم مکذب را استحقاق عذاب بود این گروه نیز سزاوار عذابند (در کشف الاسرار آورده که چون خدای به‌بنده چیزی خواهد اورا قرینی نیکو و همنشینی صالح کرامت کند تادر طاعت معین وی باشد وچون به‌بنده بدی خواهد اورا برفیقی بد و مصاحب فاجر مبتلا کند تا بر مخالفت حق تحریص نماید چنانچه شیاطین را همنشین کافران ساخت و مستحق عذاب گشتند) بدرستی که کافران هستند زیان زدگان در هر دو جهان .

بیت

زنقد معرفت امروز مفلس   زسود آخرت فردا تهی دست

(آورده‌اند که قریش یکدیگررا وصیت میکردند که چون محمد (ص) به بینید که قرآن میخواند اورا بنوعی تشویش دهید که غلط کند پس چون حضرت رسالت پناه علیه صلوات‌الله قرآن خواندی جمعی در مقام تعریض آمده آوازها برداشته سخنان بیهوده گفتندی وصفیر زنان دست برهم کوفتندی وشعر های ناخوش خواندندی آیه نازل‌شد که) (۲٥) و گفتند آنانکه نگرویدند یعنی مشرکان عرب مریکدیگررا گفتند مشنوید و گوش‌مدارید مر شنیدن این قرآن را که محمد (ص) میخواند و سخنان لغو وحشو درافکنید ودرآن بافریاد کنید

در پیش روی اوشاید شماغلبه کنید بر تلاوت او را واز خواندن بـاز ایستد (۲٦) پس بچشانیم آنانرا که کافرشدند (مراد این گروه قائلانندیاعامه کافران) عذابی سخت یعنی بسیار دائم وهرآینه پاداش دهیم ایشانرا بدتر پاداش بدترین که بودند که ازروی جهل وعصبیت میکردند (۲۷) آنعقوبة بدتر پاداش دشمنان خداست یعنی آتش عطف بیـان است از جزا مرکافرانراست در آتش برای جاوید یعنی مقیم مقام ایشان آتش باشد پاداش داده شوند پاداش دادنی بسبب آنچه بودند که هواده بآیات کلام ما انکار میکردند (۲۸) وگویند آنانکه کافرشدند وقتی که درآتش باشند ای پروردگارما بنما بما آن دوکس راکه در دنیا گمراه کردند مارا ازدیوان وآدمیان (یعنی ابلیس که نافرمانی تو کرد وقابیل که اول خون ناحق اوریخت) این دوکس را بمانمای تا قرار دهیم ایشانرا درزیر پایهای خود از ایشان انتقام کشیم تا گردند از فروتنان یعنی در درکه زیرترشوند یـا ازهمه فرودان فروتر بـاشند (۲۹) بدرستی که آنـانکه گفتند پروردگارما الله است پس برآن بایستادند (صدیق اکبر رضی الله عنه گفت شرك نیاوردند فاروق) (رض) گفت برامرونهی بایستادندوروباه بازی نکردند ذوالنورین (رض) تفسیر کرد که عملهای خودرا خالص وپاکیزه ساختندمرتضی علی توجیه نمود که فرائض ادانمودند قول حسن بصری رحمه الله آنست که ارتکاب طاعات کردند ازمعاصی اجتناب ورزیدند وگفته اند ازدنیای فانی اعراض کردند وبرای باقی راغب گشتند صاحب کشف الاسرار فرموده که ربنا الله عبارت از توحید اقرارست ثم استقاموا اشارت بتوحید معرفت وتوحید اقرار آنست که الله را یکتا گوئی توحید معرفت آنکه اورا یکتاشناسی یعنی ازهمه حیث بوحدت او یکتا گردی یاآنکه درعالم وحدت جهت نیست . نظم

نی جهت می گنجد اینجا نی صفت نی تفکر نـی بیان نـی معرفت
آتشی از سر وحدت بر فروخت غیرواحد هرچه پیش آمد بسوخت)

فروآیند برایشان یعنی برمؤمنان فرستیم فرشتگان نزدیك مرگ یا بوقت خروج از قبر یادر لحد بآنکه ایشانرا گویند نترسید ازآنها که در پیش

دارید ازاموراخروی که برشما آسان خواهد گشت واندوه نبرید بر آنچه
گذاشته‌اید ازاهل و واد که حق سبحانه کارایشان بخوبی بخواهد ساخت وشاد
شوید بآن بهشتی که دردنیا بودید که بدان وعده داده میشدید بزبان پیغمبر
آن (۳۰) مادوستان شما بودیم درزندگانی دنیا وشما را ازآفات نگاه میداشتیم
والهام راستی میدادیم وبخیردلالات می‌نمودیم ومعاونت میکردیم و دوستان
شمائیم درآن سرای به تعظیم وتکریم ودرخواست یعنی مدد دادن درشفاعت
هرکراخواهد خدای ومر شما راست در عقبی آنچه خواهید (۳۱) روزی مهیا
شده ازخدای آمرزنده مهربان و بخشاینده (در لفظ نزل اشاریست باآنکه
منتهای اهل استقامت است بآنچه ایشان را عطاخواهند کردچون ماحضری است
نسبت بموائد کلیه که بجهت ضیافت تربیت کنند و ازینجا گفته‌اند که نتیجه
استقامت نهایت کرامت است چه درروش طریقت درجهٔ ازآن عالی‌تر نیست
شیخ ابوعلی دقاق قدس سره فرموده که استقامت نگاه داشتن سر است از ما
سوی‌الله یعنی باید که غیرحق رادرخلوتخانه سرخودراه ندهد و اغیار را در
حریم منزل دل نگذارد

بیت

امروز مرا در دل جزیار نمی گنجد

کاندر حرم سلطان اغیار نمی گنجد)

(۳۲) و کیست نیکوتر ازجهت سخن ازآن کس که بخواند خلق را
بپرستش خدای کند کارهای شایسته وبگوید بدرستیکه من ازگردن نهندگانم
حکم خدایرا (این آیت درشان حضرت پیغمبر (ص) که خلق را بخدای دعوت
کرد امام ابواللیث رحمةالله فرمود که مراد علماانند که عالم دین بمردم آموزانند
وعمل صالح ایشان صبر وتحمل است مر آنچه بدیشان رسد ازمکاره و گفته‌اند
همه ائمه ومشایخ دریت آیت داخلند وعایشه (رض) فرموده که نمی بینم این آیت
را الادرشان مؤذنان صاحب عین‌المعانی آورده که چون بلال (رض) بانگ
نماز آغاز کردی یهود گفتندی که کلاغ ندامی کند ونماز میخوانند و سخنان
بیهوده بزبان ایشان گذشتی این آیت نازل شد وبرتقدیری که درشان مؤذنان

باشد عمل صالح ایشان آنست که میان اذان واقامت دور کعت نماز بگذارند) وبرابر نیست نیکی وبدی در مجازات ومکافات (یعنی توحید وتشریك مساوی نیستند یکی موجب رفع درجات است و دیگری سبب هبوط درکات است و گفته‌اند حسنه رفعت است وسیئه عنف یا مراد علم و جهـل است ودر تفسیر ماوردی وتبیان وعین‌المعانی آورده که حسنه دوستی آل رسول (ص) است و سیئه دشمنی ایشان) دفع کن سیئه را بآنچیزیکه درنفس الامر آن نیکو تر است یعنی غضب را بحلم وتسکین ده وگناه را بعفو محو کن واز لغو بتغافل درگذر پس چون چنین کنی بآن کسی که باشد میان تو و او دشمنی هرآینه دوست گردد گویا که او دوستیکه کارساز بود و خویشی مهربان (در احقاف از امام اعظم (رض) نقل میکنند که چون کسی بمن میرساند که دیگری مرا بد میگوید من اورا دعای خیر وثنا میگویم تا وقتیکه خبر مییابم ازآنکه اوهم نیکی من میگوید) (۳٤) وندهند این خصلت که مقابله بدی‌است به نیکی مگرآنانرا که صبر کنند برمکاره ونفس را از انتقام باز دارند وعطا نکنند این‌عادت وصفت مگر خداوند بهرهٔ بزرك را یعنی آنرا که نصیبی تمام‌دارند ازایمان یا ازکمال نفس یا ازخیر یاازاخلاق‌حسنه وگویند حظ عظیم بهشت است (۳۵) و گر برسد بتو از دیو وسوسه بهتباهی یعنی اگروسوسه‌شیطانی خواهد که بنای این‌صفت که مذکور شد بکند و درهم شکند پس پناه جوی بخدای ازشر او بدرستیکه خدای اوست شنوا مراستعاذه ترا داناست به نیت تو (۳٦) واز نشانهای قدرت الهی شب وروز است که متعاقب یکدیگر اند روز بجهت آرایش وشب برای آسایش ودیگر آفتاب و ماهتاب که بسیری مقدار واندازه مقرر میروند و مییایند سجده مکنید مرآفتابرا ونه ماهرا که ایشان مخلوقند مانند شما وسجده کنید مر خدایرا آن خدائیکه بیافرید شب وروز ومهرماه را اگر هستید شما که ازروی یگانگی مر او را می پرستید (چه سجود اخص عباداتست وآن خالق را باید نه مخلوق را وامام شافعی‌در این محل سجده می کند تاسجده مقترن بامر باشد واین روایت مروی است از عبدالله بن مسعود رضی‌الله‌عنه) (۳۷) پس اگر سرکشی کنند از سجده

کردن خدای را از آن چه زیان پس آنانکه نزدیك پروردگار تواند ازفرشتگان نماز میگذارند برای او یا تسبیح میگویند مراورا ومی ستایند بشب و روز یعنی پیوسته بطاعت او مشغولند و ایشان ملول نمیشوند از کثرت عبادت و بسیاری ستایش وپرستش (وامام اعظم اینجا سجده میکند چه سخن سجده باینجا تمام شده واین روایت ابن عباس وابن عمر است این سجده یازدهم است باتفاق علماء ازسجدات قرآنی وحضرت شیخ قدس سره درفتوحات این سجده را اجتهاد گفته وفرموده که اگر درآخر آیت اولی سجده کنند سجده شرط باشد چه مقارن است بقوله تعالی ان کنتم ایاه تعبدون واگر بعد ازآیت دوم بسجود روند سجده نشاط ومحبت بود چه مقرون است بدین کلمات که وهم لا یسامون) (۳۸) وازنشانهای قدرت الهی آنست که تو بینی زمین فرسوده وخشك شده پس چون فرستیم برآن زمین آب باران را بجنبش درآید بجهت رستن نبات ازو وبرویدوافزون گردد بگیاه بدرستی آنکه آن زمین مرده رازنده کرد هرآینه زنده کنندهٔ مردگان است بدرستیکه او بهمه چیزها از احیاء و اماتت توانا است وقدرت او نسبت بهمه مقدورات یکی است (۳۹) بدرستی آنانکه میل میکنند وازطریق ثواب میگردند یا طعنه مینمایند یا تاویل باطل میکنند درآیتهای ما که قرآن است یانشانهای قدرت که دال است بروجود قادر یکتا پوشیده نمیشوند برما یعنی همه را میدانیم و جزای طعن و الحاد بایشان میرسانیم آیا کسی که انداخته شود در آتش باتفاق مفسران مراد ابوجهل است یعنی او که قابل سوختن باشد بهتر است یاکسیکه بیاید ایمن از دوزخ روز رستخیز (که آن حضرت رسالت پناه است و گفته اند حمزه یا عمار یاعمر یاعثمان) امر تهدید است کفار را میگوید عمل بکنید هرچه خواهید بدرستیکه خدای بآنچه شما میکنید بینا است وبدان جزا خواهد داد

بیت

حیله و مکر رها کن که خدا میداند

نقد مغشوش میاور که معامل بینا است

(٤٠) بتحقیق آنانکه کافر شدند بقرآن که بهترین یاد کردنی است آن هنگام که آمد بدیشان وایشان معاندان وستیزندگانند بدرستیکه قرآن هرآینه کتابی است ارجمند و گرامی نزدیك خدای ما بسیار نفع یا عدیم النظیر (امام قشیری قدس سره فرموده که قرآن عزیز است زیرا چه کلام رب عزیز است که ملك عزیز بر رسول عزیز آورده برای امت عزیز یا آنکه نامه دوست نزدیك دوست است و نامه دوست نزد دوستان عزیز باشد)

بیت

ز نام و نامهٔ تو یافتیم عز و کرامت
هزار جان گرامی فدای نامه و نامت

(٤١) نیاید بدان کتاب هیچ باطلی از پیش وی ونه ازپس وی (یعنی از هیچ جهت باطلی بوی مستطرف نشود یا زیاده و نقصان بوی راه نیابد دراخبار او از آینده وگذشته دروغی یافته نشود) فرو فرستاده شده است از خداوند دانا ستوده (٤٢) نمی گویند ترا ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم کفار قوم تومگر آنچه گفته شده است یعنی کافران پیشین گفتند مرفرستادگان را پیش از تو حضرت عزت تسلی میدهد حبیب خود را که از سخنان کفار اندوهناك مباش که پیش از این هر پیغمبری که بوده منکران قوم او باوهمین گفتند که با تو میگویند بدرستیکه آفریدگار توهرآینه خداوند آمرزش است مرانبیاء ومتابعان ایشان را وخداوند عقوبت دردناك مر مشركان ومكذبان را (آورده اند که کفار قریش گفتند چرا قرآن بلغت عجم فرو نیاید وچرا بعضی او عربی وبعضی عجمی نبود تاهردو قوم ازاو بهره برند آیت آمد که)

(٤٣) واگر ما فرستادیم این کتابراقرآنی بلغت غیرعرب هرآینه میگفتندی کافران عرب چرا پیدا وهویدا نکردند آیتهای کتاب را بزبانی که ما فهم میکنیم یا کلام عجمی ومخاطب عربی بگو ای محمد (ص) این کتاب مرآنانرا که گرویده اند راه نماینده است بحق وشفا بخشنده از امراض شك وشبهه و آنانکه نمی گرویدند بآن درگوشهای ایشان گرانی است یعنی تصامم میکنند

وبگوش وهوس نمیشنوند وقرآن برایشان کوری است وپوشیدگی تا جلوه جمال کمال آنرا به‌بیند آنگروه از شنیدن قرآن و حقیقت آن کورند ندا کرده میشوند ازجای دوریعنی (مثل ایشان چون کسی است که اورا ازمسافت دور ودراز بخوانند نه‌خواننده‌را بیند ونه آواز اوشنود پس‌اورا ازآن نداچه‌نفع رسد) .

بیت

نادی اقبال میگوید که ای ناقا بلان

ما بسی نزدیك نزدیك وشما بس دور دور

(٤٤) وهرآینه مادادیم مرموسی‌را تورات پس‌اختلاف کردند درآن بعضی باورداشته وجمعی‌تکذیب کردند واگرنه کلمه بودی که پیشی گرفته‌است ازپروردگارتو یعنی‌وعده قیامت وفصل‌خصومت درعرصه محشریا تاخیرعذاب مکذبان هرآینه حکم کرده شدی میان اهل‌تکذیب ومستاصل‌شدندی وبدرستی که مشرکان عرب یا یهود هرآینه درگمانند ازقرآن یا تورات گمانی با اضطراب آورنده (٤٥) هرکه بکندکاری ستوده پس ازبرای نفس او است یعنی‌نفع اوبوی رسد وهرکه بکندفعل‌بد پس‌برنفس او است یعنی‌ضرراو بدو بازگردد ونیست آفریدگارتو ستم کننده مربندگان خود راکه فراخور عمل مکافات بفرماید (٤٦) بسوی خدائی بازگردانیده شود دانستن قیامت یعنی چون ازآن سؤال کنند علم‌آن حواله‌بحضرت الهی میباید کرد که کسی جز او نداند وبیرون‌نیاید هیچ‌میوهٔ از غلافهای خود وبارنگیرد هیچ‌ماده ازانسان و سایرحیوانات ونهد بارخود مگربدانش خدای یعنی چنانچه قیامت‌را اوداند علم ثمار ونتایج نیزخواصه اواست وروزیکه بخواند خدایا تعالی مشرکانرا وازروی‌توبیخ گوید کجایند انبازان‌من‌بزعم‌شما گویندخدای شنودیم ما تورا و گفتیم نیست‌ازماهیچ گواهی‌دهنده‌برشرك‌ایشان‌چه‌ماازایشان تبرا کرده‌ایم(٤٧) وگم‌شود ازمشرکان‌آنچه بودند که می‌پرستیدند پیش‌ازقیامت یعنی‌بتان راکه دردنیا میپرستیدند درآنروز نه‌بیند یاازایشان مدد نیابند و یقین دانند که از

عذاب وعقوبت نیست مر ایشانرا گریزگاهی (٤٨) ملول نمیشود آدمی از خواهش نیکی دراینجهان چون نعمت وامثال آن واگر برسد اورا بدی چون تنگدستی و بیماری پس نا امید است از رحمت امید برنده از راحت ویاس و قدرت صفت گمراهان و کافران است (٤٩) واگر ما بچشانیم ما آن کافران‌را بخششی و بخشایشی از نزدیك ما چون تندرستی و توانگری ازپس سختی باو رسیده باشد هرآینه گوید این خیر وعافیت برای من است و من مستحق آنم یادائم مراخواهد بود وزوال نخواهد یافت و گمان نمیبرم قیامت‌را بر خواسته یعنی حاضرشده مرادانکار حشروبعث است واگر بازگردانند مرابسوی پروردگارمن یعنی بروجهی که مسلمانان ترحم کردند که قیامت قایم‌شود ومرا برانگیزند بدرستیکه مرا است نزد او آنچه نیکوتر باشد یعنی استحقاق من مرنعمت و کرامت‌را ثابت‌است خواه دردنیا وخواه درعقبی .

مصرع

زهی تصور باطل زهی خیال محال

(امام ثعلبی ازحسن بن علی ابن ابیطالب (ع) نقل میکنند که کافررا دو تمنای عجیب است یکی دردنیا که میگوید در روزقیامت نعیم بهشت مراخواهد بود ویکی درعقبی که خواهد گفت یالیتنی کنت ترابا وهیچکدام از این دو تمنا وجود نخواهد گرفت) پس خبرکنیم آنانراکه نگرویدند وآنچه کرده‌اند از کفروتکذیب واخبار بتعذیب که خواهد بود هرآینه بچشانیم ایشانرا ازعذاب بزرگ و درشت که بدیشان رسد عکس آن که اعتقاد کرده بودند ازنعمت و کرامت (٥٠) وچون انعام کنیم ودرعافیت بکشائیم برکافران روی بگردانند ازشکر ودورشوند یعنی بخود ازراه حق دورشوند یاخودرا بریك طرف کشند ازسپاس داری وچون برسد اورا بلاومحنت پس خداوند دعای بزرگ وبسیار است (تشبیح کرد دعای بزرگ را بچیزیکه پنهان دارد جهت کثرت وسعت آن) (٥١) بگو ایمحمد خبر دهید مرا که فی نفس الامر اگر باشد قرآن از نزدیك خدای پس شما کافر شده‌اید بدان بی تامل در آن کیست گمراه ترازآن

کسیکه او درخلافی باشد دورازخدای یعنی که باشد ازشما گمراه تر که پیوسته درمقام ستیزه وعناد وانکار وافساد بسووضع موصول بجائی صله شرح حال و تعلیل مزید ضلال ایشان است (درتفسیرامام ابواللیث مذکوراست که ابوجهل مر حضرت را گفت آیتی بما بنمائید آنحضرت ماه را بدونیم کرد ابوجهل گفت ای قریش محمد شمارا سحر کرد شما باطراف وجوانب مکه کس فرستید تاازمردم سئوال کنند که اینصورت را دیده اند یانی اگر اهل آفاق دیده اند آیت احدی است واگرنه سحر محمدی است پس رسل بهرطرف فرستادند همه ازرویت آن خبردادند ابوجهل گفت هذاسحر مستمر این جادوئی است بهمه آفاق فرا رسیده حضرت عزت آیت فرستاد) (۵۲) زود باشد که بنمایم ایشانرا یعنی کفارقریش رانشان های قدرت خود که یکی ازآنها شق القمراست درکنارهای جهان ودر نفسهای ایشان یعنی درمکه تاروشن شود مرایشان راآنکه رسول ما حق است آیا بسندیده نیست پروردگارتو آنکه او برهمه چیز گواه است (یعنی اگر کفارانکار معجزات تو کنند حضرت آفریدگار گواه تو بس است بعضی برآنند که دلائل آفاقی اخبارآنحضرت بود ازحوادث آتیه ووقائع کائنه چون فتح روم ویمن وفارس آیت انفسی آنچه میان اهل مکه واقع شده ازقتل وقحط وخوف ومقهوریت در معالم آورده که آفاق وقائع امم ماضیه است که ایشانرا ازآن خبرداده اند و انفسی واقعه روزبدر ودر فصول از محمد بن کعب نقل کرده است که آفاقی غلبه دین اسلام است بوقت ظهور مهدی وانفسی بآنچه بوقت پیغمبر بوداز فتح مکه وورود وفود اعراب وجمعی ضمیررا عاید بآدمیان دارند یعنی بنمائیم مردمان را دلائل آفاقی که هدم بنیان است وآیات انفسی که هلاکت ابدان است یا در آفاق اختلاف ازمنه وامکنه ودرانفس تفاوت کلی دراحوال وامزجه یاآفاقی عجائب مصنوعات است ازآسمان وزمین وستارگان واشجارو انهار واثمار وجزآن وانفسی بدائع حکمت وغرائب وصنع که درنفس انسان مودع است ودراحقاف آورده که آفاق عالم کبیراست نمونهٔ ازآن درعالم صغیراست

شعر

اتزعم انك جرم صغیر و فیك انطوی العالم الاکبر

جمیع آنچه‌درعالم است مفصلا درنشر انسان مندرج است مجملا پس انسان عالم‌صغیر مفصل‌از روی مرتبه انسان عالم کبیراست وعالم‌انسان‌صغیر .

رباعی

ای آنکه تراست ملك اسکندر وجم
از حرص مباش در پی نیم درم
عالم همه درتو است ولیکن از جهل
بنداشتهٔ تو خویش را در عالم

وتطبیق آیات آفاقی وانفسی مناسب این مختصر نیست‌شمهٔ ازحقایق این‌آیت بعون‌الملك القادر در تفسیرجواهر گزارش‌خواهدیافت) (۵۳)بدانید که کافران درشکند ازلقای پروردگارخود به‌بعث وجزا بدانید که اوبهمه چیزها محیط وفرارسنده‌است بعلم قدرت(وجمع وتفاصیل اشیاء داند وهرچه خواهد که در ملك خودبکند تواند هیچکس‌را مجال چون وچرا نیست .

قطعه

علم بی جهل و قدرت بی عجز خاص مر حضرت الهی راست
آنچه باید در انفس و آفاق کند ازحکم پادشاهی‌راست(۵٤)

سورة الشوری (۱)

حم (۱) عسق (۲) (حروف مقطعه اشارتست بکواین وحوادث‌فتن و وقایع است امام ثعلبی ازابن‌عباس نقل میکند که مرتضی علی کرم‌الله‌وجهه فتنها را میشناخت ازحم‌عسق و گفته‌اند حاحرق‌است ومیم مهلکه وعین عذاب وسین مسخ وقاف قذف وحدیثی مرفوع است که بعد از نزول این حروف اثر اندوهی ازجبین مبین‌حضرت سیدالمرسلین ظاهرشده وچون سبب‌پرسیدند فرمودکه مرا خبر دادند بچیزها که بامت من نازل خواهد شد پس ذکر قذف ومسخ وخسف وامثال‌آن کردند تا خروج دجال ونزول عیسی و قولی آنست که این‌حروف مبادی اسم حکیم ومجید وعلیم وسمیع و قدیر است یا اشارت است بصفت‌حلم‌ومجد وعلم‌وثناء وقدرت‌ودر کشف‌الاسرارآورده که‌این حروف ایمائی است بآن عطایا که حق سبحانه بحضرت رسالت پناه ارزانی داشته حا حوض مورد داد است یعنی حوض کوثر که تشنه لبـانرا از امت سیراب‌گرداند و میم ملك ممدود او که از مشرق تا بمغرب بتصرف امت‌او درآید وعین عز وجود او که اعز همه اشیا نزد حق سبحـانه او بوده و سین سنای مشهود او که مرتبه هیچکس برفعت رتبه او نرسد وقاف مقام محمود او درشب‌معراج که درجه او ادنی است ودر روز قیامت که شفاعت کبری است .

---

(۱) ۵۳ آیه است ودرمکه نازل شده

بیت

مقـام تو محمود قـامت محمد بدینسان مقامی و نامی که دارد)

مثل آنچه در این سوره است پیوسته وحی میکنند بسوی تو و وحی کرده است بآنانکه پیش از تو بودند از رسل خدای غالب که هیچکس او را از انزال وحی باز نتواند داشت دانا بحال کسیکه سزا و ار نزول وحی است (۳) مر او راست آنچه در آسمانها است از مخازن علویات و آنچه در زمین است از کوائن سفلیات و او است بر تر و بزرگتر که رفعت و عظمت و سلطان شان او راست (٤) نزدیك شد آسمانها که از عظمت او بشکافنداز زبر یکدیگر یعنی اول آسمان بلند تر بشکافد پس از آن یك یك منشق گردد (در کشاف آورده که این حال در ظهور کبریاء و جلال اعظم و اتم است چه بالای آسمان اعلا عرش و کرسی وصفوف ملائکه اند پس ابتداء انفطار از آنجـا دلیلی بزرك است بر آثار عظمت پروردگار) وفرشتگـان حمله عرش باهمهٔ ایشان تنزیه میکنند ذات حق را تنزیهی مقترن بحمد پروردگار ایشان یعنی تسبیح وحمد با هم میگویند چه یکی نفی ناسزا است ویکی اثبات سزا و آمرزش طلبند از خدای از برای کسانیکه درزمین‌اند از مؤمنان بدانیـد بدرستیکه خدای او است آمرزنده گناه بندگان، مهربان برایشان بقبول توبه (٥) و آنانکه فرا گرفتند بجز خدای دوستان یعنی انداد و شرکاء که بدرستی ایشان را پرستش میکنند خدای نگهبان است براقوال واعمال ایشان ومناسب آنها جزا خواهد داد و نیستی تو ای محمد ص برایشان گماشته شده (تا محافظت اعمال ایشان کنی بلکه بر تو است دعوت وتبلیغ احکام شریعت) (٦) وهمچنانکه وحی کردیم بهرپیغمبری بلسان قوم او وحی کردیم بتوقرآنی بلغت قوم تو که عربند تا بیم کنی بدان اهل ما درشهرها راکه مکه است وهر که گردا گرد آن باشد یعنی جمیع — اهالی بلدان را (ومقرر است که تمام زمین را از زمین مکه بسط کرده‌اند پس اصل همه بلاد اواست وهمه بر حوالی وی اند) و بیم کنی مردمان را روز جمع یعنی روز قیامت هیچ شکی نیست دروقوع آن (واورا روزجمع

گفت که خلق اولین وآخرین درآنجا مجتمع باشند یاجمع کنند ارواح یااشباح یا اعمال هر کسی را بمثل او بعد ازاجتماع دیگر باره متفرق سازند ایشان را) گروهی را دربهشت برند که مؤمنان موحدانند وگروهی را در دوزخ افکنند که منافقان ومشرکانند (۷) واگر خواستی خدای هرآینه گردانیدی همه خلایق را گروهی یکتا براه هدایت یا در طریق ضلالت و لیکن در میآرد هر کرا خواهد براه نمونی وتوفیق عبادت دربهشت خود وستمکاران یعنی سرگردانان بیابان غوایت وخذلان ازاهل شرك ونفاق نیست مر ایشان را هیچ دوستی که متولی کار ایشان گردد ونه یاری که عذاب ایشان بر دارد (۸) بلکه فرا گرفتند کافران بجز خدائی دوستان مانند اصنام ولات دوستی ایشان میزنند پس خدای بحق اواست دوستی که دست گیرد دوستان را واواست که زنده گرداند مردگان را (بقدرت نه بیان عاجز ایشان) وخدای برهمه چیز توانا است (واصنام ایشان را توانائی نیست)

نظم

اوست قادر بحکم کن فیکون　　غیر او جمله عاجزند و زبون
عجز را سوی قدرتش ره نیست　　عقل زین کارخانه آگه نیست

(۹) وآنچه اختلاف میکنید ای مؤمنان درآن چیز باکافران ازهرچیزی از امور دین و دنیا پس حکم او مفوض است بخدای واوحکم خواهد کرد درآن روز قیامت آنکس که حکم بحق صفت اواست خدای بحق است پروردگار من براونه برغیر او اعتماد کردم درهمه کارها و مهمات خود بکرم وی تفویض نمودم وبسوی او باز میگردم (درهمه احوال فی الحقیقت بنده را جزاو مرجع ومآب نیست) (۱۰) آفریننده وپدید آرنده آسمانها وزمینها بیافرید برای شما ازجنس شما زنان وآفرید ازچهار پایان صنفهای گوناگون بسیار میگرداند شمارا در تزاوج و تناسل درین وجه ازخلقت نیست مانند او چیزی (لفظ مثل در کلام عرب زائد میباشد مثل قوله تعالی فان آمنتم بمثل ما آمنتم به یا مثل بمعنی ذات است چنانچه گویند مثلك لا یفعل کذا ودراین آیت نشاید مثل را برحقیقت گذاشتن چه مؤدی شود بتناقض که اثبات مثل

و نفی آنست)

بیت

ذات ترا صورت و پیوند نی　　تو بکس و کس بتو مانند نی

شعر

جل المهیمن از تدری حقیقته　　من لا له المثل لا تضرب له المثل

واو شنواست مجموع مسموعات را بینا است همه مبصرات را

(١١) مراوراست کلیدهای خزائن آسمان وزمین (یعنی مفاتیح رزق چه خزینه آسمانها مطر است وگنجینه زمین نبات) گشاده میگرداند روزی را برای هر که میخواهد بمقتضای ارادت و تنگ میسازد بر هر که میخواهد بر وفق مشیت بدرستیکه او بهمه چیز از دقائق باستحقاق قبض وبسط دانا است

(١٢) بیان کرد وهویدا ساخت وبرگزید خدای برای شما از طاعت وعبادت واصل توحید آنچه فرموده بود بآنچیز نوح (بن ملک را) وآنچیزی که وحی کردیم بتو یعنی اصل مشترک ازدین که میان تو و نوح (ع) بود و آنچه وصیت کرده بودیم بدان ابراهیم وموسی و عیسی را از اصول دین بـآنکه اقامت کنید وبپای دارید دین را که ایمان است (بآنچـه تصدیق آن واجب باشد وفرمانبرداری احکام خدای) ومتفرق مشوید درآن (یعنی اختلاف نکنید درآن اصل که توحید و طاعت است چه در فروع توحید و شرایع اختلافات باشد بحسب ازمنه واوقات ومصالح عباد) بزرگ وگران ودشوار است برشرک آورندگان آنچه تو میخوانی ایشانرا بسوی آن ازتوحید ونفی شرک وخدای می کشد وجمع میکند بسوی خود آنچه تو میخوانی یا بدین درست و راست هر کرا میخواهد یا می گزیند برای دوستی خود یا بجهت رسالت آنرا که اراده کند وراه نماید بتوفیق وارشاد بدین حق هر که بازگردد بحق وروی آرد بسوی او یعنی هر که از غیر او اعراض کند وباو رجوع کند حق سبحانه راه راست بدو نماید

بیت

نخست از طالبی از جمله بگذر رو بدو آور
کزان حضرت ندا آید که ای سرگشته راه اینك

(۱۳) و پراکنده نشدند امم گذشته (چون عاد و ثمود و اصحاب ایکه و جز آن یعنی جدا نگشتند از دین) مگر از پس آنکه آمد بدیشان دانش (از اخبار پیغمبران یا از دین برنگشتند یهود و نصاری مگر بعد از آنکه دانستند پیغمبر را از آیات تورات و انجیل یا بعد از علم با آنکه تفرق ضلال محض است) و این برگشتن از روی ستمکاری و اجباری بود که واقع است میان ایشان (یا برای طلب جاه و ریاست یا بسبب حسدی که بر پیغمبر (ص) داشتند) و اگر نه کلمه بودی که پیشی گرفته است (یعنی وعده داده) از پروردگار تو در مهلت دادن ایشان تا زمان نامبرده (که آخر عمر است یا روز قیامت) هر آینه حکم کرده شدی میان ایشان بعذاب مبطله و خلاص محق و بدرستیکه آنانکه داده شده اند کتاب یعنی قرآن را از پس امتان گذشته (مراد کافران زمان آنحضرتند (ص) که قرآن بایشان دادند و ایشان) هر آینه درشکند (از دین یا از قرآن یا از پیغمبر ص) شکی در تهمت افکنده (۱٤) پس برای این تفرق که از ایشان واقع شده پس بخوان مر خلق را باتفاق بر ملت اسلام و مستقیم باش بر دعوت همچنانکه فرموده شدئی بآن (در تبیان آورده که ولید ابن مغیره با حضرت رسالت پناه گفت از دین و دعوتی که داری رجوع کن تا من نصف از اموال خود را بتو دهم شیبة بن ربیعه وعده کرده که اگر بدین پدران بازآئی دختر خود در عقد تو درآورم این آیت آمد که بر دعوت خود مقیم و در دین و ملت مستقیم باش) و پیروی مکن آرزوهای باطله ایشان را و بگو بگرویدم بآنچه فرو فرستاده خدا از کتاب بر من و بر انبیاء پیش از من یعنی بجمیع کتب منزله ایمان دارم و حق سبحانه و تعالی در همه کتابها بتوحید حکم کرده است و فرموده شدم بآنکه عدل کنم و سویت نگاه دارم میان شما (یعنی اشراف و اراذل را بحق خوانم و در تبلیغ شرایع و حکومات میل نکنم) خدای آفریدگار ما و شما است ما راست جزای کردارهای ما و مر شماراست پاداش اعمال شما هیچ خصومتی نیست میان ما و شما (یعنی حق ظاهر شد و احتجاج را مجال نماند و اگر کسی خلاف کند از روی عناد و

ستمکاری خواهد بود) خدای جمع کند میان‌ما بقیامت و بسوی او است باز گشت همه (نزد بعضی حکم عدم احتجاج منسوخ است بآیت السیف) (۱۵) وآنانکه از کفار خصومت وجدال ورزند در دین خدای عزوجل از پس آنکه اجابت کردند مرقوم خدای‌را یعنی در روز میثاق اقرار آوردند بربوبیت (یا مراد یهود اند که سخن خدایرا اجابت نمودند در تورات و بمصطفی (ص) ایمان نیاوردند یاآنکه مجادله میکنند پس ازآنکه خدای تعالی اجابت کرد دعای رسول خودرا باظهار معجزات ودلالت کنند برصدق او) حجت ایشان باطلست نزدیك پروردگار ایشان (که بعد از ظهور آیات ایراد حجج خصمان عناد محض است) وبرایشان است خشم خدای (بسبب مجادله درابطال دین) ومر ایشان راست (جهت کفر ایشان) عذابی سخت که آن آتش دوزخ باشد (۱۶) خدای بحق آنکسی است که فروفرستاد کتاب را از آسمان براستی ودرستی ومنزل گردانید ترازو را که موزونات بآن بسنجند (تادر باره خرنده وفروشنده ظلم نکنند ومحققان برآنند که مراد از میزان عدلست درمعاملات واز عدل وراستی بمیزان کنایت کرد که آلت عدل است وانزال عدل عبارت باشد ازفرمودن بدان ودرعین المعانی آورده که مراد از میزان محمد (ص) که قانون عدل بوی تمهید می یابد وانزال وارسال اواست) وچه چیزدانا کرد تورا وتوچه دانی شاید که قیامت نزدیك بود (امام زاهدی فرمود که امل برای تحقیق است یعنی البته ساعتی که درآن قیامت قائم شود نزدیك است)(۱۷) شتاب میکنند به ساعت یعنی بآمدن آن آنانکه نمیگروند بآن (یعنی استعجال از روی تکذیب واستهزا است یامیخواهند که پیغمبر (ع) وقتی معین کند تاآنوقت بیاید وقیامت نیاید ایشان را بروحجتی باشد) وآنانکه گرویدند بخدا و رسول او وقیامت ترسانند از قیامت (چه نمیدانید که خدای با ایشان چه کند ومحاسبه ومجازات برچه وجه بود) ومیدانند آنکه آمدن ساعت راست است بدانید که بتحقیق آنانکه خصومت وجدال می کنند درآمدن قیامت هرآینه در گمراهی اند دور از صواب (۱۸) خدای دانا است بانیکو کار به بندگان خود روزی دهد بلطف خود هر کرا

خواهد واو تواناست در لطف ورحمت غالب در حکم وارادت (در فصول آورده که لطیف چهارمعنی‌دارد یکی مهربان وامام‌قشیری فرموده که ازلطف اواست که بیشترازکفایت دهد وکمترازقوت کار فرماید (دویم) نوازنده کدام نوازندگی بآن برابر که بندگان را بخود اضافت فرمود سوم باریك دان و دوربین که خفیات‌اموررا داند واسرار صدوربراوپوشیده نماند چهارم‌پوشنده کار که کس‌را برسرقضا وقدراو راه‌نبود ودرکاراو چون‌وچرا دخل‌ندارد .

قطعه

کسی ز چون و چرا دم نمی تواند زد

که نقشبند حوادث و رای چون چراست

چرا مگو که چرا دست بسته قدر است

زچون ملاف که چون نیز پایمال قضا است

درموضح آورده که لطیف آنست که غوامض اموررابعلم داند وجرائم جمهور را بحلم‌درگذراند ودرترجمه رشف فرموده که لطیف آنست علم‌شامل او محیط بر غوامض مصالح وحکمت باهرهٔاش مشتمل برعوائد منافع باشد در کشف الاسرار معنی‌لطیف بریئوجه آورده که نعمت بقدرخود داد وشکر بقدربنده خواست دراین‌آیت نکات‌بسیار وفوائد بیشمار است وحواله اطلاع معنی‌لطیف بتفصیل برجواهر التفسیراست) (۱۹) هر که باشد که خواهدبعمل خود کشت خیرآن سرای یاپاداش‌آنرا بیفزائیم مراورا درزرع خیریادرثواب آخرت ازثواب‌آنجهان (بذکرحرث خبرداد ازجهة تمثیل یعنی چنانچه کشت دانه‌را می‌افزاید تایکی‌ازآن بسیارمیشود وهمچنین عمل‌مؤمن روزبروز نزد خدایتعالی افزون میگردد تاحدیکه یکذره برابر کوه احدشود) هر که‌باشد که خواهد بکردار خود نیکی دنیا را وسعی کند در حصول متاع‌آن بدهیم‌اورا از دنیاآنچه بقسمت ازلی نصیب او باشد ونیست مراو را درآن سرای هیچ بهره‌ئی (مرادکافرانند که همین دنیا خواهند وبس یامنافقانیکه درغزوها با مؤمنان اتفاق‌نمودندی وغرض‌ایشان غنیمت‌بودی وبس در این‌آیت فرمود که

هر که دنیا خواهد آنچه تقدیر کرده باشیم بوی دهیم واز نعمت آخرت بی بهره ماند وهر که آخرت طلبد نصیب خود از دنیا بهبرد ودر عقبی زیاده از زیادت فیض یابد .

بیت

دنیا طلبی بهره دنیات دهند عقبی طلبی هردو بیك جات دهند

نه چنان است که کافران تصور کرده اند) ۲۰) آیا مر ایشانرا انبازانند (یعنی مر ایشان را دیوان هستند که در معصیت شریك ایشانند) نهادند برای ایشان (یعنی بیاراستند دردل ایشان) از کیش جاهلیت آنچه دستوری نداده است ونفرموده بآن خدای (هیچکس را مانند شرك وانکار بعث وعمل برای دنیا و تحریم بحیره وسائبه وامثال آن) واگر نه کلمه راست بودی (یعنی قضای سابق بتاخیر مکافات ایشان) هر آینه حکم کرده شده بودی میان کافر ومیان مؤمن یامیان مشرکان وشرکاء (هریك جزا بسزا یافته بودندی اما وعده فصل میان ایشان درقیامت است) وبدرستیکه ستمکاران یعنی کافران مر ایشان راست درآن روز عذابی دردناك دائم وبی انقطاع باشد(۲۱) به بینی مشرکان رادر روزقیامت ترسان وهراسان از جزای آنچه ایشان کسب کرده باشند وبآن اعمال وافعال ایشان رسنده است بدیشان وآنانکه گرویدند وعملهای ستوده کرده اند درمرغزارهای بهشتند یعنی خوشترین بقعها و نزهت افزاترین آن مر ایشانراست دربهشت آنچه خواهند وآرزو برند آماده ومقرر شده نزدیك پروردگار ایشان آنچه مذکور است از کرامت بهشتیان آنست فضل بزرگ که حق سبحانه بر بندگان تفضل فرموده ودرجنب آن نعیم فانی دنیوی بغایت حقیر وفرومایه است (۲۲) آن ثواب که خبرداد آنست که مژده میدهد خدای بدان بندگان خود را آنانکه ایمان آورده اند وکار های شایسته کرده اند (وتقدیم این خبرها بااین کرامتها جهت ازدیاد سرور مؤمنان است وآنکه دانند که عمل ایشان ضایع نیست پس بمراسم عبودیت اجتهاد نمایند وبروظائف عبادت بیفزایند .

قطعه

کار نیکو کن اگر مزد نکو میطلبی
که جزا هرچه نکوتر به نکوکار دهند
کار اگر نیست ترا در طمع اجر مباش
مزد مزدور بـاندازه کر دار دهند

امام ثعلبی از قتاده نقل میکند گروهی از مشرکان اجتماع نموده بایکدیگر گفتند هیچ دریافته اید که محمد بر عملی که مباشر آن است از دعوت و ابلاغ هیچ مزدی نمیخواهد بانی این آیت نازل شد (بگوای محمد نمیخواهم شما را برسانیدن پیغام مزدی وهیچ پیغمبر از امت برای دعوت مزدی نخواسته .

(ودرتبیان ازابن عباس نقل فرموده که چون حضرت رسالت پناه به مدینه آمد اکابر انصار بخدمت سید اخیارآمده گفتند تو پسر خواهر مائی و در دین رهبر مائی و می بینیم که اخراجات تو بسیار است ومداخل تو کم اگر فرمائی قدری اموال خود بطیب نفس وانشراح صدر جمع کرده بیاریم وخدام عتبه علیه بسپاریم تادرحوائج خود صرف کنند وخاطر عاطر را از آن ممر فراغتی دست دهد این آیت نازل شد که بگو ای محمد که من بر تبلیغ رسالت از کسی مزد طمع ندارم) لیکن دوستی میطلبم ازخویشی (یعنی قریش باید که مرا دوست دارند برای قرابتی که باایشان دارم وچون بصله رحم افتخار میکنند و زیرا هیچ بطنی از قریش نیست الا که سررشته قرابتی هست پس باید که مرا یاری دهند بردشمنان و بامن دشمنی نکنند این معنای بنسبت قول قتاده بسیار واضح است و گفته اند مراد مودت ثابته است درذوی القربی یعنی من مزدوری رسالت نمیخواهم لیکن خویشان مرا دوست دارند.

ازابن عباس منقول است که صحابه بعداز نزول این آیت گفتند یـا رسول الله خویشان شما که مودت ایشان باید کرد کدامند فرمود که علی و فاطمه وحسن وحسین و در تفسیر ثعلبی آورده که خویشان حضرت رسول ص بنی هاشم و بنو المطلب اند که خمس برایشان قسمت باید کرد و نزد بعضی مراد افزونی تقرب است بخدای یعنی دوست دارید بآنکه تقرب کنند بخدای باعمال

صالحه) و هر که کسب کند نیکی را یعنی طاعت (ودرعین المعانی آورده که حسنه اینجا محبت آل پیغمبر است که هر که را آن باشد) زیاده کنیم ما مراورا در آن حسنه یعنی مضاعف کنیم ثواب آن حسنه را بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است گناهکاران را پذیرنده طاعت فرمانبرداران را (۲۳) بلکه میگویند کافران که برمیبافد محمد(ص) و برمیبندد برخدای دروغ و بدعوت نبوت یا نزول قرآن پس اگر خواهد خدای مهر نهد بردل تو اگر افترا کنی وقرآن برتو فراموشی گرداند یا مهر نهد بردل تو بصبر و شکیبائی تا آنرا ازاو جفای ایشان متضرر نشوی (در حقایق سلمی از سهل بن عبدالله قدس سره نقل میکنند که مهر شوق ابدی و محبت لم یزل بردل تو نهد تا التفات بغیر وی نکنی واز اجابت واباى خلق فارغ گردی) محو کند خدای تعالی کجی ناراستی را وآشکارا می گرداند حق را بسخنهای خود یعنی بوحی یا بحکم قضا که هیچکس دفع آن نتواند کرد بدرستی که خدای داناست بهرچه دردلها است یعنی راستی تو و مظنه افترای ایشان بتو براو مخفی نیست (درعین المعانی ازابن عباس روایت فرموده که بعد ازنزول آیت قل لا اسئلکم علیه اجرا درخاطر بعضی خطور کرده بود که پیغمبر ما را بدوستی خویشان خود امر میفرماید تا بعداز او فرمان ایشان بریم وبرما حکم کنند جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد ازاتهام آن جمع بدین آیت وحضرت باایشان گفت وایشان گفتند یا رسول الله گواهی میدهیم که توراستگوئی وماازاین اندیشه توبه کردیم این آیت نازل شد که) (۲٤) واوست که آنکسی بمحض کرم خود قبول میکند توبه را از بندگان خود یعنی چون بدو بازگردند واز گناهی که کردند ندامت ورزند آن باز گشت را درپذیرد وفرو گذارد ازبدیهای ایشان یعنی بعداز توبه جرم ها را ازایشان درگذراند ومیداند آنچه کنند بعدازآن ازنیکی و بدی (وحفص بتاء مخاطب میخواند یعنی خدای میداند آنچه شما میکنید از گناه و توبه) (۲۵) واجابت کند خدای برآنانکه گرویدند و کردند کارهای پسندیده وزیاده گرداند مسئول ایشان را ازفضل خود یعنی بدهد ایشان را آنچه جرئت خواستن آن نداشته باشند ازرویت وسلام وناگرویدگان مرایشان راست عذابی سخت

(که ذل حجاب و دوام عقاب است و هیچ رنج و عقاب بدتر از مذلت حجاب نیست .

بیت

ز هیچ رنج تو مطلق دلم نتابد روی
جزآن که بند کنی در حجاب‌حرمانش

آورده اند که اصحاب صفه که بفقر و فاقه میگذرانیدند روزی در خاطر ایشان گذشته که چه باشد که ما توانگر باشیم ومال خود بفلان وفلان خیر تصرف کنیم این‌آیت آمد) (۲٦) و اگر بگشادی خدای روزی را مر بندگان خودرا وبرایشان فراخ گردانیدی هر آینه ستم کردندی در زمین (وباستیلا واستعلا بیرون‌آمدندی‌وتکبرورزیدندی‌وفساد کردندی‌واین درغالب است که ذی‌النورین وعبدالرحمن‌بن عوف مالدار ترین قوم بوده‌اند وهرگز ازایشان اثر بغی وطغیان ظاهر نشد وگفته‌اند مال دنیا بمثابه‌باران است که درتمام زمین رسد وازقطره‌ای ازآن گیاهی روید .

بیت

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ لاله روید و در شور زار خس

وچون اغلب طباع خلق بجانب هوی وهوس مائـل است و پرورش صفات بهیمی برایشان غالب‌ومال دنیا دراین ابواب قوی‌ترین‌اسباب‌است پس اگر حق سبحانه روزی برخلق فراخ کردی اکثر باغی وطاغی شدندی پس آنرا بحکمت قسمت‌نمودچنانچه‌فرمود) ولیکن فرومیفرستد روزی را بتقدیر از آنچه میخواهد بدرستیکه او ببندگان خود داناست باحوال ایشان بینا است یعنی‌هم میبیند ومی‌داند که هر کس‌را چه‌باید وچند باید وکی باید (۲۷) اواست آن کسیکه میفرستد باران را پس ازآنکه نومید شدند ازآن وپرا کنده کند رحمت خودرا (یعنی‌بارانرامنتشر گرداندد‌رکوهها وبیابانها) واواست دوست مؤمنان وسازنده‌کار ایشان (بفرستادن باران و نشر رحمت

واحسان) ستوده بهمه زبان یاستاینده سپاس داران (۲۸) واز دلائل قدرت ونشانهای فطرت اوآفریدن آسمانها وزمینها است وآفریدن آنچه‌پرا کنده کرد درآسمان وزمین ازجنبنده گان (یعنی زندگان چون‌ملائکه وجن وانس وسایر حیوانات(۱)) واو یعنی خدای برجمع کردن ایشان درعرصه محشرهر گاه خواهد توانا است ومتمکن ازآن (غیراو عاجزدرآن) (۲۹) وهرچه‌بشما میرسد ای مؤمنان ازمصیبت و آفتی بمال یا بتن واهل و عیال) پس بسبب آنستکه کسب کرده دستهای شما (یعنی شامت معاصی است و هرچند که‌بقضای من است اما عقوبت گناهان‌شما است) وعفو میکند ودر میگذرد ازبسیاری گناهان (واگر بیگناهی‌را زیان رسد موجب از دیاد اجراو خواهد بود و امام ابواللیث درتفسیر خود آورده که مرتضی علی کرم‌الله وجهه فرموده که امیدوارترین آیتی که خدای تعالی برپیغمبر خود فرستاد این‌آیت است زیرا که خبر داد که بسبب بعضی گناه مصیبت میرسانم وازبسیاری عفو میکنم و وی ازآن کریمتر است که گناهی‌را یکبار عفو کند دردنیا دیگربار در عقبی عقوبت آن کند)

(۳۰) ونیستید شما ای کافران عاجز کنندگان خدای را (از انفاذامر یا عذاب کردن مستحق) درزمین ونیست شمارا بجزخدای هیچ دوستیکه کار ساز در دنیا ونه‌یاری که باز دارد عذاب درعقبی (۳۱) وازنشانهای توانائی او کشتیهای روان است در دریا مانند کوهها درعظمت (۳۲) اگر خواهد خدای‌ساکن گرداند بادرا (که سبب‌رفتن کشتی است وچون باد ساکن‌شود) پس گردند کشتیها ایستادگان برپشت آب و اهل کشتی درگرداب اضطراب رفتند بدرستیکه‌درتسخیرریاح‌واجرای سفاین‌هرآینه‌دلالتهااست‌مرهرصبر کننده را درکشتی سپاس دارند بوقت خروج ازکشتی (۳۳) یا اگر خواهد هلاك

---

(۱) وسایرذرات ازگلبولهای خون وغیره که بدون چشم مسلح دیده نشود چنانچه علم امروزه ثابت‌نموده که جائی اززمین خالی نیست‌ازمخلوقات نهایت آنکه بعضی بچشم دیده شود وبعضی دیده نشود (م)

کند یعنی اهالی آنرا بسبب آنچه کردند از معاصی و درمیگذراند از بسیاری گناهان اهل کشتی (و گفته‌اند نجات میدهد بسیاری‌را از غرق شدن پس اگر خواهد خلاص کند مؤمنان را و اگر خواهد هلاك کند کافران را تا انتقام کشیده باشد ازایشان) (۳۴) و تا بدانند آنها که خصومت میکنند در دلائل قدرت ما که در محل نزول بلانیست مر ایشانرا هیچ گریزگاهی (۳۵) پس آنچه داده شده‌اید ازچیزی که تعلق بدین جهان دارد چون مال و فرزند پس آن بر خور داری زندگانی دنیا هست یعنی تا زنده‌اید ازآن تمتع میگیرید وآنچه نزدیك خدا است از ثواب آخرت و نعیم بهشت بهتراست و پاینده تر برای آن کسانیکه گرویدند و بر آفریدگار خود توکل میکنند (۳۶) و برای آنانکه پرهیز میکنند یا بیك سو میروند از گناهان بزرگ و از کارهای زشت و چون خشم گیرند بر مردمان بسبب رنجی وزیانی ومکروهی که بایشان رسیده باشد ایشان درمیگذرانند آنرا وعفو میکنند (درلباب آورده که این آیت درشان فاروق اعظم است که اورادر مکه دشنام میدادند وچون درخشم میشد فرومیخورد وتعرض بشاتمان نمیکرد و در تبیان آورده که درباره ابوبکر صدیق است که اورا بانفاق تمام مال ملامت کردند و بشتم رسانیدند واو حلم ورزیده ومتعرض لائمان نمی‌شد وظاهر آن است که درشان ایشان هردو ودیگر مسلمانان است که بطریق ایشان موافقت نمایند وصیغه جمع بدین معنی دال است کماترى وتسمع .

بیت

مستغرق کار خود چنانم که دگر پروای ملامت گر بیکارم نیست)

(۳۷) و برای آنانکه اجابت کردند مرپروردگار خودرا (مراد انصارند که حضرت پیغمبر (ص) ایشان‌را به ایمان خواند فی‌الحال بطوع و رغبت قبول کردند) وبپای داشتند نماز را وادا کردند شرا ایط و ارکان آنرا در اوقات آن و کار ایشان بامشورتست میان ایشان هرگاه که کاری کنند بصلاح دیدیکدیگر کنند وازآنچه عطا کردیم ایشان‌را ازاموال نفقه می کنند درراه خدا (۳۸) و برای آنانکه چون برسد ایشان‌را ستمی ازکافران ایشان از دشمن خود انصاف بستانند (یعنی ازایشان انتقام کشند زیرا که انتقام از کفار فرض

است وجهاد کردن با ایشان لازم‌است) (۳۹) و پاداش کردار بد کردار بدی است مانندآن (لفظ سیئة درثانی بآنکه نه‌سیئة است برسبیل‌ازدواج کلام است چنانچه وان عاقبتم فعاقبوا) پس‌هر که عفو کند از ستمکار خود که مسلمان باشد وترك انتقام‌نماید ازوی و باصلاح‌آورد میان‌خود وظالم‌خود پس مزداو برخدائی‌است(وعده مبهم دلالت برشرف عظمت موعود دارد ودرتبیان از حسن‌بصری نقل‌میکنند که روزقیامت نداخواهد رسید که هر که برخدای‌مزدی دارد گوبرخیزد و بستان برنخیزدمگر کسی که عفو کرده باشد ازمظلمه .

قطعه

عفو از گنـاه سیرت اهل فتو تست
بی حلم و عفو کار فتوت تمام نیست
بگذر زجور خصم و کرم کن که عاقبت
در عفو لذتی است که در انتقام نیست

بدرستیکه خدای دوست نمیدارد ستمکاران‌را یعنی کسانیکه ابتدا کنند بستم یادرانتقام ازحد درگذرند (٤٠) وهر که کینه کشد ازظالم پس‌ازآنکه بروستم کرده باشد پس آن گروه کینه کشنده‌گان نیست بر ایشان هیچ راهی بعتاب وملامت یاایشان‌را گناهی نیست (٤۱) جزاین‌نیست که معاتبه ومعاقبه بر کسانی‌است که ابتداء ستم کنند بر مردمان وافزونی جویند وازحد درگذرند درزمین بغیرحجتی وحقی‌آن گروه موصوف‌بظلم وبغی مرایشان‌راست عذاب دردناك یعنی عذاب دوزخ (٤۲) وهر که شکیبائی کند برآزار مردمان و درگذرد ازمظالم ایشان وانتقام‌نکشد بدرستیکه این‌صبر وغفران بهترین کار ها است (امام زاهد گوید این ازکارهای مردان مرد است وهر کس‌را این قوت‌نباشد که جفا کشد ووفا کند .

بیت

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقه ما کافری است رنجیدن

(۴۳) هر که را فرو گذارد خدای پس نیست مر اورا هیچ دوستی و کارسازی از پس فرو گذاشتن خدای مر اورا و می بینی تو کافران راآن هنگام که بینندعذاب را یعنی روزقیامت گویند آیا هست بسوی باز گشت بدنیا هیچ راهی وجاده ئی که برویم وتدارك مافات کنیم (٤٤) و بینی کافران را که درآنروز عرض کرده می شوند برآتش دوزخ (کنایه غیرمند کوراست جهت وضوح چه معلوم است که عرض کافران برآتش خواهدبود) درحالتیکه فروتنان باشند وحقیران ازخواری ورسوائی می نگرند بسوی آتش از نگریستن پنهان یعنی بکرانه چشم بدوزخ می نگرند ازهول و هیبت آن زهره سر برآوردن ندارند (ضحاك فرموده که وقتیکه ایشانرا بدوزخ رانند دزدیده مینگرند گاهی بملائکه و گاهی بعرش و گاهی بدوزخ وجمعی برآنند که مراد ازطرف خفی چشم دل است چه کافران نابینا محشور خواهندشد پس حال دوزخیان بشناسند بدل چنانچه نابینایان دنیا حالات مختلفهٔ مردم فهم میکنند) وچون ایشان را بدین حال بینند گویند آنانکه ایمان آوردند یعنی چون زیانکاری ایشان بینند گویند بدرستی که زیانکاران آنانکه زیان کردند درنفسهای خویش ودر کسان خود روزرستخیز (زیان درنفسهای آن است که ایشان را بعبادت بتان مستوجب آتش دوزخ گردانیدند وزیان دراهالی اگردوزخی اند باآنکه ایشان را ازایمان بازداشتند واگر بهشتی اند باآنکه از دیدارایشان محروم ماندند) بدانید بدرستیکه ستمکاران یعنی مشرکان درعذابی پیوسته یعنی باقی وبی انقطاع (٤٥) ونباشد مراین کافران را هیچ دوستان ومدد دهندگان که بوقت عذاب یاری کنند ایشان را بجزخدای یعنی کسی نتواند که عذاب ایشان بردارد غیرازخدای وبازندارد خدای وهرکرا گمراه سازدخدای پس نیست اورا راهی به نجات ونجاح (٤٦) اجابت کنید مر پروردگار خودرا یعنی درپذیرید آن را که امر کرده ازایمان وتوحید پیش ازآنکه بیاید روزیکه بازگردانیدن نیست مراورا ازنزد خدای تعالی یعنی بوقوع آن حکم کرده و آن حکم باطل نمیشود نیست شماراهیچ پناهی و گریزگاهی آن روز نیست مر شمارا هیچ انکاری درآنچه کردید یعنی عملهای خودرا منکر نتوانیدشد (چه کرام الکاتبین درصحائف نوشته باشند واعضاء وجوارح شمانیز برآن گواهی

دهند) (٤٧) پس اگر روی بگردانند مشرکان ازاجابت دعوت پس مانفرستادیم ترا برایشان نگاه بانی که ازعمل بد ایشان را نگهداری نیست برتو مگر رسانیدن احکام وتورسانندهٔ و بدرستیکه ماچون بچشانیم کافران را یعنی بدهیم از نزدیك خود صحت وتوانگری خوش شود بدان وشادی کند واگر برسد ایشانرا بدی چون مرض وفقر ومحنت بآنچه پیش فرستاده است دستهای ایشان ازاعمال ناشایسته پس بدرستی که انسان یعنی کافر سخت ناسپاس است وناگرونده (و می شاید که مراد از انسان جنس مردمان باشد واغلب ایشان آنانند که نعمت را فراموش کنند ومحنت را بزرگ شمرند امام ابومنصور ماتریدی فرموده که کفران مؤمنان آنستکه ترك شکر کنند) (٤٨) مرخدایراست پادشاهی آسمانها وزمینها میآفریند آنچه میخواهد ومیبخشد هرکه را خواهد دختران بی پسران (چون لوط علیه السلام) وبخشد هرکه را اراده کند پسران بی دختران (چون ابراهیم علیه السلام) (٤٩) یاجفت گرداند ایشان را پسران ودختران یعنی هم پسر بخشد وهم دختر (چون حضرت پیغمبرما (ص) اینجامشیت باز بسته نیست چنانچه دردادن دختر تنها وپسر تنها زیرا که آنجا که دختر دهد شاید که والدین را داعیه پسر باشد یاپسر دهد وایشان را آرزوی دختر باشد پس بمشیت خود باز بست یعنی هرچه خواهم دهم این جا که ازهردو نوع داد پس پدرومادررا مشیتی نماند که نفی آن باید کرد) ومیگرداند هرکه را خواهد بی فرزند (چون یحیی علیه السلام) بدرستی که خدای دانا است بآنچه میدهد تواناست برآنچه میسازد (دانائی او ازجهل مقدس ومبرا وتوانائی او ازعجز منزه ومبرا .

بیت

علم او بر طرف از شائبه جهل و فتور

قدرتش پاك ز آلایش نقصان وقصور

آورده اند که یهود سید عالم (ع) را گفتند که چراخدای تو بیواسطه باتو سخن نمیگوید قادراونگری چنانچه باموسی (ع) سخن میگفت و موسی اورا میدید حضرت فرمود که موسی سخن حق می شنید ولی اورا نمی دید آیت آمد که) (٥٠) ونیست ونشاید مرآدمی آنکه سخن گوید خدای باوی مواجهة (در

دنیاو آنکس اورا بیند پس سخن گفتن خدای با بشر نبود) مگر بوحی و آن کلامی است خفی که بسرعت دریابند یابطریق الهام یابالقاء درمنام یا سخن گوید باوی ازوراء حجاب (یعنی آدمی درحجاب بود چنانچه باموسی وادریس (ع) سخن گفت ودرپس پرده حجاب نوربود در موضح آورده که خدای تعالی یا رسول الله سخن گفت ازوراء حجابین یعنی حضرت رسالت پناه (ع) درمیان دو حجاب بود که سخن خدای تعالی شنید حجابی اززر سرخ وحجابی ازمروارید سفید ومسیرت میان هردو حجاب هفتادسال راه بود) یاخدای فرستد رسولی را برآنکس ازملائکه پس وحی کند ملك مرسل بمرسل الیه بدستوری خدای تعالی آنچه خواهد خدایتعالی بدرستی که خدای تعالی برتراست ازصفات مخلوق وغالب است درایصال وحی ودانا است بتکلم با بشر ازروی حکمت بروجهی که باید (۵۱) وهمچنانکه وحی کردیم به پیغمبران پیش ازتو وحی کردیم بسوی تو قرآن را بفرمان ما (قرآنرا روح گفت زیراکه دلها بدو زنده گردد چنانچه بدنها بروح حیات یابد) نبودی تو که بدانی قبل ازوحی چه چیزاست قرآن یعنی چون قرآن منزل نبود ندانستی آنرا یانوشته ازل درسعادت وشقاوت ترامعلوم نبود وندانستی که دعوت کردن بایمان یابشرایع ایمان وبعلم آن عالم نبودی یا نمی شناختی اهل ایمان را یعنی معلوم نداشتی که کدام کس بتو ایمان آورد ولیکن گردانیدیم ما کتاب یا ایمانرا روشنائیکه راه نمائیم ازبندگان ما یعنی چون آنراقبول کنند بطریق دین راه یابند وبدرستیکه تو بوحی ما میخوانی مردمان را براه راست (دعوت از توعام است مرخلق را وهدایت ازمن خاص است هر کهرا خواهیم وصراط مستقیم دین اسلام است یاراهی که طالب را بسر منزل مقصود رساند) (۵۲) آنراه خدای است آنخدائیکه مراورا آنچهااست آنچه در آسمانها وزمین است بدانند که بسوی خدای تعالی بازگردد کارهای خلایق در آخرت (ونزد محققان بازگشت همه امور در همه اوقات واحوال وحضرت او است وبارتفاع حجب ووسائط مشاهده این معانی دست دهد .

نظم

صورت کثرت حجب وحدت است غیبت ما مانع نور حضور
دیده دل بساز گشا و به بین سر الی الله تصیر الامور

سورة الزخرف (۱)

حم (حروف مقطعه برای تنبیه واعلام است تاسامع را ازخواب غفلت برانگیزاند وقول ثعلبی که در لغت قدوه است تائید اینسخن میکند آنجا که فرمود حروف تهجی برای ادای تنبیه است ودرمعرض الا پس اینجا حاومیم تنبیه بر استماع کلام اعظم ودر کشف الاسرار آورده که حا اشارت است بحیات حق و میم بملك او وقسم یاد میکند بحیات بی زوال وملك بی انتقال) (۱) وبقرآن روشن وهویدا (بدلایل اعجاز یا روشن کننده احکام شرع وآشکارا سازنده طرق هدایت جواب قسم چیست) (۲) بدرستیکه ما فرستادیم این کتاب را قرآنی بلغت عرب تاشاید که شما تازی زبانید دریابید معانی آنرا یافهم کنید صحت نبوت محمد را بآنچه مشاهده کنید دراو از آثار فصاحت وسلامت و اطوار بلاغت و جزالت (۳) و به تحقیق که قرآن دراصل همه کتاب سماوی (یعنی درلوح محفوظ که ایمن است از تغییر نزدیك ما هرآینه بزرگوار است محکم کرده شده) (در او تناقض نیست یاناسخ است که دراو رقم نسخ کشیده نشود) (٤) آیاباز زنیم یعنی باز داریم ازشما قرآن را باز داشتنی باآنکه شما هستید گروهی شرك آرنده گان (یعنی باآنکه شما اعراض کنید ازقرآن وتکذیب او نمائید ماوحی خودرا باز نخواهیم داشت بلکه پیامی خواهیم فرستاد الزام حجت را ودرتبیان

---

(۱) ۸۹ آیه ودر مکه نازل شده است

گفته که بسبب شرك شما قرآن را به‌آسمان نخواهیم برد چه دانسته‌ایم که زود بیایند قومی که بدان بگروند واحکام آن عمل کنند) (۵) وچه بسیار فرستادیم از پیغمبران درمیان پیشینیان که مشرك ومسرف بودند و کفر ایشان مارا ازارسال رسل منع نکرد (٦) ونیامد بکفار گذشته هیچ فرستاده از نزدما مگر آنکه بودند معاندان قوم که باو استهزا می نمودند چنانچه جاهدان قریش نسبت بتو میکنند (۷) پس هلاك کردیم ما بسبب استهزا سخت ترین ایشان را ازجهت قوت یعنی اقویای ایشان را هلاك کردیم وشدت و شوکت ایشان ما را عاجز نساخت و گذشت درقرآن درچندین موضع وصف وخبرقصه پیشینیان که ایشان با پیغمبران چه کردند وما با ایشان چه کردیم (دراینجا وعدهٔ پیغمبر است بنصرت ووعید اعادی او بعقوبت) (۸) واگر به‌پرسی قوم خودرا که آفرید آسمانها و زمین را هرآینه گویند بیافرید آنهارا خداوند غالب در حکم وفرمان دانا بساحوال بنده‌گان چه این آفرینش کارعاجز وجاهل نتواند بود (ودراین آیت اخبار کند ازغایت جهل ایشان که مقرند به‌آفریننده قوی دانا وعبادت غیراو میکنند پس حق سبحانه درصفت خود میگوید که) (۹) خداوند آن است که ساخت برای شما زمین را بساطی گسترده تاقرارگاه شما باشد وبیافرید وظاهر گردانید برای شما درآن زمین راهها تاشاید که شما راه‌یابید بسلوك برآن طرف سوی بلاد ویاری که خواهید (۱۰) ووی آن خدای است که فروفرستاد ازآسمان آبی بقدر حاجت ومصلحت (یعنی نه‌بسیاری که سبب غرق شدن شود چون طوفان نوح ونه اندك که مهمات زراعت را کفایت نکند) پس زنده گردانیدیم به‌آن آب جایگاه مرده یعنی زمین افسرده خشك شده را باخراج گیاه) (التفات غیبت متکلم جهة اختصاص وی است بدین فعل) مانند آن زنده کردن بیرون آورده خواهید شد از قبرها پس از زنده شدن (۱۱) وآن است خداوندی که بیافرید (اجناس واصناف و انواع ملائکه ومخلوقات را) همه آن (بی یاری ومددکاری) وساخت برای شما از کشتیهای وازچهارپایان آنچه سوار شوید ازخشکی وبری (۱۲) تاراست شوید بر پشتهای آن درسواری پس یاد کنید نعمت پروردگار خودرا چون راست شدید بروی وبگوئید پاك است آن خدای که رام گردانید وزیردست ساخت برای ما

این (کشتی و چهارپایانرا(۱) تابمنت رکوب برایشان قطع بروبحرمیکنیم)
و نیستیم مامراین رکوب را بقوت خود ضبط کننده گان و فرمان بردارساختگان(۱۳)
بدرستیکه ما بسوی پرورد کار خود بازگردانندهگانیم (درآخر عمر خود بر
مرکبی که جنازه گویند وآخر مرکبی ازمرکب دنیاآن است .

بیت

هشدار وعنان کشیده روکاخر کار   برمرکب چوبین زجهان خواهی رفت

درخبرآمده است که چون حضرت رسول الله (ص) پای مبارك دررکاب
نهادی گفتی بسم الله وچون برپشت مرکب راست شدی گفتی الحمد لله علی کل
حال سبحان الذی سخرلنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون

درموضح آورده اند که راکب را باید که کلمه الحمدلله گوید صاحب کشاف آورده
که حسین بن علی مرتضی (ع) کسی را دید برمرکب نشسته وآیت سبحان الذی
تاآخر بخواند ایشان فرمودند که آیا شمارا بدین فرموده اند راکب گفت یا ابن
رسول الله مارا بچه فرمودند گفت ان تذکرو انعمة ربکم بآنکه یاد کنید نعمت
پرورد گار خودرا دروقت سواری اشارت است بآنکه سوار از تحمید غافل
نباشد)(۱٤)وحکم میکنند کافران و مقرر می سازند مرخدای را از بنده گان او نصیبی
(یعنی میگویند فرشتگان دختران اویند این تعجبی است از جهل کفار که بعداز
اقرار بخالقیت وعزت وعلم او برای او اثبات ولد میکنند و نمیدانند که ولادت
ازصفات اجسام است واوخالق همه جسمها است) بدرستیکه کافر ناسپاسی است
آشکارا (کفراو که نسبت ولد میکنند بحق سبحانه ویکی دیگراز آثارجهالت
ایشان آنستکه بنات را اضافت بحق میکنند وبرای خود بنین میخواهند حق
سبحانه میفرماید) (۱۵) آیا فرا گرفته است خدای برای خود از آنچه میآفریند
دختران (که اخس وانقص اند) وشمارا برگزید وخاص گردانید به پسران (که
اشرف واکمل اندواین چگونه شاید که فرزند خداوند فروتر باشد از فرزند

(۱) وسایر مرکوبات مانند اتومبیل وطیاره وغیرآن را (م)

بنده) (۱٦) وچون خبرداده شود (یکی از مشرکان که اسناد بنات بخدا میکنند ازبنی ملیح) بآنچیزیکه میسازد برای خدای بخشاینده شبیه و مانند (یعنی دخترانرا که آنرا اسناد بحق میکنند وفی الحقیقة آن وصف است مرخدای را بمثل ومانند چه ولدرا لابداست که مماثل والد باشد پس ایشان دختران را برای خدای ضرب المثل میسازند وچون یکی را خبردهند که ترا دختری متولد شده) گرددروی او سیاه شده ازغایت غم واندوه واو پراست ازغم و کرب و فزع (یعنی آن غم بدل فرو میخورد پس چون دختران را برای خود نمیپسندید بخدای چون روادارید) (۱۷) آیا آنکه بباله وبزرگ شود (وحفص ینشؤا بصیغه مجهول خواند ازینشؤا یعنی آیا کسی که پرورده گردد) در پیرایه یعنی بناز پرورش یابد واورا قوت حرب ومیدان داری نباشد واورا دروقت مجادله سخن گذاری غیر آشکارا کننده (حجت باشد عرب را بشجاعت وفصاحت فخر بودی ودراغلب زمان ازاین دوحیله عاطل میباشند وحق سبحانه فرمود که آیا کسیکه این چنین باشد خدای اورا بفرزندی میگیرد دیگرنهایت جهل ایشان بیان میفرماید) (۱۸) ونام نهادند فرشتگان را آنان که ایشانند بندگان خدای دختران یعنی ملائکه را که مجاوران صوامع عبادت وملازمان مجامع عبودیت اند دختران نام می نهند آیا حاضر بوده اند ودیده اند آفریدن خدای مر ایشان را که مشاهده کرده باشند صفت انوثت در ایشان (در معالم آورده که حضرت رسول الله (ع) ازایشان پرسید که شما چه میدانید که ملائکه اناث اند گفتند از پدران شنودیم و گواهی میدهیم که پدران ما دروغ نمیگویند حق سبحانه تعالی فرمود) زود باشد که نوشته شود گواهی ایشان وپرسیده شوند روزقیامت از آن (۱۹) و گفتند قوم بنو ملیح ازخزاعه اگر خواستی خدای نمیپرستیدیم ما ملائکه را (واین برسبیل مجادله میگفتند نه ازروی اعتقاد غلبهٔ مشیت حق بر مشیت عباد ازایمان است لاجرم حق سبحانه فرموده که) نیست ایشان را بدانچه میگویند هیچ دانشی (یعنی این سخن نه ازروی دانش میگویند بلکه مشیت را حجت میسازند درتضییع فرمان الهی) نیستند مگر آنکه دروغ میگویند) (ودروسیط آورده که مدعای ایشان آن بود که خدای تقدیر کرده است بر صحا

پرستش ایشان و بدیشان راضی شده پس ما را بدان عقوبت نخواهد کرد ایشان دروغ میگفتند زیرا که حق سبحانه بکفر هیچ کافر راضی نیست) (۲۰) نه چنین است که ایشان میگویند آیا دادیم ایشان را کتابی پیش از قرآن که ناطق بود بر صحت قول ایشان پس ایشان بدان کتاب چنگ درزدگانند و بدان احتجاج نمایندگان (ومقرر است که ما ایشان را کتابی ندادهایم پیش از قرآن تا حجتی و نقلی بیارند و بطریق عقلی نیز حجتی ندارند)(۲۱) بلکه میگویند بدرستیکه ما یافتیم پدران خودرا برطریقه وسیرتی وما برپیهای ایشان راه یافته گانیم (یعنی مستدل ایشان طریقه تقلید پدران نادان است) (۲۲) و همچنین نفرستادیم پیش از تو دردیهی ومجمعی هیچ پیغمبری بیم کننده که ایشان را بعذاب تخویف نموده واز شرك بتوحید دعوت فرموده مگر که گفتند متنعمان وتوانگران و سروران آن دیهه بدرستیکه ما یافتهایم پدران خودرا بر کیشی وآئینی وما برعقب اقتدا کننده گانیم بدیشان (۲۳) بگوا یمحمد (وحفص قال میخواند یعنی گفت پیغمبر که) آیا متابعت پدران جاهل میکنید واگرچه آوردهایم برای شما دینی راست از آنچه یافته اید برآن دین پدران خودرا وایشان در تقلید چنان راسخ بودند که از محض عناد گفتند ما بدانچیزی که شما فرستاده شدهاید بدان ناگرویدگانیم (پس از شآمت تقلید کار ایشان بمکابره ومعانده کشید .

نظم

خلق را تقلید شان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

گرچه عقلش سوی بالا میبرد

مرغ تقلیدش به پستی می رود)

(۲٤) پس انتقام کشیدیم از ایشان یعنی از مقلدان معاندان باستیصال ایشان پس بنگر که چگونه بود سرانجام تکذیب کننده گان (در این سخن تسلیت آنحضرت (ص) پس میفرماید که اگر تقلید پدران میکنید باری تقلید ابراهیم (ع) کنید که اشرف آباء شماست) (۲۵) و یاد کنید آنرا که گفت ابراهیم (ع) بعداز بیرون آمدن از غار مر پدر وقوم خودرا چون دید که بت میپرستیدند بدرستیکه

من بیزارم از آنچه میپرستید آنرا (۲۶) مگر آنکسیکه بیافرید مرا بدرستیکه اومرا ثابت دارد بر هدایت (۲۷) وساخت ابراهیم کلمه توحیدرا کلمه پاینده در ذریت خود (وازاین است که همیشه درمیان اولاد خلیل (ع) موحد بوده و کسیکه خلق را بتوحید خوانده و گفته‌اند مرادازعقب ابراهیم (ع) آل محمد (ص) است یا امت مرحومه وبعضی برآنند که خدای کلمه توحیدرا باقی گذاشت درنسل ابراهیم(ع)) تاشاید که کافران ازشرك بازگردند وبدین وی درآیند (۲۸) بلکه برخورداری دادم اینگروه را از کفار قریش که معاصر حضرت پیغمبرانند وپدران ایشان را بعمردراز ونعمت بی‌اندازه تاوقتیکه آمد بدیشان سخن راست یعنی قرآن یادین اسلام وپیغمبری آشکارا بدلائل ومعجزات یابیان کننده توحید بحجج وآیات (۲۹) وآن هنگامیکه آمد بدیشان سخن راست و درست بایستی که بشکر گذاری این نعمت فرمانبرداری کردندی ایشان در آن انکارافزوده وگفتند اینکه آورده یعنی قرآن جادوئی است وبدرستیکه مابدان ناگرویدگانیم وباورنداریم که آن من عندالله است (۳۰) وگفتند دیگر بار چرافرستاده نشد این قرآن اگرازپیش خدا است برمردی ازیکی ازاین دوریه که مکه طائف‌اند مردی بزرگ که صاحب مال وجاه بود (ازمکه ولیدبن مغیره یاعتبة بن ربیعه یااخنس بن شریف وازطائف عروه و ثقفی یاحبیب عمر یابن کنانه عبدیالیل مدعای کفارآن بود که رسالت منصبی بزرگ است بایستیکه بمردی بزرگ دادندی وبزرگی نزدایشان منحصر بود برجمع زخارف دنیوی ونفاذ امرو کثرت خیل وحشم وندانستند که رسالت رتبه‌ای عالی است واستحقاق آن تجلی باشد بفضائل روحانیت وکمالات قدسیه وبا این همه اختصاص میباید دانستکه بفضل خاصی ازحضرت واهب العطایا است .

مصرع

تا دوست ازآن میان که را میخواهد

لاجرم حق سبحانه در جواب ایشان فرمود) (۳۱) که آیا ایشان بخشش میکنند رحمت پروردگار تو که نبوت است یعنی آیا مفاتیح رسالت بدست تصرف ایشان است تابرهر که خواهند دررحمت بگشایند ما بخشش

کردیم میان ایشان معیشت ایشان یعنی آنچه بدان زندگانی کنند در حیات دنیا و ایشان از تدبیر و تغیر آن عاجزاند پس کجا در امر رسالت که اعلی مراتب انسانیت است دخل مینمایند و برداشتیم ما برخی از ایشان یعنی آدمیان را زیرا بعضی درجهاد وروزی تایکی توانگر است ودیگر درویش یادر حریت که یکی آزاد است و دیگری بنده یادر فضائل که یکی فاضل است ودیگری مفضول ودر حقائق سلمی آورده که تفاوت درجات باخلاق حسنه است خوی هر کس که نیکوتر درجه او بلندتر و این تفاوت برای آن پیدا کردیم تافرا گیرند بعضی آدمیان بعضی دیگر راکار کنند یعنی جمعی را کارفرمایند تامهم آنان ساخته ومعاش ایشان پرداخته گردد یکی بمال معاون دیگری باشد ودیگری باعمال مساعدت دیگری نماید تا این صورت موجب انتظام امور دنیویه شود وبخشش پروردگار تو یعنی نبوت بهتراست از آنچه کافران جمع میکنند از حطام دنیا وآنرا سبب بزرگی میدانند (۳۲) واگرنه آنستکه گشتندی آدمیان یك گروه مجتمع برحرص یا براختیار دنیا بر آخرت هر آینه میگردانیدیم برای کسیکه نمیگرود بخدای مرخانه های ایشان را سقفهای از فضه (نقره) و نردبانها که بدان بربام آن خانه ها برآیند وخودرا بنمایند (۳۳) ومی ساختیم مرخانه های ایشان را درب ها وتخته های که برآن تکیه کنند همه ازنقره (دراین آیت اشارت است بحقارت دنیا یعنی دنیارا پیش من قدروقیمتی نیست واگرنه آن بودی که مردم بطلب دنیاو جمع آن مشغول شدندی چه اکثر ازطباع مجبول است برمحبت دنیاوسبب آن از عبادت وفرمان برداری بازایستاده میل بطرف کفر وناسپاسی کردندی واگر سقف خانه ها و نردبانها ودرهای خانه ها وتخت های کافران را همه از نقره کردمی) (۳٤) وبا وجود اینها ایشان را طلا هم دادمی یا چنان کردمیکه اینها همه ازطلا ساختندی ونیست آنچه همه یاد کرده شد مگر برخورداری وزندگانی این سرای یعنی درصدد زوال وانتقال است ونعمت آخرت و گفته اند بهشت نزدیك پروردگار تو یعنی درحکم او مر پرهیزکاران را است (که ازلوث شرك ودنس معاصی احتراز فرمودند تا ازمستلذات فانی ومتنعمات این جهانی اجتناب نموده .

رباعی

هر کس که رخ از مطاع فانی بر تافت
و اندر طلب دولت باقی بشتافت
آنجا که کمال همتش بود رسید
و آنچیز که مقصود دلش بود بیافت)

(۳۵) وهر که چشم بپوشد یعنی اعراض کند از یاد کردن خدای یعنی از ذکر احکام حلال وحرام واز عقاب الهی نترسد و برحمت او امید وار نباشد بر گماریم مراورا دیوی پس آن دیو مراورا همنشین ودمساز ومصاحب وهمراز بود در دنیا وپیوسته بوسوسه واغوای او اشتغال نماید .

(در نفحات الانس آورده که شیخ ابوالقاسم نصرآبادی قدس الله سره بایکی ازمؤمنان جن دوستی داشت وقتی در مسجد جامع نشسته بود جنی گفت که ای شیخ این مردم را چگونه می بینی گفت بعضی را بی خواب وبعضی درخواب آنچه درسر های ایشان است میبینی گفت نی پس چشم مرا بمالید دیدم که برسر هر کس غرابی نشسته است بعضی را بالها بچشم فرو گذاشته و بعضی را گاهی بال بچشم وی فرو میگذارد وگاهی بالای سر گفتم این چیست گفت نخوانده ای که ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض که شیطانا اینها برسرهای ایشان نشسته وبر هریك بقدر غفلت وی استیلا یافته

رباعی

دریغ و درد که بانفس بد قرین شده‌ایم
و ز ایـن معامله با دیو همنشین شده ایم
بسار گاه فلـك بوده ایم رشك ملـك
ز جور نفس جفا پیشه اینچنین شده‌ایم)

(۳۶) بدرستیکه دیوان هرآینه بازمیدارند قرینان خودرا ازراه حق ومی پندارند کفار بنی آدم آنکه ایشان بسبب متابعت شیطان راه یافتگانند یا پندارند که دیوان اهل هدایت اند ودراین پنداشت میباشند (۳۷) تا وقتی که بیایند بما آن معرض وقرین او (وحفص بصیغه واحد میخواند یعنی بیاید

بما معرض و قرائت بکر اظهر است چه درخبر آمده که معرض وقرین اورا دریك سلسله محشر آرند وبدوزخ افکنند

درمعالم از ابوسعید خدری نقل فرموده که چون کافررا برانگیزندو بمحشر آرند دیوی که قرین او بوده باشد در دنیا آنساعت باوی باشد و مفارقت نکند ازاو تاوقتی که بدوزخ روند القصه چون بعرصه محشرآیند) گوید عاصی یعنی چشم پوشیده ازحق مرشیطان‌را ایکاشکی بودی میان من وتو دوری میان مشرق ومغرب (تغلیب کرده مشرق را در لفظ درموضح آورده که مشرق صیف ومغرب شتا است ومیان این‌هردو مشرق‌نیز بعد بسیار است غرض آنکه کافر دیورا گوید کاشکی تو ازمن ومن ازتو دور بودمی) پس بد همنشینی توپس گوینده باایشان گوید (۳۸) وسود نمیدارد شمارا درآخرت این‌آرزو وتمنا چون‌ظلم کردید برنفسهای خود دردنیا برای آنکه شما هستید درعذاب دوزخ انبازان یعنی باید که درعذاب شریك‌باشید همچنانکه درسبب‌آن شریك بودید (وبعضی گفته‌اند سود نمیدارد شما را آنکه شریك باشید یعنی اشتراك شما در سبب عذاب تخفیف عذاب از هیچ کدام نیست‌آورده‌اند که حضرت‌پیغمبر (ص) بایمان قوم دلبستگی تمام داشت چنانچه بشرائط دعوت بیشتر اقامت مینمودند عناد وانکار ایشان افزونتر بود حق سبحانه فرمود) (۳۹) آیا تو ایمحمد توانی که بشنوانی کران را یعنی آنان‌راکه گوش دل‌او کراست سخن حق توانی شنوانید یاقوت آن داری که راهنمائی کوران را یعنی کور دلان‌را طریق حق توانی‌نمود وآنکه هست‌در گمراهی هویدا یعنی توقادر نیستی برهدایت گمراهان پس‌بسیار تعب‌برنفس خود منه (۴۰) پس اگر ما ترا ببریم بجوار رحمت خویش پیش از اینکه عذاب ایشان‌بتو نمایم دل خوش‌دار پس بدرستیکه ما ازایشان انتقام کشنده گانیم بعذاب (۴۱) یااگر بنمائیم ترا آنراکه وعده‌کردیم ایشان‌را ازعذاب در دنیا پس بدرستیکه مابرایشان توانائیم یعنی بهرحال ایشان معذب‌خواهند بود درزمان حیات تویابعداز وفات‌تو (۴۲) پس توچنك درزن بآن‌چیزی که وحی کرده شده است بسوی تو ازآیات واحکام بدرستیکه تو براه راستی که

زود برو بمنزل توان رسید (۴۳) و بتحقیق که قرآن هر آینه شرفی است و عزتی مرترا ومر گروه ترا از قریش ومجاهد گفته که مراد ازقوم تمام عربند وشرف ایشان آنست که قرآن بلغت ایشان است وخصوصیتی مرقریش راست که ازآنی و عزاخص مربنی هاشم راست ازایشان وجمعی گفتند مراد ازقوم امت است وزود باشد که پرسیده شوید ازاین نعمت وقیام بسپاسداری آن (۴۴) وبپرس ای محمد کسانی را که پیش از تو فرستادیم یعنی احوال ایشان را استفسار کن ازفرستادگان ما که ملائکه اند یا از رسل گذشته سئوال کن که ما آیا فرمودیم بجز خدای خدایان که پرستیده شوند (یعنی بپرس که هیچ حکم کرده ایم بعبادت بتان درهیچ ملت ازملل ایشان بپرستش کسیکه بدون خدای باشند مقرر شده مراد باین کلام استشهاد است باجتماع انبیاء برتوحید .
درمعالم فرموده که درشب اسری برای حضرت رسالت پناه رسل را جمع کردند و گفتند بپرس ازایشان آنحضرت درمضمون سخن شك نیاورد و نپرسید

صاحب عین المعانی آورده که درآثار آمده است که جبرئیل ازمیکائیل علیه السلام پرسید که سید عالم علیه السلام این سئوال کرد ازانبیاء میکائیل فرمود که یقین او کاملتر وایمان اوازآن محکم تر است که این سئوال کند .

بیت

آنکه در کشف دارد استقلال کی توجه کند باستدلال)

(۴۵) و بدرستیکه فرستادیم موسی را بمعجزات ما که علامات روشن بود بر نبوت بسوی فرعون و گروه او پس گفت موسی مرایشان را بدرستیکه من فرستاده پروردگار عالمیانم (۴۶) پس آنهنگام که آورد موسی بدیشان نشانه های مارا چون عصا و یدبیضا وطمس وطوفان وامثال آن همانوقت ایشان ازآن میخندیدند یعنی افسوس میکردند واستهزا می نمودند دراول مشاهده بی تامل درآن (۴۷) ونمی نمودیم ماایشان را هیچ نشانه ای مگر آنکه او بزرگتر بود ازآن پیشین که مثل و مانند او بود یعنی هریك مختص بودند بنوعی از اعجاز که بجهت آن خاصه متصل بودند بر دیگر مراد وصف همه است ببزرگی و گرفتیم ایشان را بعذاب قحط وجراد وقمل وجز آن شاید که

بر گرداند از کیش باطل و بازآیند بدین حق ایشان بازنگشتند وچون عذاب معاینه دیدند درمقام استغاثه آمدند (٤٨) وگفتند با موسی ع ای مرد جادو (یعنی عامل کامل این ندا ازروی تعظیم بود چه سحر پیش ایشان علمی بزرك بود وصفتی پسندیده یامعنی آن است که ای مقدم درعلم سحر وغالب برتمام سحره یاهمواره موسی را باین نام میخواندند ودر این وقت نیز بطریق عادت گفتند ای ساحر) دعا کن برای ما بخوان از برای ما پروردگار خودرا از بآنچه عهد کرده است یعنی بعهدیکه اوراهست نزدیك تو وآن استجابت دعای تست یعنی چون خدای تو هر دعا که میکنی مستجاب میکند در کشف عذاب ازما او رابخوان بدرستیکه ما راه یافتگانیم یعنی اگرعذاب ازما مندفع شود بتوایمان آریم وراه یابیم (٤٩) پس آنهنگام که ببردیم ازایشان عذاب را بدعای موسی همان زمان ایشان شکستند عهدرا وفرعون ازاجابت دعای موسی متردد شد که مبادا که مردم بدو بگروند پس همه قوم خودرا جمع کرد وبغرفه بلندی برآمد (٥٠) وندا کرد فرعون بنفس خود درمیان قوم خود بعد از کشف عذاب ازایشان وازروی عظمت گفت ای گروه من یعنی قبطیان آیا نیست مرا باستفهام یعنی هست ملك مصر ازاسکندریه تاسرحد شام واین جویها آب نیل میرود از زیر قصر من (آب نیل بسیصد وشصت جوی منقسم بوده وچهارجوی بزرگ ازآن نهر الملك نهرطولون و نهرمیاط ونهرتنئیس درباغ او میرفت واز زیر قصر های او میگذشت پس او بدین جویها فخر کرده گفت در بوستانهای من میرود) آیا نمی بینید شماعظمت وحشمت مراوموسی اینهاندارد (٥١) بلکه من بهترم از این کسیکه در ملك من خوار و بیمقدار ست و نمی تواند که روشن گرداند سخن را یعنی مفهوم بیان کند چه درزبان او بستگی هست وآن ملعون دروغ گفت چه حق سبحانه وتعالی بدعای واحلل عقدة من لسانی آن گروه اززبان او برداشته بود اما برقوم پوشیده بود چه پیش از رسالت اورا بدان وجه دانشته ودیده بودند (٥٢) پس چرا نیفکنند بر دستوانها از زر وسیم (آن زمان چنان بود که هر که را مهتری و پیشوای میدادند دستوانهٔ ازطلا دردست وطوق زردر گردن وی میکردند فرعون گفت که اگرموسی راست میگوید که بسیادت و

ریاست قوم‌نام زده شده چرا خدای تعالی اورا دستوانه زرین‌نداده) یا چرا
نیامدند با او پیوستگان بدو برای یاری وهواداری اوچه برملکی که ایلچی
میفرستد بجای‌خود جمعی‌را ازخواص خود بخدمت‌او نامزد میکنند تاخیل او
بسیار گردد ودرهمه حال‌ممد ومعاون او باشند پس این چگونه باشد که‌خدای
تعالی مردی درویش بیکس را از پیش‌خودبرسالت‌فرستد(۵۳)پس‌سبك عقل
یافت فرعون دراین مکرگروهی خودرا یعنی‌این‌فریب درایشان اثر کردپس
فرمان او بردند وبکلی‌دل‌ازمتابعت موسی برداشتند بدرستیکه فرعونیان‌بودند
گروهی بیرون‌رفته ازدائره بندگی‌خدای وفرمانبرداری وی بلکه خارج از
طریق عقل که بمال وجاه فانی اعتماد کرده موسی را بنظر حقارت دیدند و
ندانستند که .

بیت

فرعون وعذاب ابدوریش مرصع   موسی کلیم الله چوبی و شبانی

(۵٤) پس چون در غضب کردند مارا بسافراط مکابره واسراف در
کبائره بخشم‌آوردند رسول‌مارا انتقام کشیدیم ازایشان پس‌همه ایشان‌راغرق
ساختیم در دریا (۵۵) گردانیدیم ایشان‌را پیش‌رو کافرانی که بعد از ایشان
آیند یعنی‌قدوه مشرکان آینده ساختیم ایشان‌را تادر استحقاق عقوبت بدیشان
اقتدا کنند وگردانیدیم ایشانرا پندی وعبرتی برای پسینیان (که در مقام
اختیارباشند چه‌ملاحظه قضیهٔ عجیبه ایشان معتبررا درتقلب احوال کفایت‌است
وازآنجمله‌آنکه چون فرعون به‌آب نازش کرد اورا هم به‌آبش غرق‌ساختند
وبآنچه نازید بفریاد اونرسید .

بیت

در سرداری که بسا شدت سرداری
اندر سر آب روی که در سرداری

دراسباب نزول آمده که حضرت پیغمبر (ص) باصنادید قریش گفت که
هیچ خیر نیست در آنکه اورا بدون خدای می‌پرستند جمعی گفتند که عیسی
معبود ترسایان‌است من دون‌الله وتو گمان میبری که او بنده صالح‌است پس‌در

او هیچ خیر نباشد قریش ازاین سخن فریاد کشیدند و گمان بردند که رسول‌الله (ع) ملزم شد آیت آمد) (٥٦) وچون زده شد بر پسر مریم مثلی آنگاه قوم تو ازآن مثل اعراض کنند وآواز بلند بردارند (قولی درسبب نزول این آیت آنست که گفتند عیسی مخلوق است ومعبود نصاری پس روا باشد که آلهه ما نیز مخلوق باشند یاشبه کردند که چون روا است که عیسی ابن الله باشد چرا نشاید که ملائکه بنات‌الله باشد واصح آنست که بعد از نزول آیت انکم وما تعبدون من دون‌الله حصب جهنم ابن زبعری گفت که عیسی را بدون خدای می پرستیدند هرگاه عیسی (ع) در آتش باشد خدایان ما نیز در آتش باشند مؤید این قول است آنچه فرماید) (٥٧) و گفتند مشرکان آیا خدایان ما بهتراند یاعیسی هرگاه که او حصب جهنم باشد گو ایشان نیز باشند نزدند آن مثل را برای تو مگر برای جدال وخصومت نه ازبرای تمیز بحق از باطل بلکه ایشان درهمه امور گروهی اند خصومت گران ولجاج کنندگان (٥٨) نیست عیسی (ع) مگر بندهٔ که منت نهاده‌ایم بروبه نبوت ورسالت وگردانیدیم اورا آیتی وامرعجیب برای بنی اسرائیل (یعنی ولادت او بی پدر قصه‌است درغرائب چون مثل سایر قصه ها) (٥٩) واگر خواهیم ما هرآینه سازیم بدل ازشما فرشتگان‌را یعنی شمارا هلاك کنیم وبدل شما ملائکه آریم که ایشان درزمین پی درآیند شمارا (٦٠) و بدرستی که عیسی (ع) علمست مرساعةرا یعنی بدو بدانند آمدن قیامت‌را (چه یکی ازعلامات قیامت نزول عیسی است (ع) که بعد ازتسلط دجال ازآسمان فرود آید نزدیك مناره بیضاء درطرف شرقی دمشق دوجامه رنگین پوشیده باشد وهردو کف دست خودرا بربالهای دو فرشته نهاده ورخساره مبارکش عرق کرده چون سردرپیش افکند قطرات از رویش ریزان گردد وچون سر بالا کند آن قطرها بر روی وی چون مروارید روان شود نفس وی بهر کافر برسد بمیرد وهرجا چشم وی بیفتد نفس وی برسد پس درطلب دجال روان گردد ودر باب‌الد که موضعیست در ولایت شام بدو رسد واورا بکشد وآنکه یاجوج وماجوج بیرون آیند وعیسی (ع) مؤمنان‌را بکوه طور برد وآنجا متحصن گردد القصه چون معلوم شد که عیسی (ع) نشانهٔ قرب قیامت است) پس شك مکنید وجدال منمائید

بآمدن قیامت وپیروی کنید شرع یارسول مرا اینست راه راست که کسی بدو گمراه نشود (٦١) وباید بازندارد شمارا شیطان از سلوك صراط مستقیم بوسوسه خود پس متابعت وی مکنید وقدم از راه مخالفت وی بیرون منهید بدرستیکه اومر شماراست دشمنی آشکارا (٦٢) وآنهنگام که آمد عیسی (ع) بحجتهای روشن یاآیات انجیل یامعجزات واضحه گفت مر بنی اسرائیل را بدرستی که آمده ام بشما بشر یعنی مشتمل برحکمت قولی وفعلی وبرای آنکه بیان کنم وروشن گردانم برای شما تتمه آنچه اختلاف میکنید درآن ازامور دین یا احکام تورية پس بترسید ازعذاب خدای وفرمان برید مرا درهرچه فرمایم (٦٣) بدرستیکه خدای او آفریدگار منست وآفریدگار شما پس اورا بپرستید بیگانگی اینست راه راست بی کجی وانحراف (٦٤) پس مختلف شدند فرقها (ازمیان ترسایان چون یعقوبیه ونسطوریه وملکائیه ومرقوسیه وشمعونیه پس وای بر آنانکه ستم کردند ازاین احزاب از عذاب روزی که درد ناکست عذاب او (٦٥) آیاچشم میدارند احزاب یعنی منتظر نیستند مگرقیامت راآنکه بیاید بدیشان ناگهان وایشان نداننداآمدن اورا بسبب غفلت واشتغال بامور دنیا (٦٦) دوستان درآنروز بعضی ازایشان مر بعضی را دشمن باشند مگر پرهیزکاران ازاهل ایمان (یعنی کافران که برای معاونت بوده بر کفرومعصیت باهم دشمن شوند که ویلعن بعضهم بعضاً ومؤمنان که محبت ایشان برای خدا بوده ودوستی

ایشان بجاباشد تایکدیگررا شفاعت کنند ودر تاویلات کاشی مذکور است که خلت چهار نوع میباشد اول خلت تامهٔ حقیقیه که محبت روحانیه است وآن مستند بوده بتناسب ارواح و تعارف آن چون محبت انبیاء و اولیاء وشهدا و اصفیاء بایکدیگر (دوم) محبت قلبیه استناد این بتناسب اوصاف کامله و اخلاق فاضله است چون محبت صلحا وابرار باهم ودوستی امم باانبیاء وارادت مریدان بامشایخ و این دو نوع از محبت خلل پذیر نیست نه در دنیا ونه درآخرت و مثمر فوائد ونتایج صوری ومعنوی است (سوم) محبت عقلیه که مستند است بتحصیل اسباب معاش وتیسیر مصالح دنیویه چون محبت تجار وصناع ودوستی خدام با

مخادم و ارباب حاجات با اغنیاء (چهارم) محبت نفسانیه‌است واسنادان بلذات حسیه و مشتهیات نفسانیه است پس در قیامت که اسباب این دو نوع ازمحبت‌فانی وزائل‌باشدآن محبت نیز زوال پذیرد بلکه چون متمنی وجود نگیرد وغرض وحاجات بحصول نه‌پیوندد آن دوستی بدشمنی مبدل‌شود .

نظم

دوستی کان غرض آمیز شد دوستی دشمنی انگیز شد

مهر که‌از هرغرضی گشت پاك راست چوخورشید بودتابناك

(٦٧) (منادی درآنروز ندا کند مرمتقیانرا که خدای‌تعالی میفرماید) ای بندگان من‌نیست ترسی برشما امروز از القای مکاره ونیستید شما که اندوهگین شوید بفوت مقاصد (پس‌صفت منادی میکند) (٦٨) بندگان من آنانند که ایمان‌آوردند بآیتهای کلام ماوبودند گردن نهادگان‌فرمان‌مرفرمان خدایرا (آنکه مناوی‌گوید) (٦٩) درآئید دربهشت شماوزنان مومنه شما شادگردانیده‌شد یاگرامی داشته یاآرایش یافته (٧٠) بگردانند بربندگان دربهشت درآینده‌گان بکاسهای‌پهن از زر ودرآن چندنوع طعام وکوزهای بی‌دسته وبی‌گوشه یعنی‌صراحی پرازانواع شراب ودربهشت‌بود ایشانراآنچه آرزوبود نفسهارا وبدان خوش‌آیند (وحفص تشتهی الانفس خواند) وآنچه بنظرخوش‌آید چشمهارا وازآن لذت‌یابند (دروسیط‌آورده که بدین دوکلمه اخبارکرد ازجمله نعیم اهل‌بهشت چه‌نعیم ریاض جنان یانصیب نفس‌است یا بهره عین درویشی فرموده است که اهل نظر میداند که لذت عین درچه چیز میتواند بود جمعی راکه غشاوت اعتزال برنظر بصیرت ایشان تساری‌گشته تالمعات انوارجمال‌انکم سطرون ربکم برایشان پوشیده ماند باایشان‌بگوی که وتلذالاعین عبارت ازچیست برهرصاحب بصیرتی روشن‌است که اهل‌شوق را لذت عین جز بمشاهده جمال محبوب متصور نیست .

بیت

پرده از پیش بر انداز که مشتاقان را

لذت دیده جز از دیدن دیدار تو نیست

امام قشیری قدس سره فرمود که لذت دیدار فراخور اشتیاق است عاشق را چندانکه شوق بیشتر بود لذت دیدار فزونتر باشد ازذنون مصری قدس الله تعالی سره نقل کرده‌اند که شوق ثمره محبت است هر که‌را دوستی بیشتر بود شوق او بدیدار دوست زیاده‌تر است ودرزبور آمده که ای داود بهشت من برای مطیعان است و کفایت من بجهت متوکلان است و زیادت من نصیب شاکران است وانس من بهره طالبان ورحمت من از آن محسنان ومغفرت من برای تائبان ومن خواص مشتاقانم

شعر

الا طال شوق الابرار الی لقائی و انا الیهم اشد شوقـاً

نظم

دلم از شوق تو خون است ندانم چونست

در دلم شوق جمالت ز بیان بیرون است

در دلم شوق تو هر روز فزون میگردد

دل شوریده من بین که چه‌روز افزون‌است

آنکه برای تمامی لذت بهشتیان میفرماید) وشما دربهشت جاوید ـ ماندگان باشید وکمال نعمت درآن است که بیم زوال در او نباشد (۷۱) وآن بهشتی که امروز میراث داده شده‌اید آنرا آن‌بهشت موعود است که ـ نورث من عبادنا من کان تقیا وبشما میراث دادم بآنچه بودید عمل‌میکردید در دنیا ازانواع طاعات وخیرات (جزارا بلفظ میراث یاد کرد که خالص است وباستحقاق بدست آید) (۷۲) مرشماراست درجنت میوه بسیار ازآنها میخورید پیوسته (درمعالم فرموده که درحدیث واقع است که کسی از درخت بهشت میوه بازنکند مگر که فی‌الحال مثل آن ازآن درخت بروید) (۷۳) بدرستی که کافران درعذاب جهنم جاویدماندگانند (۷٤) سست نکنند وسبك نگردانند

عذاب از ایشان وایشان درعذاب ناامیدانند ازراحت نجات وازخفت عقوبات (٧٥) وما ستم نکردیم برایشان بدین عذاب کردن ولیکن بودند ایشان ستم کاران که شرك آوردند ووضع عبادت کردند درغیرموضع آن (٧٦) و چون امید ببرند ازخلاصی ندا میکنند خازنان دوزخ راکه ای مالك درخواه از خدای تاحکم کند برما یعنی بمیراند مارا پروردگار تو باز رهیم ازکشیدن عذاب گویند مالك درجواب ایشان (بعدازهزارسال درتبیان آورده که بعداز چهل روز از روزهای آنسرای که) بدرستیکه شما درنك کنندگانید (دردوزخ نه بخواهید مرد ونه عذاب برشما سبك خواهد گشت پس حق سبحانه بعداز جواب مالك مرایشان را گوید) (٧٧) بدرستیکه ماآوردیم بشما یعنی فرستادیم سخن راست ودرست برزبان پیغمبران ولیکن بیشتر شما مرسخنان حق راکاره بودید پسند نکردید (٧٨) بلکه محکم گردانیدند کافران وساختند کاری در رد حق وابطال آن یاکیدی برای پیغمبران پس بدرستیکه مانیز محکم ـ کنندگانیم کاری را برای مکافات ایشان درابطال کید کافران بنصرت انبیاء (٧٩) آیا میپندارند ماکران کفار آنکه مانمی شنویم سخن نهانی که در دل خود میگویند وآنچه برازبان یکدیگر مشورت کنند آری میشنویم آنرا وفرستادگان ماکه حفظه اند نزدیك ایشانند وموکل برایشان مینویسند آنرا وبفرمان ما وبعدازآنکه نهانی های ایشان برفرشتگان ماآشکارا باشد برما که خداوندیم چگونه پوشیده باشد (٨٠) بگو ای محمد اگر باشد مرخدای را فرزندی چنانچه گمان می برید پس من اول پرستندگانم خدای را بیگانگی بایستی که من میدانستم وچون میدانم که او را فرزندی نیست شما اثبات ولد ازکجا پیدا میکنید (صاحب کشف درمعنای آیه گفته که اگر خدای رافرزندی بودی وببرهان صحیح وحجت روشن ثابت شدی پس اورا تعظیم کنندگان بودمی یعنی منکه پیوسته تعظیم خدای میکنم اگر او را فرزندی بودی هم تعظیم کردمی این سخن برسبیل تمثیل است و مبالغه در نفی ولد امام زاهد آورده که روزی نضربن حارث لعنه الله درلاف گاه خود نشسته بود و اغلب

صنادید قریش نزد وی بودند درآیتی از قرآن خوض نموده آغاز استهزاء کرد بلید مغیره درآنوقت میل اسلام داشت و پیوسته ستایش قرآن میکرد و گفت ای‌نضر بقرآن استهزاء میکنی بخدای که نمیگوید محمد الا حق نضر گفت من‌نیز حق میگویم محمد میگوید که لااله‌الاالله من‌هم میگویم لا اله الاالله اما اضافت میکنم که ملائکه بنات‌الله‌اند این‌سخن بپیغمبر رسید و آن حضرت اندوهناك شد جبرئیل این‌آیت فرود آورد نضر پیش ولیدآمده این آیت برخواند و گفت که خدای محمد مارا دراین‌آیت تصدیق کرده ان‌کان للرحمن ولدافانا اول‌العابدین ولید گفت ای احمق خدای ترا تکذیب کرده زیراکه ان بمعنای‌نفی‌است میگوید که نیست‌ونبوده مرخدای‌را فرزندی‌آنکه فرموده که بگو من اول موحدانم) (۸۱) پاك‌است وی عیب آفریدگار آسمانها وزمینها خداوند عرش ازآنچه وصف میکنند کافران او را یعنی زو ولد میگویند دردنیا (۸۲) پس بگذار ایشان‌را تاسعی میکنند در باطل و بازی کنند دردنیا تاوقتی که ببینند روزی‌راکه وعده داده شده اند و ملاقات آنروز یعنی روز قیامت (۸۳) واواست خداوند آسمان و زمین پرستندگان وی اند ازملائکه وجن وانس و اوست راستکار درتدبیر خلق دانا بمصالح ایشان (۸٤) وبزرگواراست آنکه مراوراست‌پادشاهی‌آسمان وزمین وآنچه میان آسمان وزمین است یعنی حکم او بر همه اجزاء مکونات روان است و نزدیك‌اوست دانستن ساعتی که قیامت درآن قائم‌شود وبسوی او بازگردیده شوید همه خلائق درآن‌روز (۸۵) ومالك درآن‌روز نباشند آنانکه‌میپرستند کافران ایشان‌را بدون خدای‌درخواست کردن را یعنی معبودان کفار ازملائکه وجن وانس واصنام که مشرکان بشفاعت ایشان امید وارند آنروز نتوانند شفاعت‌کردن مگرکسی که گواهی داده باشد براستی چون ملائکه و عیسی وعزیر که ایشان را رتبه شفاعت هست چه ایشان شهادت بحق ادا کردند و ایشان میدانند بدل خود آنراکه برزبان‌گواهی‌داده‌اند وایشان شفاعت‌نکنند مگر مؤمنان گناهکاران را (۸٦) واگر بپرسی‌تو عابدان ومعبودان را که بیافرید ایشان‌را هرآینه میگویند الله چه‌از فرط ظهور این جواب مکابره

نتوانند کرد پس چگونه گردانیده میشوند مشرکان ازعبادت او بپرستش غیر او (۸۷) ونزدیك خداست دانستن قول رسول آنجا که گفت ای پروردگارمن بدرستیکه این گروه یعنی معاندان قریش گروهی اند که ازروی عناد ومکابره نمی گروند (۸۸) پس اعراض کن ازدعوت ایشان یاروی بگردان ازمکافات ایشان وبگو تسلیم ومتارکه ازشما مطلوب نیست (این‌حکم‌بآیهٔ قتال‌منسوخ است) پس زود باشدکه بدانند عاقبت کفر خودرا تا وقتیکه عذاب بر ایشان آید دردنیا در روز بدر ودر عقبی بدخول درنار (۸۹)

سورة دخان (۱)

حم (امام ابوالليث درتفسیرخود ازامام محمد حکیم ترمذی قدس‌سره نقل میکند که حق‌سبحانه وتعالی جمیع احکام وقصص راکه درسوره مصدره بحروف مقطعه مجتمع است درآن‌حروف جمع کردمجملا وچون آنرا نشناسند مگر صاحب نبوت وولایت پس‌مراورا برای‌تفهیم عوام درجمیع سوره‌تفصیل داده گفته‌اند آن‌حروف‌اشارت است بکلمات‌چنانچه درحم گفته‌اند حمیت‌المحبین حمایت کردم دوستان خودرا ازتوجه بماسوی وگویند معنی اوآن‌است که حم یعنی کاری ساخته‌شده‌ومهمی پرداخته گشته (۱) سوگند بکتاب‌هویدا که‌قرآن‌است که بمحض کرم (۲) بدرستیکه ما فرستادیم اورا درشب بزرك و بسابرکت

(۱) ۵۹ آیه ودرمکه نازل شده است

که شب قدراست و کدام برکت برابرآنکه درآن شب کتاب کریم که سبب منافع دینی ودنیوی وواسطه مطالب سوری ومعنوی است ازلوح محفوظ به آسمان دنیا شرف نزول ارزانی فرموده بدرستیکه ما هستیم بیم کننده‌گان بانزال قرآن این‌شب (وجمعی برآنند که لیله مبارکه شب برات است وآن شب نیمه شعبان‌است وبرکت او درنزول ملائکه واجابت دعوت وفصل قضیه وتقسیم نعم است) (۳) دراین‌شب جدا کرده فیصل داده شود هرامری که‌حکم کرده شده است (درهمه سال‌ازارزاق و آجال وشب برات از لیالی فاضله است که بدین امت داده درحدیث آمده که دراین‌شب بیامرزنداز گناهکاران بعدد هرموی که برگوسفندان بنی‌کلب است ودراین‌شب آب زمزم زیاده می شود وصاحب کشاف آورده که درخبر است که هرکه دراین شب صد رکعت نماز بگذارد حق‌سبحانه صدفرشته فرستد تاباوی باشندسی‌ملک‌وی‌را بشارت دهند ببهشت وسی‌فرشته دیگر اورا ایمن میسازند ازآتش دوزخ وسی عدد دیگر آفات دنیا از وی‌باز میدارند و ده ملك دیگر مکائد شیطان از وی دفع میکنند ودراین شب وظائف نعمت بربنده‌گان قسمت می‌نمایند)
(٤) فرمودیم فرمودنی بفصل‌قضایا دراین‌شب از نزدیك مابدرستیکه هستیم‌ما فرستنده تراکه محمدی (٥) بخشایش از نزدیك پروردگارتو برخلق(چنانچه جای دیگر فرموده وما ارسلناك الارحمة للعالمین .

نظم

در دو عـالم بخشش و بخشایش است
خلق را از بخشش اش آسایش است
خواجـه چون در مـدیح خویش سفت
انمـا انـا رحمـت مهـدات گـفت

یا فرستنده‌ایم جبرئیل را بقرآن برحبیب خود ملائکه‌را در این شب فرستادیم بسلام مؤمنان) بدرستیکه خدای شنواودانا است بهمه‌نیتهای ایشان (٦) آفریدگارآسمانها وزمینها استوآنچه میان‌آسمانها وزمینها است پس بدانید ای‌آفریده‌گان اگرهستید شمابی‌گمانان یعنی طلب کننده‌گان یقین (۷)

هیچ معبودی و مستحقی سزای پرستش نیست مگر او زنده میگرداند و می‌میراند یعنی او است موجود کننده موت‌وحیات او است پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شما (۸) بلکه کافران بدین سخن مؤقن نیستند درگمانند بقرآن بازی کنندگان (۹) پس تو منتظر باش برای ایشان روزی که بیاید آسمان بدودی آشکارا (عرب شر غالب را دخان گویند مراد عذابی است که نازل گردد بمستهزیان درعین المعالی آورده که مرادغباری است که روزفتح مکه مرتفع شد چنانچه هوا را بپوشید و گویند مراد زمان قحط وجوع کافران بود که بدعای پیغمبر (ص) شدت جوع برایشان مستولی شد تاسگان مرده‌را باستخوان میخوردند و دخان عبارت از تیرگی چشم است ازجوع چه مرد گرسنه ازضعف بصر میان خود و آسمان مشابه دخان چیزی می‌بیند و در تبیان فرموده که درسال قحط بسبب خشك سالی غباری تیره‌اززمین برانگیخته‌میشود و بشکل دود و لهذا سال قحط را سنة الغبرا گویند و وجه تسمیه عام الرماد همین است و بقول بعضی آن است که این دخان یکی از علامات قیامت خواهد بود چنانچه درحدیث اشراط الساعة آمده که فذکر — الدخان والدجال و آن دودی باشد ازمشرق تامغرب) (۱۰) فرو گیرد مردمانرا و بعداز چهل روز بردارند و مؤمنان‌را ازو مثل زکام حالتی واقع شود اما کافران را بیهوش وسراسیمه سازد و ملائکه ایشان‌را میگویند این است عذابی دردناك که حق سبحانه و تعالی وعده کرده بود ایشان زاری کنند و گویند (۱۱) پروردگارا بردار ازما این عذاب‌را بدرستیکه ما گرویدگانیم بعداز دفع عذاب یعنی چون این بلا منکشف گردد ما ایمان آریم حق سبحانه میفرماید (۱۲) چگونه بود مرایشانرا پند گرفتن بدین مقدار عذاب و حال آنکه آمد بدیشان فرستاده آشکارا کننده معجزات وایشان بدان متذکر نشدند (۱۳) پس پشت بروی گردانیدند یعنی اعراض نمودند ازایمان بدو و گفتند او آموخته شده است یعنی جبیر و یسار قران بوی میآموزند دیوانه‌است ودماغ او مخبط شده‌است و باوجود این همه چون وعده ایمان میدهند (۱٤) بدرستیکه ما بردارنده عذابیم ازایشان زمانی اندك یعنی قحط را ببریم بدعای پیغمبر (ص) بآخر اعمار ایشان اما هیچ فائده ندهد بدرستیکه شما باز گروندگانید بکفر (آورده‌اند که بوقت قحط ابوسفیان

وجمعی ازقریش بمدینه آمدند وبخداورحمن سوگند به پیغمبردادند وآنحضرت دعافرموده بلای قحط مندفع شد وایشان همچنان بر کفرواسخ بودند و بقول بعضی که دخان را از علامات قیامت گیرند چون مردمان دعا و زاری کنند بعداز چهل روز دخان مرتفع شود و ایشان بازگردند بهمان حال که داشته باشند ازشرك وفسق/(۱۵) یاد کن روزی را که بگیریم کافران گرفتن بزرگ یعنی روز قیامت ودرتفسیر دمیاطی آورده که مراد روزبدر است که حقتعالی وعید میکند مشرکان را که درآنروز بگیریم شمارا بعقوبت عظیم ازقبل واسر بدرستیکه ما انتقام کننده ایم درآنروز(۱٦) وبدرستیکه ما امتحان کردیم پیش ازکفار مکه گروه قبطرا از ملازمان فرعون وآمد ایشانرا پیغمبری بزرگوار درحسب ونسب یعنی موسی بن عمران (۱۷) آنانکه ادا کنید یعنی دست بازدارید وفرستید بامن بندگان خدا یعنی بنی اسرائیل را بدرستیکه من مرشمارا فرستاده‌ام امین بوحی ومتهم نیستم مگربه نیکوخواهی خلق را (۱۸) وآمدم بآنکه سرکشی نکنید وکبر نیارید برخدای واهانت وحی او ننمائید بدرستیکه من آرنده‌ام بشما حجتی روشن برصدق مدعای خود فرعونیان بعد از استماع این سخن قصد آزار موسی (ع) کردند موسی فرموده که (۱۹) بدرستیکه من پناه بردم بپروردگارخود وبه پروردگارشما ازآنکه مراسنگسار کنید یابکشید یادشنام دهید که وی نگهدار من است (۲۰) اگرباور نمیدارید مرا دنمیگروید بمن پس کرانه کنید ازمن ومیازارید مرا .

مصرع

مرا بخیر تو امید نیست بد مرسان

ایشان سخن آنحضرت قبول ناکرده آغازجفا کردند بدست وزبان (۲۱) پس بخواند موسی پروردگارخودرا باآنکه این گروه قبطیان گروهی اند مصر بکفر وکبر یعنی ایشانرا هلاك کن که مشرکانند چون حق تعالی دعای وی اجابت کرد گفت : (۲۲) پس ببر بندگان مرا بشب ازمصر بدرستیکه شما ازپی درآمد شدگانید یعنی چون شما بروید فرعون وقوم او خبردار شوند وازپی شما درآیند وبلب دریارسیده باشید تو عصابر دریازن که بشکافد براو راهها پدید آید تا

بني‌اسرائيل بگذرند(٢٣) و بگذار دريارا ساكن وآراميده برهمان وجهكه راهها براو ظاهر بود يعني ديگر باربراو عصامزن كه باحال اول رود و بگذارش تاقبطيان دراو درآيند ومترس بدرستيكه ايشان گروهي غرق شده گانند يعني همدر دريا غرق خواهندشد پس فرعونيان تمام غرق شدند (٢٤) چه بسيار بگذاشتند از بوستانهاي پردرخت وچشمهاي آب روان (٢٥) و كشتيهاي رسيده ومنزلهاي نيكوآراسته (٢٦) واسباب تنعم وبرخور داري كه بودند درآن نعمت متنعمان وشادي كنان (٢٧) كارما بامكذبان همچنين است وميراث داديم منازل ومواضع ايشان را بگروه ديگر از مردمان يعني بني اسرائيل‌را (٢٨) پس نگريست برايشان آسمان وزمين يعني ازهلاك ايشان كسي حساب نكرد (درمعالم آورده كه چون مؤمني بميرد چهل روز آسمان وزمين براو بگريند واز انس رضي‌الله عنه منقول است كه حضرت رسول (ع) فرمود كه هيچ بنده‌اي نباشد الا كه مراورا درآسمان دو درباشد دريكه روزي اوازآن فرودآيد ودريكه عمل او ازآنجا بالارود پس چون وفات كند اين دو در از نزول رزق وعروج عمل او محروم مانند وبرو بگريند عطار ميگويد كه گريه آسمان سرخي اطراف است درمعالم آورده كه چون اميرالمؤمنين حسين بن علي مرتضي كرم‌الله وجههما شهيدشد آسمان براو گريست وگريه اوآن بود كه اطراف آفاق سرخ شد دراين باب گفته‌اند .

رباعي

اين سرخي شفق كه بر اين چرخ بيوفا است
هر شام عكس خون شهيدان كربلا است
گر چرخ خون ببارد ازين غصه در خور است
ور خاك خون بگريد از اين ماجرا رواست

و گفته‌اند گريه آسمان وزمين همچون گريه آدميان است وبعضي برآنند كه علامتي برايشان ظاهر گردد دليل بود برحزن واسف همچون گريه كه اغلب دال است برغم واندوه وبرهرتقدير چون فرعونيان راعلمي نبود كه بآسمان رود وبروي زمين هم كاري نيكو نكردند آسمان وزمين برايشان نگريست)

وبودند مهلت دادگان از وقتی بوقت دیگر (۲۹) و هرآینه برهانیدیم بنی اسرائیل‌را ازعذاب خوار کننده که بندگی فرعون بود وقتل انبیاو تعب درعمل (۳۰) ازفرعون بدرستیکه بود فرعون سر کشیده وخودرا بلندساخته از کافران که متجاوزاند ازحدود ایمان (۳۱) بدرستیکه برگزیدیم موسی ومؤمنان بنی اسرائیل‌را بردانشی یعنی دانستیم که ایشان سزاوارند برآنکه برگزینیم ایشان‌را برعالمیان زمان ایشان (۳۲) ودادیم مرایشان را از نشانهای قدرت آنچه در او نعمت آشکارا بود چون شکافتن دریا وانزال‌من وسلوی (۳۳) بدرستیکه این گروه یعنی کفارقریش هرآینه میگویند (۳٤) نیست عاقبت کار وخاتمه حال مگر مرگ نخستین در دنیا وبعدازاو حیاتی نیست ونیستیم زنده شدگان وبرانگیختگان بعدازمرگ (۳۵) پس بیارید پدران مارا اگر هستید راست گویان در بعث بعدازموت (این سخن ازایشان جهل بوده زیرا که نه هرچه جائز بود وقوع آن ازخدای بوقتی خاص لازم بود وجود ظهورآن بهروقت که دیگر خواهد پس چون وعده بعث در آخرت است اگر در دنیا واقع نشود کسی را بر و تحکم نرسد) (۳٦) آیا قوم قریش بهتراند در قوت وشدت مال و شوکت یاقوم تبع حمیری که لشکری بودند باعظمت وابهت ودر غایت کثرت وآنانکه بوده‌اند پیش‌ازقوم تبع مانند عادوثمود جزآن چون نگرویدند هلاك کردیم ایشانرا بدرستیکه ایشان بودند گروه کافران ومنکران بعث وحشر (از فحاوی اخبار وآثارچنان مفهوم میگردد که ملکی بود ازحمیر کنیت او ابو کزر ونام او اسعدبن ملیکای کرب باحشم وتبع بسیار ازشرق تاغرب عالم بگشت و حمیره را بنا کردوسمرقندرا نیز بقول اشهر اوساخت وبروایتی ازابن عباس (رض) است که او پیغمبر بود ودرحدیث آمده است که نمیدانم که تبع پیغمبر بوده یانه و ازعایشه صدیقه منقول است که دشنام مدهید تبع را که اسلام آورده است ولهذا حق سبحانه قوم اورا مذمت فرموده نه اورا درمعالم آورده که وقتی درمدینه پسراورا بکشتند واو بقصد اهالی آنجا لشکر کشیده دو حبر بنی قریضه که کعب واسد نام داشتند این خبر شنیده بنزدیك وی رفتند وگفتند این جرات مکن که مدینه مهاجر پیغمبر آخر الزمان است وتعریف آنحضرت کردند

اواز سر قتل واسر مدینه درگذشت واو آتش پرست بود و بردست آن دو جر (۱) مسلمان شد وباجمعی ازاهل کتاب متوجه اهل یمن شد چندنفر ازهذیل به سر راه او آمده گفتند دلالت کنیم ترا برخانه که دراو گنج است ازنقره ومروارید وزبرجد گفت کجا است گفتند درمکه وغرض ایشان آن بود که قصد خانه کند وهلاك شود تبع قصه گنج وخانه بااحبار درمیان آورد گفتند ای ملك زینهار که آن شریفترین بقعه است بروی زمین وهیچکس قصد آنجا نکند مگر هلاك شود ترا آنجا باید رفت وتعظیم بجا باید آورد و تبع آنجا رفت وخانه را پوشانید وشش‌هزار شتر قربان کرد وازآنجا بیمن توجه فرمود و قوم او از حمیر آغاز مخالفت کردند که تو ازدین ما برگشتهٔ ماباتو نمی‌سازیم تبع دلائل خداپرستی برایشان خواند ایشان درعناد افزودند گفتند ما بآتش امتحان میکنیم آتشی بود دردامن کوهی از کوههای یمن چون دو کس‌را دعوی بودی بریکدیگر درآن آتش آمدندی مبطل بسوختی ومحق‌را آفتی نرسیدی القصه احبار بامصاحف خود بآتش درون رفتند وبسلامت بیرون آمدند و کشیشان ایشان بتمامی بسوختند ونزد ارباب سیر شکرالله سعیهم بثبوت پیوسته که تبع نامه نوشت بحضرت رسالت‌پناه(ص) وبشامول یهودی سپرد که اگرحضرت ص را دریابد بدو سپرد والا باولاد خود سپرده وصیت نماید که بعرض رسانند وفرزند بیستم ازنسل شامول ابوایوب انصاری بود نامه بموقف‌عرض‌رسانید و حضرت رسول‌الله سه نوبت فرمود که مرحبا بالاخ الصالح واز رقاشی (رح) نقل است که ابو کرب اسعدحمیری او بتابع ایمان‌آورده بپیغمبر ماقبل از بعث آنحضرت بهفتصد سال ودر درج‌الدرر آورده که بمدت هزار وپنجاه وسه‌سال پیش‌ازهجرت که‌هزاروچهل‌سال پیش ازبعث‌بوده باشد) (۳۷) ونیافریدیم آسمانها و زمین را و آنچه میان ایشان است بازی کنان (یعنی بحکمت آفریده‌ایم نه‌ببازی بلکه مخلوقات‌را کاملا بظهور آورده‌ایم و بحکمت نسزد که آدمیان‌را معطل ومهمل گذاریم بی‌ثواب وعقاب) (۳۸) نیافریدیم اهل

---

(۱) جر عالم یهود را نامند (م)

ارض وسمارا مگر برای حق که آن مثوبت است بر طاعت وعقوبت است بر معصیت ولیکن بیشتر مردمان یعنی مشرکان بسبب غفلت و عدم فکرت نمی دانند که فعل حکیم بحق بود (۳۹) بدرستیکه روز جدا شدن (حق از باطل یا جدا شدن میان مؤمن وکافر ومطیع وعاصی) هنگام جمع شدن همه آدمیان است (۴۰) روزیکه دفع نکند دوستی وخویشاوندی ازدوست وخویشان خود چیزی را ازعذاب یاسود نرساند کسی کسی را هیچ چیز ونباشد ازدوستان که یاری کرده شوند ازدوستان دیگر (۴۱) مگر کسی که خوشنود باشد خدای تعالی براو یعنی مؤمنان که ایشان یاری کنند مریکدیگررا بشفاعت بدرستی که خدای تعالی غالب است (کسی را که او عذاب کند کسی یاری نکند او را) مهربان است (برهر که رحمت کند اورا رتبه شفاعت دهد) (۴۲) بدرستیکه درخت زقوم (یعنی میوه آن) (۴۳) خوردنی گناهکاران است (یعنی ابوجهل و احزاب او اززقوم چون بخورند) (۴۴) مانند مس وروی گداخته بجوشد در شکمها جوشیدنی (۴۵) مثل جوشیدن آب گرم (یعنی پاره پاره کند رود های ایشان را وبگدازد امعاء واحشاء ایشان را بس حق سبحانه زبانیه را گوید) (۴۶) بگیرید این گناهکارانرا پس بکشیدش بعنف وقهر میانه دوزخ (۴۷) پس آنگاه بریزید برسراو ازعذاب آب گرم (تاتمام بیرون بدن او بدین آب معذب شود همچنانچه درون اززقوم معذب است وبگویند مراورا) (۴۸) بچش و بکش این عذاب را بدرستیکه توارجمندی و قادری نزد قوم خود بزرگوار بزعم خود (ابوجهل میگفت من اعز واکرم اهل وادیم در بطی از من عزیزتر نیست درآنروز حق تعالی فرماید که اوراعذاب کنید که دعوی عزیزی وکریمی میکرد) (۴۹) بدرستیکه این عذاب آنست که شما بودید که بآن شك می آوردید (تاا کنون معاینه دیدید) (۵۰) بدرستیکه برهیزکاران در جایگاهی اند که ایمن باشند یعنی مقامی که دروآفات و مخافات نباشد (۵۱) دربوستانها وچشمها (۵۲) می پوشند ازحریرهای نازك و سطبر در حالتیکه متقابل درمجالس یکدیگر وباهم مستانس باشند (در تفسیر سورآبادی آورده است که این متقابله روز مهمانی باشد در دارالجلال که حق سبحانه همه

مؤمنان را برسر یك خوان بنشانند وهمه رویهای یکدیگر می بینند) (٥٣) همچنین براینحال میباشند بی تغییر وتبدیل وقرین سازیم متقیان را بزنان سفید روگشاده چشم (اختلاف است درآن که ایمان زنان دنیا باشند یا حوران عینای بهشت) (٥٤) میخواهند در بهشت هرمیوهٔ که آرزو کنند درحالتیکه ایمن اند ازضرر یاانقطاع آن (٥٥) نچشند درآخرت مرك را مگر مرك پیشتر که در دنیا چشیدند (وچون معهود نزدیك مردمان آنست که هرزندگی را مرك در پی باشد حق سبحانه خبرداد که حیات بهشت را مرك نیست) ونگاهدارد حق سبحانه بهشتیان را وآزار ایشان دفع کند عذاب دوزخ را (٥٧) ازروی فضل وکرمی که واقع است ازآفریدگارتوآن صرف عذاب وحیات ابدی دربهشت آن است رستگاری بزرك (٥٨) پس جزاین نیست که ماآسان گردانیدیم قرآن را که فرو فرستادیم بلغت تو شاید که قوم توفهم کنند وپندگیرند (وایشان متذکر نشدند) پس چشم دار چیزی را که بدیشان فرودآید بدرستیکه ایشان نیز منتظراند تاچه چیز بتو نازل شود) اما ازآن تونصرت الهی را خواهد بود وازآن ایشان عذاب نامتناهی ، دوستان را هردم فتحی تازه وخصمان را هرزمان رنجها بی اندازه .

بیت

تابعان را وعدهٔ حسن المآب

منکران را وعدهٔ ذوقو العذاب) (٥٩)

سورة جاثيه(۱)

حم (۱) (حروف مقطعه مختصرات اسمای الهی اند چنانچه حا اشارت است بحی وحفیظ ومیم کنایت است از ملك ومجید ودر لطائف آورده که حاء حکم ازلی است ومیم ملك ابدی بدین هردو قسم یاد میکند) که فرود آمدن قرآن از نزدیك خدای است برهمه غالب دانا (در تیسیر مطالب وتقدیر مواهب) (۲) بدرستیکه در آسمانها (از نجوم سیاره ثابت) ودر زمین (از جبال و اشجار وحیوانات) هرآینه نشانها است مرگرویدگانرا (بروحدت وقدرت صانع) (۳) درآفریدن شما (از نطفه وتغییر آن از حالی بحالی) وآنچه پراکنده سازد درزمین از جنبندگان (باختلاف صور و اشکال ایشان) علامتها است برای استدلال برحکمت حضرت ذوالجلال مرگروهی را که بیگمان شوند (یعنی استدلال کنند بدان آیتها وبواسطه استدلال متیقن شوند) (٤) ودر اختلاف شب و روز (بالوان مقادیر) ودر آنچه فروفرستاد خدا ازآسمان یا ازابر ازروزی یعنی باران که سبب روزی است پس زنده گردانید بآن باران زمین را بعد از خشکی وپژمردگی آن ودرگردانیدن بادها باختلاف جهات وتفاوت احوال دلالتها است روشن وهویدا برکمال قدرت الهی مرگروهی را که تعقل کنند (۵) این دلیلها دلائل قدرت خدای است یا این آیتها آیات قرآن است میخوانیم

---

(۱) ۳۷ آیه است ودر مکة نازل شده

برتو آنرا براستی ودرستی پس بکدام سخن پس از سخن خدای که قرآن است ودلائل قدرت اوایمان می آورید (حفص بیاء میخواند یعنی بکدام سخن می گروند اگر بدین سخن نگروند) (٦) سختی عذاب مرهر دروغگوئی راست بسیار گناه (یعنی نضر بن حارث) (٧) می شنود آیتهای خدائی که خوانده می شود براو پس اصرار میکند یعنی اقامت میکند بر کفر خود درحالتیکه گردن کش است ازایمان بدان گویا که نشنیده است آنرا یعنی چون گوش نکرده و بدان منتفع نشده گویا استماع ننموده پس مژده ده اورا بعذابی دردناك دوزخ (بشارت برسبیل تحکم است) (٨) چون بشنود از آیتهای کتاب ما چیزی (یعنی چون بدورسد حجتی وداند که ازقرآن است) فراگیرد آنرا مهزویه (یعنی بدان افسوس کند وبصورتی بازنماید که ازحق وصواب دور باشد) آن گروه مستهزیان مرایشان راست عذابی خوار کننده (٩) ازپیش روی ایشان دوزخ است (چه بدان متوجه اند یاازپس ایشان یعنی بعد از مرك مآل ایشان بدوزخ خواهد بود) دفع نکند ازایشان آنچه کسب کردند ازاموال واولاد چیزی ازعذاب خدای ونه دفع کنند ازایشان عذاب را آنچه فراگرفتند بجز خدای دوستان و معبودان ومرایشان راست عذاب بزرگ که شدت آن ازحد متجاوز است (١٠) این قرآن راه نماینده است وآنانکه نگرویده اند بآیات پروردگار (ایشان که قرآن یا دلائل قدرت است وحکمت) مرایشان راست عذاب ازسخترین عذابی الم رسانده (١١) خدای آنستکه رام کرد مرشمارا دریا (یعنی سطح اورا هموار گردانید تاچیزها متثقل مانند چوبها بربالای او بایستد و گفته اند تسخیر او این است که منع نمیکند ازغوص وسیر براو) تامیرود کشتیها دروی بفرمان خدا وتاطلب میکنید ازفضل خدای (انواع فائدها چون تجارت وغواصی و صیدماهی) وتاشاید که شکر گوئید خدای را برین نعمتها (١٢) بفرمان کرد برای شما (یعنی بیافرید برای منفعت شما) آنچه درآسمانها است (از شمس و قمر ونجوم ومطر) وآنچه درزمین است (ازکوه ودریا وشجر وثمر) همه اینها ازاو است نه از غیراو بدرستیکه درتسخیر این اشیا هرآینه نشانها است بر قدرت الهی وعلم وحکمت پادشاهی مرگروهی راکه تفکر کنند (در غرایب

صنع و عجائب خلق او که در صحایف مبدعات ظاهر است واز صفائح مکونات باهر .

بیت

در جمله جهان ز مغز تا پوست هر ذره گواه قدرت او است

آورده‌اند که غفاری درشهرمکه فاروق‌را دشنام‌داد ازآنجا که‌سطوت عمری‌بود خواست که اورا بگیرد وانتقام کشد آیت‌آمد) (۱۳) بگو ای محمد (ص) مرآن کسانی‌را که گرویده‌اند تاعفو فرمایند مرآنرا که نمی‌ترسنداز روز های هلاك وعذاب خدای عرب از وقایع بایام تعبیر کنند چنانچه یوم بعاث و یوم اعماس پس‌معنی‌آیت‌آنستکه درگذرانید از قومی که تامل نمی کنند در روزهای هلاك‌کافران ونمی‌ترسند ازآن تاپاداش دهد خدای گروهی‌را بآنچه هستند که کسب میکنند ازاساءت و مغفرت (در کشاف‌ازسعید‌بن‌مسیب نقل‌میکند که ما درپیش‌فاروق نشسته‌بودیم قاری این‌آیت بخواند وعمر (رض) فرمود که اینچزی عمر بما صنع وگویند سبب نزول آیت قصد جهجاه غفاری وستان جهنی است وشمهٔ ازآن درسوره منافقان گفته خواهدشد وبدان‌تقدیر این‌آیت رامدنی‌باید‌گفت چه این‌سوره باتفاق مکی‌است ودر تفسیر امام ثعلبی‌آورده که بعدازنزول این‌آیت من‌ذاالذی یقرض‌الله قرضاحسنافنحاص یهودی برسبیل ظن‌میگفت که خدای مکر محتاج شده که قرض میطلبد این‌خبر بفاروق (رض) رسید وشمشیر کشیده روی بر جستجوی او نهاد تاهرجا به‌بیند بقتلش رساند جبرئیل این‌آیت بیاورد ورسول (ص) کس‌بطلب عمر (رض) فرستاد وچون حاظر شد گفت ای‌عمر شمشیربنه که حق سبحانه بعفو فرمود واین آیت بروی خواند امیرالمؤمنین عمر (رض) گفت یـا رسول‌الله (ص) بدان خدای که ترا بحق بخلق‌فرستاد که دیگراثرغضب برروی من نه‌بینید ودرمقابله گناه جزصفت عفوازمن مشاهد نکنید .

نظم

چو به بینی ز خلق در گذاری ترا زیبد طـریق برد بـاری
اگر چه دامنت را میبرد خـار توگل باش و دهان پرخنده‌میدار

وگفته‌اند این آیت بآیت قتال منسوخ‌است) (۱۴) هرکه بکند کاری

شایسته پس مر نفس اوراست ثواب آن عمل وهر که کاری بد بکند پس براوست وزر ووبال آن پس بسوی آفریدگار خود بازگردیده خواهید شد برای یافتن پاداش کردار گفتار (۱۵) وبدرستیکه مادادیم فرزندان یعقوب‌را تورات و حکم کردن دردین ونبوت یعنی بعضی‌را پیغمبرساختیم ازایشان ودرهیچ قبیله این‌قدر پیغمبرنبوده که درمیان بنی‌اسرائیل از زمان یوسف تازمان عیسی و روزی دادیم ایشان‌را ازچیز هائی که پاکیزه وحلال‌اند وگفته‌اند مراد من و سلوی‌است وتفضیل دادیم ایشان‌را برعالمیان زمان‌ایشان (۱۶) وعطا کردیم ایشان‌را دلیلهای روشن ازکاردین وملت بامعجزه هویدا باآیتهای پیدادرکار محمد (ص) تا اورا بحق بشناختند وامر او بر ایشان محقق‌شد پس اختلاف نکردند درکاراو مگرپس ازآنکه‌آمدبدیشان دانشی بحقیقت‌حال یعنی بتحقیق دانستند که حضرت پیغمبر (ص) آن‌پیغمبراست که درتورات مذکورشده وامر اورا پوشیدند از روی عداوت وحسد که در میان ایشان است بدرستی که آفریدگارتو حکم‌میکند میان ایشان در روز رستاخیز درآنچه بودند که در آن اختلاف کردند یعنی درکلمات مبنیه درتورات که بعضی مبنی بود از نعت سیدکائنات علیه‌افضل الصلوة والسلام (۱۷) پس بعداز بنی‌اسرائیل ساختیم‌ترا یعنی مقرر کردیم سلوک‌تو برراهی روشن ازکاردین پس کن‌آن شریعت‌را و پیشوای خودساز وبدان عمل نمای ومتابعت نکن آرزو های‌آنانکه نمیدانند حقیقت توحیدرا یعنی رؤسای قریش که ترامیگویند که بدین پدران خود باز گرد (۱۸) بدرستیکه ایشان دفع نکنند از تو از عذاب خدای چیزیرا اگر خواهد بتو وبدرستیکه ستمکاران برخی از ایشان دوستان برخی دیگرانند و دوستی ایشان یکدیگر را بحسب مجانست است وچون ترا با ایشان جنسیت نیست ازپی آرزو های ایشان مرو ومصاحب ازجنس خود طلب کن وخدای دوست پرهیزکاران است توهم ایشان‌را دوستدار (۱۹) این متابعت شریعت بینائیها است مر مردمان را یعنی چیزهای روشن که بدان ببینند راه حق را از ضلالت وهدایتی وبخششی از خدای مرگروهی راکه بیگمان شوند یعنی ازبادیه گمان گذشته طالب سرمنزل یقین باشند (درمعالم آورده که نفری از مشرکان مکه مؤمنان راگفته که آنچه شما درباب بعث وحشر میگوئید اگر

راست باشد ومارا بعالمی دیگر برند وبدانجا نیز بمال وجاه از شما افزون خواهیم بود چنانچه دراین عالم هستیم آیت آمد که)(۲۰) آیا نچنین است که پنداشته اند آنانکه کسب کرده اند بدیها را چون کفر ومعصیت آنکه گردانیدیم ایشانرا در آخرت مانند آنها که گرویده اند وکردند عملهای شایسته یعنی مشرکان در کرامت چون مؤمنان نخواهند بود یکسان است زندگانی ایشان ومرگ ایشان دردنیا وآخرت یعنی هرکه برایمان بمیرد برایمان زنده خواهد شد وهرکه بر کفر بمیرد بر کفر مبعوث خواهد شد بد حکمی است که ایشان میکنند ونتیجه شرك وتوحیدرا برابر میدارند .

مصرع

نیست یکسان لای زهرآمیز باآب حیات

(۲۱) وبیافرید خدای آسمانها وزمین .هارا براستی وعدل ومقتضای عدالت آن است که میان محسن ومسئی وموحد ومشرك تفاوت باشد و دیگر برای آنکه پاداش داده شود هرنفسی بآنچه کسب کرده ازخیروشر وایشان یعنی عمل کننده گان ستم دیده نشوند یعنی نقص ثواب ابرار و ازدیاد عقاب اشرار وقوع نیابد بلکه هر کس را فراخور عمل او جزا خواهد داد (۲۲) آیا چون بینی آنرا که فرا گرفت خدای خودرا هوای خود یعنی ازپی هوا رود وفرمان او برد چنانچه فرمان خدا میباید برد یا آنکه معبودخودرا آرزوی خود گیرد یعنی بتی میپرستد چون بتی نیکوتر ازاو می بیند آنرا بگذارد واین را بخدای بردارد وچون می بینی آنرا که گمراه ساخته وفرو گذاشته آنرا خدای بردانشی که حضرت او راست بعاقبت آنکس و مهر نهاد بر گوش او تاسخن حق نشنود وبردل او تاتعقل آیات حق نکند ونهاد برچشم او پوششی تابنظر اعتبار ننگرد جواب شرط آن است که چنین کسی را که چگونه هدایت باشد پس کیستکه راه نماید این کسی را ازپس فرو گذاشتن خدای مراورا آیا پند نمیگیرید یعنی پند گیرید و متنبه شوید (۲۳) و گفتند منکران بعث نیست زندگانی مگرزندگانی دنیا که مادراوئیم می میریم وزنده میشویم (یعنی بعضی ازما می میرند وبعضی زنده میشوند واحتمال دارد که قائلان آن این سخن مذهب تناسخ داشته باشند ونزدیك ایشان آنست که هر که میمیرد

روح او باجسد دیگری تعلق گیرد وهم در دنیا ظهور کند تا دیگر بار بمیرد وبار دیگر بادیگری میآید شامکور که بزعم ایشان پیغمبر است نقل کرده‌اند که گفت من‌خودرا درهزار وهفصد قالب دیده‌ام وهم‌مشرکان گفته‌اند) وهلاك نمیکنند مارا مگر مرور زمان و کهنگی وپیری ونیست مر کافران‌را بدین که نسبت مردن بروزگار میکنند هیچ‌دانشی! که مقلب‌آن دهور ومصرف آن حضرت عزت‌است تعالی‌شانه ودهر رادر هیچ کاری اختیاری‌نیست .

نظم

دهر ترا دهر پنـاهی ترا　　حکم ترا زیبد و شاهی ترا
دور زمان کار نسازد بخود　　چرخ فلك سر نفرازد بخود
این همه فرمان ترا بنده‌اند　　در ره امرتو شتا بنده اند)

نیستند ایشان مگر که گمان میبرند وبمجرد تقلید بی تمسك بدلیلی سخن‌میگویند (۲٤) وچون خوانده شود بر ایشان آیتهای کتاب در حالتیکه روشن وواضح الدلاله باشد درباب‌بعث ونشرمثل قل یحییها الذی انشاهااول مرة ومانند ان الذی احیاها لمحیی‌الموتی نباشد برهان‌ایشان مگرآنکه گویند بیارید پدران مارا اگرهستید راستگویان در زنده کردن خلق بعد از مرگ بروز رستخیز واین سخن از جهل و عناد گویند چه احیای موتی موقت است بوقتی‌خاص‌بروجهی که مقتضای‌حکمت‌است پس‌اگر بوقتی‌اقتراح وجودنگیرد حمل‌برعجز نباید کرد (۲۵) بگوای محمد که خدازنده گرداند شمارا در رحم مادران پس جمع کند در قبور تاروز رستخیز هیچ شکی‌نیست در آمدن‌آن ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند ازقلت افکار وقصور انظار (۲٦) ومر خدای راست پادشاهی‌آسمانها وزمینها وروزی که قائم‌شود قیامت درآن روززیان کنند تباهکاران وزیان ایشان آن بود که بدوزخ بازگردند (۲۷) وبه بینی درآن‌روز هرگروهی‌را بزانودرآمده (وگفته‌اند جثو خاصه کفاراست واصح آنکه عام دارند چه همه کس از هیبت آنروز بزانو در افتند) هرگروهی خوانده شوند بکتابهای ایشان یعنی بصحائف اعمال ایشان وایشان راگویند امروز جزاداده خواهیدشدآنچه بودید که عمل‌میکردید (۲۸) این‌است کتاب

ما یعنی کتابی که کرام الکاتبین‌را بکتابت‌آن امر کرده بودیم سخن گوید یعنی روشن‌سازد برشما عملهای شمارا براستی بی‌زیادت و نقصان بدرستیکه‌ما نسخه گرفتیم‌آنچه بودید که‌کردید (درمعالم‌آورده که چون ملکین دفتر عمل‌ایشان بآسمان‌برند حق‌سبحانه ثابت سازد درآن‌نسخه هرچه ثوابی یاعقابی برآن مترتب باشد ولغو و بیهوده رامحو کند و گفته استنساخ ازلوح محفوظ است که‌سال‌بسال نامه اعمال بنی‌آدم بملائکه‌میسپارند) (۲۹) پس‌آنانکه گرویده‌اند بخدا ورسول وآنچه از نزدیك اواست و کردند عملهای شایسته پس درآرد ایشان‌را پروردگار ایشان در رحمت خودکه ازجمله‌آن بهشت‌است آن‌ادخال در رحمت خود آن است رستگاری آشکارا (۳۰) واما آنانکه نگرویدند ایشان راگویند آیا نبودکه آیات من خوانده میشد برشما (یعنی پیغمبران فرستادم تاآیتهای کتب ما برشما میخواندند) پس‌شما تکبر کردید وازایمان بدان ابانمودیدو بودیدشما گروهی‌شرك‌آرندگان(۳۱)وچون گفته میشد نزدیك شما که ای‌قوم بدرستیکه وعده خدا بحشر وحساب وثواب وعقاب راست‌است وقیامت هیچ شکی نیست درآن میگفتید ما نمیدانیم که چه چیزاست قیامت گمان نبریم بقیامت ساعت مگرگمانی ازشما (یعنی گمان ماآن‌است که شما نیزگمان دارید بقیامت ویقین‌نیست شمارا درآن) ونیستیم ما بی‌گمانان درآن (یعنی مارا نیزبه یقینی نیست در قیام قیامت) (۳۲) وظاهر شود مر ایشانرا درآخرت پاداش بدیها که کرده‌اند دردنیا وفرودآید بدیشان عذاب آنچه بودند که بدان افسوس میداشتند از عقوبات قیامت (۳۳) وگویند مر ایشان‌راکه امروز فرومیگذاریم شمارا درآتش بنوعی که فرو میگذارند و دست بازمیدارند چیزی فراموش شده‌را همچنانکه شمانیز دست بازداشته و فروگذاشته‌اید بغفلت دیدن این روز شمارا وساخته‌گی نکردید برای وی و جایگاه شماآتش‌است ونیست مرشمارا از یاران ومددکاران که خلاصی دهند شمارا ازآتش (٤٤) فرود آمدن عذاب به شما بسبب آنکه شما فراگرفتید آیتهای کتاب خدای یادلائل قدرت‌اورا مسخره (یعنی افسوس میکردید بدان و تفکر نمیکردید بدان) و فریفته کرد شمارا زنده‌گانی دنیا وبحیات فانی

مغرور شدید وازحیات جاودانی غافل مانده بودید بیرون آورده نشوید از آتش دوزخ و نه‌اند ایشان که طلب خوشنودی کنند ازایشان (یعنی ایشان را نگوئید که عذر خواهی کنید تـا ازشما خوشنود شوند چه خوشنودی حق تعالی از ایشان بغایت دوراست) (۳۵) پس مر خدایراست همه ثناوستایشها آفریدگار آسمانها وخداوند زمین تربیت کننده عالمیان (۳٦) ومراوراست بزرگواری وعظمت و فرمانبرداری وآثار آن ظاهر است درآسمانها وزمین واو است غالب برهمه خلق دانا برهمه کارها (۳۷) .

سورة احقاف (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حم (۱) (امام قشیری رحمه‌الله فرموده که حا اشارت است بحکم الهی ومیم کنایت است ازمجد پادشاهی قسم یاد میکند بحکم کامل و مجد شامل خود که عذاب نکنم هرکرا که بمن ایمان آورد ودر لطایف هیصمی مذکور است که حا حمایت اهل توحید است ومیم مرضات حق ازایشان مع المزید که آن عبارت است ازنظر الی وجه‌الله الحمید) فرستادن کتاب بعضی ازپی بعضی ازخداوند قوی غالب است حکم کننده باصواب کار درکردار وگفتار نه از غیراو (۲) نیافریدیم آسمانها وزمین را و آنچه درمیان ایشان است ازانواع مخلوقات واصناف موجودات مگر براستی بروجهی که مقتضای حکمت وعدالت است و نیافریـدیم آنها را مگر باندازه زمان نامبرده که هر یك را آخر

---

(۱) ۳۵ آیه‌است ودرمکه نازل شده

مدت بقاء بود بازمانی که همه منتهی شوند که روز قیامت است و آنانکه نگرویده اند بآخرت هرآینه ازآنچه بیم داده شوند ازاحوال بعث و اهوال حشر روی گردانیده اند نه در آن فکر کننده و نه وقوع آن را مسلم دارنده (۳) بگو ای محمد صلی الله علیه واله وسلم کافران راخبر دهیداز آنچه می پرستید بجز خدای تعالی چون ملائکه واصنام وجن وجز آن بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند اززمین و اجزای آن آیامر ایشانراست شرکتی درآفریدن آسمانها (و چون ظاهراست که معبودان شماعاجز اند وایشان رادر زمین وآسمان تصرفی نیست پس چرا درپرستش بامن شریك میسازند) بیارید بمن کتابی که بشما آمده باشد پیش از آمدن قرآن که دروفرموده باشد شمارا بشرك یابیارید بقیه از دانش پیشینیان یاروایتی ازانبیاء گذشته که دلالت کند براستحقاق عبادت ایشان اگرهستید شمارا استگویان (دردعوی خود چون مشرکان درین حجت فروماندند حق سبحانه درباب گمراهی ایشان فرمود که) (٤) وکیست گمراه تراز کسی که بخواهدو بپرستد بجز خدای تعالی آن را که اجابت نکند دعای اورا تا روز رستخیز (یعنی اگرمشرك معبود باطل خودرادر مدت عمردنیا بخواند اثر اجابت ازاو ظاهر نخواهدشد) وبتان ازخواندن بت پرستان مرایشانرا بی خبراانند (وچون نمی شنوندعای ایشانراپس چگونه اجابت کنند بدبخت کسی که ازعبادت شنونده واجابت کننده دست بازدارد وروی توجه بجمادی چند نابینا وناشنوا آرد .

بیت

بی بهره کسی که چشمه آب حیات بگذارد روو نهد بسوی ظلمات)

(۵) وچون حشر کرده شوندمردمان باشند معبودان باطل مرعا بدان خود رادشمنان بخلاف آنچه گمان می برنداز شفاعت ومدد کاری و باشندمعبودان باطل بپرستش عابدان مرایشان رانا گرویده گان (یاعابدان باشد پرستش ایشانرا منکر یعنی بتان میگویند که ایشان مارا نیزنپرستیده اند کماقال یوم القیمة یکفرون بشرککم یابت پرستان گویند که ما بتانرا پرستش نکردیم کما قال والله ربنا ماکنا مشرکین) (٦) وچون خوانده شود بر کافران آیتهای کتاب

ما درحالتیکه ظاهر باشد دلائل اعجاز ازآن گویند آنانکه نگرویده اند مر سخن حق‌را آن‌هنگام که آمد بدیشان این است جادوی آشکارا (٧) بلکه بهمین بسنده نکنند که آنرا سحر خوانند میگویند بربسته است قرآن را محمد (ص) برخدای وازخود گفته بگو اگر بافته باشم بفرض محال آن ـ معصیتی بغایت بزرك بود وهرآینه برآن عقوبتی بزرك متفرع شود پس شما وغیرشما مالك نتوانید بود برای من‌ازخدا چیزی‌را (یعنی قادر نباشد بردفع چیزی ازعذاب اگر خدای‌تعالی برمن خواسته باشد پس من‌چگونه جرأت آن کنم وباستظهار کدام مددکاری این‌کار کنم) خدای داناتر است بآنچه خوض می کنید درآن یعنی طعن میزنید در آن و سحر و مفتری میگوئید بسنده است خدای گواه بدان‌میان‌من‌و شمابرای من گواهی دهد براستی کلام و تبلیغ‌احکام و برشما بر کذب و عناد و انکار و فساد واو آمرزنده است کسی‌را که‌توبه کنداز شرك مهربان‌است بر کسی که در ایمان راسخ باشد (٨) بگو ای‌محمد که من نیستم نودر آمده ازپیغمبران (یعنی اول پیغمبری‌نیستم بشما مبعوث شده پیش‌ازمن نیز پیغمبران بوده اند پس‌نبوت مراچرا منکراند) و نمیدانم چه خواهند کرد بمن ازمحنت و راحت یااقامت و هجرت یا مقاتله باقوم و نمیدانم بشما چه کند ازخسف وقذف درجفه و قتل واسرو جزآن (درمعالم آورده که بعدازنزول این آیت‌مشرکان شادمان گشتند گفتند کارماو محمدص نزدیك‌خدا یك‌است‌اوعاقبت خودرا نمیداند چنانچه ما نمیدانیم و اگرمبعوث من عندالله است بایستی که خدای‌او راخبر کردی که بااو چه‌خواهد کرد این آیت آمد یغفرلك‌الله ماتقدیم من‌ذنبك‌وما تاخر در اسباب نزول آورده‌است که حضرت رسالت پناه درخواب‌دید که هجرت فرموده است بزمینی که‌در آن آب و درخت ونخلستان بوده صحابه بعداز استماع این رؤیا خوشحال گشتند چون تعبیر دیرتر واقع شد و آزار مشرکان ازحد تجاوز کرده بود اصحاب بهجرت استعجال می نمودند این‌آیت نزول کرد بگو نمیدانم که مراو شماورا هجرت خواهند فرمود یانی) پیروی نمیکنم مگر آنچیزیکه وحی کرده‌میشود بسوی من وازآن در نمیتوانم گذشت و نیستم من‌مگر بیم کننده‌ازعذاب خدای

آشکارا بیم کنند (ومن ازعواقب امور و خواتیم احوال بی‌وحی الهی‌خبر نتوانم داد ونعم ماقال .

رباعی

ای دل تا کی فضولی بوالعجبی از من چه نشان عاقبت می طلبی
سرگشته‌بود خواه ولی خواه‌نبی در وادی ما ادری ما یفعل بی‌ا

(۹) بگو ای‌محمد (ص) خبر دهیدمرا اگرباشد قرآن از نزدیك خدا و شما کافر شده اید بدان وگواهی داده است گواهی دهنده ازبنی اسرائیل (یعنی اخبار ایشان چون عبدالله‌بن‌سلام و گفته اند یا یمن‌بن تامین) برقرآن که آن‌از نزدیك خدای است پس‌ایمان آورده است بآن (از مسروق منقول که نه این‌شاهد نه‌ابن‌سلام است و نه‌غیراو ازعلمای بنی‌اسرائیل‌زیرا که‌اسلام ابن‌سلام در مدنیه‌بود و این‌حم درمکه فرود آمده بلکه‌آیت درمحاجه ایست که میان رسول(ص) وقریش واقع‌شده بود وشاهد موسی کلیم است و مثل قرآن‌تورات است ومعنی آیت اینکه اگر قرآن‌ازنزد خدای تعالی بودوشما بدان نگروید وموسی‌علیه‌السلام گواهی داده برتورات که اونیز ازنزد خدای است و او بقرآن ایمان آورده) وشماسر کشی کردید و بدان نگرویدید نه شما ستکاران باشید برخود دراین کار بدرستیکه‌خدای راه نمی‌نماید گروه ستمکاران‌را و دربادیه خذلان درومیگذارد (آورده اند که‌چون قبائل‌جهنیه و مزنیه واسلم و غفاری ایمان اوردند بنوعامر وغطفان واشجع اغاز طعن کردند‌برایشان این‌آیت آمد)(۱۰) و گفتند آنانکه کافربودند (از بنوعامر و امثال‌ایشان) اگر ایمان‌خیربودی‌وراستی‌ودرستی‌داشتی‌پیشی نگرفتندی برما ومسارعت نکردندی بسوی او راز اراذل قبائل بلکه ما درآن سابق‌میبودیم چه رتبهٔ ما ازایشان بزرگتراست‌وبزرگی و شهرت ما بیشتر یایهود بعداز اسلام ابن‌سلام واصحاب‌او گفتند اگر آنچه محمد میگوید که آورده ام خوب بودی دیگران نتوانستندی برما پیشی گرفتن چه دانش ما بیش‌ازایشان است) وچون راه‌نیافتند کفار یایهود بقرآن یا بآنچه پیغمبر(ص) آورده پس‌میگویند این‌دروغی کهنه‌است یعنی پیشینیان مثل‌این گفته اند (۱۱) وحال آنکه پیش‌از

قرآن یعنی تورات بوده و گردانیدیم ما آنرا پیشوای اهل‌دین و سبب رحمت باوردارندگان و این قرآن کتابی است تصدیق کننده‌مر تورات یاجمیع کتب‌منزله را بزبان تازی تابیم کند آنانرا که ستم کردند برنفس‌خود بکفر ومعصیت و قرآن مژده دهنده است مرنیکوکاران را برضوان الهی (۱۲) بدرستیکه آنانکه گفتند پروردگارما خدای‌است پس بایستادند بر آن وعدول نکردند ازآن (یعنی جمع فرمودند میانه توحید که خلاصه علم‌است و استقامت که منتهای عمل است در بحر الحقائق فرموده که استقامت ورزیدن بجوارح بر تعهد ارکان شریعت و بنفوس بر تادب بآداب طریقت و بقلوب بر تصفیه آن از تعلقات و بارواح بر تجلیه از انوار صفات وبسر برمحض توحید ونجفی برفنا ازغیرحق وبقا بحق و کمال استقامت اینست و ببایددانست که بی‌همراهی استقامت وصول بسر منزل کمال فکری است پس باطل وخیالی است بغایت محال

مصرع

(کرامت نیابی مگر ز استقامت)

پس‌هیچ ترس‌نیست‌برمؤمنان مستقیم‌ازرسیدن مکروهی بدیشان درآن جهان و نیستند ایشان که اندوهگین شوند ازفوت محبوبی دراین‌جهان (۱۳) آنگروه یعنی اهل‌ایمان واستقامت ملازمان بهشت‌اند جاوید بودگان درآن وپاداش داده شوند پاداش دادنی بآنچه بودندکه عمل میکردند

(۱٤) وفرمودیم آدمی‌را که باپدران‌ومادران خود نیکو کردن برداشته است آدمی‌را مادراو برنج وسختی وبنهاده است اورا بمشقت و محنت ومدت حمل‌او وزمان ازشیر بازگرفتن‌او سی ماهست (اگر کسی خواهدکه مدت رضاع کامل‌باشد وازاینجامعلوم شدکه اقل مدت شش ماه بود چه‌زمان رضاع حولین‌کاملین است) تا وقتیکه برسدآدمی بکمال قوت‌خود (که سی وسه سالگی‌است وگفته‌اندازهیژده تاچهل) وبرسد بچهل سالگی (اکثرمفسران برآنندکه این‌آیه خاص‌است با ابی‌بکر صدیق که شش‌ماه درشکم مادربوده ودوسال‌تمام شیر خورده وهیژده ساله بخدمت حضرت رسالت پناه رسید وآن

حضرت (ص) بیست ساله بوده که درسفر وحضر رفیق وقرین وی بود وچون سال مبارك حضرت رسالت پناه بچهل رسید مبعوث شده صدیق سی هشت ساله بود که بوی ایمان آوورد وچون چهل ساله شد) گفت‌ای پروردگار من الهام‌ده مارا وتوفیق بخش تاشکر گویم نعمت تورا آن نعمتی که بکرم عمیم خود انعام کردهٔ برمن که نعمت اسلام‌است وبر نعمتیکه برپدر ومادر من داده که حیات‌است وقدرت ونعمت اسلام (نیز گفته‌اند که ازمهاجر وانصاری که پدرو مادرش بشرف اسلام رسیده‌باشد غیراز صدیق نیست) ودیگر الهام ده که عمل کنم عمل ستوده که به‌پسندی آنرا وازآن خوشنود باشی (حق سبحانه دعای ویرا مستجاب گردانید و توفیق داد تا بنده را که برای دین عذاب میکردند بخرید وآزاد کرد وازجملهٔ آن بلال حبشی است رضی الله عنه دیگر دعا کرد برای اولاد خود برین وجه) بصلاح آر برای‌من (یعنی صلاح‌را جاری گردان) در فرزندان من (این دعانیز بشرف اجابت رسید که دخترش عایشه بشرف فراش حضرت اشرف رسل ع مشرف شدو پسرش عبدالرحمن مسلمان گشت و پسراو نیز ابو عتیق بدولت خدمت حضرت رسیدو شرف سرفرازی یافت دروسیط آورده که از اصحاب (رض) چهار مسلمانان که جدو پدرو نبیره و پسر نبیره باشند و پیغمبر ص را ندیده بودند مگر ابوقحافه وابوبکر وعبدالرحمن وابوعتیق و بسی قابل و بزرگ از اولاد صدیق در عالم هستند اغلب ایشان بشرف علم وصلاح آراسته) بدرستیکه من باز گشتم بحضرت تو (از هرچه رضای تو درآن نیست) ومن از گردن نهادگانم فرمان ترا (۱۵) آن گروه که با پدر ومادر نیکوئی کرده وشکر نعمت بجای آوردند آنانند که‌قبول کرده شود ازایشان نیکو ترین آنچه کرده‌اند (قولی آنستکه احسن بمعنی حسن باشد یعنی همه عملهای نیك ایشان رقم قبول یابد) ودرگذرانیده شود ازگناهان ایشان (وحفص در هردو فعل بنون مفتوحه میخواند وبنصب احسن یعنی ماقبول کنیم طاعات ایشان و درگذرانیم سیئات ایشان ومعفود باشند) درمیان اهل بهشت وعده داد خدای وعدهٔ راست درقبول نیکی وتجاوز ابدی آن وعده که بودند دردنیا وعده داده

شده‌اند بآن (وآن وعده در این آیتست که وعدالله الذین آمنوا وعملوا الصالحات الایه) (۱٦)وآنکس که گفت مر پدر ومادر خودرا وقتیکه اورا بایمان بآخرت میخواند بکراهت وشکی مر شمارا آیا وعده میدهد مراآنکه بیرون آورده شوم ازقبر (یعنی مرا بعدازمرگ برانگیزاند وزنده ازقبر برآرند) بدرستی که بگذشته قرنهای بسیار پیش‌ازمن ویکی بازنیامده است وپدر ومادر او استغاثه میکردند بخدای ومیگفتند وای برتو ایمان آر بقیامت بدرستیکه‌وعده خدای دربعث وحشر راست‌است پس آنکس میگفت نیست اینکه‌شما میخوانید بدان مگر افسانهای پیشینیان واباطیل واکاذیبی که نوشته‌اند (جمعی گویند این آیت درشان عبدالرحمن ابوبکر فرودآمده قبل‌ازاسلام او وعایشه این قول‌را منکراست وصحیح آنستکه در باب کافری که در والدین‌خود عاق بوده نازل‌شده‌است) (۱۷) آنگروه عاق ومنکرآنانندکه واجب‌شد برایشان کلمه عذاب وباشند باگروهی چند که از کفار گذشته‌اند پیش‌ازایشان ازدیووآدمی بدرستیکه ایشان وآنان هستند زیان زدگان (۱۸) وهریك ازاین دو فریقه پایها ومنزلهااست‌ازجزای آنچه عمل کرده‌اند(پایهای اهل‌خیر بجانب‌علوو پایهای اهل‌شر بجانب‌سفل)و چنین‌مقرر کرد خدای تاتمام گرداند مرایشان‌راجزای عملهای ایشان‌وایشان‌ستم‌دیده‌نشونددر ثواب بنقصان‌ودرعقاب بزیاده (۱۹)ویادکن‌روزی راکه‌عرض کرده‌شوندکافران‌را برآتش دوزخ (درموضح آورده که عرض کنند آتش‌را برکافران وموافق ایشان در دوزخ بدیشای نمایند تــا الم وحسرت ایشان بیفزاید وایشان‌راگویند) به‌بردید وبخوردید چیزهای لذیذ خودرادر زندگانی دنیا که داشتید وبرخورداری یافتید بآن لذائذ (یعنی استیفای لذات کردید وهیچ برای‌آخرت نگذاشتید) پس‌امروز جزاداده خواهید شد عذاب خواری ورسوائی‌را بسبب‌آنچه بودید که تکبر میکردید در زمین بی‌استحقاق یعنی کبر میورزیدید بباطل دنیا وبسبب‌آنچه بودید که فسق میکردید وتفاخر می‌نمودید وسربرخط فرمان نمی‌نهادید (تنبیه‌است مرطالبان نجات را که قدم ازاندازه شرع بیرون نه نهند .

نظم

پا از حدود شرع برون می نهی منه
خرد را اسیر نفس و هوا میکنی مکن
بی حیله شرع نیست خلاصی زچاه طبع
این رشته را زدست رها میکنی مکن)

(۲۰) و یاد کن برادر عادرا (یعنی پیغمبری را که از قبیله عاد بود و مراد حضرت هوداست میفرماید که حال قوم او بامماندان قریش بگو) چون بیم کرد قوم خودرا ازعذاب خدای بترسانید بموضع احقاف (و آن ریگستانی بود نزدیك حضرموت بولایت یمن و گویند میان عمان ومهره) و حال آنکه گذشته بودند پیغمبران بیم کننده پیش ازهود و ازپس او نیز آمدند (یعنی نخست پیغمبری بوده پیش ازاو بخلق و پس ازاو نیزانبیاء بوده اند چون او بقوم عاد مبعوث شد دعوت کرد ایشان را) بآنکه نپرستید مگرخدای را که مستحق پرستش اواست بدرستیکه من میترسم برشما ازعذاب روز بزرگ و پرهول (۲۱) گفتند عادیان که ای هود آیا آمدهٔ توبما تابرگردانی مارا از پرستش بتان مابه تهدید و وعید پس بیار آنچه وعده میکنی از عذاب اگرهستی تو از راست گویان در وعده خود (۲۲) گفت هود که شتاب میکنید درطلب عذاب جزاین نیست که علم بوقت نزول آن نزدیك خدای است و مرادرآن دخلی نیست و بشما میرسانم آنچه فرستاده شده ام بآن و برمن غیراز رسانیدن نیست ولیکن می بینم شمارا گروهی که نادانی میکنید و بنزول عذاب وحلول عقاب تعجیل می نمائید (ودر سوره اعراف گذشت که قبیل پسا جمعی از عادیان بحرم رفته طلب باران کردند سه ابر برآمد ومنادی ندا کرد که یکی ازآنها اختیار کنید ابرسیاه را اختیار کردند وبا ایشان میآمد تادیار ایشان) (۲۳) پس آنهنگام که دیدند آنچیزرا که موعود بود ازعذاب ابری پهن شد ازعذاب درآسمان رونهاده بوادیهای ایشان گفتند این ابری است باران دهنده مارا هودفرمود که این نه باران دهنده است بلکه او آنچیزیست که تعجیل میکردید بدان این باد و بوری است دراو عذابی دردناك واوبادی است که ازغایت تندی .

(٢٤) هلاك میکند ونابود میسازد همه چیزهارا ازنفس و اموال و وانعام ایشان بفرمان پروردگار خویش (پس آن باد بیامد بشدت و تندی و بسرکشی وپشتهای ریك احقاف برایشان ریخت هفت شب وهفت روز درزیر آن ماندند پس ریك ازایشان دور گردانیده وتنهای ایشان را بدریا افکنده پس گشتند بحالی که اگر کسی بدیار ایشان رسیدی دیده نشدی مگرجایگاه ایشان (یعنی همه هلاك شدند ومساکن ایشان خالی ماند) همچنانکه ایشان را جزا دادیم پاداش میدهیم گروه مکذبان وکافران را (٢٥) بدرستیکه ممکن گردانیدیم قوم عادرا درآن چیزیکه ممکن نساختیم شمارا (ای کفارقریش) درآن چیز ازقوت وشوکت وبسیاری مال ونفاذ تصرف ودادیم مرایشانرا گوش تابشنوند وچشمها تابیینند ودلها تا دریابند (وایشان بگوش هوش سخن حق نشنیدند وبدیده دلائل قدرت ندیدند وبدل دروحدانیت خدای تفکر نکردند وهمینکه عذاب فرودآمد) پس دفع نکرد ازایشان گوش ایشان ونه دیده‌های ایشان ونه دلهای ایشان چیزی را ازعذاب خدای چون بودند که از تقلید وتعصب انکار میکردند بآیتهای خدا یامعجزات پیغمبر(ص) را وبگرد درآمد ایشانرا آنچه بودند که بدان استهزا میکردند یعنی عذاب (٢٦) بدرستی که ماهلاك کردیم اهل مکه آن چیزی که گرداگرد شما بوده ازدیها (چون حجر وموتفکه) وتکرار کرده بودیم آیتها وحجت‌هارا بر اهل قری شاید که بازگردند از کفر (ایشان بازنگشتند وهلاك شدند) (٢٧) پس چرا نصرت نکردند ایشانرا آنانکه فراگرفته بودند آن هلاك شدگان ایشانرا بجزخدای ازبرای تقرب بخدایان (یعنی بتانی که ایشانرا بخدای گرفته بودند جهة تقرب چرا یاری نکردند ایشانرا دروقت عذاب) بلکه غائب شدند ازنصرت ایشان (یعنی ناامید گشتند وبریده شد رجای ایشان از نصرت بتان) وفراگرفتن بتان بخدائی برای تقرب بخدای تعالی دروغ ایشان است وآنچه هستند که برمیبافتند (ونسبت میدهند الوهیت را بمخلوقی عاجز وروی توجه ازخالق قادر برمی تابند .

مصرع

رو ازتو هر که تافت دیگر آبرو نیافت

ارباب سیر و آثار رحمهم الله آورده اند که پیغمبر (ص) بعد از مراجعت از طائف ببطن النخل فرود آمد شب برخاست و نماز تهجد میگذارد و قرآن می خواند جمعی از جنیان از نصیبین بیمن میرفتند آنجا رسیده و آواز قرائت شنیدند خودرا بحضرت (ص) نمودند که حق سبحانه از آن خبر میدهد (۲۸) و یاد کن آنرا که بگردانیدیم و میل دادیم بسوی تو گروهی از جن (وایشان هفت تن بودند ازاهل نصیبین یا نینوی یاجزیره موصل و نامهای ایشان بروجهی که صاحب عین المعانی تصحیح کرده است این است :

۱- شاصر ۲- ناصر ۳- وش ٤- مش ٥- ازد ٦- ابیان ۷- اخقم . گویند نه عدد بودند ۸- ودو ۹- دبعه از ایشان بوده واو پسر ابلیس است وده دوازده نیز گفته اند ودرلباب آورده که هفتاد تن بودند ازابن اقلیش وبهر تقادیر) میشنودند قرآن و گوش میداشتند پس آنهنگام که حاضر شدند نزدیك رسول گفتند بعضی مر بعضی را که ازروی ادب خاموش باشید تا بشنوید (درتفاسیر هست که ازغایت حرص استماع قرآن بر بالای همدیگر افتادند) پس چون گذارده شد قرائت واتمام رسید (ایمان آوردند بآنحضرت وخبرها پرسیدند ورسول (ص) ایشان را برسالت قوم ایشان نامزد کرد) و ایشان بازگشتند بسوی قوم خویش بیم کنندگان و خواهندگان باسلام (۲۹) گفتند ای گروه ما بدرستیکه ما شنیدیم کتابی را که از نزد خدای تعالی فرو فرستاده شده بعد از کتاب موسی ع تصدیق کننده مر آن چیزی را که پیش ازاو بوده از کتب یا موافق بآنها (گویند آن جنیان یهودی بودند و از نزول انجیل خبر نداشتند یا اعتبار نمیکردند آنراچنانچه معتقد یهود است ازآنجهت گفته اند انزل من بعد موسی) راه مینماید آن کتاب بسوی حق یعنی آنچه درست وراست است ازعقاید براهی راست یعنی رساننده بمنزل مقصود (۳۰) ای گروه من اجابت کنید خواننده خدای یعنی محمد مصطفی وایمان آرید وتصدیق کنید اخبار او را تا بیامرزد خدای شمارا بعضی ازگناهان شمارا که مظالم نباشد (و گفته اند

همهٔ گناهان را) و برهاند شما را از عذابی درد ناك (٣١)ـ
وهر که اجابت نکند خواننده‌را بخدای یعنی محمدرا پس نیست عاجز کننده در
زمین (یعنی هر که خواننده حق‌را اجابت نکند عذاب بدو نازل خواهدشد واو
عاجز نتواند ساخت خدای‌را از تعذیب خود) و نیست مراورا بجز خدای دوستان
ومددکاران آن گروه اجابت ناکننده‌گان در گمراهی هویدا اند (ضلالتی که
برهمه کس واضح باشد علمارا درحکم مؤمنان جن اختلاف است بعضی برانند که
ثواب ایشان همین نجات است از آتش دوزخ چنانچه فرمود یجر کم من عذاب الیم
وازسفیان ثوری رحمه‌الله منقول است که ثواب جن آن است که از آتش برهند
پس ایشان‌را خاك سازند برمنوال بهائم امام اعظم براین رفته وامام مالك وجمعی
برآنند که ایشان‌را براحسان ثواب است چنانچه براساءت عقاب خواهد بود و
ازضحاك منقول است که ایشان به بهشت درآیند وبخورند وبیاشامند ودر تفسیر
امام ابوبکر نقاش حدیثی است که ایشان به بهشت درآیند وازامام نقاش پرسیدند
که ایشان از نعیم بهشت تناول کنند جواب فرمود که حق سبحانه ایشانرا تسبیحی
وذکری الهام دهد که ازآن چندان لذت یابند که بنی‌آدم از نعمتهای بهشت و
درمعالم آورده که ازضمرة بن حبیب پرسیدند که مؤمن جن‌را ثواب هست گفت
آری وآیت لم یطمثهن انس قبلهم ولاجان بخواند وگفت ان الانسیات للانس
والجنیات للجن وهم درمعالم ازعمربن عبدالعزیز نقل میکنند که مؤمنان جن
گرداگرد بهشت در برجها و ربضها خواهندبود نه در بهشت وقاضی در انوار
فرماید که اظهر آنست که جن در توابع تکلیف مانند انسانند والله‌اعلم بالصواب)
(٣٢) آیا ندیدند و ندانستند منکران بعث آنرا که خدای بقدرت بی‌عجز بیافرید
آسمانها وزمین را مانده نشد ورنج نرسید اورا بآفریدن آنها تواناست برآن
که زنده کند مردگانرا چه قدرت اوثابت است ونقص وانقطاع بدوراه نیابد
(محصل معنی آیت آنست که خدای باقدرت چنین کامل ازلی وابدی براحیای موتی
قادر نیست) آری هست بدرستیکه او برهمه چیز توانا است بی عجز وتعب (٣٣)
ویاد کن روزی را که عرض کرده شوند و آنانکه نگرویدند برآتش (یعنی
آتش برایشان عرض کنند واین قلب است که برخلاف مقتضای ظاهر از برای

مبالغه وتاکید ایرادمیکنند پس ایشانرا گویند) آیانیست این عذاب براستی و شماباور نمیکردید گویند آری، وحق است پس سوگند خوردند وبه پروردگار ما که این راست بوده گوید خدای باخازن دوزخ ایشانرا گوید که پس بچشید عذاب را بسبب آنچه بودید که کافر میشوید بقیامت و بسخن پیغمبران باور نمیداشتید (۳٤) پس صبر کن ای محمد برجفای قوم همچنانکه صبر کردند خداوندان ثبات وجد از پیغمبران (وایشان اصحاب شرایع اند که درتمهید قواعداحکام مراسم اجتهاد بتقدیم رسانیدند وبرمعادات معاندان ومجادلات طاغیان وآزار وایذاء منکران شکیبائی نمودند وایشان نوح وابراهیم وموسی وعیسی علی نبینا (ع) اند امام محی السنه گفته اولوالعزم آنهااند که بر تخصیص رقم ذکر یافته اند در دوموضع یکی دراخذ میثاق که واذاخذ نامن النبین میثاقهم ومنك ومن نوح آلایه دوم درموضع شرع لکم من الدین ماوصی به نوحا وهمان اصحاب شرایع اند با پیغمبر ما (ص) وقولی آنست که ایشان نجبای رسل اند هیجده تن که در سورة الانعام نام ایشان هست وپیغمبر (ص) مارا امرشد که فبهداهم اقتده درزادالمسیرآورده که همه پیغمبران اولوالعزم اند الاآدم ویونس وسلیمان وگفته اند غیر یونس وبس چه اوتعجیل نموده ازمیان قوم بیرون رفته وحضرت عزت پیغمبرمارا فرموده ولاتکن کصاحب الحوت یعنی درعدم صبر پس اینجا نیزمی فرماید که شکیبائی ورز) وطلب شتاب مکن برای کفارقریش بنزول عذاب (که بی شك دروقت خود نازل شود) گوبا ایشان روزی که ببینند آنچه وعده داده شده اند از عذاب (یعنی چون هول وفزع قیامت مشاهده کنند چنان نماید ایشان راکه درنگ نکرده اند دردنیا مگرساعتی ازروز یعنی کوتاه شمرند بودن خودرا دردنیا و برخی ازهیبت عقوبات دوزخ آنچه گفته شد درین سوره از مواعظ کفایت است پس آیا هلاك کرده خواهندشد بعذاب وقتیکه نازل شود یعنی نخواهندشد مگر گروهی بیرون رفتگان ازدائره فرمان (۳۵) .

سورة محمد «ص» (۱)

آنانکه کافر شدند و باز داشتند مردمانرا ازراه خدای یعنی منع کردند ازدخول دراسلام (مراد شیاطین قریش اند چون ابوجهل و نضر وعتبه یامطعمان روز بدر ایشان دوازده تن بودند ازصنادید عرب) باطل کرد خدای عملهای ایشان که ازمکارم می شمردند (چون صله رحم وفك اسیر وحفظ جوار وحسن ضیافت) (۱) وآنانکه گرویدند وعملهای شایسته (چون اطعام طعام وصله ارحام) و گرویدند بآنچه فرو فرستاده شده است بر پیغمبری نیك ستوده شده (یعنی قرآن) وقرآن راست است ودرست یامحمد صاحب حق و حقیقت آمده از نزد پروردگارایشان پس آنانکه گرویدند بقرآن یامحمد (ص) درگذراند خدای وبپوشد ازایشان گناهان ایشانرا وبه صلاح آرد حال ایشانرا تاعاصی نشوند (۲) آن اضلال و اصلاح بآن است که آنانکه کافر شدند پیروی کردند باطل را (یعنی شیطانرا) وآنانکه گرویده اند درپی رفتند حق را (که قرآن است آمده بر ایشان) ازآفریدگار ایشان همچنین بیان میکند خدای برای مردمان مثلهای ایشان یعنی احوال فریقین را ظاهر میگرداند (۳) پس هرگاه به بینید ای مؤمنان آنانرا که کافر شدند بوقت محاربه پس بزنید گردن ایشانرا زدنی تاچون بسیار بکشتید ایشان را پس استوار کنید بندرا یعنی بگیرید ایشانرا باسیری وبند کنید محکم تانگریزند پس بعد از اسیری یامنت نهید منت نهادنی وآزار کنید

---

(۱) سی وهشت آیه است ودر مدینه نازل شده .

بی عوض و یافدیه بگیرید از ایشان فدیه گرفتنی تا بنهد اهل حرب سلاح حرب را (یعنی دین اسلام بهمه جا برسد و حکم قتال نماند و آن نزدیك نزول عیسی خواهد بود چه درخبر آمده که آخر قتال امت من با دجال است امام شافعی و امام محمد بر آنند که امام مخیر است میان قتل و استرقاق و اطلاق و فدا بمال یا باسیران مسلمانان و امام اعظم می فرماید که این حکم منسوخ است یا مخصوص بحرب بدر بوده و حالا قتل متعین است یا استرقاق) این است کار نگاهدارید این کار را واگر خواهد خدای هر آینه انتقام کشد از دشمنان شما بی آنکه کار زار کنید ولیکن امر کرد بجهاد تا بیازماید بعضی از شمارا به بعضی (یعنی معامله آزمایندگان که مؤمنان را بکافر مبتلا گرداند تا جهاد کنند و ثواب عظیم یابد و کافر را بمؤمن آزمایش دهد تا گو شمال یابد و از کفر باز ایستد) و آنانکه کار زار کنند در راه خدای (وحفص قتلوا میخواند یعنی کشته شوند) پس خدای باطل و ضایع نگرداند کردارهای ایشانرا (٤) زود باشد که حق سبحانه راه نماید ایشان را در دنیا بکارهای ثواب ودر آخرت بدرجات فوز و ثواب و بصلاح آرد کارهای ایشانرا (٥) ودر آرد ایشان را به بهشت بدرستیکه تعریف کرده باشد برای ایشان بهشت را تامشتاق شده باشند بدان یا منازل ایشان را قبل از دخول بدیشان نموده باشند یا خوشنودی ساخته باشند جهة ترویج ایشان بهشت را (٦) ای گروه گرویدگان اگر یاری کنید دین خدای را و پیغمبر اورا یاری کند خدای شمارا تا بر اعداء مظفر گردید واستوار سازد قدمهای شمارا درمعرکه جهاد تا منهزم نشوید (٧) و آنانکه کافر شدند پس خواری ونگونسازی وهلاك واندوه و زشتی ونا امیدی مر ایشان راست وگم ونابودسازد خدای عملهای ایشان را (٨) این خواری و بطلان عمل ایشان را بسبب آنست که ایشان کراهت داشتند و ناخواهان بودند آنچیزی را که خدای فروفرستاده است بر پیغمبر خود (ع) از امر توحید وقیام باحکام شرع پس باطل وضایع گردانید حق تعالی کردارهای ایشان را (که از آن حسابی داشتند چون عمارت مسجد حرام وطواف خانه کعبه و مهمانداری واعانت مظلومان ونوازش یتیمان)(٩) آیا سیر نکرده اند کافران (استفهام بمعنی امر است یعنی باید سفر کنند درزمین مراد بلا وثمود وعاد است)

پس بنگرید که چگونه بوده‌است سرانجام کار حال، مآل آنانکه پیش از ایشان بودند ازاهل کفر وتکذیب وعصیان هلاك کردخدا وعذاب واستیصال فرستاد برایشان ومرناگرویدگان‌را مانندآن عقوبات خواهدبود (واین سخن تهدید کفارمکه‌است) (۱۰) آنچه یادکرده شده ازعقابت دشمنان ونصرت دوستان بسبب آن است که خدای دوست آنان است که ایمان‌آورده‌اند پس ایشان‌را یاری میکند وبه سبب آنکه ناگرویدگان هیچ دوستی نیست مرایشان راکه عذاب ازایشان دفع کند (۱۱) بدرستیکه خدای بفضل خود درمیآرد آنراکه گرویده‌اند وکردند کارهای نیکومیرا ازغرض‌وربا در بوستانها که میرود از زیر درختان‌آن جویها وآنانکه‌کافر شده‌اند بر خورداری یابند بمتاع دنیا و میخورند همچنانکه میخورند چهارپایان (یعنی‌همت‌ایشان مصروف برخوردن است وعاقل باید که خوردن‌او برای زیستن‌باشد یعنی‌بجهة قوام بدن وتقویت قوای‌نفسانی طعام‌خورد ونظراو برآنکه بدن‌تحمل طاقت داشته باشد وقوتهای نفسانی دراستدلال بقدرت بانی ممد ومعاون بود نه‌آنکه عمرخودرا طفیل خوردن شناسد ودرمرعی ذرهم یاکلوا وتمتعوا مانند چهارپایان که جزخوردن وخواب مطمع نظرایشان نباشد ونعم ماقیل .

بیت

خوردن برای زیستن و ذکر کردن است

تو معتقد که زیستن از بهر خوردن است)

وآتش دوزخ مقام وآرام‌گاه‌است مرکافران‌را (۱۲) وچندی ازاهل دیه‌های مکه که بهرحال‌آن دیهاسخت‌بودند ازروی قوت ازاهل‌دیه توآن‌دیهی که بیرون کردند اهل‌آن دیه‌ترا یعنی‌مکه هلاك کردیم اهالی‌آن دیهارا پس هیچ‌یاری دهنده‌نبود مرایشان‌راکه دروقت هلاکت بفریادرسد (۱۳) آیا هر که‌باشد برحجتی روشن ازآفریدگاراو (چون پیغمبر (ص) ومؤمنان) باشد مانند کسیکه‌آراسته شده یعنی‌شیطان یانفس‌اوآرایش داده‌است برای‌او بدی کردار اورا ازشرك ومعصیت وپیروی کردندآرزوهای خودرا (چون‌ابوجهل ومشرکان) (۱٤) جمله ازآنچه‌برتوخوانیم‌صفت‌بهشت‌است‌آن بهشتی که وعده

داده شده‌اند بدان پرهیزکاران در آن بهشت جویها است از آبی غیرمتغیر یعنی بوی و رنگ وطعم او تبه نگردد و آن ازحال خود چون آبهای دنیا که تغییر پذیر باشد نگردد جویها است از شیر که هرگز تغییر نگشته ازصفت عذوبت یعنی تیز و ترش نشده است بطول مکث وجویها است ازخمر خوش گوار بالذات مر آشامندگان راکه طرب دارد وخماری نی وجویها ازشهد صافی نه صاف کرده بآتش بلکه مصفی آفریده شده ازموم وفضلات، ومر متقیان راست در بهشت (با وجود این همه اشربه) ازهمه میوها که خواهند در اون صافی و بطعم لذیذ و بوی خوش ومر ایشانراست پوشش گناهان از آفریدگار ایشان یعنی بپوشند گناهان ایشانرا نه بر آن معاقبه کند و نه بدان معاتبه نماید (ارباب اشارت گفته‌اند که چنانچه انهار اربعه در زمین بهشت از زیر شجره طوبی روان است چهار جوی نیز در زمین دل عارف وزیر شجره طیبه اصلها ثابت وفرعها فی السماء جاری است ازمنبعه قلب آب انابت وازینبوع صدر لبن صفوت وازخمخانه سر خمر محبت وازمجری روح عسل مودت وفی المثنوی المعنوی .

نظم

آب صدرت آب جوی خلد بود　　جوی شیر خلد مهر تست زود
ذوق طاعت گشت جوی انگبین　　مستی و ذوق تو جوی خمر بین

در بحرالحقائق آورده که آب اشارت بحیات دل است ولبن بفطرت اصلی که بحموضت بدعت متغیر نگشته وجوی خمر جوشش محبت الهی است وعسل مصفی حلاوت قرب وثمرات عبارت است ازمکاشفات ومغفرت غفران ذنوب وجود وجودك ذنب لا یقاس له الذنب .

بیت

پندار وجود ما گناهی است عظیم
لطفی کن و این گنه زما در گذران

بعد ازذکر منعمان بوستان بهشت ازحال محنت کشان دوزخ خبر میدهد ومیفرماید که آیا هرکه در چنین نعمتی باشد که یاد کردیم) مانند کسی است که او جاوید ان است در آتش دوزخ وچشانیده میشود بجای شربت بهشتیان آبی ده

غایت گرمی پس پاره پاره میکند رودهای ایشان را (آورده‌اند که چون پیغمبر (ص) خطبه خواندی و منافقانرا عیب کردی جمعی از اهل نفاق بیرون آمده از مسجد بطریق استهزا از علمای صحابه میپرسیدندی که این مرد حالی چه گفت حق سبحانه از حال ایشان خبر میدهد که) (١٥) بعضی از ایشان یعنی منافقان آنها اند که گوش فرا میدارند بسوی خطبه تو (در روز جمعه و غیر آن) تا چون بیرون روند از نزدیك تو گویند مرآنانرا که دانشی داده‌اند (از صحابه چون عبدالله بن مسعود وابوالدرد او امثان ایشان واز ابن عباس منقول است که منهم از آنها ام که منافقان از ایشان میپرسیدند که) چه گفت محمد اکنون (یعنی ما فهم نکردیم سخن او را واین بروجه سخریه می گفتند) آنگروه آنانند که بحکم ازل مهر نهاده است خدای بر دلهای ایشان بنفاق رشك ودر پی رفتند هوای نفس خودرا (و بجهت آن تهاون میکنند بکلام سیدانام) (١٦) وآنانکه راه یافتند یعنی مؤمنان زیاده میگرداند استماع سخن پیغمبر ایشانرا بصیرت ویقین ومیدهد ایشانرا آنچه بدو کنند وراز و یاد تقوی ودوام بر آن (١٧) پس آیا انتظار میبرند منافقان وکافران یعنی منتظر نیستند مگر قیامت را آنکه بیاید بدیشان ناگهان پس بدرستیکه آمد وظاهر شد علامتهای آن (چون مبعث پیغمبر (ص) وانشقاق قمر) پس از کجا باشد مرا ایشانرا چون بیاید قیامت بدیشان پند گرفتن ایشان و توبه کردن یعنی چون روز قیامت بیاید تذکر والفاظ هیچ فائده ندهد (١٨) (یعنی چون سعادت موحدان و شقاوت مشرکان ومنافقان دانستی) پس ثابت باش بر دانشی که داری بوحدانیت و دانستهٔ که معبود بحق نیست مگر خدای (در حقائق سلمی آورده که چون عالمی را گویند اعلم مراد بآن ذکر باشد یعنی یاد کن آنچه دانسته ودر موضع آورده که هیچ ثوابی نیست برابر آنکه کسیکه گوید لا اله الا الله) وآمرزش طلب برای ذنب خود (در معالم فرموده که آنحضرت مامور

شد باستغفار با آنکه مغفور است تا امت در ینصورت سنت بوی اقتدا کنند ودر تبیان آورده که مراد آن است که طلب عصمت کن از خدای که تا ترا از گناه نگهدارد) وآمرزش طلب برای مردمان مؤمن وزنان مؤمنه (واین اکرامی است از خدای درباره این امت که پیغمبر ایشان را بطلب آمرزش گناهان ایشان امر فرموده و

ازامام علامه روح‌الله روحه منقول‌است که حق‌سبحانه پیغمبر (ص) خودرا امر کرد باستغفار گناهان امت و خلاف امر الهی از آنحضرت متصور نیست پس استغفار وطلب آمرزش کرده وحق تعالی ازآن کریم تراست که حبیب خودرا فرماید که ازمن چیزی طلب وچون طلبد عطا نکند پس معلوم شد که امت را دولت آمرزش خواهد بود .

نظم

هرکرا چونتو پیشوا با شد	نا امید از خدا چرا با شد
چون نشان شفاعت کبری	یافت بر نام نامیت ظفری
امتان با گناهکار یها	بتو دارند امید وار یها

وخدای میداند جای رفتن وگردیدن شمارا دردنیا وآرامگاه موضع قرارشما دردنیا وعقبی یامیداند هرجا که میروید در روز وهر جا که میباشید درشب (١٩) ومیگویند آنانکه ایمان آورده‌اند ومبالغه میکردند وجهت حرص که درجهاد دارند چرافرستاده نشد سورة درباب قتال با کفار پس چون فرستاده شود سورتی قرآن که درآن متشابهی نبود ویاد کرده شود درآن امرقتال و جهاد بینی آنانرا که هست در دلهای ایشان بیماری وشك ونفاق یاسستی در دین مینگرند بسوی‌تو نظر کسی که فرودآمده باشد بروی بیهوشی از غم و اندوه مرگ ومتحیر وغمناك سوند پس‌وای برایشان ویادوزخ مرایشان‌راست (٢٠) کارایشان فرمانبرداریست وسخن نیکو (مثل قول سمعنا واطعنا) پس چون ملازم‌شد امر قتال وعزم کردند صحابه برجهاد ایشان خلاف ورزیدید و بارنان درخانها نشستند پس اگرراست گفتندی باخدای دراظهارحرص برجهاد هرآینه آن راستی بودی بهترمرایشانرا .

(٢١) پس آیا شاید و توقع هست از شما ای منافقسان اگر بهود گیرید امور مردمان را یعنی حاکم شوید آنکه فساد کنید در زمین وبسبب جاه وتجبر انواع تباهی ازشما واقع کردد وببرید رحمهای خود را از روی تکبر وتعظیم یا از شما می‌آید اگر اعراض کنید ازقرآن روی بکردانید از فرمان او که باز بسر امور جاهلیت روید ازفساد وقطع رحم وسفك دماء و

امثال آن (۲۲) آن گروه آنانند که مفسد ومفرضند که رانده است خدای ایشان را ودور کرده از رحمت خود پس ایشان را کر گردانید تا سخن حق نشنوند و کور ساخت دیده های ایشان تادلائل قدرت وعبرت نبینند

(۲۳) آیا چرا تفکر نمیکنند درقرآن و مواعظ و زواجر آن تا از نافرمانی بگذرند بلکه بردلهای ایشان است قفلهای آن (یعنی چیزی که دلها را بمنزله قفلها باشد مردر بهارا و آن ختم و طبع الهی است برآن

نظم

در که خدا بست بروی عباد — هیچ کلیدش نتواند گشاد
کیست که بردارد و در وا کند — قفل که او بر در دلها کند

در تبیان آورده که یهود نعت حضرت رسالت پناه علیه السلام در توراة خوانده بودند وصحت نبوت آنحضرت معلوم کرده وقبل ازبعث صفت آن حضرت بسیار میگفتند واز ظهور او خبر میدادند و چون سید عالم مبعوث شد وبمدینه آمد ایشان بر گشتند از وی وخدای تعالی آیت فرستاد که)

(۲٤) بدرستی آنانکه بر گشتند برادبارخود یعنی بپس بازشدند وکافر گشتند بمحمد «ص» ازپس آنکه روشن شده بود مرایشان را بیانی ازنبوت آن حضرت وبدلائل واضح دانسته بودند دیو لعین آسان کرد و بیاراست برای ایشان انکار وعناد را وخدای مهلت داد ایشان را وتعجیل نفرمود درعقوبت ایشان تا درگناه بیفزایند (۲۵) این امهال بسبب آنست که گفتند یهودان مرآنان را که کراهت داشتند ازآنچه خدای فرستاده ازقرآن واحکام دین یعنی منافقان مرادآنست که یهود مراهل نفاق را گفتند به پنهانی زود باشد که فرمان بریم شما را دربعضی کارها یعنی مددکاری کنیم اگر با پیغمبر ص حرب کنید وخدای میداند پنهانی ایشانرا (۲٦) پس چگونه باشد حال ایشان چون قبض کنند جان ایشانرا میزنند روهای ایشانرا که ازحق بگردانیده اندو بر پشتهای ایشان که براهل حق کرده اند (۲۷) قبض ارواح ایشان براین وجه بسبب آن است که ایشان متابعت کردند آنچیزی را که بخشم آورد خدای را یعنی (هوجه

غضب وی گردد چون کتمان امر رسول«ص» ومعاونت منافقان وکافران و
مشرکان) بسبب آن‌است که نخواستند وکاره بودند خشنودی خدای را (یعنی
علمی‌را که سبب رضای وی باشد چون اظهار نعت پیغمبر واقرار بدو وفرمان
برداری او) پس باطل کرد خدای عملهای ایشان‌را (۲۸) بلکه پنداشتند
آنان که در دلهای ایشان بیماری نفاق است (یعنی منافقان تصور کردند آن
را که ظاهر نگرداند) خدای کینه‌های ایشان‌را که پوشیده ساخته اند در دل
از پیغمبر ومؤمنان (۲۹) واگر ما میخواهیم هرآینه بنمائیم بتو ایشان را
یعنی علامتها ونشان‌ها پیدا کنیم برایشان پس هرآینه تو بشناسی وعلامتی که
دال باشد برنفاق ایشان وهرآینه تو بشناسی ایشان‌را درگردانیدن سخن از
صوب صواب بجهت تعریض و توبیخ وخدای میداند کردار های شما ومناسب
آن جزا خواهد داد (انس بن مالك میفرماید که بعداز نزول این آیت
هیچ منافقی نبود که حضرت‌پیغمبر«ص» اورا نشناخت بسیار سخن ودرتفسیر
مطالع وعین‌المعانی از انس نقل کرده‌اند که در بعضی ازغزوات نه کس از
منافقان شبی درخواب شدند وبامداد که برخاستند برجبهه هریك نوشته بود
که‌هذا منافق) (۳۰) وهرآینه می‌آزماید شمارا (بامر جهاد وتکالیف شاقه
یعنی معامله آزمایندگان میکنند) تا بداند مجاهدان را (یعنی ظاهر گردد
برخلق که جهاد کنندگان کیانند) از شما وصبر کنندگان برمشقت حرب وتا
بیازماید خبرهای شمارا (که‌میگوئید درایمان واخلاص یعنی تاصدق و کذب
ازهمه آشکارا گردد وحفص در افعال ثلثه بنون میخواند یعنی ما آزمائیم تا
بدانیم خبرهای شما را) (۳۱) بدرستی آنان که نگرویدند یعنی یهود بنی
قریضه ونضیر وباز داشتند قوم خود را از راه خدای (که دین اسلام است)
ومخالفت کردند با رسول «ص» ازپس آنکه روشن گشته بود وظاهر گشته
مرایشان‌را راه حق ودر تورات خوانده و دانسته بودند زیان نتوانندرسانید
خدای‌را چیزی از کفر وضد ایشان واثر ضرری بدین خدای وپیغمبر او نرسد
بلکه شرآن بدیشان عاید گردد وزود باشد که خدای حبط کند ثواب اعمال
ایشان یعنی عبادتها که میکنند (۳۲) ای کسانیکه ایمان آوردید فرمان برید

خدای را درآنچه حکم کرده وفرمان بردار باشید رسول را درآنچه حکم فرماید وباطل وضایع وبیهوده مسازید عملهای خود را (بریاو سمعه یابعجب وتکبر که کردار بعجب مردود و مذموم بود

نظم

در هر عملی که عجب ره یافت
رویش ز ره قبول بر تافت
ای گشته بکار خویش معذور
وز درگه قرب مانده مهجور
معجب مشو از طریق تلبیس
کز عجب بچه فتاده ابلیس
تا چند تو عجب خود نمائی
از دیده نه بر منی و مائی)

(۳۳) بدرستیکه آنانکه نگرویدند یعنی قوم قریش واتباع وی ومنع کردند مردمرا ازسلوك راه حق پس بمردم (کشته گشتند در روز بدر) و حال آنکه ناگرویدگان بودند پس هرگز نیامرزد خدای مرایشانرا (نزول آیت درشان اهل قال است اما حکم آن عموم دارد وشامل است هرکراکه کافرمیرد (۳٤) پس سستی مکنید ای مؤمنان ومخوانید کافرانرا بصلح (یعنی طلب صلح مکنید ازایشان چه نشانه ضعف وتذلل شماشود) وحال آنکه شما برترانید یعنی غالبانید وخدای باشمااست بنصرت وعون وضایع وکم نگرداند ثواب کردار های شمارا (۳۵) جزاین نیست که زندگانی دنیا بازی است نا پایدار ومشغولی بی‌اعتبار واگربگروید بخداورسول (ص) وبه پرهیزید از معصیت وفضول بدهد مزدهای شمارا درآخرت و نمیخواهد خدای برمزد دادن شما مالهای شمارا (یاحق سبحانه نمیخواهد همه اموال شمارا بلکه بانفاق اندکی ازآن حکم کرد که عشر است و نصف عشر وربع عشر) (۳٦) اگر بخواهد ازشما مالهای شمارا پس مبالغه کند در خواستن یعنی گوید همه را نفقه کنید شما بخیلی کنید بدان ونمیدهید بخوشدلی وطیب نفس وظاهر میگرداند

خدای بدان خواستن از شما یا به بخل شما کینه‌ها و کدورتهای شمارا (۳۷)
ایشما ای گروه مخاطبان خوانده شده‌اید و فرموده شده برای آنکه نفقه کنید در
راه خدای یعنی زکوة مال دهید و با آنکه باسباب جهاد صرف نمائید پس از شما
است کسیکه بخیلی کند بزکوة و با نفقه درغزوه وهر که بخیلی کند برآنچه
براو واجب است ازانفاق پس جزاین نیست که بخل ورزد بر نفس خود که او را
از ثواب محروم میسازد وخدای بی نیاز است از صدقات و نفقات شما وشما
محتاجانید بدانچه نزدیك او است ازمواعد نعمت وفوائد کرامت پس امروز
یکی فانی بدهید و فردا در عوض آن ده باقی بستانید چه ازخزانه
کرم او هیچ کم نشودو شما بمرادات و مقاصد خود فائز گردید
واگرروی بگردانید از آنچه برشما فرض کرده‌اند ازانفاق یااگراعراض کنید
ازاسلام وقبول احکام و بدل کند خدای گروهی دیگر جزشما یعنی شمارا هلاك
کند وقومی دیگر بیارد پس نباشدآن قوم مانندشما (بلکه فرمانبردارباشند و
پرهیزکارتر مرادبنی کنده‌اند وبنی نجع از یمن و اشهرآن است که ازحضرت
پیغمبر «ص» سئوال کردند که اینها کدام گروه اند وسلمان فارسی در پهلوی
آنحضرت نشسته بود دست مبارك بران سلمان زد و گفت هذاوقومه ودر خبر
آمده که اگردین مرتفع شود تاثریا فراگیرند آنرا مردمان ازفارسیان ودر لباب
آورده که ابودردا بعد از قرائت این آیت میگفت ابشر وابا بنی فروق مراد
فارسیانند)(۳۸) ·

سورة فتح (۱)

(به صحت رسیده که درسال هشتم ازهجرت رسول«ص» درواقعه دید که بابعضی ازصحابه بزیارت کعبه معظمه زادالله شرفارفت وعمره گذارد یاران بعداز استماع آن رؤیا پنداشتند که تعبیرآن واقعه درهمان سال بظهور خواهد رسید وسیدعالم بکارسازی مشغول شده روز دوشنبه غره ذی‌القعده آنسال از مدینه بیرون آمده احرام بعمره گرفت وهفتاد شتر بجهت هدی باخود ببرد و اغلب اصحاب اتفاق کردند جز توجه آنحضرت بمشرکان مکه رسیده وبمنع آن سرور اززیارت خانه اتفاق نمودند وازمکه بیرون آمده ودر بلدح لشکرگاه ببردند وپیغمبر«ص» خبردارشده بحدیبیه فرودآمد وازجانب کفار عروه بن مسعود ثقفی نزدحضرت رسول آمد تاسبب آمدن آنحضرت معلوم کند وبعدازآن جلیس کنانی که مهتر احابش بود بیامد ومعلوم کرد که آنحضرت داعیه حرب ندارد وبزیارت کعبه آمده اماقریش برحمیت جاهلیت فرو ایستادند وبر هیچ وجه راضی نشدند که حضرت پیغمبر واصحاب او بمکه درآیند پیغمبرعثمان رانزد ایشان فرستاد ایشان او را نگاهداشتند وخبر قتل او بآنجا رسید وبدان سبب بیعة الرضوان واقع شد چنانچه عنقریب مذکور گردد انشاءالله تعالی القصه کفار ازاستماع خبر بیعت متوهم شده سهیل بن عمرو را فرستادند میان آنحضرت واهل

---

(۱) بیست ونه آیه است ودر مدینه نازل شده .

مکه صلح واقع شد بر آنکه ده سال میان اهل اسلام و کفار قریش حرب نباشد نهان و آشکارا بیکدیگر و خلفا بیکدیگر تعرضی نرسانند و مقرر شد که مسلمانان سال دیگر بیایند و عمره قضا بگذارند و دیگر شرطها واقع شد و اکثر صحابه از آن صلح ملول شدند و آنحضرت همانجا در حدیبیه بفرمود تا سر مبارك ایشان بتراشیدند و بعضی شتران را قربان فرمود و برخی را بدست ناهیه اسلمی بمکه فرستاد تا در مروه قربان کنند و بر فقرا و مساکین آنجا بخشش کردند و صحابه نیز حلق و قصر نمودند و هدی خودرا قربان کردند و پیغمبر بیست روز در حدیبیه توقف نمود و در حین مراجعت شبی از شبها این سوره فرود آمد و آنحضرت فرمود یا اصحاب که امشب این سوره برمن نازل شده که دوست تر میدارم از آنچه آفتاب بر آن طالع میشود پس سوره فتح را بر یاران خواند و ایشان را تهنیت گفته اصحاب نیز او را مبارکباد گفتند) .

بدرستیکه ما حکم کردیم از برای تو حکمی پیدا و هویدا که آن صلح است با قریش (واز حضرت (ص) پرسیدند که افتح هو در جواب فرمودکه نعم و فی نفس الامر آن صلح مقدمه فتوح بسیار بود چه مسلمانانی که در مکه ایمان خود پنهان میداشتند سرگذار شده با کفار مجاهده کردند قرآن بر ایشان خواندند و بسیار کس مسلمان شدند سبب فتح مکه نیز همان بود و از اینست که بعضی مفسران بر این وجه تفسیر کرده اند که ما بگشائیم برای تو شهر مکه را تعبیر بماضی جهة تحقق وقوع است و گفته‌اند مراد فتح خیبر و فدکست پس از خدای آمرزش طلب) (۱) تا بیامرزد مر ترا خدا آنچه گذشته است (پیش از وحی) از آنچه موجب عقاب تو بوده و از آنچه مانده است (پس از آن یا پیش از فتح و پس از آن یا قبل از نزول این آیت و بعد از آن امام ابواللیث رحمه الله فرموده که گناه گذشته ذنب آدم و حواست و آینده جرائم امت یعنی بیامرزید گناه آدم و حوا را به برکت او و میامرزد گناه امت را بشفاعت او سلمی رحمه‌الله فرموده که ذنب آدم را بوی حوالت کرد چه در وقت ذنب در طلب او بوده و گناه امت را بوی اسناد فرمود چه پیش رو و کارساز ایشان است) و دیگر بفضل عمیم تمام گرداند نعمت خودرا بفتح بلاد یا باعلاء دین یا بانضمام نبوت با ملك

یابقبول شفاعت بنماید ترا راه راست یعنی ثابت دارد بر آن (۲) و یاری کند ترا یاری کردنی که دراو عزت وغلبه باشد (یعنی تو بآن نصرت قاهر وغالب شوی و چون در صلح حدیبیه صحابه خالی از دغدغه وترددی نبودند حق سبحانه فرمود که) (۳) اواست آنکه فروفرستاد سکون وآرامش ازدلهای گرویدگان تا زیادت کنند گرویدنی باگرویدن ایشان یعنی بیفزاید یقین خودرا با یقین دیگر یا ایمانی که باصول دین داشتند افزون سازند آنرا بفروع شرع) ومر خدایراست لشکر آسمانها ازملائکه وجنود زمین ازمؤمنان مجاهد (پس ای اهل ایمان جهاد کنید و بنصرت الهی واثق باشید که هرکه را لشکر آسمان وزمین درحکم وی بود بلکه ذرات کون سپاه وی باشد اولیاء خودرا دروقت غزا با اعداء خود فرو نگذارد .

بیت

نصرت از او طلب که بمیدان قدرتش
هر ذره پهلوانی هر پشه صفدر یست)

وهست خدای دانا بمصالح خلق صواب کار درآنچه کند (وازجمله آن که سکینه بدلهای گرویدگان فرستاد) (٤) تادر آرد مردان وزنان گرویده را به برکت رسوخ دردین وثبات درعقیده به بوستانها که میرود اززیر منازل آن یا در تحت اشجار آن جویها در حالتیکه جاویدانند دروی وبرای آنکه بپوشد ازایشان بدیهای ایشان را یعنی محو گرداند پیش از دخول بهشت تاپاك وپاکیزه درروضه رضوان درآیند وهست این وعده مرایشان را نزدیك خدای یعنی درحکم او رستگاری بزرگ (وچه فوزعظیم تر ازآنکه ایشان ازمکاره ایمن شوند وبمقاصد فائز گردند) (٥) ودیگر برای آنست تاعذاب کند مردمان منافق وزنان منافقه را ازاهل مدینه ومردان مشرك وزنان مشرکه را از اهل مکه و دیگر برای آنست تا عذاب کند گمان برندگان بخدای گمان بد (یعنی اسد وغطفان ازاهل شرك و بعضی منافقان گمان بردند که پیغمبر که بحدیبیه میرود کشته خواهدشد یاسالم بمدینه نخواهدآمد ولشکراو منهزم خواهندشد پس حضرت رسالت پناه«ص» سالم وغانم باز بمدینه آمد وحق سبحانه فرمود که)

برین گمان بد برندگان است گردش بد (یعنی ایشان مغلوب ومنکوب خواهند شد) وخشم گرفت خدای برایشان وبراند ایشان‌را ازرحمت‌خود وآماده کرد برای ایشان‌دوزخ‌را وبدبازگشتی‌است دوزخ (٦) ومرخدایراست لشکرهای آسمان وزمین (یعنی هرکه درآسمانها وزمینها است همه مملوك ومسخراو است چنانکه لشکریان مرسردار خودرا تکرار این‌سخن جهة وعده مؤمنان است تا بنصرت آلهی مستظهر باشند و برای وعید مشرکان ومنافقان تا از تکذیب ربانی خایف گردند) وهست خدای غالب درفرمان خود دانا در آنچه فرماید (٧) بدرستیکه ما فرستادیم تراگواه بر اقوال وافعال امت‌تو ومژده دهنده آنانرا که سکینه بر دلهای ایشان نازل شد وبیم کننده مر آنانرا که گمان برده‌اند (پس‌تو امت‌را بگوی که فرستادن‌من جهة بیم و بشارت) (٨) برای‌آنست که تصدیق کنید مرخدای‌را یعنی بگروید بیگانگی‌او وتصدیق کنید فرستاده او را در دعوی که میکند وتقویت دهید دین او را وبزرگ دارید فرمان اورا وبپاکی یاد کنید مرویرا یانماز گذارید برای‌او بامدادوشبانگاه (او گفته‌اند ضمیر تعزروه وتوقروه عاید بحضرت «ص» است یعنی اورا نصرت کنید و تعظیم او بجا آرید که تعظیم او بحقیقت تعظیم حق است که ان کنتم تحبون الله فاتبعونی .

بیت

در حریم سر تعظیم تو کس را راه نیست
وز کمال احتشامت هیچ کس آگاه نیست)

(٩) بدرستی آنانکه بیعت کردند باتو درحدیبیه جزاین‌نیست که بیعت کرده‌اند باخدای چه مقصود بربیعت‌او است برای طلب رضای‌او است (مراد بیعت رضوان‌است وذکرآن بیاید انشاالله العزیز، سلمی فرمود که این‌سخن‌در مقام‌جمع‌است وحق‌سبحانه مرتبه جمع‌را برای هیچکس تصریح نکرد الا برای آنکه اخص‌درشرف موجودات‌است واز همین مقام است که من یطع الرسول فقد اطاع الله) قوت خدای در وفا کردن وعده خود درثواب‌آخرت یا در

نصرت پیغمبر « ص » خود زبر دستهای ایشان است در وفای بعهد یا در یاری دادن و موافقت پیغمبر«ص» (درمعالم آورده که صحابه بوقت بیعت دست پیغمبر «ص» میگرفتند و یدالله زبردست ایشان بوده در مبایعت) پس هرکه بشکند عهدرا پس‌جزاین نیست که میکند برنفس‌خود یعنی ضررآن بنفس‌اورسد وبس (در موضح‌آورده که سه چیز باهل آن راجع میشود یکی مکرکه ولایحیق‌المکرالسیء‌الاباهله دوم ستم که انما بغیکم علی‌انفسکم‌سوم نقض‌عهد که فمن‌نکث فانماینکث علی‌نفسه ودرباب نقض‌عهد و پیمان گفته‌اند .

رباعی

پیمان مشکن که‌هرکه‌پیمان‌بشکست از پای درافتاد وبرون شد ازدست
آنراکه درست بود پیمـان الست نشکست بهیچ‌حال هرعهدکه‌بست)

وهرکه وفاکند بآنچه عهدکرده‌است برآن باخدای پس زود دهد مراورا خدای مزدی‌بزرگ درآخرت (که‌آن بهشت‌است‌آورده اندکه حضرت پیغمبر «ص» چون متوجه مکه‌شد به‌نیت عمره ببعضی ازاعراب چون اسلم وجهینه ونرینه وغفارواشجع نامه فرستاد که دراین سفرمرامرافقت وموافقت کنیدایشان ازمحاربه قریش بترسیدند وتعلل‌نمودند وتخلف ورزیدند حق‌سبحانه خبرداد پیغمبرخودراکه چون بمدینه بازرسی) (۱۰) زودباشدکه بگویند مرتراباز پس‌ماندگان از بادیه نشینان یعنی قبائل که مذکورشد عذرآرند مشغول‌کرد مارا مالهای ماکه غمخواری نداشت وضایع میشد وفرزندان ما ازبیکسی بیبرك وبینوا میماندند پس‌طلب‌آمرزش کن برای‌ما بدین تخلف که‌کردیم و مرافقت وموافقت نمودیم میگویند بر زبانهای خود آنچه نیست در دلهای ایشان یعنی این‌اعتذار واستغفار بزبان میکنند ودل‌ایشان‌را ازآن خبر نیست بگودرجواب ایشان پس کیست که مالك شود برای شما یعنی منع کند ازشما ازحکم خدای چیزیرا اگرخواهد خدای بشماقهری وهزیمتی وقتل وخللی‌در مال واهل ویاعقوبتی برتخلف یا اگر خواهد بشماسودی‌چون دولت‌ونصرت ونگاهداشت اموال واهال بلکه هست خدای بآنچه شمامیکنید دانامیداند که قصدشما ازتخلف چه بوده‌وشما مشغولی مال‌وفرزندان نداشتید (۱۱) بلکه

گمان برديد آنكه بازنگردد پيغمبر و رجعت نكنند مؤمنان بسوى اهالى خود بمدينه هرگز بلكه مشركان ايشان‌را بكشندو مستاصل گردانند و آراسته شد اين گمان يعنى شيطان بياراست استيصال پيغمبر «ص» واصحاب اورا تا متمكن‌شد در دلهاى شما و گمان برديد گمان بد (كه دين‌خداى باطل شود و ملت اسلام برافتد) و گشتيد شما بدين گمان گروهى هلاك شدگان بسبب فساد عقيدت ونيت (۱۲) وهركه نگرود بخداى ورسول‌او وبدل تصديق بحكم خداورسول‌نكند پس بدرستيكه ماآماده كرديم مرناگرويدگان‌راآتش افروخته (۱۳) ومرخداى راست پادشاهى آسمان وزمين يعنى زمام امور ممالك علوى وسفلى در قبضه قدرت او است ميآمرزد گناهان بزرگ هركرا ميخواهد و عذاب ميكند بگناه خرد هركرا اراده ميكند وهست خداى آمرزنده توبه كنندگان مهربان برايشان (۱٤) زودباشد كه بگويند پس‌ماندگان ازحديبيه مراد همان قبايلند (يعنى اعراب خواهندگفت) آنگاه كه برويد بسوى غنيمتها مراد غنائم خيبراست تافراگيريد آنرا بگذاريد مارا تاپيروى كنيم شمارا در اين‌سفر (آورده كه پيغمبر «ص» درذى الحجه سنه ششم‌ازحديبيه بازگشت و درمحرم سنه هفتم بغزوه خيبرتوجه فرمود وحكم‌شد هركه در حديبيه حاضر بوده بدين‌جنگ رود وغيرايشان دراين‌جنگ اتفاق‌نكنند وچون عزم جزم‌شد مخالفان گفتند بگذاريد تاموافقت كنيم باشما وبه خيبرآئيم) ميخواهند مخالفان آنكه تغييردهند سخن خداى‌را يعنى‌حكم او را كه فرمود غير از اهل حديبيه بدين‌حرب نروند بگو پيروى نخواهيد كرد مارا (نفى‌است بمعنى نهى يعنى با ماىيرون نيائيد همچنين گفته‌است خداى پيش ازتهيه شما ياپيش ازآمدن ما بمدينه پس زودباشد كه گويند اين‌حكم نكرده خداى بلكه شما حسدميبريد برما تادرغنيمت شريك شما نشويم ونه چنين است كه مخالفان ميگويند بلكه هستند كه درنمى‌يابند مگراندك چيزيرا (۱۵) بگو مراين بازماندگان‌را از اهل‌باديه زودباشد كه خوانده شويد بحرب گروهى خداوندان كارزار سخت) (كه‌اهل‌يمامه‌اند از متابعان مسيلمه كذاب ياقبائل عرب كه مرتد شدند بعد از وفات‌پيغمبر «ص» ياهوازان وغطفان كه درحيات‌آنحضرت بوادى چنين حرب

کردند و گفته‌اند مراد اهل فارس وروم اند ملخص آیت آنکه شمارا بجنگ مردمی محارب مبارز خواهد خواند) که شما کارزار کنید با ایشان وبکشید ایشان را یا مسلمان شوند (اگر این قوم مشرك یامرتد باشند حکم ایشان قتل است یا اسلام واگر غیرایشان است ازاهل کتاب قتال است یاجزیه وبرآن تقدیر اسلام بمعنی انقیاد است پس اگر فرمان برید کسی راکه خواننده شما است بقتال آن گروه بدهد شمارا خدایتعالی مزدی نیکو که آن غنیمت است در دنیاو جنت در عقبی واگر روی برگردانید وپشت برداعی کنید همچنانکه اعراض کردید پیش این ازسفرحدیبیه عذاب کند خداشمارا عذابی دردناك درحق متخلفان چواین همه وعید واقع شد ضعفا وعجزه از مسلمانان اندیشیدند که ما بواسطه عجزوضعف ازجهاد تخلف میکنیم تاماآل حال بچه انجامد آیت آمد که) (۱٦) نیست برنابینا گناهی اگربحرب نرود ونه برلنگ بزه است اگرازجهادتخلف کند ونه بربیمار گناهی است اگربحرب نرود چه اینها معذورند وهرکه فرمان برد خدای را وفرستاده اورا درجهاد وغیرآن درآورد خدای اورا در بهشت ها وآن چنان بوستانها است که پیوسته میرود اززیر مساکن بهشتیان جویها وهرکه اعراض کند ازفرمان خدای ورسول او عذاب کند خدای اورا عذابی که دراوآن منقطع نگردد والم او منتهی نشود (وآن عذاب حرمان است چه بمخالفت امر خدای ازدولت لقا مهجور وبنافرمانی رسول ازسعادت شفاعت محروم خواهد ماند نعوذ بالله من الحرمان .

بیت

مسوز زآتش حرمانم که هیچ عذاب

زروی سوز والم چون عذاب حرمان نیست

آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه بحدیبیه نزول فرمود خراش بن امیه را بمکه فرستاد تاایشان را اعلام کند که آنحضرت بعمره آمد وداعیه حرب ندارد واهل مکه خراش را ازدرآمدن وسخن کردن منع کردند آنحضرت ثانیاً ذوالنورین رافرستاد اورا درمکه نگاهداشتند وآوازه قتل او در افتاد پیغمبر اصحاب راطلبید ایشان بقول صحیح هزار وپانصد وبیست تن بودند بیعت کردند

بایشان بآنکه باقریش قتال کنند وازحرب روی نتابند ودر زیر درخت سمره نشسته بود درکشاف آورده که چون حضرت در زیر درخت سمره قرار گرفت شاخی ازآن بر پشت مبارك او فرود آمد عبدالله مغفل گوید که من قایم بودم زیرسرآنحضرت «ص» آن شاخ را بدست گرفته ازپشت مبارك وی برداشتم و صحابه بیعت کردند بر مرگ وقتل وآنکه مطلقا نگریزند حضرت فرمود که شما امروز بهترین اهل زمانید درمعالم از جابر نقل میکنند که پیغمبر فرمود که بدوزخ نرود یك کس ازآنها که درتحت الشجره بیعت کردند واین را بیعت الرضوان گویند چه حق سبحانه ازاین قوم خوشنود شد چنانچه میفرماید(۱۷) بتحقیق که خدای خوشنود گشت ازگرویدگان صحابه وقتیکه بیعت کردند باتو در زیر درخت سمره پس میداند خدای آنچه در دلهای ایشان است ازاخلاص و وفاوصدق وصفا پس فرو فرستاد آرامش برایشان وپاداش داد ایشان را فتحی نزدیك که فتح خیبراست یامکه یاهجر (۱۸) وغنیمتهای بسیار ازرخوت ونقود وضیاع وعقار فرامیگیرید آنهارا از یهود خیبر وغیرآن وهست خدای غالب غلبه دهنده دوستان خود را حکم کننده بمغلوبیت دشمنان (۱۹) وعده کرده است شمارا خدای ای امت غنیمتهای بسیار دربلاد فارس وروم بلکه دراطراف واکناف عالم فرامیگیریدآنرا تاقیامت پس بتعجیل نقد داد مرشمارا این غنیمت خیبر وبازداشت وکوتاه کرد دستهای مردمان را یعنی اهل خیبر وخلفای ایشان را که بنی اسد وغطفان بودند ازشما تا خلفای یهود ترسیده بجنگ در نیامدند وایشان ازخوف شما حصاری شدند ازشما سالم ماندند وتا باشدآن غنیمت نشان مرمؤمنان را براستی قول پیغمبر «ص» برفتح خیبر باصدق قول الهی دروعده غنائم وبرای آنکه بیاید شما را راهی راست (که منهج توکل است ومستوثق بودن بفضل ازلی وبازگذاشتن کار بلطف لم یزلی ارباب سیر برآنند که چون حضرت رسول از سفر حدیبیه مراجعت فرمود بحکم وعدهٔ واثابهم فتحاقریبا کارسازی حرب خیبرفرمود باهزاروچهارصدتن ازمدینه بیرون آمده متوجه قلاع خیبرشدند وازمنزل صهبا براه مرحبه روان شده سحری بود که از طریق وادی خرضه درمیان قلعه های خیبریان درآمدند وایشان بیخبر ازقلعه بیرون

آمده با بیل و تیشه وادوات زرع میلی بحدائق ومزارع خود که داشتند روی نهادند که ناگاه لشکر اسلام در نظر ایشان درآمد گفتند و الله محمد «ص» والجیش وروی بحصار خود آوردند وآنحضرت فرمود که الله اکبر خربت خیبراً انااذانزلنا بساحة قوم فساء صباح المنذرین القصه یهود حصاری شده دل برقتل نهادند ومسلمانان اول باهل فطاة حرب کردند وآن قلعه گرفته شد وبعدازآن حصارشق مفتوح گشت ودرمغازی محمدبن اسحاق مذکوراست که اول ازحصون خیبرحصن ناعم را فتح کردند پس نطاة وشق را بعد ازآن یهود بحصن صعب بن معاذ متحصن گشتند وبجنگ بسیار گرفته شد واقمشه واطعمه ایشان بسیار بدست مسلمانان افتاد پس بمحاصره حصارقموص اشتغال فرمودند وحضرت را صداعی طاری شده بخودسواری نمیتوانست فرمود قلعه بغایت محکم بودهآن جا حرب فراوان وقوع یافته وآخرالامر بدست مرتضی علی کرم‌الله وجهه مفتوح گشت ودرآن قلعه مرحب خیبری را کشت ودرآهنین ازحصار بر کنده سپری خود ساخت ویهودزینهارخواستند وغنائم بسیار بدست صحابه افتاد وگنج ابوالحقیق بازیافتند وآنحضرت را زهر دادند بره زهرآلود باوی بسخن درآمد که یا رسول‌الله ازمن مخور که مرا بزهرآلوده‌اند .

بیت

ز خوان معجزه او گر نوالهٔ طلبی
حدیث بره بریان شنو که ما حضر است)

(۲۰) و وعده کرد خدای شمارا غنیمتهای دیگریافتح های شهر های دیگر که هنوزقادر نشده‌اید برآن و نمیدانیدآنرا بدرستیکه احاطه کرده‌است علم خدای بآن (مرادغنائم هوازان‌است یامداین فارس وروم و شام مجاهد گوید که هرفتحی که تاقیامت این‌امت را دست دهد دراین‌داخلست) وهست خدای برهمه چیزها ازفتح‌مداین واعطاء غنایم‌توانا (۲۱) واگرقتال کردندی باشما درحدیبیه آنانکه کافر بودند (از اهل مکه وصلح نکردندی) هر آینه برگردانیدندی پشتهارا یعنی هزیمت کردندی پس نیافتندی کارسازی که ایشانرا نگاه دارد ونه یاری که ایشان‌را مددکاری نماید (۲۲) سنت نهاده‌است خدای

سنت نهادنی‌آن سنتی که گذشته است پیش ازین (در امتان دیگر که همیشه انبیاء برایشان غالب بوده‌اند) ونیابی‌تو مرسنت خدای‌را تغییری (هرچه در ازل مقرر ومقدرشده لامحاله کاین خواهدشد ودست تصرف هیچکس رقم تغییر وتبدیل برصفحات‌آن نخواهد کشید .

بیت

تغییر بحکم ازلی راه نیابد
تبدیل بفرمان قضا کار ندارد
در دائره امر حکم و بیش نگنجد
باسر قدر چون و چرا کار ندارد

آورده‌اند که بوقتی که‌آنحضرت درحدیبیه بود هشتادتن ازاهل مکه هنگام نمازصبح از جبل تنعیم فرو تاختند وشبیخون آورده بودند تا صحابه‌را بقتل رسانند یاران‌رسول «ص» غلبه کرده ایشان‌را بگرفتند وآنحضرت ایشان‌را آزاد کرده‌آیه نازل‌شد) (۲۳) واواست خداوندی که ازمحض کرد باز داشت دستهای کفار مکه‌را از شما تا صلح کردند وکوتاه‌کرر دستهای شما را از ایشان در وادی مکه یعنی حدیبیه پس‌از انکه ظفرداد شمارا وغالب ساخت برایشان (مرادآن هشتاد سوارند) وهست خدای بآنچه میکنید (ازمقاتله بـا کفار برای فرمان رسول خدای وآنکه دست باز میداریدومیگذارید بجهت تعظیم خانه خدای) بینا وشمارا برآن جزا خواهد داد .

(۲٤) ایشانندآنانکه کافرشدند وباز داشتند شمارا ازطواف مسجد حرام و منع کردندشتران‌را که ازبرای قربان آورده بودیددرحالتیکه باز داشته شده بود ازآنکه برسد بجای‌او که‌مکان نحراست (یعنی منا،خلاصه معنی‌آنکه کفار مکه بسبب آنکه شمارا از عمره منع کردند وقربانی را بمحل او نگذاشتند مستحق‌قتال واستیصال گشتند لیکن ماشمارا در این سال، ازقتال ایشان بـاز میداریم جهت گروهی‌گان که درمکه هستند) واگر نبودندی مردان گروید‌ه‌و زنان ایمان‌آورده درمکه که شماندانسته‌اید ایشان‌را وآن هفتادو دوتن زن‌و مرد بودند که کتمان ایمان میکردند حق‌سبحانه فرمود که اگرنبودندی‌ایشان

درمکه وشما ایشان را نمیدانید باعیان ایشان زیراکه با مشرکان مختلط اند
بدل‌است ازرجال (یعنی اگرنه‌آن بودی که‌آن مؤمنان هستند ونه‌آن بودی که
شما ایشان‌را دراثنای‌قتال بی‌سپر میکردید یعنی هلاك میساختید)پس میرسید
بشما از جهت هلاك ایشان مکروهی یعنی غمی واندوهی بقتل مؤمنان یـا
تاوانی‌چون کفارت ودیت متعلق بان‌تطوهم است یعنی میکشتید ایشان‌را بی
آنکه‌دانید هرآینه مادست شما ازایشان کوتاه نمیکردیم پس منع کردیم‌شما
را ازقتل‌اهل‌مکه جهت نگاهداشت ایشان وابن‌ازبرای‌آنست تاداخل گرداند
خدای دربخشش‌خود هرکرا خواهد مرادازرحمت وتوفیق زیادتی‌خیرات‌است
وگفته‌اند که دین‌اسلام‌است اگرجدا شدندی‌آن مؤمنان ازکافران ودر مکه
نبودندی‌وهرآینه عذاب میکردیم‌آنانرا که‌کافرشدند ازاهل مکه عذابی مولم
درعقبی وموجع دردنیا بقتل‌وسبی(۲۵) یادکن ای محمد که چون کردند ودر
آوردند آنانکه نگرویدند در دلهای‌خود تعصب وتکبروغیرت‌را حمیت‌جاهلیت
که‌بنده‌را ازفرمان برداری خدای باز دارد یعنی بایکدیگر گفتند که محمدرا
بایاران‌او درمکه میگذاریم چه ایشان دربدر واحد پدران وبرادران مـارا
کشتند بلات وعزی که بمنازل مادر نیایند چون‌ایشان عقبه پیش‌آوردند پس
فروفرستاد خدای‌آرام ووقار خودرا برفرستاده خود وبر مؤمنان (تا مقاتله
نکردند وبصلح راضی‌شده معاودت نمودند وسهیل بن‌عمرو که باعث صلح‌نامه
بود نگذاشت که بسم‌الله الرحمن‌الرحیم بنویسند وراضی‌نشد که محمدرسول‌الله
کتابت کنند حقتعالی میفرماید که) وثابت داشت مؤمنان‌را برکلمه تقوی‌که
کلمه شهادتست یابسم‌الله الرحمن‌الرحیم که اهل‌مکه نه پسندیدند یـا محمد
رسول‌الله که بکتابت‌آن رضاندادند وهستند مؤمنان سزاوار تر بدان کلمه از
غیرایشان وهستند اهل‌آن واولی بدان کلمه وهست خدای بهمه چیزها دانـا
(بعدازرجوع ازحدیبیه بعضی ازصحابه گفتند تعبیرخواب پیغمبرراست‌نشد وما
طواف خانه نکردیم وحلق وتقصیر بجای نیاوردیم آیت‌آمد که) (۲٦) هر
آینه راست کرد خدای ومحقق‌ساخت برای رسول وفرستاده خودآن خوابـرا
که دیده‌بوده براستی بنابرحکمتی دراین‌سال تاخیر کرد ودرسال‌آینده هرآینه

درآئیدشما بمسجد حرام اگرخواهد خدای‌تعالی در محلی که ایمن باشید از اعادی (وگفته‌اند استثنای حکایت پیغمبراست که دروقت تقریررؤیافرمود که بمسجدالحرام درآئید انشاء الله آمنین) تراشنده‌گان موی سرهای خودرا و چیننده‌گان موی‌سر از مقراض یعنی بعضی تراشند و بعضی چینند نترسید از هیچکس پس‌میداند خدای‌آنچه ندانید شما ازحکمت درتاخیرعمره پس‌ساخت برای‌شما یعنی مقرر گردانید پیش‌ازین یعنی قبل‌از دخول مسجد الحرام جهت عمره قضا فتحی نزدیك (که فتح خیبراست تادل مؤمنان ازاندوه تاخیرعمره خالی‌شده بآن‌فتح شادمان گردد) (۲۷) اوست‌آن خدایکه فرستاد فرستاده خودرا که محمداست براه نمودن خلق وبیان کردن احکام ودین درست که اسلام‌است تا غالب گرداند این دین‌را برهمه دینها (یعنی اگردین حق باشد احکام آنرامنسوخ سازد واگرباطل‌بود براندازد وگفته‌اند هیچ‌اهل‌دینی نباشد الا که مقهور ومغلوب مسلمانان شوند وآن‌بوقت نزول عیسی‌باشد) و بسنده است خدای گواه برنبوت تو (اگر سهل گوید که محمدبن عبدالله نویسند غم مخورید که مامیگوئیم) (۲۸) محمد فرستاده خدای‌است بحق وآنانکه با اویند ازمؤمنان سخت دل وغلیظ‌اند بر کفار مهربان ومشفقان میان‌یکدیگر می‌بینی تو ایشان را رکوع آرنده‌گان سجود کننده‌گان یعنی در اکثر اوقات مشغول‌اند بنماز (درموضح آورده که این‌مناقب راجع بتمام صحابه‌است اما دراین ایمائی‌است باختصاص هریك ازخواص اصحاب بمنقبتی خاص والذین معه مدح صدیق است که بقرب ومعیت ورفاقت در داروغار واسفار مخصوص بوده اشداء علی‌الکفار صفت فاروق‌است چه درنهایت شدت وغلظت بود با اهل‌شرك ونفاق همه علما را اتفاق است که رحماء بینهم نعت ذی‌النورین‌است که رافت وحیاودلنوازی ووفای‌او مشهوراست ومعروف ونزدخالق وخلائق بدان صفات وسمات موسوم وموصوف تریهم رکعا سجداشرح حال‌مرتضی‌علی است کرم‌الله وجهه که اکثر اقات واغلب آنات او بوظائف طاعات وعبادات میگذشت تاحدیکه هرشب‌آواز هزار تکبیراحرام ازخلوت اوباسماع خادمان عتبهٔ علیه‌اش میرسید) می‌طلبند این بزرگان افزونی از خدای یعنی زیادتی

صواب میجویند وخوشنودی حضرت اومی‌طلبند علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهربوده ازاثرسجده کردن (درلباب آورده که اثرنماز در جبین مبین ایشان لایح بوده چه روی‌نمازگزارنده درنظراهل دل‌خورشید تابنده است که من کثرصلوته باللیل حسن وجهه بالنهار ودر نفحات مذکور است که چون ارواح به‌برکت قرب‌الهی صاف‌شد انوارمعرفت براشباح ظاهر گردد .

بیت

درویش را گواه چه حاجت که عاشق است
رنگ رخش زد وربه بین و بدان که هست)

این وصف که مذکورشد صفت ایشان‌است درکتاب موسی (یعنی‌در توراة وصف ایشان مسطور است) وصفت ایشان در انجیل (یعنی همین لفت درکتاب عیسی مذکوراند باصفت ایشان در توراة وانجیل) مانند کشتی‌است که دراول بیرون میآرد شاخك خودرا یعنی تیغ‌زند ویکشاخ بیرون‌آید پس قوی گرداندآن یك‌شاخ‌را پس‌بایستد برساقهای خرد اول دانه بود پس گیاه ضعیف شود وبآخر درختی گردد بشگفت آرد مزارعانرا قوت و سطبری و راستی وخوبی‌او واین مثلی است وممثل وی حضرت پیغمبراست و یاران وی اند که باول دعوت‌اسلام ضعیف‌بود هرچند برآمد قوت گرفت وراست بایستاد وسبب تعجب عالمیان شد حق سبحانه این تمثیل فرمود تاخشم گیرند بیاران پیغمبر کافران (امام قشیری فرموده که آیت درشان اصحاب است پس هر که برایشان خشم گیرد وایشان‌را دشمن‌دارد داخل کفارخواهدبودنعوذبالله‌منها) وعده کرد خدای آنان راکه گرویده‌اند و کردند کردارهای پسندیده وستوده ازایشان یعنی همه ایشان را وعده فرموده است آمرزش گناه ومزدی بزرك (ودر تفسیر عجائب آورده که مراد از عمل صالح اینجا دوستی صحابه است رضوان‌الله تعالی علیهم اجمعین) (۲۹)

سورة حجرات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

ای کسانیکه گرویده‌اید پیشی مبرید اقوال‌خود را پیش از قول خدا ورسول او (یعنی سخن مگوئید پیش ازآنکه پیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله‌وسلم سخن گوید یا تعجیل مکنید در امر ونهی پیش‌از وی یا درمعنی و تاویـل کتاب و سنت پیشی مگیرید برپیغمبر که او بدان داناتر است) و بترسید از خدای (درتقدیم بروی قولا و فعلا) بدرستیکه‌خدای شنواست (مر اقوال شما را) دانا است (بافعال‌شما) (۱) ای گروه گرویدگان بلند مکنیدآواز-های خود را بالای آواز پیغمبر «ص» (ایشان‌را تعظیم مراسم ادب میـدهد یعنی چون سخن گوئید آواز خودرا بلندتر ازآواز وی‌برندارید) وآشکارا مسازید برای‌او سخن‌را (یعنی اورا بلند ندا مکنید) هم چون آشکارا خواندن برخی ازشما مربعضی را (بلکه آواز خود نرم سازید تا مراعـات لوازم ادب کرده باشید و گفته‌اند او را بنام و کنیت مخوانید چنانچه یدیگر را میخوانید بلکه‌اورا یانبی الله ویارسول‌الله‌خطاب کنید) تاباطل نشود عملهای شما بسبب این جرات‌و بی‌ادبی‌وشما ندانید که عملهای شما حبط شده‌بترك‌ادب (بزرگان گفته‌اند من ترك‌الاداب رد عن الباب . نهصد هزار ساله طـاعت ابلیس بیك بی‌ادبی ضایع شد .

بیت

نگاه دار ادب در طریق عشق و نیـاز
که گفته اند طریقت تمـام او ادب است

---

(۱) درمدینه نازل شده و ۱۸ آیه است

آورده اند که ثابت بن قیس رضی الله عنه مردی بلند آواز بود و پیوسته باحضرت رسالت پناه «ص» بلند سخن گفتی چون این آیت نازل شد درخانه بنشست وبگریه وزاری مشغول شد خبر بآنحضرت رسیده اوراطلبید وگفت چیست حال تو ثابت گفت یارسول الله درگوش من گرافی هست و من درمجلس شما بآواز بلند سخن میگویم ترسیدم که عمل من حبط شده باشد حضرت رسالت «ص» فرمود که راضی نیستی بآنکه زندگانی کنی بخیر و بمیری بخیر (یعنی شهید شوی و تو از اهل بهشتی ثابت گفت خشنود شدم و بدین بشارت هرگز آواز در حضور شما برندارم آیه آمد) (۲) بدرستی آنان که فرو میدارند آوازهای خود را نزدیك رسول خدای وبادب وآزرم سخن میگویند آن گروه آنانند که امتحان کرده است خدای دلهای ایشان را برای قبول تقوی (در کشف الاسرار فرموده که پاکیزه کرده است حق سبحانه دلهای ایشان را وآزمودن بمعنی پاك کردن است همچنانچه زر را در کوره اخلاص نهند تاغشها بسوزد وطلای خالص بماند گویند این زر آزمودنست

بیت

در بوته امتحان گرم بگذاری منت دارم که بی غشم میسازی)

مراین پاکیزه دلان راست آمرزش گناهان و مزدی بزرك بیکران (آورده اند که پیغمبر «ص» سریه فرستادبحی(۱) ازاحیای بنی النص وآن سریه اسیری چند ازآن بمدینه آوردند قومی از بنی تمیم چون اقرع بن حالس و عطارد بن حاجب وزبرقان بن بدر وغیرایشان ازپی اسیران خود بمدینه آمدند نزدیك نیمروز بود و حضرت رسالت استراحت فرموده بودند ایشان بدر یك یك حجره ازحجرات طاهرات میرفتند ونعره میزدند که ای محمد «ص» بدرآی تاسهم اسیران ما بسازی آخرآنحضرت بیدارشد وبیرون آمده ویکی ازایشان را حکم ساخت و آنکس حکم کرد که نصف اسیران را فدا گیر ونصفی را آزاد کن حضرت همچنان کرد وآیه آمد که).(۳) بدرستی آنانکه

---

(۱) حی بمعنی طائفه است (م)

ندا میکنند ترا از بیرون حجرها یا از پس او بیشتر ایشان ذهن انسانیت ندارند ومراعات ادب نمینمایند (٤) واگر ایشان صبر کردندی تا بیرون آئی تو بسوی ایشان هرآینه بودی بهتر مرایشانرا چه تمام اسیران را آزاد میکردی وخدای آمرزنده است کسی را که توبه کند از بی ادبی مهربانست باهل ادب (که تعظیم سید اولوالالباب میکنند چه ادب جاذب رحمتست و حرمت جالب نعمت .

بیت

سرمایه ادب بکف آور که این متاع

آن را که هست سود ابد آیدش بدست

آورده‌اند که حضرت رسول «ص» درسال نهم ازهجرت ولیدبن عقبه را به بنی المصطلق فرستاد تا صدقات ایشانرا فراگیرد و میان ایشان وولید در جاهلیت خون واقع بوده چون خبر آمدن ولید شنیدند ازسر عداوت دیرینه گذشته طرح محبتی مجدد انداختند ومردم بسیار ازروی تعظیم و اجلال باستقبال وی بیرون آمدند او پنداشت که بمقاتله او می‌آیند فرار نموده نزد پیغمبر «ص» آمد وبعرض رسانید که بنی المصطلق مرتد شده و قصد قتل من کردند واز دادن زکوة ابا نمودند آن حضرت خالد بن ولید را باجمعی بر سر ایشان فرستاد وفرمود که در کار ایشان احتیاط تمام بجای آرد تعجیل منمای خالد برفت وکسی بمیان ایشان روان کرد تا تجسس احوال نمایند آن کس دید که بانك نماز میگویند وجماعت میگذارند وشعار اسلام از ایشان ظاهر است بازآمد وباخالد گفت وخالد بعرض حضرت رسانید وآیه آمد که) (٥) ای گروه مؤمنان اگرآید بشما دروغ گوی بیرون رفته از فرمان خدای بخبری (یعنی خبری بیارد موحش که موجب تالم خاطر باشد) پس تفحص کنید ونیکو درپی روید تا نرسانید مکروهی بگروهی بنادانی (یعنی گمان برید که کافرند وبا ایشان حرب کنید وحال آنکه ایشان مسلمان باشند) پس گردید بر آنچه کرده باشید پشیمانان (یعنی بخبر فاسق تعجیل مکنید در ساختن امور تا وقتی که امارت صدق آن خبر بر شما ظاهر گردد) (٦)

وبدانید آنکه درمیان شماست فرستاده خدا «ص» (ر تعظیم او اقتضای آن میکند که سخن دروغ و بیهوده بحضرت او عرض نکنید) اگر فرمان برد شمارا (یعنی اگر قول شمارا بشنود وبیغمبرو برای شما کار کند) در بسیاری از کارها هر آینه در رنج افتید وهلاك شوید ولکن خدای دوست گردانیده است بسوی شما گرویدن وتوحیدرا وآراسته است ایمان را در دلهای شما (ای مؤمنان بنصب ادله وتوضیح حجج وبراهین) ومکروه گردانیده است بسوی شما پوشیدن حق را وبیرون رفتن ازراه راست ونافرمانی کردن آن گروه که تحقیق اخبار کردند ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح وآن تزئین ایمان است وتنزیه از کفر برای فضلی است ازخدای یعنی به فضلی که خدای بشما خواست و نعمتی است ازحضرت او، وخدای دانا تراست بصدق و کذب مخبر آن حکم کننده و محکم کار است درامور بندگان (وازحکمتهای اواست که بتحقیق اخبار میفرماید که از خبرهای ناراست انواع فتنها میزاید .

رباعی

هرگز سخنان شبه آمیز مگوی

وآن راست که هست فتنه انگیز مگوی

خامش کن وگر چاره نداری زسخن

شوخی مکن و تند مشو تیز مگوی

آورده اند که درمیان عبدالله رواحه وابن ابی بحضور حضرت رسالت پناه «ص» مجادله رفت وبدان انجامید که ازقوم هردو جماعتی بمدد آمدند و وبهم ازشتم وسفاهت بحرب وضرب منجر شد حق سبحانه وتعالی آیت فرستاد که) (۸) واگر دو گروه از گرویدگان کار زار کنند با یکدیگر پس صلح کنید میان ایشان (بنصیحت ودعوت کنید ایشان را بحکم خدا ورسول او) پس اگر ستم کند وافزونی جوید یکی از آن دو طائفه بر آن دیگر (وازصلح عدول نماید وبفرمان خدای راضی نشود) پس قتال کنید بآن گروه که بغی میکنند تا باز گردند بحکم خدای و گردن نهند بر آن پس اگر باز گردند آن طائفه باغی برای حق وترك ستم نموده احکام شرع را منقاد شوند پس اصلاح کنید میان

ایشان براستی (یعنی میل نکنید بیك طائفه از راه حق تجاوز منمائید وداد کنید درهمه کارها بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کننده گان را که درقول و فعل رعایت بقانون عدالت میکنند (چه مدار کار ملك ودین برعدل است .

رباعی

عدل چون لشکری است جان افزای   عدل مشاطه است ملك آرای
عدل کن زانکه در ولایت دل   در پیغمبری زند عادل)

(۹) جز این نیست که مؤمنان برادرانند مریکدیگررا دردین چه همه منتسب اند باصل واحد که آن ایمان است پس اصلاح آرید میان برادران شما (هر گاه که شقاقی وخلافی واقع شود وتخصیص اخوین بذکر جهت آن است که اقل جمع که میان ایشان مخالفت افتد دو کس اند یا مراد ابنای اوس وخزرج باشد وایشان دو برادر بودند) وبترسید ازعذاب الهی درمخالفت فرمان او شاید که رحمت کرده شوید شما (آورده اند که جمعی از بنی تمیم استهزاء می‌کردند بر درویشان صحابه چون عمار وبلال و سلمان وخباب وصهیب حق سبحانه آیت فرستاد که) (۱۰) ای کسانیکه گرویده اید باید که افسوس نکنند واستخفاف ننمایند گروهی ازشما از گروهی دیگر شاید که باشند آنها بهتر از استهزاء کنندگان (وبعضی از ازواج طاهرات ام سلمه را بقصر قامت یاصفیه را بیهودیت عیب کردند حق سبحانه فرمود) ونشاید که زنان استهزاء کنند از زنان شاید که باشند آنها که استهزاء کرده شدند بهتر از استهزاء کنندگان (ثابت بن قیس عیب یکی از صحابه گفت ازآن نیز نهی آمد) وعیب مکنید نفسهای خودرا (یعنی اهل دین خودرا چه مؤمنان بمثابه نفس واحد اند پس هر که دیگریرا عیب کند خودرا عیب کرده باشند .

مصرعه

عیب هر کس که کنی هم بتو میگردد باز

ابومالك انصاری عبدالله بن ابی خدر را گفت یانصرانی او در جواب فرمود یایهودی خدای تعالی فرمود) ومخوانید یکدیگررا بلقبهای ناخوش (چنانچه یهود یا ترسا که مسلمان شده باشند ایشان را بیهودیت و نصرانیت

ملقب سازند یامؤمنی‌را فاسق ومنافق خوانند) بدنامی است که کسی‌را یاد کنند بفسق یعنی جهودو ترسا گفتن بعد از دخول‌او درایمان وهر که توبه نکند ازمنهیات مذکوره پس‌آن گروه ایشانند ستمکاران برنفس خود که خودرادر معرض سخط الهی وعتاب پادشاهی میآرند (۱۱) ای گروه گرویده گان بپر-هیزید و بگذارید بسیاریرا ازگمانها بدرستیکه بعضی ازگمان بزه است و وگناه برآن متفرع میشود (وبباید دانست که گمان بر چهار قسم است اول مامور به وآن حسن‌ظن‌است بخدا وبمؤمنان درخبرآمده است که ان حسن‌ظن من‌الایمان دوم‌حرام وآن گمان بدبخدا ومؤمنان است که موجب اثم‌است‌سوم مندوب‌الیه وآن‌تحری‌باشد درامرقبله وبنانهادن برغلبه ظن درامور اجتهادیه چهارم‌مباح وآن‌ظن‌است درامور دنیا ومهمات معیشتی ودراینصورت‌بدگمانی موجب سلامت وانتظام مهمات‌است وازقبیل‌حرام شمرده‌اند کماقیل .

بیت

بد نفس مباش و بدگمان باش وز فتنه و مکر در امان باش

آورده اند که دوتن از اکابر صحابه در بعضی اسفار سلمان‌را نزد پیغمبر فرستاده وامی‌یا طعامی طلبیدند وحضرت با اسامه حواله فرمودواسامه گفت نزد من هیچ خوردنی نیست وسلمان باز آمده صورت حال بازگفت ایشان درغیبت وی گفتند سلمان قدمی دارد که اگر بچاه سمیحه رودآبش خشک شود ودرغیبت اسامه گفتند که طعام داشت ولی‌بخل کرد بعد ازآن در تجسس‌افتادند که‌آیا اسامه‌راست گفته که‌طعام‌نداشته یا اما بخل ورزیده دیگر روز که نزد حضرت رسالت پناه‌آمدند فرمود که چیست آنسرخی گوشت که میان دندانهای‌شما می بینم گفتند که ماگوشت تناول‌نکرده‌ایم آنحضرت فرمود که گوشت خوردنی نمیگویم گوشت آدمی میگویم واین آیت نازل شد) و تجسس مکنید (چنانچه درکار اسامه بدگمان شدید وتجسس کردید) وباید که غیبت‌نکنند بعضی ازشما بعضی دیگررا (چنانچه در باره سلمان کردید و غیبت‌آن است که غائبانه کسی سخن گوید که اگر بمواجهت با او گویند آن‌را کاره‌بود پس‌تمثیلی میفرماید برای‌زشتی‌غیبت براینوجه) که‌آیا دوست میدارد

یکی ازشما آنرا که بخورد گوشت برادرخودرا درحالتیکه مرده باشد آن برادر بلکه نفس شما ازآن تنفرنماید پس مکروه دارید آنرا که بخورید (پس هم چنانکه اکل گوشت مرده‌راکارهید باید که غیبت راکاره باشید .

رباعی

آنکس که لوای غیبت افراخته است
او از تن مردگان غذا ساخته است
وآنکس که بعیب خلق پرداخته است
زآنست که عیب خویش نشناخته است)

وبترسید ازعقوبت خدای بسبب غیبت کردن بدرستیکه خدای پذیرنده توبه‌است ازجمعی که تائب شونداز غیبت کردن مهربان‌است برآنکه بازایستد از غیبت گفتن (آورده‌اند که روزفتح مکه جمعی از طلقا بوقتیکه بلال برپشت بیت‌الحرام زادهاالله تعالی تعظیما وشرفا باذان مشغول بود درغیبت وی افتادند ویکی ازسخنان ایشان آن بود که آیا محمد هیچکس دیگر نیافته که بانگ گوید بجز این کلاغ سیاه ودر نسبت او قدح کردند آیت آمد که) (۱۲) ای مردمان بدرستیکه آفریده‌ایم ماشمارا ازمردی وزنی (که آدم وحوااند چون همه ازیك پدر ومادر باشید پس به نسبتی فخر کردن ودر نسبی طعنه زدن هیچ وجهی ندارد .

شعر

الناس من جهة التمثال اکفاء ابو هم آدم و الام حواء
و نعم من قال قطعه

نیست آدمیانی که تفاخر ورزند
از ره دانش و انصاف چه دور افتادند
نرسد فخر کسی را زنسب بر دگری
چونکه در اصل زیك آدم و حوا زادند)

وآنکه بقبائل و عشائر مینازد باید که بداند که شعب و بطون برای تعارف است نه برای تفاخر چنانچه میفرماید وگردانیدیم شمارا شعبه ها یعنی

جماعتهای عظیم منسوب باصل واحد و قبیله های منتسب بشعوب تا بشناسید یکدیگررا (وممتاز گردید بعضی ازبعضی یعنی دو کس که بنام متحد باشند بقبیله متمیز شوند چنانچه زید قرشی از زید تمیمی و بباید دانست که شعوب مشتمل برقبایل است چنانچه مثلا خزیمه شعبی است مشتمل برچند قبیله که یکی ازآنها کنانه است وقبیله برعمائر اشتمال دارد چنانچه قریش عمائر است از کنانه وبعد ازعمائر بطون است چون لوی که بطنی است ازقریش وپس ازآن افتخاراست چون هاشم که فخذی است ازوی پس عشایراست چون عباس ازهاشم وبعد ازآن فضیل باشد وآن اهل بیت است چون بنی العباس وگفته اند شعوب ازقحطان باشد وقبائل ازعدنان وقولی آنستکه شعب ازعجم است وقبائل ازعرب وبرهرتقدیر) بدرستیکه بزرگترین شما نزدخدای پرهیزکارترین شمااست (چه بتقوی نفس را رتبه کمال حاصل گردد وهرکرا تقوی بیشتر قدم او در مرتبه فضل بیشتر که الشرف بالعلم والادب لابالاصل والنسب .

بیت

با ادب باش تا بزرگ شوی　　که بزرگی نتیجه ادب است)

بدرستیکه خدای دانا است باصل ونسب شما آگاه از علم وادب شما (آورده اند که جمعی از بنی اسد بمدینه آمده اظهار کلمه شهادت میکردند و میگفتند یارسول الله تمام عرب تنها بنزد توآمده اند وما با اهل وعیال آمده ایم و اغلب عرب باتو قتال کرده اند وماعنان کشیده داشتیم القصه منتی عظیم داشتند بر پیغمبر با یمان خود وحق سبحانه فرمود) (۱۳) گفتند اهل آن بادیه ازاسدوغطفان که ایمان آورده ایم وگرویده ایم بگوکه ایمان نیاورده اید چه ایمان اقرار بر زبان است باتصدیق دل وشمارا اقرار هست وتصدیق نی پس مگوئید که ایمان آورده ایم ولیکن بگوئید که اسلام آورده ایم (مراد ازاسلام اسلام لغوی است که عبارت ازانقیاد باشد ودخول دراسلام واظهار کلمه ازترس قتل وسبی) ودر نیامده است ایمان دردلهای شما لاجرم دل شما بازبان موافقت ندارد واگر فرمان برید خدای را وفرستاده اورا باخلاص وازسرنفاق درگذرید کم نگرداند خدای شمارا ازمزد وکردارهای شما چیزیرا بلکه تمام وکمال بشما رساند

بدرستیکه خدای آمرزنده است گناهی را که از مطیعان صادر شده باشد مهربان است بتوفیه اجور ایشان (۱٤) جزاین نیست که گرویدگان حقیقی آنان اند که ایمان آورده اند بخدا و رسول خدا بخلوص نیت و صفای طویت پس شك نکردند بدل بعد از اقرار بزبان و برای تحقیق ایمان خود جهاد کردند بمالهای خود (که بغازیان نفقه کردند یا برای ایشان سلاح خریدند و بنفسهای خود مباشر حرب کفار شدند ' در راه رضای خدا آنگروه مؤمنان مجاهدان ایشانند راست گویان در دعوی ایمان (بعد از نزول این آیت همان گروه آمده سوگند خوردند که ما مؤمن صادقیم آیت آمد که) (۱۵) بگوای محمد «ص» ایشان را آیا خبر میکنید شما خدای را بکیش خود و بدروغ سوگند میخورید برایمان وحال آنست که خدای میداند آنچه در آسمانهاست از کواین علوی و آنچه درزمین است از حوادث سفلی و خدای بهمه چیزها داناست و هیچ چیز براو پوشیده نمیشود پس محتاج اعلام و اخبار شما نیست (۱٦) منت می نهند بر تو بآنکه اسلام آورده اند بگو منت منهید برمن باسلام خود بلکه خدا منت می نهد برشما بآنکه راه نموده است شمارا بسوی ایمان اگر هستید شما راست گویان در دعوی ایمان (۱۷) بدرستیکه خدای میداند آنچه پوشیده است در آسمانها و زمینها و بدرستیکه خدای بینا است بآنچه شما میکنید از اظهار ایمان و ابطال نفاق . (۱۸)

سورة ق (۱)

ق (حروف مقطعه جهت فرقست میان کلام منظوم و منثور امام علم الهدی رحمه‌الله فرموده که این حروف نثررا بجای تشبیب است مر نظم‌را چه سامع بمجرد استماع این حروف استدلال میکند برآنکه کلامی که بعد ازاو می‌آید منثور است نه منظوم پس در ایراد این حروف رد قول جماعتی است که قرآن‌را شعر میگفتند ودراین حروف ق بعینه گفته‌اند نامی است از نامهای خدای یا نام قرآنست یامفتاح اسم قادر وقدیر وقهار وقابض وقدوس وقوی و قیوم است یا اشارتست بکلمه قف یعنی بایست ای محمد «ص» برعمل بآنچه مامورشده‌ای امام ابوالليث رحمه‌الله فرموده که معنی قاف آنستکه الله قائم بالقسط و گفته‌اند قاف نام کوهی است محیط بکره زمین که حق سبحانه آن‌را اززبرجد سبز آفریده وبدان سوگند یاد کرده یاقسم بقدرت خدای تعالی یاتقرب الهی که سر و نحن اقرب ازآن خبر میدهد یا سوگند میخورند بقوت قلب حبیب خود) و بحق قرآن بزرگوار (که هم آدمیان مبعوث خواهندشد و کافران ببعث نگرویدند) (۱) بلکه عجب داشتند ازآنکه آمد بدیشان پیغمبری بیم کننده از جنس ایشان پس گفتند ناگرویدگان (وضع ظاهر در موضع ضمیر جهة تقبیح حال ایشان است بکفر) این برگزیدن (محمد «ص» برای رسالت) چیزی شگفت است وکاری عجب دیگر گفتند (۲) آیاچون مابمیریم

---

(۱) چهل وپنج آیه است ودر مکه نازل شده .

وگردیم خاك مارا بعالم‌حیات باز خواهند گردانید وروح مارا باجسد رجعت خواهند کرد این‌رد مابحیات بازگشتنی‌است دوراز عادت وامکان (پس حق تعالی ردایشان راگفت) (۳) بدرستیکه مامیدانیم آنچه کم گرداند زمین از گوشت و پوست واستخوان ایشان بعد از مرگ و نزدیك ما کتابیست نگاه دارنده مرتفاصیل اشیارا پس آنچه ازایشان خاك شده آنرا میدانیم (یانوشته ایست محفوظ ازاندراس وتغییرمشتمل برعدد واسامی ایشان آن‌را نیزفراموش نکنیم پس اعاده ایشان بعدازفناء برماد شوار نباشد وچنان نیستکه ایشان میگویند) (٤) بلکه تکذیب کردند ونگرویده‌اند بقرآن راست یادرست یامحمد «ص» آنهنگام که آمد بدیشان و معجزه نمود وحجت لازم کرد پس ایشان درکاری شوریده‌اند (یعنی بهم برآمده وباضطراب آورنده درشان قرآن گاهی آنرا سحرمیگویند وگاهی شعر وگاهی افسانه ودرباره پیغمبر وقتی اورا مجنون میخوانند ووقتی کاهن ووقتی مفتری) (٥) نمینگرند منکران بعث وحشر بسوی آسمان که واقع است بر سرایشان که بمحض قدرت چگونه بناکرده‌ایم آنرا (طبقه برزبرطبقه) وبیاراسته‌ایم آنرا بستارگان ونیست آنرا هیچ شکافها و وفرجها (پس آفریدن چیزی بدین هم بزرگی بی فرجه وعلتی وشکافی وعیبی دلیلست بر کمال علم وقدرت ونهایت دانش وحکمت) (٦) وزمین‌را باز کشیده ایم وگسترده (برروی آب) ودرافکنده‌ایم کوههای بلند استوار یا برجای وبررویانیدیم درزمین ازهرگونه نباتی نیکو آراسته وبهجت فزاینده (واین همه که کرده‌ایم) (۷) ازبرای بینائی (یعنی بنظر اعتبار واستدلال نگریستن) واز برای یاد کردن و پند گرفتن برهر بنده بازگرونده را بخدای (۸) وفرو فرستادیم ازابر یا ازجانب آسمان آبی بسیار منفعت پس برویانیدیم بدان آب بوستانهای مشتمل براشجار و اثمار ودیگر رسته گردانیدیم بباران دانه‌را که ازشان اوآنست که بدروند چون گندم‌وجووازآن وامثال آن (۹) و برویانیدیم درختان خرماه بلند وبزرگ مرخرما بنان‌را غلاف خرما درهم رسته (مراد تراکم طلعت یابسیاری میوه درو واین همه برویانیدیم) (۱۰) برای روزی مر بنده گان‌راوزنده گردانیدیم بدان آب زمین مرده افسرده را حیات بخشودیم

چنانست بیرون آمدن شما ازقبر (یعنی زنده گشتن و بعرصه محشر حاضرشدن واگر کسی تامل کند دراحیاء دانه که مانند مرده در خاك مدفونست وظهور او بعدازخفاء او دورنیست که بهشمهٔ ازحیات بعداز ممات پی‌توان برد .

بیت

کدام دانه فروشد که بر نیامد باز
چرا بدانه انسانت این گمان باشد
فرو شدن چو بدیدی بر آمدن بنگر
غروب شمس و قمررا چرا زیان باشد

پس برای تسلی دل مبارك حضرت رسالت «ص» که از تکذیب قوم ملول بود ازحال مکذبان امم ماضیه خبر میدهد ومیفرماید که) (۱۱) تکذیب کردند پیش ازاهل مکه قوم نوح (که بنی شیث وبنی قارون بودند) نوح «ص» را واصحاب چاه (یمامه یا بئر معطله یا انطاکیه مر نبی خود حنظله بن صفوان را) وقوم ثمود (صالح را «ع») (۱۲) وقوم عاد (هودرا «ع») وفرعون (مرموسی و هرون «ع» را) و برادران لوط یعنی اصهاراو مراورا «ع» (۱۳) واصحاب ایکه مر شعیب را «ع» وقوم تبع (مرتبع را ودرسوره دخان شمهٔ ازحکایت وی گذشت واخبار بواقی انبیاء مذکوره هریك در محل خود مسطورشده) همه ایشان تکذیب کردند همه پیغمبران را (زیرا که انبیاء مصدق یکدیگرند پس تکذیب یکی ازایشان تکذیب همه ایشان باشد وچون تکذیب کردند) پس لازم شد وفرود آمد بریشان وعید من (یعنی آنچه وعده کرده بودم ازعذاب) (۱٤) آیا ماعاجز شده‌ایم ورنج یافته بآفرینش اول خلق (تا فرومانیم درآفرینش ثانی مشرکان مکه معترف بودند بآنکه حق تعالی مبدع خلق است دراول پس میفرماید که کسیکه قادربود برآفرینش جمعی بی ماده مدد چرا توانا نبود براعاده ایشان بجمیع مواد وروحیات بآن وبیشبهه ما برآن قادر وقوت داریم) بلکه کافران در شك وشبهه اند بسبب وساوس شیطانی ازآفرینش نو (یعنی بعث وحشر ونشر چه آنرا مخالف عادت میبینند ودرخلق جدید محققان را نکته‌های نازك وسخنان لطیف ودقیق است ودر بعضی

ازآن درتفسیر همین‌آیت ازجواهر التفسیر اطلاع توان یافت (۱۵) بدرستیکه آفریدیم آدمی‌را ومیدانیم آنچه که وسوسه میکند مر اورا بدان نفس‌او از اندیشهای بد وما نزدیکتریم بسوی‌انسان ازرگ جان‌وی‌بوی (واین نزدیکی بوی بعلم و قدرت است نه بمکان ومسافت، ماوردی فرمود که حبل الورید رگ‌ست متصل‌بدل وعلم‌خدای بربنده نزدیکتر است ازعلم دل وی بوی و گفته‌اند ما نزدیك تریم بحال‌وی ازکسیکه نزدیکترباشد ازحبل الورید بوی صاحب بحرالحقایق گوید که حبل‌الورید اقرب اجزای نفس انسانی است بوی پس دراین‌سخن ایمای‌است بآنکه حق سبحانه ازآن بربنده اقرب است پس چنانچه انسان هرگاه که خود را طلبد بیابد حق‌را هرگاه جویندیابنده واذا سالك عبادی عنی‌فانی قریب درزبرآمده که الامن طلبنی دجدنی .

مثنوی

نحن اقرب گفت من حبل الورید   تو فکنده تیر فکرت را بعید

ای کمال و تیر را بر ساخته   صید نزدیك تو دور انداخته

وبباید دانستکه قرب حق‌بیچون وبیچگونه باشد ای عزیز کیفیت‌قرب جانرا که پیوسته‌است بتن درنمیتوان یافت وقرب حق‌را که ازکیفیت مقدس ومنزه‌است چگونه ادراك توان کرد وهم درمثنوی معنوی مذکوراست .

نظم

قرب بیچون است جانت رأی تو

قرب حق را چون بدانی ای عمو

قرب نی بالا و پستی رفتن است

قرب حق از قید هستی رستن است

درکشف الاسرار آورده است که قرب بنده بحق‌آنست که فرمود و اسجد واقترب‌ودراحادیث قدسیه وارداست که‌لایزال العبد یتقرب الی‌بالنوافل واین قرب‌اول بایمان‌است وتصدیق وآخر باحسان‌است وتحقیق یعنی‌مقام‌مشاهده که ان‌تعبدالله کانك‌تراه وقرب حق مربنده‌را دوقسم‌است یکی کافه خلق‌را بعلم وقدرت وهومعکم اینما کنتم دیگرخواص درگاه‌را بخصائص بر وشواهدلطف

که ونحن اقرب الیه من حبل الورید اول اورا قربی دهد غیبی تا ازجهانش برهاند پس قربی بخشد حقیقتی تا ازآب ورنگش بازبرد وازهستی موهوم بنده میکاهد وبهستی اصلی ظهورزیاده میکند چنانکه دراول خودبوده ودرآخرهم خود باشد اینجا علائق مرتفع واسباب منقطع ورسوم باطل وحده متلاشی واشارات متناهی وعبارات منتفی وبحق یکتا وبخود باقی اند .

نظم

موج بحر لمن الملك برآید ناگاه

غرق گردند درآن بحرچه درویش وچه شاه

خرمن هستی موهوم چنان سوزاند

آتش عشق که نی دانه بماند نی کاه)

(١٦) یادکن چون فراگیرند دوفرشته فراگیرنده اقوال وافعال واعمال مکلفان را بنویسند ازجانب راست همنشینی وازجانب چپ همنشینی یعنی این دو ملك برراست وچپ بنده نشسته ونگهبان وی باشند (١٧) بیرون نیفکند ازدهن خود هیچ سخن (یعنی متکلم نشود بچیزی) مگر نزدیك او نگهبانی بود آماده که فی الحال بنویسد و (درلباب آورده که درحکمت مذکوراست که عجب میدارند ازپسرآدمی که دوملك موکل بردند انهای پیش او نشسته اند زبان وقام ایشان است وآب دهن او مداد ایشان چگونه در مالا یعنی گوید وحال آنکه میگوید ومالایعنی بسیارمیگوید ودر حدیث آمده است که من حسن الاسلام المرء ترك مالا یعنیه .

نظم

ابلهی از صرفه زر میکنی ‏ صرفه گفتار کن ار میکنی

مصلحت آنست زبان زیر کام ‏ تیغ پسندیده بود در نیام

ملکین بدین نوع نگهبان بنده اند وبدو نیك او در قید کتابت می آرند که ناگاه اجل برسد) (١٨) وبیاید بیهوشی مرگ بامرخدای که درست وراست است او گویند مراورا این مرگ است آنچه بودی که تو ازآن میگریختی و میترسیدی وآن را مکروه داشتی (١٩) دمیده شود در صور نوبت دوم (و

بدین نفخه‌مردگان زنده شده ازقبرها برآیند ملائکه گویند) این‌است روزی که خلقانرا بدان وعید میکردند یعنی میترسانیدند (۲۰) و می‌آید در روز محشر بعرصه حشر هر کسی با او راننده یعنی فرسته که اورا بموقف حساب میراند وبا او گواه که براعمال نیك وبد او گواهی میدهد وآنهم فرشته باشد یاجوارح نه ازسائق فرار میسرو نه پیش شاهد انکار متصور وبهر کس ازحق تعالی خطاب میرسد (۲۱) بدرستیکه بودی‌تو درذنیا دربیخبری ازاین روز پس برداشتیم ازدیده‌تو پوشش جهل‌وغفلت تا اتاهرچه شنیده بودی‌معاینه بینی پس دیده‌تو امروزبسبب کشف حجاب ازو تیزاست (وگفته‌اند بینائی اینجابمعنی دانائی‌است یعنی آنچه برتو پوشیده‌بود ازاحوال بعث وحشرامروز بتو نمودیم وبدان داناشدی) (۲۲) وگوید همنشین‌او (یعنی ملکی که بروموکل‌بود) این‌است‌آنچه نزدیك من حاضر است (یعنی دفتر اعمال‌او پس خطاب رشد بسائق‌وشهید که) (۲۳) بیفکنند در دوزخ هرکافری ستیزنده که گردن کش باشد (۲٤) منع کننده مر خیررا یعنی باز دارنده مال ازحقوق مفروضه (و گفته‌اندآیت درشان ولیدبن مغیره‌است ومرادازخیر دین اسلام است واو منع میکرد اولاد واقربای خودرا از اسلام و بصفت کفر وعناد نیز موصوف بود صفت دیگرش این)درگذرنده‌بود ازحدودالهی شك‌آرنده دروحدانیت (۲۵) آنکه گردانید یعنی شریك ساخت باخدای بحق خدای دیگر پس در افکنید اورا درعذاب سخت جاودانی (وچون خواهند که‌آن کافررا در دوزخ افکنند گوید مراچه گناهی‌است دیوی که برمن مسلط‌بود مراگمراه کرد آن دیورا حاضرساز ند انکار کند) (۲٦) گوید همنشین‌او (یعنی‌آن دیو که دردنیا با وی‌بوده) ای پروردگارا من‌گمراه نکردم اورا دربارهٔاو ازحد درنگذشتم ولیکن‌بود درگمراهی دور ودراز وازآن بازنگشت (۲۷) گوید حق‌سبحانه وتعالی مخاصمه‌مکنید نزدیك من که هیچ فایده بدین خصومت مترتب نیست‌و بدرستیکه من‌پیش فرستاده‌ام بشما وعیدخود در کتب‌خود براسنه رسل‌خود و حالاشمارا هیچ حجتی‌نمانده وهیچ عذر ازشما مسموع‌نیست (۲۸) تغییرداده نشود سخن نزدیك من‌یعنی وعده ووعیدی که کرده‌ایم تبدیل برآن‌راه نیابد

و نیستم من ستم کننده مر بندگان که بی‌استحقاق ایشان‌را عذاب کنم (۲۹) یاد کن روزیرا که گوید خدای (وحفص بنون میخواند یعنی گوئیم) مر دوزخ‌را آیا پرشدی (یعنی من وعده کردم که ترا پرسازم از کفار انس وجن پرشدهٔ بانی خدای این گوید) ومیگوید دوزخ آیا هیچ زیادتی هست (این استفهام بمعنی سئوال‌است یعنی زیاده کن حق‌سبحانه دیگر کافران بفرستد بوی تا پر شود وقولی آنست که پر نشود حتی یضع الجبار فیها قدمه فیقول قط قط .

بیت

آن قدم حق را بود کورا کشد غیر حق گو که گمان او را کشد

امام زاهدی وبعضی دیگر از محققان برآنند که استفهام بمعنی نفی است یعنی لامزید یعنی پرشدم وزیادتی را گنجایش نیست) (۳۰) ونزدیك گردانیده شود بهشت مر پرهیزگاران‌را تاکیداست (یعنی بهشت ایشان‌را نزدیك بود نه دور واین بیش از آن باشد که ایشان‌را به بهشت برند اول بهشت‌را بدیشان نمایند و منازل ونعیم هریك بنظر وی درآرند تالذتش بیفزاید پس خدای فرماید) این‌است آنچه وعده داده شده بودید در دنیا واین‌را آماده کرده‌ایم برای هر بازگردنده‌ای از زشتی شرع بتوحید یا از معصیت بطاعت یا بازگشته از خلق بحق نگاهدارنده حدود شرك (یا رعایت کننده امر ونهی گفته‌اند نگاه دارنده نفس از معصیت یا محافظت کننده امر ربانی یا نگهبان انفاس و اوقات خود یعنی درهر نفسی از حقتعالی ذاهل و غافل نباشد .

نظم

اگر تو پاس داری پاس انفاس بسلطانی رسانندت از این پاس
ترا یك پند بس در هر دوعالم زجانت بر نیاید بی خدا دم)

(۳۲) هر که ترسد ازخدای به پنهانی وپوشیدگی (یعنی عمل خودرا ازخلق پنهان دارد وگفته‌اند نهان وآشکارا یکی باشد) وبیارد دلی بازگشته بحق (یعنی اقبال کننده بطاعت وسرباز زننده ازمتابعت نفس پس این کس وامثال او راگویند) (۳۳) در آئید به بهشت با یمنی وسلامت یا تشریف یافته بسلام خدای وفرشتگان این روز روز بقای جاودانی‌است یعنی دراین

روزمرگ نباشد (۳٤) مرایشان راست (یعنی مراهل بهشت‌را) آنچه‌خواهند از انواع نعمتهای واصناف لذتها در بهشت ونزدیك ما زیاده است ازآنچه میخواهند واکثر برآنند که مراد از مزید رویت است (۳٥) و بسا کسان که هلاك کردیم پیش ازایشان یعنی ازقوم‌تو ازاهل قرن که بحسب واقع ایشان سخت‌تر بودند (ازکفارمکه ازروی قوت چون عاد وثمود) پس‌راه بریدند در شهر ها (یعنی رفتند بتجارت وسفر هاکردند و مال ومتاع بسیار بدست آوردند) هیچ بود مر ایشان‌را گریزگاهی ازمرگ یاپناهی ازقضای خدای همین که حکم فنا نازل‌شد هیچ چیزی دستگیری ایشان‌نکرد (۳٦) بدرستیکه درآنچه مذکورشد دراین سوره هرآینه پند گرفتن زیاد کردن است مر کسی راکه باشد مراورا دل متفکر در حقائق اخبار یاعقلی ازخواب غفلت بیدار کننده (سلمی ازشبلی‌قدس سرهما نقل میفرماید که موعظه قرآن‌را دلی‌می باید حاضر باخدا که طرفة العینی غافل‌نشود) یاکسیکه القای سمع کند یعنی گوش فرادارد وبشنود وبطریق اعتبار واوحاضر باشد بوقت استماع تا فهم معانی‌آن تواند کرد (درلباب‌آورده که صاحب قلب مؤمن عرب‌است وشهید مؤمن اهل کتاب است که گواهی دهد برنعت محمد «ص» وشیخ ابوسعیدخراز قدس‌سره فرموده که القای سمع بوقت شنیدن قرآن چنان میباید که گویا از پیغمبر «ص» میشنود پس در فهم بالاتررود چنان داند که‌ازجبرئیل «ع» استماع میکند پس فهم‌را بلندتر برد وچنان داند که از خدای میشنود شیخ الاسلام قدس‌سره فرموده که این‌سخن‌تمام‌است وبرآن درقرآن گواهی‌اواست وآن لفظ شهیداست چه شهیدآنرا گویند که حاضر باشد وازگوینده شنود نه ازخبردهنده‌وچه‌غائب ازمخبرمیشنود وحاضر از متکلم واز حضرت امام جعفر صادق «ع» منقول است که تکرار میکردم قرآن‌را تا وقتیکه ازمتکلم او شنیدم) (۳۷) بدرستیکه ماییافریدیم‌آسمانها وزمین‌را وآنچه میان ایشان است درشش‌روز (ازیکشنبه تا روزشنبه) ونرسید مارا در آفرینش اینها هیچ رنج وماندگی (درقول یهوداست که گفتند روزشنبه استراحت کرد آورده‌اند که رنگ حضرت رسالت پناه «ص» بعد از استماع استراحت یوم

السبب سرخ شد ازغضب آیت آمد) (٣٨) پس شکیبائی کن (بر آنچه میگویند یهود یا بر سخن مشرکان برانکار بعث یا هرچه درباره تو ازایشان صادر گرددو یاچون نسبت تو بسحر وشعر وجنون کنند وآنچه درحق من میگویند از اتخاذ ولد وشریك) ونماز گذار بامر پروردگارتو پیش ازبرآمدن آفتاب (که نماز بامداداست وپیش ازفرو شدن وی که نمازدیگر یعنی پسین است ٣٩) و دربعضی ازشب پس نماز کن برای او که نمازشام وخفتن است ونماز کن پس ازسجدها (امام زاهد ازمرتضی علی کرم الله وجهه نقل میکند که ادبارالسجود دورکعت است بعد ازنمازشام وگفته اند وتیره است بعد ازعشاء ونوافل بعد از مکتوبات «فرائض») (٤٠) وگوش فراداریدو بشنوید قرآن را روزیکه ندا کند نداکننده (یعنی اسرافیل «ص») ازجای نزدیك بآسمان (یعنی صخره بیت المقدس که ازهمه زمین به هژده میل بآسمان نزدیك تراست وگفته اند مکان قریب بان معنی است که آوازاو بهمه جارسد وازهیچ موضع دورنبود در خبراست که اسرافیل «ع» بربالای صخره انگشت درگوش کند وگوید ای استخوان ریزنده وای گوشتهای ازهم رفته وای مویهای پریشان شده خدای تعالی میفرماید که همه جمع شوید برای قضا وجزا) (٤١) روزیکه بشنوند صیحه بعث را که نفخه ثانیه است که حق بآنچیزی که حق است یعنی بعث و گویند شوندگان را این روز روز بیرون آمدن است ازقبور (٤٢) بدرستیکه ما زنده میکنیم مردگان را (یعنی نطفه مرده را حیات میدهیم) ومی میرانیم در دنیا وبسوی ما است بازگشت ایشان دیگرباره که برای حساب زنده سازیم ایشان را (٤٣) یاد کن روزی راکه بشکافد زمین ودور شود ازآدمیان یعنی مردگان پس بیرون آیند از قبرها شتابندگان بسوی ندا کننده این احیای ایشان ازنو وجمع کردنی وبرانگیختنی برما آسان است (٤٤) ما داناتریم بآنچه میگویند کافران (ازانکارقیامت وافترادرحق من وسخنان مکروه درباره تو) ونیستی تو برایشان مسلطی که بقهروجبرایشان را برایمانداری پس پند بگوی بمواعید قرآن کسی راکه ترسد ازوعید من چه پند نگیرند برآنها جزترس کاران راه حق (٤٥) .

سورة زاريات (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

حق سبحانه وتعالى قسم ياد ميفرمايد به پراكندگان خاك وغيرآن پراكندنى ودانه‌را ازكاه جدا كنندگان ياملائكه كه برانگيزندگان بادها اند (۱) پس بردارندگان بارگران (يعنى ابرها كه به باران گران بارند ياملائكه كه ابرهارا بردارند) (۲) پس روندگان رفتنى بآسان (يعنى كشتى‌ها جارى ياكواكب كه درمنزل‌خود جريان دارند) (۳) پس به بخشش كننده ـ گان كار (يعنى فرشتگان كه تقسيم امورامطار وارزاق وغيرآن متعلق بايشان است وگفته‌اند مراد چهار فرشته‌اند مقرب اندكه هريك بمهمى نامزد شده جبرئيل «ع» بوحى وميكائيل «ع» برحمت وتقسيم ارزاق وعزائيل «ع» بموت واسرافيل «ع» به نفخ صور حق سبحانه وتعالى بدين اشياى عجيب واشخاص بزرگوار قسم يادميكند جوابش اينكه) (٤) جزاين نيست كه آنچه وعده‌داده شده‌ايد بدان‌ازحشرونشر وثواب‌وعقاب هرآينه راست ودرست است ودرآن هيچ خلافى نيست (٥) وبدرستيكه روز جزا وحساب هرآينه بودنى است بى شك‌وشبهه (٦) وسوگند به‌آسمان كه خداوند شدت واستحكام است (يا بنا زينه تمام وياباصورت نيكو وخوش آينده ياخداوند راهها است يعنى طرق كواكب كه مسيرايشان‌است ودرتبيان‌آورده كه ابن عمرنقل ميكند كه مراد آسمان هفتم است وحق تعالى بد و سوگند ياد كند (۷) كه بدرستيكه شما (اى اهل مكه) هرآينه درگفتار مخالفيد (نسبت باپيغمبر من يعنى گاهى

---

(۱) شصت آيه است و در مكه نازل شده

شاعرش میگوئید ووقتی .ساحروزمانی کاهن و گاهی مجنون باقول‌شمادر شان قرآن مختلف است اورا سحر میخوانید وشعر و کهانت و مفتری و اساطیر الاولین میگوئید) (۸) گردانیده شود ایمان بمحمد «ص» یاازقرآن آنکس که گردانیده شده‌است (درعلم‌خدا بحکم‌قدروقضا ازایمان وقرآن یعنی هرکه درعلم‌خدا است که محروم‌باشد ازایمان بکتاب وپیغمبر «ص» هرآینه محروم است.

بیت

دلها همه مجروح و جگرها همه خون است

تا حکم ازل در حق هرکس چون است

(۹) لعنت کرده شده اند دروغگویان (ازاصحاب قول مختلف مراد زمرهٔ مستقیمانند که در وقت ورود قوافل بر عقبات مکه نشیننده‌ی و هر یك مهم حضرت دیگر بآینده و رونده بازگفتندی ومردمانرا ازصحبت وی بساز داشتندی حق‌تعالی ایشان‌را لعنت کرد وفرمو) (۱۰) دروغگویان‌آنانند که ایشان در جهالت ونهایت غفلت غافلانند ازاوامر ونواهی (۱۱) میپرسند از پیغمبر «ص» ومؤمنان که کی‌خواهدبود روزجزا که خدای‌شما سوگندیاد کرد ان الدین لواقع (این‌سخن‌را ازروی تکذیب واستهزا میگفتندی حق‌سبحانه فرمود که جزاواقع‌است) (۱۲) روزی که‌کافران برآتش دوزخ سوخته شوند وبدان معذب گردند وخزنهٔ دوزخ ایشان‌راگویند (۱۳) بچشید عذاب خودرا این‌است‌آنچه بودید شما که در دنیا بآن یعنی برسیدن‌آن شتاب می‌نمودید و میگفتید متی‌هذاالوعد که (۱٤) بدرستیکه پرهیزکاران از شرك ومعصیت در آنروز دربوستانها باشند وچشمه‌های روان (یعنی بوستانها که مشتمل باشدبر آبهای جاری) (۱۵) پذیرندگان وفراگیرندگان آنچیزیرا که بفضل‌خودعطا کرده‌است بدیشان پروردگار ایشان ازثواب اعمال واقوال بدرستیکه‌ایشان بودند پیش از دخول جنت نیکوکاران و فرمان برداران (۱٦) بودند که در اندکی از شب خواب نکردی (یعنی اکثر شبها بعبادت مشغول شدندی انس فرمود که میان مغرب وعشاء بتطوع نماز گذاردندی وازابن‌عباس منقول

است که کم شبی بود که بگذشتی برایشان مگر که نماز گذاردندی دراول یا دروسط یادرآخرآن واشهرآنست که خواب نکردندی تانمازخفتن نگذاردندی ووقت آنرا درازکشیدندی تاوسط شب) (۱۷) وبودندی بسحرها ایشان استغفار میکردندی یعنی با وجود خواب اندك و طاعت بسیار چون طلیعه سحر ظاهرشدی استغفار کردندی برآن وجه که گویا بهمه‌شب بارتکاب جرائم اشتغال نموده‌اند ازآن حسابی نداشته .

بیت

طاعت ناقص ما موجب غفران نشود

راضیم گر مددی علت عصیان نشود)

(۱۸) ودرمالهای ایشان نصیبی وبهرهٔ بود مرخواهنده‌را وبی بهره‌را (ومحروم مستحقی باشد که از کسی چیزی نخواهد ومردم گمان برند که او توانگراست وصدقه بوی ندهند یاکسی که کشت وزرع ویرا نقصان رسد یا فقیری که بدختران مبتلا بود یاملوکی که خداوند اورا نفقه ندهد وبرهرتقدیر ایشان درمال خود حقی مقرر کرده بودند خواهنده وناخواهنده‌را) (۱۹) ودر زمین نشانها است برای استدلال برقدرت آلهی مربی گمانان‌را (وبعضی از آن آیات بروی زمین معادن است که انواع جواهر ازآن استخراج می کنند ونباتات ازبقول‌وحبوب واشجارواصناف آن‌حیوانات ازبهائم وسباع‌وحشرات وانواع‌آن در نفس زمین اختلاف اجزا درکیفیات‌خواص ومنافع) (۲۰) و نشانها است درنفسهای‌شماآیا نمی‌بینید (استفهام بمعنی امراست یعنی بنظر عبرت درنگرید وعلامات کمال صنع در ذات خود مشاهده کنید چه درعالم هیچ چیز نباشد الا که نمونه ازآن درنهاد شمابود وباوجودآن متفردید بهیات حسنه وترکیبات خوش و منظرهای دلکش وتمکن از افعال غریبه واستنباط صنایع‌مختلفه واستجماع کمالات متنوعه درحقائق سلمی مذکوراست که هرکه این‌آینها درنفس‌خودنه بیند ودر صفحه وجود آثار قدرت مطالعه ننماید حظ خودرا ضایع کرده باشد واززندگی بهره نیابد .

رباعی

نظری بسوی خود کن که تو جان دلربائی
مفکن بخاك خود را که تو از بلند جائی
تو زچشم خود نهانی تو کمال خود چه دانی
چودر از صدف برون آی که تو بس گران بهائی

(۲۱) ودرآسمان‌است روزی‌شما (یعنی اسباب رزق که باران است یاآنچه قسمت یافته از رزق شما مکتوب‌است برلوح محفوظ ودر تبیان گفته که‌لوح محفوظ درآسمان چهارم‌است) ودیگر درآسمان است‌آنچه شمارا وعده داده‌اند (از ثواب چه‌بهشت و نعیم‌آن درآسمان هفتم‌باشد نزدیك سدرة المنتهی) (۲۲) پس به پروردگارآسمان وزمین سوگند است که بدرستیکه آنچه مذکورشد ازامرروزی وثواب هرآینه راست‌است مانندآنکه شماسخن میگوئید (یعنی همچنانکه شك نیست درسخن گفتن‌شما شك نیست در روزی دادن‌من) (۲۳) بدرستیکه‌آمدبتو سخن‌مهمانان ابراهیم «ع» (وآن یازده فرشته بودند که باهلاك قوم لوط فرود آمده بودند ودرتبیان آورده که‌آن چهار ملك بودند جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وزوفائیل «ع») مهمانان گرامی کرده شده (نزدیك خدای‌تعالی یانزدیك ابراهیم «ع» که بنفس‌خود قیام‌فرمود بخدمت‌ایشان) (۲٤) یاد کن چون‌درآمدندمهمانان برابراهیم پس گفتند سلام‌کردیم‌بتو سلام‌کردنی گفت ابراهیم سلام بر شما و شما گروهید ناشناخته‌شده (یعنی هرگزچون‌شماقومی ندیده‌ام درصورت وقامت مرابگوئید که چه کسانید گفتند مهمانانیم) (۲۵) پس بازگشت ابراهیم بسوی اهل‌خود بروجهی که ایشان ندانستند که کجا میرود پس بیاورد گوساله بریان کرده (۲٦) آنرا بدیشان (یعنی درپیش نهاد ایشان بدان میل‌نکردند) گفت‌آیا نمیخورید ازاین (یعنی بخورید ایشان گفتند نمیخوریم) (۲۷) پس‌درخاطر گذشت ازایشان ترسی (یعنی دل مبارکش بیم کرد ازآنکه مبادا دزدان باشند وقصدوی کنند چه درآن‌روزگار کسیکه دشمنی‌داشتی طعام‌وی نخوردی چون ملائکه ازابراهیم‌اثرخوف مشاهده کردند) گفتندمترس که‌مافرستادگان

خدائیم گفت چرا پیش‌تر نگفتید تا من این گوساله را نمیکشتم واز مادر جدا نمیکردم جبرئیل پرمبارک خویش بر آن گوساله بریان مالید گوساله زنده شد و برجست وفریاد کنان روی بجانب مادر نهاد ساره در پس در ایستاده این حال رامشاهده کرد ابراهیم ازآن صورت متعجب شد وفرشتگان دیگر باره سخن آغاز کردند) وبشارت دادند مرادرا به پسری دانا (یعنی بتولد پسری اسحاق نام ازساره که چون ببلوغ رسد عالم شود) (۲۸) پس روی بخانه نهاد زن او (یعنی ساره) درصیحه دمی گفت (اللیاالليا واین کلمه بود درلغت ایشان که بوقت تعاظم امور بزبان راندندی) پس طپانچه زد روی خودرا (چنانچه زنان در وقت تعجب کنند) و گفت آیا بزاید پیرزنی نا زائیده (۲۹) گفتند فرشتگان همچنین بشارت دادیم ترا گفته است خدای تو وما ازاول او خبر دهیم بدرستیکه اوحکم کننده است بولد مرترا داناتراست بعقیمی تو وهرکه محکم کارودانا بود هرآینه قادرباشد براصلاح تو .

نظم

کسی کو بکاری تو دانا بود
بر اتمام آن هم توانا بود
بجز درگهش رو مکن سوی کس
مراد دل خویش از او خواه و بس

(جزو بیست هفتم) چون ابراهیم دانست که ایشان فرشتگانند وفرود آمدن ایشان بدان جمعیت جز بکاری عظیم نخواهد بود) (۳۰) پس گفت کار بزرگ شما ای فرستاده شدگان (۳۱) گفتند بدرستیکه ما فرستاده شده‌ایم بسوی گروهی گنهکاران (یعنی کافران چه سرهمه گناهان کفراست وما آمده‌ایم) (۳۲) تا فرستیم برایشان (یعنی بعدازهلاك ایشان و زیر وزبر کردن ایشان) سنگی از گل (یعنی خاکی سنگ شده به پختن مانندآجر) (۳۳) سنگ نشان کرده شده نزدیك پروردگار تو برای ازحد بیرون برندگان در کفر فجور (آورده‌اند که آن سنگها معلم بود بخطوط سیاه وسفید با نام هرکس بسنگی نوشته که بدان هلاك شود واین سنگها برایشان باریده شده بعدازهلاك ایشان

واصح آنستکه آن سنگها بر جمعی فرود آمد از ایشان که در آن شهر نبودند نه همه کس بدان سنگ باران هلاك شدند وچون ابراهیم معلوم فرمود که بمؤتفکه میروند بهلاك کردن قوم لوط دل مبارکش جهت برادرزاده یعنی لوط «ع» متالم شد که آیا حال او در آن بلا چگونه گذرد ملائکه گفتند غم مخور که لوط ودختران او نجات خواهند یافت) (۳٤) پس ما بیرون خواهیم آورد هر که باشد در دیههای مؤتفکه از گرویدگان (۳۵) پس نخواهیم یافت در آن قری غیر یك خانه ازمسلمانان (که لوط است ودختران او و گفته‌اند یك کس از آن قوم بلوط ایمان آورده بود درمدت بیست سال) (۳٦) و بگذاشتیم علامتی ازعذاب برای عبرت آنانکه بترسند ازعذاب دردناك (وآن علامت آبهای سیاه وتقلیب دیار قوم لوط است) (۳۷) ودرقصه موسی «ع» نیز آیتی است مرترسندگان را چون فرستادیم او را بسوی فرعون بحجتی روشن (چون یدبیضاء وعصاء) (۳۸) پس بر گشت فرعون بقوت خود (یعنی بسبب آنچه متقوی بود بآن از خزانه و لشکر واعراض کرد ازایمان) و گفت موسی جادواست بچشم بندی مردم را خوارق عادت می نماید یا دیوانه است که عاقبت کار خود نمی اندیشد محققان گفته‌اند طعن وی برموسی دلیل کمال جهل او است چه اورا بدو چیز متضاد طعن کرد چه مقرر است که سحر را عقلی تمام وذهنی دراك وحذاقتی در آن فن باید ودیوانگی دلیل زوال عقل است و کمال عقل وزوال آن متضادانند پس چون فرعون بر گشت از موسی و برو طعنه زد وقوم وی بر آن متفق بردند) (۳۹) پس گرفتیم او را بغضب خود ولشکر او را پس بیفکندیم ایشان را در دریا (یعنی غرق ساختیم) وآن فرعون مستحق ملامت بود (باملامت کننده خودرا که چرا اعراض کردم ازموسی و براو طعن زدم وبدین سبب گفت آمنت انه لا اله الا الذی آمنت به بنواسرائیل) (٤۰) ودرهلاك قوم عاد نیز پندی وعبرتی است مراهل اعتبار را چون فرستادیم برایشان بادی بی نفع وبی خیر را (یعنی بادی که آبستن نکند درخت را و برندارد ابر را) (٤۱) نگذاشت آن باد هیچ چیزی را که بگذشت بر آن مگر آنکه گردانید آن چیز را مثل گیاه خشک شده یا استخوان کهنه ریزنده (٤۲) درقصه قوم ثمود نیز آیتی است مرخائفان را چون

گفته‌شد مرایشان‌را (بعد ازتکذیب صالح وعقر ناقه که شما) بر خورید از زندگانی‌خود ونفع گیرید ازعمل تاهنگام عذاب (که‌بعد ازگذشتن سه روز خواهدبود) (۴۳) پس سرکشیدند ازفرمان آفریدگارخود وبتدارك حال مشغول نگشتند پس بگرفت ایشان را عذاب هلاك کننده بعد ازسه روزوایشان انتظار میبردند (ومراد ازعذاب صیحه جبرئیل‌است چنانچه غیر از این فرقة گذشت) (۴۴) پس نتوانستند ازجابرخاستن کنایت‌است ازعجزایشان (یعنی قادرنبودند بر قیام که برخیزند واز عذاب بگریزند یاطاقت آن نداشتند که قیام نمایند باصلاح مهم‌خود ودردفع عذاب خود بکوشند) و نبودند انتقام کشندگان‌ازما یا یاری دهندگان مریکدیگررا درمنع عذاب ۴۵) و هلاك کردیم قوم نوح‌را پیش ازقوم عاد وثمود بدرستیکه ایشان بودند گروهی بیرون رفتگان ازدائره‌استقامت بسبب کفروعصیان (۴۶) وآسمان‌رابنا کردیم بقوت الوهیت (وگفته‌اند قوتی که برآفرینش‌آن دا شتیم) وما تواناییم بر بنای‌آن یاگشاده کننده‌ایم روزی‌را بر بندگان‌چنانچه گشاده ساخته‌ایم آسمان‌را (۴۷) وبگستردیم زمین‌رابس نیك گسترانیده‌ایم‌ما(۴۸)واز هرجنسی از اجناس موجودات بیافریدیم دونوع (که یکی مزدوج دیگراست یابحسب شکل‌چون مردوزن بحسب تضادچون نوروظلمت‌یا بسبب تعاقب چون‌لیل ونهار یابطریق مخالفت چون‌رطب ویابس‌وهمچنین قیاس باید کرد که سماوارض وسهل‌وجبل وبروبحر وکفروایمان وشقاوت وسعادت وشتا وصیف وجن وانس وازصفات چون حلم‌وقهر وجبن وشجاعت وجود وبخل ومانندآنست حق‌وباطل وحلوتلخ مردوسقم‌وصحت وغناوفقروضحك‌وبکاوفرح‌غم وموت‌وحیات‌وهلم‌جرا) باشد که شما پندپذیر شوید (ودانید که وحدانیت وفردانیت صفت من است زیراکه تعداد از خواص ممکنات است ومن واجب بالذات ام وواجب قابل تعداد و انقسام نیست .

نظم

ذاتش از قسمت و تعدد پاك وحدت او مقدس از اشراك
از عدد دم نزن که او فرداست کی عدد بهر فرد در خورداست

احدست و شما را ز او معزول   صمد است ونیاز از او مخذول)

(٤٩) پس بگریزید ورجوع کنید بتوحید خدای یا ازعذاب او بثواب او یا ازمعصیت او بطاعت او (وازشیخ سهیل تستری قدس سره منقول است که بگریزید بوی از ما سوی وی ودر بحرالحقایق آورده که ای کسانیکه بگریخته اید ازخلق بسبب تعلق درحق گریزید بقطع تعلق وسخن امام قشیری راجع بآن است که ازوصف خود بوصف حق گریزید بلکه ازخود فرار کنید وباحق قرار گیرید .

بیت

هیچ تن در تو نیا ویخت که از خود نگریخت

هیچکس باتو نه پیوست که از خود نبرید

بدرستیکه من مرشمارا ازعذاب خدای بیم کننده ام آشکارا یا بیان کننده آنچه از آن حذر باید کرد (٥٠) ومگیرید ومپرستید باخدای بحق معبودی دیگر بدرستیکه من شمارا از خدای در عبادت غیراو ترساننده ام هویدا وپیدا (٥١) همچنانکه قوم تو ترا بسحر وجنون نسبت میکنند نیامد بآنانکه بودند پیش از کفار مکه هیچ فرستاده مگر آنانکه گفتند او جادوگراست یا دیوانه است اگر معجز بایشان نمود عمل اورا سحر خواندند واگر ازبعث وحشر خبرداد قول اورا به سخن اهل جنون تشبیه کردند (٥٢) آیا وصیت کرده اند پیشینیان مراین پیشینیان را بدین سخن تاهمه همین گفتند استفهام بمعنی نفی است (یعنی وصیت نکردند) بلکه ایشان گروهی اند نافرمانان وازحد درگذرندگان و طغیان ایشان را بدین قول میدارد (٥٣) پس روی بگردان ازمکافات ایشان تا وقتیکه مامور شوی بقتال پس نیستی تو ملامت زده نزدخدا بسبب اعراض ازایشان (درمعالم آورده که چون این آیت نازل شد حضرت رسول «ص» وصحابه غمناک گشتند که مگر وحی منقطع شد ونزول عذاب نزدیك رسید باز آیت آمد که) (٥٤) وپند ده وتذکیر وموعظه فرو نگذارد پس بدرستیکه پند دادن سود میرساند مؤمنان را (یعنی بعناد کافران وجحود ایشان دست از تربیت مؤمنان باز مدار همچنین برتذکیر خود ثابت باش که وعظرا فواید بسیاراست ومنافع بیشمار در فصول آورده که کلام مذکر باید که برده چیز مشتمل باشد تاسامعان را سودمند

بود اول نعمت خدای عزوجل بایادمردم‌دهد تاشکر گذاری نمایند دوم : ثواب محنت وبلا ذکر کند تادر آن شکیبائی ورزند سوم: عقوبت گناهان برشمرد تا ازآن بازایستند وتوبه کنند چهارم مکاید و وساوس شیطانی بیان فرماید تا ازآن حذر نماید پنجم فناوزوال وبی‌اعتباری دنیا برایشان روشن کند تادل درونهد ششم مرگ‌را پیوسته یاد کند تارفتن‌راآماده شوند هفتم ذکرقیامت واهوال‌آنرا بگوید تاکارآن روزسازند هشتم درکات دوزخ وانواع عقوبات آنرا بیان کند تا ازآن بترسند نهم درجات بهشت واقسام نعمتهای آن‌را بر شمارد تابدان راغب گردند دهم بنای کلام برخوف ورجا نهد یعنی گاهی از کبریای عظمت‌الهی سخن راند تا ازوی بترسند ووقتی ازرحمت ومغفرت و مهربانی‌او تقریر کند تابوی امیدوارشوند پس‌هرموعظه که مشتملترین‌سخنان است سبب منفعت مؤمنان است) (۵۵) ونیافریدیم پریان وآدمیان‌را از اهل ایمان مگر تامراپرستند (یانیافریدیم مجموع ایشان‌را مگرامر کنیم بعبادت وهمه‌را امر کرده ایم و تا امرالالیعبد والله ومجاهد گفت نیافریدیم ایشان‌را مگرتامرایشناسند وهمه اورا می‌شناسند غایتش‌اینکه بعضی فرمان نمی‌برندو برخی درعبادت شریك میگیرند ودقایق این‌آیت وحقایق‌اشارت حواله‌بجواهر التفسیراست) (۵۶) نمیخواهم ازآفریدگان‌خود هیچ روزی و نمیخواهم که طعام دهید مرا بلکه‌رزق‌دادن واطعام‌صفت‌من‌است‌وبس(۵۷) بدرستیکه خدای اوست روزی‌دهنده بندگان ونه نیراو خداوند توانائی استواد درقدرت خود (ودرترجمه رشف در معنی قوی ومتین‌آورده که قدرت قاهره‌اش دلیل قوت بالغه گشته وشدت قوتش‌حجت متانت قدرت شده ونه درکار سازی متانتش‌را فتوری ونه در روزی دهی وبنده‌نوازی قدرتش‌را قصوری . نظم

رساند رزق بر وجهی که شاید   بسازد کار ها نوعی که باید
به روزی بی نوایان را نوازد   برحمت بی کسان را کار سازد)

(۵۸) پس بدرستیکه مرآنان راست که ستم کردند بخود بکفر(یعنی اهل‌مکه) بهره‌ازعذاب مانند بهره یاران ایشان از کفار گذشته یعنی بدیشان خواهد رسیدآنچه بدانها رسیده پس باید که شتاب نکنند در طلب آن (۵۹) پس وای مرآنان را که کافر شدند ازعذاب روز ایشان‌آن روزی که وعده داده شده‌اند بآنکه‌آن روز قیامت است یاروزبدر والله اعلم بالصواب (۶۰)

سورهٔ طور(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

والطور ـ سوگند بکوه طورسینا (یعنی جبل بزمیر که موسی «ع» بدان کلام حق سبحانه استماع کرد و گویند مراد مطلق کوه است که اوتاد ارضند ومنابع ومنافع) (۱) وسوگند بکتابی نوشته شده (۲) در صحیفه که گشاده گردد بوقت خواندن (مراد بدین کتاب قرآن است یا آنچه در لوح محفوظ نوشته شده و برین تقدیر ورق مشور مجاز بود چه لوح از زمرد سبز است یا مراد الواح موسی باشد «ع» که در وقت کتابت بدان صریر قلم می‌شنیده یا کتاب تورات که در آن نعت حضرت سید عالم مسطور بوده یا کتاب حفظه یا کتابی که حق سبحانه برای ملائکه نوشته که علم ماکان ومایکون در آن میخوانند) (۳) و بحق خانه آبادان (یعنی کعبه ومعموری آن بزیارت حاجیان وخدمت مجاوران است یا صرحی که مقابل خانه کعبه واقع شده در آسمان هفتم وعمارت او بکثرت طواف ملائکه است مر آنرا) (٤) وسوگند بسقف بلند برافراشته (یعنی آسمان که مجمع انوار حکمت ومخزن اسرار فطرت است یا عرش عظیم) (٥) وسوگند بدریای پر برآمده یعنی بحر محیط یا بحر الحیوان که زیر عرش است واز آن دریا چهل صباح برقبور خواهند بارانید بعد از نفخهٔ اولی تا مردگان بنفخهٔ ثانی از ان قبور برآیند یا بحر مسجور جهنم است و نزد ارباب تحقیق طور نفس است که کلیم قلب

---

۱ ـ چهل ونه آیه است ودرمکه نازل شده

باحق سبحانه مناجات میکند و کتاب مسطور ایمانست که دروزق منشور قلب بقلم رحمت ازلی نوشته که کتب فی قلوبهم الایمان و بیت معمور سردل عارفانست که بنظر تجلیات سبحانی آبادانی یافته وسقف مرفوع روح رفیع القدرتست که سقف خانه دلیست و بحر مسجور دلیست بآتش محبت تافته جواب قسم چیست) (۶) بدرستیکه عذاب پروردگارتو واقع هرآینه بودنیست وفرود آمدنی (۷) نیست مرآن عذاب راهیچ دفع کننده بلکه بهمه حال واقع خواهد بود (۸) روزی که بگردد آسمان گردیدنی (یعنی دراضطراب آید آنگاه بشکافد) (۹) روان شوند کوهها (یعنی بروند در هوا چون صبا رفتنی) (۱۰) پس سختی عذاب درآن روز مرتکذیب کنندگان رابود (که سخن خدای ورسول را بدروغ داشتند) (۱۱) آنانکه ایشان در شروع کردن باقوال باطله که استهزا بقرآنست وتکذیب نبی وانکار بعث بازی میکنند (یعنی ارتکاب آن مینمایند ازروی غفلت وسخنان بیهوده میگویند) (۱۲) بترسید ازروزی که می افکنند کافران را یعنی میکشندشان بعنف و قهر بسوی آتش دوزخ کشیدنی (آورده اند که دستهای کفار را برگردن ایشان بندند وپیشانیهای ایشان را به پشت پای ایشان بازچسبانند وبدوزخ افکنند و گویند) (۱۳) این آن آتشی است که دردنیا بودید که بآن تکذیب میکردید وباور نمیداشتید ووحی پیغمبر را سحر میپنداشتید (۱۴) آیا سحراست این که می بینید یاشما نمی بینید اینجا چنانچه در دنیا میگفتند که ما را چشم بندی کرده اند (۱۵) درآئید بدوزخ پس صبر کنید برعذاب او یاصبر نکنید وجزع نمائید یکسانست برشما صبر و عدم صبر یعنی قوت پرهیز و مجال گریز ندارید وابدا معذب خواهید بود جزاین نیست که پاداش داده میشوید بآنچیزی که بودید که عمل میکردید در دنیا (۱۶) بدرستیکه پرهیزکاران ازکفروشرك دربوستانها اند وچه بوستانها و نعمتها وچه نعمتها اند (۱۷) شادمان ولذت یابندگان بآنچه عطا کرده است ایشان را آفریدگار ایشان از کرامتهای جاودانی وبآنکه نگاه داشته است ایشان را آفریدگار ایشان ازعذاب دوزخ (وخزنه بهشت پیوسته ایشان را میگویند) (۱۸) بخورید از طعامهای بهشت و بیاشامید از شرابهای وی خوردنی و

آشامیدنی گوارنده بی تخمه و تنقیص این پاداش است مرشمارا بسبب آنچه بودید که در دنیا عمل میکردید (امام زاهد رحمه الله فرمود که هرچند وعده بکردار بنده است اما اصل فضل الهی است واگرنه پنداست که مزد کارما چه خواهد بود

رباعی

ندارد فعل من آن زور و بازو
که با عدل تو گردد هم ترا زو
بفضل خویش و لطفت شو مرا یار
بعدل خود مکن با فعل من کار)

(۱۹) تکیه زنندگان (یعنی متقیان در بهشت تکیه زده باشند) بر تختهای بافته بزر با بعضی با بعضی پیوسته وجفت گردانیم ایشانرا بحورعین بزنان سفید روی گشاده چشم (۲۰) وآنانکه گرویده اند بخدا ورسول «ص» و ازپی در آمده اند ایشان را فرزندان ایشان در ایمان یا ایمان در روز میثاق در رسانیم بدیشان فرزندان ایشانرا دردخول بهشت دروصول بدرجات ایشان (یعنی اگردرجات آبا بلند باشد درجه وزیت را نیز مانند آن بلند گردانم تاچشم پدران بدان روشن گردد) وما کم نکنیم پدرانرا بسبب این الحاق ازثواب کردارایشان هیچ چیزی (یعنی فرزندانرا بدرجه آبا رسانیم بی آنکه نقصان بثواب ایشان رسد بلکه بفضل و کرم خود اولاد را رفعت درجه ارزانی داریم شیخ الاسلام حسین مروزی ازاستاد خود خواجه احمد بن علی سرخسی نقل میکند که ایمان وعمل مر بهشت ودرجات بهشت راعلت نیست ووعده بهشت ودرجات وی جزبرایمان وعمل نیست ووعده ایمان وعمل جز بر فضل لم یزل نیست

بیت

در فضل خدا بند دل خویش مدام
تا فضل نباشد نشود کار تمام)

هر مردی متکلف عاقل و بالغ بآنچه کرده باشد درگرو است روز قیامت (یعنی وابسته است بپاداش کردارخود ازآن رهائی ندارد وبعمل دیگری

مؤاخذه نیست وزن مکلفه نیز همین حکم دارد) (۲۱) و می افزائیم مرمتقیان را یعنی زیاده بر آنچه دادیم ایشان را میدهیم بهر نوع که خواهند از میوها و گوشت از آنچه آرزو بردند (۲۲) باهمدیگر داد وستد کنند در بهشت (یعنی بهمدهقد وازهم بستانند) کاسهای مملو از خمر بهشت (واصح آنست که اینجا کاسه خمر ست تسمیهٔ شیء باسم ظرف یعنی همه را بنوشانند خمری که) هیچ سخنی بیهوده نباشد درآن(یعنی دراثنای شرب آن لغو نگویند ومخاصمه نکنند چنانچه عادت فاسقانست دردنیا) و نه بزه مند گردند یعنی فعلی ازایشان صادر نشود که موجب اثم باشد (۲۳) و طواف کنند برگرد ایشان برای خدمت خادمانی که ایشان راست برشکل پسران آفریده شدگویا که ایشان در صفا و لطافت مروارید پوشیده در صدف اند (که دست کس بدیشان نرسیده وباو تصرف هر نا کس بدیشان نورزیده ودرمعالم ازقتاده نقل کرده که کسی گفت یارسول الله «ص» خادم چنین است مخدوم چگونه خواهد بودآنحضرت فرمود که فضل مخدوم بر خادم همچون فضل ماه بدرشد برسائر کواکب ودر تبیان آورده که ذکور یعنی اولادمشرکان غلان اهل بهشت اند واناث ایشان حورعین واولاد مؤمنان باپدران خود بهمان هیات باشند که دردنیا بوده اند واین نقل غریب است) (۲٤) وروی میآرند بعضی از بهشتیان واقبال میکنند بربعضی دیگر میپرسند ازاحوال واعمال ایشان (۲۵) گویند ایشان بدرستیکه ما بودیم پیش ازین درمیان اهل خود ترسندگان ازعذاب خدای تعالی (یا ازسوی قضا یا ازشمانت اعدا یا ازعاقبت کار وخاتمت احوال) (۲٦) پس منت نهاد خدای برما برحمت یاتوفیق عصمت ونگاهداشت مارا ازعذاب آتش (که همچون سموم درسام نفوذ کند و گویند سموم نام جهنم است) (۲۷) بدرستیکه ما بودیم پیش ازاین دردنیا که می پرستیدیم خدای را ومیخواندیم اورا و وقایه دوزخ میطلبیدیم (پس وی اجابت کرد مارا) بدرستیکه او است نیکوکار بندگان مهربان برایشان (آورده اند که جماعت مقتسمان بر عقبات مکه می ایستادند وحضرت رسول الله «ص» را نزدقوافل عرب بکهانت وجنون وشعرو سحر منسوب میساختند وآنحضرت اندوهگین میشد آیت آمد که) (۲۸) پس

پنددە ای محمد «ص» بقرآن اهل مکه را ثابت باش بر آن سخنان مشرکان ملول
مشو پس نیستی تو بانعام پروردگار خود یعنی بحمدالله و نعمته کاهن که خبر میدهد
ازغیب بی نزول وحی براو و نه دیوانه که عقل او پوشیده باشد یاجن اورا فرو
گرفته باشد (۲۹) بلکه میگویند او شاعر است نه نبی انتظار میبریم بوی حادثه
روزگار را (یعنی چشم میداریم که بمیرد چنانچه شعراء دیگر مردند یا امید
داریم که مرگ او چون مرگ پدران او باشد یعنی زود بمیرد و به پیری نرسد)
(۳۰) بگو انتظار برید مرگ مرا پس بدرستیکه که من باشما از منتظرانم
(یعنی انتظار هلاك شما میبرم چنانچه شما منتظر هلاك من هستید) (۳۱) یا می
فرماید ایشان را عقلهای ایشان باین سخنان تناقض (که ترا کاهن میگویند و کهانت را
فطانت لازم است و مجنون میخوانند و جنون باخرد جمع نشود و بشعر نسبت میدهند
و شعر را کلامی متسق مخیل باید و آن باجنون میسر نگردد پس این سخنان نه
برمقتضای عقلست) بلکه ایشان گروهی اند از حد درگذشتگان در مکابره و
عناد (۳۲) بلکه میگویند برباقته است قرآن را و ازخود گفته و چنان نیست که
ایشان میگویند بلکه ایشان ازاستکبار وحسد نمیگروند (۳۳) پس بگو بیارند
سخنی مانند قرآن اگر هستند راست گویان در آنکه قرآن را ازخود میتوان
ساخت (یعنی اگر بربافتنی وساختنی است پس ایشان که فصحاء و بلغاء عربند
گو که مانند آن حدیثی انشا کنید) (۳٤) آیا آفریده شده اند ایشان بی چیزی (یعنی
بی پدر ومادری مراد آنست که ایشان آدمی اند ازآدمیان زاده شده نه جمادند
که تعقل امور نکنند و بعضی معنی آیت برین وجه گفته اند که آیا ایشان مخلوقند بی
خالقی ومحالست که محدث بی محدثی باشد) یا آنکه ایشان آفریدگانند مرخود
را (واین نیز ظاهر البطلان است که معدومی چگونه وجود تواند داد چیزی را) (۳۵)
یا ایشان آفریده اند آسمانها و زمین را و نه چنین است بلکه ایشان بیقین ودر نمیآیند
و بر گرد گمان میگردند (۳٦) آیا نزدیك ایشان است خزانها آفریدگار تو
(یعنی خزاین فضل یا نبوت بهر که خواهند دهند یاخزینهای علم تادانند که
لایق منصب نبوت کیست) آیا ایشان سرکشان و غالبانند ومسلط شدگان که
هرچه خواهند بکنند (۳۷) آیا مرایشان راست نرد بانیکه بآن بآسمان روند

می‌شنوند در او کلام ملائکه و آنچه از غیب بدانها وحی کرده میشود واگرچنین است پس باید که بیارد شنونده ایشان که بر آسمان رفته و پیغام شنیده حجتی روشن که گواه باشد بر صدق استماع وی (۳۸) یا مر خدای راست دختران و مر شما راست پسران (درین سخن تسفیه و تجهیل مشرکان است وغیرمره گذشته (۳۹) آیا میخواهی مر ایشانرا بر تبلیغ رسالت مزدی تا تاوان زده شوند پس ایشان از التزام آن تاوان که بآن گران بارشوند وروی از تو بتابند (٤٠) آیا نزدیك ایشان است آنچه غیب در آن مکتوب شده پس ایشان می‌نویسند از آن خبر پیغمبر در امر قیامت و بعث باطلست (یا کتابت کنند که موت تو کی خواهد بود و این چنین نیست) (٤١) بلکه میخواهند مکری و قصدی در باره تو (مراد مکریست که در دارالندوه میکردند نسبت بحضرت پیغمبر «ص» از قتل و حبس و اخراج) پس آنانکه نگرویده‌اند ایشان اند کید کرده شده‌گان (یعنی سزای مکر و وبال کید بدیشان باز گردد و مقتول شوند در بدر) (٤٢) آیا ایشان راهست معبودی جز خدای بحق که عذابی که مکافات مکر ایشان است از ایشان بازدارد پاکی مر خدای راست از آنچه شرك میآرند بوی یا شریك میگیرند برای وی .

بیت

نزدیك عزتش نه نشیند غبـار شرك
با وحدتش کسی دم شرکت چه سان زند
هر طرح کافکنند بوصفش خیال و وهم
دست کمالش آتش غیرت در آن زند

معاندان قریش میگفتند مر حضرت رسول‌را «ص» که فاسقط علینا کسفامن السماء پارهٔ از آسمان برسرما فرود آر اگر در وعده عذاب راست گوئی حق سبحانه فرمود که) (٤٣) واگر به بینند پاره از آسمان فرود آینده بر سر ایشان گویند از فرط عناد و محض استکبار که نه قطعه آسمان است بلکه این ابریست درهم بسته وبرهم چسپیده (یعنی با آنکه آثار عذاب به بینند هم از کفر بازنه ایستند) (٤٤) پس دست بدار ایشان‌را (یعنی حرب مکن بـا ایشان که هنوز بقتال مامور نیستی و مکافات ایشان را بگذار) تا وقتی که

ببینند معاینه آن روز را که خود در آن روز هلاك کرده شوند یا بیهوش گردند از نفخه اولی (٤٥) روزی که نفع نکند وباز ندارد ازایشان مکرایشان چیزی را ازعذاب ونه ایشان یاری داده شوند (یعنی یاری منع نکند از ایشان عذاب را ومراد ازچنین روزی روزقیامت است بعضی گویند روز بدر) (٤٦) وبدرستی مر آنانراست که کافر شدند عذابی غیرازعذاب آخرت که عذاب قبراست (یامواخذه در دنیا بقتل بدر وبقحط هفت سال) ولیکن بیشتر کفار نمیدانند این را (٤٧) پس شکیبائی کن مرحکم پروردگارخودرا (درباره ایشان به مهلت دادن ایشان ومشقت کشیدن تو ازایشان) پس بدرستیکه تودر نگاهداشت مائی و مرینیم ترا ومحافظت تو می نمائیم ونماز گذار بفرمان آفریدگار خود وقتیکه برخیزی (ازخواب بگو سبحانك اللهم وبحمدك زمانی که قیام نمائی برای نماز یاچون ازمجلس برخیزی بگو سبحانك اللهم وبحمدك اشهدان لااله الاانت استغفرك واتوب الیك درخبراست که چون بوقت قیام ازمجلس این کلمات بگوید کفارت باشد هرلغوی ولهوی را که درآن مجلس واقع شده باشد) (٤٨) ودر بعضی ازشب پس نماز گذار برای او (که عبادت درشب ازریاء دورتراست و بر نفس سخت‌تر) ونماز گذار درعقب برکشتن نجوم (یعنی بعد از غیبوبة و خفاء ایشان بضوء صبح مراد دو رکعت سنت است قبل صلوة الفجر و صاحب موضح وجمعی دیگر برآنند که مراد نماز صبح است) (٤٩).

سورة نجم (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(چون حضرت رسول دعوت آشکارا کرد اهل شرك آغاز طعن کردند و گفتند محمد گمراه شد از دین پدران وخطا کرد حق سبحانه فرمود) بحق ستاره چون طلوع کند یاغروب نماید (مراد همه ستارگانند که راهنمای مسافرانند در بحرو بر ویا کواکب که بوقت ولادت آنحضرت صلوة الله وسلامه علیه بزمین نزدیك آمدند یا آنها که رجم میکنند شیاطین را درزمان استراق سمع نزد بعضی نجم ثریا است یازهره یازحل و گفته اند مراد ازنجوم قرآن است وهوای بمعنی نزول یعنی سوگند بسوروآیات قرآن چون فرودآید وبقول جمعی نجم گیاهی است که اوراساق نباشد وهوای بمعنی سقط و ازامام جعفرصادق مرویست که مرادازستاره وجود محمدیست که فرودآمد ازآسمان درشب معراج ودرلباب گوید که مراد همانحضرتست چون بالارفت بمعراج چه ازهوای هردو معنی اخذ میتوان کرد ونزد محققان سوگند یاد کرده بستاره دل محمد که برفلك توحید منقطع شده ازماسوی جواب قسم اینکه) (۱) گمراه نشد صاحب شما (یعنی محمد «ص» وتسمیه صاحب بجهت آنستکه پیغمبر مامور بود بصحبت کافران جهت دعوت ایشان) وخطانکرد ومعتقد هیچ باطلی نشد (۲) وسخن نمیگوید ازهوای نفس خود یابآرزوی طبع خود یعنی بباطل تکلم نمیکند (واصل معنی آنستکه نطق او بقرآن است ازهوای نفس او نیست) (۳) نیست آنچه بدان ناطق میشود مگروحی که فرود آمده میشود بوی (٤) بیاموزانید ویرا این وحی وآورد بدو فرشته سخت باقوت (یعنی جبرئیل واز قوت او آن بود که شهرستان قوم لوطرا از زمین قلع کرده ببال خود برگرفت وبآسمان نزدیك

۱ـ درمکه نازل شده وشصت و دو آیه است

رسانید ونگونسار کرد وبیك صیحهٔاو قوم ثمود بتمامی مردند) (۵) خداوند صورت نیکو پس راست بایستاد جبرئیل برآنچه مامور است برآن (یعنی مستقیم شد درکارخود یا بایستاد بصورت اصلی خود) (٦) واو بکناره بلندتر بود از آسمان (یعنی نزدیك مطلع آفتاب تابیغمبراورادید وهیچکس جبرئیل را در صورت ملکی ندیده غیر از حضرت مصطفی واورا در نوبت اول که اورا بر صورت اصلی خود بدید بیهوش شد وچون بهوش آمد جبرئیل را یافت نزدیك خود نشسته دستی برسینه مبارك وی ودستی بر کتفش نهاده وحق سبحانه از این خبرمیدهد) (۷) پس نزدیك آمد جبرئیل به پیغمبر بعد ازآنکه اورا دیده و بیهوش شده بود پس سرفرود آورد بجهت سخن گفتن باوی (۸) پس بود مسافت میان جبرئیل و محمد میان دو کمان او بلکه کمتر ازآن (۹) پس وحی کرد جبرئیل وظاهرساخت بسوی بنده خدا که محمد است آنچه وحی کرد خدای تعالی یعنی با جبرئیل گفت (وبقول بعضی ضمائر راجع بحق است وبعضی به پیغمبر بدین نوع که ثم دنا پس نزدیك شد محمد بحضرت احدیت یعنی مقرب درگاه الوهیت بمکانت ومنزلت نه بمنزل ومکان فتدلی پس فروتنی کرد یعنی سجده خدمت آورده خدای تعالی را وچون آن مرتبه بواسطه خدمت یافته بود دیگر باره در وظیفه خدمت افزوده درسجده وعده قرب نزهت که اقرب ما یکون العبد من ربه ان یکون ساجدا فکان قاب قوسین اوادنی کنایتی است از تاکید قرب و تقریر محبت بواسطه تقرب بافهام درصورت تمثیل مودی شده چه عادت عظمای عرب آن بود که چون تاکید عهدی بود وتوثیق عقدی خواستندی که نقض بآن راه نیابد هریك ازمتعاقدان کمان خودراحاضر کرده بایکدیگر انضمام دادندی وهردو بیکبار قبضتین گرفته وبیکبار کشیده باتفاق یکتیرازآن بینداختندی و اینصورت ازایشان اشارت بآن معنی بود که موافقت کلی میان ما تحقیق پذیرفت ومصادقت اصلی بروجهی تمهید یافت که بعد ازآن رضاوسخط یکی موجب رضا وسخط آن دیگریست پس گویا دراین آیت باعنایت آن معنی مودی شده که محبت وقربت پیغمبر باحق سبحانه بمثابه تاکید یافته که مقبول رسول مقبول خداونداست ومردود مصطفی مردود درگاه خدای تعالی وعلی هذا القیاس و نزد

محققان دنی اشارتاست بمکان نفس مقدس‌او وتدلی بمنزله دل مطهراو فکان قاب‌قوسین بمقام‌روح مطیب‌او اوادنی بمرتبه سرمنوراو ونفس‌او دو مکان خدمت بودودل‌او درمنزل محبت وروح‌او درمقام‌قربت وسراو درمرتبه‌مشاهدت شیخ ابوالحسن نوری‌راقدس‌سره ازمعنی این‌آیت پرسیدند جواب داد که‌جائی که جبرئیل نگنجد نوری کیست که ازآن سخن‌تواند گفت .

نظام

خیمه برون‌زد زحدود جهات ‌ ‌ پرده او شد تتق نور ذات

تیرگی هستی ازو دور شد ‌ ‌ بردگی پرده از او نور شد

کیست کزآن پرده شود کارساز ‌ ‌ زمزمه‌گوید ازآن پرده باز)

پس وحی کرد خدا به‌بنده خود آنچه وحی کرد (بعضی علماء گویند که اولی آنست که تعرض بآن‌وحی نکنیم ودرپرده بگذاریم وجمعی گویند آنچه‌از آن وحی‌درخبری یا اثری بمارسیده باشد ذکرآن هیچ نقصان ندارد ودرآن باب روایات بسیار واردشده ودرجواهر التفسیر بسطی تمام‌یافته اینجابسه‌وجه اختصارمیرود اول‌آنکه مضمون‌وحی این‌بود اگرآنستکه دوست میدارم معاتبه با امت تو هرآینه بساط محاسبه ایشان طی میکردم دوم آنکه حق سبحانه فرمود که ای محمد اناوانت و ماسوی ذلك خلقته لاجلك ایشان در جواب فرمودند که یارب اناوانت وماسوی ذلك خلقت‌ترکته‌لاجلك سوم‌آنکه امت‌تو طاعت من بجامیآرند وعصیان نیزمیورزند طاعت‌ایشان برضای من‌است ومعصیت ایشان بقضای‌من پس آنچه برضای‌من ازایشان صادرشود اگرچه‌اندك ویاقصور بود قبول کنم زیراکه کریمم وآنچه تقضای‌من ازایشان دروجودآید اگر چه بزرگ وبسیارباشد درگذرانم زیراکه رحیمم) (۱۰) دروغ‌نگفت دل‌محمد «ص» بامحمد «ص» آنچه دید (این‌مرئی بقول‌اول جبرئیل وبقول‌ثانی حق سبحانه واکثرصحابه برآنند که حضرت رسول‌الله خدای‌را درشب معراج دیده در معالم‌آورده که جمعی برآنند که حق سبحانه بصر پیغمبررا در دل نهاد تا بدیده دل‌مشاهده نمود .

نظم

کلام سر مدی بی نقل بشنید
خداوند جهان را بی جهت دید
در آن دیدن که حیرت حاصلش بود
دلش در چشم و چشمش در دلش بود)

(١١) آیا مجادله میکنید با محمد بر آنچه دید در شب معراج و مجادله آن بود که صفت بیت المقدس و خبر کاروان پرسیدید (١٢) و بدرستیکه دید جبرئیل را بصورت اصلی او یکبار دیگر (١٣) نزدیك درخت سدرة المنتهی و آن درختی است که علم خلائق بدان منتهی میشود و اعمال ایشان نیز بدانجا میرسد و بر نمیگذرد (و بتفسیر مشهور معنی آن است که خدای تعالی را دید بار دیگر وقتی که خود نزدیك سدره بود و قول ابن عباس مؤید این است که پیغمبر خدا را در شب معراج بدیده دل دو نوبت دید در معالم آورده که آنحضرت را در آن شب عروجها بوده برای درخواست تخفیف نماز و شاید که این رویت ثابت در بعضی از عروجها بوده باشد) (١٤) نزدیك سدرة المنتهی است بهشتی که آرامگاه متقیان یا ماوای اروح شهیدان است پیغمبر جبرئیل را یا خدای را (١٥) آنهنگامکه پوشیده بود سدره را آنچه پوشیده بود (یعنی ملائکه بسیار جمع بودند بر آن درخت بر هر برگی ملکی بود گویند برحوالی آن فرشتگان طیران میکردند چون پروانهای زرین یا پوشنده آن نور کبریا بود) (١٦) میل نکرد چشم محمد یعنی بچپ و راست باز ننگریست و در نگذشت از حدی که مقرر بود نگریستن وی را (در این آیت ستایش آنحضرت بحسن ادب و علو همت که در آن شب پرتو التفات بر هیچ ذره از ذرات کائنات نیفکند و دیده دل جز بمشاهده جمال الهی نگشود .

نظم

در دیده کشید کحل مازاغ — نی زاغ نگاه کرد نی باغ
میراند براق عرش پرواز — تا حجله نساز پرده راز
پس پرده ز پیش دیده برخاست — بی پرده بدید آنچه دل خواست)

(١٧) بخدای سوگند که دید محمد در شب معراج از آیات قدرت

آفریدگار خود بزرگتر یعنی نشانهای بزرگتر را دید چون جبرئیل که باششصد پر هریکی از شرق تا غرب ورفرف اخضر در سدرة المنتهی وعرش عظیم و کرسی وسائر عجائب ملکیه وملکوتیه (۱۸) خبردهید مرا که لات وعزی ومنات بتم دیگر میتوانند که کرد اینهارا که خدای کرده است (لات بتی بوده است مر ثقیف را بطائف یاقریش را بنخله وعزی درختی است که غطفیان آنرا میپرستیده اند و ومنات صخره است که هذیل وخزاعه گردآن طواف میکردند یابتی سلسل که بنو کعب عبادت آن میکردند معتقد کفار آن بوده که دردرون هربتی جنی است واین جنیان یاملائکه بنات الله اند حق سبحانه فرمود)(۱۹) آیاشمارا فرزند نر باشد مر خدایرا ماده (۲۰) اینقسمت آنهنگامکه چنین باشد قسمتی بودر مار است وبی اعتبار که درالوهیت چیزی راکه ازآن ننك دارید بخالق خود نسبت دهید (۲۱) نیست آنها مگر نامی چند که بدان نهاده اید ایشان راشما و پدران شما بآرزوی خود یعنی نام الهه برایشان اطلاق کرده اید وازمعنی الوهیت ایشان را هیچ نیست نفرستاده است خدای بعبادت ایشان هیچ حجتی که چنگ در آن زده برخصم مسلط شوید پیروی نمیکنند مشرکان در پرستش بتان مگر شك و گمان را یعنی توهم آن کرده اند که عمل ایشان حق است ومتابعت نمی نمایند مگر آنچه میخواهد نفسهای ایشان یعنی آرزوی طبع را متابع اند وآنچه شیطان میآراید درنظر ایشان وهرآینه آمد بدیشان ازپروردگار ایشان کتاب ورسول که سبب هدایت اند (۲۲) آیاهست مرایشان را (یعنی کافران راآنچه آرزو برند ازشفاعت بتان یاآنکه گوید چرانبوت بفلان وفلان نداده اند) (۲۳) پس مر خدای راست ملك آخرت ومملکت دنیا هرچه خواهد بهرکه خواهد دهد و کس رابرو تحکم نرسد (۲٤) بسیاری ازفرشتگان درآسمانها که امیدوارند کافران بشفاعت ایشان سودنکند درخواست ایشان چیزی را مگر پس ازآنکه دستوری دهد خدای تعالی درشفاعت ایشان برای هرکه خواهد از ملائکه که ایشان شفاعت نمایند یابرای هرکه اراده کند از مردمان که کسان اورا شفاعت کنند وپسندد خدای آنکس را برای شفیع شدن یامشفع گشتن .

(۲٦) بدرستی آنانکه نمیگروید بسرای آخرت هرآینه نام نهند فرشتگان

را نام‌نهادن مادگان (یعنی میگویند بنات‌الله) (۲۷) ونیست ایشان‌را بآنچه ایشان‌را اناث میگویند هیچ دانشی درپی نمیروند بدین گفتار مگر گمان‌را وبدرستیکه گمان سود نمیدارد ازسخن‌حق چیزی‌را (یعنی حق‌را جزبعلم‌ادراك نتوان کرد وظن‌را درمعرفت حقائق اعتباری نباشد) (۲۸) پس‌روی‌بگردان ازآنکس که روی میگرداند ازذکر ما که قرآن‌است ونمیخواهد بعمل خود مگرزندگانی دنیارا (۲۹) این‌دوستی دنیا واختیار کردن‌آن غایت‌رسیدگی ایشان‌است ازدانش واز آن تجاوز نتوانند نمود بلکه همت ایشان بر جمع ادخارآن‌موقوفست (وبعضی علماء گویند که حکم‌اعراض بآیه قتال‌منسوخ‌است) بدرستیکه‌آفریدگارتو اوداناتراست بکسی که گمراه شود ازراه‌او که دین اسلام‌است واو داناتراست بکسی که راه‌یافته‌است بحق وهریك‌را جزافراخور اوخواهد داد (۳۰) ومرخدای‌راست‌آنچه درآسمانها است ازموجودات‌علویه وآنچه درزمینها است ازمخلوقات سفلیه واو مالك همه‌است وقادر بر جزای ایشان پس‌قیامت خواهد آورد تاجزا دهد آنانرا که بدکردند یعنی کافرشدند بعقوبت آنچه کردند یعنی بآتش‌دوزخ وپاداش دهد‌آنان راکه نیکوئی کردند وبتوحید قائل‌شدند بپاداش‌نیکو که بهشت‌است (۳۱) محسنان‌آنانند که‌ایشان پرهیز کنند ویکسو شوند ازکبیرهای گناه (یعنی گناه کبیره راکه درآن باب وعید واقع‌شده یابرای وی حدی‌مقررگشته) وفاحشهای بزرگ‌را یعنی زنا بخصوصه که افحش کبائر واکبر فواحش‌است مگرکه صغائراست که اگر کسی بکند‌آنچه اندك وخردبود ازگناه یابخاطر بگذرد وازقوه بفعل نیاید او غفوراست بتحقیق آفریدگارتو بسیار آمرزش است چه مغفرت اوفرا رسد همه گناهکاران‌را .

نظم

گر بارگناه ما گران است — بحر کرم تو بیکران است

ما راگنه ار زحد برون است — عفو تو زجرم ما فزون است

او داناتر است باحوال شما چون بیافرید شما را « یعنی ابتدای

آفرینش شما کرد) اززمین (یعنی ازخاك پدرشمارا آفرید ودانست اقوال و احوال وافعال شمارا) وآنوقت که شما خردان بودید در شکمهای مادران خود عالم بود بکیفیت امور شما پس ستایش مکنید نفسهای خودرا ببیگناهی و بسیاری خیر وخوبی اوصاف (درلباب آورده که هرگاه کودکی از یهود بمردی گفتندی که اوصدیق است حضرت رسول‌الله «ص» شنیده فرمود که یهوددروغ میگویند هیچ مولودی نیست درشکم مادرالا که او یا شقی است یاسعید واین آیت نازل‌شد که اوداناتراست باحوال شما درمبدای خلقت ووقتی که کودك خرد بودید درشکم‌مادر پس‌خودرا مستائید وقولی آنست که بعضی مردم گفتند نماز وروزه وحج‌ماآیت‌آمد که ستایش‌مکنید خودرا) اوداناتراست بکسیکه تقوی ورزد ودرعمل‌خود مخلص‌بود (آورده‌اند که ولیدبن مغیره در پی‌حضرت‌رسالت‌پناه میرفت واستماع کلام‌وی میفرمود مشرکان وی‌راسرزنش کردند که دین‌پدران‌را میگذاری وایشانرا بضلالت نسبت میدهی جواب داد که چکنم ازعذاب خدای میترسم یکی‌از کفار گفت این مقدار مال بمن ده اگرعذابی متوجه توشود بردارم ولید شرط کرد وبعضی از آنمال بدوداد و بباقی بخل کرد وآیت‌آمد که) (۳۲) آیادیدی‌آنکسی را که ازپی روی حق روبگردانید (۳۳) وبداداندکی ازمال‌خود برای رشوت تحمل عذاب ازاو و بازداشت باقی‌را پس جهل‌وبخل بایکدیگر جمع کرد (۳٤) آیانزدیك‌اواست دانش چیزهای پوشیده پس او می‌بیند (یعنی میداند که صاحب او عذاب‌او برخواهد داشت) (۳۵ یاخبر کرده نشده‌است بآنچه درصحیفهای‌موسی‌است یعنی‌تورات (۳٦) ودرصحف ابراهیم آنکسیکه وفا کرد درتسلیم نفس وروح ومال‌وولدبخدای یاوفا کرد بفطرت‌اسلام که ده چیزاست(معنی آیه‌آنست که‌آیا ولید خبرندارد بآنچه درصحف ابراهیم وموسی‌است وآن کدام‌است) (۳۷) آنکه برندارد نفسی‌بردارنده بارگناه نفسی‌دیگر پس‌چگونه بارخودبدیگری حواله میکند (۳۸) ودیگرآنکه نیست مرآدمی‌را مگر ثواب‌آنچه سعی کند (یعنی چنانچه کسی‌را بگناه دیگری نمیگیرند بثواب دیگری نیزمثاب‌نمی‌گردانند ودرتبیان گفته که این‌آیت‌منسوخ‌است‌چه درسوره طورمذکورشد که

ابنارا بصلاح آبا رفعت درجه کرامت میکنند) (۳۹) وآنکه سعی خودرا (یعنی عملی که درآن سعی نموده باشد زودباشد که بهبیند در میزان عدل در روز قیامت) (۴۰) پس پاداش دهند مراورا پاداشی تمام (ان خیراً فخیراًوان شراً فشراً) (۴۱) وآنکه بسوی پروردگارتست نهایة همه خلایق و رجوع ایشان (۴۲) وآنکه خدای که اومیخنداند واومیگریاند (یعنی شادوغمگین میگرداند یامیخنداند اهل بهشت ومیگریاند دوزخیان را در دوزخ یازمین را به نبات خندان وابررا بباران گریان میسازد و نزد بعضی خنده و گریه بوعدووعیدست یا بطاعت ومعصیت یاباقبال برحق واعراض ازو) (۴۳) وآنکه خدای او میمیراند وزنده میسازد (یعنی قادر براحیاواماته اواست وبس یامیمیراند بوقت اجل دردنیا وزنده میسازد درقبر یا اوست سازنده اسباب موت وحیات و گفته اند مرده میسازد کافران بنکرت وزنده میگرداند مؤمنان را بمعرفت وبقولی جماعتی اماته دراحیاء بجهل وعلم است یابیخل وجود یابعدل وفضل و نزدمحققان بهیبت وانس یاباستتار وتجلی امام قشیری قدس سره فرموده که میمیراند نفس زاهدان را بآثار مجاهدت وزنده گرداند قلوب عارفان را بانو ارمشاهدت یاهر که را بمرتبه فناء فی الله رساند جرعه ازساغر بقابالله چشاند .

بیت

هر که را از بود او فانی کنی
پر زگوهر های رو حانی کنی
کشتگان را شربت حیوان دهی
بعد کشتن جان جاویدان دهی)

(۴۴) وآنکه درصحف ابراهیم وموسی است «ع» آنکه خدای بیافرید ازانسان دوصنف نروماده (۴۵) ازآب منی وقتی که ریخته شود در رحم (و آدم وحوا وعیسی «ع» ازین مستثنی اند) (۴۶) وآنکه برخداست آفریدن دیگر که بعث است درقیامت .

(۴۷) واوست آنکه توانگر کند بمال نقد وسرمایه دهدانعام و امتعه یا غنی سازد بقناعت وراضی گرداند بدان (۴۸) وآن که خدای اوست آفریده گار

(شعری و شعران دو کواکب اند یکی را غمیصا گویند واو شعری شامیه است ودیگر عبور واویمانیه است ومراد ازاین سخن شعری اوست وابو کبشه که یکی ازاجداد مادری پیغمبراست اورامی پرستیده وباقریش درعبادت اصنام مخالفت میکرده وقریش آنحضرت راابن ابی کبشه میگفتند بجهت خلاف با ایشان)
(٤٩) وآن که خدای هلاك کرد قوم عاد نخستین را که امت هودبودند علی ـ نبیناو علیه السلام(وقومی ازایشان که بنولقیم میگفتند دروقت هلاك قوم عاد در مکه مقام داشتند بعد ازایشان ظهور کفر کردند وایشان را عاد اخری گویند)
(٥٠) وهلاك کرد قبیله ثمودرا پس باقی نگذاشت از ایشان کسی را (٥١) و هلاك کرد قوم نوح را پیش از عادوثمود بدرستیکه بودند ایشان ستمکارتر واز حدبرنده تر درشرك وعدد آن چه نوح را بسیار رنجانیدند ودرنه صدوپنجاه سال که دعوت فرموده اند کی بوی ایمان آوردند (٥٢) وشهرستان قوم لوط بیفکند بعد ازآنکه جبرئیل برداشته بود یعنی آنرا زیروزبر کرد (٥٣) پس بپوشانید آن شهرستان را آنچه بپوشانید یعنی سنگهای نشان دار که برآنب بارانید (٥٤) پس بکدام نعمتهای پروردگارتو شك میآوری وجدال میکنی (مخاطب ولید بن مغیره است یاهراحدی ونعمتی که درمعدودات است آنرا نعیم گفت بجهت آنکه دراو پندات مراهل اعتبارراوانتقام انبیا ازاعادی درضمن آن هست وآن موجب تسلیه خاطر حضرت پیغمبر است وبسبب تقویت دل مؤمنان است)
(٥٥) این پیغمبر یعنی محمد پیغمبری است بیم کننده ازجنس پیغمبران نخستین همان میفرماید که ایشان فرموده اند (٥٦) نزدیك شد نزدیك شونده (یعنی قیامت که موقوف است بقرب ودنو) (٥٧) نیست مراورا (یعنی وقت رسیدن اورا) بجزخدای نیك ظاهر کننده (٥٨) آیا ازاین سخن که قرآن است شگفت میدارید (٥٩) ومیخندید باستهزا ونمیگرئید ازخوف وعیدی که در اواست (٦٠) وشما بازی کننده گانید یاغافلان یاتغنی کنندگان کفار دروقت قراءت قرآن سرود میگفتند تامردم را ازاستماع آن بازدارند (٦١) پس سجده کنید مرخدای را واورا پرستید نه آلهه باطله را (ددماالم آورده که اول سوره که فرودآمد ودراوسجده بوداین سوره بود وحضرت رسول الله بعد از خواندن این آیت سجده

کردند ومؤمن ومشرك وجن وانس همه سجده کردند واین سجده دوازدهم است ازسجدات قرآنی و در فتوحات این‌را سجده عبادت گفته که امر الهی بذلت ومسکنت مقترن‌است بوی و جز سالکان طریق عبادت و عبودیت بسر منزل سراین سجده نرسند)(٦٢) .

سورة قمر (۱)

(کفارقریش ازسیدعالم معجزه طلبیدند وآنحضرت برای ایشان ماه را بدونیم کرد بروجهی که کوه حرارادرمیان هردوقطعه قمردیدند ودرمعالم ودرتبیان مذکوراست که شق‌قمر دوبارواقع‌شدبمکه واین سوره فرودآمد که) نزدیك شد قیامت وشکافته شدماه (واز علامات قرب قیامت انشقاق قمراست براین وجه که در کتب سابقه مذکور بود امام زاهد آورده که شبی ابوجهل وجهودی بحضرت پیغمبر رسیدند ابوجهل گفت ای محمدآیتی بمابنمای‌والاسر تو بشمشیر برمیدارم آنحضرت فرمود که چه میخواهی ابوجهل بچپ وراست نظر کرد باچه‌چیز خواهدبود که‌وقوع آن‌متعذرباشد یهودی گفت اوساحر است اورا بگوی که ماه‌را بشکافد که سحردر زمین متحقق‌میشود و ساحران‌را در آسمان تصرف نیست ابوجهل گفت ای‌محمد ماه‌را برای‌ما بشکاف آنحضرت انگشت

---

۱ ــ ٥٥ آیه است ودرمکه نازل شده

سبابه مبارك بر آورد واشارت فرمودماه را که بشکافد فی الحال ماه بدو نیم شد
یك نیمه برجای خود قرار گرفت ویکی دیگر دورتر رفت باز گفت بگو تا ملتئم
شود اشارت فرمود بر دو نیم بهم پیوستند .

فرد

گشت مـاه چـارده بر لوح سبزه چرخ
چون خـامه دبیر ز تیغ سنـان او

یهودی ایمان آورد ابوجهل گفت اوچشم مارا بسحر بسته وقمر را منشق
نموده ازجماعت مسافران که از اطراف آفاق برسند سؤال کنیم که ایشان
دیده اند یانی چون ازآینده وروند پرسیدند همه جواب دارند که درفلان شب
ماه را دونیم دیدیم باوجوداینکه دید وازهمه شنید نگروید وگفت جادوئی وی
بغایت قوی است چنانچه حق سبحانه فرمود که) (۱) واگر بهبینند کافران نشانه
ازآیات قدرت ما وصدق دعوی حبیب ما دراظهار معجزه پیغمبر که دلیل صدق
مدعا او باشد اعراض کنند ازایمان بدان یاروی بگردانند از تامل درآن و
گویند جادوی است دائم وروند اززمین تاهآسمان (۲) تکذیب کنند پیغمبر را
وپیروی نمایند آرزوهای خودرا (یعنی آنچه شیطان درنظرایشان آراسته باشد از
لجادوعناد وهر کار که مقرر کرده شده واقع است یعنی آنچه ازشقاوت کافران و
سعادت مؤمنان مقرر شده بدیشان خواهد رسید) (۳) بدرستیکه آمد باهل مکه
درقرآن ازخبرهای پیشینیان یا ازبیان اموراخروی آنچه درآن بازداشتن بود
ازمناهی ومنع از تمردو سرکشی (٤) وآن حکمت تمام است بسرحد کمال
رسیده پس نفع نکند ایشان را وسود نرساند (یعنی پیغمبرومواعظ قرآنی اگر
آیند بدیشان یکی پس ازدیگری) (۵) پس روی بگردان ازایشان تاوقت امر
بقتال و منتظر باش جزای ایشان را درآن روز که بخواند خواننده (یعنی
اسرافیل «ع» ایشان را) بچیزی صعب و زشت که احوال قیامت است (٦)
فراهم رفته باشد چشمهای ایشان از هول بیرون آیند ازقبرها گویا ایشانند ملخ
پراکنده اند (یعنی بسیاری وپراکندگی برهم میآیند وازهرطرف سرگردان
وحیران میروند) (۷) شتاب کنندگان بسوی خواننده یعنی بدان طرف که

آوازمیآید می شتابند ناگرویدگان این روزی دشوار است برما (۸) تکذیب کردند پیش ازقوم‌تو گروه نوح بعث وقیامت‌را پس تکذیب کردند وبدروغ داشتند بنده‌ما نوح‌را گفتند او دیوانه‌است وبازداشته‌شده وازدعوت خلق (یعنی هرگاه ایشان‌را خواندی بتوحید اورا ایذاء کردندی وتهدید نمودی‌وسنگ برو زدندی تا بیهوش‌شدی وازدعوت بازماندی (۹) پس نوح بخواند آفریدگار خودرا بآنکه من‌مغلوب قوم خودشدم وبا ایشان مقاومت نمیتوانم کرد پس‌تو انتقام کش ازایشان‌برای‌من (۱۰) پس بگشادیم برای عذاب ایشان درهای آسمان‌را از طرف مجره بآبی ریزان که چهل شبانه روز ازآسمان میریخت بردوام ودرین‌مدت منقطع‌نگشت (۱۱) وبگشادیم درزمین چشمهای تاازوی نیزآبها برآمد پس تلاقی‌شدند آب آسمان وزمین بر کاری که قضاشده‌بود برایشان (یعنی قوم‌نوح بهلاکت بطوفان) (۱۲) وبرداشتیم نوح‌را باهر که بدو ایمان داشت یعنی سوار گردانیدیم ایشان‌را بر کشتی که خداوند لوحها بود (یعنی تختهای پهناور وخداوند مسمارها دهند ها که کشتی بدان بند کنند) (۱۳) میرفت آن کشتی بنگاهداشتها (واین طوفان واقع‌شده) برای پاداش کسیکه نگرویده بودند وناسپاسی کرده‌بودند بر نعمت‌وجود او یعنی نوح (۱٤) وبدرستیکه ما بگذاشتیم اینقصه‌را نشانه درمیان‌مردمان یا کشتی نوح‌رادرزمین‌جودی‌ازجزیره علامتی وعبرتی (ودر قصص است که اوائل این امت آن کشتی رادیده اند پس هیچ پندگیرنده است که ازآن عبرت گیرد (۱۵) پس‌چگونه‌بودعقوبت من در دنیا که همه‌را بطوفان مبتلا کردیم بیم کردن من‌قوم رابه تبلیغ نوح علیه‌السلام (۱٦) وهرآینه‌ماآسان گردانیدیم قرآن رابرای یاد کردن احوال امم گذشته پس هیچ موعظه‌شنونده‌هست که بدان‌پند گیرد (۱۷) تکذیب کردند گروه‌عادمرهود را پس‌چگونه بود عذاب کردن‌من ایشان راباباد صرصر وترسانیدن من‌ایشان را از وعید قیامت بزبان پیغمبر ایشان (۱۸) بدرستیکه مافرستادیم برایشان بادی سخت‌باد ازمهیب وهولناک درروز شوم پیوسته استحکام یافته شامت او (و آن روز چهارشنبه آخرین بوداز ماه‌صفر) (۱۹) بر کند واز جای‌بربود قوم عادرا گویا که ایشان ازاعظم اجسام بیخهای درخت‌خرمااند بر کنده‌شده

از بیخ وبر زمین افتاده (این خود عذاب دنیا بود) (۲۰) پس چگونه باشد عذاب من در آخرت ووعیدیکه ایشانرا بدان بیم کرده ایم (۲۱) بدرستیکه ماآسان ساختیم قرآن راکه بزبان عرب فرستادیم از برای پند گرفتن پس آیا هیچ پند گیرنده هست (۲۲) تکذیب کردند قوم ثمود صالح را به بیم کردن و پند دادن پیغمبرایشان مرایشانرا (۲۳) پس گفتند آیا آدمی راازجنس ما یگانه که هیچ تبع وحشم ندارد پیروی کنیم اورا هیچ فضلی نیست برما بدرستیکه ماآن هنگام که متابعت او کنیم باشیم درگمراهی ودرجنون (۲٤) آیا القا کرده اند بروی وحی راازمیان ما (یعنی از قوم ثمود اورا نزول وحی اختصاص داده اند) نه چنین است بلکه او دروغگوئی است خودپسند وستیزه کننده (می خواهد که برما ترفع کند سبحانه فرمود) (۲۵) زود باشد که بدانند فرداکه عذاب بدیشان فرودآید یاروز قیامت معلوم کنند که کیست درغگوئی یاستیزنده (چون قوم ثمود تکذیب کردند صالح را معجزه طلبیدند که ازسنك ناقه بیرون آر) (۲٦) بدرستیکه مابیرون آرنده ناقه بودیم برای امتحان مرایشان راتا خلق بدانند که سبب عذاب ایشان چه بود وصالح را گفتیم نگاهبان باش وبه بین که باناقه چه میکنند وشکیبائی ورزبآزارقوم (۲۷) و آگاه گردان ایشانرا بآنکه آب چاه بخش کرده شده است میان ایشان و ناقه روزی ازآن ایشان و انعام ایشان در روزی خاص ازآن ناقه هرنصیبی ازآب حاضر گردانیده شده است مرصاحب اورا (یعنی حاضر شود صاحب اودرنوبت خود وبهره بردارد) (۲۸) پس بخواندند قوم ثمود یارخود راکه قدار بن سالف بود برای عقر ناقه پس بگرفت شمشیرخودراوبر سرراه ناقه درکمین نشست پس پی کرد ناقه را (محرك عقر ناقه دو زن بودند غیزه وصدوق وسبب آن بعضی سابقاً مذکور شده درسوره هود صدوق ابن عم خود مصدع بن مهرج رابوصال خود وعده دادوغیزه یکی از دختران خودرا نامزد قدارابن سالف کرد وهردو براه گذر ناقه کمین کردند چون ناقه از آب باز گشت اول مصدع دست واوتیری بیفگند که پایهای ناقه را برهم دوخت قدار نیز ازکمین گاه بیرون آمد وبشمشیر ناقه راپی کرد وچون ان

پای درآمد اورا قطعه‌قطعه کردند ومیان قوم منقسم ساختند وبچه او بکوه صعو بر
برآمد وسه بانك کرد وازآنجا بآسمان رفت گویند اونیز کشته شده بعد از سه
روز عذاب به ثمود نازل گشت) (۲۹) پس چگونه بود عذاب من قوم ثمود را و بیم
کردن من برسالت صالح (۳۲) بدرستیکه مافرستادم برایشان فریادی یگانه
(یعنی یك صیحه جبرائیل) پس گشتند ازهول آواز مانند گیاه در هم شکسته که
سازنده جای گوسفندان آنرا برهم نهاده باشد وریزه ریزه شده (۳۱) بدرستیکه
ما آسان ساختیم قرآن رابرای یادگرفتن تا بسهولت حفظ میکنند پس هیچ یاد
کننده‌ای هست آنرا (۳۲) تکذیب کردند قوم لوط مراو را بربیم کردن وپند
دادن وی مرایشان را (۳۳) وبدرستیکه مافرستادیم برایشان بادی یا ابری سنك
بارنده وهمه را هلاك کردیم مگر لوط و دختران ویرا برهانیدیم ایشان را
از عذاب بسحری که عذاب واقع میشده (۳٤) بانعامی که از نزد یك همچنین که
انعام کردیم برلوط ودختران او پاداش میدهیم بنعمت ورحمت هر که سپاس دارد نعمت ما
را که ارسال رسل وانزال کتب است وبدان ایمان آرد ۳۵) وبدرستیکه ترسانیده
بود لوط قوم خود را از گرفتن بعذاب وهلاك ما پس شك آوردند و آن بیم کردند
وستیزه آغاز نهادند (۳٦) وبدرستیکه طلبیدند لوط را از مهمانان وی که ملائکه
بودند (یعنی گفتند ایشانرا که بما تسلیم کن ولوط علی نبینا وعلیه السلام از آن
ابا میکرد وایشانرا پند میداد ایشان برخانه شکسته درآمدند) پس محو کردیم
چشمهای ایشان را ویاروی ایشان هموار کردیم (ودرخبر است که جبرئیل پر
خودرا بردیده‌های ایشان مالید همه کور شدند وگفتیم مرایشان را بزبان ملائکه
که) پس بچشید عقوبت مراو آنچه بیم میکرد لوط مرشمارا بآن (۳۷) وبدرستیکه
بامداد کرد بقوم لوط در اول روزی (یعنی بوقت صبح آمد بدیشان) عقوبتی قرار
گرفته (یعنی دایم بود وباز نگشت تا ایشان را هلاك نکرد وگفتیم ایشان که)
(۳۸) پس بچشید وبکشید عقوبت مرا وبیم کردن من (یعنی عذابی که بفرمان
من بیم میکردند شمارا از آن) (۳۹) هرآینه سهل وآسان گردانیدیم قرآن
را هرچه هم ... زبان را برای فهم کردن معانی آن ودانستن اخبار گذشتگان

پس هیچ پند شنونده هست که بدان عبرت گیرد (٤٠) بدرستیکه آمدند بفرعون وقوم او بیم کنندگان (یعنی موسی و هارون علی نبینا وعلیهما السلام باآیتها که موسی قبطیان را بدان بیم کرد وآن آیت بود) (٤١) تکذیب کردند بهمه آن آیتها و بدان نگرویدند پس بگرفتیم ایشان را بعذاب غرق گرفتن غالبی که مغلوب نگردد در گرفتن توانا بر هلاك مشرکان (٤٢) آیا کافران بشما ای گروه عرب قوی‌تر وسخت‌تر اند از این گروه مکذبان که برشمرده شده یعنی از اینها ازآنان بقوت وحدت وحشمت وسطوت بهتر وبیشتر بستند و آنانرا عذاب مافرارسید ایشان راچرا فرانرسد یاآنکه شمارا است ای مشرکان براتی در کتابهای سماوی (یعنی براتی نوشته شده برنام شما که شمارا عذاب نخواهد بود) (٤٣) آیا میگویند کفار عرب که ما گروهی جمع شده ایم یاری دهنده یکدیگر راومنع کننده بلا ازیکدیگر (٤٤) زودباشد که هزیمت کرده شود جمع ایشان وبر گردانیده شود پشتهای ایشان از حرب (یعنی هریك پشت بگرداند ازمعرکه قتال وفرار نماید واینصورت واقع شد در روز بدر پس این آیت یکی از دلائل نبوت واعجاز قران است فاروق اعظم میفرماید که چون این آیت فرود آمد حضرت رسول‌الله فرمود که معنی این آیت را میدانم که چیست تا آنکه درروزبدر دیدم که آنحضرت زرهی پوشید ومیگوید سیهزم الجمع دانستم که معنی آیت چه بود وبهمین قتل واسر هزیمت ایشان بسنده نیست) (٤٥) بلکه روزقیامت وعده گاه عذاب همی ایشان است وعذاب قیامت سخت‌تر وبا هول‌تر و تلخ‌تر وناخوش‌تر است ازعذاب دنیا (٤٦) بدرستیکه مشرکان در گمراهی اند از راه حق در دنیاودر معاد ومشقتهادر آتش سوزان دراخرت (٤٧) روزی که کشیده شوند درآتش دوزخ برویهای خویش (یعنی ایشان را بروی ایشان میکشند وبدوزخ می‌افکنند ومیگویند) بچشید سودن دوزخ (یعنی حرارت آتش والم آنرا) (٤٨) بدرستیکه ماهمه چیزرا آفریده‌ایم باندازه مقرر مرتب بر مقتضی حکمت یا بر هرچه آفریده‌ایم مقدراست ومکتوب درلوح محفوظ حکم ازلی قبل ازوقوع بدان پیوسته لاجرم ازصفت تغیر وسمت تبدیل دور است

شعر

قضی‌الله امرا وجف‌القلم　　　فماشائی یوجد ومالا فلم

بیت

سر بر خط لوح‌ازلی دارد خموش　　　کز هرچه قلم رفت‌قلم درنکشد

(٤٩) و نیست فرمودن ما هرچیز راکه تکوین آن خواهیم مگر کلمه واحده که آن کن است یا نیست‌امر ما بقیام قیامت مگر یك فعل‌چون نگریستن بچشم در سرعت‌وسهولت (یعنی اگرخواهیم قیامت را بیك‌چشم هم‌زدن بیاریم) (٥٠) بدرستیکه ما هلاك کردیم اشباه وامثال شمارا از کافران در زمانهای گذشته چنانچه دربن سوره‌شنیدید پس‌هست هیچ‌پند گیرنده که از حال ایشان عبرت بردارد (٥١) وهر چیزیکه کرده اند کفارگذشته مکتوب است در لوح محفوظ زبر کتابها را گویند ولوح‌را زبرگفت باعتبار آنکه اصل همه کتابها آنست یاخود همه‌فعال ایشان نوشته است درنامهای ایشان که بدست حفظه‌است(٥٢) وهرخوردی وبزرگی ازافعال و اقوال وافعالی که ازاولین وآخرین صادرشده وخواهد شد نوشته‌شده است‌و برآن پاداش خواهندیافت (٥٣) بدرستیکه پرهیزکاران ترسکاران در بوستانهااند روزقیامت درجوی های وچشمها (یعنی بوستانها مشتمل برآبها وبقول بعضی‌نهر بمعنی روشنی وگشادگی یعنی اهل‌تقوی دربهشتها باشند درغایت وسعت وضیا بخلاف کفار که درضیق‌ظلمت گذرانند ودیگر منقیان باشند) (٥٤) در مکانی پسندیده که درونه لغوباشد ونه‌اثم (از امام جعفرصادق(ع) منقولست که‌حق سبحانه آن مکانرا بصدق وصف کرد پس‌به‌نشنند دروی مگراهل صدق سلمی‌فرمود آن‌مکانی است که‌حق تعالی‌راست گرداند درآنوعده که باولیاء کرده‌دوستان در آن‌مقام باشند) نزدیك‌با پادشاهی توانابر همه‌چیز (صاحب‌بحرالحقائق فرموده که مقعد صدق مقام وحدت قربت‌است که درمرتبه عندیت متحقق شود کشف‌الاسرار آورده که کلمه عندرقم تقریب وتخصیص دارد یعنی‌اهل قرب خدا دوآتن سرای بدان‌اختصاص خواهندداشت حضرت‌پیغمبر(ص) امروزدربن

سرا مخصوص بدان بوده که ابیت عند ربی یطعمنی ویسقینی و چون رتبتیکه فرداخواص بدان نازند وامروز پایه ادنای وی بوده پس ازمرتبه اعلای فردای او که نشان تواند داد .

نظم

ای محرم سر لا یزالی	مرآت جمال ذی الجلالی
مهمان ابیت عند ربی	صاحب دل لا ینام قلبی
از قربت حضرت الهی	هستی بمثابهٔ که خواهی
قربی که عبارتش بسنجد	در حوصله خرد نگنجد
گم گشته بود عبارت آنجا	بلکه نرسد بشارت آنجا) (۵۵)

سورة الرحمن (۱)

چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم کافران راازاسم رحمن خبرداد گفتند مارحمن را نمیشناسیم این سوره نازل شد و گفته انداهل مکه طعنه میزدند که فلان وفلان قرآن به محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) می آموزند این سوره آمد که الرحمن خداوند بسیار بخشایش که رحمت او همه چیز را فرا رسیده (۱) بیاموخته است قرآن مرحبیب خودرا (نه خبر و یسار یعنی

۱ـ در مکه نازل شده و مشتمل بر ۷۸ آیه است

آسان گردانید مراورا آموختن ودیگران راآموزانیدن) (۲) بیافرید خدای جنس آدمیان را (۳) بیاموخت ایشان را روشن کردن مافی الضمیر بنطق و کتابت یاخلق کرد آدم راوعلم اسماء بدوآموخت یا بوجود آورد محمد را و بیاموزانید وی را بیان آنچه بود وهست و باشد چنانچه مضمون فعلمت علم الاولین و الاخرین از این معنی خبر میدهد (٤) آفتاب وماه میروند بحسابی معلوم (یعنی بروجهی که حق سبحانه مقرر فرموده مسیرایشان را دربروج ومنازل وبدان فصول واوقات شناخته میشود)(٥) وگیاهی که بروید وآنرا ساق نباشد (یعنی برویزمین منبسطشود چون بعضی از بقول) وگیاهی که آنرا ساقی باشد وبرآن قایم بود یعنی درخت فرمان می برند خدایرا بطبع و وطوع (چون فرمان برداری ساجدان از اهل تکلیف یاسجود ایشان بسایه ایشانست وگفته اندمارا برسجود ایشان وقوف نیست چنانچه برتسبیح ایشان کما قال الله تعالی ولکن لاتفقهون تسبیحهم (٦) وبرداشت رحمن آسمان را بالای زمین (بپانصد ساله راه) و بیافرید یامنزل گردانید ترازو را یاالهام دادخلق را بکیفیت اتخاذآن (۷) برای آنکه ازحددر نگذرید درترازو بوقت دادوستد (یعنی از عدل تجاوز نکنید وبراستی معامله نمائید) (۸)وبپای دارید سنجیدن را بعدل (یعنی زبان ترازورا راست دارید) وکم نکنید میزان را (یعنی کم ننمائیددروزن دادوستد اینهمه تاکید اهل ترازو راجهت آنست که بوقت وضع میزان قیامت شرمنده نشوند

نظم

هر جود هرحبه که باز وی تو کم کنند از کیل و ترازوی تو
هست یکایک همه برجای خویش روز جزا جمله بیارند پیش
بسا تو نمایند نهانیت را کم شود و بیش ستانیت را)

(۹) وزمین رابگسترد یابنهاد بر سطح آب برای آدمیان تابر او قرار گیرند (۱۰)درزمین انواع میوه است وخرمانمان خداوندان غلاف یعنی ادعیه خرما مادامیکه منشق نشده باشد (وتخصیص خرما از فواکه بذکر

جهة تفصیل اوست ومشابهتی که باانسان دارد چنانچه درجواهرالتفسیر مبین شده)
(۱۱)و درزمین دانه است خداوند برگ خشك (مراد ازدانه آن چیزیست که
از اوقوت میسازند چون گندم وجو و جزآن وعصف گیاهیست که دانه ازاو
جدا میشود) ودرزمین ریحانی است (یعنی سپرغم که بوی میکنند مرادآن
است که درزمین شمارا نعمتها داده ام بعضی خوردنی وبعضی بو کردنی)(۱۲)
پس ای آدمیان وپریان بکدام از نعمتهای آفریدگارخود که مذکور شد تکذیب
میکنید وانکار مینمائید که ازاو نیست (بدانکه سی ویکجا دراین سوره این
کلمات تکرار یافته بجهت آنکه این سوره مشتمل است برذکر نعم الهی پس بعد
ازذکر این الفاظ براو فرموده تاسامعان وقاریان متنبه شوند بر کثرت نعم و
گفته اند که تکرار برای دفع غفلت است وتاکید حجت وتذکیر نعمت ودرصحیح
حاکم ازجابر نقل کرده که حضرت پیغمبر «ص» این سوره را تاآخر برما خواند
بعد از آن فرمود که مرا چیست که شمارا خاموش می بینم هرآینه جن نیکو
ترند ازشما درجواب این سؤال ومن هیچ بار نخواندم فبای آلاء ربکما تکذبان
الا ایشان گفتند ولا بشئی نعمك ربنا لا نکذب فلك الحمد یعنی ماهیچ چیز از نعمتهای
توای پروردگارما تکذیب نمیکنیم پس تراست ثنا وستایش) (۱۳) بیافرید
آدم را که پدرانس است ازگل خشك مانند سفال پخته (اگردست بروزنی
آواز کند) (۱٤) و بیافرید جان را که پدر جن است از زبانه صافی
بی دود ازآتش (وگویند مارج از آتش است که زبانه سرخ وسبز و زرد
بیکدیگر آمیخته گردد بعد از بلندی و تیزی آتش در باب نهم از سفر
ثانی فتوحات مذکور است که مارج آتش است ممتزج به هوا که آنرا
هوای مشتعل گویند پس جان مخلوق است از دوعنصر آتش وهواچون خاك
وآب بهم ممتزج شوند آنرا طین گویند وچون هواوآتش مختلط گردند آنرا
مارج خوانند چنانچه تناسل در بشر بالقای آب است در رحم وتناسل درجن
بالقای هوادررحم آتشی ومیان آفرینش جان وآدم مدت شصت هزارساله بوده)
(۱۵) پس بکدام نعمتها ازنعمت پروردگارخود که شمارا ازگل ومارج آفرید
ودولت حیات ارزانی فرمود انکار میکنید (۱٦) آفریدگار دو مشرق است

یکی مشرق تابستانی مرآفتاب‌را و یکی مشرق زمستانی آفریدگار دو مغرب صیفی وشتوی مرشمس‌را (ودراختلاف مشرقین ومغربین انواع فوائداست از اختلاف فصول وحدوث وآنچه بهرفصل تعلق داردبلکه شروق آفتاب موجب طلب معیشت‌است وغروبش سبب آسایش وراحت) (١٧) پس بکدام از این نعمتهای پروردگار شما جحود می‌ورزید ومنکرآن میشوید .

(١٨) راه داد دو دریارا یکی‌خوش‌وشیرین ویکی شور وتلخ تاباهم او بیکدیگر رسند (وآن بحرفارس وروم است که درمحیط بیکدیگر ملتقی میشوند)(١٩) میان هردو دریا مانعی وحاجزی وپرده‌است ازقدرت خدا یااز زمین یا ازجزایر که بسبب آن‌افزونی نمیجویند بریکدیگر (یعنی باهم نمیآمیزند تاخاصیت هریك باطل نشود یا از حدیکه مقررشده تجاوز نمی‌نمایند تاآنچه میان ایشان‌است‌غرق نگرددواگر بریکی دیگری‌غلبه کند نفع هرطرف رودومنافع بسیار براین دو بحرمتفرع است) (٢٠) پس بکدام ازاین نعم‌آفریدگار شما که مشتمل برمصالح کلیه است انکارمیکنید (٢١) بیرون میآید ازاین دو در یا ازبحرمالح مروارید کلان‌ومروارید ریزه‌واین‌جواهرهااست که‌بدان‌آرایش کنید وازخرید وفروخت‌آن فوائد یابید واین نعم ظاهر است (٢٢) پس شما بکدام ازاین نعمتهای پروردگارخود تکذیب می‌نمائید (وگفته‌اند مرادبحر آسمان وبحرزمین است که هرسالی متلاقی میشوند وابرحاجزی است که‌منع میکند دریای آسمان‌را از نزول و دریای زمین‌را از صعود واز دریای فلك قطرات بردریای زمین ریخته بدهان‌صدف درمیآید وازآن‌لآلی منعقدمیگردد وامام قشیری فرموده که بحرین خوف ورجاست یاقبض‌وبسط یا انس وهیبت وبرزخ قدرت بی‌علت‌لؤلؤ احوال صافیه ومرجان‌لطائف وافیه صاحب کشف الاسرار شرح میکند که بحرین خوف ورجا عام مسلمانان‌راست وازآن گوهر زهدوورع بیرون‌آید وبحرقبض وبسط‌خواص‌مؤمنان‌راست وازآن جواهر فقرو وجدزایدو بحرانس‌وهیبت‌انبیا وصدیقان‌را ازآن گوهرفناروی نماید تاصاحبش در منزل بقا بیاساید .

بیت

قعر بحر فنا گوهر بقا یسابی

دگر نه غوطه خوری این گهر کجایابی

(٢٣) و مرخدای راست راندن کشتیهای نوردنده(و حفص بفتح شین خواند یعنی نوبرفتن‌آورده شده) دردریا مانند کوهها دربلندی وبزرگی و آفریدن کشتی وروان کردن‌آن دردریا جهت‌انتفاع بندگان‌است‌ازقطع‌مسافت بسیار در زمان‌اندك ووقوع تجارات ومعاملات واین‌نعمتها عظیم است (٢٤) پس یکدام از نعمتهای پروردگار خویش منکرمیشوید (٢٥) هرکس که بر زمین‌است ازذوی‌الروح هالك‌اند (یعنی سر انجام فانی‌شوند) (٢٦) وباقی ماند ذات پروردگار تو خداوند بزرگی وعظمت و خداوند گرامی ساختن بفضل عام و کرم تام هرکرا مستحق‌آن باشد (٢٧) پس‌کدام از نعمتهای آفریدگار شما که شمارا خبرداداز فنای‌شما تاآماده شوید وکاربسازید مرآن را وآگاه کرد ازبقای‌خود تارجوع بحضرت‌او کنید وبر غیراو عتماد ننمائید تکذیب میکنید (٢٨) میخواهند اورا (یعنی‌میطلبند ازوی‌هرکه درآسمانهاو زمین هاست حاجتهای خودرا چه همه بدومحتاجند در ذات وصفات خوداو در ساختن وپرداختن کاری است داعی‌را دعا اجابت کند وسائل‌را عطا دهد و درمانده را نجات‌بخشد وغمگین‌را شادان گرداند وبیماررا صحیح‌سازدوقومی را برتوبه دارد وگروهی‌را بیامرزد (٢٩) پس یکدام از نعمتهای پروردگار خود ازقبول‌توبه واجابت دعاوآمرزش گناه انکارمیکنید (ابن‌عیینه فرمود که سراسر روزگار نزدیك‌خدای دو روزاست یکروزمدت دنیا وشان اودراین یکروزامرست ونهی وعطاومنع وخلق ورزق واماتت واحیا واعزاز وازلال دوم‌روز مدت‌آخرت وشان‌آنروز حساب‌است وعقاب وجزاوسئوال ومعاقبت و مثابات ونزد محققان یوم بمعنی‌آن است وآن جزوی ازاقل زمان است ودر بحرالحقائق آورده که مراد تجلی حق درهر آیتی برحسب متجلی ومناسب استعداداو تجلیات‌را نهایت نیست .

رباعی

کل یوم هوفی شان چه شان است چه شان
یعنی او صاف کمال تو ندارد پایان
جلوه حسن ترا غایت و پایانی نیست
هر زمان جلوه دیگر شود ازپرده عیان)

(۳۰) زود باشد که حساب کنیم ماشمارا (فراغ اینجا بمعنی قصد محاسبه ومجازات‌است نه فراغی که بعد ازشغل باشد این کلام برسبیل تهدید است ووعید چنانچه کسی مثلا کسی‌را میگوید باش‌تاباتو پردازم وحال‌آنکه گوینده که با هیچ کار نمیکند مراد تخویف سامع است اینجانیز ازروی وعید میگوید که قصدحساب شما خواهیم کرد) ای‌دو گروه بزرگ(یعنی‌انس وجن وعرب‌آنکه بزرگ قدروقیمت ودآنرا ثقل گویندکه انی‌تارك فیکم الثقلین وگفته‌اند ثقل گرانبارست و انس و جن بتکلیف گران باداند یا ببار گناه گران درمانده‌اند) (۳۱) پس بکدام ازنعمتهای‌آفریدگار شما که تهدیداست بحساب تا ازاعمال بد منزجرشوید وتعریب بخطاب یا بکرم بی‌حد امید وار باشید تکذیب میکنید (۳۲) ای‌گروه پریان وآدمیان اگرتوانیدآنکه بیرون روید از کنارهای‌آسمان‌وزمین وبگریزیدازقضای‌من‌یا ازنزول‌مرك‌پس‌بیرون روید وفرارنمائید بیرون نمی‌توانید شد مگربقهر وتسلط وغلبه وشمارا این قوت‌نیست (بلکه هرجاکه روید مرگ ملازم شماست واز وقوع‌آن چاره ندارید وگفته‌اند روزقیامت ملائکه‌گرداگرد اهل‌محشر صف کشند و منادی ندا کنند که ای‌آدمیان وپریان این عرصه محشراست اگر توانید بیرون روید اما نمی‌توانید رفت مگربحجت وبرهان و شمارا نه این است نه‌آن) (۳۳) پس بکدام نعمتهای‌آفریدگارشما که اخبار کرد که شماعاجزید دردنیا وفرو ـ مانده درآخرت تادانید که درهردوسرا جزاو یارومددگارنیست وروی توجه بدرگاه اوآرید جحودمیورزید (۳٤) فرستاده شود برهرکه عاصی و مشرك باشد ازشما زبانه خالص ازآتش ودوری سیاه (یعنی یك‌نوبت زبانه آتش فرستند ویك کرت دودو گویند نحاس روی گداخته‌است که بر سرهای ایشان

فرو ریزید) پس صرف نتوانید کرد مر یکدیگر را و منع نتوانید کرد عذاب را از همدیگر (۳۵) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بیم شمارا بشواظ و بنحاس تا باز ایستید از نافرمانی و پرستش وی اشتغال نمائید تکذیب می نمائید (۳۶) پس چون بشکافد آسمان برای نزول ملائکه پس گردد سرخ (یعنی برنگ گل سرخ) مانند ادیم احمر یا مانند روغن زیت که هر ساعت بلونی دیگر نماید (۳۷) پس بکدام از نعم آفریدگار خویش که خبر کرد شما را از انشقاق آسمان و تلون آن تا از شدت احوال بوی پناه جوئید تکذیب میکنید (۳۸) پس آنروز پرسیده نشود از گناه او آدمی و نه پری (یعنی از ایشان سؤال استعلام نه کنند که چها کردید بلکه سؤال تو بیخ باشد که چرا کردید یا گنهکاران را بعلامت بشناسند و حاجت بسؤال نباشد یا بوقت خروج از قبور از ایشان نپرسند و آنچه حق سبحانه و تعالی فرمود که لنسئلنهم اجمعین در موقف حساب خواهد بود که همه را سؤال کنند) (۳۹) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که از احوال آنروز خبرداد تا در ایمان و تقوی ثابت و راسخ باشید که سبب نجات است تکذیب میورزید (۴۰) شناخته شوند کافران بعلامت ایشان که سیاه روی و کبودی چشم است یا آثار غم و اندوه در بشره ایشان پس گرفته شوند بموهای پیشانی یکبار و بقدمها یکبار (یعنی نوبت موی پیشانی ایشان گیرند و بدوزخ کشند و نوبتی پایهای ایشان گیرند و سر نگون بدوزخ افکنند) (۴۱) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خویش که خبرداد شمارا از گرفتن و در دوزخ افکندن کفار تا از کفر بپرهیزید انکار میکنید (و بعد از انداختن مشرکان بدوزخ ملائکه ایشان را گویند) (۴۲) این آن دوزخ است که از روی عناد تکذیب میکردند بآن مشرکان و باور نمیداشتند (۴۳) طوف میکنند دوزخیان میان دوزخ و میان آب گرم آن گرمی بغایت رسیده (یعنی هر گاه که از آتش استغاثه کنند ایشان را فریاد رسی کنند و در میان چنین آب گرم اندازند که پیوندهای ایشان از یکدیگر بگسلد و پیوسته میان جحیم و حمیم میباشند (۴۴) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که آگاه کرد شمارا از عذاب دوزخیان تا از کفر پرهیز کرده بایمان متصف شده از آن نجات

یا بید تکذیب می نمائید (٤٥) و برای کسیکه بترسد از ایستادن پیش خدای دو بهشت است (یعنی کسیکه از موقف حساب بترسد و ترك معصیت نماید اورا دو بهشت دهند عدن وجنت نعیم و گویند یکی خائف انس را بود ودیگر خائف جن رابود درموضح آورده که دو باغ دهند ایشان را در باره بهشت که هریکی از ایشان صدسال راه طول وعرض داشته باشد ودرمیان هرباغ سراهای خوش و میوهای دلکش وحوران مهوش بدو محمد حکیم قدس سره فرموده که بهشتی برای خوف الهی است دیگر برای ترك مناهی یا یکی برای خاصه خائف است ودیگر برای خدام ومتعلقان او) (٤٦) پس بکدام ازاین نعمتهای آفریدگار شما که بهشتها میدهد برای ادای طاعت وترك معصیت تکذیب میکنید (٤٧) دوبوستانند خداوندان شاخها (یعنی درآن درختان بسیار باشد هریکی مشتمل براثمار گوناگون) (٤٨) پس بکدام از نعمتهای پروردگار خود که بهشتهای مشتمل براشجار واثمار با بنده عطامیفرماید انکارمیکنید (٤٩) دراین دوباغ دوچشمه میروند هرجاکه بهشتی خواهد دراعالی منازل یا اسافل آن یکی تسنیم ویکی سلسبیل (درمعالم آورده که یکی ازآب صافی ویکی ازشراب لذیذ) (٥٠) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که چنین چشمها برای راحت و لذت شما روان کرده جحودمیورزید (٥١) دراین دوجنت ازهرمیوه دوصنف یکی معروف که دیده باشند دردنیا ودیگری غریب که کسی ندیده ونشنیده باشد (٥٢) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که اصناف ثمرات وفوا که بربنده عطامیفرماید منکرمیشوید (٥٣) ترسندگان دراین بهشتها تکیه کنندگان باشند برفراشها که آستر آن ازدیبای محکم باشد(از بزرگی پرسیدند که بطائن آن ازدیباست ظهائرآن ازچه باشد جواب داد که ظاهر آن از نور بسته دیگری گفته است دراین آیت که فلاتعلم نفس ما اخفی لهم) ومیوه درختان این دو بهشت نزدیك است که دست قائم وقاعد ومضطجع بدان میرسد و گفته اند کسی که تکیه کرده و آرزوی میوه کند شاخ درخت سر فرود آرد و آن میوه که خواهد بدهن وی درآید (٥٤) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که شمارا تختهای وفرشهای پادشاهانه بنشاند وبمیوه لذیذ ولطیف دهد انکار میکنید (٥٥) درقصور ومنازل این دو بهشت کوتاه چشمان اند یعنی حوران که

چشم فرو خوابانیده باشند از نگریستنی بغیر شوهران نسوده باشند ایشانرا ادمیان پیش از دواج ایشان در بهشت و نه جنیان (یعنی حوران که برای انس مقرر شده باشند جن نیز در ایشان تصرف نکرده باشد) (٥٦) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین لطافت بیندگان ارزانی داشته تکذیب میکنید و باور نمیدارید (٥٧) گویا هستند آن حوران مخلوق از یاقوت در سرخی و صافی و مروارید پاکیزه در سفیدی و ضیا (٥٨) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که حوران بدین صفائی و پاکیزگی برای شما آفریده تکذیب میکنید و باور نمیدارید (٥٩) آیا جزای نیکی کردن در عمل باشد مگر نیکوئی که در ثواب یا جزای (هر که گوید لااله‌الا الله و عمل کند باوامر و نواهی محمدالرسول‌الله نیست اورا مگر بهشت و حاصل آیت این است که جزای نیکی است جزادهنده طاعات را درجات و مکافات کنند شکر را بزیادت نعمت و تقوی را فرح و توبه را بقبول و دعا را به اجابت و سؤال را بعطا و استغفار را بمغفرت و خوف دنیارا بامن آخرت و خدمت را بسلطنت و در بحرالحقائق فرموده که نیست جزای فنای فی الله الابقای بالله .

مثنوی

هر که در راه محبت شد فنا یافت از بحر لقا اندر بقا

هر کرا شمشیر شوقش سر برید میوه ذوق از درخت وصل چید)

(٦٠) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار شما که توفیق احسان داد و جزای آن مقرر فرمود تکذیب میکنید وانکار مینمائید (٦١) وجزین دو بوستان که مذکور شد یافروتر از ایشان دو بوستان دیگر است (گفته‌اند دو بوستان اول از زر است برای سابقان واین دو بوستان از نقره برای اصحاب الیمین) (٦٢) پس بکدام از نعمتهای آفریدگار خویش که این بهشتها نامزد بندگان میکنند منکر میشوید (٦٣) دو بهشت سبز از بسیاری سبزی بسیاهی زننده است (٦٤) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین بوستانهای عطا میکند و سبزی موجب روشنائی چشم است انکار میکنید (٦٥) در این دو بهشت دو چشمه جوشنده بآب (یعنی هرچند از او آب بردارند دیگر بجوشد) (٦٦) پس بکدام از نعمتهای پروردگار شما که چنین دو چشمه بسیار آب بشما میدهد تکذیب می کنید (٦٧) در این دو بهشت میوه بسیار بود و خرما بنان و انارها [illegible]

خرما وانار ازميوهها بجهت تفضيل است زيرا كه خرما فاكههاست وهم غذا و انار ميوهاست ودوا (٦٨) پس بكدام از نعمتهاى پرورنده شما كه چنين ميوهها برندگان ارزانى دارد انكار ميكنيد (٦٩) دراين چهارجنت زنان بر گزيده باشند نيكورويان (يعنى حسن خلق ايشان بحسن خلق نيز آراسته باشد) (٧٠) پس بكدام از نعمتهاى آفريدگار خويش كه شمارا حوران دهد هريك ازديگرى نيكوتر تكذيب مينمائيد (٧١) حوران پنهان شده درخيمها كه ازدرمجوف است (و گفتهاند مراد خانهاست و بعضى تخصيص كردهاند بحجلات وحجله خانه بود آراسته براى دامادعروس) (٧٢) پس بكدام از نعمتهاى پروردگار خودچنين كه ازواج طيبه به بهشتيان ميدهند انكارميكنند (٧٣) نسوده باشند مرايشانرا آدمى پيش ازشوهران كه بديشان نامزد شدهاند ونه جن نيز دست برايشان رسانيدهاند بلكه همه بكراند (٧٤) پس بكدام از نعمتهاى خداوند خويش كه ازواج ابكار نامزد ايشان (يعنى اهل ايمان كردهاند تكذيب ميكنيد (كه چنين حوران نگاهداشته عطا كند) (٧٥) اصحاب اليمين تكيه زدگان باشند بر فرشها يا بر بالشهاى سبز و بساطهاى قيمتى ورغايت نيكوئى (٧٦) پس بكدام از نعمتهاى پروردگارشما اين نعمتها كه مذكورشد تكذيب ميكنيد (٧٧) بزرگ است نام پروردگارتو (ازحيثيت اطلاق آن اسم برذات وى پس توان دانست كه بزرگى ذات درچه مرتبه خواهدبود وازاين است كه هيچ كس ازعظمت ذات او خبر نداده و نمى تواند داد.

بيت

برلب بحر چنين وامانده اند خشك لب هم مبتدى هم منتهى

درترجمه رشف معنى اين اسم براين وجه اكرده كه خداوندى كه از صفات جلال آنچه اثبات آن مستلزم كمال است ذات بى مثالش را ثابت است وآنچه سلب آن مقتضى عزت و كبرياست جناب مقدس از آن منزه و مبراست و اكثر محققان برآنند كه جلال اشارت بصفات قهريهاست واكرام عبارت ازاوصاف لطفيه پس نام ذوالجلال والاكرام جامع باشد مرجميع صفات الهى را وازاين است كه اورا اسم اعظم گفتهاند وخبر انطوى بيا ذالجلال والاكرام مؤيد اينست قوله اسمه (٧٨)

سورة واقعه(۱)

یاد کن چون واقع شود یعنی حادث گردد قیامت (۱) نیست در واقع شدن و آمدن او دروغی یا برای وقوع او هیچ دروغی موجود نیست بلکه هر که از و خبر میدهد صادقست و آن روز (۲) فرو برنده است قومی را باسفل السافلین از روی عدل بر داند گروهی را باعلی علیین از راه فضل یا خافض اعدا و اهل شقا و نفاقست در افع اولیاء از ارباب اخلاص و وفاق یا فرو میدارد آنانرا که در دنیا خود را مرتفع میداشتند و بر میدارد آنانرا که در بن عالم فروتنی کردند (۳) یاد کن چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی بهمان وجه که بر دست منهدم گردد (٤) و رانده شود کوهها راندنی با شکسته و پاره پاره گردد (٦) پس باشد غباری که دیده میشود باشعاع آفتاب وقتی که از روزنه در افتد پراکنده منتشر گشته (٦) و شما ای مکلفان در آن وقت باشید اصناف سه گانه یعنی سه گروه باشید در سه مرتبه (۷) پس اصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست (تعظیم میکند ایشانرا چنانچه گوئی فلان قوم بزرگانند وچه بزرگان و گویند درین استفهام بمعنی تعجب نیز هست و اصحاب یمین آنها اند که در وقت اخراج ذریه از صلب آدم بر راست وی بوده اند یا نامه اعمال در آن روز بر دست راست ایشان دهند تا به بهشت روند و آن بر یمین عرش است و گفته اند

۱ـ در مکه نازل شده و نود و شش آیه است

میمنت بمعنی یمن و برکتست یعنی ایشان میمون و مبارك قدمند) (۸) و اصحاب دست چپ‌چه‌اند یاران دست‌چپ (وایشان بوقت‌اخراج ذریه درشمال آدم بودندیا نامهای عمل بدست‌چپ ایشان‌میدهند یابدوزخشان می‌برند و دوزخ برچپ‌عرش است وگفته‌اندمشامه رااز تشام گرفته اند وآنان‌شوم ونامبارکند (۹) و پیشی گرفته گان برهمه اقوام یا پیش روان به‌بهشت پیشی گرفتگانند بایمان (چون مؤمن‌آل‌فرعون و حبیب‌نجار وصدیق‌ومرتضی‌علی رضی‌الله‌عنهم یاآنکه بدوقبله نماز گذارده اندیاپیغمبر صلی‌الله علیه‌وآله وسلم یااهل قرآن یاپیش‌روان بصنف جهاد یاسبقت گیرندگان به‌تکبیر اول) (۱۰) آن گرهند نزدیك گردانندگان برحمت وکرامت (۱۱)دربوستانها مشتمل برانواع‌نعمت (۱۲) گروهی بیشتراز پیشینیان یعنی‌امم‌انبیاء گذشته (۱۳)واندکی ازپسینیان (یعنی امت محمدصلی الله‌علیه‌وآله‌سلم مضمون‌سخن آنست که سابقان‌امم‌ماضیه بیش ازسابقان این‌امتند ودر تبیان‌آورده مرادجماعتی اند که انبیاء را معاینه دیدند و بخدمت ایشان رسیدند وبدیشان گرویدند نه‌تمام امتان ایشان زیرا که امت متابعت پیغمبرما صلی‌الله‌علیه وآله‌وسلم ازهمه امم بیشتر خواهندبود چنانچه‌فحوای اناأکثرالناس تبعاً یوم‌القیمةازآن خبرمیدهد ودر حدیث بریده رضی‌الله‌عنه مذکوراست که اهل بهشت‌صدو بیست‌صف باشند هشتادصف ازین است وچهل ازسایر امم واین سابقان ازاولین‌وآخرین دربهشت باشند)(۱٤) بر تختها بافته بزرو مشك بدر ویاقوت اززمرد(۱۵) تکیه‌زدگان برآن‌تختها برابر یکدیگر یعنی روی با روی تابدیدار هم‌مستانس ومسرور باشند (۱٦) میگردند برایشان برای خدمت کودکان جاویدماندگان به‌هیات کودکی (چه خدمت خردان زیباتر است ازخدمت کبار گویند آراستگان بگوشوارهای زرین واین کودکان راخدای آفریده باشد برای خدمت بهشتیان وازسلمان رضی‌الله‌عنه آورده اند که ایشان اطفال مشرکانند که بخدمت اهل‌بهشت‌نامزد شده‌اند وبر ایشان‌طواف کنند) (۱۷) بکوزهاوابریقها وجامهاازشرابی که روانست در بهشت یا خمر پاك و صافی چون‌آب زلال (۱۸) ودردسر نکشند از آن‌شراب یعنی آن‌خمررا خمارنباشد ونه بیهوشی ونه بی‌عقل شوند ازآن (۱۹)

ودیگر برایشان میگردانند بمیوه‌ها از آنچه اختیار کنند و بر گزینند (۲۰) و به گوشت مرغان (که الطف لحوم است) از آنچه آرزو کنند (یعنی بر وجهی که خواهند جوشید یا بریان کرده) (۲۱) و بر سابقان در جنت طواف می نمایند از برای خدمت زنان سفیدروی گشاده چشمان در صفا و لطافت (۲۲) مانند مروارید پوشیده در صدف که غباری براو ننشسته باشد ودست اغیار بدو نرسیده باشد (۲۳) پاداش میدهیم ایشان را پاداش دادنی بسبب آنکه عمل میکردند در دنیا (۲٤) نشنوند در بهشت سخنان بیهوده یا بانك وفریاد یاسو گند بدروغ ونه سخنی که گفتن آن موجب گناه باشد چون فحش ودشنام (۲۵) لیکن میشنوند سخنی که آن سلام است (تکرار این لفظ دلیلست بر آنکه اهل جنت بریکدیگر پیوسته سلام میگویند) (۲٦) واصحاب دست راست چه اند اصحاب دست راست (یعنی بزرك ومکرمند وایشان باشند) (۲۷) در زیر درخت بی خار (بخلاف سدر دنیا آورده اند که مسلمانان نظر بروح افکندند و آن وادی است از طائف مشتمل بر درختها سدر گفتند چه بودی اگر مارا مثل این بودی این آیت آمد که اهل بهشت را سدر باشد بی خار) (۲۸) ودرخت مورد میوه های آن برهم پیچیده (یعنی از اسفل تا اعلای درخت همه میوه باشد) (۲۹) و سایه کشیده یعنی پیوسته که هر گز زائل نشود ومراد از ظل راحت است (۳۰) و آب ریزان یعنی از جنت عدن فرو میریزد بر بوستانهای دیگر (۳۱) و میوه‌های (۳۲) نه بریده شده (یعنی در هیچ زمانی منقطع نشود بخلاف میوهای دنیا که فصلی باشد چون فصلی) ونه منع کرده شده (یعنی از خورنده بهیچ نوع باز ندارند نه سون میوه دنیا که بی بها بدست نیاید) (۳۳) و گستردنیها برداشته شده بقیمت یا رفیع القدر (وبقول بعضی فرش کنایست از زنان ومرفوعه یعنی برتخت بلند نشانده) (۳٤) بدرستیکه ما بیافریدیم ابتداء و بی سببی ولادت زنان حورالعین را آفریدنی (یعنی بعد از پیری خلق کنیم ایشان را خلقی دیگر مراد آنست که پیرزنان را جوان سازیم بی پایمردی (۳۵) پس گردانیم ایشانرا دختران دوشیزه (یعنی هر گاه که ازواج بنزد ایشان آیند ایشانرا بکر یابند) (۳٦) دوستداران و شادمان شوهر خود باشند (یا باشند زنان باهم یکسن) همزادان

همه سی وسه ساله وشوهران نیز بهمین سن (ودر تبیان آورده که صبیانرا که به بهشت آرند بدین سن رسانند وبشوهر دهند وعجوزه رانیز رد کنند بدین سن اگر شوهر نداشته باشد در دنیا ببعضی ازاهل بهشت دهند واگر شوهر داشته باشد اما شوهراو ازاهل بهشت نبود چون امراة فرعون اورا بیکی از بهشتیان دهند و اگر زوج او بهشتی بود باز براو ارزانی دارند واگر زیادة ازیك شوهر داشته باشد وهمه بهشتی باشند بزوج آخرین نامزد کنند واین زنان را انشا کنیم) (۳۷) برای اصحاب دست راست (وگویا که سائلی پرسد کیانند اصحاب الیمین می فرماید که ایشان) (۳۸) گروهی انداز پیشینیان (۳۹) وگروهی انداز پسینیان (دراسباب نزول آمده که چون آیه وقلیل من الاخرین فرود آمد فاروق رضی الله عنه گریان شد وگفت یا رسول الله ما بتو گرویدیم وتصدیق کردیم و ازما نجات نیابد مگراندکی این آیت آمد که وثلة من الاخرین حضرت رسول الله ص براو خواند وعمر گفت که رضیناعن ربنا وپیغمبر ص فرمود که ازآدم تا من یك ثله است واز من تا قیامت یك ثله ودر حدیث آمده که ارجوان تکونوا نصف اهل الجنه وعنقریب گذشت که اهل بهشت صدو بیست صف باشند وهشتاد ازآن است من خواهند بود وازاینجا معلوم میشود که هیچکس ازامت متابعت آنحضرت ص دردوزخ جاوید نخواهد ماند .

بیت

نباشد بزندان دوزخ اسیر کسی راکه باشد چنین دستگیر

(٤۰) واصحاب دست چپ چه اند اصحاب دست چپ (یعنی چه خوار و بیمقدارند ودر آن روز باشند) (٤۱) در آتش سوزان یادر بادی گرم که حرارت [آن در مشام ایشان نفوذ کند ودر آب گرم متناهی در حرارت (صاحب تبیان آورده که چون حرارت سموم دراجساد واکباد ایشان اثر کند پناه جویند بحمیم چنانچه گرمازدگان در دنیا آب میطلبند چون در حمیم افتند از حرارت آن بیشتر متاذی گردند پس پناه برند بسایه و ازآن سایه خبر میدهد که] [٤۲] وسایه ازدود سیاه گرم [وگویند یحموم کوهی است ازآتش که دوزخیان بسایه آن پناه برند [٤۳] خنك نیست همانند سایه های دیگر ونه سود رسانندهٔ راحت بخشاینده [واین

عذابها ایشانرا بچه‌جهتست] [٤٤] بدرستی که ایشان بوده‌اند پیش از این در دنیا بنازو نعمت پرورده‌شده‌گان و تنعم ایشان به‌محرمات بوده و اتباع شهوات [٤٥] و بودند که اصرار می‌نمودند بر گناه بزرك که شرکست یعنی بر آن اقامت میکردند یاسوگند بدروغ میخوردند بر آنکه حشر نخواهد بود [٤٦) و بودند که می‌گفتند آیاوقتی که بمیریم و گردیم خاك و استخوانهای بی‌گوشت و پوست آیا ما انگیخته‌گانیم از قبرها و زنده شده‌گان [تکراراستفهام برای مبالغه است درانکار] [٤٧] آیاپدران پیشین ما نیز مبعوث شوند [٤٨] بگوای محمد در جواب ایشان که بدرستیکه پدران پیشین از اباء شما و غیرآن و پسینیان ازشما وغیر شما [٤٩] هرآینه جمع‌شده‌گانند برای وقتی مقررشده ازروز معلوم که قیامت است یاهمه مجموعند درقبرها برای میقات حشر که روز معلوم است یاهمه محشور شوند بمکان حساب یازمان حساب در روزی که معلوم است مرخدایرا [٥٠] پس بدرستیکه شمااى گمراهان ازراه حق تکذیب کننده‌گان بر بعث و نشور را خطاب بااهل مکه و امثال ایشانست میگوید که شما فردای قیامت [٥١] هرآینه خورنده‌گانید ازدرختی که آن زقوم است [یعنی شمارا زنده کنند وازآن درخت بخورانند] [٥٢] پس پر کننده‌گان باشید از میوهٔ آن درخت شکمهارا پس آشامنده‌گان بربالای زقوم ازآب گرم [آورده‌اند که عذاب جوع بر دوزخیان گمارند تا پرسازند شکمها را از زقوم پس تشنگی برایشان غلبه کند آنکه حمیم برایشان عرضه کنند بسیاری ازآن بیاشامند] [٥٤] پس آشامنده‌گانید ازحمیم مانند آشامیدن شتران تشنگی‌زده و مدتها آب نیافته یامثل زمین ریگستان که هرچندآب خورد اثراو براو پدید نیاید [یعنی دوزخیان چندانکه حمیم آشامند تشنگی ایشان تسکین نیابد] [٥٥] این ماکول ومشروب پیش کش ایشان است در روز جزا همچون ماحضری که برای میهمان آرند [و بعد ازین در دوزخ انواع ماکل و مشارب خواهد بود ایشان را که شرح شدت و عقوبت آن در بیان نیاید] [٥٦] ماآفریدیم شمارا درابتدا و شما بدان اقرار دارید پس چرا باور نمیدارید آفرینش خویش را در انتها [چه بر همه اهل خرد ظاهراست هر که بر ابتدا توانا تواناست بر اعاده نیز قادر خواهد بود] [٥٧] آیا خبر دهید از آنچه که منی میریزید

در رحم زن [٥٨] آیا شمامی آفرینید کودکان رااز آن یامائیم آفریدگار آن و شما مقرید بانکه خالق منم چه شمابدان وجه وبدان نوع که فرزند میطلبید متولد نمیشود بلکه بر وفق مشیت وطبق اراده من می آید [٥٩] مابعداز آفرینش شما تقدیر کردیم میان شمامرگرا ومقرر ساختیم زمان موت هر کس و نیستیم ما پیشی گرفته شده یعنی کسی بحکم ما پیشی نتواند گرفت و ازموتی که مقرر شده نتواند گریخت ومااین مرگرا تقدیر کردیم [٦٠] برآنکه تبدیل کنیم از شما کسان راکه مانند شمااند یعنی بمیرانیم ودیگران را بیاریم و بیافرینیم دیگر باره شمارا درهیاتی وصورتی که نمیدانید امروز [یعنی کافران رادر زشترین صورتی ومومنان را دربهترین هیاتی [٦١]

وبدرستیکه دانسته اید شماآفریدن نخستین که نطفه بودید وعلقه شدید تاآخر وبدانهم اقرارداریدپس چرا یاد نمیکنید توانائی حق را بر نشاء آخری (چه هر که برآن قادراست ازاین عاجز نتواند بود .

نظم

آنکه مارا زخلوت نـابود	میکشد تا بجلوه گاه وجود
بار دیگر که از سموم هلاك	روی پوشیم زیر پرده خاك
هم تواند بامر کن فیکون	کارد ازگوشه لحد بیرون)

(٦٢) آیا اخبارمی نمائید ازآنچه کشت میکنید وتخمی در زمین میـ افکنید (٦٣) آیاشما میرویانیدآن تخم را یامارویانیده ایم (حرث فعل عبداست وزرع فعل خدای ودرخبر آمده که نگوید یکی ازشما که زارعت ولیکن گوید حرثت چه شق ارض والقای بزر ودر وازبنده است ورویانیدن ازحق سبحانه) (٦٤) اگرخواهیم هرآینه گردانیدیم آنچیزرا که کشته اید گیاهی درهم شکسته پیش ازرسیدن یاگیاهی بیدانه پس شده روز باشید ازآن قضیه وبلیه که شگفت مانید یابرآفت آن اندوهناك باشید یا ازجهد وسعی خود پشیمان گردید و میگوئید (٦٥) آیاماتاوان زدگانیم (ومفضل تاناخوانده بطریق خبر یعنی بدرستیکه ما غرامت یافتگانیم) [٦٦] بلکه مابی بهره گانیم ازروزی [٦٧] آیا خبر بازدهید از آبیکه میآشامید برای تسکین عطش و زندگانی شما بوی بازبسته است

[۶۸] آیا شما فرو فرستاده اید آنرا از ابر سفید یا ما فرو فرستنده ایم آبی شیرین لطیف را [۶۹] اگر خواهیم کردانیم آن آب را تلخ وشور و نفع ازوی منقطع سازیم پس چرا شکر نمیگوئید خدای را براین نعمت [۷۰] اخبار کنید آیا از آتشی که بیرون می آرید [۷۱] آیا شما بیافریده اید درخت آتش را که مرخ وغفار است آیا ما آفریننده آنیم اهل بوادی شاخی از شجره مرخی که مذکر میگویند بر شاخی از درخت غفار که انثی میخوانند میسایند حق سبحانه از میان آن دو شاخ تر کآب از آن میچکد آتشی بیرون می آرد [۷۲] ما گردانیدیم آن آتش را یاد کردنی که چون به بینید آتش دوزخ را یاد کنید یا آنرا تبصره ساختیم تا اهل بصیرت دانند که هر که قادر است بر احداث آتشی از درخت سبز و تر و با وجود مائیتی در اوست که بکیفیت ضد آتش است هر آینه قادر بود بر تازه ساختن نهال وجود انسان بعد از خشکی و پژمردگی آن وما ساختیم آتش را برخورد داری یعنی سبب نفع گرفتن مر مسافرانرا و مقیمان را اکتفا کردند که احد الضدین چنانکه سرابیل تقیکم الحر [۷۳] پس تسبیح گوئی بنام پروردگار بزرگ تو واو را بپاکی یاد کن [۷۴] پس سوگند یاد میکنیم بمواقع نجوم قرآنی [یعنی اوقات نزول آن یا مغارب نجوم ومساقط آن صاحب کشاف فرموده که تخصیص مغارب بجهت آن است که غروب دلیل زوال است وبزوال اثر استدلال توان کرد بر وجود مؤثری که تاثیر اورا زوال نیست یا بمطالع کواکب یا بمجاری آن ودر عین المعانی آورده که مراد مساجد صحابه ومقابر ایشان است که مشبه اند به نجوم کما قال اصحابی کالنجوم که بروج آسمان است کما فی قوله تعالی والسماء ذات البروج یا از زمان نجوم که مامور برجم شیاطین شدند وآن وقت مولد حضرت پیغمبر «ص» بود و هنگام بعث او وامام زاهد فرموده که مراد نجوم قرآن است ومواقع آن دل مقدس پیغمبر ما هرچند دل مطهر او یکی بود اما نجوم قرآنی بسیار بود هر نجمی وقرائت امام حمزه وامام کسائی که موقع خوانده اند مؤید این قول است ونزول قرآن بر قلب مبارك وی به نص نزل به الروح الامین علی قلبك ثابت شده (۷۵) وبدرستیکه آنچه خدای بدو سوگند خورد سوگندی است اگر دانید بزرگ ومعتبر جواب قسم چیست (۷۶) بدرستیکه آنچه آن حضرت

برشما میخوانند هرآینه قرآنی‌است بزرگوار و بسیار نفع چه مشتمل‌است بر اصول علوی که درباب مصالح معاش ومعاد بکارآید یاگرامی‌است نزدخدای وملائکه ومؤمنان یاحافظ وقاری‌او مکرم و معزز است این‌قرآن نوشته‌است (۷۷) درکتابی پوشیده ونگاه داشته شده نزدیك خدای در لوح محفوظ (۷۸) نسایند لوح‌را (یعنی مطلع‌نشوند برآنچه دراواست) مگرپاکیزگان (یعنی‌ملائکه که‌مطهراند‌از کدورت‌اوصاف رویه کلبی‌را گویند که مرادسفره‌اند واکرام براوو بعضی ضمیررا عایدبقرآن دارند ومراد مصحف است یعنی‌مس نکنند مصحف‌را مگرپاك شدگان ازاحداث ظاهرآیت نفی‌است ومراد نهی ومعنی‌آی این یعنی‌جنب ومحدث باید که مس‌نکنند درفقهای مالکی وشافعی محدث وجنب وحائض‌را تجویز نمیکنند حمل مصحف ومس‌آن وحنبله گویند محدث وجنب‌را رواست حمل‌مصحف ومس‌آن وحائض‌را نه ونزد امام اعظم نشاید محدث رجنب وحائض ونفسارا مس‌مصحف مگرباغلافی منفصلا ازاو و درنوادر مذکور است که جنب وحائض‌را بقول ابو یوسف جائزاست کتابت قرآن وقتیکه لوح برزمین‌برد نه‌برکنار ونزدامام محمد بهیچوجه روا نیست وبعضی مس‌را حمل‌برقرائت کرده‌اند وازابن‌عمر منقول‌است که دوست‌تر نزد من‌آن‌است که قرآن نخواند کسی مگرآنکه طاهرباشد محمد بن‌فضل‌فرموده که مرادازاین طهارت توحیداست یعنی باید که غیر موحدان کسی قرآن‌نخواند وابن‌عباس نهی‌میگردد ازآنکه یهود ونصاری‌را تمکین دهند ازقرائت قرآن ومحققان گفته‌اند که مرادازمس اعتقاداست یعنی معتقدنباشند قرآن‌را مگر پاکیزه دلان که مؤمنانند باعمل بقرآن ونگاهداشت احکام قرآن‌نکنند مگر جمعی که پاکیزه شده باشند بمددتوفیق ازلوث خذلان یاعلم‌بدان یعنی تفسیر وتاویل‌آنرا ندانند الاآنها که سرایشان پاك‌باشد وجنید قدس‌سره فرموده که پاکی سربنفی‌ما سوی‌الله‌است حکیم سنائی فرموده .

بیت

جمال حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد

که دار الملك معنی را مجرد بیند از غوغا

در بحرالحقائق آورده که مکاشف نشود باسرار قرآن مگر کسیکه پاکیزه گردد از لوث توهم غیر وغیریت و برسد بمقام شهود حق درمرایای خلق وشهود خلق درمرایای حق واین معنی میسر نشود جز بفنای شاهد وشهود در مشهودی

بیت

چون تجلی کرد او صاف قدیم

پس بسوزد وصف حادث راکلیم)

(۷۹ قرآن فروفرستاده شده است ازآفریدگار عالمیان (۸۰) آیا بدین سخن که قرآن است شما ای اهل مکه ناگرویدگانید یا مداهنه کنندگان یامنکران (۸۱) ومیسازید روزی (یعنی بهره خودرا ازقرآن) آنکه تکذیب کنید مراورا یامیگردانید شکر روزی راکه نسبت باران بآب وهوا کنید و این تکذیب سخن خداست (۸۲) پس چرا نه چون برسد روح بحنجره گلو در وقت مرگ (۸۳) وشماآن هنگام می نگرید بمیت (۸٤) و ما نزدیك تریم بدان محتضر ازشما ولیکن شما نمی بینید و نمیدانید وآن قرب بعلم وقدرت و رویت است (۸۵) پس چرا نه اگر هستید شماغیر جزا داده شدگان در قیامت (۸٦) بازگردانید روح را بجسد اگرهستید راست گویان (ملخص آیت آن است که اگرشما در انکار حشر وجزا راست میگوئید پس چرا باز نمیگردانید روح را به تن خود وقتیکه بحلق رسیده) (۸۷) پس اگرباشد متوفی از نزدیك گرادنیده شدگان بدرگاه ربانی (یعنی از سابقان بود) (۸۸) پس مراو راست راحت یا رحمت یا آسانی یاخلاصی ازغم یا مغفرت یافرح واینها درقبر بود یادرقیامت وروزی جاودانی یا بوی خوش یا تحیت ملائکه یاریحان مشموم واینها دربهشت باشند ودیگر اوراست بهشت (یعنی ادراك بوستان پرنعمت) (۸۹) واگر باشد آن وفات کرده از اصحاب دست راست (۹۰) پس سلامت است مرترا ای کسیکه هستی ازاصحاب یمین واشهر آن است که سلام بر توای محمد از اصحاب یمین که برادران تواند یا مژده سلامت باد تورا از ایشان (یعنی شادشو که ایشان سالم اند از همه آفات) (۹۱) واگر باشد مرده ازتکذیب کنندگان بخدا ورسول گمراهان ازطریق حق (۹۲) پس مر اوراست پیش کش در قبر از آب گرم کرده در دوزخ

یادودآتش دوزخ (۹۳)درآوردن‌روزقیامت درآتش‌سوزان (۹٤) بدرستیکه آنچه گفته شد درشان این سه گروه هرآینه آن حق یقین‌است (یعنی راست و درست وبی گمانی (۹۵) پس تسبیح گوی بنام پروردگار بزرك خویش (یعنی تنزیه کن او را بذکر نام خجسته فرجام اورا آنچه لایق عظمت و کبریای او نباشد یانمازگذارندکه پروردگار خودقولی آن است که بگوی سبحان ربی‌العظیم ودر خبر آمده که بعد از نزول این آیت حضرت رسول فرمودکه اجعلوها فی‌رکوعکم) . (۹٦)

سورة الحدید «۱»

نمازگذارد وپرستش کرد مرخدایراهر که در آسمانهااست‌ازملائکه وهر که‌در زمین است ازمؤمنان (واشهرآنست که تسبیح گفت مرخدایرا وبپاکی یادکرد آنچه درآسمانهاست از ملك و ستاره ومهروماه وجزآن آنچه در زمین است ازحیوان وجماد و نبات وغیر آن پس تسبیح عام باشد فی کل ما خلق الله اما زبان بعضی تسبیح گوید و ظلال بعضی مسبح بودکما قال‌الله تعالی وظلالهم بالغدو والاصال) وخدای غالبست درهرچه خواهد دانا بهرچه فرماید (۱) مراوراست پادشاهی آسمان وزمین که موجد آن است ومتصرف درآن زنده میگرداند درآخرت ومیمیراند در دنیاواوبرهمه چیز ازاماتت و احیاء توانااست (۲) او است پیش‌از همه اشیاء وپدیدآرنده انها یعنی قدیم ازلی است که او را بدایت نیست وپس از فنای هما موجودات اوست یعنی باقی ابد است که آخرت اورا نهایت نیست .

۱ــ درمدنیه نازل شد ودارای بیست‌ونه آیه‌است

فرد

اول او اول بی‌ابتداء آخر او آخر بی‌انتها

بیت

بود نبود این چه بلندست وپست باشد واین نیز نباشد که هست

آشکارا وجود او بکثرت دلائل ونهان حقیقت ذات او از تعقل هر عاقلی (اقوال مفسران ومذکران ومحققان درین آیت از حدود هفتاد تجاوز کرده و بشرحی تمام وبسطی لا کلام درجواهر التفسیر سمت ثبت یافته اینجا بدو قول اختصار میرود صاحب کشف الاسرار فرموده که زبان رحمت از روی اشارت میگوید ای آدمی خلق عالم در حق توچهار طائفه‌اند اول گروهی که در اول حال ترابکار آیند چون پدر ومادر دوم جمعی که درآخر زندگانی دست گیرند چون اولاد واحفاد سوم زمره که آشکارا باتو باشند چون دوستان و یاران و خادمان چهارم فرقه که پنهان باتو معاش کنند چون زنان و کنیزان رب العالمین میگوید اعتماد برخلق ظاهر و برخلق پنهان مکن وکارساز خود ایشانرا مپندار که اول منم که تورا ازعدم بوجود آوردم وآخر منم که بازگشت تو بمن خواهد بود ظاهر منم که صورت تونیز بوجهی خوبترین بیاراستم باطن منم که سرائر حقائق در دل تو بودیعت نهادم .

رباعی

اول آخر توئی کیست حدوث قدم ظاهر وباطن توئی چیست وجود عدم

اول بی انتقال آخر بی ارتحال ظاهر بی چند وچون باطن بی کیف کم

در بحر الحقائق آورده که اول است درعین آخریت وآخر است درعین اولیت وبرهمین منوال ظاهر است درعین باطنیت وباطن است درعین ظاهریت از شیخ ابوسعید خراز قدس سره پرسیدند که خدای را بچه شناختی گفت بانکه میان اضداد جمع کرده پس این آیت خواند و فرمود که متصور نیست جمع اضداد الا ازحیثیت واحده واعتبار واحد درآن واحد .

نظم

اولی وهم در اول آخری باطنی وهم درآن دم ظاهری

تومحیطی برهمه اندر صفات وزهمه پاکی ومستغنی بذات)

واو بهمه چیزها داناست(اول وآخر نزد علم اومساوی است ظاهرو باطن بنسبت دانش او یکسان) (۳) اوست آنکه بیافرید آسمان و زمین را بقدرت کامله درمدت شش روز (تاملائکه مشاهده کنند حدوث آنها را پس چیزی ازچیزی) پس قصد کرد تدبیرعرش واجزای امورمتعلقه بدو و بروفق ارادت خود و میداند آنچه درآید درزمین (چون تخمی که بکارند وقطرات باران را و گنجها واموات) و میداند آنچه بیرون آید از زمین (چون نباتات و معدنیات و برخی ازدفائن در دنیا وبعضی کنوز و تمام موتی در آخرت) ومیداند آنچه فرود آید ازآسمان (چون باران برف و تگرگ و وملائکه واحکام) وآنچه بالا برود ودرآید درآسمان (چون اعمال ودعوات وملائکه که عملهای بندگان می نویسند) وخدای باشماست (بعلم و قدرت عموماً و بفضل و رحمت خصوصاً) هرجاکه شما باشید (یعنی معیت علم و قدرت بهیچ حال ازشما جدا ومنفك نبود واین معیت نه بعقل مفهوم میگردد بلکه ذوق آنرا بکشف دریابد .

بیت

این معیت می نگنجد در بیان   نی زمان دارد خبرزو نی مکان)

وخدای بدانچه شماميکنيد بيناست (وبرآن جزا خواهدداد)(٤) مراورا است حکم گذاری وفرمان روائی در آسمان و زمینها (تکرار این کلام بجهة آنست که اول تعلق بابداء دارد ثانی باعادت چنانچه میفرماید) و بسوی خدا بازگردیده شود عواقب کارها (٥) در آردشب رادرروز (یعنی از زمان شب در دوز افزاید) ودرآرد روز را درشب (یعنی از زمان روز برشب زیاده کند باختلاف فصول اربعه) واو داناست بآنچه در دلها پوشیده است. (٦) بگروید (ای کافران) بخدای و او را یگانه دانید و بفرستاده او (که محمد است ص تصدیق وی نمائید) و بدهید از مالها که گردانیده است خدای شمارا خلفای گذاشتگان بتصرف در آن (یعنی از مالها که در دست دیگران بوده و بعداز فوت ایشان بشما رسیده در راه خدا بذل کنید) پس آنانکه

گرویدند بخدا و رسول از شما و نفقه کردند مال خود را بزکوة و جهاد و سائر خیرات مر ایشانراست مزدی بزرك و ثواب عظیم (که جنت و نعیم است) (۷) وچیست شما را که نمیگروید بخدا و بوحدانیت او متصرف نمی شوید و حال آنکه پیغمبر که فرستاده است میخواند شمارا بحجت و برهان تا ایمان آرید بآفریدگار خویش بدرستیکه فرا گرفت عذابی پیمان شمارا (در روزالست(۱) براقرار ربوبیت و نفی شرك) شما باور دارندگان مرآن میثاق را (۸) اوست آنخداوندی که فرو فرستد بربنده خود که محمد است آیتهای روشن (یعنی قرآن یا معجزات هویدا) تا بیرون آورد شمارا (خدا بقرآن یا پیغمبر ص بدعوت) از تاریکی های کفر بروشنی ایمان (یا از جهل بعلم و از ضلالت بهدایت و از مخالفت بموافقت و در فتوحات آورده که از ظلمت حجاب بنور تجلی) و بدرستیکه خدای بشما مهربان است که قرآن می فرستد و بخشاینده است که رسول را بدعوت میفرماید (۹) وچیست شمارا و چه فائده می بینید و چه عذر دارید در آنکه نفقه نکنید مالهای خود را در راه خدای و حال آنکه مر خدای راست میراث آسمانها و زمینها (یعنی هرچه در آسمان و زمین است بعد از فنای اهالی آن بوی باز خواهد گشت وامروز نیز مر او راست ولکن خلق در آن تصرف میکنند و بآخر دست تصرف دیگران کوتاه شده بحق سبحانه باز گردد درین کلام ترغیب است بنفقه کردن یعنی چون دانستید که این اموال در دست شما باقی نخواهد ماند باری فرمان خدای را در آن نگاه ـ دارید و برای خود ازین ذخیره آخرت بردارید) برابر نیست از شما ای مؤمنان هرکه نفقه کند پیش از فتح مکه که اهل اسلام بی برك و نوا اند و کارزار کند (بادشمنان خدا و رسول ص با کسیکه انفاق نماید و داعیه قتال دارد بعد از فتح مکه چه در آن وقت مال بسیار خواهد بود چندان بانفاق و مقاتله احتیاج نخواهد افتاد) آنگروه منفقان و مقاتلان قبل الفتح بزرگترند از روی درجه و مرتبه از آنانکه نفقه کنند پس از فتح و کارزار نمایند و همه

(۱) روزالست روز رسیدن ذرات است بسرحد انسانیت که ظهور آنها در پشت پدران است (م) .

راکه نفقه و قتال میکنند پیش ازفتح وپس ازآن و عده کرده است خدای بهشت اما در حساب ایشان متفاوت باشد وخدای بآنچه میکنید ازنفقه و قتال باخلاص یاریا دانا است (اکثر مفسران برآنند که این آیت درشان ابوبکر صدیق که اول کسیکه ایمان آورد ونفقه کرد و باکفار مخاصمه نمود او بود واشارت بدین معنی درصفت او گفته اند .

رباعی

صاحب قدم مقام وتجرید   سر دفتر جمله اهل توحید
در جمع مقربان سابق   حقا که جزاو نبود صادق(۱)

(۱۰) کیست آن کسیکه او وام دهد خدای را (یعنی نفقه کند مال خود را بامید چون طالب عوض بآن ماند که قرض میدهد) وام دادن نیکو یعنی بطیب نفس وباخلاص تازیاده گرداند خدای جزای قرض اورا برای او (یعنی اجر اورا مضاعف سازد) و مراورا بود مزدی گرامی که بهشت است (۱۱) یادکن روزی راکه بینی مردان گرویده وزنان مؤمنه را برصراط در آن دم میرود شتابان روشنی توحیدایشان درپیش ایشان تا بآسانی میگذرند وازجانبهای راست ایشان تاایشانرا ببهشت ره نمودنی میکنند (وازابن مسعود منقول است که نورهرکس بمقدار عمل وی بود نور یکی ازصفا باشد تا عدن وازآن دیگری برابر کوهی ویکی را بمقدار نخلی،وادنی نوری آن بود که صاحبش موضع قدم خود را به بیند باری هیچ مؤمن بی نور نباشد و گویند فرشتگان مرایشانرا که) مژده شما امروز دخول است دربوستانها که پیوسته میرود از زیرمنازل واشجار آن جویها وباشید شما جاودان در آن واین بشری بجنت جاویدان او رستگاری بزرگ است (چه ازهمه اهوال قیامت ایمن شده بدار الجلال میرسید ودیدار ملك متعال میبینید .

مصرع

هزارجان مقدس فدای دیدارش

---

(۱) این قول بعضی مفسران عامه است ومفسران عامه و خاصه این آیت ومدیحه سرائی را خواص امیرالمؤمنین علی علیه السلام میدانند (م)

ابوامامه فرموده که مؤمنان را برصراط نور دهند و کافر ومنافق را بی روشنی بگذرانند و مؤمنان هرگاه که روی بازپس میکنند همه صراط روشن میگردد پس منافقان از ایشان التماس نور کنند و بدیشان نرسند کما قال الله تعالی) (۱۲) یاد کن آنروزی را که گویند مردان منافق وزنان منافقه مرآنانرا که گرویده اند یعنی ازاهل ایمان التماس کنند که شما نظر کنید بما تا بگیریم روشنی ازنور شما چون بمانگرید گفته شود (یعنی گویند مؤمنان یا ملائکه مرمنافقانرا) که بازگردید بازپس خویش (یعنی بدنیا روید پس بجوئید روشنی را که درمحشر کسب نور نتوان کرد از دنیا باخود باید آورد .

بیت

کار اینجا کن که تشویش است درمحشر بسی

آب ازاینجا بر که در دریا بسی شوروشراست

منافقان فهم این معنی نکرده بتصور اینکه نوراز پس ایشان است روی بازپس کنند) پس زده شود یعنی ملائکه بحکم الهی بزنند میان منافقان ومؤمنان دیواری بزرگ چون باره شهری مراورا دری باشد که مؤمنان بدان در در آیند باطن سور یعنی داخل آنکه مؤمنان دروی میروند در رحمت بود زیراکه نزدیك بهشت است وظاهرسور یعنی خارج آن ازپیش آنکه طرف منافقانست عذاب باشد زیراکه نزدیك دوزخ است (اما منافقان چون بازپس نگرند نوری نه بینند بازهم متوجه مؤمنان شوند دیواری بینند میان خود و ایشان حاضرشده دری دارد ازآن در بنگرند و مؤمنانرا مشاهده نمایند که خرامان خرامان متوجه ریاض جنان اند) (۱۳) بخوانند ایشانرا بزاری و گویند ای مؤمنان آیا نبودیم باشما در دنیا وبجماعت شما نمازمیگزاردیم وبموافقت شما روزه میداشتیم گویند مؤمنان که بلی بظاهر باما بودید ولیکن شمادر فتنه فکندید نفسهای خودرا وبسبب نفاق لذت معاصی چشیدید تاسزاوار عقوبت گشتید وتاخیر کردید وتوبه وشك آوردید درنبوت حضرت محمد مصطفی و بفریفت شمارا آرزوهای شما (یعنی املهای دور ودراز پیش گرفتید) تا وقتیکه بیامد فرمان خدای بقبض روح شما وفریب داد شمارا بخدای شیطان

فريبنده يادنياى ناپاينده (١٤) پس امروز فراگرفته نشود ازشما اى منافقان
چيزى كه فداى خود كنيدتاازعذاب برهيدو نگير ندفدا نيزازآ نانكه نگرويده اند
جاى شما وايشان آتش دوزخ بود آتش سزاوارتراست بشما وبد باز گشتى
است آتش (آورده اند كه مؤمنان درمكه بافقر وفاقه بحدتمام قواعدطاعت را
تمهيد مى كردند بعد از هجرت كه مال بسيار بدست آمد و نعمت بر ايشان
فراخ شد آثارفتور وقصور در وظايف عبادات ايشان ظاهر گشت آيت آمد)
(١٥) آيا وقت نيامد آنانرا كه گرويده اند آنكه بترسد و نرم شود دلهاى
ايشان براى ياد كردن خداى و براى آنچه فروفرستاد خداى از كلام خود كه
درست وراست است (وقولى آنست كه مزاح و مضاحكه در ميان بعضى از
اصحاب بسيار شد و اين آيت نازل گشت ياصحابه التماس موعظه كردند و
اين كلام فرود آمد وجمعى گويند نزول آيت در شان منافقان است ميفرمايد
كه وقت نيامد آنها راكه ايمان آورده اند بزبان ودل ايشان ازاين خبر ندارد
كه ترسكار گرددواخلاص را شعار و دثار خود سازند) و مباشيد اى مؤمنان
مانند آنانكه ايشانرا كتاب داده اند پيش ازاين (يعنى چون يهود ونصارى
مباشيد كه ايشانرا تورات و انجيل داده اند) پس دراز شد برايشان زمان
(يعنى عمر دراز يافتند و عمل دور پيش گرفتند) پس سخت شد دلهاى
ايشان ودرآن خشوع نماند وبسيارى ازايشان خارج اند ازدين خود و تارك
اند مراحكام كتاب خود را از فرط قسوه (و گفته اند نتيجه سختى دل غفلت
است ونشانه نرمى دل توجه بطاعت .

مثنوى

دلى كز نور معنى نيست روشن مخوانش دل كه آن سنك است وآهن
دلى كز گرد غفلت زنك دارد ازآن دل سنك وآهن ننك دارد

(١٦) بدانيد اى منكران بعث آنراكه خداى زنده ميگرداند زمين
را پس ازمردگى وافسردگى او و بهمان منوال زنده خواهد ساخت اموات
را بدرستيكه روشن كرديم براى شما نشانهاى قدرت را شايد كه عقول خودرا
در استدلال بكار بريد (١٧) بدرستيكه مردان باور دارنده وزنان تصديق كننده

که قول خدا ورسول‌را راست دانستند (وحفص بتشدید میخواند یعنی مردان وزنان صدقه‌دهنده) وحال آنکه وام‌داده‌اند خدایرا وام‌دادنی نیکو (یعنی از اطیب اموال) زیاده گردانیده میشود برای ایشان مزد ایشان‌را ازده تا هفتصد وز و مرایشان را است مزد گرامی و پاداشی بزرگوار (یعنی بهشت) (۱۸) آنان که گرویده اند بخدا وبفرستادگان او وشك نیاورده‌در اخبار واحکام ایـ آن گروه ایشان صدیقان اند (یعنی بسیار راست گویان) و گواهانند بر قیامت نزدیك پروردگار خود برانبیا وامم ایشان (وبقول بعضی که والشـ رامبتدا دانند معنی آیت آنست که آنها که شهید شده‌اند در راه‌خدای تـ وی در درجات قرب) مرایشانراست مزدایشان که وعده کرده ایم و ر که روز حشر باایشان بود و آنانکه بپوشیدند حق‌را و انکار نبوت کردند وتکذیب نمودند آیتهای مارا که برمحمد فروفرستادیم آنگروه دوزخ اند (۱۹) بدانیدای طالبان دنیا این‌را که زندگانی این سرای است وبیهوده و رنج کشیدن در طلب متاع او (چون لعب کودکان اسـ بازیهای بی‌حاصل .

بیت

بازیچه‌است طفل فریب‌این متاع دهر   بی عقل مردمان که بدو مبتلا شدند

ودیگر آرایش است درمطاعم‌خوشگوار وملابس نیکو ومنازل دلکش و مراکب راهوار و مفاخرت کردن میان یکدگر بنسبت عالی یاجاه تمام و مباهات بربسیاری مالها و کثرت‌فرزندان وبدانید که اندك زمانی‌را آن بازی برطرف شود ولهو وفرح ایشان بغم وترح مبدل گردد وآرایشها ازهم فرو ریزد وتفاخر وتکاثر چون شراره آتش نابود شود پس مثل اینها درسرعت زوال وزودی انتقال همچون مثل باران است که بزمین تشنه بارد وتخمها که دروست زود بروید وقائم گردد پس از روی خوبی بشگفت آرد مرزارعانرا آنچه رسته باشد از باران پس آنکه خشك گردد بیکی از آفات سماوی و ارضی پس بینی آن گیاه را زرد شده بعد از سبزی پس گردد بهدان زودی

درهم شکسته و کوفته و ریزه ریزه شده و در آن سرای عذابی سخت است مر دشمنان خدای را که همه عمر در طلب دنیا گذرانیده از حق فراموش کردند و آمرزش است از خدای و خوشنودی بر دوستان حق را که در جست و جوی مولی ترك هردو سرای کردند .

رباعی

ای طالب دنیا تو بسی مغروری وی مایل عقبی تو یکی مزدوری
وی آنکه ز میل هردو عالم دوری تو طالب نور بلکه عین النوری

و نیست زندگانی دنیا مگر متاعی که بفریبد و باقی نماند (و این متاع غرور به نسبت کسی است که دنیارا دست افراز حصول نعم اخروی نسازد و از متلذذات نفس و هوا بکار آن سرای نپردازد و اما اگر صاحبدولتی را مدد توفیق رفیق روزگار شده باسباب دنیوی در تحصیل مقاصد عقبی سعی نماید و از مراضی ربانی بهره بردارد به نسبت او متاع سرور است نه متاع غرور نعم المال الصالح للرجال الصالح .

بیت

مال را گر بهر حق باشی حمول نعم مال الصالحین گفته رسول)

(۲۰) پیشی گیرید و بشتابید بسوی موجبات آمرزش که واقع است از پروردگار شما و موجب مغفرت و توبه است یا استغفار یا ادای فرایض یا روزه یا صدقه یا جهاد یا تکبیر اولی یا حضور جماعت (سلمی گفته که سبیل مغفرت متابعت حضرت رسالت منقبت است پس حق سبحانه می‌فرماید که شتاب نمائید بمتابعت او که سبب آمرزش است) و پیشی گیرید در رفتن بهشتی که پهنای آن مانند عرض آسمان و زمین است بشرطی که همه را صحائف رقیقه سازند و بیکدیگر وصل کنند آماده کرده شده است اینچنین بهشت برای کسانیکه گرویده‌اند بخدای و بفرستادگان او آن گرویدن (یعنی توفیق بر آن) فضل خدای است و کرم او میدهد بعطا بخشد هر کرا میخواهد و خداوند فضل بزرگ است بر مؤمنان هم در دنیا بتوفیق ایمان و هم در آخرت بمغفرت و رضوان (۲۲) نرسید هیچ مصیبتی و نه هیچ اقسام و انواع مصائب در زمین چون

قحط و گرانی ونقصانی مال وزرع وجزآن و نه درنفسهای شما چون بیماری وضعف وفقر وموت اولاد وغیرآن مگرآنکه نوشته شده‌است درلوح محفوظ پیش ازآنکه بیافرینم آن مصیبت را یازمین را یانفسهای شما را بدرستیکه ثبت مقررات بر لوح‌محفوظ‌باوجود بسیاری‌آن برخدای‌آسان‌است (درازل این حکم فرمود از روی رافت و رحمت جهت آنکه در نفوس قرار گیرد ودانند که احکام ازلی مندفع نمیگردد و میگوید که در ازل اینها برشما نوشته‌ایم) (۲۲) تاشما اندوهگین نشوید وغم نخورید برآنچه فوت شدازشما ازمال و خصب وعافیت وصحت وشادمان‌نگردید بآنچه داد مر شما را از مال و دنیا (اخبار است بمعنی نهی یعنی ازادبار دنیا ملول واز اقبال آن مسرور نشوید که نه‌آنرا قراری است ونه این‌را اعتباری .

بیت

گردست دهد کرای شادی نکند ورفوت شود نیز نیرزد بغمی

واز مرتضی علی کرم‌الله‌وجهه‌منقول‌است‌هر که بدین‌آیت کار کندهرآینه‌فرا گیرد زهدرا برهردو طرف اویعنی زاهدی تمام باشد وچه زیبا گفته اند .

رباعی

مال ار بتو رونهد مشو شاد از آن ورفوت شود مشو بفریاد ازآن
پندیست پسندیده بکن یاد از آن تا دنیا ودینت شود آباد از آن)

وخدای دوست نمیدارد هرمتکبرپرا که برنعمت‌دنیا بردیگری تطاول کند نازنده بدنیا و فخر کننده بدان براکفا و اقران(پس صفت‌ایشان میکند ومی فرماید که) (۲۳) مختال وفخورآنانند که باوجود دنیا داری وجمع‌اسباب آن بخل کنند ومال خودرا در راه خدا صرف ننمایند وباوجود بخل خودامر کنند مردمان‌را به بخیلی کردن (درتبیان آورده که بقول جمعی مراد ازاین آیت یهودانند که بخل کردند بدانچه نزدیك از ایشان بود از علم‌بصفات و احوال حضرت رسالت پناه و آنسرا پوشیدند و دیگران را نیز بکتمان آن فرمودند) و هر که روی بگردانید از انفاق مال یا ازایمان بمحمدص پس بدرستیکه خدای اوست بی‌نیاز از او ازانفاق او،ستوده در ذات و صفات که

اعراض و تولی اعدای دین او را ضرر نکند (٢٤) بدرستیکه ما فرستادیم
فرستادگان خود (یعنی ملائکه‌را به پیغمبران) بحجتهای روشن که معجزات
است یا بشریعتهای واضحه وفرو فرستادیم با ایشان کتابهائی که متضمن مصالح
دینی ودنیوی بود ومنزل گردانیدیم با ایشان ترازو را تاقایم شوند مردمان بعدل
(یعنی تا تسویه حقوق کنند بدان درمیان یکدیگر بوقت معاملات وانزال میزان
درزمان نوح علی نبینا وعلیه السلام بوده وگفته‌اند مراد اسباب انزال اواست
وامر بساختن آن) وفروفرستادیم آهن را (بآدم ماوردی فرمود که آدم چون
از بهشت بدنیا آمد سه وصله آهن باوی همراه بود انبر وپتك وسندان و در
معالم آورده که خدای چهار چیز بابرکت از آسمان بزمین فرستاد آب وآتش
ونمك وآهن) درآهن کارزار سخت است (یعنی آلتهائیکه درکارزار بکار آید
ازاو سازنده خواه برای دفع دشمن چون سنان نیزه و شمشیر و پیکان
وخنجر وامثال آن وخواه بری حفظ نفس چون زره وخود وجوشن وجز آن)
ودر آهن است سودها مر مردمان را (چه قوام صناعات و حرفت تمام با آهن
باز بسته‌آست وهیچ حرفه نیست که آهن دراودخل نداردونفع کلی خودآن است
که کفار از ترس شمشیر و تیر مسلمانان هراسان اندو اهل اسلام دراکثر
بلاد ازایشان ایمن باشند پس حق سبحانه آهن فرستاد تااعدای دین منزجر
گردند وترازو فرستادتا معاملات وزن برنهج راستی فیصل یابد وکتاب منزل
گردانید تاحق از باطل تمیز شود) و تابیبند خدای آنکس را که یاری دین
اومیکنند و نصرت میدهد فرستادگان اورا باستعمال اسلحه درجهاد باکفار
مراد مؤمن است که یاری‌دهد پیغمبر ص‌را بپوشیدگی (یعنی وقتی که پیغمبر
حاضر نباشد چه منافقان درحضور پیغمبر مددکاری می نمودند ودر غیبت یار
وهوادار نبودند) بدرستیکه خدای توانا است راهلاك دشمنان غالب است
برهمه بحکم وفرمان (٢٥) وبه تحقیق ما فرستادیم نوح نبی را به‌بنی قابیل
وابراهیم خلیل را به نمرودیان و ودیعت نهادیم درفرزندان ایشان پیغمبریرا
و وحی کردیم بدیشان کتابی راکه نامزد ایشان بود پس بعضی از اینها که
انبیا بدیشان آمدند راه یافتگان‌اند (یعنی ایمان آوردند بکتاب دینی) و

بسیاری از ایشان بیرون رفتگانند از طریق حق (یعنی نگرویدند بکتب و رسل) (۲٦) پس ازپی در آوردیم) برعقب نوح وابراهیم وامم ایشان بفرستادگان خودچنانچه بعد از نوح هود وصالح‌را وپس ازابراهیم اسماعیل واسحاق ویعقوب‌ویوسف‌ع وازپی‌در آوردیم این‌رسل‌را وتمام کردیم انبیای بنی‌اسرائیل را یعنی پسرمریم‌را وعطا کردیم مراو را کتاب انجیل وافکندیم در دلهای آنانکه پیروی کردند مرعیسی را مهربان و بخشایش بریك دیگر (یعنی متابعان عیسی وخواص اورا بر یکدیگر مشفق و مهربان گردانیدیم) و ایشان پیدا کردند طریقه رهبانیه را وازپیش خود نودر آوردند آن‌را ما فرض نکرده بودیم آنرا برایشان و آنچه بوده که بعضی از امت عیسی علی نبینا وآله‌علیه‌السلام بعد ازرفع وی بآسمان دست ازاحکام انجیل باز داشته کافرشدند و جمعی بر همان مانده از میان ایشان بکوهها بیرون رفتند و مشقتهای کلی وریاضتهای عظیم ازترك مطعم ومشرب وملبس ونکاح اختیار نمودند وبرایشان فرض نبودلیکن بطلب خوشنودی خدارهبانیت پیش گرفتند پس رعایت نکردند ونگاه نداشتند آنرا چنانچه سزاوار نگاهداشت آن‌بود بلکه بتثلیث‌قائل کشته‌قرآن ومحمدص رامنکرشدند واندکی ازایشان ازمنهج متابعت مسیح انحراف نانموده‌حضرت‌رسول‌ص را دریافتند و بدولت اسلام و شرف متابعت سیدانام‌ع‌سرافراز شدندوحق سبحانه در باره ایشان‌می‌فرماید) که پس دادیم‌آنانراکه گرویدند ازجماعت رهبانان (یعنی بحضرت پیغمبرص) مزدایشان که ثواب بسیار وکرامت بیشمار است وبسیاری ازترسایان بیرون آیندگانند ازدائره‌ایمان(پس‌اهل کتاب‌رامیگویند) (۲۷)ای‌آنکسانیکه ایمان آورده‌اید برسولان گذشته بترسید از عذاب خدای و بگروید بفرستاده او (یعنی‌محمدص)تابدهد شمارا دوبهره ازبخشایش‌خودیکی برای ایمان بمحمدص ویکی برای ایمان بسائرانبیاء وبدهد ومقرر کند برای شما روشنی که بدان بروید وبگذرید ازصراط وبیامرزدمرشمارا گناهان شما و خدا آمرزنده‌است مؤمنان‌را ومهربان برایشان‌است(آورده‌اند که‌بامیددوبهره از رحمت‌جمعی‌از اهل کتاب ایمان آوردند و ناگرویدگان ایشان برگرویدگان حسدبردند

آیت نازل شد که خدای ایشان را دو بخشش از رحمت و نور ومغفرت می بخشد بکرم خود) (۲۸) تا بدانند اهل کتاب که بحبیب من نگرویدند بدرستیکه قادر نشوند وتوانائی نیابند برچیزی از فضل خدای (یعنی از آن کرامتها که برای مؤمنان ایشان مذکور شده هیچ چیزی نیابند و بدیشان نرسد) و بدرستیکه فضل (یعنی افزونی ثواب و جزا) بدست قدرت خدا است عطا کند آنرا هر کرا خواهد وخدای خداوند فضل بزرگ است یعنی نعمت تمام که خواص وعوام را فرا رسیده .

قطعه

فیض کرم رسانده از شرق تا بغرب — خوان نعم نهاده از قاف تابقاف

هستند پیش و کم ز نوال تو بهره مند — دارند نیك وبد بعطای تو اعتراف

سورة مجادله(۱)

آورده اند که روزی اوس بن صامت رضی الله عنه میل نمود بخوله بنت ثعلبه که زوجه او بود خوله از آن استمتاع امتناع کرد و اوس او را گفت انت علی کظهرامی واین را ظهار میگویند در جاهلیت طلاق بود خوله بجناب رسالت مآب آمد دربن باب استفتاه نمود رسول خدا ص فرمود تو براو حرام شدی گفت یارسول الله ص وی مرا طلاق نکرد حضرت گفت گمان نمیبرم مگر آنکه

۱ــ درمدینه نازل شده ومشتمل بر ۲۲ آیه است

تو براو حرام شدی خوله ازجهت اطفال وخوردی ایشان ومفارقت انیس دیرینه بغایة غمناك شده دیگر باره سخن به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم باز - گردانیده همان جواب شنید روی نیاز بآسمان کرده گفت اللهم انی اشکو الیك فی الحال آیه آمد که بتحقیق شنود خدای سخن آن زن که جدال کرد باتو در کار شوهرخود وناله کرد بشکایت خود برداشت بخدای وخدای میشنود پاسخ دادن بسخن باز گردانیدن شماهردو (یعنی تومیگفتی بدو حرام شدی واو میگفت مرا طلاق نداده) بدرستیکه خدای شنواست اقوال مردمان را بیناست باحوال ایشان (۱) آنانکه ظهار کنند از شما مردان از زنان خود (وگویند توبرمن همچه پشت مادر من هستی) نیستند آن زنان ایشان مادر ایشان یعنی بگفتن این کلمه زن کسی مادر او نمیشود نیستند مادران ایشان فی الحقیقه مگر آن زنان که بزاده اند ایشان را (و ازواج نبی صلی اله علیه و آله وسلم ومرضعات حکم مادر دارند) و بدرستیکه مردان میگویند نا شناخته سخنی ونادانسته دروغی چه هرگز زوجه مادر نباشد وبدرستیکه خدای عفو کننده است مرگناه توبه کنندگان را از این قول آمرزنده مریشان را بایجاب کفارت (وظهارتشبیه زوجه است یاآنچه تعبیر کنند بآن از زوجه یا تشبیه جزئی شایع ازاو بعضوی که حرام باشد نظر مردم بدو از اعضای محارم او خواه نسبی و خواه رضاعی چنانچه گوید تو بر من چون ظهر مادر من یا سر تو یا نصف تو چون ظهر یا بطن یا فخذ خواهر یا عمه یا خواهر یا خاله من و علی هذا شوهر بدین کلمات مظاهر میشود) (۲) و آنانکه مظاهره کننداز زنان خود پس بازگردند بنقض آنچه گفته اند (یعنی عزم کنند بروطی بمذهب امام اعظم رحمه اله یاامساك کنند مرءةرا برزوجیة در عقب ظهار واگرچه لحظه باشد باامکان طلاق واین قول امام شافعی است رحمه اله یاوطی کند بمذهب امام مالك رحمه اله ونزدیك وی عود بوطی باشد وبهر برهر تقدیر کفارت باید داد وبیان کفارت اینست که چون کسی ظهار کند وعزم نماید بوطی او یانگاه دارد برزوجیت یاوطی کند) پس بروست آزاد کردن بنده مومنه و خواه ذمیه و خواه خورد و خواه بزرك (بقول امام اعظم رحمه اله و امام شافعی رحمه اله میگوید رقبه مؤمنه آزاد باید کرد) پیش از آنکه مظاهر

ومظاهر عنها مس کنند یکدیگر را وتمتع گیرندازهم (و بعضی برآنند که مس کنایه از جماع است وجماع مظاهر حرام بودپیش از کفارت) این حکم که بکفارت مامور شدید بدان پند داده میشوید بدان تاباز ایستید از تلفظ بچنین الفاظ وخدای بدانچه شما میکنید داناست و برو پوشیده نمیماند (۳) پس هر که نیابد بنده یابنده دارد وبخدمت او محتاج است یااورا ثمن بنده است و بنفقه احتیاج دارد نقل کند بروزه (واین قول امام شافعی است رحمه اله وامام مالك رحمه اله الزام اعتاق بنده میکند ونزد امام اعظم رحمه اله اگر بنده داردآزاد می باید کرد هرچند بخدمت او محتاج بود واما اگر ثمن بنده دارد و بنفقه محتاج است) پس بروست روزه دوماه پی درپی (که درمیان آن افطار نکند بی عذری واگر افطار کند روزه را باسر گیرد واگرعذر دارد درآن اختلاف است) و این روزه باید پیش از آنکه بایکدیگر رسند بمباشرت پس هر که نتواند روزه داشتن پس بروست طعام دادن شصت مسکین (هریکی رانیم صاع از گندم از سایرحبوبات عادیه و بمذهب شافعی مدی رحمه اله ازطعام بایدداد) این بیان تمام ظاهر شد یااین احکام مقرر گشت تاتصدیق کنید مرخدایرا و پیغمبرویرا بقبول اوامر ونواهی واین حکمها حدهای خداست که از آن درنتوان گذشت ومرنا گرویدگان راکه قبول فرمان نکنندعذابی دردناکست درآخرت (٤) بدرستی که آنانکه مخالفت ودشمنی میکنند باخدای ورسول او (یعنی ازحدود امر ونهی تجاوز مینمایند) خوار ونگونسار کرده شوند همچنانکه ذلیل ورسوا شدندآنانکه پیش از ایشان بودند از کفار گذشته وبتحقیق فرستادیم ماآیتهای روشن(یعنی قرآن معجزه های دلالت کننده بر صدق حضرت پیغمبرصلی اله علیه وسلم) ومر کافران راست بهروقتی وزمانی عذابی خوار کننده ورسوا سازنده و گفته اند مرایشانراست چنین عذابی در آخرت (٥) یاد کن روزی راکه بر انگیزاند حق سبحانه ایشانرا ازقبور همه ایشان راکه یکی غیرمبعوث نمانند پس خبر دهد ایشانرا بآنچه کرده باشند نگاه داشته باشد خدای عمل ایشانرا و ایشان فراموش کرده باشند و خدای بر همه چیز ها از اقوال و اعمال و احوال بندگان گواهست ومناسب آن مکافات خواهد فرمود کسی گواهی اورا ردنتواند

کرد .

بیت

حاکم زحکم دم نزند گر گواه نیست حاکم که خود گواه بود قصه مشکل است

در کشاف آورده که روزی ربیعه بن عمر و حبیب که برادر او است باصفوان بن امیه حدیث میکردند یکی گفت آیا خدای میداند آنچه ما میگوئیم دیگری گفت بعضی را داند و بعضی را نداند ثالث گفت اگر بعضی را داند همه را نیز میداند زیرا که مانعی ندارد از دانستن آیت آمد)(٦) آیا نمیدانی آنرا که خدای میداند آنچه در آسمانها است از ملائکه و نجوم و ارواح و آنچه در زمین است از معادن و نباتات و حیوانات نباشد از سه تن را از گوینده با هم مگر که خدای چهارم ایشان است بعلم یعنی چهارم میگرداند ایشان را از حیثیت آنکه رفیق ایشان است و اطلاع دارد بر سخن ایشان و نه پنج رازگوی باشند مگر او ششم ایشان است (بدانش بینش افعال و اقوال یعنی ایشان را شش ساخته) و نه کمتر باشد از سه عدد و نه بیش از پنج تن مگر او با ایشان است بعلم هر جا که باشند (در اقطار السموات یا در زوایای زمین چه علم او به اشیای قرب مکانی نیست تا باختلاف امکنه تفاوت کند

نظم

این معیت در نیاید عقل و هوش زین معیت دم مزن بنشین خموش
قرب حق از بنده دور است و قیاس بر قیاس خود منه آنرا اساس

پس خبر دهد ایشان را بآنچه کرده اند در دنیا از برای تفضیح و تشهیر ایشان روز رستخیز بدرستیکه خدای بر همه چیز از گفتار ها و کردار ها دانا است (و نسبت علم او باهمه معلومات مایکسان است حالات اهل آسمان را چنان داند که حالات اهل زمین را و علم او بمخفیات امور بر آن وجه احاطه کند که بمجلیات آن

بیت

نهان و آشکارا هردو یکسان است بر علمت
نه اینرا زودتر یعنی نه آنرا دیرتر دانی

در تفسیر امام زاهدی آورده که جهودان ومنافقان راعادات این بود چون پیغمبر علیه‌السلام سریه فرستادی وخبر ایشـان دیر تر آمدی برسر راه مؤمنان یانزدیك ایشان نشستندی وبا یکدیگر راز گفتندی وبگوشه‌چشم بدان ها که درآن سریت کسی داشتندی نگاه کردی رمزی بهمزی درمیان آوردی‌تا مؤمنان را گمان‌افتادی که‌مگر آن لشگر راکاری و کسری افتاده بغایت‌اندوه ناك شدندی این خبر بحضرت پیغمبر می‌رسید وایشان را نهی کرد و سه روزی اجابت کردند دیگر بار برهمان منوال تناجی آغاز نهادند آیت‌آمد) (۷) آیانمی بینی‌ونمی نگری بسوی‌آنانکه بازداشته شدند ازراز گفتنی بایکدیگر (یعنی ایشانرا نهی کردند) پس باز میکردند بدان چیزی که نهی کرده‌شده بودندازآن وراز میگویندازروی ستیزه وعداوت بآنچه ایشانراآثم میسازد از غیبت‌مؤمنان‌وبه بیداددرحق‌اهل‌ایمان واندوهناك‌ساختن ایشان وبنافرمانی پیغمبر بپاس‌ناداشتن کلام ایشان (در معالم‌آورده که یهودنزدپیغمبرعلیه‌السلام آمده گفتند السام علیك حضرت فرمود که وعلیکم‌عایشه بشنید و گفت السام علیکم ولعنکم‌الله وغضب‌الله علیکم آنحضرت فرمود که آهسته باش ای‌عایشه ونرم خوی کن عایشه گفت که یارسول‌الله مگر نشنیدی‌که چه گفتندحضرت فرمود که مگر نشنیدی که چه‌گفتم ورد کردم یعنی گفتم وعلیکم سخنی‌ایشان را برایشان و کلام من درباب ایشان مستجاب است نه‌گفته ایشان درباره من پس حق سبحانه آیت فرستاد) وچون بیایند یهودان بسوی تو تحیت گویند ترا بآن‌چیزیکه‌تحیت نه گفت ترا بآن خدای (یعنی خدای ترا گفت وسلم‌علی عباده‌الذین‌اصطفی وایشان میگویند السام علیك وسام بلغت یهود مرك‌است یا قتل شمشیر ومی گویند یهود) درمیان یکدیگر چرا عذاب نمیکند خدای تعالی‌مارا بآنچه میگوئیم نسبت باپیغمبر او (یعنی اگر وی‌نبی بودن‌بایستی که بدین اهانت که بدو میرسانیم خدای‌مارا عذاب کردی(بس‌است ایشان‌را دوزخ ازبرای عذاب درآیند درآن پس بدجاهگـاهی است دوزخ (۸) ای گرویدگان‌چون راز گوئید بایکدیگر پس‌راز نگوئید بگناه‌وبیدادونافرمانی

رسول (چنانچه منافقان وجهودان میکنند) وراز گوئید نیکو کرداری و پرهیز کاری وترس کاری و بترسید ازخدای درهر کاری که میکنید آنخدائی که شما بسوی او جمع کرده خواهید شد و شمارا بر کردارها جزا خواهد داد (۹) جز این نیست که راز گفتن باثم وعدوان ازوسوسه شیطان است که در چشم می آراید و بد آن میدارد تا اندوهگین گرداند مؤمنان را و نیست شیطان بـا تناجی او ضرر رساننده مؤمنان بچیزی مگر بدستوری خدای تعالی (یعنی به مشیت وقضای وی) و برخدای نه برغیراو (۱۰) پس باید که تو کل کنند مؤمنان ومهم خود باحق گذارند (واز راز گفتن جهود ومنافقان حسابی برندارند که کردار ایشان رامقداری واخبار ایشان را اعتباری نیست

بیت

دگر بما سخن خصم تند خوی مگوی

که اهل مجلس مارا ازآن حسابی نیست

جمعی ازاهل بدر بمجلس رسول الله آمدند و بعضی ازصحابه گرداگرد پیغمبر فرو گرفته بودند بدریان سلام کرده در میان مسجد برپا ایستادند و کس ایشانرا جای نداد وحضرت پیغمبر می فرمود که قم یافلان و یافلان ایشان برخاستند وجای بااهل بدر بگذاشتند منافقان مجال یسافته دراین باب آغاز کنایت و شکایت کردند آیت آمد که)(۱۱) ای کسانیکه گرویده اید چون گفته شود شما را که جای فراخ کنید درمجلسها چون مجالس ذکر وتلاوت و نماز پس جای گشاده گردانید بر مردم تا گشاده کند خدای مر شمارا درقبر یادر بهشت منزلها باسقت بدهد شما را منشرح گرداند دلهای شمارا بازالت تضایق و تزاحم دلهای شمارا چون گفته شود مر شمارا که برخیزید و برتر روید پس برخیزید (دوموضع آورده که جمعی درمجلس حضرت رسالت پناه می نشستند وچون یکی رااز ایشان بمهمی که طلبیدندی بخواستی برخیزد این آیه نازل شد ودر تفسیر ماوردی مذکور است که چون گویند برخیزید شما بنمازجمعه یعنی ندادر دهند بشتابید) تابردارد خـدای تعالی درجها دربهشت آنانرا که گرویده اند ازشما و بر میدارد آنانرا که داده شده اند علم بایمان درجها بالای درجات مؤمنان که بی علم باشند زیرا که مؤمن

عالم افضل است ازمؤمن بیعلم (در کشف الاسرار ازابن مسعود روایت می کند که اوزاعی را درخواب دیدم وگفتم مرا خبرده ازعملی که بهترین اعمال است تابدان تقرب کنم گفت هیچ درجه بلندتر ازدرجه علماء ندیدم و از آن گذشته واندوهناکان این خواب موافق این آیت است وعلمای دین رادرجات بلند است هم در دنیا بمرتبه و شرف ووراثت انبیاء وهم درعقبی بفضل وقدر و موافقت باصفیا ازابن مسعود منقول است که مؤمن عالم را درجای است بالای مؤمن غیرعالم که میان هردو درجه مقدار دویدن اسب تیزرو باشد شصت سال ودر حدیث ابی داود مذکور است که فضل عالم بر عابد چون فضل قمر است در شبی که بدرباشد برسائر کواکب .

بیت

مصابیح الانام بکل فرض　　　هم العلماء ابناء الکرامی

رباعی

رفعت آدمی بعلم بود　　　هر کرا علم بیش رفعت بیش
قیمت هر کسی بدانش اوست　　　ساز افزون بعلم قیمت خویش

وخدای بآنچه شما مکنید دانا است (دراین سخن بیم وامید ووعده و وعید است آورده اند که مردمان بسیار تردد میکردند بحضرت پیغمبر و راز میگفتند وخبرها از هرنوع میپرسیدند تامهم بدان مرتبه رسید که آن حضرت به تنگ آمد این آیت نازل شد (۱۲) ای گروه مؤمنان چون خواهید که راز گوئید بارسول خدا پیش فرستید (یعنی بدهید) پیش از راز گفتن خود صدقه بمستحقان این صدقه دادن قبل از نجوی بهتر است مرشمارا زیراکه اطاعت بیفزاید و پاکیزه تر برای آنکه گناهان محو کند پس اگر نیابید چیزیکه صدقه دهید پس خدا آمرزنده است هرکسی راکه این گناه کند (یعنی بی صدقه راز گوید) مهربان است بنده را (تکلیف مالایطاق ننماید درخبر است که این منع ده شبانه روز بوده است ومرتضی علی را دیناری اززر بود آنراباده درم صرف کرد وهر روز یکدرم صدقه دادی وبارسول راز گفتی وچیزی پرسیدی وبعداز آن حکم منسوخ شد امام زاهد فرموده که حکمی نازل شد

وجز مرتضی علی کسی بدان کار نکرد واین جمله مناقب اوست و گویند این حکم یکساعت از روز پیش نبوده مرتضی علی کرم‌الله وجهه درآن ساعت این کار کرد پس آیت آمد که) (۱۳) آیا ترسیدید ودشوار آمد شمارا آنکه به پیش بدهید پیش‌از رازگفتن خود صدقه پس‌چون نکردید این کار را و بازگشت خدای بشما بتوبه (یعنی درگذرانید) ازشما پس بپای دارید نماز فریضه را وبدهید زکوة واجب را وفرمان برید خدای ورسول اورا درهمه حال که اینها تدارك وتلافی آن کند وخدای داناست بآنچه شما میکنید (درخبراست است که عبدالله بن نبتل منافقی بود بارسول خدای ص نشست و برخاست نمودن و سخنان آنحضرت بایهودان گفتی روزی حضرت پیغمبر ص درحجره بوداز حجرات طاهره وجمعی ازصحابه آنجا بودند فرمود که حالادر آید برشما مردی که دل اوسرکش که متکبر بود وبنظر شیطان ناظر باشد ناگاه ابن نبتل درآمد حضرت فرمود که توچرا مرا دشنام میدهی وفلان‌فلان ازصحابه تو ابن نبتل و ویاران اوسوگند خوردند که ماهرگز این بی‌ادبی نکردیم این آیت نازل شد (۱٤) آیا نمی‌نگری بسوی آنان (یعنی منافقان که دوست گرفتند) گروهی راکه خشم گرفته است خدای برایشان (یعنی یهود) نیستند منافقان از شما که‌مؤمنانید ونه ایشان که جهودانندوسوگند میخورند ایشان بدروغ بر دعوی اسلام و احترام سید انام وایشان میدانند که دروغ میگویند (۱۵) آماده کرده است خدای برایشان عذاب سخت در دنیا بخواری ورسوائی در آخرت بآتش دوزخ بدرستیکه ایشان بداست آنچه هستند که میکنند وبرآن اصرار می‌نمایند (۱٦) فراگرفتند سوگندانی چندراکه میخورند سپری (یعنی پناهی که‌خون‌ومال ایشان درامان ماند) پس بازداشتند مردمان‌را ووقت‌ایمنی خود از راه خدای بفتنه انگیزی و سخن چینی‌یا ایشان را بد دل میسازندتا ازجهاد متقاعد گردند پس مرایشان را است عذابی خوار کننده (۱۷) دفع نکنند از ایشان روز قیامت خواستهای ایشان و نه فرزندان ایشان از عذاب خدای چیزی را آنگروه منافقان ملازمان دوزخ اندایشان در آن جاوید مانند گانند منافقان نیردرخلود نارحکم کافردارد بلکه‌درك که ایشان‌ازمشرکان

زیوتر خواهد بود وعذاب از ایشان سخت تر (۱۸) یادکن آنروز رزکه بر انگیزد خدای همه منافقان را از قبور ایشان پس سوگند خورند بسرای خدای واسلام واخلاص خود همچنانکه سوگند میخورند برای شما و آنروز می پندارند آنکه ایشان برچیزی اند وکاری میکنند که سوگند میخورند و خدای میفرماید که بدانید بدرستیکه ایشان ایشانند دروغگویان ودروغ ایشان بغایتی رسیده که بادانای نهان وآشکار این دروغ میگویند (۱۹) مستولی شد وغلبه کرد بر ایشان دیو و بوسوسه میل داد ایشان را بمعاصی پس فراموش گردانید بر ایشان یاد کردن خدای تانه بدل یاد کنند و نه بر زبان آنگروه فراموش کاران لشکر دیواند ومتابع او بدانید بدرستیکه سپاه دیو ایشانند زیان کاران که نعیم مؤبد از دست دادند و در عذاب مخلد افتادند (۲۰) بدرستی آنانکه خلاف کنند خدای ورسول اورا آنگروه منافقان در جماعت خوار ترانند وباایشان (یعنی دردنیا بخواری قتل وسبی گرفتار اند و بعقبی رسوا و سیاه روی وبی اعتبار) نوشت خدا در لوح محفوظ وحکم کرد که بهمه حال هر آینه غالب شوم من وفرستادگان من وغلبه رسل اگر مامور بحرب اند بقهر وزجر عادی است واگر مامور بحرب نیستند بدلیل وحجت بدرستیکه خدای تعالی تواناست برنصرت انبیاء غالب است درحکمی که خواهد وکسی بر منع آن قادر نباشد .

بیت

حکمی که آن زبار که کبریا بود کس را درآن مجال تصرف کجا بود

حق سبحانه بعد ازذکر منافقان ودوستی ایشان بادشمان خدای صفت مخلصان میکند که مطلقا با هیچ دشمن دوستی نکنند واگرچه چند قرابت قریبه واقع باشد چنانچه فرمود) (۲۱) نیابی ونشاید که بیابی گروهی راکه میگروند بخدای وبروز بازپسین که ایشان مودت ورزند ودوست دارند هر که اخلاف کند باخدای و رسول او (یعنی مؤمنان کافران ومنافقان را دوست ندارند) واگرچه باشند آن مخالفان خدا ورسول او پدران ایشان چون ابو عبیده جراح که پدر خود عبدالله جراح را در روز احد بکشت و پسران ایشان چون ابوبکر صدیق که روز پدر پسر خود عبدالرحمن را بمبارزت

طلبید و پیغمبر صدیق را نگذاشت که بحرب وی رود یا برادران ایشان چون مصعب بن عمیر که برادر خود عبیدرا روزاحد بقتل رسانید یاخویشان ایشان چون فاروق که دربدر خال خود عاصم بن هشام را قتل کرد وچون مرتضی علی وحمزه وابوعبیده که اقربای خود را چون عتبه و شیبه و ولید در جنگ بدر بکشتند آنگروه که با دشمنان خدای دوستی نکنند نوشته است خدای (یعنی ثابت کرده) در دلهای ایشان ایمان را یاجمع کرده است آنرا بالوازم آن از اخلاص واستقامت وتقویت کرده است ایشان را برحمتی یا نصرتی یا نور هدایتی از نزدیك خود وگویند مدد داده است ایشان را بجبرائیل یا بقرآن ودر آرد ایشان را روز حشر دربهشتی که جریان دارد از زیردختان آن جویهای ازآب وشیر وخمر وعسل جاوید بود کانند در آن خوشنود شد خدا ازایشان بطاعتی که دردنیا کردند وخوشنود شدندایشان ازخدا بکرامتی که وعده کرده است ایشان را در عقبی آن گروه لشکرخدای وناصران دین وی اند بدانید که سپاه خدای ایشان رستگارانند (امام ثعلبی ازجرجانی نقل میکند وجرجانی از مشایخ خود شنیده که داود علی نبینا وعلیه السلام از حق سبحانه پرسید که الهی حزب تو کیست خطاب آمد که الغاضته ابصارهم والسلیمة اکفهم والنقیته قلوبهم اولئك حزبی وحول عرشی هر که چشم او از محارم بسته بود ودست او از آزار خلق واخذ حرام کوتاه باشد ودل‌فرو خود را ازماسوی‌الله پاکیزه گرداند آنگروه حزب من اند وپیرامون عرش من طواف کنند ودر این باب گفته اند .

قطعه

ازهرچه نارواست بدو دیده‌ها بیند وز هرچه نا پسند بود دست بازدار
لوح دل از غبار تعلق بشوی پاك تا باشدت بحلقه اهل قبول بار
بشنو نصیحتی زحقیرخود ای عزیز تاآیدت بدنیای وعقبی ترابکار) (۲۲)

سورة حشر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

تسبیح گفت و بپاکی ستایش کرد مرخدا را که مستحق ثنا است آنچه درآسمانها و آنچه درزمین ها است واو غلبه کننده است برهمه درحکم وفرمان صواب کار وراست کردار است (آورده‌اند که حضرت رسول‌الله(ص) در سال چهارم ازهجرت با جمعی ازاصحاب خواص جهت دیت دو مرد عامری که در عهد پیغمبر بودند و عمر بن امید بن ضیمری ایشان راکشته بود بمنازل یهود بنی النضیر رفت در وقتیکه پشت بدیوار خانه ایشان نهاده بود سنگی بربام بردند تابر آنحضرت افکنند وفی‌الحال جبرئیل مهترعالم را خبردار گردانید وآنحضرت بمدینه بازآمده کس بدیشان فرستاد که چون عذرشما ظاهرشد از دیار ما بیرون شوید وده روز ایشان را مهلت داد ایشان تهیه سفر اشتغال نمودند و ابن ابی که پیشوای منافقان بود کسی را پیش ایشان فرستاد که از دیار خود بیرون مروید بقلاع خود متحصن باشید که من دوهزار کس از قوم خود معاون شمایم یهود بسخن آن منافق مغرور شده یاغی گشتند وخبربدان حضرت رسیده باجمعی برسر ایشان رفت وپانزده روزایشان را محاصره کرد وآن منافق وعده وفانکرد وایشان جلا قبول کردند بواسطه ترس که خدای دردل ایشان افکند وچون جلاقبول نمودند حضرت فرمود که بشرط آنکه اسلحه خودبگذارید وآن مقدار ازاموال که دواب شمابرتواند گرفت باخود ببرید و براینوجه قرار یافت وحق سبحانه آیت فرستاد که) (۱) اوست آنخداوندیکه از روی اذلال بیرون کرد آنانراکه نگرویدند ازاهل توریت (یعنی بنی النضیررا ازسراها ومنزلها که در زمین مدینه داشتند) دراول راندن ایشان(از

۱ــ درمدینه نازل شده ومشتمل بر ۲٤ آیه است

جزیره عرب وحشر ثانی ازخیبر خواهد بود یا اول حشریکه مردمان را بشام است چه درآخر زمان آتشی از جانب مغرب بیاید ومردم‌را برزمین شام‌راند وآنجا قیامت قائم گردد وآن حشر دوم است وچون بنی نضیر قبل از سایر مردمان بزمین شام محشور شوند پس خروج ایشان دراول، حشرباشد)شما گمان نداشتید ای مؤمنان‌آنکه بیرون روند بنی‌نضیرازمدینه بجهت بسیاری مرد ومدد وشجاعت وشوکت وگمان بردند آنکه ایشان را منع کننده وباز دارنده حصار های استوار ایشان ازفرود آمدن قضای خدا‌امرا برایشان پس بیامد بدیشان از عذاب خدای از اینجا که گمان بردن وبیفکند خدایتعالی در دلهای ایشان ترس وبیم تادل برجلانهادند وچون حکم جلاشد خراب میکنند وبیفکنند خانهای خود را بدستهای خود وبدستهای مؤمنان (یعنی نقض عهد کردن تاخانهای ایشان بدست اهل ایمان خراب شد پس کافر خانه مشرکان که بدست خود خراب کردند در خبراست که یهود چون دل برجلا نهادند و دانستند که منازل ایشان بدست مؤمنان افتد خانها را می کندند و هر چه ایشان‌را خوش می‌آمد ازدرها وچوبها وسنگهای تراشیده ازمحل‌آن بر کنده میخواستند که با خود ببرند پس ششصد شتر بارکرده خود را بر آراسته و اظهار جلادت نموده ودفهامی زدند وسرودگویان ازبازار مدینه گذشتند بعضی بولایت شام رفتند وجمعی به خیبر) پس عبرت گیریدا یخداوندان‌دیدها(یعنی به بینید احوال ایشان را وازآن عبرت بردارید) (۲) واگرنه آنست که خدای نوشته است درلوح وحکم کرده‌است برایشان‌بیرون شدن ازخانمان و مال هرآینه عذاب میکرد ایشان را دراین سرای بکشتن و برده گرفتن و مرایشان راست باوجود جلادرآن سرای عذاب آتش دوزخ (۳) این عذابها مر ایشان را بسبب این است که ایشان دشمنی کردند با خدای و رسول او و مخالفت فرمان ورزیدن و هرکه دشمن دارد خدای را پس بدرستیکه خدای سخت عقوبت است مر او را وامثال او را (آورده اند که در زمان محاصره حکم شد تاخرما ونان ایشان را قطع کنند غیر ازنخل عجوه عبدالله بن‌سلام وابولیلی مازنی‌بدان مهم مامورگشتند ابولیلی‌چون انواع تمررامی

ید و میگفت که بدین دل منافقان را می شکنم عبدالله بن سلام بدتر بن
واع آنرا می برید ومی گفت میدانم که خدای تعالی این نخل را بدست
سلمانان بازدهد پس آنچه بهتراست برای ایشان میگذارم حق سبحانه آیت
ستاد که (٤) آنچه بریدید ازخرما بنان یا بگذاشته آنرا ایستاده براصل های
ود پس بامرخدا است وبه پسندوی برای آنکه ما شمارا یاری وبرای آنکه
وار گرداند جهودان را که بیرون رفتگانند ازدائره ایمان (آورده اند
ه چون بنی نضیر جلا کردند پنجاه زره و پنجاه خود و سیصد وچهل شمشیر
ز ایشان بازماندخانه واموال واعقارایشان مجموعه فئی شد یعنی تمام حصه
اصه پیغمبر بود پس آنحضرت اسلحه هرچه بهر کس که خواست بداد وعقارات را
ضی بمردم بخشید واکثر روایات ناظره بآن است که آن را مخمس نساخت و
ام اعظم براین رفته وحق سبحانه دراین باب میفرماید که) (٥) وآنچه باز
گردانید خدای برفرستاده خود از مال وملك ایشان (یعنی غنیمت بوی
زانی داشت) پس نتاختید برتحصیل آن هیچ اسبی و نه شتر (یعنی پیاده
ین حصار آمدید وزیاده جنگی نیزواقع نشد که شما را کلفتی رسیده باشد
شما بحرب وکار زار این حصار را فتح نکردند) ولیکن خدای بنصرت
ود مسلط ومستولی میسازد وپیغمبران خود بر هر که میخواهد وخدای بر
مه چیزها ازغالبیت پیغمبران ومغلوبیت دشمنان توانا است (گاهی بسبب ظاهر
ون قتال وجدل ایشان را غلبه میدهد وگاه بسببی پنهان چون القای ترس
بیم در دل ایشان می افکند) (٦) آنچه باز میگرداند خدای از اموال و
لاك اهل دیهها وشهرها که بحرب گرفته نشود پس مر خدای راست و مر
غمبراورا وخدا وندان قرابت را به نسبت پیغمبران ومر یتیمان محتاج را
در ویشان را وراه گذاریان را که بی مال باشند (علما برآنند که فئی خاصه
غمبر بوده قسمت آن تعلق بوی داشته و درزمان حیات خود نفقه سنیه اهل و
یال ازآن می فرمودهاند وباقی بروجهی که حق بوده قسمت می نموده اند
بعد از وفات آنحضرت بعضی علما حمل برظاهر آیت کرده بشش بخش
نقسم سازند سهمی که نامزد حق سبحانه است بعمارت کعبه وسایر مساجد

صرف کنند گویند نام خدای جل ذکره برای تعظیم است وآنرا بر پنج سهم قسمت کنند و درسهم رسول الله اختلاف کرده اند بعضی گویند مصرف آن امام است ونزد برخی بمصالح مسلمانان صرف باید کرد وبقول جمعی درسد ثغور و سلاح مجاهدان بکار باید برد ودر معالم آورده که اهل جاهلیت چون غنیمت گرفتندی مهتر ایشان ربعی برداشتی واز باقی نیز برای خود تحفه اختیار کردندی وآنرا صفی گفتندی وباقی را باقوم گذاشتی و توانگران قومی در قسمت آن بر درویشان حیف کردندی جمعی از رؤسای اهل ایمان در غنایم بنی النضیر همین خیال بسته گفتند یارسول الله شما ربع و صفی مقم بردارید و بگذارید تا ما باقی را قسمت کنیم حق سبحانه آنرا خاصه پیغمبر گردانید وقسمت آنرا بروجهی که مذکور شد مقرر ساخت وفرمود که حکم فی پیدا کردیم) تا نباشد آن فی گردان دست بدست میان توانگران از شما که زیاده از حق خود بردارند وفقرارا اندك دهند یا محروم سازند چنانچه در زمان جاهلیت بود وآنچه بدهد شمارا پیغمبر ازمن وغنیمت پس فرا گیرید آنرا که حق شما است وآنچه نهی کند شما را از آن مثل غلول پس بازایستید ازآن (و محققان برآنند که حکم این کلمات عام است ومعنی وی آنکه هرچه امر فرماید پیغمبر بدان آنرا فرا گیرید وفرمان برید وهرچه نهی کند ازآن باز ایستید که امر ونهی او بحق است هر که مرتکب امر او گردد نجات یابد و هر که از نهی او اجتناب ننماید درهلاك افتد .

بیت

آنکس که شد متابع رای تو قد نجا وآنکو خلاف امر تو ورزید قد هلك)

بترسید از عذاب خدای درمخالفت رسول او بدستیکه خدای سخت عقوبت است برمخالفان فرمان پیغمبر را (۷) قسمت فی برای یتیمان ومسکینان و ابنای سبیل است و درویشان هجرت کننده آنکه بیرون کرده شده اند از سراهای ایشان که درمکه داشتند ودور افتاده اند ازمالهای خود مطلبند بخشش وبخشایشی ازخداوند خود وخشنودی حضرت او (یعنی هجرت ایشان برای تجارت واغراض دنیوی نبوده بلکه طالب رحمت ورضای حق بودند وبدوستی خدا و رسول (ص) ترك ، دیار و اموال نمودند و یاری میکنند دین خدای را بنفس و مال خود و نصرت می نمایند پیغمبر او را بیاری و هوا

داری آن گروه مهاجران ایشان اندراستان دردین هم بقول و هم بفعل (۸) ودیگرآنانکه جای گرفته درسرای هجرت ودر دارایمان (یعنی درمدینه ودر تفسیر امام ابی بکرنقاش هست که ایمان نام مدینه است وحضرت رسول اورا این نام نهاده پس معنی این باشد که اقامت نمودند درمدینه) پیش از هجرت مهاجران (مراد انصاراند که در دیار خود ایمان آوردند وبدو سال پیش ازقدوم حضرت رسالت پناه مساجدساختند) ودوست میدارند هرکرا هجرت کند بسوی دیار ایشان واو را جای دهند وبمال خود مساعدت نمایند ونیابند دردلهای خود حسدی وحقدی ودغدغه ازآنچه عطا داده شوند ایشان (مراد آنست که حضرت پیمبر (ص) انصار را طلبید وذکر اعانت وامداد و احسان واسعاد که نسبت با مهاجران کرده بودند فرمود پس گفت ای گروه انصار اگر میخواهید امـوال بني النضير را میان همه شما تقسیم کنم وطایفۀ مهاجران برقرار سابق در مساکن شما ساکن باشند واگر خواهید این مال راخاصه بمهاجران دهم وایشان ازمنازل شما بیرون آمده بکفایت امور معیشتی خود مشغول شوند سعدبن وقاص وسعدبن معاذو سعدبن عباده که پیشوایان اهل مدینه بودند گفتند یـا رسول الله (ص) خاطرما آن میخواهد که امـوال را بمهاجران قسمت فرمائی وایشان همچنان درخانهای ما باشند که روشنائی و برکت درمنازل ما ازایشان است حضرت پیمبر ایشانرا دعا گفت وحق سبحانه وتعالی درشان ایشان میفرماید که) وایثار میکنند وتقدیم می نمایند مهاجران را برنفسهای خویش (یعنی ازخود باز میگیرند وبدیشان میدهند) واگرچه هست ایشان را حاجت بانچه ایثار می نمایند (دراسباب نزول ازابن عمرنقل کرده که سربریانی برای یکی از درویشان صحابه آوردند او را بدرویشی دیگر که ازومحتاج تربود فرستاد واو بردیگری ایثار نموده وهم چنین نه تن ازفقرا بریکدیگرایثار کردند واین آیت درشان آن درویشان توانگر نازل شد حکماء برآنند که آن شش خصلت که جود مشتمل است برآن صفت ایثار اکمل وافضل است و ایثار آنست که کسی محتاج بـاشد بچیزی ودیگری

رامستحق آن بیند ازخود بازگیرد وبوی بخشد .

قطعه

کریم کامل آنرا میشناسم اندرین دوران

که گر نانی رسد از آسیائی چرخ گردانش

زاستغنای همت باوجود فقر وبی برگی

زخود واگیرد و سازد نثار بینوایانش)

وهرکه نگاهداشته شود ازبخل نفس او (یعنی منع کند نفس را از حب مال و بغض انفاق) پس آنگروه ایشانند رستگاران یافیروزی یافتگان به ثنای عاجل در دنیا وثواب آجل درآخرت (۹) وآنانکه آمدند و میآیند پس از مهاجران وانصار مراد تابعان صحابه اند تا روز قیامت میگویند ای پروردگار مابیامرز ما را ومربرادران مارا که در دین آنانکه پیشی گرفتند برما بایمان ومنه دردلهای ما کینه وحسدی وخیانتی برای آنانکه گرویده‌اند پیش ازما یعنی اصحاب پیغمبر ای آفریدگارما بدرستیکه تومهربانی دعای ما مستجاب کن بخشنده مارا در رحمت خود در زمره سابقان داخل گردانی (علماء گفته‌اند هرکرا کینه یکی ازاصحاب دردل باشد ازاهل این آیت نیست وازاین دعا محروم است صاحب انوار آورده که حق سبحانه مرمؤمنان را بسه مرتبه فرود آورده مهاجر وانصار و تابعین که موصوف باشند بسادگی دل وپاکی طینت پس هرکه بدین صفت نبود از اقسام مؤمنان خارج افتد) (۱۰) آیا نگاه نکردی بسوی آنانکه نفاق میورزند وخلاف آنچه در باطن دارند ظاهرمیکنند (یعنی ابن ابی وابن نبتل ورفاعه و احزاب ایشان که بر بنی نضیرپیغام فرستادند که مابشما موافقیم ودر حرب که بامحمد ص می کنید معاونت تمام خواهیم کرد و اتفاق ما بشما تا بحدی است که اگر او بر شما غالب شود و شما را از این و یا اخراج کند ما نیز در مرافقت وموافقت می کنیم این آیت آمد ای محمد ص درحال منافقان نگر که ایشان) میگویند مربرادران خود را یعنی اشباه و امثال خودرا که اخوة الکفراند وآنانکه نگرویدند ازاهل توراة که یهودانندغم مخوریدا اگر بیرون

کرده شوید شما ازدیار خویش هرآینه بیرون می آئیم ماباشما ازروی دوستی ومصاحبت وفرمان نبریم درایذاء وآزار شما یکی راکه محمداست یاهیچکس از مسلمانانرا درخلاف شما اطاعت نکنیم همیشه و اگرکار زار کرده شوید یعنی مسلمان باشما قتال کنند هر آینه ما یاری کنیم شمارا و خدای گواهی میدهد که ایشان یعنی منافقان دروغ گویانند (١١) اگر بیرون کرده شوند یهوداز مدینه بیرون نمی روند منافقان باایشان واگر کارزار نمایند منافقان یاری نمیدهند ایشان را و اگر بالفرض یاری دهند اهل نفاق یهود را وحاضر شوند در حرب با ایشان هر آینه پس باز گردند بعقب خود یعنی بهزیمت روند پس بعد از هزیمت ایشان بنی نضیر یاری کرده نشوند (یعنی چون ناصران ایشان منهزم شدند ایشان چگونه منصور گردند) (١٢) هرآینه شما مؤمنانید سخت ترید ازجهت ترس در دلهای ایشان ازخدای (یعنی منافقان ازشما بیشتر می ترسند که ازخدای) آن خوف وخشیت ازشمارایشان را بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمیدانند عظمت خدای را جل سلطانه واگرنه بایستی که از او ترسیدندی (١٣) کارزار نمیکنند باشما همه ایشان (یعنی جهودان ومنافقان مگردر دیها استوار کرده بخندق وبرج وباره یااز پس دیوارها بسنگ وتیر (یعنی ایشان را قوت آنکه روی بروی با شما محاربه توانند کرد نیست و این نه ضعف وبددلی ایشان است بلکه) کارزار ایشان میان یکدیگر چون حرب میکنند سخت است اماهر شجاع که باخدا ورسول حرب کند بددل و ترسان گردد پس ایشان بسبب ترسی که خـدای در دلهای ایشان افکنده طاقت مقاتله درمواجه ومقابله ندارند تو پنداری یهود ومنافقانرا همه مجتمع ومتفق در رای وتدبیر وحال آنکه دلهای ایشان پراکنده و پریشان است زیراکه عقاید ومقاصد ایشان مختلف افتاده آن وصفهای بد که ایشان راست بسبب آن است که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند در نمی یابند آنچیزراکه صلاح ایشان درآنست پس مثل یهود (١٤) همچون مثل آنان است که بودند پیش ازایشان بزمانی نزدیك بچشیدند عاقبت کار خود (یعنی ضرر معصیت را

(مراد بنی قنیقاع‌اند که ایشانرا جلا کردند از مدینه یا اهل بدر که‌عرصه‌هلاك گشتند) و مرایشان را باوجود خواری دنیا عذابی دردناك درآخرت (و مثل منافقان درفریب داده جهودان و وعده نصرت کردن) (۱۵) همچون مثل شیطان است چون گفت مرکافر راکه بر کفر خود ثابت باش که من یار و هوا دارتوام پس چون ثبات بر کفرورزید و نهال‌شرك درزمین دل‌اواستحکام یافت گفت شیطان من بیزارم از توبدرستیکه من میترسم از خدای پروردگار عـالمیان (مراد از شیطان ابلیس است واز انسان ابوجهل ودر آنوقت که ابوجهل ببدر متوجه بود وازقبیله کنانه توهم داشت ابلیس بصورت سراقه که رئیس بنی کنانه بود بر آمد گفت ای ابوالحکم مترس که من یار توام وچون ببدر رسیدند ابلیس دیدکـه ملائکه بمدد اهل اسلام نـازل میشوند بگریخت و گفت من ازشما بیزارم ودر سوره انفال این قصه مذکور شده و بعضی برانند که شیطان ابیض‌است پسرابلیس ومراد از انسان بـرصیصای راهب وابیض اورا بر کفر داشت ودرآخر بیزاری کرد ازاو واین حکایت بر سبیل اجمال چنان است که برصیصا هفتاد سال خدای را عبادت کرد ودیوان درکار اوعاجز شدندابیض مهم اغوا واضلال‌او بزذمهٔ خود گرفته بیامدبصورت آدمی ودر صومعه او بریاضت مشغول شد وزاهد ازشدت مجاهدت اومتعجب ماند مرید او گشت ابیض‌عزیمت رفتن کرد و کلمه‌ای چند جهت شفای مرضی و عافیت اهل بلا بوی آموخت پس بشهر آمده شخصی را تخنیق کرد وباز بصورت طبیبی ظاهر گشته اهل او راگفت علاج اوجز بدعای برصیصا میسر نیست آنکس را بدرصومعه‌برصیصا آوردند اودمی براو دمید شیطان دست از اوباز گرفت وشفایافت‌القصه ابیض‌مردمان را ببلا مبتلا ومختل میساخت و بهصیصا ارشاد می نمود وبکلمات‌او اورامیگذاشت‌تادخترملك‌را متعرض شد واو رابصومعه زاهد آوردند او دعاکرد وابیض اورا بگذاشت صحت یافت دختر را بزاهد سپردند واو زاهد را وسوسه کرد تاباو بفاحشه اقدام نمود واز خوف فضیحت اورا بکشت وابیض را برادرانش‌را بران مطلع ساخت

وزاهد را گرفته بردار کردند و ابیض همان صورت اول خود را بر اوظاهر کرد و گفت مراسجده کن تاترا خلاص کنم زاهد سجده کرد وابیض ازاو بیزاری نمود وآن بی سعادت بعداز آنهمه عبادت بورطهٔ شقاوت ابدی گرفتار گشت(۱)

قطعه

غافل مشو که مرکب مردان مرد وار
در سنگ لاخ وسوسه پیها بریده اند
نومید هم مباش که رندان باده نوش
ناگه بیك خروش بمنزل رسیده اند)

(۱٦) پس است آخر کار آن شیطان و انسان آنکه ایشان هردو در آتش دوزخ باشند جاوید ماندگان در آن وخلود درآتش پاداش کافران است (۱۷) ای آن کسانیکه گرویده اید بترسید ازعذاب خدای وبدو بازگردید و باید که بنگرد هر نفسی وبه بینید آنچیز راکه پیش فرستاده است برای فردای قیامت تا اگر تقدیم خیرات و طاعت کرده شکرگذاری نماید و در زیادتی آن کوشد و اگرمعاصی وسیئات فرستاده توبه کند وپشیمان شود و بترسد وبپرهیزد از سطوت الهی تکرار امر بتقوی برای تاکید است یااول درادای واجبات است بقرینه اقتران بعمل و ثانی که در ترك محارم بدلیل آنکه میگوید بدرستیکه خدای داناست بآنچه میکنید و (در کشف الاسرار فرمود که اول اشارت است باصل تقوی ودوم بکمال آن یااول تقوی عوام است و آن پرهیز کردن باشد ازمحرمات ودوم تقوی خواص وآن اجتناب بود از هرچه مادون حق است .

بیت

اصل تقوی که زاد این راه است ترك مجموع ماسوالله است)

(۱۸) ومباشید ای مؤمنان مانند آنانکه بگذاشتند امرخدا را چون یهود و منافقان واهل شرك پس خدای فراموش گردانید بر ایشان نفسهای ایشان را تابرای آن تقدیم خیری نکردند (و گفته اند نیز در توفیق برروی ایشان دربست وسهل بن عبدالله تستری گفته که بوقت گناه امرخدای تعالی را فراموش

(۱) واین خبر با مذهب ما راست نیاید چه در او ترخصی چند است که مخالف با اصول اسلام است (م)

کردند خدای تعالی نیزتوبه برایشان فراموش ساخت) انگروه ایشانند بیرون رفتگان ازراه فرمان برداری (۱۹) برابر نیستند نزدیك خدای یاران دوزخ که نفس خود را خوارساخته مستحق نار شدند و یاران اهل بهشت که در استکمال نفس کوشیده اند تا اهلیت جنت حاصل کردند یاران بهشت (یعنی ساکنان اوایشانند رستگاران یعنی از عذاب جحیم یار رسته و در نعیم مقیم پیوسته) (۲۰) اگر می فرستادیم ما این قرآن را برکوهی وآن کوه را فهم و ادراك میدادیم هرآینه میدیدی اورا ترسنده وفرمان برنده شکافته و ازهم ریخته ازترس خدای وازهیبت وعیدیکه در وی هست (یعنی کوه بآن بزرگی وسختی اگراز قرآن فهم کردی بترسیدی وگردن نهادی واز چشم چشمها روان کردی ودلهای سنگین کافران ازآن متاثر نمی شوند.

بیت

ای دل سنگین تو یکذره سوهان گیرا نیست

نفس کافرکیش تو از ترك عصیان سیر نیست)

و این مثلها بیان میکنیم برای تنبیه مردمان شاید که اندیشه کنند و درآن وبهره دارند از آن (۲۱) آنکه قرآن فروفرستاد خداست آنخدائیکه نیست معبودی مستحق عبادت مگراو دانای پوشیده وآشکاراو (گفته اند عالم بمعدوم وموجود یابحیات وموت یابرزق واجل یابدنیا و آخرت وآنچه هست وآنچه خواهد بود) واوست بزرك بخشش که رحمت عامه سابقه اواحاطه جمیع خلق نموده دردنیا بسیار بخشایش که رحمت خاصه او بمؤمنان رسد درآخرت بعفو وغفران رؤیت ورضوان (۲۲) اوست خدای آنخدائیکه هیچ وجه نیست خدای سزای پرستش مگروی پادشاهیکه جلال ذاتش از وجه احتیاج مصون است وکمال صفاتش باستغنای مطلق مقرون پاك ازشوائب مناقص ومعائب ومنزه از طرق آفات ونوائب سالم ازعیوب وعلل ومبرا ازضعف وعجز وخلل ایمن کننده مؤمنان از عقوبت میزان یا داعی خلق بایمان وامان یا مصدق رسل باظهار معجزه وبرهان گواه راست برهرچه خلق کنند یانگهبان ایشان یاقایم بعدل یامطلع برخفا یا حکم کننده بحق (وگفته اند این اسمی است ازاسماء الهی که تاویل آن غیرخدای نداند) غالب درحکم یابخشنده عزت بزرگوار

یا شکننده کامهای یا بصلاح آرنده کارهای درهم شکسته مستحق کبریا و عظمت
پاك است خدای از آنچه شریك میسازند باوی چه واجب الوجود شرك قبول
نکند (٢٣) اوست خدای آفریننده (یعنی تقدیر کننده خلق بروفق مشیت و
مقتضای حکمت) آفریدگار (یعنی ظاهر کننده اعیان او آورنده ازعدم بوجود
(بخشنده صورت مر مخلوق را مر اوراست نامهای نیکو که در شرع وعقل
پسندیده و مستحق باشد بپاکی یادمیکنند مراورا آنچه هستند در آسمانها و
زمینها او ازهمه نقائص و منزه و مقدس میدانند واواست غالب در ملك خود که
مقهور و مغلوب نگردد صواب کار در کردار و گفتار خود که هرچه گوید و
و کند بروجه حکمت بودو (درعین المعانی آورده که حضرت رسالت پناه اسم
اعظم از جبرئیل پرسید جواب داد که علیك بآخر سورة الحشر دیگر باره
پرسید همین جواب شنید ودقائق و حقائق این اسمای وخط بنده ازهر اسمی
برسبیل تفصیل در جواهر التفسیر باید طلبید ومن الله اعانته (والتائید) (٢٤)

سورة ممتحنه (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(حضرت پیغمبر (ص) درسال هشتم از هجرت که بطریق اخفاعزیمت
مکه داشت حاطب بن ابی بلتعه که از مهاجران بود مکتوبی بقریش نوشته
از آن عزم اعلام نمود جبرئیل آن حضرت را خبرفرمود وعلی وزبیرومقداد را حکم
شد تا بروضه خاخ رفتند و مکتوب را ازساره که موالات ابی عمروبن الضیفی
بود بستده بخدمت آوردند حضرت مرحاطب را طلبیده فرمود که ترا چه برین
داشت گفت یارسول الله بخدا سوگند که من مؤمنم بخدا ورسول وازدین اسلام

(١) مشتمل برسیزده آیه ودرمدینه نازل شده است .

برنگشته ام اما حلیف قریشم نه از نفس ایشان وهیچکس در مکه ندارم که حمایت اهل و ولد ومال من نماید بخلاف سائر مهاجران که انجا اقربا دارند خواستم که حقی برایشان ثابت گردد تا بملاحظه آن محافظت مردم من کنند حضرت فرمود که ای یاران حاطب باشما راست گفت وفاروق در غضب شده گفت یا رسول‌الله مرا امر کن تا گردن این منافق بزنم پیغمبر گفت ای عمر اورا مرنجانی که اواز اهل بدراست وحق سبحانه بدریانرا مژده داد اعملو ما شئتم فقد غفرت لکم آنکه این آیت نازل شد) که ای کسانیکه گرویده‌اید فرا مگیرید دشمنان مراواعادی خودرا دوستان میفرستید والقامیکنید بسوی دشمنان من وشما اخبار جیب مرابسبب دوستی که دارید با طرح مبتنی که می‌افکنید وحال آنست که دشمان کافر شده‌اند بآنچیزیکه آمده است بشما ازسخن راست که آن قرآن است یاکار درست که دین اسلام است یاسزاوار متابعت که پیغمبراست بیرون میکنند پیغمبررا ازمکه وشمارا نیزاخراج‌مینمایند بخدای که آفریدگار شما است وایشان بسبب ایمان شمارا ازدیار شمابیرون میکنند پس ایشان را بدوستی مگیرید اگر هستید شما که بیرون آمده‌اید از وطنهای خود ازبهرجهاد در راه من وبرای طلب خشنودی من رازمیگویند (یعنی سخنان سری بدیشان می فرستید) بدوستی درلباس نصیحت ومن دانا ترم از شما بآنچه پنهان می کنید از مودت اعدا وبآنچه ظاهر میسازید از اعتذار وهر که بکندابن کار (یعنی فرا گیرد ازایشان دوستان یا القای خبر کند بدیشان) وازشما پس بدرستیکه گم کرده است راه راست را (۱) اگر بیابند شمارا کفار مکه (یعنی برشما قادر گردند وظفر یافته شمارا اسیرسازند) باشند مرشمارا دشمنان (یعنی القای مودت فائده ندهد وایشان دشمنی آشکارا کنند) وبگشایندبسوی شما دستهای خودرا بزدن و کشتن وبگشایند زبانهای خود را بشما ببدی (یعنی دشنام وفحش) ودوست دارند که شما کافر شوید چنانچه ایشان هستند (۲) سود نخواهند داشت شمارا خویشان شما ونه فرزندان شما (یعنی امروزموالات با مشرکان بسبب مال وفرزند وخویش وپیوند می کنید وایشان نفع نخواهند رسانید بشما) روز رستخیزجدا کند خدای در آن روز

میان شما واولاد واقربا (یعنی کافرانرا بدوزخ فرستد ومؤمنان را به بهشت برد وخدای بآنچه می کنید از دوستی ودشمنی بینا است وبرآن جزا خواهد داد (۴) بدرستیکه هست مرشمارا ای مؤمنان سنتی نیکو که بدان اقتدا باید کرد درسخنان ابراهیم علیه‌السلام وآنانکه باوی بوده اند ازاهل ایمان یاد کنید چون ابراهیم ومؤمنان قوم او گفتند مرگروه خودرا ازمشرکان که از ما دوستی مجوئید وبدرستیکه ما بیزاریم از شما که بت‌پرستید ودیگر بیزاری می کنیم ازآنچه می‌پرستد بجز خدای کافرشدیم بدین‌شما یامعبود شما وآشکارا شد میان ما وشما دشمنی بدل ودشمنی بدست (یعنی محاربه) همیشه (یعنی پیوسته دشمنی قایم خواهد بود میان ماوشما بدست ودل) تاوقتیکه ایمان‌آرید خدای یکتا ویگانه (یعنی بیگانگی او بگروید حق‌سبحانه پندمیدهد مؤمنان راکه درتبرأ ازاهل شرك اقتدا بابراهیم کنید) مگردر آن سخن ابراهیم که گفت مرپدر خودرا که بوعده استغفار که باتو کرده ام وبوعده ایمان که توبا من کرده ای هرآینه آمرزش خواهیم خواست برای‌تو ومالك‌نیستم ای پدر برای تو (یعنی نمی‌توانم که دفع کنم از تو) از عذاب خدای هیچ چیز اگر بعدا بازنگردی خلاصه سخن آنست که اقتدا باید کرد بحضرت ابراهیم علیه السلام در بیزاری از کافران نه طلب آمرزش برای ایشان که آن صورت از وی بسبب وعده واقع شد وچون خلیل واصحاب او بیزاری کردند از قوم گفتند ای پروردگار ما برتو توکل کردیم (یعنی از خلق بریدیم و اعتماد برکرم خالق نمودیم وبسوی تو بازگشتیم وبسوی تواست بازگشت همه درآخرت قولی آنست که این دعا تتمه قول ابراهیم نیست بلکه حق سبحانه مؤمنانرا بعد از نهی موالات کفار امر فرماید که چون قطع علاقه مودت با دشمنان کردید بگوئید خدا یاازایشان بریدیم وبلطف توپیوند کردیم .

مثنوی

سوی تو گردیم روی و دل بتو بستیم

از همه باز آمدیم وبا تو نشستیم

هر چه نه پیوند یار بود بریدیم
هرچه نه پیمان دوست بود شکستیم)

(٤) ای پروردگار ما مگردان ما را محل برگماشتن برای آنکه نگرویده اند (یعنی ایشان‌را برما مگمار ومسلط مگردان وبدست ایشان ما را عذاب مکن وبیامرز مارا ای پروردگار ما بدرستیکه توغالبی در حکم پس شرایشان دفع کن دانا درکارخود پس‌مارا بیامرز (٥) بدرستیکه هست مرشما را درابراهیم وقوم اوخصلتی نیکو که پیروی کنید آنرا (تکرار برای تاکید است در اقتدا بابراهیم علیه السلام یا در اول اقتدا است بر اقوال او در ثانی بافعال واین اقتدا است) مر کسی را که امید دارد در رضای خدا وپاداش روز قیامت‌زا یا بترسید ازخدا در روز بازپسین وهر که روی بگرداند ازفرمان ودوستی کند بادشمنان پس بدرستیکه خدای بی نیاز است ازوی واز نصرت کردن وی مردین اورا چه خود ناصردین خود است ستوده‌است بی‌ستایش خلق (آورده اند که بعداز نزول این آیت‌مؤمنان قطع دوستی کردند از کسان خود که مشرك بودند در مکه حق سبحانه وعده فرموده)(٦) که‌شاید که‌خدای پیدا کند میان شما و میان آنکه دشمن داشتید از کفار مکه دوستی ویاری (وآنچنان بود که ابوسفیان سهیل بن‌عمرو و حکیم بن حزام وغیر ایشان از صنادید عرب که دشمنان عظیم بودند اسلام آوردند و کسان ایشان را باایشان محبتی تمام پیدا شد) وخدای توانا است برآنکه دشمنی‌را بدل بدوستی کند وخدای‌آمرزنده است کسی را که موالات کرده با ایشان قبل‌از نهی مهربان برآنها که بعداز نهی قطع مودت کردند (آورده اند که قوم خزاعه را باحضرت پیغمبر(ص) عهد وپیمان بود وهرگز قصد مسلمانان نکردند و دشمنان دین را یاری ندادند حق سبحانه در باره ایشان فرموده) (٧) نهی‌نمیکند خدای شمارا ای مؤمنان ازآنانکه ایشان کارزار نکرده‌اند باشما درکار دین وملت وبیرون نکردند شمارا ازسراهای ومنزلهای شما (یعنی خزاعه که درمقاتله واخراج شما دخلی‌نموده‌اند یامراد زنان و کودکان اند که ایشان را درقتل واخراج چندان دخلی‌نیست می‌فرماید

که خدای باز نمیدارد شمارا) از آنکه نیکوی کنید بایشان واز آنکه عدل کنید یابفرستید قسطی وبهرهٔ برای ایشان بدرستیکه خدای دوست دارد عدل کننده گانرا (۸) جزاین نیست که حق سبحانه نهی می کند شمارا از آنانکه کار زار کردند باشما در دین خدای بیرون کردند شمارا ازسراهای شما ومعاونت کردند وهم پشت شدند با اعادی بربیرون کردن شما ازخان دان شما (یعنی مشر کان مکه بعضی که درصدد حرب آمدند وبرخی که بسعی اخراج کردند وجمعی که یار ساعیان بودند بازمیدارد خدای شمارا) از آنکه دوستی کنید باایشان وهرکه دوست دارد ایشان‌را پس‌آن گروه دوست دارندگان ایشان ستمکارانند (که وضع دوستی درغیرموضع می کنند چه دوستی باخدای می باید وبادوستان خدای می‌شاید که ازدوستی دیگران هیچ نشاید .

بیت

بگسل زدوستان دغا باز حیله ساز

یاری طلب که طالب نفس وفا بود

آورده اند که چون درحدیبیه صلح واقع شد یکی ازشروط آن بود که هر مسلمان از مکه بمدینه رود آنحضرت اورا بکفار باز فرستد واگر مسلمانی از مدینه روی برتافته جانب مکه شتابد قریش اورا باز نگردانند هنوز آنحضرت علیه الصلوة والسلام در حدیبیه بود که جماعتی مؤمنان از مکه گریخته بملازمت آمدند ازآن جمله سعید اسلمیه بود ودرعقب شوهر اومسافر مخزومی می رسید وگفت شرط صلح بر اینوجه بوده که هر که از مابتوآید بما رد کن جبرئیل آمدو گفت یارسول‌الله (ص) آن شرط برمردان واقع شده نه برزنان وروا نیست که مؤمنات را بمشرکان باز دهید واین آیت نازل شد که) (۹) ای گروه گرویدگان چون بیایند بشما زنان گرویده هجرت کننده از دار کفربدار ایمان پس بیاز مائید ایشان را بدانکه سوگند دهید که بیرون آمدن ایشان از دشمنی شوهر نبوده و دوستی دیگری بسبب آمدن نشده وبهیچ غرض ازاغراض دنیوی وابسته نیستند بلکه خاص برای خدا ورسول وقدین بدین اسلام آمده اند خدای داناترست بگرویدن ایشان

که مطلع است برسرائر وضمائر اما چون حکم شرع ظاهراست ایشان‌را سوگند دهید پس اگر دانستید ایشان را بغلبه ظن که مؤمنه اند پس باز نگردانید ایشان را بسوی شوهران ناگرویده ایشان نه ایشان (یعنی این زنان) حلال اند مرآن کافرانرا ونه آن کافرانرا حلال میشوند براین زنان را چه تباین دارین جدائی‌افکننده است میان ایشان وبدهید شوهران ایشان را ازآنچه طرح آن زن کرده باشند ازکابین پس حضرت پیغمبر (ص) سبیعه راسوگند داد وآنچه مسافراز مهربدوداده بودگرفته بازگشت وآیت آمد) هیچ بزه و اثمی نیست برشما آنکه بخواهیداین زنان مهاجره را چون‌بدهید ایشان‌را مزدها (یعنی مهرهای ایشان پس فاروق اورا بخواست وديگرآیت آمد که) وچنگ در مزنید بعصمتها (یعنی عقدهای زنان کافره یعنی نکاح ایشان را باقی مگذارید بلکه طلاق بدهید اگرایمان نیارند پس‌اصحاب هر زن کافره که درنکاح داشتند طلاق دادند وحکم شد که) وبخواهید ازآنکس که آن زن را بخواهد از کافران آنچه خرج کرده‌اید ازمهر باو باید که بخواهند کافران ازشما وآنچه خرج کرده‌اند از مهر ازدواج مهاجرات خود (یعنی عصمت زوجیت منقطع شد میان مؤمن و کافره ومیان کافرومؤمنه پس هریك باید که ردکنند مهریراکه بصاحب‌خود داده اند) آنچه ذکر کرده شد فرمان خدای است حکم می‌کندخدای بآن میان شما وخدای داناست بمصالح شما حکم کننده بآنچه محض حکمت است بعد از نزول آیت مؤمنان ادای مهور مهاجرات کردند بازواج ایشان و کفار ازادای مهرمرتدات ابانمودند آیت آمد که (۱۰) واگرفوت شود ای مؤمنان از شما چیزی یکی‌از زنان شما بسوی کفار (یعنی بدارالحرب پیوندد ومهراو بدست شما بیاید) پس شما غنیمت گیرید (یعنی غزاکنید وعاقبت شمارا ظفر بود و مال بدست آید پس بدهید آنانراکه رفته‌اند) زنان ایشان بدارالکفر ومهر نیافته‌اند ازشوهران کافران زنان مانند آنچه نفقه کردند ازمهرآن زن (درمعالم ازابن عباس‌نقل میکند که شش‌تن‌از زنان مؤمن مهاجرمرتده شده بنزد کفار رفتند وحضرت رسول(ص) مهور ایشان را ازغنیمت بشوهران ایشان داد) وبترسید ازعذاب

خدای آنخدائی که شما بدو گرویدگانید (حکم این آیت تابقای عهد باقی بوده وچون عهد مرتفع گشت این احکام منسوخ شد آورده اند که روز فتح مکه چون سیدعالم از بیعت رجال فارغ گشت زنان نیز بمبایعت میل کردند آیت آمد)
(١١) ای خبر کننده پای بلند قدر چون بیایند بتو زنان گرویده بیعت کنند با تو بر آنکه شرك نیارند و شریك نگیرند باخدای چیزی را و دزدی نکنند وزنا نکنند ونکشند فرزندان خود را چنانچه زنده درخاك میکردند یا قصد بچه که درشکم دارند نکنند و اورا نیفکنند و نیایند بدروغی که از روی جهل بربافته‌اندآن‌را میان دستها وپایهای خود (یعنی فرزند حرامزاده را نیارند ودروغ بشوهران نبندند ودر دست وپای خود آورده می‌پرورند) وعاصی نشوند درتو درآنچه بفرمائی ازنیکوئی که ترك نوحه کردن است و روی خر شیدن وموی بریدن وچون بدین شروط بیعت کنندپس بیعت کن با ایشان (عایشه فرمود که بیعت پیغمبرص با زنان بسخن بود ودست آن‌حضرت دست هیچ زن نسوده قولی آن‌است که زنان درقدح آب‌دست‌فرو بردند وبعد از آن حضرت ص دست مبارك خود در آب فرو بردی و گفته‌اند امیه خواهر خدیجه را فرمود تا بیعت زنان فراگرفت) وطلب آمرزش کن برای زنان مبایعه ازخدای بتحقیق خدای‌آمرزنده گناه کسانیست که بر توحید بیعت کنند مهربان برایشان که توفیق توبه وایمان داد (بزرگی فرمود که مردم‌میگویند رحمت موقوف است برایمان یعنی تا بنده ایمان نیارد مستحق رحمت نشود ومن میگویم ایمان موقوف است برحمت یعنی تا برحمت خود توفیق نبخشد کسی بدولت ایمان نرسد

بیت

بی رحمت آن یا ز دوزخ نرهند توفیق عزیز است بهر کس ندهند

بعضی درویشان مسلمانان بجهت‌جرمنفعت با جهودان دوستی‌میکردند وخبر اهل اسلام بدیشان میگفتند آیت آمد که) (١٢) ای گروه مؤمنان دوستی مکنید باگروهی که خشم گرفت خدای بر ایشان هر آینه که نا امید شده‌اند (یعنی‌یهود) از ثواب آخرت چه دانسته‌اند که سبب عناد و کتمان نعمت

رسول ایشان را هیچ نوع حظی ازمثوبات اخروی نخواهد بود لاجرم ناامید اند از آن همچنان که ناامید شدند کافران از اهل گورها (یعنی از رجوع ایشان بدنیا یا یهود ناامید اند از ثواب عقبی همچون کافران مرده که بعیان خود را دانسته‌اند واز نعیم آن جهانی بکلی قطع امید کرده) (۱۳)

سورة الصف (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

پاك و بی عیب گفت مر خدایرا آنچه درآسمان‌هاست ازعلویات وآنچه درزمین است ازسفلیات واوغالبست که حکم او بهیچ وجه مردد نگردددرست کارکه خلق بافعال او راه نیابد «دمیاطی آورده که اصحاب کرام رضی‌الله عنهم گفتند آیا کدام عملی بجای آریم که مارا ازحفره نیران رهانیده بروضه جنان وتحف روح وریحان رساند حق سبحانه این آیت فرستاد که : یاایهاالذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة الایه حضرت رسالت«ص» فرمود که ای قوم آمد آنچه میجستید یعنی عملیکه بنده را ازسجن سجین برهاند وبا علی‌علیین برساند ایمان وجهاد است صحابه ازموت کراهیت داشتند آیت آمد که »

(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید چرا میگوئید آن‌چیزرا که نمیکنید (۲) بزرگست ازروی خشم نزدیك خدا که بگوئید آنچه نخواهید کرد (و نزد بعضی علماء آیت عام است وشامل یعنی هرکه سخنی بگوید ونکند دریں‌عتاب داخلست و بآن علماء نیزکه خلق را بعمل خیر فرمایند و خود ترك نمایند این سیاست خواهد بود ـ اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم و حضرت رسالت پناه «ص» دیده در شب معراج که لبهای چنین کسان بمقراض‌آتشی

---

(۱) مشتمل برچهارده آیه ودرمدینه نازل شده است .

ميبريده اند .

بيت

ازمن بگوی عالم تفسیر گوی را   گر در عمل نکوشی نادان مفسری
بار درخت علم ندانم بجز عمل   با علم اگرعمل نکنی شاخ بی بری)

(٣) بدرستیکه خدای دوست‌دارد آنان‌را که کارزار کنند درراه وی صف زده دربرابر خصم گوئیا ایشان دراستحکام بنا ها اند ریخته از ارزیر کسانی است از ثبات قدم ایشان درمعرکه حرب وبیکدیگر باز چفسیدن (٤) و یاد کن آن‌را که گفت موسی مرگروه خود را یعنی با بنی‌اسرائیل گفت ای قوم من چرا میرنجانید مرا بناشنودن فرمان من و براستی میدانید آن که من فرستادهٔ خدایم بسوی شما (وبرسالت خود ازمعجزات ظاهره اقامت شهادت کرده‌ام وشمارا معلوم شده وشبه نمانده ورسول باید که محترم ومکرم‌باشد پس شما فرمان من برید ایشان برهمان ضلالت وجهالت خود ثابت بودند و سخن کلیم‌الله علی نبینا وآله وعلیه‌السلام نشنودند) پس‌آن هنگام که بگشتند بنی اسرائیل از قبول فرمان موسی ع بگردانید خدای دلهای ایشان را از صفت یقین و موقع شك ساخت و خدای راه نمینماید بشناخت خود بیرون رفتگان را از دائرهٔ فرمان (٥) ویاد کن آنرا نیز که گفت عیسی پسرمریم مرقوم خود را که ای فرزندان یعقوب بدرستیکه من فرستاده خدایم بسوی شما بحجت وبرهان درحالتی که باور دارنده‌ام وآن‌چیز را که پیش منست از کتاب توریة (یعنی قبل از من نازل شده ومن تصدیق کرده‌ام که آن از نزدیك خداست) ومژده دهنده‌ام بفرستاده که می‌آید بدین کامل وشرع‌شامل ازپس زمان من نام او احمد (یعنی ستاینده تر وترجمه کلام عیسی علی نبینا و علیه‌السلام براین وجه است که انی ذاهب الی ربی وربکم و الفار قلیطا جاء معنی فارقلیطا احمد است

در تبیان‌آورده که اسم آن‌حضرت بسریانی منحمیا است ومعنی اوآن که بفرستد خدا بشما اوزا بعداز مسیح) پس‌آن هنگام که‌آمد عیسی بدیشان بمعجزات روشن چون احیای موتی وابراء اکمه وابرص گفتند بیشتر بنی –

اسرائیل ادعا مینماید جادوی است آشکارا (یعنی برهیچکس پوشیده نیست که سحر میکند) (٦) و کیست ستمکارتر ازکسی که بربندد برخدای دروغ (یعنی پیغمبر اورا تکذیب کند وآیتهای اورا سحرداند (بعضی علما برآنند که نضربن حارث گفت که روز قیامت لات وعزی مرا شفاعت خواهند کرد نزد خدای واو شفاعت ایشان قبول خواهد فرمود این آیت آمد که کیست ظالم تر ازکسی که دروغ برخدای بندد بقبول شفاعت بتان دربارهٔ کفار وحال آن که مفتری خوانده میشود پیغمبر ص اورا میخوانند بسوی دین اسلام که مشتمل است برخیر وصلاح وفوز وفلاح دردنیا وعقبی وخدای راه ننماید برستمکاری گروه ستمکاران را (درلباب آورده که چند روزی وحی برحضرت رسول ص فرود نیامد کعب بن اشرف گفت مژده باد شما را ای گروه یهود که خدای محمد ص نور اورا فرو نشانید وکار او باتمام نخواهد رسید این سخنان به جناب رسالت مآب ص عرض نمودند وغبار ملال برآئینه دل مبارک آن حضرت نشست جبرئیل بجهت رفع آن آیت آورد که) (۷) میخواهند یهود تا فرو ـ نشانند نور خدای راکه دین وکتاب اواست با نور خدای رسول وبدهنهای خود (یعنی بگفتار ناپسندیده و سخنان بی ادبانه) وخدای تمام گرداننده است نور دین وروشنی شرع سیدالمرسلین را قبل ازقیام قیامت واگر چه کراهت دارند کافران ازاتمام آنچه کراهت ایشان را اثری نیست در اطفای چراغ صدق وصواب همچون ارادت خفاش که غیر مؤثر است در نابودن آفتاب جهانتاب

قطعه

شب پرك خواهد که نبود آفتاب تا ببیند دیده او مرز وبوم
دست قدرت هر صباحی شمع مهر بر فروزد کوری خفاش شوم)

(۸) اوست آن خداوندی که فرستاد پیغمبر (ص) خودرا بچیزی که سبب هدایت است یعنی قرآن وبکیش راست که ملت حنفیه است تا غالب گرداند این دین را برهمه کیش وملتی بوقت نزول عیسی علیه‌السلام که همه اهل ملل دین اسلام قبول کنند وهرچند کاره اند باشد مشرکان (اظهار دین محمد را صلی‌الله‌علیه وآله و

سلم که مشتملست بر اثبات توحید و ابطال شرك) (۹) ای کسانیکه ایمان آوردید آیادلالت کنم شمارا بر بازرگانی که بازرهاند شمارا ازعذابی دردناك (پس بیان تجارت میکند که) (۱۰) خبراست بمعنی امر یعنی ایمان آرید مراد آنست که ثابت باشید برایمانی که دارید بخدای و بفرستاده او وجهاد کنید با کافران در راه خدای بمالهای خود کهزادو راحله و سلاح برای مجاهدان بخریدو بنفسهای خود که متعرض قتل وحرب شوید آنچه مذکورشد ازایمان وجهاد بهتراست مر شمارا ازمعاملات مربحه اگرهستیدشما کهدانید طریق تجارت حقیقی را (بزرگی فرمود که اصل معامله درین تجارت آنست که غیرحق را بدهی وحق را بستانی در نفحات ازابن عبدالله بسری قدس سره نقل میکند که پسروی بوی آمد و گفت سبوی روغن داشتم که سرمایه من بود ازخانه بیرون میآوردم بیفتاد وبشکست و سرمایه من ضایع شد گفت ای فرزند سرمایه خود آن ساز که سرمایه پدر تست والله که پدرترا هیچ نیست دردنیا وآخرت غیرازالله شیخ الاسلام قدس سره فرمود که سودتمام آن بودی که پسرش نبودی اشارت بمرتبه فناست درباختن سود ومایه دربازار شوق ولقا .

بیت

تا چند ببازار خودی پست شوی بشتاب که از جام فنا مست شوی
ازمایه وسود دوجهان دست بشوی سود توهمان به که تهی دست شوی

پس اگر ایمان آرید و جهاد کنید) (۱۱) بیامرزد خدای مر شما را گناهان گذشته شما دردنیا ودرآورد شمارا درعقبی ببوستانها که میرود اززیر اشجار آن جویها وبمسکنهای پاکیزه که واقع باشد دربوستانها جاویدی که داراقامت است آن مغفرت وادخال بهشت رستگاری است بزرك (۱۲) ومر شماراست نعمتی دیگر در دنیا که ان را دوست میدارید نصرتی ازخدای بر قریش وفتحی که نزدیك فتح مکه است یافتح فارس وروم (ابن عطاقدس سره فرمود که نصرت توحید است و فتح نظر بجمال ملك مجید و نزد محققان فتح قریب فتح باب دل است بترقی ازمقامات نفس وغنائم این فتح معارف یقینیه

باشد وهمه مؤمنان را در این مرتبه شرکت است کما قال) وبشارت ده ای محمد(ص) مؤمنان را بنصرت دردنیا و بجنت ودر آخرت (۱۳) ای گروه مؤمنان مخاطب جماعتی اند ازانصار که در لیلیه عقبه ثانیه بیعت کردن وایشان هفتاد تن بودند یا خطاب عام است (یعنی جمیع مؤمنان را می فرماید) باشید نصرت کننده گان دین خدای ورسول او وتقدیر کلام چنین است که ای محمد(ص) طلب نصرت کن از قوم خود همچنانکه طلب نصرت فرمود وگفت عیسی پسر مریم مرحواریان را که خاص او بودند ودردین او بهمه کس سبقت داشتند کیستند یاران ونصرت کننده گان من وتوجه نموده گان با من بسوی نصرت خدای یا کیانند اعوان من دردعوت خلق بخدای گفتند حواریان که در این راه مائیم ناصران دین خدای وفی الواقع نصرت کردند دین عیسی را علی نبینا وعلی السلام بعد از رفع وی وخلق را بخدای دعوت نمودند پس ایمان آوردند بسبب دعوت ایشان گروهی از بنی اسرائیل بعیسی واورا بنده ورسول خدای دانستند وکافر شدند گروهی دیگر واورا پسر خدا گفتند وچون حضرت پیغمبر(ص) مبعوث شد موافق همه مؤمنان گفت عیسی عبدالله و رسوله آن گروه معونت یافتند حق سبحانه فرمود پس قوت دادیم وغالب گردانیدیم آنانرا که گرویدند بعیسی و رسالت و عبودیت او بر دشمنان ایشان که قائل بودند بالوهیت او پس گشتند مؤمنان غلبه کننده گان بر کافران (۱٤) .

سورة جمعه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بپاکی یاد میکنند وتنزیه مینماید مرخدایرا آنچه در آسمانها است از بدایع علوی و آنچه در زمین‌ها است از کوائن سفلی پادشاهی که ملك اواست دایم و بی زوال پاك ازسمت عیب وصفت اختلال ارجمند که مثل و نظیر ندارد حکم کننده که راستی بجا آرد (۱) اوست آن کسی که برانگیخت در میان ایشان مراد قوم عرب‌اند که اکثرایشان خواننده و نویسنده نبودند فرستاده از جمله ایشان یعنی امی تا رسالت اواز تهمت دور باشد (و گفته اند امیت آنحضرت بجهت آن‌است که در کتب مقدسه برین‌وجه‌مذکور بوده که‌خاتم انبیاء امی باشدوازجمله‌در کتاب شعیب مذکور است که امیا فی الامیین واختم به‌النبیین ودر امیت آنحضرت نکتها است این‌سه بیت اختصار میرود .

مثنوی

فیض ام الکتاب پرور دش	لقب امی خدای زان کردش
لوح تعلیم ناگرفته به بر	همه ز اسرار لوح داده خبر
برخط اواست انس وجان‌اسر	گر نخوانداست خط‌ازآن‌چه‌خطر

پس صفت بنی‌امی می کند) میخواند برایشان آیتهای کلام خدای را باآنکه امی‌است مثل ایشان وپاك میسازد ایشان‌را از دنس کفر وخبث عقاید ورذالت اخلاق ومیآموزاندایشان‌را قرآن‌واحکام‌شریعت عملهای دین‌ازمعقول ومنقول واگرچه بودند این گروه که حالا قرآن خوانان و پاکان در آموختگانند پیش از بعث محمد (ص) درگمراهی هویدا که آن شرك بوده وتبتع دین

---

(۱) یازده آیه است ودر مدینه نازل شده

جاهلیت(۲) و دیگر مبعوث ساخت درمیان دیگران از مؤمنان که ایشان نرسیده اند به آنانکه سابقانند اما لاحق خواهند شد (مراد تابعین اند واز معالم بایراد حدیثی صحیح متفق علیه معلوم میشود که اینها عجم اند واصح اقوال آن است که هر که باسلام درآمده ودرمی آید بعدازوفات حضرت پیغمبر(ص) همه در دین آخرین داخل اند وخدای غالب است درامر بعثت هر کرا خواهد برسالت فرستد خداوند حکمت است دراختیار هر پیغمبری برای هر امتی (۳) این نبوت یابعثت افزونی کرم خدای است میدهد آنراهر کرامی خواهد وخدای خداوند فضل بزرك است که نعم دنیا وآخرت درجنب آن محقرومختصر نماید (٤) مثل آنانکه تحمل کرده شدند تورات را (یعنی حکم شد که باتکلیف احکام تورات بردارند) پس برنداشتند آن بار را و بمجرد خواندن تورات قناعت نمودند آنچه دروی بودکار نکردند همچون مثل درازگوش است که بردارد کتابها ازعلم (یعنی رنج میبرد درحمل آن وازآن نفعی ندارد همچون یهود که تورات میخوانند وبدان منتفع نمی شوند .

نظم

گفت ایزد یحمل اسفار او	بارباشد علم کان نبود زهو
علمهای اهل دل حمالشان	علمهای اهل تن احمال شان
علم چون بردل زند یاری بود	علم چون برتن زند باری بود
چون بدل خوانی زحق گیری سبق	چون بگل خوانی و بشماری ورق)

بد مثلی است که زده شده مثل گروه یهود آنانکه تکذیب کردند حجتهای خدای را که دلیل بوده بر نبوت محمد(ص) وخدای راه فلاح نمی نماید گروه ستمکارانرا (که بعناد باحق برنفس خود ظلم کرده اند وباوجود این می گویند که نحن ابناء الله واحباه ولاف میزنند که لم یدخل الجنه الامن کان هوداً)

(٥) بگو ای محمد «ص» ای گروه که دین یهودیت دارید اگر گمان میبرید آنان که شما دوستانید مرخدای را بدون مردمان از عرب وعجم که گرویده اند پس آرزو ببرید مرك را اگر هستید راست گویان (در آنکه شمائید دوستان خدارا تا برسید بکراماتی که حق سبحانه برای دوستان خود مقرر فرموده) (٦) وحال آنست که یهود تمنا نکنند مرك را هرگز بسبب

آنچه از پیش فرستاده است دستهای ایشان (یعنی بواسطه عملهائی که کرده اند چون تعریف احکام توریت و تغییر لغت و صفت محمد مصطفی «ص» و میدانند که بعد ازمرك بدان کردار معذب خواهند شد) وخدای داناست به ستمکاران برنفس خود (۷) بگوای محمد «ص» با یهود بدرستیکه آن مرگی که شما می گریزید از وی و تمنا نبرید و از وقوع آن کراهت میدارید پس او رسنده است بشما یعنی بگیرد شمارا وشربت آن بچشید پس بازگردانیده شوید بسوی دانای آشکارا ونهان پس خبر دهد شما را بآنچه هستید که عمل میکنید ومناسب آن کردارجزا یابید (۸) ای کسانیکه گرویده اید باحکام شرع چون ندا درداده شود برای نماز درروز جمعه پس بشتابید بسوی یاد کردن خدای (که نماز است وخطبه یعنی رغبت کنید بدان وسعی بنمائید درآن و بگذارید خرید و فروخت را (قول صحیح بمذهب امام اعظم آن است که موجب سعی وترك تجارات ومبایعات اذان اول در روز آدینه باشد اگرمؤذن متعدد باشند) آن سعی وترك بیع بهتر است شمارا از معامله زیرا که در آن نفع باقی اخروی باشد وآن بهتر است از سود فانی دنیوی اگر هستید که بدانید نفع وضرر را وتمیز میکنید میان خیر وشر (۹) پس گذارده شد نماز جمعه پس پراکنده شوید در زمین برای تجارت و تصرف در ما یحتاج خود (امر اباحت است یعنی اگر خواهید پس از نماز در پی مهمات خود روید) وبجوئید از فضل خدای (یعنی روزی خود مراد تهیه اسباب معاش است گفته اند انتشار هم در زمین مسجد است جهت رفتن بمجلس علما و مذکران بقولی مراد عیادت بیماران است وحضور جنازه وزیارت مؤمنان و طلب علم و آنچه بدین ماند چه جستن میامن فضل الهی بدینها تواند بود) و یاد کنید خدای را بسیار (یعنی درمجامع احوال بذکر او اشتغال کنید نه همین دروقت نماز) شاید که رستگار شوید وبخیر دوسرا برسید (که ذکر وی موجب جمعیت ظاهر وباطن وسبب تجارت دنیا وآخرت است

رباعی

از ذکر خدا مباش یکدم غافل

کز ذکر بود خیر دو عالم حاصل

ذکر است که اهل شوق را در همه وقت

آسایش جان باشد و آرامش دل

آورده‌اند که روزی حضرت رسول«ص» خطبه میخواند ناگاه کاروان دحیه کلبی از جانب شام رسید باطعام بسیار وبدان وقت درمدینه تنگی بود و کاروان چون بسلامت رسیدی طبل شادی زدندی آواز طبل باستماع حضار مجلس رسیده جهت بیع طعام از مسجد بیرون آمده متوجه کاروان گشتند و غیرازدوازده تن که چهار ازایشان خلفای راشدین رضوان‌الله‌علیهم‌اجمعین بودند کسی نماند حضرت پیغمبر«ص» فرمود اگر میرفتید درپی یکدیگر تاکسی مطلق درمسجد نمیبود ازاین وادی آتش بسوی شما روان میگشت ومقارن همین‌حال این آیت نزول اجلال یافت) (۱۰) وچون ببینید بازرگانی (یعنی کاروان‌بازرگانی‌را) یا بشنوندآوازطبلی که‌جهت رسیدن‌کاروان میزنند متفرق گردند ازمجلس و بروند بسوی آن تجارت‌تاپیشی گیرند بر آن یکدیگررا بخریدن طعام وبگذارند ترا ایستاده برمنبر بگو آنچه نزدیک خداست از ثواب نماز واستماع خطبه ولزوم مجلس پیغمبر بهتر است و سودمند تر از استماع لهو از نفع تجارت چه فواید مثوبات محقق است و منافع معاملات متوهم و خدای بهترین روزی دهندگان است (یعنی آنانکه وسایط ایصال رزق‌اند زیراکه وقت باشد که تعجیل کنندوشایدنیز که مصلحت وقت ندانند نقل است که یکی ازخلفای بغداد بهلول را گفت بیا تا روزی هر روز تو مقرر کنم تا دلت متعلق بدان نباشد بهلول جواب دادکه‌چنین میکردم اگر در تو چندین عیب نبودی اول‌آنکه تونداني که مرا چه باید دوم نشناسی که مرا که باید طوم سوم نداری که‌مرا چندباید وحق تعالی کافل رزق من است این همه میداند و از روی حکمت کامله بمن میرساند وشاید که برمن غضب کنی وآن وظیفه از من باز گیری و حق سبحانه بگناه از من روزی باز

نمیدارد .

نظم

خدائی که او ساخت از نیست هست
بعصیان در رزق بر کس نبست
از او خواه روزی که بخشنده اوست
برآرنده‌کار هر بنده اوست) (۱۱)

سورة منافقون(۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(درسال پنجم ازهجرت که‌حضرت رسول‌الله از غزوه مریسیع‌مراجعت
نمود برسر چاه نزول فرمود که میان سنان بن وبرجهنی که حلیف بن‌عمرو
بن عوف بوداز خروج ومیان جهجاه بن غفاری که اجیر حضرت فاروق بود
منازعت شد ومهم بدان انجامید که میان مهاجر و انصار فتنه قائم گردد
بن‌ابی منافق‌سخنان ناشایسته گفت ازجمله آنکه مهاجرانرا هیچ مدهید تااز
مدینه بروند وازهم پراگنده شوند ودیگرآنکه چون بمدینه‌بازگردیم آنکه
عزیز است بیرون خواهد کرد آنرا که خوارتر است و زیدبن ارقم بمجلس
سامی‌حضرت خیرالانامی آمده ازاینصورت اخبارنموده وآنحضرت اصغافرموده
جهت تسکین فتنه درگرمگاه روز بکوچ کردن امر فرموده و اسدبن حضیر
سبب پرسیده و مضمون حال معلوم فرموده درتسلیه خاطر پیغمبر(ص) مساعی
جمیله بتقدیم رسانید وخبربابن ابی‌رسید بخدمت آنحضرت آمد ودرنفی آنچیز
و گندخوردومردم زبان ملامت گشاده زیدبن ارقم‌را بخبردروغ متهم‌ساختند
حق‌سبحانه تصدیق قول‌اورا این‌سوره نازل گردانید که) چون بیایند نزدیک
تو منافقان (یعنی ابن‌ابی واصحاب او) گویند ماگواهی میدهیم بدرستیکه تو

۱ـ مشتمل بر یازده آیه‌است ودرمدینه نازل شده

فرستاده (یعنی ما منافق نیستیم و بدل رسالت تورا معتقدیم) وخدای میداند که
توهر آینه فرستاده اوئی که اوترا فرستاده و خدای گواهی میدهد که منافقان
دروغگویانند در گواهی خود) (بجهت آنکه اعتقاد ایشان موافق گفتار ایشان
نیست پس شهادت ایشان برآنکه دل ما معتقد رسالت است دروغ باشد و گفته اند
مراد از شهادت قسم است یعنی سوگند یاد کردند بر اعتقاد برسالت تو خدای
میداند که سوگند بدروغ خوردند) (۱) فرا گرفتند منافقان سوگندان خودرا
سپری (یعنی وقایه که بآن ازقتل وسبی ایمن باشند) پس باز میدارند مردم
را با بقای شهادت از دین خدای یا خود اعراض کنند از جهاد در راه خدای
تعالی بدرستیکه ایشان بدعملی است آنچه هستند که میکنند از سوگند دروغ
واعراض از حق، (۲) این حکم حق ببدی اعمال ایشان بسبب آنست
که ایشان گرویدند بزبان پس کافر شدند (بدل گفتند بظاهر با
مؤمنان که ما از شمائیم ودرخلوت با رؤسای خود بکلمات کفر ناطق گشتند)
پس مهر نهاده شد بردلهای ایشان نمیدانند حقیقت ایمان (که اقرار است به
زبان وتصدیق بدل ، آورده اند که ابن ابی مردجسیم و نیکوهیات و شیرین
سخن وفصیح بود وجمعی دیگر ازمنافقان نزدیك بهمین صورت بودند وچون
بمجلس پیغمبر ص آمدندی آنحضرت شگفت داشتی ازاشکال واقوال ایشان
حق سبحانه آیت فرستاد که) (۳) و چون ببینی منافقانرا بشگفت آرد ترا
جسمهای ایشان از نرمی ونازکی وچون سخن گویند گوش کنی تو مر سخن
ایشان را باور کنی وحال آنکه درعدم عقل و قلت تدبر گوئیا ایشان چوبهای
خشك شده اند بدیوار بازنهاده یعنی اشباحند خالی از علم ونظر می پندارند
و گمان میبرند هرفریادی که برآید وهرآوازی را که درمدینه بر نکشند که
آن صیحه وصدا واقع است برایشان یعنی بددلی و بدگمانی و ترس ایشان
بمرتبه است که هرآوازی که بشنوند پندارند که نفاق ایشان برپیغمبر ص و
مؤمنان ظاهر شده ورسوا خواهند شد ایشان دشمنانند ترا وهمهٔ مؤمنان را
پس حذر کن از مکر وغائله ایشان بر ایشان ایمن مباش هلاك گرداند خدا
ایشانرا یا لعنت کناد خدای برایشان —

چگونه برگردیده میشوند ازطریق حق
(درمعالم آورده که بعد از نزول این آیات قوم ابن ابی اورا گفتند که
این آیتها درشان تو نازل شده بود نزدیك پیغمبر(ص) برو تابرای تو آمرزش
طلبد آن منافق گردن را تاب داد وگفت مرا گفتند ایمان آر آوردم تکلیف
کردند که زکوة مال بده دادم همین مانده است که محمد(ص) را سجده باید
کرد آیت آمد که)(٤) وچون گویند مرمنافقانرا که بیائید باعتذار تاآمرزش
طلبد برای شما فرستاده خدای بپیچند سرهای خود را یعنی روی بگردانند و
گردن بپیچند چنانچه کسی از مکروهی رو بتابد وتو می بینی ایشان را که
اعراض کنند ازرفتن بخدمت پیغمبر (ص) وایشان گردن کشانند (٥) یکسان
است برایشان آمرزش خواهی مر ایشانرا یا آمرزش نخواهی برای ایشان
هرگز خدای نیامرزد ایشان را بجهت رسوخ ایشان درنفاق بدرستیکه خدای
راه فلاح نمینماید گروه بیرون رفتگان را از دائره اصلاح (٦) ایشان آنانند
که میگویند مرانصار راکه شما نفقه نکنید بر کسانیکه نزدیك رسول خدا
اند (ص) از فقرای مهاجرین تا متفرق گردند (غلامان نزد خواجگان روند
وپسران بپدران پیوندند منافق انصار را از انفاق برمهاجران منع میکنند)
وحال آنکه مرخدایراست خزانهای روزی درآسمان وزمین ومفتاح آن بدست
قدرت او است هر که را خواهد روزی دهد ولکن منافقان نمیدانند که
رزاق علی الاطلاق حق سبحانه است نه آدمیان .

نظم

خواجه پندارد که روزی او دهد	لا جرم بر این آن منت نهد
زان سببها او یکی شد پس اگر	کم شود هستند اسباب دگر
حکم روزی بر سببها می نهد	بی سببها نیز روزی میدهد)

(٧) میگویند اهل نفاق (مراد ابن ابی است) اگر باز گردیم ما از
این سفر بسوی مدینه هرآینه بیرون کند عزیزتر ازمدینه خوارتر را (مرادش
از اعز نفس احسن او بود و غرضش ازآن لفظ دیگر اشرف و اکمل همه
مخلوقات علیه الصلوات والتسلیمات) مرخدایراست عزت وقدرت و ربوبیت

ومر رسول اورا عزت نبوت وشفاعت ومر گرویدگان‌راست عزت‌ایمان‌وطاعت ولکن منافقان حقیقت عزت را نمیدانند (نقل‌است که چون سپاه نصرت‌نبوی علیه‌السلام بوادی عقیق رسیدند پسر ابن‌ابی که عبدالله نام داشت و مومنی مخلص بود برسر راه توقف نمود تا پدرش برسید شتر او را بخوابانید و پای بردست شتر نهاد و گفت‌بخدای سوگند که ترا نگذارم که بمدینه درآئی تا وقتیکه پیغمبر علیه‌السلام ترا اذن فرماید و بدانی که اذل‌توئی واعزاواست چون مرکب حضرت رسالت پناه (ع) رسید برآن‌حال اطلاع یافته ابن‌ابی‌را اجازت در آمدن داد)

(۸) ای گروه‌مؤمنان نگردانند شمارا‌خواستهای‌شما و نه فرزندان‌شما از یاد کردن خدای(چه‌مقتضای‌ایمان‌آنست که‌دوستی‌خدا غالب بود‌بردوستی‌همه‌اشیاء تاحدی که اگر تمام اموال دنیا ومجموع نعم‌آخرت بروی عرض کنند بنظر قبول درهیچ کدام ننگرد .(۱)

بیت

چشم دل از نعیم دو عالم ببسته ایم
مقصود ما زدنیا و عقبی توئی وبس)

وهر که‌بکنند‌آن کاررا‌یعنی بمال وفرزندان ازحق بازمانند پس آن گروه‌ایشان زیانکارانند (که بحقیرفانی بازمانند ازعظیم باقی)(۹)و نفقه کنید‌یعنی‌حقوق‌واجبه رااخراج نمائید‌ازآنچه‌روزی‌داده‌ام شمارا‌ذخیره‌آخرت سازید‌پیش ازآنکه‌بیاید بیکی ازشما اسباب مرگ پس‌گوید آنکس که ای‌آفریدگار من چرا بازپس بیفکنی یعنی چه شود که تاخیر نمائی موت را تا زمانی نزدیك پس تاتصدق کنم وزکوة ادا نمایم وباشم از نیك مردان و شایستگان خدای تعالی باز پس نیفکند هیچکس را از مرگ چون بیاید و برسد وقت رفتن وی یعنی چون عمر بآخر رسد چیزی بر آن نیفزایند وکم نکنند وخدایتعالی داناست بآنچه میکنند آدمیان (وحفص‌آنرا بخطاب میخواند یعنی بآنچه شمامیکنید از خیر وشر والله اعلم بالصواب

(۱) طبق بعضی از اخبار صحیحه مراد بذکرالله در این آیه نماز جمعه است (محمدی)

سورة التغابن (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بپاکی و پاکیزگی ستایش می نماید مر خدای عزوجل را آنچه در آسمانها است (از روحانیات) و آنچه در زمین (از جسمانیات) است مراوراست پادشاهی ارض وسما و آنچه مابین زمین و آسمانست ومراوراست ستایش بر نعمت آفرینش واو برهمه چیز توانا است (۱) وآنکسی است که بیافرید شما را ای آدمیان پس بعضی از شما ناگرویده اند بخالقت اوچون دهریان وطبعان وبعض از شما باور دارنده اند آفریدگاری را چون اهل اسلام وایمان وخدای تعالی بآنچه شما میکنید بینا است (ومعامله بابندگان بحسب اعمال ایشان خواهد کرد) (۲) بیافرید آسمانها وزمین براستی یابحکمت بالغه یا بکلمه کن یا برای بیان حق یعنی آنها دلائل وحدانیت اند وحق بدان ظاهر شود وبنگاشت شمارا پس نیکو کرد صورتهای شما را باعتدال قامت واعتدال خلقت (امام قشیری فرموده که ظاهر شما را بیاراست بکمال قدرت وباطن شمارا محلی گردانید بجمال قربت و نزد محققان حقیقت حسن الانسان آنست که اورا بصورت او اوصاف کائنات آراسته کردانید بخلاصه خصائص مبدعات شرف اختصاص بخشید تانمود از جمیع موجودات باشد از علوی وسفلی وملکی وملکوتی پس مراد حسن معنوی باشد نه حسن صوری .

قطعه

بدرون تست مصری که توئی شکرستایش
چه غم است گرز بیرون مدد شکر نداری
شده ام غلام صورت بمثال بت پرستان
توچه یوسفی ولیکن سوی خود نظر نداری

---

(۱) مشتمل بر هیجده آیه ودرمدینه نازل شده است .

بخدا جمال خود را چه در آینه به بینی
بت خویش هم تو باشی بکسی گذر نداری)
بسوی اوست بازگشت همه (۳) میداند بعلم کامل آنچه در آسمانها
است (ازاصناف مکونات ومکتونات) وآنچه درزمین است (ازانواع مخترعات
ومخزونات) ومیداند آنچه می پوشید آن را وآنچه آشکار میکنید وخدای دانا
است بآنچه درسینهها است ازخواطر وافکار (٤) آیا نیامد بشما ای اهل مکه
خبر آنانکه کافر شدند پیش ازشما (که چون اولاد قابیل وعاد وثمود واصحاب
ایکه وجزآن) پس بچشیدند عقوبت کار خود (یعنی ضرر کفررا دردنیا که غرق
وریح صرصر و صیحه وعذاب یوم الظله است) ومرایشان راست در آخرت
عذابی دردناك بی انقطاع (٥) این عذاب وعقاب مرایشان راست بسبب آنست
که بودند که آمدند بدیشان پیغمبران فرستاده بدیشان بحجتهای روشن و
معجزهای هویدا پس ایشان گفتند آیا آدمیان مثل ما راه می نمایند مارا تعجب
کردانند از آنکه حق سبحانه وحی بآدمی فرستد پس کافر شدند برسل وروی
گردانیدند (ازتدبیر دربینائی که باایشان بود پس خدایتعالی ایشان راهلاك
کرد) وبی نیازی دارد خدای ازایمان خلق وخدای تعالی بی نیاز است ازعبادت
آفریدگان ستوده بی ستایش حامدان (٦) گمان بردند آنکه کافر شدند بآنکه
برانگیخته نخواهند شد بگوای محمد «ص» آری برانگیخته خواهید شد و
سوگند به پروردگارمن که هرآینه شما مبعوث گردید درقیامت پس خبر داده
شوید بآنچه کردیدهاید دردنیا (واخبار بمحاسبه وبمجازات باشد) وبرانگیختن
وجزا دادن برخدای سهل وآسان است (۷) پس ایمان آرید وبگروید بخدای
وبفرستاده اومحمد «ص» وبآن روشنائی که فرستادیم برمحمد (ص) (مراد
قرآن است و آنرا نور گفت که ظاهر است در اعجاز بنفس خود ومظهر
حقائق احکام حلال وحرام است وخدای تعالی بآنچه شما میکنید از اقرار و
انکار داناست (۸) یاد کنید روزی راکه جمع کند خدای تعالی شما را برای
آنچه در روزجمع است ازحساب وجزا (وقیامت را روز جمع گفت که درآن
روز اولین وآخرین ازآدمیان مجتمع باشند یا انبیاء ، امم یاظالم ومظلوم

یا اهل هدی وضلالت یا بهشتی ودوزخی واشهر آنست که ملائکه وجن وانس)
آن روز روز زیان شدن است (یعنی چون مؤمن مقام کافر را در بهشت
بمیراث گیرد وکافر را در دوزخ بمقام مؤمن درآرند غبن ظاهر شود کفار دانند
که زیان کارند وگفته اند کافر غبن خودرا بیند بترك ایمان ومؤمن زیان خودرا
در یابد بتقصیر دراحسان یا روز زیان جستن است که هرکس سود خود را
طلبد وزیان دیگری) وهرکه بگرود بخدایتعالی وبکند کارهای شایسته بپوشد
خدای ازوی بدیهای ویرا یعنی عفونماید ودر آورد اورا ببوستانها که میرود
اززیر قصور باشجار آن جویها درحالتیکه جاوید باشند درآن همیشه تاکید
است در خلود آن عفو گناه ودرآوردن به بهشت رستگاری بزرك است (۹)
وآنانکه نگرویدند بوحدانیت ونکذیب کردند آیتهای ما راکه قرآن است
یا بمعجزاتی که بردست پیغمبر (ص) ظاهر کردیم آن گروه ملازمان دوزخ اند
باقیمانده گان درآن یعنی نمیرند وبدجائی است دوزخ بازگشت (۱۰) نرسد
بهیچ کس هیچ مصیبتی (ازشدت ومرض ومرك اهل وولد) مگر بقضای خدا
یعنی علم وی بهمه مصائب محیط است (واگرخواهد آفریدگار از آن سالم
دارد برای صلاح حال بندگان و امتحان ایشان بصبر وازدیاد ثواب وتطهیر
ازگناه مصیبت بایشان میرساند) وهرکه تصدیق میکند خدایرا ومیداند که
مصیبت بارادت مشیت اواست راه نماید دل اورا بصبر وثبات (یعنی چون
دانست که این بلا مراد الله است بجان قبول می کند واز وقوع آن اضطراب
نمی نماید بزرگان گفته اند که بلا آئینه جمال مولا است پس آئینه را بجهت
مشاهده نور جمال اودوست باید داشت .

نظم

هرچه ازدست تواید خوش بود گر همه دریای پر آتش بود
زخم کز دست تومی آید برون گو بریز ازسینه من جوی خون

وخدای برهمه چیزها دانا است صابروشاکی را میداند (۱۱) وفرمان
برید خدایرا درفرض واطاعت کنید رسول خدا را (ص) درسنت پس اگرروی
بگردانید شما از اطاعت پیغمبر (ص) اورا چه زیان پس جزاین نیست که بر

فرستاده‌رسانیدنی است هویدا) (واوتبلیغ رسالت کرد آشکار و وظیفه ابلاغ بجاآورد) (۱۲) خدای اوست مستحق پرستش هیچ معبودی بسزا نیست مگر او و برخدای نه غیراو پس باید توکل کنند مؤمنان (چه ایمان اقتضای آن می کند که کار خود بحق واگذارند ودر کفایت مهمات تکیه بر کرم وی کنند از ابن‌عباس منقول‌است که بعدازهجرت پیغمبر (ص) جمعی مسلمانان ازمکه داعیه مهاجرت بمدینه داشتندامازنان وفرزندان بتضرع‌وزاری وناله وگریه وبیقراری‌ایشان را نمی‌گذاشتند وایشان نیز ازغایت مهربانی وشفقت بدنشان وامانده بودند حق‌تعالی درباره ایشان آیت فرستاد) (۱۳) ای گروه گروندگان بدرستیکه بعضی ازنان شما وفرزندان (که مانع میشوندازهجرت) دشمنانند مرشما را پس ازایشان حذر کنید (وبگریه وزاری آنها فریفته شده ترك هجرت‌ننمائید این آیت بدیشان رسید هجرت کردند وچون یاران مهاجر را دیدند هر یك دراحکام دین‌فقیهی کامل ودانای فاضل‌شده قصد عقوبت زن وفرزند کردند که ماازجهت شما ازعلم‌وفضل بی‌بهره مانده ایم وبدین سبب از ایشان‌نفقه بازگرفته مراسم مرحمت فردگذاشته حق‌سبحانه و تعالی فرمود) واگر عفو کنید ازجرمها که کرده‌اند درگذرانید وبپوشانیدآن را وعذر ایشان بپذیرید پس‌بدرستیکه خدای‌آمرزنده ومهربان است (باشما همان معامله کند) (۱٤) جزاین نیست که مالهای شما وفرزندان شما آزمایش است (تاظاهرگردد که کدام ازشما حق‌را برایشان‌ایثارمیکند وکدام دل برمال و ولدبسته ازمحبت الهی کرانه میگیرد) وخدای تعالی نزدیك اواست مزدی بزرك (مرکسی راکه محبت اوم‌رخدای‌را ورسول‌را غالب باشد برمحبت مال وفرزند) (۱۵) پس بترسید ازعذاب خدا وبپرهیزید ازموجبات آن آنچه توانید (این آیت ناسخ آن حکم است که اتقوالله حق‌تقاته درکشف الاسرار آورده که در یك آیت اشاره میکند بواجب‌امرودردیگری بواجب حق‌و واجب‌امربماند وواجب حق‌را رفع نسخ برکشید زیراکه حق‌بنده راکه مطالبه کند بواجب امرکند تافعل‌وی دردائره عفوداخل تواندشد واگربواجب حق‌اورا بگیرد طاعت‌هزار ساله ومعصیت هزارساله انجا یك رنگ دارد .

بیت

بی نیازی بین و استغناء نگر　　خواه مطرب باش خواهی نوحه گر

و بشنوی سخن خدای را وفرمان برید اورا و نفقه کنید بهتر را یعنی هرچه نیکوتر بود در راه حق بدهید برای نفسهای خود چه فوائد آن بوی میرسد یعنی بشما میرسد وهر که نگاهداشته شود از بخل نفس خود (یعنی مال خدای را امساك نکنند ودر راه وی بذل نماید) پس آنگروه منفقان ایشان رستگار اند (دردنیا ازمخوفات ودرعقبی ازعقوبات) (۱٦) اگرقرض بدهید خدای را یعنی صدقه کنید مال را درآنچه فرماید قرضی مقرون باخلاص یاصدقه دهید ازطیب نفس زیاده گرداند خدای تعالی برای شما (یکی را ده تاهفتصد هزار یاچهارصد هزاریابغیرحساب) و بیا مرزد گناهان شمارا (که پیش ازاین بوده باشد از امساك و ترك انفاق وخدای جزا دهنده سپاس داران است عطیه جزیل در برابر صدقه قلیل میدهد برد بار است (بعقوبت ممسکان و بخیلان تعجیل نمی کند) (۱۷) دانای نهان وآشکاراست (میداند آنچه ظاهر میکنند ازتصدق وآنچه پنهان میدارند در دلها ازریا واخلاص) غالب است (انتقام تواند کشید از کسی که صدقه اوخالص نبود) وحکم کننده است (بکرامت آنها که ازروی صدق تصدق نمایند) (۱۸) .

سورة الطلاق (۱)

(آورده اند که عبدالله بن عمر زن خود را در حالت حیض طلاق داد حضرت رسالت پناه فرمود تا رجوع کند و آنگاه که ازحیض پاك شود اگر خواهد طلاق دهد دراین باب آیت آمد که) ای پیغمبر (ص) برگزیده بگو

(۱) دوازده آیه است و در مدینه نازل شده

امت خود را که شما چون خواهید که طلاق دهید زنان مدخول بهن را (که صغیره وآیسه وحامله نباشد) پس طلاق دهید درعدت ایشان (یعنی در طهر بی جماع که شمار توان کرد آن را ازعدت واین طلاق سنتی است چه زن بعد از طلاق بعدت درمی آید وطلاق بدعی آنست که درحالت حیض یاطهری که درآن مجامعت واقع شده باشد وقوع یابد چه آن ایام را ازعدت حساب نتوان کرد وزن درآن محل نه معتده باشد و نه ذات بعل و عدد طلاق نزد امام شافعی اعتبار ندارد و نزد امام اعظم وامام مالك معتبر است پس اگر در طهر بی مباشرت سه طلاق دهند بمذهب امام شافعی سنت است وبمذهب آن دو امام دیگر بدعت واگر یك طلاق واقع شود باتفاق جمهور سنت است) وشمار کنید ایمردمان عدت زنان را که ایشان از ضبط آن عاجزاند از احصای آن غافل و بترسید ازخدای تعالی که پروردگار شما است وطلاق بسنت دهید وبعداز طلاق بیرون مکنید زنان مطلقه را از خانهای ایشان که بوقت زنان شوهر بوده باشد تا وقتیکه عدت منقضی گردد و زنان را نیز باید که بیرون نیایند پس ایشانرا اخراج مکنید مگر آنکه بیایند بعملی زشت هویدا کرده شده باشد (وحفص بکسر یا خواند یعنی کرداری ناخوش که روشن کننده حال زنان بوددر بد کرداری مراد معصیتی است که در اوحدی باشد چون زنا وسرقت که برای اقامت حد ایشان را بیرون باید آورد یاآنکه بفحش وسفاهت اهل آن خانه را ایذاء کنند ودرآنحال اخراج ایشان حلال است چه آن حکم نشوز دارد دراسقاط حق ایشان) واین حکمها که مذکور شد اندازهای خدا است که مقررفرموده وازآن بیرون نتوان رفت وهر که درگذرد از حدهای خدای پس بدرستیکه ستم کرده باشد برنفس خود و خود را مستحق عقوبت ساخته نمیدانی تو ای طلاق دهند یا نمیداند هیچ نفسی شاید که خدای تو گرداند پس ازاین طلاق کاری را یعنی شایدمراورا پشیمانی کنید یادوستی زن دردل این پدید آید تا رجوع نماید(۱) پس چون برسند زنان بمدت خود یعنی زمان آخر عدت پس نگاهدارید ایشان را یعنی رجعت کنید با ایشان وامساك نمائید

بنیکوئی که حسن معاشرت و لطف مرافقت است دیگر باره طلاق مدهید جهة اصرار بدیشان یا جدا شوید از ایشان و بگذارید به نیکی یعنی آنچه حق طلاق است از متعه و صداق ادا کنید و گواه گیرید دوخداوند عدل راز شما مسلمانان که فاسق نباشند بررجعت گواه شوند(واین امر ندب است وامام شافعی گوید واجب است) واقامت شهادت کنید ای گواهان بوقت حاجت برای طلب ثواب ورضای خدای این اشهاد واقامت شهادت پند داده میشود بدو هر که هست که میگرود بخدا وبآنچه وی فرموده وبروز رستخیز وهرچه متعلق است بآن روز وهر که بترسد از خدای تعالی و مرتکب مناهی و از ترس خدای تعالی گرداند و پدید آرد خدای برای او بیرون شدنی یعنی خلاصی یابد از اندوه دنیا وآخرت ویا هر که بپرهیزد ازحرام خدای برای وی برساند از وجه حلال (۲) وروزی دهد ویرا ازآنچه گمان نبرد ودرشمار نیارد یعنی بخاطرش نگذرد .

نظم

از سببها بگذر و تقوی طلب	تا خدا روزی رساند بی سبب
حق ز جائی بخشدت رزق حلال	که نباشد در گمان در خیال

(سبب نزول آیت آن است که مشرکان پسر عوف بن مالك را اسیر گرفتند وپدر وی بنزدیك پیغمبر (ص) آمده و گفت یا رسول الله پسرم با کفار اسیر شده و مادر وی جزع بسیار میکند و با این همه فقر وفاقه نهایت رسیده درآنچه سد رمقی تواند بود قدرت نیست آنحضرت فرمود که تقوی پیش گیر وشکیبا باش وتو ومادراو بسیار بگوئید «لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» عوف با زن خود بقول پیغمبر ص عمل نمودند اندك فرصتی را پسر عوف ازقید اهل شرك خلاصی یافته وچهار هزار گوسفندان ایشان را رانده بسلامت بمدینه آمد و این آیت نازل شد که) هر که تقوی ورزد روزی حلال یابد وهر که توکل کند برخدای وکارخود براو باز گذارد پس خدای بسنده است اورا درکفایت مهم بدرستیکه خدای رساننده است کار خود را بهرجا که خواهد (یعنی آنچه براو حق سبحانه باشد از او فوت نشود) بدرستیکه

گردانیده است خدای و پیدا کرده برای هر چیزی از فقر و غنا اندازه که از آن درنگذرد یا مقداری از زمان که پس و پیش نیفتد (ابوذر غفاری روایت کرده که پیغمبر فرمود که من آیتی میدانم که اگر مردمان آنرا گیرند یعنی بدان عمل کنند همه ایشان را کفایت باشد پس آیت ومن یتق الله یجعل را برخواند وچند نوبت اعاده فرمود و بنای این آیت بر تقوی و توکل است تقوی نفخه ـ بوستان قرب است وازرتبه معیت خبر دهد که ان الله مع الذین اتقوا وتوکل بر آنچه گلزار کفایت است و ازاو بوی ریحان محبت دید که ان الله یحب المتوکلین و بی این وصف قدم درطریق تحقیق نتوان نهاد .

بیت

سلوك راه معنی را توکل بایدو تقوی

توکل مرکب راه است تقوی توشه ره رو

در وقتی که حکم عدت مطلقات فرود آمد که یتر بصن بانفسهن ثلثه قروء صحابه پرسیدند که عدت زنانیکه حائض نشوند چیست آیت آمد (۳) وآن زنانی که نومید گشته باشند از حیض بسبب پیری از جمله زنان شما اگر بشك افتاده اید درحکم ایشان یعنی نمیدانید پس زمان عدت ایشان سه ماه ست وعدت آنانکه حائض نشده از صغرسن همچنین برسد شهر مقرر است وخداوندان بارهای یعنی زنان حامله مدتهای زمان عدت ایشان آن است که بنهند بار خودرا خواه مطلقه وخواه متوفی عنهازوجها وهر که بترسد از خدای ومراعات حقوق احکام وی کند پدید گرداند خدای مرآن متقی را از کاراو آسانی یعنی کار اورا براو سهل سازد (٤) اینکه گفته شده حکم خدای است که فرستاد آنرا از لوح محفوظ بسوی شما وهر که به پرهیزد از عقاب خدا وفرمان او برد بپوشد خدای بدیهای وی را یعنی عفو کند وبزرك سازد برای اومزدرا(یعنی اورا مزدزیاده بدهد) (٥) ساکن گردانید زنان طلاق داده را ازآنجا که شما ساکن شدید از وسع خودوطاقت خود یعنی مسکن ایشان بقدر طاقت وتوانائی خویش سازید ورنج مرسانید مطلقات را در سکنی و نفقه برای آن که تنك گردانید برایشان مساکن ایشان وخروج وضرورت شود ایشانرا واگر باشند

طلاق داده گان خداوند بار یعنی حامله باشند پس نفقه کنید برایشان تا وقتیکه بنهند بار خود را پس اگر شیر دهند این زنان بعد از انقطاع علاقه نکاح مر فرزندان شمارا پس بدهید ایشان‌را مزدهای ایشان در شیردادن مشاورت کنید میان یکدیگر برای کار فرزند بنیکوئی در باب ارضاع و اجرت آن واگر دشوار کنید ومضایقه نمائید ای پدر و مادردررضاع ومزدآن یعنی شوهر از اجرت اباکند یا زن شیرندهد پس برای شیردادن خواهد مرآن فرزند رازن دیگر یعنی مر دایه گیرد او را برای رضیع خود و مادر را باکراه و اجبار نفرماید (٦) باید که نفقه دهد خداوند فراخی وتوانگری ازغنای خود یعنی بقدر توانائی خویش بر مطلقه نفقه کند وهرکه تنگ کرده شده است براو روزی یعنی فقیر وتنگدست است پس باید نفقه کند ازآنچه خدای داده است او را تکلیف نکند خدای هیچ تنی‌را مگرآنچه بدوعطا کرده است ازمال (یعنی تکلیف مالایطاق نفرماید) زودباشد که پدیدآردخدا پس ازدشواری وتنگدستی آسانی وتوانگری (٧) وبسا ازاهل دیهی که ازروی جهل وعناد سرباز زدند و اعراض کردند از فرمان پروردگار خویش وسخن پیغمبران او پس حساب خواهیم کرد ایشان‌را درقیامت حسابی سخت که دراواستقصا ومناقشه نباشد و عذاب کردیم ایشان‌را در دنیا عذابی زشت وبا هول چون قوم لوط یا عذاب کنیم ایشانرا در روز رستخیز بعدازحساب (٨) پس بچشیدنداهل آن‌دیه عقوبت کار خود را وبود عاقبت کار ایشان زیانکاری و کدام زیان ازآن بدتر که از جنت جاویدی و بقای الهی محروم شوند وبزندان جهیم وعذاب الیم‌درمانند (٩) آماده کرده است خدای برای مشرکان عذابی سخت در هر دوسرا پس بترسید ازعذاب خدای‌تعالی ایخداوند عقل آنانکه گرویده اند بتحقیق‌فرستاده است خدای بشما پندی یا شرفی که قرآن است (١٠) وفرستاد بشما فرستاده که محمد (ص) است و قرآن را شرف گفت زیراکه شرف دنیا و کرامت آخرت وابسته‌است بخواندن او وعمل کردن بدو و گفته اند ذکر قرآن است و فرستاده جبرئیل وبقولی‌رسول بدل است ازذکروذکرهمان رسولست (یعنی ذاکر واشهرآنست که سخن برذکراتمام شده ورسول منصوب بمحذوف است

تقدیرش اینکه متابعت کنید رسول را که پیوسته) میخواند برشما آیتهای قرآن را که کلام خدایتعالی است روشن کرده شده (و حفص یکسر یا خواند یعنی روشن کننده وحق سبحانه وتعالی ذکر رسول فرستاد) تابیرون آرد خدای یا یا قرآن یا رسول آنانرا که گرویده اند و کرده اند کارهای شایسته از تاریکی ضلالت بروشنی هدایت یا از باطل بحق یا از جهل بعلم وهر که بگرود بخدای و تصدیق کند رسول ویرا و بکند کار ستوده و پاك یعنی خالص از شوب ریا و تصنع وغرض درآرد اورا خدای بوستانهای که جریان دارد از زیر مساکن آن جویها جاوید باشندگانند در بهشت همیشه بی زوال و انتقال بتحقیق که نیکو آماده کرده است خدای در بهشت برای مؤمنان روزی وچه روزی (۱۱) خدای بحق آنست که بیافرید هفت آسمان بعضی دربالای بعضی و بیافرید از زمین مانند آسمانها بعضی در تحت بعضی (و بعضی مثلهن را حمل بر عدد کرده اند یعنی زمین را نیزهفت آفرید) فرود میآید فرمان خدای وقضای او میان آسمانها وزمینها (یعنی نافذاست حکم اودرآسمان وزمین واورا درهر طبقه از طبقات ارض وسما امریست وخلقی وهمه را بیافرید) تا بدانید آنکه خدای برآفریدن همه چیزها توانا است و بدرستیکه خدای فرمان خود را بر همه جاری ساخت تامعلوم کند آنکه خدای تعالی بدرستیکه فرارسیده است به همه چیز دانا از روی علم (یعنی قدرت علم او محیط است بهمه اشیاء و ازموجودات عینی وغیبی هیچ ازدائره علم وقدرت وی خارج نیست .

رباعی

رمزیست زسرقدرتش کن فیکون ... بادانش اویکی است بیرون ودرون

درغیب وشهاده ذره نتوان یافت ... از دائره قدرت وعلمش بیرون

سورة التحريم (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(نقل است که حضرت پیغمبر «ص» شربت عسل دوست داشتی وقتی زینب رضی الله عنها مقداری عسل داشت وهرگاه آنحضرت بخانهٔ وی آمدی زینب ترتیب شربت فرمودی وآنحضرت را درخانه وی بجهت آن توقفی بیشتر واقع شدی آن حال بربعضی ازواج طاهرات گران آمد عائشه و حفصه اتفاق نموده مقرر کردند که آنحضرت بعد از آشامیدن شربت عسل درخانه وی نزد هرکدام ازما که درآید گوئیم از تو بوی مغافیر میآید ومغفور صمغ درختی است که عرفط خوانند ورائحه کریهه دارد و حضرت بوی خوش را دوست میداشت واز روایح ناخوش محترزمی بود پس آنحضرت روزی شربت عسل آشامید نزدهرکدام آمد گفتند یارسول الله (ص) ازشما رائحه مغفورمی آید وایشان در جواب فرمودند که مغفور نخورده ام اما درخانه زینب شربت عسل آشامیده ام گفتند زنبور آن عسل ازشکوفه عرفط چریده بودند امام زاهد آورده که چون این صورت مکرر وجود گرفت حضرت فرمود که حرمت العسل علی نفسی فوالله لاآکله ابداً واین سوگند ازبهر آن خورد تادیگر کس ویرا ازآن عسل نیارد آیت آمد که) ای پیغمبر برگزیده چرا حرام میکنی آنچه حلال کرده است خدا فرمود (یعنی عسل و در روایت اشهر آنست که در روز نوبت حفصه درخانه وی رفتی وی باجازت آنحضرت بدیدن پدر رفته بود ماریه قبطیه را طلبید وبخدمت خودسرافرازساخت حفصه مطلع برآن شده اظهار ملال کرد حضرت فرمود که ای حفصه راضی نیستی که اورا برخود حرام گردانم گفت هستم یا رسول الله «ص» فرمو که این سخن نزدتو امانت است باید که باکس نگوئی اوقبول کرد وچون حضرت ازخانه وی بیرون آمد فی الحال حفصه این سخن

۱ــ مشتمل بردوازده آیه است ودرمدینه نازل شده

را باعائشه درمیان نهاد ومژده داد که باری ازقبطیه خلاص یافتیم وچون آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم بخانه عائشه آمدازاین حکایت بکنایت رمزی بانگفت واین سوره نازل شد که چرا برخود حرام میکنی آنچه خدای تعالی برتوحلال ساخته یعنی ماریه وسوگند میخوری) میطلبی بدین تحریم خوشنودی زنان خود و خدای آمرزنده است مرسوگند خوردن ترا مهربان که کفارت سوگند مقرر کرد (۱) بدرستیکه مقرر گردانید و خدای بیان کرد برای شما فروگشادن سوگندهای شمارا بکفارت (یعنی آنچه بسوگند به‌بندند بکفارت توان گشاد و بیان آن در سوره مائده است) وخدای دوست شماست ومتولی کارشما میسازد برای شما هرچه صلاح شما در آن است واو داناست بمصالح بندگان صواب کارو هرچه گوید و کند بنسبت ایشان (۲) ویاد کنید ای مؤمنان چون رازگفت پیغمبر (ص) و پنهان ساخت بسوی برخی از زنان خود یعنی حفصه سخنی را (که تحریم ماریه است یاعسل ذکر خلافت شیخین (۱) بعداز آنکه با حفصه بسر گفته بود واو با عائشه آشکارا کرد) پس آنهنگام که خبر کرد حفصه مرعایشه را بآن حدیث وآشکار گردانید خدای پیغمبر (ص) خود را ومطلع ساخت براظهارآن سخن‌ازحفصه شناسا گردانید پیغمبرصلی الله علیه وآله وسلم حفصه را وخبرداد بعضی از آن یعنی فلان سخنان باتو گفتم وتو این قدر از آن ظاهر ساختی (یعنی قصه تحریم ماریه) واعراض کرد رسول صلی الله علیه وآله وسلم از بعضی دیگر (یعنی خلافت شیخین مراد آنست که حضرت رسالت صلی الله علیه‌وآله وسلم استفسارنه نمود ازروی کرم وباآنکه حفصه همه‌سخنان‌سری آنحضرت‌را اظهار کرده‌بزدتمام‌باروی‌وی نیاورد) پس آن هنگام که خبر داد پیغمبر صلی الله علیه‌وآله وسلم حفصه را بآنچه خدای اورا

---

(۱) یاذکرخلافت حضرت‌امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام چنانچه‌درروایت است که درمکه درحجة الوداع که حضرت مامور شد به آن علی‌علیه‌السلام‌را خواسته با اوسخن درمیان نهاد درپس پردهٔ میشنود چون حضرت از استماع حفصه مطلع‌شد اورا امربه کتمان‌فرمود ولی‌عائشه‌را خبردادالخ(محمدی)

بدان اطلاع داده بود گفت حفصه که خبرداد ترا باین که من راز تو را آشکارا کردم گفت پیغمبر (ص) خبرداد مرا خداوند دانا بخفیات ضمایر خبرداد از مکنونات سرایر (۴) اگر توبه کنید ای حفصه وعائشه بازگردید بخدای ودر آزار دل مبارك آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم پشت نشوید شمارا بهتر باشد پس بدرستی که بگشته است دلهای شما ازصواب که محافظت سر پیغمبر نمیکنند واگرهم پشت شوید برآزردن دل مقدس وی پس بدرستیکه خدای او یار ومددکار پیغمبراست ویرا نصرت کند وجبرئیل رفیق اواست مددکاری بجای آورد وشایستگان ازمؤمنان اتباع واعوان اویند (مرادهمه صحابه اند وبقولی صدیق وفاروق رضی که پدر عائشه وحفصه اند ومعاون آنحضرت که رضای او برضای فرزندان خود اختیار کنند ومجاهد گفته که صالح المؤمنین مرتضی علی است کرم الله وجهه) وتمامی فرشتگان آسمان وزمین باوجود این که خدا وجبرئیل وصحابه یاران اویند مددکارومعاون وهم پشت اند درباری وی (٤) شاید که پروردگاراو اگرطلاق دهد شمارا (تخویف ازواج است یعنی اگر بفرض طلاق دهد) آنکه بدل دهد اورا خدای زنانی بهتر ازشما (این اخباراست از قدرت نه از کان وقوع آن خدای میدانست که پیغمبر(ص)طلاق نخواهد داد پس تعریف آن زنان میکند) اقرارکنندگان بوحدانیت یاگردن نهندگان بامر الهی تصدیق کنندگان باورکنندگان با اخلاص آرندگان نمازگذاران یافرمان برداران بازگشتگان از گناهان بازرجوع کنندگان بدرگاه الله پرستندگان یاخضوع کنندگان هجرت کنندگان یاروزه داران شوهردیدگان ودختران بکر (ابن عباس رضی فرمود که ثیب آسیه زن فرعونست و بکر مریم مادرعیسی که حق سبحانه وعده فرمود که هردورا دربهشت بحباله ازدواج حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم درآورد) (۵) ای گروه گرویدگان نگاه دارید نفسهای خودرا بترك معاصی واهالی وفرزندان خودرا بموعظه ونصیحت ازآتشی که آتش انگیز وی مردمان باشند (یعنی کفار جن وانس وسنك و کبریت که در حرارت میافزاید یا بتان سنگین که کفار می پرستند یاگنجهای زروسیم احبار ورهبان که اصل منشاء آن سنگست .

نظم

زرو سیمه سنك زردو سفید اندرین سنگها بلند امید
ولی ازسنك سخت تر باید که زسنگیش راحت افزاند
دل‌ازاین‌سنك اگر‌تو برنکنی سرحسرت بسی بسنك زنی)

برآن آتش فرشتگانند یعنی موکلند بروی زبانیه وزشت سخنان‌سخت کاران وتوانایان که دوزخی‌را باایشان قوت ستیزداز چنك‌ایشان مجال گریز نباشد نافرمانی نکنند خدایرا درآنچه فرماید ایشان‌را (یعنی برشوت فریفته نشوند)تامخالفت امر باید کرد ومیکنند آنچه فرمود میشوند بدآن (درتبیان آورده که التذاذ زبانیه بعذاب کافران برابر التذاذ بهشتی است به نعیم‌جنان‌پس چون زبانیه کافران را بکناره دوزخ آرند ایشان آغاز اعتذار کرده داعیه خلاصی نمایند حق‌سبحانه فرماید تاملائکه گویند) (٦) ای کسانیکه کافرشدید عذرمگوئید امروز که‌عذرمقبول نیست‌وفائده نخواهدداد‌جزاین نیست که‌پاداش داده میشوید آنچیز راکه در دنیا بودید که عمل میکردید (۷) ای آنهاکه گرویده‌اید‌باز گردید‌بخدای‌باز گشتن‌خالص (یعنی‌توبه کنید‌و باز‌بسر گناه‌مروید معاذ جبل‌رض‌الله عنه فرمود که توبه نصوح آنست که تائب عودنکند بمعصیت چنانچه عودنکند شیر به پستان حسن بصیری رحمه‌الله گفته که توبه نصوح دو رکن دارد اول ندامت بر گناه گذشته دویم عزیمت برترك گناه درآینده .

نظم

توبه چون‌باشد پشیمان آمدن بر در حق نو مسلمان آمدن
خدمتی از سر گرفتن با نیاز باحقیقت روی کردن از مجاز)

چون توبه کنید شاید که‌پروردگارشما آنکه درگذراند ازشما گناهان شمارا ودرآورد شمارا ببوستانها که پیوسته میرود از زیردرختان وقصورآن جویها ودر آوردن کی باشد روزی که خجل‌نکند خدای متعال پیغمبررا(یعنی نه نفس‌اورا عذاب کند ونه شفاعت‌اورا درباره عاصیان مردود سازد) ورسوا نسازدآنانرا که ایمان آوردند باوی (یعنی درخواست ایشان‌نیز درباره‌یاران ایشان قبول کند) نورایشان (یعنی نوری که‌خدای بمؤمنان عطا کرده) میشتابد

و میرود در پیش ایشان و بجانب راست ایشان (وقتی که برصراط گذرند و ودرآن محل که نور منافقان فرومیرود) گویند مؤمنان ای پروردگار ماتمام گردان برما روشنی مارا یعنی باقی‌دار تا بسلامت برصراط بگذریم و بیامرز مارا یعنی از ظلمت گناه پاك كن بدرستیکه توبر همه چیز از اتمام انوار و مغفرت اورا زارتوانائی(۸) ای‌پیغمبر خبردهنده یابلند قدر جهاد کن باکافران بشمشیر وبا منافقان بوعید ودرشتی بکار بریشان یعنی برهردو گروه ومقام و بازگشت کافر ومنافق اگر ایمان نیارند ومخلص نشوند دوزخ است وبدجای بازگشتی است دوزخ (۹) بیان کرد خدای مثلی برای آنانکه نگرویدندآن مثل زن نوح است علیه السلام که واعله نام داشت وزن لوط علیه السلام که واهله گفتندی بودند این دوزن درزیر حکم دوبنده ازبندگان ماشایسته‌گان پس خیانت کردند آن دوزن با آن دوبنده‌بنفاق(زن نوح ع قوم راگفتی که وی دیوانه است وزن لوط علیه‌السلام قوم‌را ازمهمانان لوط خبردار کردی) پس دفع نکردند این دوپیغمبر ازاین دوزن ازعذاب خدای چیزیرا (زن‌نوح علیه السلام غرق‌شد بطوفان وبرسر زن لوط علیه‌السلام سنك بارید) وگفته خواهد شد روزقیامت واهله وعاهله راکه درآیند بدوزخ بادرندگان دیگر ازکافران (حاصل‌این مثل آنست که کفار معاقب‌میشوند ونسبتی که میان‌ایشان وپیغمبر «ص» هست باوجود کفر هیچ فایده نمیدهد) (۱۰) وبیان کرد خدای مثلی برای آنانکه گرویده اند وآن مثل‌زن فرعون است (یعنی‌عاسیه بنت مزاحم) چون گفت ای آفریدگار من بناکن برای من نزدیك خود خانه در بهشت (یعنی درمقام قرب مرا جای ده آورده اند که چون‌عاسیه ایمان آورد فرعون بفرمودتااورا چهارمیخ کرده‌درآفتاب بیفکندند‌حق سبحانه‌ملائکه‌را بفرمود تاگردوی درآمده ببالهای خود اوراسایه کردندوفرعون‌امر کردتاسنگی بزرك آوردند وحکم‌شد که برسینه وی نهند عاسیه دعا کرد که خدایا مرا خانه ده درجنت)وبرهان‌مرااز نفس خبیث‌فرعون‌واز کرداراو یعنی‌ازعذابی که‌مرامیکند بسبب‌ایمان‌آوردن‌من بتوحیدتو ونجات ده‌مرااز گروه ظالمان(که‌قبطیانند‌تابهان فرعون‌حق‌سبحانه‌دعای‌وی‌مستجاب کرد حجاب از پیش‌وی‌برداشت‌وخانه‌وی‌بوی

نبود و روح وی قبض کرد وسنك بر جسد وی نهادند که روح نداشت ودر اکثر تفاسیر است که حق سبحانه ویرا بآسمان برد بجسد وی وحالا در بهشت است و حاصل این مثل آنست که باوجود ایمان اتصال او باهل کفر اورا هیچ ضرر نکرد چنانکه زن لوط و نوح را باوجود کفر اتصال ایشان با انبیاء هیچ نفع نداد ومثل زد خدای برای ازواج طاهره حضرت پیغمبر صلی الله علیه واله وسلم و سایر مؤمنان) (۱۱) ومریم دختر عمران را آن زنی که نگاه داشت دامن خودرا ازحرام وفاحشه پس دمیدیم در گریبان جامهٔ اوازروحی که آفریده بودیم وباور داشت مریم وگروید بسخنان پروردگار خود (یعنی صحف منزله قبل از انجیل یاوعدها که جبرئیل علیه السلام از خدای بوی آورد که لاهب لك غلاماً زکیا) وبکتاب خدای (یعنی انجیل یا بآنچه خدای نوشته بود در لوح محفوظ از قصه وی وپسروی (وحفص بجمع خواند ومراد تمام کتب الهی است) وبود مریم ازفرمان برداران یا مداومت کنندگان بر وظائف عبادات (وتذکیرندای تغلیب است واشعار بآنکه طاعت مریم کم ازطاعت مردان کامل نبود درخبر آمده که ازمردان بسیار کس بکمال رسیدند واز زنان کامل نشدند مگرمریم بنت عمران وعاسیه زن فرعون رضی الله عنهما (۱۲)

سورة الملك (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بزرك وبر ترست وثابت وبردوام آنکسی که بدست قدرت اوست پادشاهی و تصرف امور ملك یعنی هرچه خواهد کند و او بر همه چیز ها که خواهد تواناست (۱) آن خداوندی که بیافرید مرك و اوزندگانی را (مراد موت آدمیانست در دنیا وحیات ایشان در آخرت وگفته اند مرك را آفرید برصورت کبشی املح واو بر هیچ چیزی نگذرد وبوی او بهیچ چیز نرسد الا بمیرد وحیات راخلق کرد برصورت مادیانی ابلق واو برهیچ چیز مرور مکند ورائحه

(۱) مشتمل بر سی آیه ودر مدینه نازل شده است .

او بهیچ چیز نرسد الا که زنده شود بقولی مراد ازموت وحیات دنیا وآخرت است یعنی دنیا وآخرت را بیافرید) تا بیازماید شما را (یعنی باشما معامله آزمایندگان کند تاظاهرشود که در دار تکلیف) کدام ازشما نیکوترند از جهت عمل (یعنی اخلاص کدام بیشتراست (درخبر آمده که کدام نیکوترند از عقل وپرهیزگارتر از محارم وشتابنده تردر فرمان برداری وگفته اند کدام یاد کننده اند مرگ را وترساننده ترازو وکارسازنده برای او) وخدای غالب است درملك خود ترسندگان را ایمن سازد آمرزنده است خطیئات ایشان را بپوشد (۲) آن خدائی که بیافرید هفت آسمان را طبقه طبقه یکی بر بالای دیگری (در معالم آورده که آسمان دنیا موجی است محکم شده و دوم مرمریست سفید وسیم آهن است وچهارم رویست وگفته اند مس پنجم نقره است ششم زراست هفتم یاقوت سرخ است) نا بینی توای بنده درآفریدن خدای مرآسمان راهیچ خللی واختلافی وتناقصی وعیبی واعوجاجی پس بازگردان چشم رابسوی آسمان تادرآن تفکر کنی هیچ می بینی شکافی ونقصانی (۳) پس دیگر باره بگردان دیده راکرتی بعدازکرتی تاهیچ عیبی می یابی یعنی اگر بیك نگریستن معلوم نگردد تکرار کن درنگریستن بازگردد بسوی توچشم تووودراز یافتن عیب و او مانده بود از نگریستن بآسمان از کثرت مراجعت بجهت آنکه هرچندی نگردعیبی نمی یابد (٤) وبدرستیکه بیاراستیم آسمان نزدیك را (یعنی آسمانی که نزدیکتراست برزمین) آرایش دادیم بچراغها (یعنی بستارگانی که شبها چون چراغ درخشانند) وگردانیدیم ستارگان را رانندگان مردیوان را که بجهت استراق سمع قصه آسمان کنند وآماده ساخته ایم برای دیوان بعداز سوختن بشهب دردنیا عذابی آتشی افروخته در عقبی (٥) ومرآنراست که کافر شدند ازدیوان وغیرایشان بآفریدگارایشان عذاب دوزخ وبه بازگشتی است دوزخ وچون درافکنده شدند کافران درجهنم بشنوند از دوزخ آوازی مانند آواز درازگوش که انکر اصواتست (یعنی چون کفار را بدوزخ در آورند دوزخ بفریاد آید) واومیجوشد وایشان را برمی آرد وفرومی برد چنانچه گوشت در دیك جوشان (۷) نزدیکست که پاره شود دوزخ ازخشم کافران هرگاه

در افکنده شوند در دوزخ گروهی از اهل فسق یا مشرك یا ظلم و هر چیزی که بسبب دخول دوزخ باشد سؤال کنند ایشان را خازنان دوزخ از روی سرزنش که ای مشرکان و عاصیان آیا نیامد بشما بیم کننده (یعنی پیغمبری بشما مبعوث نشد که شمارا بخدای خو نده وازین عذاب بترساند) (۸) گویند آری بدرستی که آمد بما پیغمبری بیم کننده پس ما تکذیب کردیم قول ویرا و گفتیم مر فرستاده گان را که بهیچ وجه فرو نفرستاده است خدا هیچ چیز از آنچه شما میگوئید از وعد و وعید وامر و نهی و دیگر گفتیم نیستید شما ای رسولان مگر در خطای بزرك که باوجود سمت بشریت دعوی نبوت میکنید (۹) و گویند کافران که در دنیا اگرمی بودیم ما که بشنویم سخن پیغمبران را بی بحث و تفتیش چه از معجزات ایشان علامات صدق بر صفحات احوال ایشان ظاهر بود یا تعقل میکردیم در معانی کلام ایشان و تفکر می نمودیم در انوار حکمت که از اقوال وافعال ایشان معاینه می نمود نمی بودیم امروز در عداد اهل دوزخ (۱۰) پس اقرار کنند و معترف شوند بگناه خویش (ودر اینوقت اعتراف سود ندارد) پس دوری باد از رحمت من مر ملازمان دوزخ را (۱۱) بدرستی آنانکه بترسیدند از عذاب پروردگار خود بپوشیدگی یعنی آثار خوف را از خلق بپوشند و بخلوت تنها ناله و گریه کنند (ودر عین المعانی گوید که مراد از غیب دل است که پوشیده است از خلق وپیدا برخدای یعنی بدل ترسکار باشند مر ایشان را است آمرزش گناهان ومزدی بزرك که بهشت است (و گفته اند ایمن از شدائد ومکاره یعنی مزد ترسنده گان امان باشد از هرچه بترسند .

بیت

لا تخافوا مژده ترسنده است	هر که میترسد مبارك بنده است
خوف وخشیت خاص دانایان بود	هر که دانا نیست کی ترسان بود
ترسکاری رستکاری آورد	هر که درآرد عوض درمان برد

آورده اند که کفار قریش و بشهوات وعیش مغرور ومسرور گشتند در باب حضرت پیغمبر «ص» سخنان بی ادبانه گفتندی وچون چند نوبت بنزول قرآن پرده از روی گفتار ایشان برداشته شد بایکدیگر تدبیر کردند و رای ایشان برآن قرار گرفت که دیگر سخن محمد (ص) آهسته گویند تا خدای وی

نشنود داداورا ازآن آگاه نگرداند آیت آمد) (۱۲) وبنهان سازید سخن گفتن خود را درقول پیغمبر(ص) یا آشکارا کنید مرآنرا یعنی هردو نزدیك او یکسانست بدرستیکه او داناست بآنچه در سینهاست قبل از آنکه برزبان گذرد پس کسی که بضمائر واقف است که تعبیراز آن بسر کنند یابجهر براو پوشیده نخواهد بود (۱۳) آیا نداند آنچه دردلهاست آنکس که بیافریدد لهارا واو داناست ببواطن اشیاء و حقائق آن (۱٤) اوست خداوندی که گردانید برای شما زمین را نرم ومنقاد تا آسان باشد سیرشما بر آن پس بروید در اطراف و جوانب زمین و بخورید از زمین که خدای برای شما مقرر ومقدر کرده وبسوی اوست بازگشت شما پس شکرگذاری وسپاس داری او بجای آرید (۱۵) آیا ایمن شدید ای کافران ازآنکس که درآسمانست (بزعم شما یعنی حق سبحانه یا ازملك مقرر موکل برعذاب که جبرئیل است علیه السلام ملخص سخن آنکه ایمن شده اند) ازآنکه خدای یا جبرئیل بفرمان عظیم الشان وی فروبرد شمارا بزمین پس آنگاه زمین پس از فرورفتن شما بروی میگردد و اضطراب کنان شما را زیرتر می افکند (۱٦) آیا ایمن شدید از آنکه در آسمانست عرش او (یعنی خدای بامقام او برزعم ایشان یاملك مقرب یعنی جبرئیل) آنکه فروفرستد برشماسنك ریزه چنانچه برقوم لوط پس بدانید بعدازمشاهده عذاب که چگونه بودبیم کردن من و آن دانستن شما را سود نکند (۱۷) وبدرستی که تکذیب کردند رسل خودراآنانکه بودند پیش از کفار این زمان یعنی مکذبان از امم ماضیه وبشامت تکذیب هلاك شدند پس چگونه بود برایشان عقوبت من یا انکار من برایشان بانزال عذاب (۱۸) آیا نمیدانند ونمینگرند بسوی مرغان زبرسرایشان در هوا صفها برکشیده میکشانید بالهای خودرا وهواهم میگیرند بعداز بسط اجنحه نگاه نمیدارد وایشانرادرهوا بخلاف طبع یا در حال قبض وبسط اجنحه مگرخدای بزرك بخشایش که هریك ازانواع طیورراشکلی وهیاتی وصورتی وطبیعتی خاص داده واسباب طیران وجولان ایشان در هوا مهیا ساخت بدرستیکه خدای بهمه چیزها بینا است (۱۹) آیا کیست که توان گفت که این آنکس است که ازروی حمایت اومددکار است وقائد لشکر مر

شمارا یاری میدهد بجز خدای از عذاب وخشم وی نیستند تا کرویدگان مکر در فریب شیطان که میگوید عذاب بشما فرو نخواهد آمد (۲۰) آیا آن کیست که اشارت توان کرد بدو که این آنکس است که بمحض عنایت روزی میداهد شمارا اگر باز گیرد خدای روزی خودازشما با مساك مطر یا ابطال اسبابی که حصول و وصول رزق را وسائط و دسائلند (یعنی اگرخدا وضیفه رزق از شما باز دارد آن کیست که شمارا روزی تواند داد و کفار میدانند که خالق ورازق اواست و کفر ایشان نه ازجهلست) بلکه ستیزه کردند ودر افتادند در عناد وسرکشی درمندکی ازحق و نصرت از راستی (۲۱) آیا کسی که میرود وسرفرو افکنده بر روی خود (یعنی نکونسار میرود وپس وپیش خود را راست وچپ خودنمی بیند اوراه یافته است) یاآنکس که میرود راست ایستاده وهمه اطراف خودرا مشاهده میکند در رفتن واقم است رساننده بمقصد و مقصود (این مثلیست برای کافر کمراه که دربیدای غوایت حیران وسرکردان میرود ومؤمن راه یافته که برطریق حق از روی بصیرت سلوك میکند .

رباعی

فرق است میان آنکه ازروی یقین بـا دیده بینا رود اندر ره دین
تا آنکه دوچشم بسته بی‌دست کسی هرکوشه همی رود بظن و تخمین

(۲۲) بکو مشرکان را که خدای که شما را بدو دعوت میکنند او آنکس است که بقدرت بیافرید شمارا و بداد شمارا شنوائی تاسخنان حق شنوید و دیدها تا دلائل قدرت و بدایع فطرت مشاهده کنید و دلها تا در معانی کلمات الهی ودقائق مصنوعات پادشاهی تفکر وتامل نمائید شما بسیار می‌شنوید ومی بینید ولیکن اندك شکر میکوئید مرین نعمتها را (۲۳) بکو خدای آن خدایست که بعد از آفریدن شمارا پراکنده ساخت در زمین (یعنی هریك را منزلی ومکانی وراهی وکاری داد تاتعبد کنید وفرمان برداری نمائید) وبسوی او باز کردیده خواهدشد تا جزای کفتار وکردار خود بیابید (۲٤) ومیکویند آن مشرکان بر پیغمبر(ص) ویاران وی براکی باشد این وعده حشر ویافتن جزا اگر هستید شما راست کویان (۲۵) بکوای محمد «ص» در جواب ایشان که جز

این نیست که دانش قیامت یعنی علم بوقت آمدن او نزدیك خداست وغیراو بدان اطلاع ندارد جزاین نیست که من بیم کننده‌ام آشکارا (یعنی بآمدن قیامت شمارا بیم میکنم اما بزمان آمدن او دانا نیستم) (۲۶) پس آنهنگام که به بینید موعودرا که قیامتست نزدیك بخود بد گردد وزشت شود رویهای آنانکه کافرشدند (یعنی اثرغم واندوه برچهرهای ایشان پیدا گردد وگفته شود یعنی خزینه دوزخ ایشان راگویند این آنست که بودید که شما پیوسته بدو تمنا میکردید و در طلب او استعجال می نمودید (امام زاهد رحمه‌الله فرموده که همواره کافران تمنای مرك پیغمبر(ص) میکردند وآرزوی هلاکوی میداشتند حق سبحانه حبیب خودرا صلی‌الله علیه وسلم فرمود) (۲۷) بگوخبر کنیداگر هلاك کرداند خدای مراوآنانرا که بامن اندازمؤمنان یابیخشد برماواهل مارادر تاخیرافکند پس کیست آنکه اوزینهار دهدکافران را ازعذاب دردناك (یعنی مرك ما شمارا سودندارد وحیات ماوضع عذاب از شما نکند مراد آنست که نجات دهنده‌شماازعذاب الهی جزایمان‌وتوحیدنیست پس انتظارمرك‌دیگران بودن چه فائده دهد) (۲۸) بگوآنکه ایمان بدوسبب نجاتست اوست خدای بزرك بخشایش گرویده ایم بوی وبراونه غیراوتوکل کرده‌ایم وکار خود بدو باز گذاشته پس زود بود که بدانید (یعنی بعداز مشاهده عذاب معلوم کنید که فی نفس الامر کیست از ما وشما آنکه او) درگمراهی هوایداست (۲۹) بگو خبردهیدمرا اگرگردد آب شما (یعنی آب چاه زمزم یاآب بئرمیمون حضرمی) فرورفته بزمین چنانچه دست و دلو بدان نرسد پس کیست آنکه بیارد برای شما آبی جاری یاظاهر چنانچه همه کس بیند (درآثار آمده که بعداز تلاوت این آیت باید گفت الله رب العالمین درتفسیر زاهدی مذکوراست که زندیقی شنید که معلمی شاگردخودراتلقین کرد که فمن یاتیکم بماء معین آن ملعون جواب داد بالمعول والمعین یعنی به بیل ومدد کاران تیزن آب را بازآرند شبانه نا بینا شد وهاتفی آواز داد که اینك از آب چشمه چشم توغائب شد بگوتا بمعول ومعین باز آرند وفی المثنوی المعنوی .

مثنوی

فلسفی و منطقی و مستهان — میگذشت از سوی مکتب آن زمان
چونکه بشنید آیتی آن ناپسند — گفت آریم آب را ما بربلند
تا بزخم بیل و تیزی تبر — آب را آریم از پستی ز بر
شب بخفت و دید از یك شیر مرد — زد طپانچه هر دو چشمش کور کرد
گفت هان زین چشمه چشم ای شقی — با تبر نوری برآر ار صادقی
زود برجست دو چشمش کور دید — نوری فایض از دو چشمش ناپدید
(۳۰)

سورة قلم (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

ن - حروف مقطعه دلالت براعداد دارد بقانون حساب وبقول بعضی آنست که غایت ملك این است ازشمار آن توان دانست اما فهم هر کس بدان نرسد ویهود بعضی از آن گفتند و برخی فرو گذاشته و برایشان مشتبه شد چنانچه در آل عمران گذشت وبعضی علمای آنرا مفاتیح اسمای الهی دانند چنانچه در حروف نون گفته‌اند که مفتاح اسم نور و ناصر است ودرمعالم گوید که آخراست ازحروف الرحمن وگویند اسم سوره است یالوح است ازنور یا نهریست دربهشت یاقسم است بنصرت حق سبحانه مؤمنان را واشهر آنست که نون اسم ماهی است و مراد بآن جنس باشد یا ماهی که زمین برپشت اواست واورا لیوثا گویند یا بهموت و در وسیط باسناد درست خود ازابی هریره نقل کرده که وی گفته که شنودم از رسول الله که اول چیزیکه خدای بیافرید قلم بود پس نون را بیافرید وآن دوات است وقلم ازآن دوات نوشته

(۱) پنجاه و یك آیه است و در مدینه نازل شده

آنچه بود و هست و باشد و بااین تقدیر حق سبحانه سوگند یاد فرمود بدوات وقلم و بقلم اعلی که از نور راست وطول او ما بین السماء والارض وگویند (مراد قلمی است که بدو کتابت کنند وفوائد آن در مصالح دین ودنیا بسیار است ودیگر سوگند خورد بآنچه مینویسند حفظ از احکام وحی وبآنچه ایشان را فرماید در تبیان از ابن هیضم نقل فرمود که نون دهن است وقلم زبان ومایسطرون آنچه حفظه بر بنده می نویسند حقتعالی بدینها سوگند خورد جواب قسم این است که) (۱) نیستی توای محمد (ص) به نگاهداشت پروردگار خود دیوانه (جواب ولید بن مغیره است که آنحضرت را میگفت معلم مجنون ودر بحر الحقایق آورده که کلمه نون اشارت است بعلم اجمالی متدرج دراحدیت ذاتیه جمعیه وقلم مشیراست بقلم تفضیلی متدرج در وحدانیت اسمائیه پس حق سبحانه قسم یاد کرده بعلم اجمالی که این در احدیث وبعلم تفضیلی ثابت فرمود در احدیث وبآنچه قلم کریم اواز دوات قدیم نوشته یعنی حروف الهیه مجرده علویه وکلمات ربانیه مرکبه سفلیه جوابش اینکه توبه نعمت پروردگار خود مستور نیستی یعنی برتو نپوشیده اند از اسرار ازل وابد) (۲) وبدرستیکه مر ترا مزدی وثوابی است بر کشیدن بار نبوت منت نهاده (یعنی حق تعالی بیواسطه کسیکه ازو منت باید کشید بتوعطا کرده یا غیر منطوع یعنی مزدی بردوام که هرگز انقطاع بآن راه نیابد (۳) و بدرستیکه تو بر دین بزرگی که اسلام است یا برخوی بزرك که خوی آنکس نبوده چه ازقوم خود تحمل میکنی آنچه کس را قوت بتحمل آن نیست وگفته اند مراد از خلق آداب قرآن است که حق سبحانه بوی ارزانی داشته بود وازعایشه سئوال کردند از خلق رسول الله وچگونگی آن فرمود که خلق آن حضرت قرآن بود وفی سلسلة الذهب .

نظم

بود هم بحر مکرمت هم کان گوهرش کان خلقه قرآن

وصف خلق کسیکه قرآن است خلق را نعت او چه امکان است

محمد حکیم قدس سره فرمود که هیچ خلقی بزرگتر از خلق محمد نبوده چه او مشیت خودرا دست بازداشت وخود را بکلی با حق گذشت امام

قشیری (رح) گفته که نه از بلامنحرف شد و نه از عطا منصرف گشت و گفته‌اند
اورا هیچ مقصدی ومقصودی جزخدای نبود وشمه از حقایق اخلاق آنحضرت
در رساله مرآت الصفائی صفات المصطفی مذکور شده ودر جواهر التفسیر
نیز مسطور است (٤) پس زود باشد که به‌بینی ای محمد « ص » وبه بینند
معاندان تواز اهل‌مکه(یعنی بدان وقت که عذاب نازل شود بر ایشان معلوم
گردد که)(٥) بکدام است‌از شما فتنه وبلایا درکدام گروه است ازشما دیوانه
یعنی بدانند که دیوانه توئی یاایشان (٦) بدرستیکه آفریدکار تواو دانا تر
است بکسیکه گمراه شدازراه او که راست است وچنان کس‌فی‌الحقیقه دیوانه
بود واودانا تربود براه یافتگان بکمال عقل که مؤمنان اند (٧) پس فرمان
مبر تکذیب کنندگان یعنی مشرکان مکه راکه بدین آیا دعوت می نمایند(٨)
دوست میدارند که تونرمی کنی با ایشان وسرزنش نکنی‌بشرك تا ایشان نیز
چرب و نرمی کنند وبردین توطعنه‌زنند (٩) واطاعت منما مرسوگند خواره
را بدروغ (که ابوجهل است یا اخنس ابن شریق یا اسیدبن عبد یغوث و
اصح واشهر ولیدبن مغیره است که سوگند بدروغ بسیارخوردی) سست‌رای
یا خوار بمیقدار(١٠) عیب کننده درعقب مردم یاطعنه زننده در روی ایشان
رونده بسخن چینی در میان مردم یا غمز کننده (١١) باز دارنده مر خیررا
(یا منع کننده از ایمان واحسان) ستم کننده ازحد درگذرنده بسیار گناه یا
زناکار (١٢) سخت روی درشت خوی پس از این همه عیبها حرام زاده که
پدر اومعلوم نباشد (آورده‌اند که ولید هیجده ساله بود که مغیره دعوی کرد
که من پدراویم واو را بخود گرفت ودر تفسیر امام زاهد مذکور است که
چون رسول صلی‌الله علیه وآله وسلم این آیت را در آنجمن قریش بر ولید
خواند بهرعیبی که رسید درخود باز یافت مگرحرامزادگی باخود گفت من
سید قریشم وپدر من مغیره مردی معروف و میدانم که محمد صلی الله علیه
وآله وسلم‌دروغ نگوید چگونه این متهم‌وابرسرآرم شمشیر کشیده نزدمادر
آمد والقصه بتهدید بسیار از او اقرار کشید که پدرتو در قصه زنان جراتی
نداشت واورا برادر زادگان بودند چشم برمیراث وی نهادند مرا رشك آمد

غلام فلان را بمزد گرفتم وتوفرزند اوئی ودلیل روشن برصدق قول آن زن شدت خصومت ولیدست وستیزه او بآنحضرت ودرین باب گفته‌اند ·

جرم وگناه مدعی ازفعل مادر است کوراخطای مادرا وخاکسار کرد)

(۱۳) آیا برای‌آنکه هست (وحفص بیك همزه خوانده برطریق خبر یعنی بجهت آنکه اوست) خداوندمال وخداوندان پسران (چنین کس رافرمان می‌بری) (۱٤) چون خوانده شود بر او آیتهای کلام ماگوید این افسانهای پیشینیان (۱٥) زود باشد که علامت کنیم بداغ بر بینی او (یعنی سیاه روی سازیم اورا یاعیب او را آشکارا کنیم که نتواند پوشانید ودر انوار آورده که روز بدر بینی‌اورا زخمی رسید واثرآن باقی ماند) (۱٦) بدرستیکه ما آزمودیم اهل‌مکه را بقحط وغلا وزوال نعمت هم چنانکه آزموده بودیم‌اهل باقی (ضروان‌را بزوال میوه آورده اندکه در نواحی‌صنعا ازولایة یمن‌مردی صالح را باغی بود در روز میوه چیدن درویشان را بخواندی و بساطی در زیر درخت بیفکندی وهر میوه‌که داشت و دست بدان نرسیدی یا باد از درخت بیفکندی یا برطرف بساط افتادی بدرویشان دادی وده یك ازحاصل نیز بدرویشان قسمت کردی‌چون آنمردعزیز نیزوفات کردپسران‌او گفتندمال‌اندك است وعیال بسیار اگرماچنان کنیم که پدر ما میکرد معیشت برما تنك گردد علی الصباح که درویشان را خبر نباشد برویم بمیوه بریدن و برین سوگند خوردند چنانچه حق تعالی میفرماید) یادکن چون سوگند خوردند دارتان ضروان که پنهان ازفقرا بچینند میوه آن باغ را در حالیکه داخل باشند در وقت صباح یعنی‌بامدادگاه پس‌چنین سوگند خوردند (۱۷) واستثناء نکردند یعنی نگفتند انشاءالله تعالی‌درشبی که‌این نیت کردند و بخفتندقضای‌ازلی نازل‌شد (۱۸) پس بیامد بدان باغ بلای طوافه کننده از پروردگار تو وایشان یعنی پسران خفتگان بودند (۱۹) پس کشت باغ ایشان بآفت بلا مانند آن باغی که میوه آنرا چیده و بریده باشند بروجهی که هیچ باقی نماند ایشان ازین‌حال‌غافل‌ازخواب‌درآمدند (۲۰) پس ندا کردند یکدیگررا درآمدگان بصباح یعنی‌وقت صبح بخواندند همدیگر را و گفتند (۲۱) بامداد بیرون آئید

بسوی درودن کشت خود یعنی شمار کشته خود اگر هستید شما برندگان میوه
و آن باغ مشتمل بود برخرما بنان پس داسها برداشته روی بباغ نهادند (۲۲)
پس رفتند بجانب باغ وایشان سخن آهسته و نرم میگفتند تا کسی نشنود و
مضمون سخن (۲۳) آنکه باید که در نیاید امروز برشما یعنی در باغ شما
درویشی تا بهره بگیرد وازحصه ما کم نشود (۲٤) وبا مداد او برفتند بجانب
باغ برقصد منع مساکین توانایان به اعتقاد خود برچیدن وبریدن میوه (۲٥)
پس آنهنگام که دیدند باغ را بخلاف آنچه گذاشته بودند گفتند با یکدیگر
بدرستیکه ما گم گردانیدیم راه باغ خودرا چه باغ ها دیروز پرمیوه بو واین
باغ ازمیوه تهی است بعضی از ایشان تامل کردند ودانستند بنشانیهای در و
دیوار که آن باغ ایشان است گفتند (۲٦) ماراه گم نکرده ایم بلکه ما بی بهره
گانیم از محصول ومیوه آن باغ بجهت منع فقرا وترك استثناء (۲۷) گفت
فاضل ترین ایشان از روی عقل یا بزرگترین به س یا صائب تر برای که
آیا نگفتم مر شمارا دی روز چرابار نمیکنید خدای تعالی را به بزرگی و
نمی گوئید انشاءالله تعالی (۲۸) گفتند پاك است خدای ما ازآنچه درفرستادن
این بلا برما ستم کرده باشد بدرستی که ما بودیم ستمکاران بر خود به منع
درویشان (۲۹) پس روی آوردند بعضی ازایشان به بعضی دیگر ملامت میکردند
این آن را میگفت توچنین اندیشیدی واو عذر میآورد که توهم بدان راضی
بودی القصه بگناه خود اعتراف نمودند و از روی نیاز (۳۰) گفتند ای وای
بر ما بدرستیکه هستیم ماازحد گذرندگان درگناهکاری که استثناء نکردیم
درویشان را ومحروم ساختیم (۳۱) شاید که پروردگار ما یعنی از کرم او
امیدواریم آنکه بدل دهد مارا بهتراز آن باغ بدرستیکه ما بسوی طاعت پروردگار
خود رغبت کنندگانیم بعدازتوبه وطلب عفوحق تعالی برایشان بخشید وباغ بر
انگور حیوان نام برایشان ارزانی فرمود (ودمیاطی گوید خبردا مرا کسی که
آن باغ دیده بود که درآن باغ خوشه انگوردیدم برابر مردسیاه برپاایستاده
و محققان گفته اند که هرکه ببلا گرفتار گردد ومال ومنال اودر عرصه تلف
افتد باید که اوتامل نماید وبداند که بلابااستحقاق او بر او نازل شده بعض بگناه

اعتراف نمود بحضرت عزت باز گشت کند حضرت الله جل جلاله بهتر و خوشتر
ازآنچه ازاو تلف شده باشد بدو بازدهد چنانچه باغ حیوان بعوض باغ ضروان
داد و پیررومی ازاین معنی خبر میدهد آنجا که میفرماید .

ابیات

اولم خم شکست وسر که بریخت من نگفتم که این زیانم کرد
صد خم شهد صافی از پی آن عوضم داد و شاد مانم کرد)

(۳۲) همچنین است عذاب کردن خدای تعالی درد اردنیا و هر آینه
این عذاب زودرود وزوال یابد وعذاب آن سرای اید آلا باد باقی ماند اگر
باشند مردمان که بدانند هرآینه ازموجبات عذاب بپرهیزند (۳۳) بدرستیکه
مر پرهیزکاران راست نزدیك پروردگار ایشان یعنی در آخرت یادر جوار
قدس بوستانها بانعمت (گاه آن کافران می گفتند که این جنت و نعمت که مسلمانان
گویند موجود نیست واگر فرضاً هم باشد ما را بیشتر خواهند داد چنانچه
در دنیا ازمسلمانان ماخوشحال تریم ودر عقبی نیز بهمین منوال خواهیم بود
حق تعالی رد قول ایشان را میفرماید) (۳٤) آیا ماخواهیم گردانید مسلمانان
را مانند مشرکان درحصول نجات و وصول بدرجات (۳۵) چیست شمارا ای
کافران چگونه حکم میکنید (تسویه یا تفضیل اهل شرك براهل توحید این
التفات ازروی تعجب استبعاد است) (۳٦) آیا مرشماراست نوشته نازل شده
از آسمان که شمادر آن کتاب میخوانید که کفار در جز اوسزا مثل مسلمانان
باشند (۳۷) بدرستی که شماراست درآن کتاب آنچه خواهید که بر گزینید و
آرزو برید (۳۸) آیا مرشماراست عهدها و پیمانهای موکد به سوگند برما
که خدا وندیم رسیده بنهایت تاکید وثابت شده تا روز قیامت بتحقیق آنکه
مرشما راست درآن عهد آنچه حکم میکنید برای خود از خیرو کرامت آن
سرای (۳۹) بپرس ای محمد (ص) مشرکان را که کدام ازشما باین حکم پاینده
است که درآخرت از عهده آن بیرون آید (٤۰) یاایشانرا انبازانند در این
قول یاهستند مرایشان را بتان که شریك من میسازند پس گو بیائید بشریکان
خود یعنی ایشانرا بیارید بمدد خود اگر هستید راست گویان درآنکه جنات

نعیم بدیشان خواهد رسید (٤١) بیارید آن شرکا را در روزیکه برداشته شود پرده ازکاری پرهول و امری صعب ومهمی سخت یا برهنه گردد ونموده شود ساق عرش یا تجلی کند حق تعالی خوانده شود مردمانرا بسجده کردن مرخدای تعالی را (درلباب ازابوموسی الاشعری نقل کرده که حضرت رسول الله «ص» فرمود که حق تعالی درآن روز نورعظیم بنماید وخلق بسجده درافتند ، درمعالم ازابوسعید خدری روایت کرده که حضرت رسول الله «ص» فرمود که کشف کند پروردگار ما ازساق عرش خودنوروسجده کنند مراورا هرمؤمنی و مؤمنه و باقی مانند آنانکه در دنیا سجده بریا وسمعه کرده باشند پس چون مرائی خواهد که سجده کند پشت او یکباره گردد ونتواند ودر خبر است که پشت کافرومنافق چون بیرون کاویك مهره شودپس نتوانند سجده کردن (٤٢) فروتن بود چشمهای ایشان یعنی خداوندان ابصار سر در پیش افکنده و شرمنده باشند فروگیرد ایشانرا خواری ونکونساری وبدرستیکه بودند در دنیا که خوانده میشدند بسجده کردن مرخدای را وایشان تندرست بودند و قادر برآن چون فرصت فوت کردند دربن روز حشر جز حسرت و ندامت بهرهٔ ندارند .

قطعه

مده فرصت از دست گر بایدت	ککوی سعادت ز میدان بری
که فرصت عزیزاست وچون فوت شد	بسی دست حسرت بدندان گزی)

(٤٣) پس بگذارمرا وآنرا که تکذیب می کند بامن بحق که قرآن است یا بحدیث بعث وحشر (دراین آیت تسلیه حضرت رسالت پناه است و تهدید مکذبان) زودباشد که بگیریم ایشان‌را درجه درجه (یعنی عذاب بدیشان نزدیك گردانم پایه پایه) از آنجاکه ایشان ندانند (یعنی هربار که خطای کنندایشان‌راعطای‌دهیم وایشان تفصیل‌پندارند) (٤٤) ومهلت دهیم ایشانرا دنیاغره‌شوند آنکاه ایشانرا بگیریم بدرستیکه عقوبت من محکم است‌تادر بهر چیزی دفع نشرد و چه گرفتن من سخت است کس را طاقت آن نباشد (٤٥)آیامیطلبی ایشانرا مزدی بردعوت وارشاد وپس ایشان از تاوان زدگی

یعنی از غرامت آن گرانبارند وبدان سبب روی از تو میگردانند (٤٦) آیا نزدیك ایشان لوح محفوظ است که مغیبات در آن است پس ایشان می نویسند از آنجا که آنچه حکم میکنند در سویت مؤمن وکافر (٤٧) پس شکیبا باش مرحکم آفریدگار خودرا به تبلیغ وتحمل آزار کفار ونباش دردل تنگی و شتاب زدگی مانند صاحب ماهی (یعنی یونس (ع) که صبر نکرد برایذای قوم وبی فرمان از میان ایشان برفت تا بشکم ماهی محبوس گشت) یاد کن وقتیکه بخواند پروردگار خودرا در شکم حوت وگفت لااله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین داو پر برآمده از خشم واندوه (٤٨) اگرنه آن بودی که دریافت اورا رحمتی از پروردگار او بقبول توبه هرآینه افکنده شدی بصحرای خالی از گیاه واوملامت کرده شده بودی (٤٩) پس برگزید اورا آفریدگار او بنبوت ورسالت والقای وحی بوی پس گردانید اورا از ستوده گان (یعنی پیغمبران گفته اند که این آیت وقتی نازل شد که آنحضرت میخواست که بر قبیله ثقیف دعای بد کند حق تعالی فرمود که صبر کن وآن دعا را موقوف دار که کارها بصبر نیکو شود .

نظم

کارها از صبر گردد دل پسند خرم آن کز صبر باشد بهره مند
چون در افتادی بگرداب حرج صبر کن الصبر مفتاح الفرج
صد هزاران کیمیا حق آفرید کیمیای همچو صبر آدم ندید)

آورده اند که کوتاه نظران قریش از قبیله بنی اسد بحسد وچشم بد شهرتی داشتند اختیار کرده بهوا عبد بسیار مستظهر ساختند تا پرتو جمال سیدعالم (ص ع) را بآسیب عین الکمال از ساحت عالم محوسازند حق تعالی ازبرای عضمیت وی از چشم بداین آیت فرستاد) (٥٠) وبدرستیکه نزدیك بود آنانکه کافر شدند هرآینه بلغزانند وبفکنند وهلاك کنند ترا بچشمهای خویش آن هنگام که شنیدند قرآن را که میخواندی ومیگفتند بدرستیکه این مرد را دیو گرفته است یعنی باو جنی است که او را تعلیم میدهد وحال آنکه

نیست قرآن مگر پندی مرعالمیانرا یانیست محمد صلی‌الله علیه و اله وسلم مگر اشراف عالمیان .

بیت

ای شرف جمله عالم بتو　　　روشنی دیده آدم بتو

حسن بصری رحمه‌اله گفت که دوای چشم زخم نیست مگر این آیت شریفه

سورة الحاقه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

حالتی که حق است وقوع آن یا ساعتی که سزاوار است ترسیدن از آن (۱) وچه حالتی است وچه ساعتی (۲) و چه چیز داناکرد تورا که چه چیز است وساعتی که درو واقع است مکافات عملها (مرادروز قیامت است وحاقه یکی ازاسماءاوست (۳) تکذیب کردندقبیله ثمودوعادبروزقیامت که کوبنده ودرهم شکننده مردمانست (٤) پس اماقبیله ثمود پس هلاك کرده شدند بسبب طغیان ثمود یا بجهت فرقه طاغیه ازایشان (چون قداربن سالف واصحاب او که ناقه را پی کردندیا بصیحه ازحد درگذشته که کسی مثل آن نشنیده بودیعنی صیحه جبرئیل) (٥) واما قبیله عاد پس هلاك گشتند بیادی سخت وسرد وازحد در گذشته (یعنی سرباز زننده از فرمان خازنان درخبرست که ذره ازباد قطره ازآب فرستاده نشود بدنیا الا بوزن ومقداری معلوم مگر برقوم نوح وهود «ع» که آب وباد طغیان کردند وخزنه را تمکین ننمودند ودرتفاسیراست که ملائکه باد دبورا ضبط نتوانستند کرد و خدای (٦) مسلط کرد آن باد را برقوم عاد هفت شب وهشت روز (ازوقت صبح چهار شنبه‌ی تا وقت غروب چهار شنبه‌ی دیگر) روزها وشبهای متوالی یا شد برعادیان پس تومیدیدی قوم عاد را اگر حاضر می‌بودی درآن اوقات مردگان افتاد گوئیا ایشان از

(۱) مشتمل بر ۵۲ آیه ودر مکه نازل شده است .

عظم اجسام بیخهای درخت خرما اند برزمین افتاده خالی شده و کاواک گشته (۷) پس هیچ می بینی مرایشانرا کسی باقی مانده (یعنی همه مستاصل شدند ویکی ازایشان نمانده .

نظم

شهان تخت نشین خسروان شاه نشان مقرر است که بودند درزمانه بسی
شدند خاک وزان خاک نیز نیست نشان چو عاصفات قضا ازمهب قهر وزید

(۸) آمد فرعون وآمدند آنها که پیش ازاو بودند واهل دیهای مؤتفکه بگناه یعنی شرك (۹) پس عاصی شدند هرقومی فرستاده پروردگار خود را پس بگرفت خدای ایشانرا گرفتن سخت (وزیاده برعذاب امم دیگر) (۱۰) بدرستیکه ما آنهنگام که طغیان کرد آب یعنی ازحد درگذشت بوقت طوفان برداشتیم پدران شمارا درکشتی رونده برآب یعنی سفینه نوح «ع» (۱۱) تا گردانیم آن کشتی را برای شما پندی وعبرتی درنجات مؤمنان وهلاك کافران نگاه دارد این پند را گوشی نگاهدارنده که نفع گیرد بآنچه شنود (ودرحدیث آمده که حضرت رسالت پناه(ص) مرعلی را رضی الله عنه گفت که من ازخدای در خاستم که گرداند اذن واعیه گوش ترا ای علی ــ علی رضی الله ع.ه گفت که بعد ازآن هیچ چیز را فراموش نکردم .

نظم

پند را اذنی بباید واعیه گر که ناصح را بود صدداعیه
وحی ناوردی زگردون یك بشیر) گر نبودی گوشهای عیب گیر

(۱۲) پس چون دمیده شود درصوریك دمیدن که نفخه صاعقه است (۱۳) و برداشته شود زمین و کوهها از اماکن خود بمجرد قدرت کامله یا بتوسط زلزله و بادهای سخت پس درهم شکسته شوندزمین و کوه یك شکستنی ومانند هبا گردند (۱٤) پس آنهنگام واقع شود واقع شونده یعنی قیامت قائم گردد (۱۵) و بشکافد آسمان ازطرف مجره پس آسمان درآن روز سست وضعیف بود پس ازقوت واستواری (۱٦) وفرشتگان برکنار های آسمان باشند تا امر خدای در رسد وفرود آیند و بردارند عرش پروردگار ترا برزبر ملائکه که بر

ارجاء آسمانند آنروز هشت ملك (وامروز حاملان عرش چهارند درمعالم آورده که درآن روز حمله عرش است کس باشند برصورت بز کوهی ازسمهای ایشان تا زانوها مسافت آن مقدار بود که از آسمانی تا آسمانی و گفته اند هشت صف ملائکه بردارند که ایشانرا نداند الاخدای (۱۷) درآن روز عرض کرده شوید برخدای از برای محاسبه پنهان نماند برخدای از کرداو و گفتار شما پوشیده که هست یعنی خدای برخفا یای شما مطلع است پس عرض وحساب نه برای اطلاع است برآن بلکه برای عدالت وافشای احوال برخلائق (۱۸) پس آنکه داده شود نوشته عمل او بدست راست او پس گوید از روی سرور بیائید بخوانید کتاب مرا که دراین جاعملی نیست که من ازاظهار آن شرم دارم (ودرتبیان آورده که این کتابی دیگر است بغیر کتاب الاعمال که نوشته درو بشارت جنت است وپس چه کتاب حفظه میان بنده وخدا ونداست وکسی آنرا نداند و نخواند پس صاحب آن کتاب میگوید) (۱۹) بدرستی که من بیقین دانستم آنکه بیننده ام حساب خودرا یعنی دانستم که مرا حساب خواهند کرد آنرا آماده شدم (۲۰) پس آنکس در زندگانی باشد پسندیده صافی از کدورت ومقرون بحرمت وحشمت (۲۱) در بهشتی بلند (۲۲) میوهای آن نزدیك که دست قایم و قاعد مضطجع بوی وسد و رضوان ایشان را گویند (۲۳) بخورید از میوها و بیاشامید از شربتها خوردنی وآشامیدنی گوارنده بسبب آنچه عمل گردید درروزهای گذشته در دنیا یابواسطه آنکه روزه داشتید در روز های گرم (۲٤) و اما آنکس که دهند نامه او را بدست چپ او و بدیده های خویش بیند پس گوید از روی ندامت ای کاشکی داده نشدی (یعنی بمن ندادی) کتاب مرا ومن ندید می تا برملافضیحت نشدمی(۲٥) وکاشکی ندانستمی امروز چیست حساب من چه حاصلی نیست مرانراجزعذاب وشدت(۲٦) کاشکی پیش مرگی مرگ که بدان مردمی دردنیابودی مرگی حکم کننده بفناء ابد تا بعد از آن زنده نشدمی (۲۷) دفع نکرد ازمن عذاب را آنچه مرابود ازمال ونفع وتبع(۲۸) گم گشت ازمن تسلط برمردم وفرمان گذاری (یا حجتی که در دنیا بدان چنك زده بودم پس خطاب دررسد مرزبانیه راکه)

(۲۹) بگیرید این کس را پس درغل کشید ویرا یعنی دست اودر گردن وی به بندید (۳۰) پس در آتش بزرك در افکنید اورا (۳۱) پس آنهنگام در زنجیر ازآتش گران هفتاد گز (بذراع ملك که هرذرعی، هفتاد باع است هر باعی ازکوفه تامکه) پس درآید اورا درآن یعنی برجسد اوبپیچید محکم تا حرکت نتواند کرد (کعب‌الاحبار گفته که اگرهمه آهنی که دردنیا است جمع کنند بوزن یك حلقه ازآن زنجیر نیست واگرحلقه زآن برکوههای عالم نهند چون ارزیر بگدازد) (۳۲) بدرستیکه این کس بود که ایمان نمی‌آورد بخدای بزرگوار (۳۳) وبرنمی انگیخت خودرا یعنی رغبت نمیکرد وحرص نداشت برطعام دادن درویش (۳٤) پس نیت مراورا امروز اینجا خویشی که حمایت کند (۳۵) ونیست اورا خوردنی مکر از غساله دوزخیان یعنی زردابه ودریمی که‌از تنهای ایشان میرود (۳٦) نمیخورندغسلین را مکر گناهکاران وسرهمه گناهان کبائرشرکست (۳۷) پس نه‌چنان‌است که‌کافران میگویندقرآن بربافته وساخته محمد ست «ص» سوگند میخورم بانچه می‌بینید ازمشهودات (۳۸) وبآنچه نمی بینید (از مغیبات یاآنچه در روی زمین وزیر زمین‌است یا باجسام وارواح یاانس وجن یا بکعبه وبیت معمور یابه بروبحر یا بتبلیغ محمد «ص» یا باثار رسالت حبیب من و انوار ولایت او . جواب قسم این که) (۳۹) بدرستیکه قران هر آینه خواندن رسولیست بزرگوار نزد خدای که محمد است صلی‌الله علیه وسلم (وگفته‌اند جبرئیل ع (٤۰) ونیست قرآن قول‌شاعر(چنانچه‌ابوجهل‌میگوید) اندگی تصدیق‌میکنند مراد عدم تصدیق است (٤۱) ونیست قرآن سخن کاهن (چنانچه عقبه‌بن ابی معیط گمان می‌برد(اندگی پند میگیرد یعنی متذکرنمیشود (٤۲) قرآن فرو فرستاده است ازپروردگار عالمیان (٤۳) واگرافترا کند محمد صلی‌الله‌علیه‌و سلم (چنانچه زعم شما است ودروغ بندد) برما بعض‌سخنان را (٤٤)هرآینه بگیریم ما ازوقوه رتوانائی‌را (٤۵) پس‌به بریم ازورك دل اورا یعنی‌هلاك سازیمش (٤٦) پس نیست ازشما هیچکس یعنی نیستید شما از دفع کنندگان آن هلاك را (٤۷) وبدرستیکه قرآن هرآینه پندیست مرپرهیزکاران را چه

ایشان بدان منتفع شوند (٤۸) و بدرستیکه مامیدانیم آنکه بعضی ازشما تکذیب کنندگانند مر قرانرا (٤۹) و بدرستیکه قرآن هرآینه سبب حسرتست مرنا گرویدگانرا (روزقیامت که ثواب اهل قرآن را مشاهده کنند وخود ازآن محروم باشند) (٥٠) و بتحقیق که قرآن درست است بیگمان (یعنی و یقین است که از نزد حق سبحانه منزل شده) (٥۱) پس تسبیح گوی بنام پروردگار خود یعنی تنزیه نمای او را ازصفات ناسزا و بثناهای بزرك یاد کن (٥۲)

سورة المعارج (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که نضربن حارث بردر مسجدالحرام ایستاده گفت خدایا اگر محمد «ص» حق است وآنچه اومیگوید ازنزدیك تواست پس توسنگی بباران برسرما یامارا بعذاب الیم گرفتار کن آیت آمد که) در خواست کرد خواهنده عذابی را که بودنی است (۱) برای کافران که قتل بدراست دردنیا یاعذاب الیم درآخرت (وگویندسائل ابوجهل بوده که گفت فاسقط علینا کسفا وقولی آن است که حضرت پیغمبر درخواست واستعجال نموده بعذاب ایشان و بهرتقدیر) نیست آن عذاب را دفع کننده که بازداردآنرا (۲) ازجهت خدای (چه اراده ازلیه بدان تعلق گرفته و مراد الله مدفوع نگردد پس درصفت الله میگوید که) خداوند درجهای بلنداست (یعنی غرفهای بهشت که برای دوستان خود مهیا کرده یامصاعدی که برای صعود کلمات طیبات مقرر فرده) (۳) بالا میروندفرشتگان جبرئیل یاقومی که اعظم اندازملائکه بسوی امرخدای یعنی بموضعی که خدای فرماید در روزی که هست اندازه او پنجاه هزار سال از سالهای دنیا (یعنی یکی ازبنی آدم خواهد که سیر کند دردنیا تاآنجا که محل امرملائکه است و ایشان بیکروز میروند واو بابن مقدار سال تواندرفت و ابن عباس فرموده که مرا در روزقیامت است که برکافران بدین درازی خواهد

۱ ـ مشتمل بر ٤٤ آیه است ودرمکه نازل شده

گشت و گفته‌اند درعرصه گاه قیامت پنجاه موطن وموقف خواهد بود وخلایق
را درهر موقفی هزارسال بازدارند وبیان موقف درجواهرالتفسیر باید جست
ودرفتوحات آورده که هراسمی را ازاسمای الهی روزی است خاص که تعلق
بدو دارد ودر قرآن دوروز ازآنها مذکور است یوم الرب ، وان یوماً عند
ربك كالف سنة مما تعدون که هزار سال است ویوم ذالمعارج که پنجاه
هزار سال است وبیان ایام اسمای سنین ابدیه وسرمدیه درمطاوی این اوراق
نگنجد مصرع

هر سخن وقتی وهرنکته مکانی دارد

(٤) پس شکیبائی کن برتکذیب منکران شکیبائی کردن نیکو یعنی
بی‌قلق وجزع و شکایت (٥) بدرستی که کافران می‌بینند روز قیامت را دور
از امکان یعنی میگویند نیست و نخواهد بود چنانچه در عرف میگویند که
وقوع فلان کار دور است یعنی محال می‌نماید) (٦) وما میدانیم قیامت را
نزدیك وقوع (٧) روزی گردد اسمان مانند قلمی گداخته یامثل دردی زیت
فلك بگذارد (٨) وگردد کوهها مانند پشم رنگین زده شده یعنی سست شود
وریزه ریزه (٩) وپرسیده نشود‌هیچ خویشی ازگناه خویش‌خود یعنی هر کس
را ازگناه وکرداراوسئوال کنند (١٠) بینا کرده شوند ایشان بخویشان‌خود
یعنی هر کس خویش خود را بشناسد و باحوال اوبینا گردد وداندکه هر یك
بعمل خود مؤاخذاند دوست دارد وآرزو برد کافرآنکه فدادهد ازعذاب آن
روزبه پسران خود یعنی فدا کند بعوض خود پسران راکه عزیز ترین خلقان
بودند و نزد وی تاایشان عذاب کشند و اوخلاص یابد (١١) و فدا دهد
زن خود را که یار و هوا دار او بوده و برادر خود را
که هم پشت و مددکار اواست (١٢) و نیز قبیله وخویشان خود را که جای
داده اند اورا دردنیا نزد خود یعنی پناهگاه اوبوده اند (١٣) ودوست دارد
که فدا دهد هرکه در زمین است همه ایشان را یعنی همه خلایق را خواهد
که فدا دهد پس برهاند او را آن فدا دادن (١٤) حاشا که نمیرهد از
عذاب بدرستی که آتش دوزخ که مجرم ازوی فدا میدهد زبانه ایست‌خالص
(١٥) کشنده است مردست وپای مشرکان یا پوست سرایشان را ازصد ساله

ودویست ساله راه یعنی زبانه میزند وکافررا بخود میکشد چنانچه مقناطیس آهن را جذب کند (۱٦) میخواند آتش یعنی میکشد یا زبانه اورا میخوانند (ودر معالم آورده که آتش بزبان فصیح بنام ولقب میخواند کسراکه پشت برحق کرده است روی بگرداننده ازفرمان الهی) (۱۷) وگروه کرده است مال دنیا را پس در باروان کرده نگاهداشته وحق خدای تعالی ادانه کرده است (۱۸) بدرستیکه آدمی آفریده شده است حریص برجمع مال فانی وبخیل ازادای حقوق ربانی (درلباب ازمقاتل نقل میکند که هلوع جانوری است در پس کوه قاف که هرروز هفت صحرارا ازگیاه خالی میکند یعنی همه حشایش آنرا میخورد وآب هفت دریا را می آشامد ودرگرما وسرما صبرندارد وهر شب دراندیشه آن است که فردا چه خواهم خورد پس حق سبحانه و تعالی آدمی را دربی صبری واندیشه روزی بدین تشبیه میکند .

نظام

جانوری راکه بجز آدمی است	معده چه برشد سبب بی غمی است
آدمی است آنکه بسیری بود	بر سر سیری غم روزی خورد
خورد همه عمر زبیش و زکم	روزی هر روزه زخوان کرم
ورزه حرص واملش هم چنان	هیچ غمی نیست بجز فکر نان)

(۱۹) چون برسد اورا ضرری مانند فقر ومرض جزع کننده باشد و فریاد زننده (۲۰) وچون برسد اورا نیکی مثل صحت وتوانگری منع کننده باشد نفس خودرا اطاعت ومال ازنفقه درراه حق وهمه آدمیان برین منوال مخلوق شده اند (۲۱) مگرنمازگذارندگان (۲۲) آنکه ایشان برنماز خود پیوسته گانند یعنی بهیچ شغلی ازآن بازنمانند (وگفته اند دروقت ادای نماز ساکن اند وچپ وراست التفات نمی نمایند) (۲۳) وآنکه درمالهای ایشان حقی است دانسته شده مثل زکوة مقدره وصدقات موظفه (۲٤) برای درویش خواهنده وبرای محتاج که نخواهد (۲۵) وآنکه تصدیق کرده اند بوقوع روز جزا (ونشانه تصدیق قیامت اشتغال است بطاعات وعبادات) (۲٦) وآنکه

ایشان از عذاب آفریدکار خویش ترسانند (وعلامت ترس الهی اجتناب از مناهی وملاهی) (۲۷) بدرستیکه عذاب پروردگار ایشان مامون نیست یعنی از آن ایمن نتواند بود که البته بعاصیان خواهد رسید (۲۸) و آنکه ایشان مرفرجهای خود را نگاهدارندگانند (۲۹) مگر زنان خود یا بر آنکه مالك شده است دستهای ایشان را (یعنی کنیزکان که بملك یمین درایشان تصرف توان کرد) پس بدرستیکه ایشان ملامت کردگان نیستند برترك حفظ فروج نسبت بزنان و کنیزان خود (۳۰) پس هر که طلب کند نیك بختی جزاینکه گفته شد پس آن گروه ایشان ازدرگذرندگان (ازوطئی ذکران وبهائم و بقول بعضی استمنا بالید نیز داخل اعتدا است) (۳۱) و آنانکه ایشان مرا امانتهای خودرا و پیمانهای خویش را رعایت کنندکان خواه امانت خلق و خواه امانت حق(وخواه پیمان آفریدکان و آفریدکار که همه نگاه داشتنی است وملاحظه امانت گذاری و وفاداری درآن فرو نگذاشتنی است.

نظم

اگرمی باید از آتش امانت فـرو نگـذار قـانون امانت
بهرعهدی که می بندی وفا کن رسوم حق گذاری را ادا کن)

(۳۲) آنانکه ایشان بگواهی خود ایستادگانندیا اقامت شهادت میکنند درآنچه میدانند ازحقوق عبادالله (وحفص شهادت رابجمع میخوانندجهة تنوع اقسام آن) (۳۳) وآنانکه برنماز خویش محافظت میکنند (یعنی بآداب و شرایط آن قیام می نمایند وتکرار ذکرصلوة مفتتح و مختتم این آیات دلیل فضل وشرف اینست برسایرعبادات و گفته اندوام ملق بفرائض داردومحافظت بنوافل) (۳٤) آن گروه که بدین صفتهات موصوفنددربوستانها اندروزقیامت گرامی شدگان بثواب ابدی وجزای سرمدی (بعداز نزول این آیت مشرکان گردا ـ گرد حضرت رسول «ص» حلقه زدندواستهزا کنان گفتنداگراصحاب محمد «ص» طمع میدارندبوستانهای عقبی را مانیزطمع میداریم که پیش از ایشان یابیم آیت آمد) (۳۵) پس چیست وچه بوده است مرآنانرا که نگرویدند وازاین صفتها که مذکور شدبی بهره ماندند بسوی توشتابندهگانند (۳٦) ازجانب راست

وازطرف چپ گروه گروه حلقه زده گانند (۳۷) آیاطمع دارد مردی ازایشان آنکه در آورده شود با مؤمنان دربوستان بانعمت (یعنی مشرکان را داعیه آنست که برنعمت نقدایمان ایشان رادرچهار بازاررروضات جنات دخل دهند) (۳۸) نه این چنین است وکافررا دربهشت راه نیست بدرستیکه ماآفریدیم ایشانرا ازآنچه میدانند (یعنی نطفه آلوده که آنرا بهیچ نوع باعالم قدس مناسبتی نیست پس اگر کسی از لوث کدورات صافی نگردد وباخلاق ملکی متخلق نشود استعداد دخول جنة نخواهد داشت) (۳۹) پس نه چنان است که کفار میگویند سوگند میخورم بآفریدگار مشرقها (که آفتاب داردو درسالی که هر روز ازنقطه دیگرطلوع میکند) وبخداوند مغرب ها که آفتاب راهست (وهر روز بنقطه دیگر غروب مینماید وگفته اند مرادمشارق ومغارب نجوم است چه هریك ازایشان را محل شرق وغرب ازدائره افق نقطه دیگراست وبرهر تقدیر حق سبحانه قسم یاد میکند) بدرستیکه ما توانائیم (٤۰) برآنکه بدل کنیم (یعنی این مشرکان را هلاك سازیم وبدل آریم ازایشان خلقی) بهتر ازایشان وفرمان بردارتر ونیستیم ما مسبوق شدگان (یعنی کسی برما پیشی نتواند گرفت اگراراده امری کنیم ومغلوب نتوان ساخت دراظهار آن) (٤۱) پس دست بدار ایشانرا تاشروع کنند درباطلها وببازی مشغول شوند دردنیا تا ملاقات کنندروزخودرا آن روزی که وعده داده شده اند بدان روز که بدرست یاقیامت (حکم این آیة بآیة قتال رقم نسخ یافته (٤۲) روزی که بیرون آیند ایشان ازگورها شتابندگان باجابت دعوت اسرافیل گوئیا ایشان بسوی علمی برپاکرده می شتابند چنانچه سپاه پراکنده که علم خودقائم بینند وبجانب وی شتاب کنان روند (٤۳) فروتن وذلیل دیدهای ایشان (یعنی خداوندان دیدها سرورپیش افکنده) بپوشد ایشان را یعنی فروگیرد خواری ونگونساری اینست آن روزی که دردنیا بودند که بدان ایشان وعده کرده میشدند (٤٤)

سورة نوح (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

بدرستیکه ما فرستادیم نوح را علیه السلام بسوی گروه او (آنرا آل قابیل) باآنکه بیم کن گروه خود را و بترسان پیش از آنکه بیاید بدیشان عذابی دردناك که طوفانست یاعذاب آخرت (۱) گفت نوح «ع» ای گروه من بدرستیکه من شما را بیم کننده ام آشکارا بیم کردن من میرسانم بشما (۲) آنکه بپرستید خدایرا بیگانگی و بترسید ازعقوبت او وبا بپرهیزید ازنافرمانی وفرمان برید مرا در هرچه فرمایم ونهی کنم (۳) تابیامرزد خدای مرشمارا بعضی ازگناهان شما که قبل از اسلام مرتکب آن شده باشید وبازپس دارد شمارا ازعقوبات ومهلکات یعنی زنده دارد شما را تاوقتی نام برده که مدت زندگانی منقضی شود بدرستیکه مدتی که خدای مقرر کرده وچون بیاید بر وجهی که مقدر ومقرر فرموده باز پس افکنده نشود و صاحب آن اجل را مهلت نبود .

نظم

روزی که اجل درآیداز پیش وپست — شك نیست که مهلت ندهدیکنفست
یاری نرسد درآن دم ازهیچ کست — بر باد شود جمله هواو هوست

اگرهستید شما که بفکر ونظر بدانید چیزیرا پس این رابدانید که در اجل تاخیر و امهال نیست (القصه نوح علی نبینا وعلیه السلام بفرمان الهی نهصد و پنجاه سال قوم را دعوت کرد وایشان سرکشی نموده وعناد ورزیده درآزار وایذای اوفوق الحد کوشیدند به تقصیر ازخود راضی نبودند تاوقتی که نوح بتنك آمد) (٤) گفت ای پروردگار من بدرستیکه من خواندم قوم خودرا بطاعت

---

(۱) ۲۹ آیه است و در مکه نازل شده

و عبادت توشب و روز یعنی پیوسته دعوت کردم (٥) پس میفروزد ایشانرا
خواندن و دعا کردن من مگر گریختن و رمیدن ازایمان وطاعت (٦) و
بدرستیکه من هرگاه بخواندم ایشانرا بتوحید وعبادت تاتو بیامرزی مرایشانرا
بسبب قبول آن در آوردند انگشتهای خود را در گوشهای خود و رهگذر
مسامع را ازاستماع دعوت به بستند وبسردر کشیدند جامهای خود را تامرا
نه بینند وایستادند بر کفر ومعصیت سر کشی کردنداز متابعت من سر کشی کردن
بزرك (٧) پس بدرستیکه من باوجود اصرار استکبار دعوت کردم ایشان را
آشکارا درمحافل ایشان (٨) پس بتحقیق که من آشکارا کردم مر بعضی از
ایشانرا وازگفتنی (یعنی بهروجه که توانستم طریق دعوت فرونگذاشتم و
درمجالس وخلوت بسروعلانیه ایشان را بحق خواندم وچون قهاری تو باران
ازایشان بازگرفت وزنان ایشانرا عقیم ساخت وایشان رجوع بمن کردند(٩)
پس گفتم آمرزش طلبید ازپروردگار خود یعنی توبه کنید ازکفر بدرستیکه
خدای هست آمرزنده توبه کنندگان (١٠) وچون شما توبه کنید بفرستد ابرا
باریدنی پی درپی (١١) ومدد دهدشمارا بمالها وپسران (یعنی بسیار گرداند
اموال واولاد شمارا) وبدهد شمارا بوستانهائی مشتمل برمیوها و بدهد و
جاری گرداند برای شما جوی های آب (١٢) چیست شما را که امید نداریه
یعنی نمی شناسید مرخدایرا بعظمت وبزرگواری (مراد آن است که اعتقاد
نمی کنید بزرگی اورا تابترسید ازنافرمانی اوچیست که از عظمت و قهاری
وی نمیترسید) (١٣) وحال آنکه بیافریده است شمارا گونه گونه (مختلف در
خلق ودرخلق یا ازطور نطفه بهعلقه برده وازآنجا بمضغه تاآخر وابن دلیل
است برقدرت کامل وحکمت شامل) (١٤) آیا نمی بینید که چگونه بیافرید
خدای هفت آسمانرا طبقه بهبالای طبقه (١٥) وگردانیده ماه را دریکی از
ایشان روشنی (ودر بعضی تفاسیر است که جرم قمردر آسمان دنیاست ونور

وی میتابد (۱) درآسمانها چنانچه برزمین میتابد وآنهارا روشن میسازد) و گردانید آفتاب را چراغ اهل‌زمین تاچنانچه چراغ ظلمت را ازحوالی خود میراند آفتاب تیرگی شب‌را ازعرصه زمین محو گرداند وحضرت رسول الله را بجهت آن چراغ گفت که نورروی اوتاریکی کفر ونفاق را ازعرصه عالم زائل گردانید.

قطعه

چراغ وچشم‌دل چشم وچراغ جان‌رسول‌الله
که شمع ملت است ازپرتو احکام اورخشان
درین‌ظلمت سراگرنه چراغ افروختی‌شرعش
کجا کس‌را خلاصی بودی ازتاریکی‌طغیان)

(۱٦) و خدای برویانید شمارا یعنی نهال وجود پدر شما آدم رااز زمین برستن یعنی آدم از خاك رستن وچون پدر مارا از خاك آفرید پس ما همه ازخاك مخلوق باشیم (۱۷) پس‌بازخواهد بردشمارا درزمین یعنی‌بعد ازموت بقبر درآرد وبیرون آرد شمارا ازقبر بیرون آوردنی ازبرای حساب وجزا (۱۸) وخدای گردانید برای‌شما زمین‌را مانند فرشی گسترده که آرام گرفتن دروورفتن بروشاید (۱۹) تامیروید از زمین براههای کشاده (بعدازین مواعظه ومضایح عوام قوم نوح «ع» متامل‌شدند وخواص ورؤسای‌ایشان‌را اضلال‌واغوا نمودندتا ازآنچه بودند بدتر وجفاکارتر گشته درعصیان وعناد افزودند) (۲۰) گفت نوح بعد ازمشاهده این حال‌ای پروردگار من بدرستی که‌ایشان یعنی عامه امت‌من‌عاصی شدند درمن وپیروی کردند آنراکه زیاده نکرده مراورا مال و فرزندان اومگر زیانکاری و گمراهی یعنی فرمان من نبردند ومتابعت کردند مهتران خودرا مغرور بودند بمال و فرزند (۲۱) و

---

(۱) این طبق نظام بطلمیوس است و اقوال پیروان او والا طبق نظام فیثاغورس و کشف امروزه علم ماه یکی ازمستخدمین زمین است و سایر سیارات هم ماهها دارند والله یعلم (محمدی)

مکر کردند بزرگان قوم مکری بزرك که بان سفله و نادانیرا بحیله بجانب خود کشیدند وبتن برایذای من تحریص کردند (۲۲) وگفتند دست بازمدارید ازعبادت خدایان خود ونگذارید ود (ود صنمی بود برصورت مردی ساخته (ونه سواعرا (وآن بت بصورت زنی بوده) نه یغوث را (وآن بتی بصورت شیری) ونه یعوق را (وآن بتی بصورت اسپی بوده) ونه نسرا (وآن بتی بصورت کرکسی بوده واشهر آنست که آنها اسامی پنج مردصالح بودو که میان آدم ونوح بودند ومردم بدیشان اعتقادی تمام داشتند وبعدازمرك ایشان بصورت ایشان ازچوب وسنك پیکرها ساختند وتعظیم آن می نمودند و بمرور زمان بپرستش آن مشغول شدند وبعداز طوفان ابلیس لعین آن بتان را بیرون آورد وعربرا بپرستش ایشان فرمود وقبیله ازبنی کلب ود راداشتند دردومةالجندل وسواغ درقبیله هذیل بود برساحل بحر ویغوث رامذحج وبنی عطیف وبنی مراد اختیار کردند ویعوق درمیان همدان افتاد ونسر معبود اهل حمیر بود و آل ذی الکلاع

بیت

کافران ازبت بیجان چه تمتع دارند	باری آن بت بپرستید که جانی دارد

القصه نوح علی نبینا وآله وعلیه السلام باحق سبحانه مناجات کرد که خدایا اکابر قوم اصاغررا گفتند که دست ازاین بتان برمدارید) (۲۳) وحال آنست که گمراه کردن رؤسای قوم باین بتان بسیاری را از ضعفاء و ادنی ومیفزای بارخدایا ستمکارانرا مگرهلاکت وعذاب (۲٤) از برای گناهان غرق شدند بطوفان پس درآورده شدند بآتشی (یعنی درقبر وگفته اند درآخرت) پس نیافتند برای خود از آنها که بخدای گرفته بودند بجزخدای یاران که عذاب طوفان ازایشان باز دارد (آورده اند که حق سبحانه حضرت نوح را خبرداد که دیگر ازقوم تو کسی ایمان نخواهد آورد وازیشان فرزندی که ایمان آرد هم متولد نخواهدشد پس نوح مناجات کردند) (۲۵) وگفت نوح ای آفریدگار من مگذار برروی زمین از ناگرویدگان دورکننده یعنی کسی که آید وورود مراد هلاك عام است یعنی هیچ کافرانرا وامگذار(۲٦) بدرستیکه اگرتو بگذاری

ایشانرا گمراه کنند بندگان ترا یعنی خواهند که مؤمنان را اضلال نمایند و گمراه کنند ونزایند مگر فجور کننده ناسپاسی (یعنی چون بالغ شوند فاجر وکافر وعاذر باشند) (۲۷) ای پروردگارمن بیامرزمرا ومرپدر ومادر مرا (والد نوح ملك بن متوشلخ بود ومادرش باشهر اقوال مشهور بنت انوش و هردومؤمن بوده‌اند لاجرم درخواست نمودکه ایشانرا بیامرزد) وهرکسرا که درآید سبحانه رمنزل یا بکشتی یا بمسجد من درحالتیکه مؤمن باشد و بیامرز مردان وزنان گرونده را که باشند تاقیامت ' وگفته‌اند مراد این امت مرحومه‌اند ازابن‌عباس منقول است که هم چنانچه دعای نوح درباره کافران مستجاب شده درشان اهل ایمان نیز بعز اجابت رسیده ودیگر دعا فرمود) که میفزای مرستمکاران را (یعنی کافرانرا) مگر هلاکی بسختی نعوذ بالله من ذالك (۲۸)

سورة الجن (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(قبل ازاین مذکورشد درسوره احقاف که گروهی ازجن دربطن نخله بملازمت حضرت رسالت پناه رسیدعواستماع قرآن نموده ایمان آوردند ما وردی گوید که آنحضرت سوره اقراء میخواند وایشان نه تن بودند یاهفت تن سه از اهل نجران و چهار از نصیبین وصاحب کشاف آورده که از شصیان بودند وایشان اعظم واکبر قبائل جن اند وعامه لشکر ابلیس ازایشان است و آن گروه که ایمان آورده بودند بمیان قوم خود رفته انواع سخنان گفتند و حق سبحانه دراین سوره ازآن خبر داد که) بگوای محمد «ص» وحی کرده شده بمن آنکه شنیدند قرآن را بطن نخله گروهی ازده کمتر وازسه بیشتر بودند از گروه جن پس گفتند چون بمیان قوم رفتند که ای قوم بدرستی که ماشنودیم قرآنی شگفت یعنی چیزی عجب، که با کلام بشر نماند و کسی برانشای مثل آن

۱- مشتمل بر۲۸ آیه است ودرمکه نازل شده

قدرت ندارد (۱) راه مینماید براستی وصواب وصلاح دین ودنیا پس گرویدیم بآن وهرگز شرك نیاریم وانباز نگیریم بپروردگار خود یکی را ازاصنام و اباالسه وغیرآن چنانکه پیشترشرك میآوردیم (۲) وبدرستی که بزرك است ملك آفریدگار مایا برتراست عظمت وجلال اواز مجالست با مخلوقات فرا نگرفت زنی را چنانچه بعضی ازبنی ملیح گویند ونه فرزندی چنانچه یهود و نصاری درعزیر وعیسی اعتقاد کنند (۳) وبدرستیکه هست که میگوید جاهل و نادان مایعنی ابلیس برخدای سخنی دور که نسبت صاحبه وولد است بوی (٤) وما پنداشتیم آنکه نگویند آدمیان وجنیان برخدای دروغی لاجرم هر چه سفیه مامیگفت باور میکردیم چون قرآن شنیدیم که وی دروغ برخدای می بستد(٥) وبدرستیکه بودند مردان ازآدمیان که دربعضی امکنه پناه گرفتندی بمردان ازجنیان وآن جنیان بوده که چون کسی به بیابان هولناك رسیدی گفتی پناه میبرم بهسید این وادی ازشرسفهای قوم واعتقاداوآن بود که بدان استعاذه آن شخص سالم ومامون بماند واهل مکه درموطن هایله گفتندی اعوذ بحدیقه بن بدرمن شرجن هذاالوادی پس بیفزودندآدمیان مرجنیان را بسبب این استعاذه کبر وسرکشی وجهل تاگفتندی که بزرگی مابمرتبه‌ای است که آدمیان بما پناه میجویند (٦) وبدرستیکه آدمیان یعنی کفارایشان گمان بردند همچنانکه شماگمان برده‌ایدای جن آنکه نه برانگیزاند خدای یکی را ازمردگان برای حساب وجزا

(۷) وبدرستی که ما مس کردیم آسمان را وبرای استراق سمع بالا رفتیم و خواستیم که بوی در آئیم پس یافتیم آسمان را پر کرده شده از پاسبانان توانای محکم یعنی ملائکه که بمنع جن نامزد شده اند و آن ستارگان آتش فشان که جهت رجم دیوان متعین گشته (۸) وبدرستی که ما بودیم که می نشستیم از آسمان در نشستگاهها برای شنیدن اخبار آسمانی یعنی قبل از بعثت پیغمبر «ص» برآسمان میرفتیم ودر مقاعد خالی از حرس و شهب می نشستیم پس هرکه از جن طلب شنیدن میکند اکنون بر میابد

برای خود ستاره روشن و آتشبار نگاهدارنده و مترصد ایستاده یعنی برای سوختن وی (۹) وبدرستی که ما نمی دانیم آیا بدی خواسته شده است از آن بکسانیکه در زمین اند از آدمیان یا خواسته است بدیشان پروردگار ایشان خیری وصلاحی (۱۰) وبدرستی که از جنس ما شایستگان هستند یعنی مؤمنان نیکوکار سابق در خیر واز ما فروتر از این هستند یعنی میانه‌روان درخیر وشر ما هستیم خداوندان طریقها و مذهبهای متفرقه ومختلفه درمعالم از حسن بصری نقل کرده که چنانچه در میان انس اهل مذاهب مختلفه هستند چون قدریه ومرجیه ورفضه وغیر ایشان درمیان جنی نیز هستند (۱۱) بدرستی که ما دانستیم بآنکه عاجز نمیتوانیم ساخت خدای را هرجاکه باشیم درزمین (یعنی اگر بماکاری خواهد ما اورا عاجز نمیتوانیم کرد وبواسطه سکون وثبات درمقام خود برای مقاومت وعاجز نمیسازیم ویرا از روی گریختن به اطراف آفاق یا حوالی کوه قاف (۱۲) بدرستیکه ما آنهنگام که شنیدیم قرآنرا که سبب هدایت عالمیانست گرویدیم بوی یا بانکس که از وی شنودیم (یعنی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و مقرر است که هیچ پیغمبر بجن مبعوث نبود الا حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که انس وجن را دعوت اورا فرا رسیده وخوان تبلیغ او درنظر خاص وعام کشیده

نظم

داخل اندر دعوتاو جن و انس تا قیامت امتش هر نوع و جنس
اوست سلطان و طفیل او همه اوست شاهنشاه و خیل او همه

پس هرکه بگرود بآفریدگار خود او نترسد ازنقصان در جزای او ونه از ستم برو ونه از رسیدن عیب بدو (۱۳) وبدرستی که از بنی نوع ما مسلمانانند گرویده به پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم ومتدین بدین اسلام واز ما بیدادگرانند برخود که شرك آرند وفرمان حق نبرند پس هرکه گردن نهد امر خدایرا هم چنانکه ما کرده‌ایم پس آن گروه گردن نهادگان قصد کرده‌اند راه راست وازآن راه بمقصد خواهند رسید (۱٤) واما ستمکاران پس باشند مرآتش دوزخ را هیمه که بدیشان افروخته شود چنانچه بکفار

آتش افروخته میشود (۱۵) ودیگر وحی کرده اند بمن که اگر مستقیم شوند اهل مکه بر راه راست یعنی ایمان آرند هرآینه بدهیم ایشان را آب بسیار بعداز قحط و تنك سالی (یعنی روزی ایشان فراخ گردانیم یا اگر جن بر اسلام استقامت ورزد ایشان را نعمت بسیار ارزانی داریم یعنی ازوعیدآخرت امان دهیم واین بزرگتر وبسیارتر نعمتی است و جمعی اعم گرفته اند یعنی اگر جن وانس مستقیم باشند براسلام ایشانرا بسعت معیشت سرافراز گردانیم) (۱٦) تا بیازمائیم ایشان را در زندگانی که بوظائف شکر چگونه قیام می نمایند وهر که اعراض کند از یاد کردن نعمت پروردگار خود وسپاس داری نکند درآرد اورا خدای درعذابی سخت که فرح وراحت دراو نبود (۱۷) و دیگر وحی بمن آمده که مسجدها مرخدایراست وخاص است بدو پس مخوانید درآن با خدای یکی را (چنانچه یهود و نصاری در کنایس و صوامع خود عزیز و مسیح علیهما السلام بالوهیة یاد میکنند و چنانچه مشرکان در حوالی بیت الحرام میگویند لبیك لا شریك لك الا شریك هو لك گفته اند مراد از این مساجد تمام روی زمین است که مسجد حضرت سیدالمرسلین «ص» است لقوله جعلت لی الارض مسجداً پس در هیچ بقعه با یاد خدای یاد دیگری نیکو نباشد .

بیت

دل را بجز از یاد خدا شاد مکن ... با یادوی از کس دگر یاد مکن

دل خانهٔ کعبه است ویران مگذار ... وانرا بجز از یاد وی آباد مکن)

(۱۸) وبدرستیکه آنهنگام که بر خواست بندهٔ خدای یعنی محمد «ص» در بطن نخله میخواند خدایرا و نماز میگذارد وجن قرائت او می‌شنودند نزدیك بود که باشند بروی چفسیدگان از غایه ازدحام (ودر آنکه حق سبحانه پیغمبر خودرا عبدالله گفته نکت بسیار است درآثارآمده که آن حضرت قیام نمود هیچکس را قدرت اقامت برآن نبوده لاجرم دروقت عروج آنحضرت برمنازل ملکی باین اسم مذکور شد که سبحان الذی اسری بعبده

و بهنگام نزول قرآن از مدارج فلکی او را بهمین نام یاد میکنند تبارك الذی نزل الفرقان علی عبده .

نظم

آن بنده شمار بندگی دوست کز جمله بندگان گزین اوست
دادند ز بندگیش راهی کان راه ندید هیچ شاهی

کفار مکه مر حضرت رسالت «ص» را گفتند کاری پیش گرفته‌ای و در بزرك مهلکه شروع نموده‌ای ازاین مهم برگرد واز این امر رجوع کن تا ما ترا در پناه گیریم وحمایت کنیم آیت آمد که) (۱۹) بگو با مشرکان که بهرحال که هست جز این نیست که میخوانم یعنی می‌پرستم پروردگارخودرا و انباز نمیگیریم بدو یکی را (۲۰) بگو بدرستی که من مالك نیستیم برای شما دفع ضرری را و نه رسانیدن خیر وصلاح را (یعنی من بنده‌ام وکار بنده پرستش پروردگار است) (۲۱) بگو بدرستی که من زنهار ندهد مرا در پناه نگیرد از عذاب خدای یکی (یعنی اگر خدای بمن خواسته باشد عذابی کسی مرا حمایت نمیتواند کرد) (۲۲) ونیابم هرگز بجز وی پناهی که روی بوی آرم (۲۳) لیکن میرسانم بشمارسانیدنی که کفایتست شمارا از نزد خدای ومیرسانم پیغامهای فرستاده وی و هرکه نا فرمانی کند خدای را در پرستش او و فرستاده او را در امر و نهی پس بدرستیکه مراوراست آتش دوزخ جاوید باشند در آن همیشه بی خلاصی از آن و امروز کافران ترا بی یار میدانند ودر توعاصی میشوند (۲٤) تا وقتی که به بینند آنچه وعده داد شده‌اند دردنیامثل وقعه بدریا در آخرت بس زود باشد که بدانند چون عذاب موعود به‌بینند که از گروه مؤمن وکافر کیست ضعیفتر ازجهت یار وکیست کمتر از روی عدد و معلوم شود که ناصر که قویترست و بیشتر ویار که ضعیفتر است کفارمکه بعدازنزول این آیت گفتند آیا این موعود کی خواهد بود آیة آمد که (۲۵) بگو آنچه وعده کرده‌اند راست ودرست است ولیکن وقت آن برمن مخفی است نمیدانم آیا نزدیکست آنچه وعده داده شده‌اید از عذاب یامقرر

کرده است خدای من مرورا زمانی دور اوست داننده پوشیدها پس آشکارا نسازد ومطلع نگرداند برغیبی که مخصوص است بعلم او یکی را (۲۶) مگر آنراکه پسندد از فرستاده خودکه او را بربعضی از آن اطلاع دهد (تا معجزه وی بود و مراد ازاین رسول محمد «ص» است) پس بدرستیکه در می آرد خدای یعنی میسازد از پیش روی آن رسول پسندیده و ازعقب وی نگهبانان ازملائکه که ویرا پاس میدارند (۲۷) تا بداند نبی موحی الیه آنکه برسانیدن جبرئیل وملائکه که بوقت نزول وی می باشند فرستاده های پروردگار خود بی تغییر وتبدیل فرا گرفته است علم خدای وشامل شده بآنچه نزدیك رسل وملائکه است وشمرده است همه چیزی را از روی عدد تاآنکه قطره های باران و ریك بیابان وامثال آن (مراد کمال علم است واحاطهٔ آن بجمیع معلومات (یعنی هیچ معلومی مطلقا از دایرهٔ علم او خارج نیست

بیت

هر چه دانستنی است در دو جهان
نیست از علم شاملش پنهان) (۲۸)

سورة المزمل (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که حضرت رسول الله «ص» در مبدا بعثت نمازگذاردی و بگلیمی خودرا پوشیده داشتی واز خدیجه منقول است که آن مثل چادری بود چهارده زراع نصفی بربالای مابودی ونیمی رسول «ص» پوشیدی و بوی نماز ادا کردی حق سبحانه باوی خطاب کرد که) ای گلیم برخود پیچیده (و گفته اند زمل بمعنی حمل است یعنی ای بردارنده بارنبوت) (۱) برخیز بشب یعنی بنماز مگر اند کی ازشب (قیام لیل در ابتدای اسلام فرض بوده ومیان

(۱) ۲۰ آیه است ودر مکه نازل شده

مقادیر ثلاثه مخیر بوده چنانچه حق سبحانه تعالی فرمود که شب بنماز برخیز مگر اندکی که آن) (۲) نیم شب است یا کم کن از نیمه شب اندکی تا به ثلث باز آید و این کمتر نشاید (۳) یا زیاده کن بر نیمه شب تا بثلثان رسد وغایت این باشد و بتانی و شمرده بخوان قرآن را یا روشن کن حروف آنرا بوقت تلاوت روشن کردنی چنانچه سامع شمار آن تواند کرد (واز مرتضی علی نقل کرده‌اند که مراد بترتیل حفظ وقوف است و ادای حروف) (٤) بدرستیکه زود باشد که ما وحی کنیم و منزل گردانیم بر تو سخن گران (یعنی کلامی مشتمل بر تکالیف شاقه که گران باشد حمل آن به مکلفان یا گران بود از جهت امر و نهی و وعد و وعید و حلال و حرام و حدود و احکام یا ثقیل بود سماع آن بر کافران و تعقل در آن بر منافقان یا گران باشد ثواب آن در میزان و گفته‌اند و ثقیل باشد بر تو تلقی آن و آن اشد صوت وحی بود که آن سرور مثل آواز درای صدا شنودی و از مجرد صوتی بی اعتماد بر مخارج فرا گرفتن حروف و کلمات از طریق معتاد خارج مینمود و از این جهت در آنحال ثقلی تمام بهسید انام می رسید چنانچه از عایشه منقول است که در روزی که سرما بغایت سرد بودی می دیدم که وحی بر او فرود میآمد و از جبین مبارکش قطرات عرق میچکید در حین نزول وحی بر آن حضرت بدین نوع که مذکور شد اگر بر شتری سوار بودی دست و پای شتر خم گشتی و اگر تکیه بر ران یکی از یاران داشتی خوف شکستن آن بودی و در این محل روی گل برگش برافروختی .

مصرع

بسان گل که بصحن چمن بر افروزد

و در بحر الحقایق آورده که قرآن در نفس خود بمفصل است کما قال الله تعالی کتاب فصلت آیاته و نسبت باجمعی کتب منزله سماویه صورتی اجمال دارد چه متصدق و مطابق همه است که مصدقالما بین یدیه پس ثقل قرآن اشارت است بجمعیت وی میان صورتین اجمالیه و تفصیله چه جامع امرین اثقل و اشرف و اکمل و اعظم خواهد بود و کشنده چنین باری جز صاحب جمعیت نشاید .

نظم

حمل چنین بار بمقدار تست کار کسی نیست که این کار تست
کس نتواند زدن اینجا نفس قوت این کار توداری و بس)

(۵) بدرستیکه ساعت شب یاعبادتی که ناشی شود بشب بابقیام شب آن سخت تراست ازجهت رنج و کلفت چه ترك خواب وراحت برنفس بغایت شاق است یابیشتر است ازروی فراغت دلچه در روز دلها بتصرف در باب معیشت مشغول باشند ودرشب ازخواطر گوناگون فارغ شده متوجه محراب وعبادت توانند شد .

بیت

خاموش شد عالم بشب تاچست باشی درطلب
زیرا که بانك عربده تشویش خلوت گاه تست

و راست تراست ازجهت مقال (یعنی خواندن قرآن درشب بصواب ترست که دل فارغ باشد وزبان بادل موافقت نماید بزبان میخوانند وبدل تفکر میکنند و ناشئة اللیل گفته اند که میان مغرب وعشاء است یامابعدعشاء تاصبح و بقول عائشه که ناشئ آن باشد که ازخواب برخیزد) (٦) بدرستیکه مرترا در روزآمد وشد درازست یعنی تصرف درامور خلق واشتغال بدعوت ایشان پس درشبها توجه بادای تهجد اولی باشد (۷) ویاد کن نام پروردگار خود را باسمهای حسنی اورا بخوان وبریده شو از خلق وتوجه کن بسوی او بعبادت بریدنی کامل (یعنی نفس خودرا ازاندیشه ماسوی الله مجرد سازد وبکلی روی بدو آر .

فرد

دل درو بند بغیرش بگسل هرچه جزاوست بردن کن ازدل)

(۸) (بدل است از ربك) یعنی یادکن نام بروردگار خود راکه خداوند مشرق ومغرب است هیچ معبودی نیست سزاوار عبادت مگروی پس فراگیر اوراکارساز خود ومهمات باوگذار (۹) وصبر کن برآنچه میگویند

کفار مکذبان از خرافات وهزلیات وبیراز ایشان بریدنی نیکو (یعنی درمقام انتقام مباش ونصیحت ازایشان بازمگیر این حکم بآیت قتال منسوع است) (۱۰) وبگذاری مرا با مکذبان خداوندان تنعم (یعنی کار صنا دید قریش با من گذار) ومهلت ده ایشان را مهلتی اندك زمانی مکافات دهم ایشان‌را بر تکذیب امام زاهد آورده اند که میان نزول این آیت و حرب بدر وهلاك سرداران عرب نبود مگر اندك وقتی) (۱۱) بدرستیکه نزدیك ما است در آخرت برای دشمنان دین بندهای گران که بدان مقید شوند و آتشی بزرك افروخته که در آن بسوزند (۱۲) وخوردنی باصفت درگلوگرفتن یعنی در حلق گیرندچون‌ضریع‌وزقوم وعذاب دردناك وغیرازاینها که کنه آن‌را نشناسد مگرخدای تعالی (درلباب آورده که بعدازنزول این‌آیت حضرت رسالت‌پناه بیهوش‌شد وبیفتاد وگفت که این وعدهها راست‌شود) (۱۳) روزیکه بلرزه درآیدزمین وبجنبد کوهها وگردند کوههای باعظمت تلهای ریك پراکنده یعنی کوهای سخت چون ریك روان شوند ازهیبت آنروز (۱٤) بدرستیکه فرستادیم مابسوی شما ای اهل‌مکه یعنی محمد«ص»گواه بر اقوال وافعال شما (یعنی درقیامت گواهی دهد براجابت دعوت او وامتناع ازآن) همچنان که فرستادیم بسوی‌فرعون رسولی (یعنی‌موسی) (۱۵) پس‌عاصی شدفرعون دران‌پیغمبرواجابت‌دعوت‌او نکردپس گرفتیم‌اورا گرفتنی سخت یعنی بآبش غرق کردیم واز راه‌آب بآتش بردیم تهدید کفار قریش دربن‌آیت مندرج است) (۱٦) پس‌چگونه نگهداریدای مشرکان نفسهای خودرا بمانید بکفرخود ازعذاب روزی که هول آن گرداند کودکان را پیران (یعنی موی سرایشان را سفید سازد مراد کثرت هموم وغموم است چه‌بسیاری‌انده آدمی رازودپیر گرداند میشاید که مبالغه باشد در درازی آنروز) (۱۷) آسمان شکافته باشد بسختی وهیبت‌آنروز وهست وعده خدای تعالی‌بحدوث این وقایع ووقوع این‌حوادث بودنی (۱۸) بدرستیکه این‌آیتها پندی‌وعبرتیست پس‌هر که خواهد فراگیرد وبقرب آفرید کار خود راهی بدین موعظه (آورده اند که بعد از نزول قم الیل الاقلیلا حضرت رسالت صلی‌الله علیه وسلم وصحابه رضی‌الله عنهم

شبها برخواستندی وچون مقادیر نصف و کمتر و بیشتر از آن مشتبه بود ازخوف آنکه محافظت قدر واجب مرعی باشد تاروز نماز گذاردندی تاب‌حدی که قدم مبارک آنحضرت ورم کرد ومخافت برجسد همایونش غالب شد منکران ندای اما هذا فقد شقی ربه درافکندند حق‌سبحانه بعد ازیکسال آن بارگران‌از مؤمنان برداشته آیت آمد که) .

(۱۹) بدرستیکه پروردگار تو میداند آنکه تو بر میخیزی در شب برای نماز کمتر از چهار دانك شب ونماز میگذاری نیمهٔ شب وسه یکی‌از وی وبر میخیزند بهمین منوال گروهی‌از آنانکه با تواند از اصحاب تو و خدای اندازه میکند شب و روز را و میداند مقادیر ساعـات آن وعلم او محیطست بقیام تو هر شب بدین مقدار ها داند خدای آنکه طاقت ندارید تقدیر اوقات را ونگاه نمیتوانید داشت پس بازگشت بشما بعفو وتخفیف‌و رخصت‌فرمود در ترك قیام مقرر پس بخوانید آنچه آسان بود ازقرآن‌مراد آنست که بگذارید آنچه میسر شود شما را از نماز شب داند خدای‌آنکه باشند از شما بیماران و دیگران که سفر کنند در زمین میطلبند از فضل و کرم خدای یعنی تجارت مینمایند و وجود حلال کسب میکنند ودیگران که کارزار میکنند در راه‌خدای‌و بیماران واهل‌سفررا ازتجارت‌ومجاهدان‌راازجهادرنج رسد در نماز شب‌ضبط‌مقادیر آن لاجرم ازشما تخفیف فرمود پس بخوانیدآنچه میسر شود از قرآن درنماز (واین امر برسبیل‌فرضیت است وگفته‌اندقرآن بخوانید درغیر نماز واین امر بطریق ندب واستحبابست و درمقداری که خواندن آن مندوب باشد اختلاف کرده‌اند وآن سه آیتست یا صد یادویست یا ختم دو ماهی ودر حدیث عبدالله بن عمر «رض» هست که حضرت رسالت «ص» فرمودویرا که قرآن بخوان در هر ماهی گفت یا رسول الله در خود قوتی می‌یابم یعنی زودتر می‌توانم که بخوانم‌فرمود که بخوان دربیست‌روز باز گفت مرا قوت زیادت هست فرمود بخوان در هفت روز و برین زیاده مکن وصاحب معالم رحمه‌الله باسناد خود ازانس بن مالك (رض) نقل میکند که حضرت رسالت پناه (ص) فرمود که هرکه در روزی یا شبی پنجاه آیه

بخواند اورا از غافلان ننویسند واگر صد آیه تلاوت کند از فرمان برداران نـویسند واگر دویست آیت خواند قرآن خصمی نکند با وی روز قیامت و اگر بقرائت پانصد آیه اشتغال کند بنویسد برای او قنطاری از مزد) و بپای دارید نماز مفروضه را وبدهید زکوة واجبه را و قرض دهید خدایرا قرض نیکو اشارتست بانفاقات مستحبه درطریق خیر و یافتن جزای بسیار بازآی و آن وآنچه پیش فرستید برای نفسهای خود از نیکی بیابید آنرا نزدیك خدای

بیت

برك عیشی بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست

او بهتر و بزرگتر از روی مزد یعنی ثواب آنرا زیاده یابید یکی را ده و هفتصد وازآن نیز بیشتر و طلب آمرزش کنید از خدای در همه احوال بدرستی که خدای آمرزگارست بندگانرا مهربان بریشان (که شفقت ومهربانی او از مادر وپدر بیشترست) (۲۰)

سورة المدثر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل میکند از حضرت رسالت (ص) که در زمان فترت وحی براهی میرفتم ناگاه آوازی شنیدم چشم بالا کردم دیدم که همان ملك که در غارحرا بمن آمده بود بر کرسی نشسته است میان زمین وآسمان از سطوت هیات و عظمت هیکل او خوفی بر من طاری شد بخانه بازگشتم وگفتم مرا بپوشانید ومن در اندیشه آن حال بودم که حضرت ذوالجلال عم نواله وحی فرستاد که) ای جامه در پوشیده (گفته اند مراد دثار بنوتست یعنی ای لباس رسالت در بر افکنده (۱) بر خیز از خوابگاه خویش یا قیام نمای بادای مراسم نبوت پس بیم کن خلق را ازعذاب خدای اگر غیر او را پرستند (۲) وپروردگار خودرا تعظیم کن (۳) وجامهای خود

---

(۱) مشتمل بر ٥٦ آیه ودر مکه نازل شده است .

را پاك ساز از الواث (یا کوتاه کن بخلاف صنادید عرب تا اول علامتی بود برترك عادات ایشان ومرتضی علی رضی الله عنه فرمود که کوتاه کن جامه را فانه اتقی و انقی وابقی و گفته اند پاك کن نفس خود را از آنچه نشاید ونباید

درنفحات ازشیخ ابوالحسن علی الشاذلی المغربی قدس الله سره العزیز نقل می کند که حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم را درخواب دیدم مرا گفت ای علی طهر ثیابك عن الدنس تحظ بمدد الله فی کل نفس یعنی پاکیزه گردان جامهای خود را از چرك تا بهره مند گردی بمدد وتایید خدای درهر نفسی گفتم یا رسول الله ثیاب من کدام است گفت که حق سبحانه بر تو پنج خلعت پوشانیده است خلعت محبت وخلعت معرفت وخلعت ایمان و خلعت توحید وخلعت اسلام هر که خدایرا دوست دارد بروی آسان شود هر چیزی و هر که خدای را بشناسد در نظر وی خورد نماید هرچیزی و هر که خدایرا بیگانگی بداند بوی شرك نیارد هیچ چیز را و هر که بخدای ایمان آرد ایمن گردد از هر چیزی و هر که باسلام متصف بود درخدای عاصی نشود واگر عاصی شود اعتذار کند وچون اعتذار کند قبول افتد پس شیخ رحمه الله گوید ازینجا دانستم معنی قول خدای را که و ثیابك فطهر

نظم

در تو پوشید لطف یزدانی	خلعتی از صفات روحانی
دارش از لوث خشم وشهوت دور	تا بپاکیزگی شوی مشهور)

(٤) واز همه گناهان کناره کن یعنی برهمین تقوی که هستی باش (٥) وعطاء امنت منه تا بیشتر بستانی یامنت بر خدای بعمل تا آنرا بسیار شماری یا مردمرا ممنون مساز بادای رسالت تا طلب بسیاری مزد کنی ازیشان (٦) واز برای رضای پروردگار خود صبر کن یا درتحت موارد قضای برای خدای صابر باش (٧) پس چون دمیده شود درصور یعنی نفخه ثانیه که اثرش بعث است (٨) پس آن دمیدن درآن روز نشانه روز دشوار است (٩) بر ناگرویدگان نه آسان برایشان (اگرچه هول وهیبت وشدت درآنروز عام

بود اما حق وسبحانه بکرم عمیم خود دشواریرا از مؤمنان بردارد و با کافران بماند ودر حساب با ایشان مناقشه کند وروی ایشان سیاه گردد ونامهای اعمال بدست چپ ایشان دهد آورده‌اند که ولیدبن مغیره لعنه‌الله ازحضرت پیغمبر ص فواتح سوره حم ومؤمن شنیده بمیان قوم بازآمد و گفت بخدای که حالا از محمد(ص) کلامی شنیدم که سخن انس وجن نیست مراورا حلاوتی و عذوبتی هست که هیچ سخن را نباشد وبروی طراوت وتازه گیست که هیچ حدیثی را نبود اعلای این نهال اقبال مثمر ثمر است سعادات کلیه واسفل این شجره طیبه بعروق فضائل وحکم علیه سمت احکام تمام پذیرفته واین کلام غالب آید و مغلوب نگردد و از بلندی به پستی نگراید قریش بعد از استماع این سخن گمان بردند که ولید ایمان آورده پس ابوجهل اورا بانواع سخنان ورحمیت جاهلیت آورد تا قرآن را سحر گفت وآن سخن بحضرت پیغمبر (ص) رسیده بغایة ملول گشت وحق سبحانه آیة فرستاد) (١٠) بگذار مرا وآنکه آفریدم تنها (بی‌مال وفرزندوانصارواعوان قولی آنست که اورا وحیدالقوم گفتندی یعنی یگانه ایشان) (١١) ودادم مراورا مالی کشیده (یعنی بسیارآورده‌اند که زر نقد او هزار هزار دینار بود ومیان مکه وطایف اسب و گوسفند و شتر بسیار داشت وساتین و امتعه و عبید و امای او در شمار نمی‌آمد) (١٢) و دادم اورا پسران حاضر با او در مکه (یعنی برای اکتساب وجه معاش محتاج بسفر نبودندی وپیوسته با پدر درمحافل حاضر شدندی آورده‌اند که اورا ده پسر بود ازجمله خالد وعماره وهشام رضی‌الله‌عنهم ایمان آوردند) (١٣) وبگستردم برای اوبساط جاه وریاست گستردنی (تا ریحانه قریش لقب یافت یا بساختیم کارهای اورا ساختنی تمام

(١٤) پس طمع میدارد آنکه زیاده کنیم عطیات خودرا درباره وی (١٥) نکنم چنین ونعم خودرا افزون نسازم بدرستیکه او هست مرآیتهای کلام مارا منکر ودرآن ستیزه کننده وبسحر نسبت دهنده (ودراغلب تفاسیرهست که بعد ازنزول این آیه مال وجاهش روی بنقصان نهاد وفرزندانش ازو برگشتند

دبعضی بمردند واومحتاج ورسوا وهلاك شد) (١٦) زود باشد که دررسانم او رابصعود (وآن کوهی است از آتش که بهفتاد سال بر بالای آن رسند وفی الحال که بذروه آن رسند بازبزیر افتند ودر تبیان آورده که تکلیف کنم اورا بصعود برصعود وآن صخره ایست املسا در دوزخ که بر بالای آن نتوان رفت پس اورا درزنجیرهای آتشین کشیده ازپیش میکشند وازعقب گرزهای آتشین میزنند تابرانجا میرود واین وعید عظیم برای ولید چراست) (١٧) بدرستیکه او فکر کرد که چه طعنه زند درقرآن واندازه باخود راست کرد که چه میگوید (قبل ازاین سمت ذکر یافت که او تعریف قرآن کرد وچون قریش اورا ملامت کردند گفت شما محمد «ص» را مجنون مگوئید و بیقین بدانید که اوراعقل کامل است و بر او دست نیست و خیال می بندید که او کاهن است و امارت کهانت از و ظاهر نمیشود و گمان میبرید که او کذابست و هرگز بکذب متهم نبود و می پندارید که شاعر است و سخن او بشعر نمیماند گفتند تفکر کن که اورا چه توان گفت و سخن او را بچه چیز نسبت توان داد ولید باخود فکر کرد و باخود خیالی بست) (١٨) پس لعنت کرده باد چگونه تقدیر کرد (١٩) پس ملعون باد چگونه اندازه گرفت (٢٠) پس نظر کرد در قرآن کرتی دیگر (٢١) پس روی ترش کرد که موجب طعن نیافت درآن یا درحضرت پیغمبر نگریست وروی ترش کرد و پیشانی درهم کشید (بطریق کراهت یا بخندید) (٢٢) پس روی بگردانید ازحق یا پیغمبر «ص» و گردن کشی کرد ازمتابعت او (٢٣) پس گفت نیست این که محمد صلی الله علیه وآله وسلم میگوید مگر جادوئی که تعلیم گرفته شود از سحره (٢٤) نیست مگر سخن آدمی (یعنی با کلیه جبروت) (٢٥) زود باشد که درافکنیم ولیدرا درکه پنجم ازدوزخ که نامش سقر است (٢٦) وچه چیز تورا دانا کرد که چیست سقر (٢٧) آتشی که باقی نگذارد ازگوشت و پوست و عروق واعصاب وعظام برهیچ دوزخی بلکه همه را بسوزاند (وبازحق سبحانه نوسازد اجزای اورا) ودست بازندارد دیگرباره ناسوزد (٢٨) آتش سیاه کننده مر پوست کافران را (٢٩) برآن آتش نوزده ملك یا نوزده صف ازایشان موکل باشند (درتبیان از براین غارب رضی الله عنهما روایت کرده که گروهی از یهود سؤال کردند مرحضرت پیغمبررا «ص» ازخزنه دوزخ آنحضرت دو بار باصابع بدین اشارت فرمود

در كرت دوم ابهام يعني را امساك كرد واين آيت در تصديق آنحضرت نازل
شد ويهود مسلم داشتند كه اين سخن مطابق قول تورات است ودر تخصيص
اين عدد مفسران ومذكران تكلفات كرده اند وازجمله آنكه تسعه اكثر آحاد
است وعشر اقل عشر عشرات پس اين عدد جامع بود ميان اكثر قليل كه آن نه است
واقل كثير وآن ده است وبواقي وجوه درجواهر التفسير مذكوراست ودر اخبار
آمده است كه بعد از نزول اين آيت ابوجهل گفت اي معشر قريش زبانيه از نوزده بيش
نيستند آياده تن يكي ازشما آنهارا دفع نتواند كرد ابوالاسود بن كلده بن
حاف الجمحي گفت من هفده را كفايت كنم ده را به پشت وهفت را بشكم وشما
دو باقي را كفايت كنيد وروايتي آنست كه گفت من درپيش شما برصراط بروم و
ده را بردست راست ونه را بچپ دفع كنم وبگذاريم بسلامت به بهشت درآئيم
آيت آمد كه) (٣٠) وماگردانيده ايم خازنان دوزخ را مگر فرشتگان كه قوي
ترين خلقند (ودر معالم آورده كه رئيس خزنه دوزخ مالك است وباا وهيجده
تن اند وچشمهاي ايشان چون برق درخشنده و انياب ايشان يعني دندانهاي
ايشان چون صمارهاي بلند مستحكم زبانهاي آتش ازدهن ايشان بيرون ميآيد وميان
در دوش ايشان مسافت سير يكساله باشد يكي از آنها بيكدقيقه هفتاد هزار
كافررا درهر گوشه دوزخ كه خواهد بيفكنند وذكر ملائكه براي دفع اين سخن
كلده كرده است تابداند كه ايشان ملائكه اند نه بشر يعني اوميگويد كه من
همه را كفايت كنم و نميداند كه ايشان آدمي نيستند بلكه فرشتگانند غلاظ و
شداد وتمام آدميان طاقت ديدار يك فرشته ندارند تابمقاومت چه رسد) و
نساخته ايم شمارهاي ايشان كه نوزده اند مگر عددي اندك سبب فتنه باشد مر
آنانرا كه كافر شده اند (يعني استهزا كنند واستبعاد نمايند كه نوزده تن چگونه
ببشتر ثقلين را عذاب خواهند كرد) تابيگمان شوند آنانكه داده شده اند كتاب
را چه قرآن را يابند كه مصدق تورات است تابيفزايد آنراكه گرويده اند
گرويدني بدين سخن يا بسبب تصديق اهل كتاب وتاشك نيارند آنانكه عطا
كرده شده اند بتوراته وگرويدگان ازاهل اسلام درآن عدد وتابگويند آنانكه
دردلهاي ايشان بيماري شك نفاقست وبگويند ناگرويدگان چه چيز خواسته

است خدای بدین عدد که غریبست ازروی مثال هم چنین درضلالت فرو میگذارد
خدای هرکرا خواهد وراه نماید هرکه را خواهد (آورده اند که ابوجهل
گفت ای معشر قریش حالا که محمد « ص » نوزده یار ومدکار بیش ندارد
حق سبحانه فرمود که) و نمیداند لشکرهای پروردگارترا از ملائکه که ممدو
معاون پیغمبر اویند مگراو که عالم است بهمه معلومات و نیست تمثیل سقر یاعدد
خزنه یا این سوره مگر پندی برای مردمان (۳۱) نه چنین است که کسی انکار
سقر تواند کرد سوگند بماه که معرفت اوقات وآجال بوی بازبسته است (۳۲)
وبحرمت شب چون بیاید ازعقب روز (وحفص ادبر الف خواند واد بصیغه
ماضی ازادبار یعنی چون برود ازپس روز) (۳۳) وسوگند بصبح چون روشن
گرداند عالم را (۳٤) بدرستی که درکه سقر یکی ازدرکات دوزخ است (۳٥)
گردانیده ایم او را چیزی که بدان بیم کنند (ودر لباب آورده که حضرت
رسالت را «ص ع» میفرماید که قم نذیرا برخیز بیم کننده) مرآدمیان را تا
بتو پند گرفته ازگناه بپرهیزند (۳٦) (بدلست ازبشر یعنی تو نذیری وبقول
اول دوزخ) نذیر است مرآنکس را که خواهد ازشما آنکه پیش رود درخیر
وطاعت یا بازایستد درشر ومعصیت یعنی همه طوایف را پند دهنده است (۳۷)
هرنفسی بآنچه کرده است از کردار خود درگرواست (یعنی دردوزخ گرفتار
است ومحبوس بدان) (۳۸) مگراصحاب دست راست که ایشان مرتهن نیستند
بگناه خود در آتش چه گناهان ایشان آمرزیده شده است (وگفته اند اهل
یمین اینجا اطفال مؤمنانند یاملائکه) (۳۹) دربوستانها (یعنی دربهشت بر
غرفها ناظر باشند در دوزخ) می پرسند (٤۰) ازاحوال مشرکین ومیگویند
چه چیز آورد شمارا در دوزخ

(٤۱) ایشان گویند در جواب نبودیم مادر دنیا از نمازگذارندگان (یعنی
بفرضیه آن اعتقاد نداشتیم) (٤۳) ونبودیم که بمال زکوه طعام دهیم درویشان را
(٤٤) وبودیم که شروع میکردیم (درشان محمد «ص» ومبحث وی مشغول
می شدیم) باشروع کنندگان درآن (٤٥) وبودیم که تکذیب میکردیم بروز
جزا وباور نمیداشتیم (٤٦) تاوقتی که آمد بما مرگ ومقدمات آن وبرهمان حال
بمردیم (٤۷) پس سود نکند ایشان را شفاعت همه شفیعان بتقدیری که ایشانرا

شفاعت کنند و آن خود محالست (٤٨) پس چیست مرایشان را که پیوسته از قران یامواعظ آن درحالتی که اعراض کننده گانند (٤٩) گوئیا ایشان خران وحشی اند رمنده گان که گریخته باشند ازشیریا ازصیاد یاریسمان دام یامردم تیرانداز یاازآوازهای مختلف (یعنی چنانچه گروه خران ازاینها میگریزند ایشان ازاستماع قرآن می گریزد زیرا که گوش سخن شنو ودل پندپذیرا ندارند کمااشار الیه المثنوی

مثنوی

از کجا این قوم پیغام از کجا　　از جمادی جان کجا باشد رجا

فهمهای کهنه کوته نظر　　صد خیال بد در آورد درفکر

رازجز با رازدان انباز نیست　　رازاندرگوش منکر راز نیست

ازکلبی منقولست که مشرکان گفتندیا محمد «ص» بما رسیده که هر که در بنی اسرائیل گناهی کردی بشب بامدادان صحیفه یافتی گناه اوو کفارت آن دروی نوشته برای ما مثل آن چیزی بیاریا گفتند بتوایمان نیاریم تا بنام ماهریك از کتابی نیاری ازآسمان ودروی مکتوب باشد که این نامه است ازخدای بفلان کس باید که متابعت کند محمدرا صلی اله علیه واله وسلم آیه آمد که ایشان گریزانندازاستماع کلام ماو نمیگروند بدان) (٥١) بلکه میخواهند هرمردی ازایشان آنکه داده شود نامهای سرگشاده وبی مهر ودرآن نوشته که ای فلان پیروی کن محمد (ص) را (٥٢) ندهند ایشانرا این صحیفها واگر بدهند هم نگروند پس اعراض ایشان نه برای امتناع ایتاء صحیفه است بلکه ایشان نمیترسند از عذاب آخرت (٥٣) حقا که نیست آنکه ایشان درباب قرآن میگویند که سحراست یاقول بشربدرستی که قرآن پنداست ویاد کردن (٥٤) پس هر که خواهد که پند گیرد بدو (٥٥) ویاد نکنند اورا مگرباآنکه خداخواهد که یاد کنند اوست سزاوار آنکه ازو ترسند و سزاوارآمرزیدن ترسنده گان (٥٦)

سورة القيمه (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(لاء نافيه در فعل قسم برای تاکيد بود پس معنی اينست)

که هرآينه سوگند ميخورم بروزرستخيز (۱) والبته سوگند يادميکنم بنفس ملامت کننده (مرادنفس متقيه است که نفس مقصره را ملامت کند بر تقصير طاعت يانفسی که خودرا ملامت کند پيوسته درطاعت درقيامت واگرچه اجتهاداو بسياربود درطاعات يانفس مطمئنه که هميشه لايم است مرنفس اماره راجواب قسم آنکه شما برآنگيخته خواهيدشد آورده اند که عدی بن ربيعه آنحضرت را ازاحوال قيامت پرسيد وبعدازاخبار آنحضرت گفت که اگرآن روزرا معاينه بينم باورنکم آيا اين استخوانهای متفرقه با هم مجتمع شودآيت آمد (۲) که آيامی پندارد آدمی (يعنی عدی) آنکه جمع نخواهيم کرداستخوانهای پراکنده اورا مراد نفس اوست که عظام قالب آنست (۳) آری جمع کنيم پس بايد که داند مارا توانا برآنکه راست کنيم سرهای آنگشتان اورا يعنی سلاميات اورا باوجود صغرولطافت آن جمع کنيم تا باستخوانهای بزرگ چه رسد(٤) بلکه ميخواهد عدی يا جنس آدمی آنکه دروغ گويد بآنچه اورا درپيش است ازبعث و حساب (۵) می پرسند باستهزا که کی خواهد بود روز رستخيز (٦) پس چون خيره شود چشم (۷) وتيره گردد ماه (۸) و جمع کرده شوند آفتاب وماه (يعنی ايشانرا بايکديگر مجتمع ساخته درديا افکند) (۹) ميگويد آدمی يعنی کافرمکذب درآن روز کجاست جای گريختن (۱۰) نيست مفری پناه گاهی نباشد کافرانرا (۱۱) بسوی پروردگارتست يعنی بحکم او درآن روزقرارگاه خلق يعنی بمشيت خود مقر هرکس ازاهل بهشت ودوزخ مقرر کند

---

(۱) مشتمل بر ٤۰ آيه ودر مکه نازل شده است .

(۱۲) خبر کرده شود آدمی در آنروز بآنچه پیش فرستاده است از اعمال و بآنچه بازپس داشته نست از اموال شیخ الاسلام قدس سره فرموده که گناه از پیش فرستی بجرات ومال ازپس بگذاری بحسرت گناه را بتوبه نیست کن تا نماند ومال را بصدقه پیش فرست تا بماند . که ما عندکم ینفد وما عندالله باق

رباعی

گرهمه مال صرف راه کنی　　گنج داری وگرنه آه کنی

گرفرستی ز پیش به باشد　　که بحسرت زپس نگاه کنی!

(۱۳) بلکه آدمی برنفس خود وخداوند بصیرتست یعنی بحال خود و گواهست بر اقوال وافعال خود (۱٤) واگرچه القا کند عذرهای خودرا یعنی هرچند برگ ام عذر انگیزد (وبر آنچه مقدور ست در دفع آن چاره اندیشد همان گواه گناه خود خواهد بود و عذرهای دروغین وحیلهای باطل خودرا خواهد دانست .

نظم

چه چندین عذر انگیزی و چندین حیلها سازی

چو میدانی که میدانم ومیدانم که میدانی

ابن عباس رضی الله عنه فرمود که چون جبرئیل علیه السلام وحی برسید انام علیه الصلواة والسلام خواندی وآنحضرت بزبان باوی میخواند تا فراموش نکند آیه آمد که) (۱۵) مجنبان بقرآن زبان خود را قبل از اتمام وی تا تعجیل کنی بحفظ یا اخذوی (۱٦) بدرستی که برماست گردآوردن آن دردل تو تا یادگیری و برماست اثبات قراة آن برزبان تو (۱۷) پس چون بخوانیم آنرا بزبان جبرئیل علیه السلام برتو پس پیروی کن خواندن اورا اد تامل فرمای درآن (۱۸) پس بدرستیکه برماست روشن کردن آنچه مشکل باشد از آن برتو (۱۹) نه چنانست که گمان برده اید ای آدمیان درامر عقبی بلکه دوست میدارید دنیای شمادنیای شتاب کننده را (۲۰) ودست بازمیدارید آخرت پاینده را (وکار برعکس می باید) (۲۱) رویها درآن روز که قیامت تازه و تابان باشند یعنی وجوه انبیاء واولیاء ومؤمنین (۲۲) بخداوند خود نگرند از روی عیان بی حجاب (ابن عمر رض) گفت که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله فرمود که فروترین اهل بهشت آنکس است که نظر کند بباغهای ونعمتها

وزنان وخدمتکاران خود وتا هزارساله راه آنرا به بینید و گرامی ترین نزدیک خدای کسی است که نظر کند بوجه الهی بامداد وشبانگاه یعنی بمقدار آن پس این آیت بر خواند که وجوه یومئذ الی ربها ناظره آورده اند که اوراد هریك ازاوتادابن کلمانست که **اللهم انی اسئلك النظر الی وجهك الکریم** .

نظم

هر کس به بهشت آرزوی کار بدارد
عاشق بجز از دیدن دیدار ندارد)

(٢٣) ورویها آن روزترش وتاریك باشند یعنی روی منافقان مشرکان (٢٤) گمان بری توای مخاطب یعنی بدانی یا گمان بردآن نفس یعنی یقین بسیار آنکه رسیده خواهد شد بدو بلائی ورنجی که مهرهای پشتش بشکند (کنایتست ازنزول عذاب عظیم برو وبقول اصح آن بلای حجابست ازرویه رب الارباب .

مصرع

که ازفراق بتر درجهان بلائی نیست)

(٢٥) نه چنانست که دل بردنیا توان نهاد واز آخرت توان غافل شد چون برسد روح باستخوانهای سینه وگردن (٢٦) وگفته شود یعنی کسان محتضر گویند کیست افسون کننده وشفادهنده (٢٧) ویقین کننده محتضر که آنچه بدو نازل شده سبب جدائیست ازدنیاوملازمان (٢٧) وبه آخرت بپیچد ساق محتضر بساق او یعنی پاهای او ازهول مرك در هم پیچد و حرکت درآن نماند یا جمع شود شدت موت بشدت (٢٩) بسوی جزای پروردگار توآن روز باز گشت باشد همه کس را (اغلب مفسران برانند که ابوجهل لعین را شدت معادات باسید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم واقع بود ودر شان او نازل شده که) (٣٠) پس تصدیق نکرد (ابوجهل قرانرا یاصدقه نداد از آنچه واجب مال وی بود) وبی دوی نه نمود پیغمبر را یانماز نگذارد برای خدا (٣١) ولیکن

تکذیب نکرد نبی را و بر گشت ازراه حق (۳۲) پس باز گشت بسوی کسان خود میخرامید ازروی افتخار که من چنین وچنین کاری کردم یعنی تکذیب و تولی (۳۳) سزاوار است مرترا ای ابا جهل مرگی سخت پس سزاوار است ترا عذاب الیم در قبر (۳٤) پس نیك سزاواراست مرترا هول قیامت پس بغایة سزاوار است ترا خلود در دوزخ (آورده‌اند که بعداز نزول این آیة حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم ابوجهل را دید دربطحا و جامه‌اش را گرفت گفت اولی لك فاولی ثم اولی لك فاولی ابوجهل گفت مرامیترسانی ای محمد ونزد بعضی از علماء اولی بمعنی ویلست حق سبحانه چهار کرت برای تاکید ابوجهل را گفت که وای برتو) (۳۵) آیا می‌پندارد انسان آنکه فروگذاشته شود مهمل ومعطلل وضایع که بدنیا مکلف و بعقبی مبعوث نگردد (۳٦) آیا نبوده است آدمی قطره آبی از منی ریخته شده در رحم (۳۷) پس بوده است خون بسته پس خدای بیافرید اجزاء و اعضای اووا پس راست کردصورت او وروح دراو دمید (۳۷) پس گردانید از منی درصنف نروماده (۳۹) آیا نیست آنکه چنین آفریند توانابر آنکه زنده گرداند مردگان را (درخبرست که درآخر این سوره باید گفت بلی انه علی کل شی قدیر و بروایت دیگر «سبحانك اللهم بلی» وشیخ «ماقدس سره» میگفت «بلی سبحان ربی الاعلی»)

سورة الدهر (۱)

آیا آمده است (استفهام تقریریست یعنی بدرستی که آمد) برآدم علیه السلام هنگامی از زمان که در آن نبود چیزی یاد کرده شده (یعنی چهل سال میان

(۱) ۳۱ آیه است و درمدینه نازل شده

مکه وطائف افتاده بود قبل از نفخ روح درو وکسی بانسانیت او را یاد نمیکرد چون نطفه وعناصری نمیدانستند که نام او چیست وفائده حکمت خلقت او چه خواهد بود واین معنی معلوم نداشتند که استاد قدرت آینه میسازد که مظهر اشعه مفاتیح الغیب باشد دراقصی مراتب ظهور ومرتبه خلافت کبری را شاید و عین مقصودات و منتهای غایات او بود وهمه نهایتها بوجود با جود او آشکارا شود .

نظم

شد ظهور او یکلی نور نور	گنج مخفی ازوی آمد درظهور
گنج مخفی بود زیر خاک گرد	خاک را تابان تراز افلاک کرد
گنج مخفی بدز پری جوش کرد	خاک راسلطان اطلس پوش کرد)

(۱) بدرستی که ما آفریدیم آدمیان را که اولاد ویند ازآبی اندک که منی است (وچون هریك ازمنی مرد وزن مختلف الاجزاست در رقت و قوام وخاصیة لاجرم نطفه را باآنکه مفردست بجمع صفت کرد وفرمود که) آمیختنیها (یامراد الوانست که منی مرد سفید وازآن زن زردست وهردو بعد از اجتماع سبز میشوند یا امشاج بمعنی اطوارست یعنی نطفه علقه شود پس مضغه گردد تاآخرخلق او بهرتقدیرانسانرا خلق کردیم بامرونهی) می آزمائیم اورا پس گردانیدیم اورا شنوا وبینا تاممکن باشد ازمشاهده دلایل واستماع آیات (۲) بدرستی که ماراه نمودیم اورا راه راست بنصب ادله قدرت وانزال آیات تا باشند یا سپاس دارنده یعنی مؤمن سعید یا ناسپاس یعنی کافر شقی (۳) بدرستیکه ماآماده کردهایم برای ناگرویدگان زنجیرها که بدن ایشانرا بدوزخ کشند وغلها که برگردن ایشان نهند و آتشی افروخته که پیوسته در آن بسوزند (٤) بدرستیکه نیکوکاران (یعنی مؤمنان صادق فرمان بردار) بیاشامند در آخرت ازجام خمری که باشد آمیختگی آن کافور (یعنی آنرا به کافور بهشتی بیامیزند تا خنك وشیرین وخوشبوی گردد و گفتهاند آبی است در بهشت خوشبوی وسفید چون کافور بجهت مشابهه اودرلون باکافوراورا بدین نام خوانند ومؤبد این قولست آنکه بدل از کافور آورده که) (٥) کافور چشمه ایست که

می‌شامند از آن بندگان خدای میرانند آن‌چشمه را هرجا میخواهند راندنی آسان (جمهور مفسران برآنند که روزی حضرت رسالت صلی اله علیه وسلم بخانه علی‌مرتضی کرم‌الله وجهه آمدند وحسن وحسین علیهما السلام‌را بیمار دید علی و فاطمه را رضی‌اله‌عنهما گفت نذری کنید تا فرزندان شما صحت یابند ایشان نذر فرمودند که سه روز روزه گیرند حق سبحانه سبطین (ع) راشفا بخشید وایشان روزه گرفتند ومقداری جوقرض گرفته یابمزدگری شده وآرد کرده نان پختند ونماز شام که خواستند افطار نمایند مسکینی بدرخانه آمده آواز داد که یا اهل بیت النبوه مسکینی‌ام ازمساکین مسلمانان مرا طعام دهید تا شمارا حق‌سبحانه ازمواید بهشت بدهد امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام نصیب خودرا بدان مسکین داد وسایراهل بیت موافقت کردند وباآب خالص روزه گشاده شب گذرانیدند دیگرروز روزه گرفتند وبوقت افطار یتیمی بدرخانه آمد وسئوال کرد وتمام طعامی که بود ایثار فرمودند وشب سیم اسیری بسر وقت ایشان‌رسید وخوردنیهای بدوردادند حق‌سبحانه این‌آیات فرستاد که) (۶) فای نمایند ابرار نیکو بنذری که‌درطاعت کنندومیترسندازروزی که‌هست بدی‌آن‌روز یعنی محنت وشدت‌اوفاش آشکاراورسیده بهمه (۷) ومیدهند خوردنی بردوستی خدای (یا برحسب طعام یعنی باوجودی که محتاجند بدان طعام وآنرا دوست میدارند ایثار می نمایند ومیخورانند وخود نمیخورند و طعام نانی را صرف طعام باقی کنند) درویش‌بی مایه را و خورد سال بی پدر را واسیری که ازکفار گرفته‌اند (درخبرست که‌چون‌اسیری بحضرت‌رسالت‌پناه «ص» آوردندی اورا ببعضی مسلمانان سپردی تا رای مبارك برامری در شان او قرار یابد وگفتی احسن الله وبعضی از علما برانند که مسجون از اهل فقر که‌درحقی او راحبس کرده باشند و مملوك از عبید واما ومره حکم اساری دارند یعنی باایشان احسان باید فرمود این مطعمان بلسان مقال یابزبان حال که‌معتقدایشان‌است‌میگویند) (۸) جزاین‌نیست که میخورانیم شمارا باین‌طعامها برای طلب‌رضای ولقای خدای نمیخواهیم ازشما پاداشی ومکافاتی ونه‌سپاسی ونه دفع آزاری‌چه در احسان‌نست نهادن وتوقع‌جزا کردن ازثواب بکاهاند قوله تعالی یاایها الذین آمنو لاتبطلوا صدقاتکم بالمن والاذی

نظم

هر چه دهی می ده منت منه — وآنچه بمنت دهی آن خودمده
منت ومزدی که در احسان بود — وقت جزا موجب نقصان بود)

(۹) بدرستی که ما میترسیم از آفریدگار ما از عذاب روزی ترش یعنی روزی که رویهای ترش کرده ازشدت اهوال روزی سخت و گرم (از امام حسن بصیر رحمه‌اله پرسیدند که قمطریرا چیست فرمود که سبحان‌الله چه سخن‌است نام روزقیامت‌واوسخت‌تراست ازاسم خود (۱۰) پس نگاه دارد خدای ایشان‌را ازبدی ورنج وهول آن روز وپیش آرد ایشان را تازگی وخوبی روی وشادی‌وفرح‌دردل (۱۱) وپاداش دهدایشان‌را بسبب آنکه صبر کردند بطاعت وازمعصیت یابرایثارطعام‌بوستانی که ازمیوه‌آن‌برخورند وجامهٔابریشم بهشت که بپوشند(۱۲)درحالیکه‌تکیه زده گان‌باشنددربهشت برتختهای آراسته نه بینند دربهشت آفتاب را یعنی حرارت نیابند ونه سرما (مراد آنست که هوای بهشت‌معتدل بود در روز زمستان وتابستان‌نباشدتاازشدت‌حرو صولت بردمتاذی نگردند) (۱۳) وپاداش دهد ایشان‌را بهشتی دیگر که نزدیك بود بدیشان سایهای درختان‌آن ورام‌کرده شده باشد میوهای آن‌رام کردنی یعنی آسان بود چیدن میوهاو کسی‌چیننده‌رامنع‌نکندازچیدن(۱٤) وگردانیده‌شود بریشان جامهای خودرا ازسیم وکوزها بزرك که باشد مانند آبکینها (۱۵) آبکینها ازسیم یعنی‌اوانی واکواب ازنقره باشد درصفای آبکینه که ازخارج داخل آنرا توان دید اندازه کرده باشند ساقیان آن‌ظرفها را فراخور سیر آبی بهشتیان اندازه کردنی هر کس را فرا خور حوصله او جا می دهند که بدان سیرآب شود ودرآن ظرف زیاده ونقصان نبود) (۱٦) وآشامیده شوند دربهشت خمری که باشد آمیزش آن زنجبیل (یعنی بیامیزند آن شراب را بزنجبیل بهشت چه زنجبیل طرب آرنده ولذت بخشنده است) (۱۷) وآن زنجبیل چشمه ایست دربهشت نام نهاده شده است بسلسبیل وآن منقاد بود وروآن‌هرجا که بهشتی‌خواهد تواند برد (وگویند آسان درحلق رود وزود بگوارد) (۱۸) وطواف کنند برابرار پسران گوشواره دار با

جاوید مانده برحال طفولیت چون به بینی ایشان را ای بیننده پنداری از صفای لون ودرخشندگی چهره ایشان را مروارید افشانده شده از صدف (یعنی ترتازه که هنوز دست کسی بدان نرسیده است دررونق وآبداری آن قصوری پیدا نشده (۱۹) وچون بنگری ونظر کنی آنجایعنی دربهشت به بینی نعمتهای که دروصف نگنجد وملکی بزرك که زوال بدوراه نیابد (ودرخبرست که فروترکسی از اهل بهشت که نظر کند درملك خود هزار ساله راه بیند و منتهای مملکت خود را مشاهده کند چنانچه مبتداء آنرا ملاحظه نماید و بقولی ملکی کبیر نفاذ مشیت است که هر چه خواهند میسر گردد یا استیذ ملائکه بوقت در آمدن بر ایشان ودرفصول آورده که نعیم راحت اشباح است وملك کبیر لذت ارواح نعیم ملاحظه دار است وملك کبیر مشاهده یدار ودار بی دیدار بهیچکار نیاید الجار ثم الدار

بیت

ایها الاخوان تاچند انتظار آن نگار   زاهدان فردوس میجویند ومادیدار یار

(۲۰) زبر بهشتیان یعنی لباس زبرین ایشان جامهای دیبای نازك سبز است ودیبای محکم سفته وپیرایه بسته شوند باستوانها از نقره (واین مخالف آن نیست که یحلون فیبها من اساور من ذهب چه جمع ومعافیه ممکن است وبیاشاماند ایشان را پروردکار ایشان شرابی پاك ازادناس وارجاس یا پاك کننده ازغل وغش (ومقاتل گوید طهور چشمه ایست بردر بهشت هر که از آن بیاشامد دردل او حقد حسد بلکه هیچ صفتی بد نماند و گفته اند پاك کند دل را ازمیل بماسوی الله تا لتذاذ یابد بلقای او وباقی مابیقای او والبقاء فی القاء تمام العطاء وبباید دانست که جوی کوثر دربهشت خاصه حضرت رسالت پناه (ص) وذکر آن درسوره کوثر خواهد آمد انشاءالله تعالی وچهار جوی دیگر از آن متقیان است آب وشیر وخمر وعسل وشمه از آن درسوره محمد صلی الله علیه وآله وسلم مرقوم رقم بیان شده ودوچشمه از آن اهل خشیه است فیهما عینان تجریان ودرچشمه از آن اصحاب یمین است فیهما عینان نضاختان واین چهار چشمه درسوره الرحمن جل ذکره آمده ودیگر شراب رحیق از آن ابرار است وچشمه تسنیم از آن مقربان واین هردو درسوره مطففین مذکورند ودو چشمه از آن اهل

بیت است کافور وزنجبیل که آنرا سلسبیل خوانند وشراب طهور نیز از ایشان است وبدوستان خود سهل کنند ومحققان آنرا شراب شهود گویند که مرات دل نوشنده را بلوامع انوار اسرار قدم روشن ساخته پذیرای عکوس نقوش ازل و ابد گرداند ووقت وحال اورا چنان صافی سازد که مطلقا اقذار ثنیت و شوایب غیریت درمشارع وحدت نماند ورنك دو کانکی مبدل گردانیده جام ومدام را یکرنك سازد .

بیت

همه جام است ونیست گوئی می یا مدام است نیست گوئی جام

وعارفی گفته است که اگر فردا بزم نشینان دارالقرار را برارایك حبور وسرور شراب طهور خواهند چشانید امروز باده نوشان خمخانه افضال را اینقدر از آن نصیبی تمام داده اند .

نظام

از سقاهم ربهم بین جمله ابرار مست
از جمال لایزالی هفت پنج وچار مست
تن چوسایه برزمین وجان پاك عاشقان
دربهشت عدن تجری تحتها الانهار مست
خود چه جای عاشقان کزجای توحید خدا
کوه صحرا وجبال وجمله اشجار مست

پس ابرار گویند) (۲۱) بدرستیکه این کرامتهای هست مر شمارا پاداش کردار شما وهست شتافتن شما در خیر پسندیده ولایق مکافات (۲۲) بدرستیکه فرد فرستادیم برتوقرآنرا فرد فرستادنی بتدریج سوره بعدازسوره وآیتی پس ازآیتی برمقتضای حکمت (۲۳) پس صبر کن بحکم پروردگار خود درآنچه فرموداز تبلیغ رسالت یابرای حکم اوبنصرت تووهلاك معاندان تو وفرمان مبرازایشان گناه کاری راکه ترا باثم خواند (چون عتبه که گفت از دعوت خود باز ایست تادختر خودرا بتودهم) اناسپاسی راکه ترابکفر دعوت کند(چون ولید بن مغیره که گفت بدین آبا رجوع کن تاترتوانگر سازم) (۲٤)

و یاد کن نام پروردگار خود را بامداد و شبانگاه (یعنی پیوسته بذکر او مشغول باش (۲۵)
ودر بعضی از شب سجود کن مراورا (یعنی نماز گذار و بعضی گفته اند بکره
وقت نماز بامداد است واصیل متناول باشد وقت ظهر وعصر را و بعضی از شب
مراد مغرب وعشااست پس معنی چنین بود که بر پنج نماز مداومت نمای) و
نماز گذار برای خدا شب دراز (یعنی به تهجد اشتغال نمای) (۲۶) بدرستیکه
این گروه یعنی کفارمکه دوست میدارند سرای شتابنده یعنی دنیارا و واگذاشته
اند یعنی انداخته اند او پس پشت روز گران را که قیامت ست بدو نمیگروند و
برای او عمل نمیکنند (۲۷) ما بیافریدیم ایشان را از آبی سست که آن نطفه
است و محکم کردیم آفرینش ایشانرا یعنی مفاصل ایشانرا باعصاب بر هم
بسته‌ایم وچون خواهیم بدل کنیم ایشان‌را بامثال ایشان درخلقت بدل کردنی
یعنی ایشانرا بمیرانیم ودرنشای ثانیه بمانند همین صورت وهیات بازآریم یا
ایشانرا ببریم و بدل کنیم بغیرایشان از بندگان فرمان بردار (۲۸) بدرستیکه
این سوره پندی وموعظه‌است یا معامله اهل بیت دربذل وایثار پند وعبرتست
مؤمنان‌را تابمثل آنها عمل کنند واز مثل این چیزها بهره یابند پس هر که
خواهد که فرا گیرد و بقرب آفریدگار خود راهی بخیر و طاعت که فرا گیرد
(۲۹) ونخواهید شما هیچ راهی مگر آنکه خدای خواهد خواهش شما را
بدرستیکه خدای‌هست دانا باستعداد واستحقاق هر کس ثواب کارنخواهد هیچ
چیزی‌را مگر باقتضای حکمت خود (۳۰) درآرد هر کرا خواهد در بخشش
خود بهدایت وتوفیق یادربهشت بفضل و کرم خود وستمکاران یعنی مشرکان
آماده کرده است برای ایشان عذابی دردناك دایم (۳۱) .

سورة المرسلات (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند بفرشتگان فرستاده شده به نیکوئی یعنی بامرونهی یا آیات قرآن فرستاده شده بمحمد «ص» به نیکوئی یابادهای وزیده شد پی دوپی (۱) پس سوگند بملائکه سخت وزودرونده سخت رفتنی درامتثال امرالهی با آیات کلام که برندگان ومحوکنندگان احکام اند یعنی ناسخ شرایع و ادیان متقدمه یا بادهای جهنده بسختی جهت عذاب قومی (۲) وسوگند بفرشتگان که نشرکنندگانند شرایع و کتب را یعنی ظاهرکنندظاهر کردنی یا آیتهای قرآن که آثار هدایت منتشر سازند برای خواص وعام یابادهای نرم جهنده جهته راحت جمعی (۳) پس سوگند بملائکه که جدا کننده گانند مرحق باطل را از یکدیگر جدا کردنی یا آیات قرآن که جداگردانند خیر را ازشر یاریاح که پراکنده سازند ابرها را (٤) پس بفرشتگانی که افکنندکانند به پیغمبران و وحی را یاآیات کلام که القا ذکرحق کنند درمیان عالمیان یابادها که سبب ذکر میشوند چه مشاهده هبوب ایشان موجب ذکر حق است واستدلال برآن بر قدرت وی والقاء ذکر برای (٥) عذر محقان است وبجهت بیم کردن مبطلان وجواب قسم این باشد (٦) جزاین نیست که آنچه وعده داده شده اید بدان ازآمدن قیامت و متعلق بهمان‌هرآینه بودنیست (۷) پس آنگاه که ستارگان محو کرده شوند یعنی نورایشان‌رابپرند (۸) وآنگاه که آسمان شکافته گردد (۹) وآنگاه که کوهها برکنده شودازاماکن خود (۱۰) وآنگاه که پیغمبران جمع کرده شوند بمیقاتی که مقررشده باشد در آن گواهی دادن برامتان پس گویند (۱۱) برای کدام روزواپس داشته شده بود این چیزها (یعنی طمس نجوم وشق آسمان وقلع جبال پس جواب آید که) (۱۲) برای‌روزجدا کردن که امروز است وجدا کردن میان مؤمن وکافر و مطیع و عاصی باشد در

---

(۱) ٥٠ آیه است ودر مکه نازل شده

مکافات یاروز حکم کردن میان خلق (۱۳) وچه چیزدانا گردانید ترا (یعنی توچه‌دانی چیست روز فصل چه که آنرا نتوان دانست) (۱٤) وای آنروزمر آنان را که تکذیب آن روز کنند (۱۵) آیا هلاك نکردیم پیشینیان راچون قوم نوح وثمود (۱٦) پس از پی ایشان در آریم بهلاکت پسینیان را که مانند ایشانندچون کفارمکه (۱۷) مثل این کارمیکنیم بهمه گناهکاران (۱۸) مکروهی بزرك در آنروز مرتکذیب کننده‌گان این وعید راست (۱۹) آیا نیافریدیم شماراازآبی خوار بیمقدار یعنی منی (۲۰) نگاهداشتیم آن آب رادرقرار گاه استوار که رحم است (۲۱) تامقداری وابسته شده که زمان ولادتست (۲۲) پس توانا بودیم برآفرینش شما پس نیك توانائیم ما (۲۳) بزرگتر بلائی آن روز مرباور نا دارندگان این قدرت راست (۲٤) آیا نگردانیدیم ما زمین‌را پوشنده وجمع کننده (۲۵) مرزندگان ومردگان‌را یعنی احیار ابرروی خود دارد واموات‌را بدرون خود درآورد (۲٦) وبیافریدیم در زمین کوههای استوار وپای برجا بلند وسرافراز وبیا شامانیدیم شمارا آبی شیرین بسبب آفریدن عیون ومنابع درزمین (۲۷) وادی جهنم در روز رستخیز مرتکذیب کنندگان راست که بامثال این روز اعتراف نکنند ومکذبان را درآن روز گویند (۲۸) بروید بسوی آنچه بودید که بدان تکذیب میکردید یعنی آتش دوزخ وعذاب درآن (۲۹) بروید بسوی سایه سه شاخ (۳۰) به ساین خشك ودایم که درو راحت باشد ودفع نکند ازدوزخی ازحرارت زبانه آتش چیزی را (مراد سایه ودود دوزخ است که ازبزرگی وبسیاری متفرق‌میشود بشعبها وهرشعبه بطرفی میرود(درمعالم آورده که گردنی ازدوزخ بیرون آید و ازو سه‌شعبه منشعب گردد یکی نور وآن برسر مؤمنان سایه افکند ویکی‌دخان و برسر منافقان متوقف گردد ویکی زبانه خالص وآن بالای کافران‌بایستد و درانوار آورده که هرسه شعبه دخان جهنم باشد ویکی برفرق کافر قرار گیرد ویکی بریمین وی ودیگری برشمال وی ومؤذی بدین عذاب قوت واهمه‌است دردماغ وغضبیه بریمین قلب و شهویه بریسار وهر که خواهد که فردا ازآن‌دخان که ظل‌من‌یحموم اشارت بدانست ایمن گردد امروز بنورعقل متمسك شده از

تیره گی صفت بهیمی وسبعی بباید گذشت .

نظم

ز تاریکی خشم و شهوت حذر کن
که از دود آن چشم و دل تیره گردد
غضب چون در آید رود عقل بیرون
هوا چون شود چیره جان خیره گردد)

(۳۱) بدرستیکه دوزخ می‌افکند در آن روز شرارهای هر شراره مانند کوشکی عظیم (۲) گویا که آن شرر شتران زردند برنك آتش دوزخ (وبعضی گویند صفر بمعنی سودا است و چون آتش دوزخ سیاهست شراره آن نیز سیاه باشد و تشبیه شراره بقصر جهت عظمت است و شتران زرد وسیاه جهت لون و کثرت وتتابع واختلاط وسرعت حرکت (۳۳) مشقت بسیار درآنروز مر دروغگویان راست که صفت دوزخ و شراره آنرا باور ندارند (۳٤) این روز روزی است که کافران سخن نگویند یعنی در بعضی مواقف یا ناطق نشوند بحجت برخدای (۳۵) ودستوری ندهند مرایشان را تا عذر خواهی کنند و عذر نیز سود ندارد (۳٦) کرب و اندوه آنروز مر آنانراست که تکذیب کنند مر این خبرها را (۳۷) این روز جدا کردن است میان محق ومبطل جمع کردیم شمارا ای مکذبان این امت وپیشینیان راکه تکذیب رسل گذشته کردند (۳۸) پس اگرهست مرشمارا کیدی وحیله چنانچه در دنیاست باموٌمنان بکاری برديد پس پیش ببرید بامن (تضریع است مرایشانرا واظهار آثار عجز ایشان یعنی حیله با خدای تعالی پیش نرود به مکر دوستان عذاب از خود دفع نتوانید کرد

نظم

بمکر وحیله عذاب خدای رد نشود — نیاز باید و اخلاص و ناله سحری
توان خرید بیك آه ملك هردوجهان — ازین معامله غافل مشو که حیف خوری)

(۳۹) غم وغصه آنروز مر مکذبان راست که بحیله ازعذاب نرهند

(٤٠) بدرستیکه پرهیز کاران از شرك و عصیان در سایهای درختان بهشت باشند وبر کنار چشمهای آب (٤١) ودرمیان میوها ازآنچه آرزو کنند (و ملائکه ایشان را گویند (٤٢) بخورید از ین ثمرات و بیاشامید از ین آبها خوردن وآشامیدن گوارنده بسبب آنچه بودید عمل میکردید در دنیا (٤٣) بدرستیکه ما چنین جزا میدهیم نیکوکاران را (٤٤)جبل قیح ودم درآنروز مر اهل تکذیب راست که بنعیم بهشتی نمیگروند (٤٥) بخورید ای مکذبان نعیم فانی دنیا را وبر خوردار شوید زمانی اندك بدرستیکه شما مشرکانید وعاقبت شما عذاب الیمست (٤٦) وای آنروز مرمکذبان را از عذاب الیم (٤٧) وچون گفته شود مرایشانرا که نمازگذارید نگذارند نماز را مراد آن است که مسلمان نشوند که رکن اعظم اسلام نماز است بعد از شهادتین الصوة عماد الدین یعنی نماز ستون دین است و دین بدان قائم است ـ (٤٨) نفرین آنروز مر دروغ زنان راست که بشرف دین اسلام نمیرسند (٤٩) پس بکدام سخن پس از قرآن میگروند اگر بقرآن نگرویدند (که معجزیست مشتمل برحجج واضحه ومعانی‌لایحه‌دور خبرآمده که بعدازخواندن این آیة باید گفت آمنا بالله .

سورة النباء (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده‌اند که چون حضرت رسالت پناه «ص» دعوت آشکارا کرد وقرآن برخلق خواند وبروز قیامت بیم فرمود کفار در نبوت آنحضرت و نزول قرآن و وقوع بعث اختلاف کردند و از یکدیگر می پرسیدند یا از پیغمبر ومؤمنان پرسش مینمودند چنانچه حق سبحانه وتعالی فرمود) از چه چیز می پرسند کافران (١) از خبر بزرك یعنی قرآن (٢) آن خبری که ایشان درآن خبر اختلاف کنندگانند (یعنی او را بسحر یا شعر یا کهانت

١ـ مشتمل بر٤٠ آیه‌است ودرمکه نازل شده

نسبت میدهند ومختلق ومفتری واساطیر میگویند بقول بعضی نباء عظیم آن
حضرت است که میگویند آیا او پیغمبر است یانی و ساحر است یاشاعر یا
مجنون وبعضی برآنند که آن خبر بعث است ودر آن مختلف بودند جمعی
میگفتند که قیامت هست وبتان مارا شفاعت خواهند کرد هولاء شفعاء نا عندالله
وبرخی آنرا منکر مطلق بودند ان هی الا حیوتنا الدنیا و گروهی شك
داشتند در وقوع ولا وقوع آن بل هم فی شك منها) (۳) حقا که زود بدانند
نزدیك روز قیامت یا نزدیك نزع که آنچه درآن اختلاف میکردند حق است
(٤) پس حقا که زود بدانند در روز قیامت بطلان قول وخبث عقیده خودرا
(٥) آیا ما نساخته ایم زمین را فراشی گسترده تا قرارگاه شما بود (٦) و
نگردانیدیم کوههارا میخهای زمین تابرآن استوار باشند (۷) وبیافریده ایم
شما را از هرگونه نر وماده تا نسل شما باقی بماند (یاخلق کردیم گونه
گونه سیاه وسفید ودراز وکوتاه وخوب وزشت) (۸) و گردانیدیم خواب
شمارا راحت بدنهای شمایعنی خواب قطع حس وحرکت کند تا قوای حیوانیه
برآسایند واندکی از ایشان زایل شود (۹) وساخته ایم شب را پوششی تا
بظلمت خود همه چیزها را بپوشاند (صاحب فتوحات قدس سره آورده است
که شب لباس اصحاب اللیل است که ایشانرا از نظر اغیار بپوشاند تا در
خلوت خود از لذت مکالمه یا محاضره یامشاهده هر یك فرا خور استعداد
خود برخورداری یابند حضرت شیخ الاسلام قدس سره فرموده که شب پرده
روندگان راه است وروز بازار بیداران سحرگاه است

بیت

اللیل للعاشقین ستر   یا لیت اوقاتها تدوم

چون در دل شب خیال اویار من است
من بنده شب که روز بازار من است)

(۱۰) وگردانیده ایم روز را وقت طلب معیشت تا بتحصیل آن جستوی
کنند (۱۱) وبنا کرده ایم زبر سرشما هفت آسمان سخت یعنی محکم واستوار

که دراو فرجه و شکافی که نشانه خلل وزلل باشد نیست (۱۲) و بیافریدیم
درآسمان چراغی افروخته وتابان یعنی آفتاب (۱۳) وفرو فرستادیم از برای
فشارنده باران آبی ریزان تابیرون آریم بدان آب دانه که قوت را شاید چون
گندم وجو ورستنی که علف را شاید چون کاه و گیاه و گفته اند بیرون آریم از دریا
دانه در را واز زمین گیاه (۱۵) ودرختان و بوستانهای درهم پیچیده (یعنی
بسیار بیکدیگر نزدیك) (۱٦) بدرستیکه روزحکم کلداری (یعنی روزرستخیز
هست درحکم خدا وقتی مقرر برای محاسبه خلایق که مجازات اعمال ایشان
(۱۷) روزیکه دمیده شود در صور نفخه ثانیه پس بیائید گروه گروه از قبر
های خود بعرصه گاه محشر (امام ثعلبی آورده که حضرت رسالت پناه «ص» را
از افواج پرسیدند فرمود که حشر کرده شوند ده صنف از امت من اول بر
صفت بوزینگان ودوم برهیات خوکان وسوم نگونساران که ایشان را برروی
بدوزخ میکشند وچهارم نابینایان وپنجم کران و گنگان و ششم میخایند ـ
زبانهای خود را وآن برسینه‌های ایشان افتاده باشد دریم از دهنهای ایشان
سیلان میکند واهل محشر را ازآن کراهت باشد و هفتم دست وپای بریده
باشد وهشتم ازدارهای آتشین آویخته ونهم را نتنی تمام باشد بدتر ازمردار
ودهم بجبهای آتشین پوشانیده باشند وازقطران چفیده بپوستانهای ایشان اما
بوزینگات سخن چینان باشند وخوکان حرام خواران ونگونساران خورندگان
ربوا و کوران جور کنندگان درحکم و گنگان و کران آنها که باعمال خود
معجب بوده‌اند وزبان خایندگان علما که گفتار ایشان مخالف کردار ایشان
بوده است ودست وپا بریدگان رنجانندگان همسایگان بغیرحق وآویختگان
ازدار غمازن ومعایب کنندگان بسلاطین وحکام و آنها که نتن عظیم دارند
متابعان شهوات وباز دارندگان حق خدای و پوشندگان بلباس قطران اهل
تکبر و نازش) (۱۸) وشکافته شود آسمان درآن روز پس باشد از بسیاری
شکافها درها (یعنی خداوند درها یااز کثرت فرجها گوئی که تمام اودر است)
(۱۹) ورانده شود کوهها درهوا پس باشند مثل سراب (یعنی نمایش کوه
داشته اما بسبب تشتت اجزاء برحقیقت جبلت باقی نمانند) (۲۰) بدرستیکه

دوزخ باشد گذرگاه خلق (یعنی همه را بر و گذر باید کرد یا در کمین گاهی
که زبانیه دروی مترصد ایستاده باشند یعنی برای تعذیب کافران و ازایشان
نتوانند گریخت یا موضعی رصدی که خزانه دوزخ انتظار کفار میبرند وخزنه
بهشت نگاهبانی مؤمنان میکنند تابوقت مرور برصراط از تعرض آتش محروس
باشند واین جهنم باشد) (۲۱) مرکافرانرا که ازحد گذشتگان اند باز گشت
(یعنی آرام جای وقرارگاه) (۲۲) درنك کنندگان درآن روز روزگار های
دراز (درمعالم ازمجاهد نقل میکنند که ابن احقاب که حق سبحانه ذکر کرده
چهل و سه حقبه هرحقبی هفتاد خریف وهر خریفی هفتصد سال و هرسالی سه
صد وشصت روز وهرروزی هزار سال باشد درموضح آورده است که مراد
این نیست که برای عذاب کافران تعیین مدت کرده باشند بلکه مراد آن است که
هرحقبی میگذرد وحقبی دیگر پی درپی می آیدتاابدالاباد) (۲۳) نمی چشند
در دوزخ (یعنی نمی یابند خنکی هوا که بدان راحت یابند وحرارت هوای -
دوزخ ازایشان بازدارد و گفته اند برو خواب است یعنی ایشان را در جهنم
خواب نیست تا آسایش یابند) ونمی آشامند شرابی (۲٤) مگر حمیم و آن
آبی است که چون نزدیك روی آرند گوشت روی درآن ریزد و چون بخورند
امعاء واحشاء پاره گردد وریم که از ریشهای ایشان سیلان کند یااشکهائی که
ازسر حسرت می بارند یا زمهریر که بدان معذب گردند (۲۵) پاداش داده
میشوند پاداشی موافق کردارهای خود بدرستیکه ایشان بودند که نمی ترسیدند
از حساب آخرت یا امیدوار نبودند بثواب آن سرای (۲٦) وتکذیب میکردند
بآیتهای ما که انبیاء برایشان نمودند تکذیب کردنی (۲۷) وهرچیزی ازاعمال
بندگان ازطاعت ومعصیت وغیرآن شمرده‌ایم آنرا (یعنی نگاهداشته ایم و -
نوشته‌ایم نوشتنی وخواهیم گفت مشرکانرا) (۲۸) پس بچشید عذاب دوزخ
پس نمی افزائیم شمارا همیشه مرعذابی بالای عذابی و(درخبر آمده که این
آیت سخت‌ترین آیات قرآن است مردوزخیان‌را ازروی وعید) (۲۹) بدرستی
که مرپرهیزکاران راست رستگاری ازعذاب یا جای فوز وفلاح که آن(۳۰)
باغهاست که دروی درختهای میوه‌دار ودرختان انگوراست تخصیص جهت -

تفصیل است (۳۱) وایشان راست دختران نارپستان همه همزادان (درتفسیر زاهدی آورده که زنان شانزده ساله باشند و مردان سی و سه ساله خواهند بود ودراغلب تفاسیراست که همه ازاهل بهشت ازمردان وزنان سی‌وسه‌ساله باشند (۳۲) ومرا شان‌راست جامهای پراز شراب یاکاسهای پی درپی (۳۳) نمیشنوند متقیان سخنان بیهوده وباطل‌ونه‌دروغی (وگفته‌اند نشنوند درشرب خمر بهشت سخن عبث ودروغ بخلاف شاربان خمر دنیا که درمجالس ایشان هذیان عربده وخلاف وجدال بسیار بود) (۳٤) جزا داده شود ایشانراجزا دادنی ازپروردگار تو بمقتضای وعده خود عطا کرده شود ایشان‌را ازفضل خویش عطای وافی وکافی (یعنی بسنده یا برحسب اعمال ایشان) (۳۵) آفریدگارآسمان وزمین وآنچه میان ایشان است بزرك بخشایش مالك نباشند اهل آسمان وزمین از خدای سخن گفتن را (یعنی قادر نباشند برآنکه باوی سخن گویند مگر بدستوری یا برآنکه خطاب کنند باخدای واعتراضی نمایند بثواب وعقاب او زیرا که همه مملوك مالك نتواند بود) (۳٦) روزیکه ـ بایستند روح وبایستند فرشتگان صف زدگان و روح ملکی‌است موکل بر ارواح (درمعالم گفته که مخلوقی بزرگتر از او نیست روز قیامت وی تنها صفی باشد تمام ملائکه باکثرت حدود وعظمت‌جسد صفی‌چند واو دربزرگی برابر همه بود ودر عین‌المعانی‌ازابن‌مسعود روایت کرده که مقام روح‌آسمان چهارم‌است وهرروز دوازده هرار بار تسبیح میگوید وازهرتسبیح اوملکی مخلوق میگردد وگفته‌اند روح طائفه‌اند بشکل آدمیان و نه از ایشان فردا صفی بایستند وملائکه صفی وگویند روح جبرئیل است که فرشتگان صف بر کشند) (۲۷) سخن نگویند درباب شفاعت مگر کسیکه دستوری دهد مراو را خدای تعالی که شفاعت کند یا نکند مگر کسی را که خدای تعالی اذن کند در شفاعت او و گفته باشند او در دنیا کلمه توحید (یعنی جز مؤمنان را شفاعت نکنند (۳۸) آنروز روزی است که بودنی البته‌خواهد

بود پس آنکسی که خواهد قرار گیرد بسوی ثواب پروردگار خود بازگشتنی بایمان وطاعت (۳۹) بدرستیکه ما بیم کردیم شمارا وبترسانیدیم از عذابی نزدیك که عذاب آخرت است و قرب او بجهت تحقیق اواست (٤٠) روزیکه بنگرد آدمی درآنچه پیش فرستاده باشد دودست او (یعنی باز یابد کردار ـ های خودرا از خیر وشر و گوید ناگرویده درآن روز ای کاشکی من بودمی خاك (یعنی هرگز من بایصورت آفریده نشدمی یا امروز خاك بودمی و مرا زنده نگردندی و گفته‌اند بعد از حشر وحوش که ایشان را خاك سازند کافران این تمنا کنند وقولی آنست که مراد از این کافر ابلیس است واوآدم را عیب میکرد که از خاك آفریده شده وخودرا می ستود که من از آتش مخلوقم چون درآن روز کرامت آدم و فرزندان مؤمن او مشاهده کند و عذاب وشدت خودرا بیند آرزو برد که کاشکی من از خاك بودمی ونسبت به آدم داشتمی ای درویش این همه دبدبه وطنطنه که خاکیان را هست هیچ طبقه از طبقه مخلوقات را نیست

مثنوی

خاك را خوار وتیره دید ابلیس	کرد انکارش آن حسود خبیس
ماند غافل ز نور باطن او	نشد آگه ز سر کاین او
بهر گنجی که هست در دل خاك	این صدا داده‌اند در افلاك
که بجز خاك نیست مظهر کل	خاك شو خاك تا بروید گل

سورة النازعات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بکشندگان بقوة وشدت (یعنی ملائکه که جانهای کافران بسختی نزع کنند) (۱) و بفرشتگان بیرون برندگان ارواح مؤمنان را بیرون بردنی بنرمی (۲) وملائکه شناه کننده شنا کردنی یعنی آمد وشد نماینده در رفتن

---

(۱) مشتمل بر ٤٦ آیه ودر مکه نازل شده است .

وشتافتن درآن چنانچه اهل سیاحت (۳) وبفرشتگان پیشی گیرنده برهم‌پیشی گرفتنی درفرمان برداری (٤) پس سوگند بملائکه که تدبیر کننده‌اند کاردنیا را (یعنی جبرئیل که موکلست برياح وجنود و اسرافیل که نازلست بامور اقضیه واقدار ومیکائیل که باران وگیاه متعلق بدواست و عزرائیل که قابض ارواح شان اوست وگفته اند قسم بنجوم است که شتابان میروند از مشرق بمغرب وروندهاند از برجی ببرجی وسیاحت میکنند در فلك وبرهم‌دیگر پیشی میگیرند در سیر ومدبرانند امری را که بدیشان بازبسته است باذن الله چون اختلاف فصول یا اسپان غزاةاند که عنان کشیده روند از دار اسلام و تسبیح نمایند دررفتن وسبقت کنند درصف جهاد وتدبیریابه بدیشان کارفتح وظفر بردشمنان خدای تعالی یانفوس فاضله که منتزع شونداز شهوات ونشاط کنان بعالم قدس رفته در مراتب ارتقا سیاحت نمایند و بحصول کمالات سبقت فرمایند تا مکمل شده مکمل ومدبر امور ارشاد کردند و برهر تقدیر جواب قسم آنست که شما مبعوث ومحاسب خواهید شد) (٥) یاد کن آن روزرا که بجنبد جنبده (یعنی بلرزد کوه وزمین ازهیبت آن کما قال یوم ترجف الارض والجبال واین بوقت نفخه اولی بود که همه بلرزند وزندگان ازهول بمیرند) (٦) ازپی در آید اورا ازپس درآینده (یعنی نفخه ثانیه که خلق زنده شوند) (٧) دلها آن روز ترسان ولرزان بود (٨)دیدهای خداوندان دلهافروخوابانیده باشد (۹) میگویند منکران بعث امروز دردنیا که آیا ما باز گردیده شدگانیم به حالت اولی آیا مارا بعد ازمرك بهمان‌هیات که داشتیم روخواهند کرد(۱۰) آیا چون گردیم مااستخوانهای کهنه ونزدیك بخاك شدن مارا مبعوث گردانند (۱۱) پس گفتند از روی استهزاء که اگر چنین باشدآن بازگشتن آنگاه باز گشتنی باشدبازیان (یعنی اگر مارا رجوعی باشد بحشر پس بازیانکاران باشیم چه پیوسته تکذیب آن کرده‌ایم حق سبحانه میفرماید که دشوار مگیرید امر قیامت‌را) (۱۲) پس جز این نیست که آن یك فریادست یعنی مگر دمیدن اسرافیل که همه خلایق بدان زنده شوند (۱۳) پس آنگاه ایشان درزیرزمین

بوده باشند (و گفته‌اند ساهره نام زمینی است نزدیك بیت‌المقدس در حوالی جبل اریحا که محشر آنجا بود خدای آنرا گشاده گرداند چندانکه خواهد و گویند زمین ساهره را خدای بیافریند از نقره خام وطول وعرض آن جبل برابر زمین دنیا باشد) (۱٤) آیا نیامد بتو یعنی آمد سخن موسی کلیم (تا تسلی دهی دل خودرا بر تکذیب قوم و خبر فرمائی از وعدهٔ مؤمنان و وعید کافران) (۱۵) یاد کن چون بخواند موسی را پروردگار او بوادی پاکیزه یعنی طوی وآن نام وادی است یا بمعنی مرتین است یعنی دوبار پاکیزه شده یادو بار ندا کرده شده که (۱٦) برو برسالت بسوی فرعون بدرستی که او ازحد درگذشته است در تکبر (۱۷) پس بگو مراورا که ای طاغی هیچ هست ترا میلی ورغبتی بسوی آنکه پاك شوی از کفر وعصیان (۱۸) وهیچ میخواهی که راه نمایم ترا بشناخت آفریدگار تو پس بترسی ازعقاب او وحذر نمائی ازسرکشی ونافرمانی (موسی ع بحکم خدای نزدفرعون رفت وتبلیغ رسالت کرد واو معجزه طلبید) (۱۹) پس بنمود اورا موسی علیه‌السلام معجزه بزرگتر که قلب عصی بود بحیه (۲۰) پس تکذیب کرد فرعون موسی را و عاصی شد درخدای یعنی چون دید که عصا اژدها شد گفت این ازنزدیك خدای نیست بلکه سحر موسی است (۲۱) پس پشت برموسی ع کرد (یعنی روی ازو بگردانید ومیشتافت بابطال امراو وگفته‌اند بترسید ازاژدها وپشت گردانید میشتافت درگریختن) (۲۲) پس جمع کرد قوم خودرا پس ندا کرد مرایشان را بنفس خود (۲۳) پس گفت منم پروردگار بزرگتر شما یعنی (اصنام که برصورتند همه خدایانند ومن ازهمه برترم امام قشیری قدس سره در لطائف آورده که ابلیس این سخن شنید وگفت مرا طاقت این کلام نیست من دعوی آن خیریة کردم برآدم این همه بلا بمن رسید او که چنین لافی میزند تاکار او بکجا رسد) (۲٤) پس گرفت اورا خدای اورا بعقوبة آخرت که سوختن است وبعذاب دنیا که غرقه شدنست (یا بنکال دو کلمه اورا مؤاخذ ساخت کلمه اول این سخن و کلمه آخر آنکه گفت ماعلمت لکم من آله غیری ومیان این کلمه چهل سال بوده شیخ رکن‌الدین علاءالدوله قدس‌الله سره فرموده که وقتی مرا حال کرم

شد بزیارت حسین منصور حلاج رفتم چون مراقبه کردم روح اورا درمقامی عالی یافتم ازعلیین مناجات کردم که خدایا این چه حالست که فرعون انا ربکم الاعلی گفت و منصور اناالحق هردو یك دعوی کردند وروح حسین در علیین است و روان فرعون درسجین پس مرا ندا رسید که فرعون بخود بینی درافتاد وهمه خود را دید وما را گم کرد وحسین همه ما را دید وخود را گم کرد پس در میان دعویشان فرق بسیار است .

نظم

گفت فرعونی اناالحق گشت پست — گفت منصوری اناالحق پس برست
این انـا را رحمت الله ای محب — وان انـا را لعنت الله در عقب
زانکه آن سنك سیه بد وین عقیق — آن عدو نور بود آن عشیـق
آن انا هو بود از سرای فضول — نه ز روی اتحاد و از حلول)

(۲۵) بدرستیکه در گرفتن فرعون هرآینه پندی است واعتباری مر کسی را که ازشان او آن باشد که بترسد تا ازنافرمانی مجتنب شده سر برخط امر نهد (۲۶) آیا شما ای منکران بعث سخت تر و دشوار ترید از روی آفرینش یاآسمان بآن عظمت بنا کرد آنرا برزبر سر شما (۲۷) بر داشت سقف آنرا یعنی مقدارارتفاع آنرا اززمین بلندساخت پس آنرا راست کردبی فتوری وبی قصوری (۲۸) وتاریك گردانید شب آنرا وبیرون آورد روز آنرا (اضافه شب وروز بآسمان جهت آنست که حدوث آن سبب گردش اوست امام زاهد رحمه‌الله فرمود که روز وشب دنیا بآسمان پیدا کرد و بسبب آفرینش آسمان آفتاب وماه برد) (۲۹) وزمین را بعد ازآفرینش آسمان بگسترد و مبسوط گردانید (جمهور علماء برآنند که آفرینش زمین پیش از خلق آسمانها است و گستردن او بعد از آن ((۳۰) بیرون آورد اززمین گسترده آب اورا بتفجیر ینابیع وعیون بیرون آورد گیاه زارها وچراگاههای او را (۳۱) و کوهها را محکم وپایدارساخت (ودحوزمین واثبات کوهها وانفجار انهار وظهور چراگاهها) (۳۲) ازبرای برخورداری است مرشمارا ومرچهارپایان شمارا (۳۳) پس چون بیاید بلیه بزرگتر وهول تو که ازهمه بلاهای رستخیز

سخت‌تر باشد (وآن ساعتی‌است که اهل دوزخ را بدوزخ رانند واهل بهشت را ببهشت رسانند جواب اذا محذوف است تقدیرش آنکه واقع شود آنچه واقع شود) (۳٤) روزیکه یادآرد انسان آنچه سعی کرده باشد درعمل آن را یعنی نوشته بدست او دهند تا بخواند (۳٥) ظاهر گردانیده شود دوزخ مر کسی‌را که بیند [یعنی آشکارا شود بروجهیکه هر که اهل رویت باشد بیند] (۳٦) پس هر که ازحدبرده باشد ونگرویده (۳۷) وبرگزیده زندگانی‌دنیا را (یعنی از سلوك سبیل آخرت فراموش کرده کار او نساخت) (۳۸) پس بدرستیکه دوزخ‌آنجای آرام اوست (۳۹) واماهر کس که ترسیده باشد از ایستادن خود نزد پروردگار خود (یعنی درموقف عتاب وعرض) ونهی کرده باشد وباز داشته نفس‌خودرا ازآرزوی او (یعنی ازتمنای حرام وناشایست) (٤٠) پس بدرستیکه بهشت آن آرام جای اوست (درفصول آورده‌که این آیت درشان کسی است که قصد معصیی کند درخلوت وبرآن قادربود وخلاف نفس‌نموده ازخدای تعالی بترسید وازآن عمل دست باز دار .

نظم

گر نفسی نفس بفرمان تواست — کفش بیاور که بهشت آن تست
نفس کشد هرنفسی سوی پست — هر که خلافش نفسی زد برست)

(٤١) می‌پرسند ترا ای محمد «ص» از روز رستخیز ومیگویند کی باشد اقامت آنروز ودرچه زمان بیاید درچه چیزی توازیادکردن‌آن (عایشه فرمود که حضرت‌رسالت‌پناه میخواست که وقت‌آن ازخدای بپرسد حق‌سبحانه فرمود که توازدانستن قیامت بر چه چیزی یعنی علم آن‌حق تونیست زینهار تا نپرسی (٤۲) بسوی پروردگار تست منتهای‌علم قیامت (یعنی کسی راخبر ندهد چه اطلاع برآن خاصهٔ حضرت اوست) (٤۳) جز این نیست که تو بیم کننده‌ای هر کرا بترسد ازقیامت (٤٤) گوئیا که کفار مکه روزیکه به بینند قیامت را که ازآمدن آن می‌پرسند درنك نکرده اند در دنیا یادر قبر مگر شبانگاهی آن روز یا چاشت آن روزیکه عشیه‌آن‌مذکورشد (یعنی از هول آنروز مدت زندگانی‌خود فراموش کنند وچنان پندارند که نبوده اند دردنیا مگرچاشت‌گاهی یا شبانگاهی .

سورة عبس (۱)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که عبدالله بن‌ام مکتوم به مجلس پیغمبر آمد و آنحضرت بدعوت صنادید قریش باسلام مشغول بود ابن‌ام مکتوم بجهت غمیکه داشت آنحال‌را ندانست که نزد حضرت «ص» کسی نشسته است و باوی سخن میگوید آمد وقطع سخن کرد آنحضرت ازقطع کلام ملول شده روی مبارك ترش کرد وازاواعراض نمود جبرئیل آیت آورد که) ترش کرد روی خودرا وروی به گردانید (۱) بآنکه آمد بسوی اونابینا (یعنی عبدالله ذکرا عمی اشعار است بعذر اودرقطع کلام برسید انام) (۲) وچه چیز ترا داناگرد شاید که ابن‌ام مکتوم پاك شود ازانام (۳) یاپند می‌شنید یاپندگیرد پس سود دارد اورا پند دادن‌تو(٤) اما آنکس که توانگری دارد (یعنی بی‌نیازی میکند ازایمان (٥) پس تو برای اورومی آری یعنی براواقبال میکنی ازبهرحرص برایمان آوردن او(٦) ونیست برتوزرومال برآنکه آن مستغنی پاك نشود باسلام چه برتوبلاغ است وبس (۷) وآما آنکه میآید بسوی توومی‌شتابد درطلب تعلیم (یعنی ابن‌ام مکتوم (۸) واومی ترسد ازخدای یا از آزار کفار بسبب آمدن نزد تو (۹) پس توازاو رو گردانیده بدیگران مشغول میشوی (منقول است که چون جبرئیل این آیت میخواند بشره مبارك آنحضرت متغیرمی‌شد درلباب آورده که یکساعت نرگس‌دیده آن‌سروجویبار رسالت «ص» بی‌آب‌وتاب‌شد بمثابه که میرفت وراه نمی‌دید و نزدیك‌بود که رنك وروی مبارك دیوار های مکه را مشرف سازدامام زاهد فرمود که‌سیدعالم ازعقب عبدالله رفت واورا بازگردانید وبمسجد بازآورد وردای خودبگسترانید ودلش را شادساخت و وبرابرآن نشاند وبعدازآن هرگاه که ویرادیدی گرامی داشتی وگفتی مرحبا بمن‌عاتبنی فیه‌ربی‌ودو باراورا درمدینه خلیفه ساخت وقتیکه بغزوه میرفت وبیا بدانست که اینصورت ازحضرت رسالت پناه خطا نبودچه بحکم اجتهاد این

۱ــ مشتمل بر ٤۲ آیه ودرمکه نازل شده

عمل بجای آورد و کراهت اوازسوی ادب ابن‌ام مکتوم بود که سخن بروی قطع کرد ولیکن معذوربود سبب عمی) (۱۰) حقا که این آیت قرآنی پند است مرخلق را (۱۱) پس هر که خواهد یاد کند آنرا وبدان متعظ گردد و این آیتهاثبت کرده شده‌است (۱۲) در صحیفهای گرامی کرده شده نزد خدای (۱۳) برداشه‌شده و بلند قدرپاکیزه ازهمه عیبها (۱٤) در دست نویسندگان (یعنی فرشتگان که ازلوح محفوظ انتساخ کردند) (۱۵) بزرگان نزدیك خدای پاگریمان ومهر بانان که برمؤمنان استغفار می کنند مرایشان رانیکان (۱٦) لعنت کرده بادانسان (یعنی کافرو بقول بعضی آنست که مراد عتبه بن ابی لهب است که اول داماد پیغمبر بود وبآخردختر آنحضرت را طلاق دادو گفت کفرت بربالنجم اذا هوای و حضرت رسالت پناه او را نفرین کرد که اللم سلط علیه کلبامن کلابك واندك وقتی نگذشت که شیرسر اورا بر کند دراین باب حسان بن ثابت قصیده دارد القصه حق سبحانه و تعالی اورا لعنت کرده می فرماید) چه کافر ترین خلق است هیچ نمی اندیشید که خدای (۱۷) ازچه چیز بیافرید اورا ازمقدار آب منی پس اندازه اوپدید کرداز اعضاء واشکال وهیات دربطن مادر (۱۹) پس راه بیرون آمدن آسان کرد اورا تا متولد شد و نشو ونما یافت تابرسید (۲۰) پس بمیرانید اورا بوقت انتهای عمراوپس بخاك دوآورد اورا تاهمچون مردار برسرراهی نیفکنند (۲۱) پس چون خواهد زنده گرداند اورا دروقت نشور بازبسته بمشیت اوست (۲۲) حقا که نگذارد انسان وادا نکرد آنچه خدا فرمود اورا (یعنی کافر بعهد میثاق وفانمود وامرایمان و طاعت راگردن ننهاد و گفته‌اند مراد همه آدمیانند چه هرگزهیچ آدمی از ادای حقوق اوامرالهی کما ینبغی برون نیامده ونتواند .

قطعه

بنده همان به که زتقصیرخویش عذر بدرگاه خدا آورد
ور نه سزاور خدای ندیش کس نتوان که بجا آورد)

(۲۳) پس باید که نظر کند انسان بخوردنی خویش وبچشم عبرت و بیند که بچه وجه احداث کرده می‌شود (۲٤) بآنکه ماریختیم آب را ازابر

ریختنی (۲۵) پس بشکافتیم زمین‌را شکافتنی (۲۶) پس برویانیدیم درزمین دانه که قوت توان کرد و چون حنطه‌وشعیر وامثال آن (۲۷) انگور وسیب (۱۸) ودرخت زیتون وخرما بناء (۲۹) وباغهای دیواربست بزرك درخت (یعنی اشجار اومتکاسف وبسیار) (۳۰) ومیوه های ترومیوه های خشك یا چراگاه این همه کردیم (۳۱) برای برخورداری شما وبرای تمتع چهارپایان شما (۳۲) پس چون بیاید آوازکر کننده (یعنی صیحه که هر که بشنود کر گردد ومراد نفخه ثانیه است جواب اذا آنکه به‌بینید اهوال وشداید بسیار) (۳۳) روزیکه بگریزد مرد ازبرادر خود باوجود موانست ومهربانی (۳٤) واز مادرخود باوجود کثرت حقوقی که اورا است وازپدر خود باوجود وفور شفقت وعاطفت که ازاو دیده(۳۵) واز زن‌خود باوجودآنکه‌مونس‌روزگار او بوده واز فرزندان خود باخیال استظهار بدیشان (۳٦) مرهر مردی‌را از اهل قیامت آنروزکاری است که مشغول میدارد اورا از مهم دیگران ودر باب مشغولی قیامت شیخ فریدالدین عطار قدس سره حکایتی منضوم دارد .

نظم

کشتی آورد در دریا شکست — تخته زانجمله بر بالا نشست
گربه وموشی برآن تخته بماند — کارشان با یکدیگر پخته بماند
نی زگربه موش را روی گریز — نی زموش‌آن‌گربه را چنگال تیز
هردوشان از هول دریای عجیب — در تحیر باز مانده خشك لب
در قیامت نیز این غوغا بود — یعنی آنجا نی توونی مابود)

(۳۷) رویها باشد آن روز تابان ودرخشان ازنور ایمان (۳۸) بر خندان وفرحناك وشادمان بسبب نجات ازنیران و وصول بروضه جنان (۳۹) و رویها باشد آنروز پراز غبار وتیرگی ازکفر وعناد وخیرگی (٤۰) فرا گیرد آنرا تاریکی وسیاهی از انکار عصیان (٤۱) آنگروه که روی سیاه گرفته وگرد آلوده دارند ایشانند ناگرویدگان و دروغگویان ونا بکاران وتبه کاران .

سورة التکویر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(ابن عمر از رسول خدا «ص» نقل کرد که هر که دوست دارد آنکه بنگرد در روز قیامت یعنی به بیند اهوال آنروز را پس باید که بخواند اذا الشمس کورت) چون آفتاب درهم پیچیده شود (یعنی انبساط نور او از بساط آفاق زایل گردد مراد آنست که بی نور شود] (۱) وآنگاه که ستاره گان تیره شوند (۲) وآنگاه که کوهها از اماکن خود منقلع شده رونده شوند درهوا چون هباء (۳) وچون نافهای ده ماهه از حمل ایشان گذشته و بزادن نزدیك شده (وآن نفیس ترین مال عربست) فروگذاشته شود یعنی کس را پروای رعی ومراعات او نماند (٤) وآنگاه که جانوران وحشی جمع کرده شوند وبیکدیگر مختلط شده متعاویان را مجال اضرار بکدیگر نباشد (٥) وآنگاه که دریاها را آمیخته گردانند (تلخ باشیرین تاهمه یکسان دریا شود یاخنك سازد یا گرم کنند و بتفسانند درفتوحات مکه کورست که عبدالله بن عمر (رض) دریا را بدیدی گفتی یاالبحر تقود ناراً) (٦) وآنگاه که نفسها را جفت گردانند (یعنی هر کس را بامثل او چون صالح باصالح وطالح را باطالح یانفوس مؤمنان را باحورالعین جفت کنند وکافران را باشیاطین یا ارواح را باابدان) (۷) وآنگاه که دختران زنده خاك کرده پرسیده شود یعنی از کاروی قتله را سؤال کنند که (۸) بکدام گناه کشته شده است (عادت اکثر عرب آن بود که دختران را ازخوف درویشی یاازجهت لحوق عار بدیشان زنده دفن کردندی حق سبحانه فرمود که زقتله او سؤال کنند وقولی آنکه ازاو پرسند که چرا کشته شدی وفائده سؤال آنکه کودك جواب دهد که مرا بی جرمی کشته اند تاقاتل وی مخذول گردد (۹) وآنگاه که نامهای اعمال که بوقت مرك بندگان طی کرده باشند باز گشاده شود (۱۰) وآنگاه که آسمان بر کنده شود ودر هم پیچیده (۱۱) وآنگاه که دوزخ افروخته گردد یعنی به غضب خدای تافته شود بیشتر از بیشتر

---

(۱) مشتمل بر ۲۹ آیه است ودر مکه نازل شده

(۱۲) و آنگاه که بهشت نزدیك گردانیده شود بدوستان خدای (۱۳) بداند هرنفسی آنچه حاضرساخته باشد از اعمال شروخیر تا آدمی این دوازده حال که معلوم شد شش بزمین دنیا و شش بزمین محشر مشاهده نکند نداند که چه کرده است وآنگاه که بداند بینند که باهر خیری کرامتی وعطائی و باهر شری ملامتی وعتابی بریکی حسرت خورد که چرا زیاده نکردم و بربدی اندوه خورد که چرامباشرشدم وآن حسرت واندوه هیچ فایده ندهد .

تو امروز فرصت غنیمت شمار — که فردا ندامت نیاید بکار
بکوش ای توانگر که فرمان بری — که درناتوانی بسی غم خوری

(۱٤) پس قسم میخورم به ستارگان پنهان شونده در روز (۱۵) روندگان درمغارب خویش (در کشف الاسرار آورده که مرادخمسه متحیره اند یعنی زحل ومشتری ومریخ وزهره وعطارد وخنوس ایشا ، رجوعست و کنوس ایشان استقامت و گفته اند خنس گاو کوهی است وکنس آهو (۱٦) سوگند بشب آنگاه که پیش آید وهوارا تاریك گرداند تاباز پس زود وظلمت زایل شود واین کلمه از اضداد است (۱۷) وسوگند بصبح که دم زند یعنی طلوع کند وتنفس اومبدای طلوع اوست (جواب قسم چیست) (۱۸) بدرستیکه قرآن هرآینه خواندن فرستاده است بزرگوار نزد خدای یعنی جبرئیل (در تبیان آورده که مراد محمد است بقول اول) (۱۹) صفت جبرئیل باشد (یعنی اوخداوند قوت بود درقلع مؤتفکات وصیحه ثمود) نزدیك خداوند عرش با جاه ومنزلت (۲۰) فرمان برده شده درمیان ملائکه یعنی هرچه گوید فرمان برند درآسمانها باامانت وحی گذاری و اگر رسول کریم مراد محمد (ص) باشد پس اوصاحب قوت درطاعت ونزدیك خدای خداوند قدر و مکانتست و مطاع یعنی مستجاب الدعوات است وامین براسرار غیب (۲۱) ونیست صاحب شما یعنی محمد دیوانه چنانچه شما گمان می برید (۲۲) وبدرستیکه دید جبرئیل را برصورت اصلی اوبافق روشن یعنی مطلع آفتاب (۲۳) ونیست پیغمبر ص برچیزهای پوشیده وآنچه وحی بدورسد بخیل که شمارا تعلیم ندهد وازشما به پوشد (۲٤) ونیست قرآن بسخن دیو رانده شده بشب (۲۵) پس بکجامیروید

و سخن بدان راستی و درستی است چرا از او اعراض میکنید (۲۶) نیست قرآن مگر پندی مرعالمیان را یانیست محمد مگرشرف اهل‌عالم (۲۷) بدل است ازعالمیان یعنی قرآن موعظه‌ایست مر کس را که خواهد ازشما آنکه مستقیم شوددرراه خداو پیروی این آیت حق کند (دراسباب نزول آورده که جبرئیل این آیت آورده ابوجهل بشنید و گفت چون این کارما راست والبته بخواهش ماست اگربخواهیم مستقیم شویم واگر نخواهیم نشویم آیت آمد که) (۲۸) ونخواهید شما استقامت وهدایت مگرآنکه خواهد خدای پروردگار عالمیان ومشیت شمارا هیچ اثرنه (شیخ ابوبکر واسطی قدس سره فرمود که ترادر همه وصفها عاجز ساخته است نخواهی مگربمشیت او ونکنی مگربقوت او و فرمان نبری مگربفضل او وعاصی نشوی مگربخذلان او پس توچه فعل داری وبکدام فعل می نازی وحال آنکه ترا هیچ نیست .

شعر

زسر تا پا همه هیچیم درهیچ چه باشد سربسرهیچیم درهیچ

سورة الانفطار (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

آنگاه که آسمان شکافته شود (۱) وآنگاه که کواکب فرو ریزد (درتبیان آورده که کواکب برمثال قنادیل معلقه ازپیش طاق ملك بسلاسل نور آویخته اند وآن سلاسل بدست ملایك است چه اهل آسمان بمیرند سلاسل از دست ایشان بیفتد وکواکب برزمین ریزند) (۲) وآنگاه که دریاها روان کرده شوند (یعنی بعضی را دربعضی کشایند وهمه یك دریا گردند) (۳) و آنگاه که گورها زبر وزبر کرده شود (یعنی خاکهارا بشورانند تا مدفونات وی ازاموات وغیرآن ظاهر گردد ومردگان زنده شوند) (٤) بداند هرنفس آنچه ازپیش فرستاده ازعمل خیر یامعاصی وآنچه ازباز پس گذاشته از ترك

۱ــ مشتمل بر ۱۹ آیه ودرمکه نازل شده

عمل یا توبه (وگفته‌اند داند هرتنی که‌چه کرده است باول‌عمر وآخرآن‌آنکه خطاب رسد بکافران که (٥) ای آدمی چه‌چیز ترا بفریفت تاکافر شدی به‌خداوند بزرك خود (گفته‌اند فریبنده او دشمنی مسلط بود باو یعنی شیطان یا جهل او متابعت یامحبت دنیا آورده‌اند که نزول آیت درشان ابولا شدبن است که حضرت رسول‌الله‌را بیازرد وعقوبتی بدو نرسید اینجا اورا می‌گوید چه‌چیز ترا غره‌گردانید تا ازعذاب خدای ایمن‌شدی واو بامهال الهی‌مغرور شده بود جمعی ازعلماء برآنند که این خطاب عام است همه آدمیان را یعنی آنکه ای‌آدمی چه‌چیز ترا مغرور ساخت تاعاصی شدی درخدای ودلیرگشتی در نافرمانی شیخ منصور عمار فرموده که اگر خدای ازمن این‌سئوال کند گویم‌غرنی کرمك درمعالم‌التنزیل آورده که اهل اشارت میگویند ایراد اسم کریم دراین‌محل از تتمه اسماء گویا بجهت تلقین‌است بنده‌را تا گوید بنده که فریفته شدم بکریمی تو

نظم

چون تو دادی مژدهٔ لا تقنطوا — من چرا ترسم ز عصیان عفو
چون‌تو هر بشکسته‌راسازی‌درست — پس‌خطاها برامید عفوتواست)

(٦)آنخدای که بیافرید ترا تو هیچ نبودی پس راست کرد اعضاء و اجزاء تورا پس بگردانید تورا ازخلقت غیر تو از حیوانات و متمیز ساخت بخلقتی که‌مقارن‌خلقت‌ایشان‌است (٧)درهرصورتیکه خواست ترکیب کرد ترا و درهم پیوست (٨) نیست چنانچه گمان می برید که قیامت نباشد بلکه شما تکذیب‌می کنید روزجزا را ازروی‌عناد (٩) بدرستیکه برشما یعنی‌بر کردار وگفتار شما هرآینه نگاه‌بانند ازملائکه (١٠) بزرگان نزد خدای نویسنده گانند روزنامه افعال واقوال شما را (١١) میدانند آنچه میکنید از نیك و بد واز روی دانش مینویسند (١٢) بدرستیکه نیکو کاران و فرمانبرداران هرآینه دربهشت‌اند (١٣) وبدرستیکه دروغ‌گویان ومنکران حشر هرآینه در دوزخ‌اند (١٤) در آیند بدوزخ روز حساب یعنی روز قیامت (١٥) و نیستید فجار از دوزخ گم شدگان یعنی جاوید باشند و بیرون نیایند (١٦) و

چه چیز دانا کرد ترا یعنی چه دانی تو که چیست روز حساب و جزا (۱۷) پس توچه دانی که چیست روز شمار (مبالغه جهت تعظیم شان آن روز است یعنی کیفیت آنرا کسی درنیابد) (۱۸) روزیکه مالك نشود برای هیچ نفسی چیزی را ازمنفعت یعنی هیچکس نتواند که بقوت وقدرت خود نفعی یاضرری بکسی رساند وحکم وفرمان آن روز مرخدای راست شفاعت دهد آنرا که خواهد و به بهشت فرستد آنرا که خواهد و بدوزخ فرستد آنرا که خواهد (۱۹)

سورة التطفیف (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده‌اند که اهل مدینه در کیل و وزن خیانتی عظیم داشتندی و چون حضرت رسالت پناه از مکه هجرت نموده متوجه مدینه شدند در اثنای طریق این سوره نازل گشت که) وای مرکاهندگان را درکیل و وزن(گویند مردی بود درمدینه که اورا ابوجهینه گفتندی ودوصاع داشت بیکی که بزرك تر بودی بخریدی و بیکی که خردتر بودی بفروختی حق سبحانه در شان او آیت بفرستاد) (۱)وآنانکه چون می ستانند به پیمانه از مردمان برای خود تمام میستانند (۲) و چون می پیمایند برای ایشان یا می سنجند حقوق ایشان را می کاهند و زیان بدیشان میرسانند

(درفصول سبعین آورده که هرکه درکیل و وزن خیانت کند فردا اورا بقعر دوزخ درآورده میان دو کوه آتش بنشانند و گویند کلهما وزنهما وآنرا میسنجد ومیسوزد .

بیت

توکم دهی و بیش ستانی بگاه و وزن

روزی بود که ازکم و بیشت خبر کنند)

(۳) آیانمیدانند ویقین ندارندآن گروه که بیش ستان و کم فروش اند

۱- مشتمل بر ۳٦ آیه ودرمکه نازل شده است

آنانکه ایشان برانگیختگانند (٤) مرروز بزرك را (٥) روزی که بپا ایستند مردمان مرحکم آفریدگاری عالمیان را یعنی ازپای نه‌نشینند تا فرمان نرسد (وآن‌مقام هیبت باشد که اهل عرصات سه صد سال ایستاده باشند و کسی را زهره سخن نباشد تاحضرت رسالت پناه «ص» شفاعت کند وخلق را ازمقام هیبت بموقف محاسبه‌آرند واین شفاعت کبری باشد) (٦) حقا که نامه اعمال کافران درسجین بود (وآن سخره است مخوف درزیر دوزخ پوشیده که‌جای کافران ونامه اعمال ایشان درآن بود از کعب‌الاحبار مروی است که، کتاب فاجران را بآسمان برند ازقبول آن ابا کنند بازآرند بزمین قبول نکنند بزیر هفتم زمین برند ودرسجین که بموضع ابلیس ولشکر اوست بنهند) (٧) وچه دانی تو که چیست سجین یعنی جائی‌است باهول و هیبت و کتاب فجار (٨) کتابی‌است نوشته وعلامت کرده بعلامتیکه هرکه بیند داند که در آن خیر نیست (٩) جامع همه بدیها یعنی عذاب وعقاب وشدت و محنت آن روز مر مکذبان راست (١٠) آنانکه تکذیب کرده‌اند مرروز جزارا باور نداشته‌اند (١١) وتکذیب نکند آن روز جزا مگر ستمکاری ازحد درگذشته بزهکاری بیباك (١٢) چون خوانده شود بروی آیتهای کلام ما گوید از فرط جهل و اعراض ازحق که این افسانهای پیشینیان‌است (١٣) نه‌چنان است که میگویند بلکه غشاوه غرور وغفلت پوشانیده است بر دلهای ایشان یا زنگار انکار بر آن نهاده آنچه بودند که میکردند ازآثام ومعاصی یعنی بشامت سیئات دلهای ایشان زنك خورد وبی‌حاصل شده (درخبر آمده است که هرگاه بنده گناهی کند نقطه سیاه دردل وی پدیدآید تا بجائی رسد که همهٔ دل او سیاه گردد) (١٤) حقا که ایشان ازکرامت ورحمت واصح آنست که‌ازدیدارآفریدگارخود دربرده شده‌گان باشند (یعنی ازآن ممنوع و مهجور و محروم و محجوب شوند ازامام مالك معنی این‌آیت پرسیدند فرمود که حق‌سبحانه محجوب‌سازد اعدای خودرا تا دیدار وی نبینند وتجلی کند براولیای خود بلقای وی‌برسند امام شافعی فرمود که امحجوبون درشان کفار وارد شده دلالت می کند بر آنکه مؤمنان را دولت دیدار خواهد بود دوستان محجوب نخواهند شد که

آنگاه میان دوست ودشمن فرق نماند .

قطعه

گوئی ببهشت میهمانی است بی دیدن میزبان چه باشد
چون دشمن و دوست را حجابست پس فرق درآن میان چه باشد

(۱۵) پس بدرستیکه تکذیب کنندگان در آیندگانند بدوزخ (۱٦) پس گفته شود یعنی زبانیه ایشان راگویند این عذاب آن عذابی است که بودید شما که بدان تکذیب میکردید (۱۷) حقا بدرستیکه کتاب اعمال نیکو کاران درعلیین باشد (برآسمان هفتم درزیر عرش وگویند آن قائمه عین بود از عرش وگفته اند سدره المنتهی است) (۱۸) وچه چیز دانا ساخت ترا تابدانی که چه چیزیست علیون یعنی محلی است بلند یامکان و کتاب ابرار (۱۹) کتابی است مسطور وموسوم بعلامتی که هرکه مشاهده کند داند که دروهمه خیراست (۲۰) حاضر میشوند آن کتاب را ملائکه مقرب که ساکنان علیین اند (یعنی باستقبال آن میروند ونگاه میدارند وروز قیامت بهآن گواهی خواهند داد) (۲۱) بدرستیکه نیکان و پاکان در بهشت اند (۲۲) بر تختهای آراسته می ـ نگرند بچیزیکه از آن شادمان و فرحناك میگردند یا بکفار نظر میکنند در دوزخ وعذاب ایشان مشاهده مینمایند (۲۳) بهشناسی توای نگرنده در رویهای ایشان تازگی نعمتهای بهشت وطراوت ولذتهای آن (۲٤) آشامیده میشوند یعنی بدیشان میآشامانند ازشراب خالص سفید خوشبوی مهر کرده آنینه او (۲۵) مهر اوبجای گل مشك است وگفته اند ختم آشامیدن او برآنچه مشك است ومهر بجهت آن کنند تا دست کسی بدان نرسد و ابرار خود مهرآن را بردارند ودرین شراب باید که رغبت کنند رغبت کنندگان یعنی عملی بجای آرند که سبب استحقاق شرب آن گردد (۲٦) و آمیختگی رحیق ازآب چشمهای که تسنیم است (درتبیان ازابن عباس نقل کرده که تسنیم اسم آبی است که از تحت عرش ببهشت میریزد وآن اشرف اشربه بهشت است (۲۷) یعنی چشمهئی که میآشامند ازآن چشمه نزدیك شدگان بارگاه عنایت (یعنی ایشان صرف آن مینوشند وممزوج بابرار میدهند صاحب انوار فرموده

که چون مقربان مشغول بماسوی نشده اند یعنی بمحبت غیر محبت حق را نیامیخته‌اند شراب ایشان صرف است و آنها که محبت ایشان آمیخته باشد شراب ایشان ممزوج بشراب دیگر باشد

بیت

ما شراب عیش میخواهیم بی دردی غم

صاف نوشان دیگرند ودرد نوشان‌دیگرند

در بحرالحقائق‌آورده که رحیق اشارت‌است بشراب خالص از کدورت خمار کونین و آوانی مختومه وی قلوب اولیاء واصفیاء که ختام او مسك محبت است وتسنیم اعلی مراتب محبت است یعنی محبت ذاتیه و مقربان فناء فی‌الله وبقاء بالله اند وتاکسی بربساط قرب درمجلس انس وریاض قدس از دست ساقی رضا جرعه ازین‌شراب ناب نچشد بوی از سرابن سخنان بمشام جان وی نرسد .

بیت

سرمایه ذوق دو جهان مستی عشق است

آنها که ازین می نچشیدند چه دانند

آورده‌اند که صنادید قریش هرگاه فقرای‌صحابه را چون عمار وخباب وصهیب و بلال وامثال ایشان بدیدندی بایشان سخریه و استهزاء کردندی آیت‌آمد) (۲۸) بدرستیکه آنانکه شرك اورده‌اند هستنداز آنکه‌گرویده‌اند می‌خندند (۲۹) وچون بگذرند بمؤمنان غمزه می کنند بچشمها یعنی اشارتها می نمایند بجهت استهزا (درکشاف آورده که روزی مرتضی علی کرم الله وجهه‌بانفری‌ازمسلمانان‌میگذشت‌جمعی‌ازمنافقان‌بخندیدندو بچشم‌وابرو اشارتها کرده طریق استهزاء پیش آوردند ونزدیاران خودرفته گفتند وراس رئیس ما امروز اصلع بودیعنی علی‌علیه السلام بدین سخن بسیار می‌خندیدند هنوز علی‌به مسجد پیغمبرنرسیده بودکه این‌آیت‌ها فرود آمد که مجرمان ومنافقان برمؤمنان‌می‌خندندوبچشم‌وابروغمزه من کنند)(۳۰) بسوی کسان خودچون‌باز میکردندشادمان وخرم بدانچه‌کرده‌اند (۳۱) وچون به‌بینندکافران ومنافقانرا

مؤمنان میگویند بایکدیگر بدرستیکه این گروه که متابع محمد ند هرآینه گمراهانند (۳۲) وحال آنکه فروفرستاده نشده اند اهل کفرونفاق برمؤمنان نگهبانان تاگواهی دهند برضلالت وهدایت ایشان (۳۳) پس روز قیامت آنانکه گرویده اند ازحال کافران میخندند (۳٤) برتختهای آراسته بجواهری نگرند بدیشان که دردوزخ بچه نوع معذب درسلاسل واغلال چگونه معذبند (درآثار آمده که دری ازبهشت بگشایند ودوزخیان راگویند بیائید ببهشت ایشان بتعجیل تمام بطرف بهشت روان شوند چون بدان دررسند خزنه فی الحال دربروی ایشان بربندند وایشان مهموم ومغموم بدوزخ بازگردند ومؤمنان ازاین حال خندان شوند (۳۵) آیا جزا داده شدند کافران آن عملهارا که در دنیا میکردند از سخریت واستهزا (یعنی برای تسلی دل مؤمنان دشمنان ایشان را پاداش امروز می خندند برحال ایشان (۳٦) .

سورة الانشقاق (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

آنگاه که آسمان شکافته شود از نزول ملائکه (۱) وبشنود وفرمان برد پروردگار خود را وسزاوار شده است آسمان بانقیاد امرخدای (۲) و آنگاه که زمین کشیده شود (یعنی کوهها ودریا ها ازمیان بردارند وآن را پهن بازکشند) (۳) و بیرون افکند آنچه در درون وی است ازگنجها و اموات وخالی شود ازهمه (٤) وفرمان بردمرحکم آفریدگارخودرا وسزاوار باشد استماع حکم ربانی (جواب اذا آنست که به بیند انسان ثواب وعقاب را) (۵) ای آدمی بدرستیکه توکار کننده برنج وسعی نماینده برای جزای پروردگار خودکاری کردی بجدوجهد پس توملاقات کننده عمل خود (یعنی پاداش آنرا) (٦) پس آنکه داده شود نوشته اعمال او بدست راست او (۷) پس زود بود که حساب کرده شود حسابی آسان بی مناقشه ومضایقه (۸) وباز

۱ـ مشتمل بر ۲۵ آیه است ودرمکه نازل شده

گردد بسوی کسان خود یعنی بگروه مؤمنان یا بقبیله خود از اهل اسلام یا بزنان خود ازحورالعین شادمان بسبب آنچه یافته باشد ازخیر و کرامت (۹) دآنانکه داده شود نامه کردار اوازپس پشت و از آن طرف نامه در دست وی نهند چنین کسی (۱۰) زودباشد که بخواند یعنی تمنا کند هلاکت را گوید بشوراه وابن کلمه هم طلب هلاکت است (۱۱) ودرآید بآتش افروخته (۱۲) بدرستیکه این کس بوده درمیان کسان خود در دنیا شادمان و نازان بمال ومنال فانی وجاه ناپایدار (۱۳) بدرستیکه اوگمان برده است آنکه باز نگردد بخدای یعنی اورا بعث وحشر نبود (۱۴) آری اورا بازگشت خواهد آورد وجزا وسزای اعمال اوبراوخواهد رسانید) (۱۵) پس سوگند میخورم بشفق (وآن سرخی که بعدازغروب آفتاب درافق مغرب دیده شود وغیوبت آن علامت وقت عشاء ست بقول امام مالك وامام شافعی وامام محمد وصاحبین وبقول امام اعظم آن بیاضی است که برعقب آن حمرتی بنماید وجمعی برآنند که آن بیاض اصلا غائب نمیشودبلکه مستورود است ازافقی بافقی) (۱۶) و سوگند بشب وآنچه جمع کند وبه پوشد یعنی قسم بآنچه تاریکی شب آنرا فروپوشد (۱۷) وسوگند بماه آنگاه که کامل گردد وبمرتبه بدریت رسد (۱۸) که هرآینه بشما برسید وملاقی شوید حالی را بعداز حال مطابق وی باشید ورشدت مراد مرگ است وشدائد روزقیامت ومواطن احوال آن یکی بعداز دیگری دیده شود (درتفسیرزاهدی آورده است که مراد تحویل بنی‌آدم از حالی بحالی یعنی ازنطفه بعلقه وازآن بمضغه وعظیم وخلق آخر وچنین ووليد ورضیع وصبی وغلام وشباب وکهل وشیخ تاآخراحوال) (۱۹) پس چیست آدمیان راکه باوجود اینحال نمی‌کردند بخدای وبررسول وبروزجزا

(۲۰) وچون خوانده میشود برایشان قرآن سجده نمیکنند برای تلاوت او (وبعضی علماء اینجا سجده کرده‌اند وجمهور درآخرسوره وابو - هریره اینجا سجده کردی‌ه وگفتی ازپس ابوالقاسم اینجا سجده کرده‌ام اینجا سجده سیزدهم است ازمسجدات قرآن وصاحب فتوحات ابن‌مسجدرا سجده جمع گفته که بعدازاستماع قرآن است وقرآن جامع باشد مرصفات تنزیه وتقدیس

را و سجده ناکردن کفار نه ازجهت قصور دلیل وانقطاع است) (۲۱) بلکه آنانکه نگرویده اند تکذیب می کنند مرقرآن‌را وتدبیرنمی‌نمایند در آیات (۲۲) وخدای داناتراست آنچه نگاه میدارند دردل خود از کفر وبپوشند از کینه مؤمنان (۲۳) پس‌خبرکن ایشانرا بعذاب الیم یعنی بعذاب درد ناك و ایراد بشارت برای تهکم است (۲٤) لیکن آنانکه گرویده اند وکرده اند کارهای ستوده مرایشان راست مزدی ناکاسته ونابریده ومنت نانهاده(۲۵)

سورة البروج (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند به‌آسمان که خداوندبرجهاست (مراو برج‌اثناعشرست یامنازل قمریادرهای سموات) (۱) وسوگند بروز وعده داده شده یعنی قیامت (۲) سوگند بگواه که الله است همه‌را می‌بیند ومیداند وسوگند بگواهی داده‌بود که بنده است (وبقولی که شاهدپیغمبرمااست رمشهود امت وی‌اند یاشاهدامت اوست ومشهود امم‌دیگران یاشاهدحفظاند ومشهود بنی‌آدم یاشاهد اعضااند ومشهود آدمی وشاهد ومشهود باقوال دیگریاحجرالاسودست وحجاج و یا عرفه وحضارآن مقام ویاروزنحروذبح کنندگان یاروزجمعه ونمازگذارندگان دوو یا آدم وذریت‌یاعیسی وامت اووبا ایام ولیالی وعمل کنندگان دریشان وبهر تقدیر جواب قسم اینست) (۳) هلاك شدند ملعون گشتند خداوندان شکافها درزمین (وایشان بت پرستان بودنداز‌اصحاب ذونواس یعنی ودرزمان اوساحری بوده‌کاهن ومشعبد که مدار‌ملك‌ملك براو ودی چون بسن‌شیخوخت رسیدبعرض ملك رسانید که پیرشده‌ام ضعف کلی‌بقوای من راه یافته .

نظم

دیده از هر شعاع تیره شود گوش وقت سماع خیره شود

(۱) مشتمل بر ۲۲آیه ودر مکه نازل شده است .

نه زبان را مجال گویائی   نه تنی خسته را توانائی

صلاح درآنست که جوانی اصیل عاقل تیز هوش بمن سپاری تاآنچه دانسته‌ام بوی آموزم و بعدازمن خلق باشد که امورملك بوی منتظم تواندبود ملك را پسندیده افتادو بران منوال که مدعا داشت پسری بوی سپرد وساحر ازروی اهتمام تمام بتعلیم وی پرداخت روزی آن پسر بدیر راهبی رسید و براحوال آن اطلاع یافته طریق رهبانیه راپسندید وبدین راهب متدین شده خدای پرست گشت روزها به بهانه آنکه از ساحرتعلیم میگیرد بیامدی وبا راهب صحبت داشتی تامردعاقل عامل مستجاب الدعوه گشت قضارا روزی از نزد راهب بیرون آمده بخانه خود میرفت اژدهائی برسرراه آمده بود معبر مردم فرو بسته وخلق ازهرطرف حیران مانده جوان پیش آمد واسم اعظم خوانده دست بریشت اژدها مالید وگفت ازراه برگرد وبمنزل خود بازرو اژدها برفت : وخبراین جوان درشهرافتاد وقتی دیگرشیری برسرراه آمد و جوان سخنی درگوش وی گفت واو نیزازراه دورشد ارباب حاجات روی بدان جوان آوردند وبدعای اومرادات حاصل میشد تاحاجب ملك که نابینا شده بود نزدوی آمده استدعا دعانموده جوان گفت اگرمتابعت من کنی وسرمرا پوشیده داری چشم تورا روشن سازم حاجب عهد کرد وجوان اورا بکلمه شهادتین تلقین فرمود دعاکرد تاچشم وی روشن شد حاجب باچشم روشن نزدیك ملك آمد وذونواس از روی تعجب گفت چشم توچگونه نیکوشد گفت خدای مراصحت بخشید ملك گفت خدای کیست حاجب گفت الذی لااله الاهو ملك بطریق حیله گفت این تلقین از که داری تامن هم بدو بگروم حاجب ازشفقی که براسلام ملك داشت قصه جوان درمیان آورد ملك اورا طلبید برعقیده اواطلاع یافت وچندانچه جدوجهد نمودند جوان برنگشت وحکم شد که اورا بدریا غرقه سازند ویرا بلب دریا بردند جوان دعاکرد همه غرق شدند واوبسلامت بازگشت خبر بملك رسید گروهی نامزد کرد تا اورا برکوهی برند بیندازند چون بسر کوه رسیدند دعافرمود بادی برآمد وموکلان را از کوه درافکند ووی سالم بماند ملك بفرمود تاآورا درآتش افکنند القصه دیگران بسوختند واورا ضرری

نرسید پس ازدار آویختند و تیرو باران کردند هیچ تیر بروی کار گر نکرد جوان گفت ای ملك بگرو بدان خدائی که این همه آثار قدرت ازو مشاهده کردی .

بیت

مبدع هرچیز که بودیش هست مخترع هرچه وجودیش هست

ملك عناد ورزیده گفت نمیخواهم مگر قتل توجوان گفت اگر مراد توا اینست تیری بر کمان نه و بگوی بنام خدای این غلام و بیفکن تا بر من آید ملك چنان کرد و تیر بر مقتل آمده جوان شربت شهادت چشیده حضار آن مجمع گفتند همه بیکبار آمنا برب هذا الغلام ملك درغضب شد بفرمود تا چندجا زمین را گود کردند ودر هر گودی آتش بر افروختند و بر کناره گودها نشسته هر کرا می آوردند می پرسید اگر بخدای گرویده بودند میسوختند حق سبحانه ایشان را میگوید اصحاب الاخدود یعنی اصحاب حفرها درزمین) (٤) خداوندان آتشی باهیمه یعنی افروخته بهیزم (٥) چون ایشان بودند بر کناره آتش نشستگان (٦) وملك و اصحاب او بر آنچه میکنند بگرویدگان حاضران ومشاهده کنندگان بودند (٧) وانکار نکردند اصحاب اخدد ازمؤمنان چیزی را مگر آنکه آنان میگرویدند بخدای غلبه کننده که ازعذاب او باید ترسید ستوده که برحمت او امیدوار باید بود (٨) آن خداوندی که مراوراست پادشاهی آسمانها وزمینها و خدای بر همه چیزها از افعال واقوال مؤمن و کافر گواهست (٩) بدرستی آنانکه درفتنه افکندند مردان وزنان گروندهرا یعنی عذاب کردن با آتش پس باز نگشتند بخدای واز کفر توبه نکردند پس مرایشان راست عذاب دوزخ ومرایشانراست عذاب آتش سوزان (آورده‌اند که همان آتش ازاخدود ارتفاع گرفت بمقدار چهل ذرع واحاطه کرد بایشان وهمه‌را بسوخت) (١٠) بدرستیکه آنانکه بگرویدند و کردند کارهای شایسته مرایشانراست بوستانها که میرود اززیر اشجار یاما کن ایشان جویها آنست رستگاری بزرك که دنیاو مافیها درجنت آن خردو مختصر است (١١) بدرستیکه گرفتن آفریدگار توسخت است که آنرا بعذاب کفر گرفت هرگزویرا نجات نیست (١٢) بدرستیکه خدای او آشکار کند بطش خود را

بر کافران در دنیا و باز گرداند همانرا بریشان در آخرت (واین نشانه عدلست) (۱۳) واوست آمرزنده آن راکه توبه کند واوست مهر آنراکه فرمان برد (واین علامت فضل است بعدل بگدازد ونابود سازد وبفضل بنوازد وبرافرازد

بیت

فضل اودل نواز غم خواران عدل او سینه سوز جباران

(۱٤) خداوند عرش یا ملك مالك بزرگوار در ذات وصفات (۱٥) کننده آنچه خواهد (۱٦) آیا آمد تورا سخنان لشکرها یعنی برای تسلی تو بتو فرستادیم حدیث جنود کفر که برانبیاء بیرون آمدند (۱۷) فرعون قوم او وقبیله ثمود آری این سخنان منزل شد ومنکران قبول نکردند (۱۸) بلکه آنانکه نگرویده اند در باور نا داشتن اند (۱۹) وخدای ورای ایشان عالمست بدیشان یعنی قدرت او بریشان مشتمل است واز فوت نتوانند شد وچنان نیست که گمان برند در حق قرآن که سحر وشعر وکهانتست (۲۰) بلکه اوقرانی شریف و بزرگست نوشته شد (۲۱) درلوحی که محفوظ است از تغییر وتحریف (در معالم آورده که لوح از یك دانه درسفیدست طول اواز آسمان تازمین وعرض آن ازمشرق تامغرب وکنارهای او یاقوتست واودر کنار فرشته است بریمین عرش وآن فرشته واقف آن نیست سبحان ذی العرش العظیم) (۲۲).

سورة الطلاق (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که شبی حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله نشسته بود باعم خود ابوطالب ناگاه ستاره بدرخشید وشعله آتش عظیم ازوی ظاهر شد ابوطالب بترسید وگفت این چه چیز است حضرت پیغمبر «ص» فرمود که این ستاره ایست که دیوزا ازآسمان برانند ونشانه ایست ازقدرت الهی فی الحال جبرئیل علیه السلام نازل شده بدین سوره) سوگند به آسمان وکواکب پیدا

۱ـ مشتمل بر ۱۷ آیه ودر مکه نازل شده است

شونده بشب (۱) وچه چیزدانا کردتورا که چیست طارق (۲) ستاره‌درخشنده فروزان چون شعله آتش (جواب چیست) (۳) نیست هیچ نفسی الا که برو رقیبیست‌است نگهبان که‌قول‌وعمل اورا نگاه میدارد واحصاصی‌نماید (۴) پس باید که نظر کندآدمی (یعنی کسی که‌منکربعث وحشرست باید که‌درنگرد که در دراصل ایجاد) ازچه چیزآفریده شده (۵) مخلوق گشته است از آبی ریخته شده دررحم (۶) آبیکه بیرون می‌آیدازمیان پشت مردان واستخوانهای‌سینه زنان (۷) بدرستیکه خدای برباز گردانیدن آن آب بصلبی که ازآن‌بیرون آمده تواناست یابربعث واعاده انسان بعداز موت قادرست (۸) روزی که آشکارا شود پنهانیها (یعنی‌ظاهر کنند مخفیات ضمایررا تاطیب ازخبیث‌متمیز گردد باقرائض اعمال را عرض‌کنند چون روزه وغسل جنابت و وضوء که کس برآن اطلاع نداده آدمی‌بعمل‌آن قائل‌بوده ونکرده یاپرده بردارند از ازکردارهای پنهان‌وبعی‌رسوائی برآن ترتیب گردد ،

بیت

گرپرده زروی کارها بردارند آن کیست که رسوای دوعالم‌نشود

ودرآن وقت که پوشیدها پیدا شود) (۹) پس انسان‌را نه هیچ توانی درنفس‌اوتاعذاب ازخود بازدارد ونه یاری که بمددکاری اوبلامندفع ومرتفع گردد (۱۰) سوگند بآسمان باباران (۱۱) وبزمین باشکاف که ازآن نبات وآب بیرون آید (۱۲) بدرستیکه قرآن هرآینه سخنی‌است درست وراست جدا کننده‌میان‌حق‌وباطل (۱۳) ونیست‌او باطل‌وفسوس وسخریه (۱۴) بدرستی که معاندان قریش مکرمیکنند مکر کردنی دردارالندوه جهة پیغمبرمن (این خبرسبق نزولست برفعل‌یعنی حق‌سبحانه خبرداد که کفاراین نکرخواهند کرد (۱۵) وجزا میدهیم مکرایشانرا باستدراج جزای مناسب‌آن (۱۶) پس‌مهلت ده‌کافران را یعنی‌تعجیل‌مکن درطلب هلاك ایشان فروگذار ایشان‌را اندك زمانی یعنی بزودی همه هلاك خواهند شد (حکم امهال منسوخ است بآیه قتال (۱۷) .

سورة الاعلى (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

تنزیه کن نام پروردگار خودرا که برتراست (از الحاد درآن واطلاق آن برغیرحق سبحانه و گفته‌اند اسم صله است ومعنی آنکه بپاکی بستای آفریدگار خودرا واز هرصفتی که نشاید اورا تنزیه کن یابگو سبحان ربی الاعلی درخبر است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود اجعلوها فی سجودکم) (۱) آن خدائی که بیافرید همه چیزهارا درست کرد خلق هریك را بآنکه عطافرمود آنچه اورا درکار بود یا بیافرید انسان را وراست کرد اعضاء واجزاء اورا برقانون حکمت که (۲) وآن خدائی که تقدیر کرد روزی‌ها را پس راه نمود بطریق اکتساب آن یامقدر ساخت منافع وهدایت فرمود باستخراج آنها یامقدر کرد مدت مکث مولودرا دررحم واورا راه نمود به بیرون آمدن (۳) وآن خدائی که بیرون آورد از زمین گیاه چراگاه را یعنی برویاند چیزی راکه چهارپایان بچرند (٤) پس ساخت آن گیاه رسته را بعداز سبزی برای خشك وپژمرده سیاه وتیره (محققان ازمضمون این آیه فهم کرده اند که مستعمات دنیی اگرچه اول تازه وسبرآب وسبز وخرم نماید اما اندك وقتی را بسبب هبوت با دختران حوادث تیره وبی طراوت خواهد بود.

بیت

اگرچه خرم وتازه است گلشن دنیا ولی به تکبت باد خزان نمیارزد
بکرده خورد قرص قمرزجای مرد که خوان چرخ به یکتای نان نمیارزد

آورده اند که چون جبرئیل علیه السلام آیتی یاسورتی نازل شدی و بخواندی حضرت رسالت «ص» همان را آغازفرمودی وهنوز جبرئیل بآخر نارسیده آنحضرت ازاول تلاوت کردی بسبب آنکه مبادا فراموش کند حق

---

(۱) ۱۹ آیه است و در مکه نازل شده

سبحانه آیت فرستاد که) (۵) زود باشد که برتو خوانیم قرآن را یعنی جبرئیل با مر ما برتو خواند پس فراموش نکنی آنرا ازقوت حفظی که بتوارزانی داشته‌ایم باآنکه توامی باحفظ این همه سور و آیات نشانه دیگر باشد بر رسالة تو دربن آیت بشارتست مر آنحضرت را که هرچه برتو خوانیم فراموش نخواهی کرد که جبرئیل بفرمان ما دردرس تو خواهد بود چنانکه دراخبار آمده که بماه رمضان درهرسالی نازل شدی وقرآنرا باپیغمبر تلاوت نمودی و درسال آخر که آنحضرت ازدنیا رحلت فرمود دونوبت آمد وقرآنرا تلاوت کردند آنحضرت باصحابه واهل خود فرمود که اجلم نزدیك که دراین ماه رمضان جبرئیل دونوبت آمده وقرآنرا ختم کردیم وهرسال یك نوبت نازل میشد همچنان بود که آنحضرت فرمود (۶) مگر آنچه خواهد خدای که فراموش کنی (بر آن وجه که تلاوت اومنسوخ گردد حق سبحانه ازمصحف و صدور قرآن محو کند) بدرستیکه خدای داند آشکار را ازاحوال خلق و آنچه پنهانست ازاطوار ایشان (۷) وآسان گردانیم وتوفیق دهیم ترا برای سلوك طریقه آسان درحفظ وحی یا راه نمائیم ترا بشریعت آسان (۸) پس پند ده بقرآن بدرستیکه سود دارد پنددادن مؤمنان را وگفته‌اند اگر سود کند واگر نکند (یعنی پنددادن فرو نگذار اگر کسی بدان منتفع شود واگر نشود نظم

من آنچه شرط بلاغست باتو میگویم تو خواه ازسخنم پند گیر خواه ملال

(۹) زود باشد که پند پذیرد کسی که بترسد از خدای
(۱۰) وپهلو تهی کند ازموعظه بدبخترین (یعنی کافر که از فاسق اشقی است)
(۱۱) آنکه در آید در آتش بزرگتر یعنی در آتش درکه جهنم که آن ازآتش دیگر تیزتر وسوزنده تراست ودر حدیث آمده که آتش شما یعنی آتش دنیا جزئیست ازهفتاد جزو آتش جهنم وگفته‌اند نار کبری در طبقه سفلی است که جای آل فرعون ومنافقان ومنکران مایده عیسی علیه‌السلام باشد ونار صغری درطبقه علیا که جای گناه کاران امته مصطفی است صلی آله علیه وآله وسلم) (۱۲) پس آن بدبخترین نمیرد در آن نار کبری تا بیاساید و نه زنده باشد زندگی تا از آن راحت یابد (۱۳) بدرستیکه رستگاری یافت آنکسی که پاك شد از کفر و معصیت (۱۴) و یاد کرد پروردگار خوردا بدل وزبان پس نماز گذارد که نشانه اسلام است یا رستگار شد کسی که طهارت کرد وتکبیر احرام گفت ونماز پنجگانه ادا کرد یا زکوة فطره داد وتکبیر عید گفت ونماز عید گذارد (۱۵) بلکه شما بر گزینید زندگانی دنیا را خطاب باهل شقاوتست

که بدنیامشغول شدند و کار آخرت نمیسازند (١٦) و آخرت بهتر ست از دنیا و پاینده‌تر (١٧) بدرستیکه این سخن در صحیفهای پیشینیانست یعنی کتب نخستین که قبل از قرآن نازل شده (١٨) در صحیفهای ابراهیم (که بیست است) و در صحیفه موسی (یعنی الواح)

سورة الغاشیه (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

بدرستیکه آمد بتو خبر پوشیده که قیامت است و او بپوشد خلائق را بر اهوال یعنی هیبت آن همه کس را فرا گیرد (١) رویهای آن روز ترسناك بود وخوار (یعنی اهل آن رویها ذلیل باشند و بیمقدار (٢) عمل کننده رنج کشنده در آن عمل (یعنی دوزخیان عملی کنند که از آن رنج بدیشان رسد مثل کشیدن سلسلهای آتشین و خوض نمودن در آتش وصعود و هبوط بر عقاب دوزخ) (٣) درآورده شوند در آتش بنهایت گرمی رسیده (وحفص بفتح تا خوانند یعنی درآیند بدان آتش) (٤) آشامیده شوند (یعنی بوقت غلبه عطش آتش بیاشامانند ایشان را) ازچشمه آبی بغایة گرم (و گفته اند از آن روز که آتش آفریده شده این آب را بجوشانند) (٥) نیست مردوزخیان را خوردنی مگراز ضریع (وآن گیاهی است خارناك چون تر باشد عرب آنرا شبرق گویند وشتران وچهار پایان خورند و چون خشك شود ضریع خوانند وهیچ دابه گردآن نگردد ودرآخرت شجره ناریه بودبشکل آن آورده آند که ابوجهل چون این آیت شنیده گفت چه شدضریع مارا فربه خواهد کرد چنانچه شتران مارا آیت آمد) (٦) فربه نمیکند ضریع دوزخ کسی را ودفع نمیکند گرسنگی را یعنی مقصود ازطعام یکی ازین دوامرست هیچکدام دست نمیدهد (٧) رویها درآن روز تازه باشد اثر نعمت بروپیدا (یعنی ارباب وجوه متنعم وفربه باشند) (٨) مرعمل خود را پسند کنند یعنی پسند کاری را که کرده باشند و راضی شوند ازعمل خود چون ثواب آنرا بینند (٩) در بهشت بلند قدر باشند نشنوند خداوندان وجوه یا تو نشنوی ای مخاطب در آن بهشت عالی بیهوده چه کلام بهشتیان همه ذکر وحکمت باشد (١٠) درآن بهشت چشمه روان بود که آب آن منقطع نگردد درآن بهشت تختهای بلند برداشته بود واصل آن از زر مکمل بزبرجد ودرو یاقوت (در معالم گفته که مرفوع باشد درهوا وچون صاحبش

(١) مشتمل بر ٢٦ آیه ودر مکه نازل شده است .

خواهد که بروی بنشیند بر زمین فرود آید وچون بر آن قرار گیرد باز مرتفع گشته بموضع خود رود (١٣) ودر آن جنت کوزه ها بودبی دسته ولوله نهاده پیش بهشتیان (١٤) وبالشها نهاده برهمدیگر (١٥) وفرشها کسترده (امام زاهد آورده که چون کفار لفظ سرر مرفوعه شنیدند بایکدیگر گفتند این خود نشاید واگر واقع است پس بلال وخباب وامثال ایشان راکار افتاده پس وقت باید تابر بالای آن تخت بلند روند وبسی فرصت یابد تا از آن بلندی فرود آیند آیت آمد) (١٦) آیا نمی نگرند ایشان بسوی شتر که بقدرت ما چگونه آفریده شده است (یعنی بآن همه بلندی وبزرگی برشته مسخر کودکی میشود تابرو برآید وفرود آید پس چرا از تخت بهشت متعجب میشوند که در فرمان بهشتی باشد وگفته‌اند که خلقت شتران دال است بر کمال قدرت وحسن تدبیر علم حکمت خالق جل جلاله چه بزرگتر است بار گران بر باید ومنقاداست همه را فرمان برد وقانع است از همه گیاها بچرد ومتحمل است در تشنگی شکیبائی ورزد وبدین جهت است که بیابانی بی آب قطع کند وهرچه مطلوب است ازحیوان مثل نسل وحمل وشیر ولحم وركوب همه ازاوحاصل است پیر رومی قدس سره فرموده.

رباعی

برخوان افلاک بنظر تا قدرت ما بینی		یکره بشتر بنگر تاصنع خدا بینی
درخوار خوری قانع در بار کشی راضی		این وصف اگر جوئی دراهل صفا بینی

درتبیان آورده که مخاطب عربند واکثر ایشان اهل بادیه باشند ومال ایشان شتر است وهر طرف که مینگرند جز آسمان وزمین وکوه نمی بینند لاجرم بعداز ذکر شتر میفرماید که) (١٧) آیا نمینگرند بآسمان که بحکمت ماچگونه برداشته شده است بی ستونی (١٨) و آیا نظر نمیکنند بکوهها که بقدرت ما چگونه نهاده شده است بزمین و مستحکم گشته (١٩) وآیا نمینگرند بزمین که چگونه پهن شده است تاجای آرام خلق باشد (٢٠) پس پند گوی ایشان را بعد از نظر در دلائل قدرت جزین نیست که تو پند دهندهٔ (٢١) نیستی تو بر ایشان مسلط تا اکراه کنی برایمان (وآیت قتال این را نسخ کرد) (٢٢) لیکن هر که

روی بگرداند بعداز تذکر ونگرود وحق‌را بپوشد (۲۳) پس‌عذاب کند خدای اورا عذاب بزرگتر یعنی عذاب آخرت چه در دنیا بقحط وقتل واسر معذب بودند (۲٤) بدرستی که بسوی ماست یعنی بجزای مابازگشت ایشان (۲۵) پس بتحقیق برماست حساب ایشان درمحشر (۲٦) .

سورة الفجر (۱)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سوگند بصبح (که وقت مناجات‌دوستانست بانفجارصبح که آرام جان بیدلان بآنست وبقولی مراد روزاول محرم است که سال ازاو منفجر میشود یا اول‌ذی‌الحجه که لیالی‌عشرمقترن بدوست یابامدادآدینه که حج مسکینانانست یا صباح روزعرفه که‌مظالف‌دعاونیاز حاجیان‌درآنست‌یاسفیده‌دم روزعیدقربان یا اول روز قیامت و در تبیان گوید اشارتست بانفجار آب اصابع مبارك رسالت پناه وگفته‌اند انفجار سیاه ازعیون یاانفجار ناقه ازصخره صالح علی نبینا وآله وعلیه‌السلام یا انفجار آب ازحجر موسی «ع» یا انفجار مطر از سحاب یا روان شدن اشك ندامت از دیده عاصیان) (۱) وسوگند بده شب (یعنی دهه ذی حجه که عرفه درآنست یا دهه محرم که عاشورا درآنست یادهه آخررمضان که شب قدرتعبیه دراوست یادهه میانه شعبان که شب براة ازوست (۲) وسوگند بجفت وطاق (ومرادازجفت تضاد اوصاف مخلوقات است چون عزوذل وقدرت وعجز وعلم وجهل وقوت وضعف وموت وحیات ازوترانفراد صفات الهی‌چون عزبی‌ذل وقدرت بی‌عجز وعلم بی‌جهل وقدرت بی‌ضعف و حیات بی‌موت یاشفم خلقند که ومن کل شیی خلقنا زوجین وفرد خالق که قل هوالله احد وبقول جمعی جفت وطاق عناصرند وافلاك یابروج سیارات یا نمازصبح وشام یادرجات جنات ودرکات نیران یا روزنحر وعرفه یامسجدین مکه ومدینه ومسجد اقصی‌یاجبلین صفا ومروه وبیت الحرام) (۳) وسوگند بشب آنگاه که بگذرد (یعنی شب قدر ودر عین المعانی گفته که شب مزدلفه

۱ـ مشتمل بر ۳۰ آیه ودرمکه نازل شده است

واصح آنست که یاد کردم سوگند عام گیرند آیا هست در این سوگند که پسندیده مر خداوند عقل را تا اعتبار کند وداند که سوگند پست محقق جوابش اینکه عذاب خواهد کرد مکذبان را

(۵) آیا ندیدی و ندانستی که چکرد پروردگار تو به قوم عاد یعنی ارم این عاد را عاد ارم میگفته اند وارم نام جدایشانست چه عاد پسر عوص بوده واو پسر ارم وارم پسر سام بن نوح «ع» و گفته اند ارم نام بلده ایشان است در این تقدیر مراد اهل ارم باشد پس عادیان را صفت میکند که (۶) خداوند قامتهای بزرك یا اهل خیمها وخرگاهها (۷) آن قبیله که آفریده شد مانند ایشان (در درازی قد بزرگی جسد درشهرها واشهر آنست که ارم نام بلدهٔ عادیانست وذات العماد صفت اوست یعنی شهری ارم خداوند نباء بزرگست چنان بنائی که مثل او درهمه بلاد نبوده وقصه آن برسبیل اجمال آنست که عبدالله بن قلابه بطلب شتری گم شده درصحاری عدن میگشت در بیابانی بشهری رسید که باره محکم داشت و برحوالی آن قصور بسیار بود عبدالله بامید آنکه کسی را بیند واحوال شتر خود پرسد بدرحصار آمد وی دید هردو مصراعش مکمل بجواهر قیمتی و هیچکس را آنجا نیافت متحیر شد وچون بشهر درآمد حیرتش بیفزود چه قصرها دید برستونهای زبرجد ویاقوت بنا کرده خشتی از طلا وخشتی از نقره وفرشها برهمین زتیره وبجای سنك ریزه مروارید های آبدار ریخته ودر حوالی هرقصری آبهای روان برروی آن لؤلؤ ومرجان ودرختان بسیار تنهای آن از زر وبرگهای از زبرجد وشکوفها ازسیم باخود گفت هذا الجنة التی وعد المتقون .

مصرع

این چه منزل چه مقام است اینجا

پس قدری ازآن جواهر برداشت ودرپشت بسته بیمن باز آمد مردمان آن گوهررا دردست او بدیدند وحمل بریافتن گنجی کرده قصه ورد زبانها افتاد تا مدتی که حال اورا بمعاویه که درآنوقت حاکم شام بود اظهار کردند معاویه ویرا طلبید وتمام حکایت او ازاول تاآخر استماع فرمود پس اورا درمجلس بنشانید وکعب الاخبار را طلبیده پرسد که دردنیا شهری هست که بنای او از

زر ونقره باشد ودرختان اومکلل بجواهر کعب گفت آری شهریست که حق سبحانه او را درقرآن یاد کرده که لم یخلق مثلها فی البلاد .

بیت

شهری چه بهشت در نکوئی چون قصر فلك ستاره روئی

وآنرا شداد بن عاد ساخته واو بادشاه عظیم قدر بوده ونهصد سال عمر داشته هر جا درعالم زری وجواهری بود همه را جمع کرد وصد قهرمان با هریکی هزار نوکر فرستادتا شهرارم را بساختند وبسیصد سال باتمام رسید ده سال دیگر به تهیه راه اشتغال نمود امرا و ملوك عالم را جمع کرد واز دارالسلطنه خودبه تماشای آن شهرمتوجه شد یکشبه راه میان وی وآن بنا مانده بود که حق سبحانه ملکی را فرستاد تاصیحه بریشان زدوهمه بمردند و آن شهرازنظر مردم پوشیده شد وخوانده ام که در زمان حکومت تومردی کوتاه بالای سرخ رنك سبز چشم که برری اوخال وبر گردن علامتی باشد بطلب شتری بدانجا رسد وآنرا بیند پس بازنگریست واین قلابه را دید گفت هو والله ذالك الرجل) (۸) ودیگرچه کرد خدای تو بقوم ثمود آنانکه می بریدند کوهها را برای ماوای خود بوادی قرای (۹) وچه کرد بفرعون خداوند قوی ولشکر بسیار (یاصاحب اوتاد که نزداو بدان بازی میکردند یامردم بطریق چهارمیخ تعذیب می نمودند)(۱۰) آنانکه ازاین سه گروه که بجهل وغوایت ازحد بندگی در گذشته در شهرها که حاکم بودند (۱۱) پس بسیار کردند در آن شهرها تباهی را که آن مخالفت بودباحق وستمکاری برخلق (۱۲) پس بریخت بریشان پروردگار تو نوعی عذاب (چون عرب ضرب تازیانه را سخترین عذاب میدانسته هر گونه ازعذاب را نیزسوط میگفتند حق سبحانه بقانون کلام ایشان عذابهای خود را سوط گفت وگفته اند دراین کلمه اشارتست بآنکه عذاب دنیا ایشان را بنسبت عذاب آخرت چون نسبت ضرب تازیانه است بضرب شمشیر زیرا که عذاب آخرت اشد وابقی خواهد بود) (۱۳) بدرستیکه پروردگار تو هرآینه خداوند گذرگاهست (یعنی چنانچه فوت نشود چیزی ازآن کس که درمرصاد نشسته وتمرصد گذرندگان است هم چنان هیچ چیزفوت نمیشود از

حق سبحانه چه همه را می‌بیند و می‌شنود و براو پوشیده نیست .

بیت

هم نهان داند و هم آنچه نهان تر باشد یعلم السر واخفی صفت حضرت اوست)

(١٤) پس آیا آدمی را (یعنی ابی بن خلف) چون مبتلا کند مر اورا پروردگار او (یعنی آزمایش کند بتوانگری و نیکوحالی) پس گرامی کند بجاه واقتدار ونعمت وهوش ومعیشت براو فراخ گرداند باسانی کاروی بسازد پس گوید پروردگارمن مرا بزرگ داشت و با من این کرامتها فرمود (١٥) و چون اورا بیازماید بدرویشی وسختی پس تنگ سازد بروروزی اورا پس گوید آفریدگار من خوار کرد مرا (کافر کرامت خودرا بتوانگری داند واهانت خود را بدرویشی واین ازقصور نظروقلت فهم است چه آسایش درویش بیحد و آرام درویشان فزون ازحداست .

بیت

ایدل اگر بدیده تحقیق بنگری درویشی اختیار کنی برتوانگری)

(١٦) نه چنان است که گمان برده ایدای کافران بلکه کرامت بطاعتت ومذلت بمعصیت ان اکرمکم عند الله اتقکم وبدانید که من شمارا بفقر و تنگدستی اهانت نمیکنم (١٧) بلکه اهانت بدانست که گرامی نمیدارید یتیم را ونفقه نمیدهید (١٨) وتحریص نمیکنید یکدیگررا بردادن طعام بدرویش (١٩) ومیخورید مال میراث راخوردنی سخت وبسیار (یعنی جمع میکنید میان حلال وحرام وزنان وکودکان را میراث نمیدهید وبهرهای ایشان را خودمیخورید) (٢٠) ودوست میدارید مال رادوستی فراوان باحرص (٢١) حقا که چون شکسته شود زمین شکستنی یعنی پاره پاره گردد (٢٢) وبیاید آیات قدرت وآثار هیبت پروردگار تو یعنی ظاهرشود وبیاید فرشتگان بعرصه محشرصفی پس از صفی بحسب منازل ومراتب خود (درتفسیر امام ابوالليث رحمه الله مذکور است که اهل ایمانی عقیده وصفی باشد) (٢٣) وآورده شود انروز جهنم (درخبر است که هفتاد هزار زمام باشد مردوزخ را وهفتاد هزار فرشته برهرزمامی

جمع شده میکشند ودوزخ ازخشم کافران میجوشد ومیخروشد تا بعرصات آرند وبچپ عرش بدارند ودرآن محل هیچ ملکی مقرب وپیغمبر مرسل نماند الا که ازهول وهیبت بزانودرآید ومیگوید یارب نفسی نفسی وحضرت پیغمبرما(ع) منفرماید که یارب امتی امتی وجهنم میگوید مالی ومالك یامحمد ترابامن و مرا باتوچه کار حق سبحانه مرا برتوحرام گردانیده است) آنروز یاد کند انسان گناهان خودرا یاپند گیرد یاآگاه شود ازقباحت اعمال خویش وکجاباشد مرا اورا منفعت یاد کردن یاپند گرفتن چه محل تذکردنیا باشد نه عقبی وچون بنده ببیند که پند گرفتن سودنمی‌داردازروی حسرت (٢٤) گوید ایکاشیکی پیش میفرستادم عمل خوخیری برای زندگانی من دراین عالم (٢٥) پس آنروز عذاب نکند کسیرا مثل عذاب خدای هیچیك ازمردمان (٢٦) وبندنکند به سلاسل واغلال هیچکس را مانند بند کردن خدای هیچکس یعنی کسی قادر نبود برعذاب کردن ومقید ساختن کسی را درآنروز زیرا که فرمان مرخدایرا باشدو گوید خدای دردنیا نزدیك مرك با مؤمن (٢٧) ای نفس آرام گرفته بذکرمن شاکربودی در نعمت وصابربودی درمحنت (٢٨) بازگرداند دنیا بسوی موعد پروردگارخود درحالتیکه پسند کننده‌ای آنچه بتوداده‌اند پسندیده درنزد خدای وچون روز قیامت شود گوید (٢٩) پس درآئی در زمره بندگان شایسته من ودرآئی به بهشت من (مقصودازجنتها است بازمره مقربان ونزدیکان وخاصان حضرت من (٣٠)

سورة بلد (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند میخورم بدین شهر یعنی مکه معظمه (١) وحال آنکه توفرود آمده‌ای بدین شهر (بآنکه مکه موضع امن ومشاه خلق ومحل حج ومکان بیت الحرام است قسم را مؤمقید ساخت بحلول حضرت رسالت پناه در اوتا معلوم شود که شرف مکان بمکین است .

(١) مشتمل بر ٢٠ آیه ودرمکه نازل شده است

قطعه

ایکعبه را زیمن قدوم توصدشرف وی مروه را زمقدم پاك توصدصفا
بطحا زنور طلعت تو یافته فروغ یثرب زخاك تو بارونق و بها

گفته اند توحلالی بدین شهرمکه یعنی هرچه خواهی ازقتال بآنچه بر دیگران حرام است یکساعت برتوحلال خواهد بود واین وعده است بفتح مکه وقتل بعضی دراواین ازقبیل سبق نزول حکم است برفعل) (۲) وسوگند به پدریعنی آدم وابراهیم وآنچه زاده است یعنی ذریه حضرت محمد است و گفته اند والد محمداست وما ولداست اوحق سبحانه قسم یادمیکند بحبیب خود وبامت او وجواب قسم اینکه (۳) بدرستیکه آفریده ایم آدمی را درسختی و رنج یعنی آنچه بوقت ولادت ورضاع وفطام ومعاش وحیات وموت بدومیرسد باخلق کرده (ابو الاسدین را درغایت قوت وقوت اوچنان بودی که ادیمی زیر پای نهادی و ده تن او را بکشیدندی ادیم پاره پاره شدی واز زیرپای او بیرون نیامدی واو دعوی کردی که کسی را برمن دست رس نیست و پیوسته پیغمبر«ص» را جفا کردی حق سبحانه وتعالی فرمود که) (٤) آیا پندارد ابو الاسدین آنکه قادر نشود براو کسیکه ازاو انتقام بکشد (٥) میگوید ضایع کردم درعداوت پیغمبر مال بسیار (چه رشوة بمردم دادی تا پیغمبر«ص» بیازارند) (٦) آیا می پندارد آنکه ندیده است اورا یکی دروقت نفقه کردن او تاازاو سئوال کند که چرا چنین میکنی یعنی خدای ویرا دیده وبر آن نفقه مجازات خواهد فرمود (۷) آیا ندادیم ویرا دوچشم که بدان بیند (۸) وزبانیکه بدان سخن میگوید ودولب که دهان اورا می پوشد وبر نطق واکل وشرب مقاومت آدمی نماید (۹) ونمودیم ویرا راه پستان تابعد ازولادت درآن چسپیده وشیر خوردن اشتغال نموده یا اورا نمودیم راه حق وباطل بانزال کتاب وارسال رسل (۱۰) پس نگذشت ازعقبه یعنی رنج نکشید درمخالفت نفس وهوا (عقبه مثلی است تشبیه کرد مجاهده را بانفس وشیطان برفتن کسیکه بتعب و تکلف برعقبه بالارود ملخص سخن آنستکه چرا مالی که در عداوت پیغمبر (ص) نفقه کرد دراقتحام عقبه نکرد بآنکه صرف کند درراه حق) (۱۱) وچه دانی که چیست عقبه یعنی

سبب گذشتن بران (۱۲) رهانیدن گردنی از بند بندگی یعنی مدد کردن در ثمن مکاتب (۱۳) یا خورانیدن طعام در روز واماندگی یا گرسنگی بود یعنی (در وقتیکه طعام بدشواری یابند او بخوراند) (۱٤) یتیمی را که خداوند قرابت باشد یعنی با مطعم خویشی دارد (۱۵) یا مسکینی را که خداوند خاك بود یعنی پهلوی از فقر بر خاك نهاده باشد واین کنایت است از احتیاج وتنگدستی ودر ماندگی واین چنین کس عیال مند است یاوام دار یا بیمار یا بی خواستار یا غریبی دور ازدیار (۱٦) پس باشد این آزاد کننده یا طعام دهنده از آنانکه ایمان آورده‌اند چه قبول همه خیرات بشرط ایمان است ووصیت کردند یکدیگر را بشکیبائی بر طاعت ویا از معصیت ویادر نصرت دین الهی بر انواع مشقت و وصیت نمودند به بخشایش ومهربانی بر بندگان خدای (۱۷) آنگروه مؤمنان صابر مهربان اصحاب دست راستند که از جانب یمین عرش به بهشت روند یا خداوند یمن وبرکت‌اند (۱۸) وآنانکه نگرویدند به نشانهای ما یعنی بدلائل نصب کرده بر حق از کتاب وحجت ایشان اصحاب دست چپ بدوزخ برند یا ایشان اهل شئامت ونکبت اند (۱۹) وبرایشان است دردوزخ آتش پوشیده یعنی برآن درکه درآنجا معذب باشند به طبق به پوشند ومضبوط سازند که نه روحی بدان درآید ونه دودی ازآن بیرون آید (۲۰)

سورة الشمس (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند بآفتاب وتابش وی چون بلند گردد بموضع چاشت رسد (۱) وبماه چون ازپی رود آفتاب را یعنی پس ازآن غروب کند درلیله اهلال یا طلوع اوتالی غروب شمس باشد درلیله البدر (۲) وسوگند بروزچون روشن کند زمین را یابزد آید زنك و تیره‌گی شب را (۳) وبشب چون بپوشاند آفاق را یاخورشید یعنی ضوء اورا (٤) وسوگند بآسمان وبکسیکه اورا بنا

(۱) مشتمل بر ۱۵ آیه است ودر مکه نازل شده

کرده‌است(۵)وبزمین کسیکه اورا گسترده‌است(۶)وسوگند بنفس آدم وکسیکه تسویه اعضای او فرموده است (۷) پس الهام داده واعلام نموده مرآن نفس را دروغ وناپاکی و بی‌باکی‌او و پرهیزکاری ونیکوکاری وفرمانبرداری اورا یعنی بیان کرده وروشن ساخته وتعلیم داده اند (جواب قسم چیست) (۸)به - درستیکه رستگارشد هرکه پاك کرده نفس خودرا از ادناس وذائل و یانشوو نما داداورا بانواع واجناس فضائل (۹) وبدرستیکه بی‌بهره ماند هرکه گم کرد نفس خودرا بفسق وجهالت یاگم ساخت قدر ومرتبه اورا بمعصیت و ضلالت (وابن عباس روایت کرده است که حضرت رسالت پناه «ص» نزدیك تلاوت این آیت فرمودی اللهم آت نفسی تقوایها وزکها آنت خیر من زکها انت ولیها ومولها و محققان برآنند که تزکیه نفس موجب تصفیه دلست هرگاه که نفس‌ازشوائب هوا مزکی شودفی الحال دل از لوث تعلق بماسوی مصفا گردد .

بیت

تا نفس‌مبرا زمناهی نشود دل آینه نوز الهی نشود)

(۱۰) تکذیب کردندقبیله ثمودسبب طغیان خودمرصالح «ع» (۱۱) وقتیکه برخواست بدبخت ترین آن قبیله که قدران این سالف بود با جمعی بعقر ناقه وقصدآن (۱۲) پس گفت مرایشان را فرستاده خدا یعنی‌صالح علی نبینا وآله وعلیه السلام دست بدارید ناقه خدارا وگردمیگردید مشرب اورا (یعنی آبیکه میآشامد درنوبت خودتاعذاب بشما فرودنیاید) (۱۳) پس‌تکذیب کردند صالح را درنزول عذاب پس‌پی کردند ناقه راپس هلاکت بیکبارگی فرستاد برایشان پروردگار ایشان بسبب گناه ایشان پس‌یکسان گردان‌دمدمه‌را برهمه تا صغار و کبار ایشان بمردند (۱۴) ونترسد خدای عاقبت هلاکت را یعنی همه را هلاك کرد و نترسد ازتبعه آنچه کس را بروست نیست اتبعات را براو راه نی (۱۵)

سورة لیل (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

سوگند بشب چون بپوشاند عالم را بظلمت خویش (۱) وسوگند به روز چون روشن شود وظلمت شب را زائل گرداند (۲) وسوگند بکسیکه بیافرید نر وماده را (یعنی آدم وحوا را یا مذکر ومؤنث از جمیع حیوانات جواب قسم این است) (۳) بدرستیکه جزای سعی شمارا در کردارها هرآینه پراکنده است (یعنی مختلف افتاده ومناسب عمل بعضی را ثواب کرامت وجمعی را عقاب وملامت پس بیان اعمال مختلف وپاداش آن میکند ومیفرماید) (٤) پس اما هرکه بداد مال خود را در راه خدای وپرهیز کرد از شرك وکبائر (٥) وتصدیق نمود کلمه نیکوتر را که لااله الاالله محمد رسول الله است یا وعده عوض را که ما انفقتم من شئی وهو یخلفه (اغلب مفسرین برانند که این سوره بعضی درشان سیرت ابوبکر نازل شده وبرخی گفته‌اند درصفت اینه ابن خلف یا ابوجهل فرود آمده در کشف الاسرار آورده است که درباره دو کس است یکی اشقی که پیشرو صدیقان است ازاین امت یعنی ابوبکر صدیق ویکی اشقی که پیشوای زندیقان است ازاهل ضلالت یعنی ابوجهل ودرفاتحه سوره که بشب وروز قسم یادمیکند اشارت است بظلمت یکی ونورانیت دیکری یعنی درشب ضلالت کس را آن گمراهی نبود که ابوجهل شقی را در روز دعوت هیچکس را آن نور هدایت ظاهر نشد که ابوبکر صدیق تقی را ۰

مثنوی

سر روشندلان صدیق اعظم	که شد اقلیم تصدیقش مسلم
زمهرش روز دین را روشنائی	بدو اهـل یقین را آشنائی
سیه دل کی کند این قول باور	تفاوتهای دوران بین ز داور

(۱) مشتمل بر ۲۱ آیه است و در مکه نازل شده

آورده اند که امیه ابن خلف بلال را که بنده او بود بانواع از ارها عذاب میکرد تا از دین بر گردد وهرزمان آتش محبت ربانی در باطن او افروخته تر بود .

بیت

آنجا که منتهای کمال ارادت است هرچند جور بیش محبت زیادت است

روزی صدیق دید که امیه اورا بر خاك گرم افکنده بود وسنگهای تفسیده برسینه وی نهاده واودراین حال احداً احدمیگفت ابوبکر صدیق دل براو بسوخت وگفت امیه وای برتواین بنده خدا را چند عذاب میکنی امیه گفت یا ابابکر اگر دلت براو میسوزد اورا ازمن بخر گفت بچند میفروشی گفت عوض میکنم او را بنسطاس رومی واوغلامی بوداز آن صدیق وده هزار دینار از روی قیمت استعداد داشت صدیق اورا گفته بود که اگر ایمان آری آنمال که تو داری ودرآن تجارت میکنی بتو بخشم نسطاس مسلمان نمیشد ودل صدیق را ازاو ملول بودچون این کلمه را از امیه شنید غنیمت شمرده نسطاس را باتمام استعداد اورا بداد و بلال را بستاند وفی الحال بامیه ثواب اخروی اورا آزاد کرد حق سبحانه وتعالی اینسوره فرستاد واز سیرت صدیق خبر داد وفرمود هر که مال را نفقه کرد وپاداش اورا تصدیق نمود) (٦) پس زودباشد که اسانی دهیم وی را برای طریقهٔ نیکو که سبب اسانی وراحت باشد یعنی عملی که اورا به بهشت رساند که یسرو روح دراواست (٧) اما کسیکه بخل کرد بمال خودیا گفتن کلمه توحید وبی نیاز دیدخودرا ازثواب خدای وبدین سبب بموجبات آن رغبت ننمود (٨) وتکذیب کرد خصلت نیکوتررا که تدین است بدین اسلام یاوعده حق را باور نداشت (٩) پس مهیا گردانیدمراو را برای صفتی که مؤدی بدشواری ومحنت بودیعنی کرداری که اورا بدوزخ برد (١٠) دفع نمیکند از اوعذاب را مال او که بدان بخل کرد چون بمیرد یابسر درآید یعنی بیفتد درقبریا درقعر دوزخ (١١) بدرستیکه برماست بیان کردن باطل وحق ووعده ووعید (١٢) بدرستیکه ماراست انسرای عقبی واین سرای پیشین که دنیا است چون مالك هردوملك مائیم هرچه خواهیم عطا فرمائیم

(۱۳) پس بیم کنیم شمارا ای اهل مکه بآتشی که زبانه زند (١٤) نیاید دراو بطریق لزوم ودوام مگر بدبخت تر (یعنی امیه یا ابوجهل) (١٥) آنکسکه تکذیب کرد پیغمبررا وروی بگردانید از ایمان وطاعت (١٦) وزود باشد که دور کرده شود ازآن آتش پرهیزکارتر (یعنی ابوبکر صدیق) (۱۷) آنکه میدهد مال خودرا میجوید بدان پاکی و نیکنامی (کافران گفتند که بلال حقی داشت در ذمه ابوبکر که اورا بخرید و آزاد کرد حق سبحانه وتعالی ردسخن ایشان رافرمود) (۱۸) ونبود هیچکس را نزداو (ابوبکر) از نعمتی ومنتهی که مکافات کرده شود (۱۹) لیکن این کار کرد برای طلب رضای پروردگار او که برتر وبزرگتر است (۲۰) وزود باشد که خشنود گردد و برسد بثوابی که موعود او است (۲۱)

سورة الضحی (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده‌اند که چندروز جبرئیل بحضرت نیامد ونزول وحی واقع نشد کافران زبان طعن بگذاشتند که خدای محمد اورا فروگذاشت ودشمن گرفت حق سبحانه ردسخن ایشان فرستاد که) سوگند بچاشتگاه که آفتاب درآن وقت ارتفاع یافته ونوروی متزاید گشته (وگفته‌اند ضحی وقتی بود که خدای بر آنوقت باموسی علیه السلام سخن گفت وسحره فرعون درآنوقت سجده کردندو وبقولی مراد رب الضحی یاصلوة ضحی) (۱) وسوگند بشب آنگاه که تاریک شود واشیاء را بظلمت به پوشد (امام قشیری فرمود که قسم بشب معراج است صاحب کشف الاسرار قدس سره گفته که مراداز روزوشب کشف وحجاب است که نشانه نسیم لطف وسموم قهر بود وعلامت انوارجمال وآثار جلال یا اشارت است به روشنی روی محمد «ص» وکنایت ازسیاهی موی وی.

---

(۱) مشتمل بر ۱۱ آیه ودر مکه نازل شده است

بیت

والضحی رمزی‌زروی همچوماه مصطفی است

معنی واللیل گیسوی سیاه مصطفی است)

حق‌سبحانه بدین ها که مذکورشدقسم یاد میکنند که) (۲) فرونگذاشته است تورا پروردگارتو ودشمن نگرفته (ابن عباس رضی‌الله عنه فرمود که حضرت‌رسول «ص» را بشارت دادند بفتحی که امت اورا دردنیاخواهد واکثر بلاد بحوزه‌تسخیرایشان خواهد آمدآنحضرت بدان مژده مسرور گشت وآیت آمد که) (۳) وسرای دیگریعنی کرامتیکه حق‌سبحانه سرای عقبی بتوارزانی خواهد داشت وآن هزارقصراست دربهشت ازمروارید تروخاك‌آن ازمشك‌از فرود وهر کوشکی‌ازخدم وحور ونعم و امتعه وآنچه لایق‌آن بهتراست‌برای تواز کرامت نخستین که فتح بلاداست یانهایت‌امرتو بهتراست ازبدایت چه‌ساعت بساعت بردرجه ودرجه رفعت متصاعد و بذروه کمال مترقی است (٤) وزود باشد که عطادهد ترا آفریدگار تو یعنی‌مرتبه شفاعت درباره گناهکاران امت پس‌توخشنود شوی (یعنی‌چندان عطا ارزانی دارد گوئی بس‌است ومن‌راضی شدم امام محمدباقرعلیه‌السلام میفرماید که ای‌اهل عراق‌شما میگوئید که‌امید - وارترین‌آیت‌قرآن انیست که لاتقنطو من رحمة الله وما اهلبیت برآنیم که امید بایت ولسوف یعطیك ربك فترضی بیشتر است چه حضرت رسالت پناه راضی نشود که یکی ازامت وی دردوزخ باشد .

نظم

نماند بدوزخ کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو

عطای شفاعت چنانش دهند که امت تمامی زدوزخ رهند

درمعالم ازابن‌عباس نقل کرده که حضررسالت پناه فرمود که بپرسیدم پروردگار خود را بپرسیدنی ودوست میدارم آنراکه نپرسید میگفتم الهی سلیمان را ملك عظیم دادی وفلان را وفلان را این وآن عطاء دادی حق سبحانه گفت ای محمد (ص)

(٥) آیا نیافت پروردگار تو ترا کودک بی پدر پس جای داد ترا در کنف کفالت جد وعم تو (در بحر الحقایق آورده که قرار دادیم ترا دریتیم ودرصدف ختم نبوت جای داد.

بیت

بس که غواص کرم در تک دریای قدیم

غوطه زد تا بکف آورد چنین دریتیم

یا دید ترا که گوهر یکانه بکمال قابلیت ازهمه کائنات منفرد بودی وبقطع علاقه ازماسوی متوحد ترا متمکن ساخت درحضرت احدیت جمع که مقام خاص تست (٦) ویافت تو را خدای توراه گم کرده (بر دروازه مکه وقتیکه حلیمه دایه تو ترا آورده بود تابجد ومادر توسپارد) پس راه نمود ترا (یاآنکه جدت را برسر تورسانید یا درراه شام وقتیکه بامیسره بتجارت رفته بودی وشتر تو ازوراه منحرف شد جبرئیل را فرستادم تازمام شتر تو گرفته با راه آورد یاراه نیافته بودی بعلم واحکام ترا بآن راه نمود ودرحقایق سلمی مذکوراست که ترا یافت دوستی مستغرق در معرفت و محبت برتو منت نهاد وبمقام قرب رسانید(١) (٧) ویافت ترا درویش عیالدار پس توانگری ساخت ترا (بمال خدیجه یا بآنکه تجارت کردی یا بغنائم که از کفار گرفتی درحقایق القرآن فرموده که فقیر بودی بمشاهده خلق ترا غنی گردانیدم بمکاشفه انوار جمال خود) (٨) پس اما یتیم را قهرمکن وقدر ایشان بشناس که تو شربت یتیمی چشیده(٩) واما سائل‌را بانك مزن‌ومحروم مساز که درد بی‌نوائی و تنگدستی کشیده (١٠) وامابنعمت پروردگار خود که نبوتست حدیث کن(یعنی احکام‌آنرا بخلق برسان که تحدث منعم شکر منعم است صاحب فتوحات‌قدس سره فرموده است که نعمت چیزیست محبوب بالذات ومنعم در اغلب مشکور است پس حق سبحانه وتعالی حبیب‌خودرا فرمود که از نعمت من سخن گوئی

١ـ یاآنکه ترا یافت گم‌شده راه نمود ترا بوحی وقرآن برتو فرستاد که بهدایت قرآن بشررا از چاه ضلالت نجات داده و بشاه راه تمدن رهسپار فرمودی (محمدی)

که خلق محتاجند ومحتاج چون ذکر منعم شنو دید ومیل کند واورا دوست دارد پس بجهت تحدث بنعمت من خلق را دوست من میگردانی ومن ایشان را دوست میدارم) (۱۱)

سورة الانشراح (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

آیا ما کشاده نکرده‌ایم برای تو سینه تورا (تا مناجات حق ودعوت خلق وغم امت درری گنجد یا معنا آنکه آیا دل ترا گنجایش ندادیم که هر چه ازاسرار وحی برتو وارد شود قبول تواند کرد و گفته‌اند شرح صدر بشارت است وآنچه دراخبار آمده ازشکافتن سینهٔ آنحضرت وچنان معلوم شد که شق صدر آنحضرت متعدد بوده یکی درزمان طفولیت درقبیلهٔ بنی سعد نوبت اولی که حلیمه مرضعه آنحضرت بوده ویرا برده یا درنوبت ثانیه وقولی هست که درسال ششم یا یازدهم ازبعثت نوبتی دیگر این صورت بوقوع پیوسته و در شب معراج جبرئیل مرا تکیه داد واز بالای سینه تاناف من میشکافت ومیکائیل طشتی ازآب زمزم آورد درون سینه وعروق وحلق مرا بدان آب بشستند و جبرئیل دل مرا بیرون آورد وبشکافت وبشست ودرآخر طشتی از طلا که از حکمت وایمان آوردن ودل مرا ازآن پرساختند وباز بجای آن بنهادند

نقل است که بخاتمی ازنور مهر کرد چنانچه اثرراحت والت آنراهنوز درعروق ومفاصل خود مییابم .

بیت

دلم خزینه اسرار بود دست قضا درش ببست کلیدش بدلستانی داد)

(۱) وفرو نهادیم ازتو بارگران ترا (۲) باریکه گران ساخت پشت ترا (که آن اندوه کفار بود واصرار ایشان برکفر وتمرش آنحضرت و گفته اند مراد غم گناه امت است که بدان گران‌بار بودی آنرا برگرفتیم وشفاعت

۱ـ مشتمل بر ۸ آیه و درمکه نازل شده

ترا درباره ایشان قبول فرمودیم) (۳) وبرداشتیم برای اظهار قدرتو ذکر ترا (به نبوت ورسالت وخاتمیت یا بآنکه نام ترا برقرین نام خود ساختیم در اذان واقامت وتشهدوخطبه تاچون مرا یاد کنند یاخود برتوسلام فرستادیم و دیگران‌را امر کردیم بدرود دادن برتو ذوالنون مصری قدس سره فرمود که رفعت ذکر اشارت بآن است که همهٔ انبیاء بر حوالی عرش جولان مینمودند وطائر همت حضرت بالای عرش پرواز میکرد

قطعه

سیمرغ فهم هیچکس از انبیا نرفت آنجا که تو ببال کرامت پریدهٔ
هریك بقدرخویش بجائی رسیده‌اند آنجا که جای نیست توآنجارسیدهٔ

ای‌محمد«ص»صبر کن) (٤) پس بدرستیکه بادشواری دردنیا آسانی است درآخرت (٥) بدرستیکه بادشواری که درمکه ترا هست‌آسانی بود در مدینه (ودرموضح آورده که با عسری که درمدینه باشد یسری است دربهشت)

(٦) پس چون فارغ شوی از تبلیغ رسالت پس رنج کش درمراسم عبادت (یاچون از نماز فارغ گردی جهد کن دردعا یاچون از گذارش احکام فراغت یابی باستغفار اوزار امت مشغول‌شو درسفر تاسع از فتوحات میآورد که شیخنا ابومدین مغربی قدس سره درتاویل این‌آیت فرموده که چون فارغ شوی ازمشاهده اکوان نصب کن دل خود را برای مشاهده جمال رحمن) (۷) وبدعای پروردگار خود پس رغبت کن (درهمه وقت وهرچه خواهی از او بخواه که قادر براسعاف حاجات وانجاح مرادات جز حضرت او نیست و سخن تو بردرگاه قرب مقبول است ودعوت طیبات تو درمحل قبول

بیت

چه مقصود کون ومکان بودتست خدا میدهد آنچه مقصود تست(۸)

سورة التين (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

سوگند بانجیر وبزیتون (درانوار آورده که تخصیص این دو میوه آن است که انجیر میوه پاك‌است وبی‌فضله غذای لطیف سریع‌الهضم ودوای شریف کثیرالنفع ملین محلل بلغم مطهر کلین دافع‌ریك مثانه مفتح‌سده جگر وسپرز ومسمن بدن وگرده درخبرآمده که بواسیر را قطع کند و نفوس را فایده دهد وزیتون میوه است ونان وخورش دارا و روغن دارد بسیار نفع دهنده وگفته‌اند که مراد ازانجیر وزیتون نسبت ایشان است و آن دو کوه است درارض‌مقدس یکی‌طورسینا ودیگری کوه‌تینا که هریکی‌معبدیکی‌از انبیا بوده یا دومسجد دمشق وبیت‌المقدس است ودرمعالم فرموده که تین مسجد اصحاف کهف وزیتون مسجد ایلیا ودر تبیان گفته‌اند که جبل جودی و جبل بیت‌المقدس است که حق‌سبحانه بدان قسم یاد میکند) (۱) وسوگند بطور سینا یعنی که محل مناجات‌حضرت‌کلیم‌است (۲) وقسم بدین شهر امان‌دهنده (یعنی مکه معظمه مولد مبارك سیدعالم است دربحرالحقایق آورده که قسم است بزبان اهل بشارت بشجره متینیه قلبیه که مثمر ثمره علوم دینیه است و شجره زیتونه مبارکه سیربه که روشنی بخش مصباح دل است و طور سنین روح معلی است که بتجلی الهی مجلاست وبلاد امین خفی که محل امن‌وامان است ازهجوم آفات تعلقات اکوان جواب قسم اینست که) (۳) بدرستیکه ماآفریدیم آدمی را درنیکوتر نگاشتنی (یعنی مخصوص گردانیدیم از میان حیوانات با انتساب قامت وحسن صورت و اعتدال مزاج و استجماع خواص مکونات‌یامخلوق ساختیم اورا مظهر اتم واکمل ومجلی اعم اشمل تاحامل امانت الهی ومنبع فیض نامتناهی تواند بود) (٤) پس بازگردانیدیم اورا بزبر زمین همه فرو تران (یعنی عالم طبیعت یازنده گردانیدیم بوی آثار ظهور واظهارواطوارشعور واشعار را وچون دقائق حقائق این‌آیت‌درجواهر

۱ــ مشتمل بر ۸ آیه ودر مکه نازل شده است

التفسیر به بسطی دلپذیر سمت تحریر یافته اطلاع برآن حواله بمطالعه آنست گفته‌اند معنی آیت آنست که آفریدیم انسان را درنیکو ترین صورتی و او را باز بردیم بسن خرافت که ارزل عمر است واسفل السافلین اشارت برآن است ودرآن وقت هیچ کار نتوان کرد و کسی‌را درآن پس هیچ مزدی نباشد) (٥) مگر آنانکه بگرویده‌اند و کرده‌اند عملهای ستوده بایسته پس مرایشان راست مزدی نابریده و کم ناشده (یعنی همچنانکه درجوانی وصحت تن مزد عبادت ایشان می‌نوشتند درپیری وضعف نیز باآنکه عمل نمیکنند بهمان‌دستور مزد ایشان ثابت است) (٦) پس چه‌چیز ترا برتکذیب میدارد ای‌منکر بعث پس‌از ظهور دلائل تا مقر نمیشوی جزا وحساب (٧) آیا نیست خدای حکم کننده‌ترین حاکمان (یعنی هست درخبر آمده که هر که بگوید **الیس الله باحکم الحاکمین** باید که بگوید بلی وانا علی ذالك من‌الشاهدین) (٨)

سورة العلق (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(جمهور علماء برآنند که اول چیزیکه از قرآن نازل شد پنج آیت است از اول این سوره وبیان اینحال برسبیل اجمال آنکه آنحضرت درغار حرا تکیه داشت یا بربالای کوه ایستاده بودند ناگاه جبرئیل علیه‌السلام بر وی ظاهرشد وگفت ای محمد(ص) حق متعال مرا بتو فرستاده است ورسول خدائی بدین‌امت آنگاه گفت بخوان فرمود ما انابقاری چنانچ بیطاقت شد پس جبرئیل ویرا بگرفت وبیفشرد پس نگذاشت وگفت بخوان فرمود که ما انا بقاری دیگر باره بگرفت و بیفشرد وبگذاشت و گفت اقراء باسم ربك الذی خلق وقولی آنست که جبرئیل از زیر پر خود نامهٔ از حریر بهشت که برو یاقوت منسوج بود بیرون‌آورده نزدآن‌سرورانداخت وگفت بخوان‌فرمود

١ـ مشتمل بر ١٩ آیه ودرمکه نازل شده

که من‌خواننده نیستم ودرین نامه چیزی نوشته نمیبینم جبرئیل او را بخود ضم کرد بیفشرد چنانچه نزدیك بود که بیهوش گردد تاسه نوبت این صورت واقع شدآنکه ویرا بگذاشت واین‌آیات قرآن بخواند) بخوان قرآن را در وقتیکه افتتاح کننده باشی بنام‌پروردگار خود آنخدائی که بیافرید همه‌چیزی را یا خلق کرد آدم را ازخاك (۱) بیافرید‌آدمیان را از خونهای بسته(۱) (۲) بخوان(تکرار ازبرای مبالغه‌است) وپروردگار تو بزرگتر است ازهمه بزرگان (و کرم اوزیاده ازکرم‌همه کریمان است) (۳) آنخدای که‌بیاموزانند نوشتن بقلم (تاعلم را بخط قید‌کنند ودورآن بنامه آگاهی دهند ودرتبیان آورده که حق سبحانه آدم را تعلیم کتابت داد اشهر آنست اول کسی که خط نوشت ادریس بود) (٤) بیاموخت خدای آدمی را آنچه نمیدانست یا محمد را تعلیم داد ازاحکام شریعت آنچه بدان دانانبود (٥) حقا که‌بدرستی که‌آدمی(یعنی‌ابوجهل) هرآینه ازحد میرود و گردن کشی می کند (٦)بآنکه می‌بیند خودرا که بی‌نیاز شده‌است (یعنی توانگر وچرا کسی بسبب مال‌طاغی شود وعبادت حق فرو گذارد) (۷) بدرستیکه بسوی‌آفریدگارتست بازگشت همه در آخرت وآنجا اعمال بکار آید نه‌اموال

بیت

توانگری نه بمالست نزد اهل کمال
که مال تالب گورست بعداز آن اعمال

---

(۱) از معجزات قرآن یکی اخبار بچگونگی نطفه است که در این آیت شریفه خبرمیدهد که انسان را ازعلق آفریده وعلق کرمی‌است که شبیه به‌میم کوفی است (ه) ودرآبهای راکداست وعلم‌امروز نشان میدهد توسط مقروسکوب که نطفه آدمی دارای دویست ملیون تاششصدملیون حیوانـاتی است که شبیه بعلق‌است وازاین‌همه‌ذرات فقط یکذره خود را ببچه دان مادر رسانده وبانطفه‌مادر وارد بچه‌دان‌میشود لذا این‌همان(م) میم ممکن‌الوجود است که لباس‌ظهور پوشیده وتمام لوازم‌ظهوررا بخود نسبت میدهد ومیگوید سرم دلم مالم چشمم گوشم فرزندم وخاندانم الخ (محمدی)

آورده‌اند که ابوجهل گفت اگر به‌بینم محمد (ص) را در سجده هر آینه پس بزنم گردن او را بقدم خود روزی آنحضرت نماز میگذارد او را خبر کردند بشتاب جانب آنحضرت روان شد وبدو نارسیده بازگشت رنك از روی رفته ولرزه براعضای اوافتاده گفتند ترا چ رسید گفت میان خودمحمد (ص) خندقی دیدم از آتش واژدهای دهن بازکرده ومرغان پر در پر بافته این‌خبر بحضرت رسیده فرموده که اگر نزد من‌آمدی ملائکه ازو عضو عضو اورا بربودندی واین‌آیت‌آمد) (۸) آیا می‌بینی توآنراکه باز میدارد (۹) بنده کامل‌راکه محمد (ص) است بوقتی که نماز میگذارد (۱۰) آیامی‌بینی‌تو اگر باشد بنده منهی‌ازنمازبراه راست (۱۱) یامیفرماید خلق‌وا پرهیزکاری اورا باز توان‌داشت ازآنحال (۱۲) وتکرار جهت تاکید است آیا می‌بینی که اگر تکذیب کند ابوجهل ترا یاسخن حق‌را مطلقا و روی بگرداند از ایمان وبرگردد ازطریق فرمانبرداری که‌مستحق چه‌نوع باشد ازعذاب (۱۳) آیا ندانسته است (ابوجهل یعنی دانا نیست) بآنکه ازروی تحقیق خدا می‌بیند قصد اورا مرحبیب خدای را بزرگان گفته‌اند که درکلمه ان‌الله یری‌هم وعید مندرج است وهم وعده یعنی ای زاهد برستش نمای که ترا می بیند و ای فاسق توبه کن که ترا می‌بیند ای مرائی اخلاص ورزکه ترا می‌بیند وای زاهد درخلوت مکن قصدگناهی که ترا می‌بیند درویشی بعدازگناهی توبه کرده بود وپیوسته میگریست گفتندچندگریه کنی که خدا غفوراست گفت‌آری هرچند عفوکند واما خجلت آن را که او میداند و می بیند چگونه از خود دفع کنم .

فرد

گیرم که تواز سرگنه در گذری　　　زان‌شرم که‌دیدی که‌چه کردم‌چکنم

شعر

سر خجالت درویش از آن بود در پیش

که گر گناه ببخشند شرمساری هست

آورده اند که نوبت دیگر حضرت رسالت پناه (ص) نماز میگذارد

ابوجهل لعین برسید و گفت ای محمد «ص» نه ترا نهی کرده‌ام ازنماز وآن حضرت اورا تهدید بسیار کرد ووعیدها فرمود ابوجهل گفت مرا میترسانی حال آنکه مجلس من از همه اهل وادی بزرگتر است و اهل مجلس من بیشتر اند آیت نازل شد) (۱٤) حقا که ابو جهل اگر باز نایستد ازایذای محمد «ص» بگیریم اورا بموی پیشانی وبدوزخ کشمیش (۱۵) دروغ گوی خطاکار (وصف ناصیه مکذب وخطا بطریق اسنادمجازی است ومراد صاحب ناصیه است) (۱٦) پس گوی بخوان (ابوجهل اهل مجلس خودرا) (۱۷) زود باشد که مابخوانیم زبانیه دوزخ را برای بردن او بجهنم (۱۸) نه آنست سخن که او گوید فرمان مبراورا برترك نماز (یعنی برمخالفت او ثابت باش) وسجده کن بردوام خدای را و نزدیك شو (بحضرت احدیت درحدیث آمده وقتی بنده بپروردگار خود اقرب باشد که در سجده بود این سجده چهاردهم است ودرفتوحات این را سجده طلب وقربت گفته (۱۹)

سورة القدر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(حضرت رسالت پناه (ص ع) وصحابه را خبرداد که یکی از بنی اسرائیل هزارماه سلاح پوشیده در راه خدای جهاد کرد اصحاب متعجب شدند وگفتند ماباین عمرهای کوتاه بچنین دولتی چگونه توانیم رسید حق سبحانه این سوره نزول فرمود که) بدرستیکه مافرستادیم قرآن را (کنایت غیرمذکوره دلالت برقدر وشهرت او میکند یعنی ازبزرگی وشرف مستغنی است ازتصریح بآن و دیگرانزال آنرا بخوداسناد فرموده دروقت متبرك چنانچه فرموده) درشب قدر (یعنی ابتدای نزول او درآن شب بوده یانزول تمام قرآن درآن شب از لوح محفوظ بآسمان دنیا آمده ودربیت العزت بسفره سپرده اند وروح الامین درمدت بیست وسه سال آیت آیت وسوره سوره بحسب مصالح وقت بدنیا آورده)

(۱) مشتمل بر ۵ آیه ودرمکه نازل شده است

(۱) وچه چیزدانا کردتورا تادانی که چیست شب قدر (یعنی شب باعزت وشرف که هرکه دراوطاعت کندعزیز ومشرف گردد یاعملی که دراوواقع شود نزدیك خدای باقدر بود وگفته‌اند قدر بمعنی حکم است یعنی دراو تفصیل کنند هرکاری مشحون بحکمت که نقض برآن راه نیابدیابمعنی تنگی است که زمین درآن شب برملائکه تنگ شوداز بسیاری ایشان که بزمین آیند) (۲) شب قدر بهتراست از هزار ماه (که نمازی بنی‌اسرائیل درآن جهاد کرده هرکسی راکه دریابد و بطاعت بروز آردشب قدربقول امام اعظم دایراست در سال وحضرت شیخ قدس سره درفتوحات آورده که من آنشب‌را درشعبان ودر ربیع‌الاول دیده‌ام وبیشتر دررمضان یافته‌ام واغلب علماء برآنند که درماه رمضان است در دهه آخردرشبهای وترالامیدوار تراست واصحاب امام شافعی بیست یکم بیست وسوم را اختیار کنند وحنفیه شب بیست وهفتم است فی‌الجمله عدد حروف لیلةالقدر که سه بارتکرار یافته وکلمه هی که ازکلمات این سوره است بیست هفتم‌است فی‌الجمله قول‌اخیرراتاییدمیکنندوحکمت دراخفای شب قدرتعظیم همه‌شبهاست واحیای آن بعبادت است نه بیداری .

بیت

ای خواجه چه جوئی زشب قدر نشانی

هرشب شب قدر است اگر قدر بدانی

(۳) پس فرودآید فرشتگان بزمین با بآسمان دنیا وجبرئیل بایشان درین شب مبارك (وقولی آنست که باملائکه فرود آید ملکی عظیم که روح نام‌اوست یاصنفی‌ازایشان که روح گویند باروح بنی‌آدم یا حضرت عیسی بموافقت ملائکه درتفسیر حضرت خواجه محمد پارسا قدس سره مذکور است که روح پیغمبرما (ص‌ع) فرودآید ودر بصائر فرمود که جبرئیل بافرشتگان که ایشان را بازمینیان علاقه وآشنائی هست فرود آیند وبخانهای مؤمنان در روند و جبرئیل‌مؤمنانرا مصافحه میکنند وعلامت مصافحه جبرئیل اقشعرارجلد ورقت قلب واشك چشم بودبرای شرف این‌شب‌است که ملائکه وروح بزمین‌آیند بفرمان آفریدگار ایشان ازبهرکاری ازخیر وبرکت (٤) سلامت است ازهمه

آفات شب قدر تادمیدن سفیده صبح (اسرار علماء وعرفا دربن سوره بسیار است ودرجواهرالتفسیر شمه ازآن مذکوراست والی الله ترجع الامور) (٥)

سورة بینه (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

نبودند آنانکه کافرشدند ازاهل کتاب (یعنی یهودو نصاری) وازمشرکان عرب بازایستاده‌گان ازکفرتاآنکاه که بدیشان آمده حجتی روشن (١) فرستاده از خدای (که محمد صلع است) میخواند برامت خود صحیفهای پاکیزه از کذب وبهتان (یعنی قرآن وآنرا صحف گفت برای تعظیم باآنکه جامع اسرار جمیع صحف است) (٢) درآن صحیفها نوشتهای راست است ودرست (یعنی احکام و مواعظه مقصود از این آیت آن است که اهل کتاب و مشرکان بر دین وآئین خود بودند تاپیغمبر بیاید وایشانرا بایمان خواند بعضی بمدد توفیق الهی بدولت ایمان رسیدند) (٣) ومتفرق نشدند (یعنی اختلاف نکردند درشان محمد آنانکه‌داده شده‌اند کتاب را) مکرازپس آنکه آمد بدیشان پیغمبر ص (یعنی پیش ازبعثت آنحضرت همه مجتمع بودند برتصدیق وی وبعدازآن که مبعوث شد مختلف شدند بعضی گرویدند بوی و برخی کافرشدند) (٤) وامر کرده‌نشدند اهل کتاب مکرآنکه پرستش کنند خدارا پاك کننده‌گان برای‌خدا کیش خودرا (یعنی ازشك والحاد پاکیزه باشند)میل کننده‌گان از عقاید باطله بدین‌اسلام ودیگر ماموروند بآنکه بگذرانند نماز مفروضه را دراوقات آن و بدهند زکوة واجب‌را بمحل‌آن وآنچه مامورشده اند بدان دین وملت راست (٥) بدرستیکه‌آنانکه‌نگرویدندازاهل کتاب یعنی یهود و نصاری وازمشرکان یعنی بت‌پرستان درآتش دوزخ باشند روزقیامت جاویدان درآن ایشانندآن گروه‌ایشانند بدترین‌همه آفریده‌گانند (٦)بدرستیکه‌آنانکه‌گرویدندو کرده‌اند عملهای‌پاك وستوده‌آن گروه ایشانند بهترین‌همه‌آفریده‌گان(٧)پاداش اینان که خیرالخلق‌اند نزدیك پروردگارایشان بوستانهای اقامت‌است که‌میرود ازز‌یر اشجار آن‌جویها (چه بوستان بی‌آب روان نشاید) پاینده‌گانند ایشان درآن

---

(١) مشتمل بر ٨ آیه ودرمدینه نازل شده است

بهشتها همیشه (تاکید خلوداست) (۸) خشنود باشند ایشان ازخدای بدادن ثواب بی‌حساب بدیشاق وایشان‌را بنعمتهای مرادات وغایات‌الغایات (یعنی‌دولت لقاکه مطلب اعلی ومقصداقصی باشد برسانند .

بیت

دارند هرکس‌ازتومرادی ومطلبی مقصود ما زدنیا وعقبی لقای تست

آنچه مذکورشد ازجنت ورضوان برای آن‌کس‌است که بترسد ازعقوبت پروردگار خود وبموجبات مثوبات اشتغال نماید .

سورة‌الزلزال (۱)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی (وی‌که مقرراست نزدیك نفخه اولی‌یا ثانیه بدان در هم شکسته شود) (۱) وبیرون آرد زمین بارهای‌گران خود راکه اجساد اموات ودفاین وکنوزاست (یعنی براند ازرازکنون خود وبیرون افکند) (۲) وگوید انسان (یعنی کافرو گفته‌اند عام‌است یعنی‌همه‌آدمیان بعد ازمشاهده این‌حال گویند) چیست زمین راکه پوشیدهای خودرا آشکارا میکند (۳) آن‌روز سخن‌گوید زمین‌بزبان حال (واصح‌آنست‌که خدای‌تعالی وی‌را بسخن‌آرد تابگوید خبرهای خودرا ازجنبیدن وبیرون آوردن مدفونات یا ازعملهائیکه بروی صادرشده ازاعمال) (٤) بسبب‌آنکه پروردگار توامر کند مرا دراو دستوری دهد که خبرده از عملهای مردمان که برتوواقع بوده (۵) آن روز بازگردند وبیرون‌آیند مردمان ازموقف حساب‌براکندگان (یعنی گروه‌گروه بعضی بدست راست وجمعی بدست چپ) تا نموده شوند جزای کردارهای خودرا (دراسباب نزول‌آورده که درتن‌بودن یکی‌سائل‌را بکسوت ولقمه نمی‌نواخت ومی‌گفت این‌اندکست وچیزی بسیار خیربایدکرد تابرآن مزد دهند ودیگر گناه خودرا خوار میداشت ومی‌گفت مارا قطره بقطره و خطره مواخذه نخواهد بود بلکه بکبارعذاب خواهدکرد حق‌سبحانه وتعالی

۱- مشتمل بر۸ آیه ودرمدینه نازل شده است وبقولی‌درمکه

درشان این دو کس فرستاد که) (٦) پس هر که عمل کند بهم سنك مورچه خورد نیکی به بیند پاداش آنرا (٧) وهر که بکند بوزن نمله صغیره بدی بیابد مکافات آنرا (ابن عباس فرموده که هیچ مؤمنی و کافری نباشد که نکند دردنیا خیری یاشری مگر که خدای بنماید عمل و برا بوی درقیامت اماسیئات مؤمن را بیامرزد و حسنات اورا مزد دهد چه حسنات کافر را رد کند و بسیئات معذب سازد و ابن مسعود فرمود که محکم ترین آیتی در قرآن اینست و پیغمبر «ص ع» آنرا جامعه فاذه گفتی ودرعین المعالی آورده که صعصه بن ناجیه که جدفرزوق بودنزد حضرت رسالت پناه آمدو گفت آنچه برتو آید برمن بخوان آنحضرت علیه السلام این آیت بروی بخواند گفت حسبی حسبی همین بسنده است چون کسی دانست که در آن عرصه کبری از زره وجه نقره وقطمیر بخواهند پرسید و هیچگونه فرو گذاشتی نخواهد بودهر آینه امروز بحساب خود خواهد پرداخت و نکته حاسبوا قبل آن تحاسبو انصب العین خاطر خود خواهد ساخت .

قطعه

حساب کار خود امروز کن که فرصت هست
زخیر شر بنگر تا چه هست حاصل تو
اگر بنقد نکوئی توانگری خوش باش
وگر بغیر بدی نیست وای بردل تو) (٨) (١)

---

(١) ازآیه مبارکه وخبرشریفه همچه برمیآید که انسان درقیامت عین عمل را می بینند نه جزای آنرا البته هرعملی دراین عالم ازخیر و شر بصورت اصلی خود درقیامت نشان داده خواهد شد نعوذبالله من شرور نفسنا سیئات اعمالنا (م)

سورة العاديات (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(حضرت رسالت پناه منذر بن عمرو انصاری را با خیلی اصحاب بقبیله بنی کنانه فرستاد و فرمود که فلان روز بوقت صبح باید که برایشان رسید و غارت کنید وفلان روز باز آئید ایشان چنان کردند ودرباز آمدن بسبب عبور بر آبی بزرك توقفی افتاد ومنافقان زبان دراز کرده بایکدیگر میگفتند که تمام آن سریه دربادیه بلیه هلاك شده‌اند و کسیکه خبر ایشان برساند نمانده این سخن بمؤمنان وسیده اندوهناك شدند حق سبحانه برای خوشدلی اهل ایمان از حال آن سپاه بفرستادن این سوره خبرداد که) سوگند باسبان دونده که بوقت دویدن نفس زنند نفس زدنی به آوازی که به صهیل بود (۱) پس بیرون آرندگان آتش از سنك بسمهای خویش یعنی بسم نعل سنك زیر سم آتش زنند آتش زدنی [۲] پس بغارت کنندگان دروقت صبح (مراد راکبان ایشانند (۳) پس برانگیختند آن اسبان بوقت سفیده دم غباری در کنار آن قبیله (٤) پس بمیان درآمدند بدآنوقت گروهی ازدشمنان دین (٥) بدرستیکه انسان (مراد ابن ابی منافق است باجمع خودکه اراجیفها درمیان مردم می افکندند مراد مطلق انسان است) مر پروردگار خودرا ناسپاس است (وگویند آیت درشان ابوحاجب است امام ابواللیث آورده است که سه نفر از عرب دریك عصر یگانه بودند هریکی درصفتی اشعث درطمع وابوحاجب دربخل وحاتم در سخا خق سبحانه قسم یاد میکند که ابوحاجب بخیل است واندك خیرو گفته اند کنود آن باشد که محنت برشمارد وازنعمت خیریاد نیارد ودرحدیث ابوامام است که کنود آن است که تنها خوردوعطا نکند وبنده‌را بزند) (٦) وبدرستیکه خدای بربخل و کفران

---

(۱) مشتمل بر ۱۱ آیه است و درمکه نازل شده و بقولی درمدینه نازل شده

او هرآینه گواهست یا انسان بر کنود خود گواهست بجهت ظهور اثر آن از او (۷) و بدرستیکه انسان برای دوستی مال هرآینه سخت است یعنی بخل وی بغایت رسیده (شیخ الاسلام قدس سره فرمود که اگر مال را دوست میداری بده تاباز بتو دهند و برای وارث منه که داغ حسرت بردل تو نهند.

نظم

مال همان به که بیاران دهی گر بدهی به که بخاکش نهی
زر زپی منفعت است ایحکیم بهر نهادن چه سفال وچه سیم

بیت

زر از بهر خوردن بود ای پسر برای نهادن چه سنك وچه زر)

(۸) آیا نمیداند انسان که چون ظاهر گردد و بیرون آورده شود آنچه در گورهاست یعنی اموات (۹) وحاضر کرده شود آنچه در سینهاست (یعنی بمیان آرند خیر و شر آنرا متمیز سازند جواب اذا اینست که خدای تعالی پاداش خواهد داد (۱۰) بدرستیکه آفریدگار ایشان باقوال وافعال ایشان آن روز رستخیز هرآینه داناست وجزا دادن تواناست والله اعلم (۱۱)

سورة القارعه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

روز کوبنده (۱) چیست کوبنده (۲) وچه چیز دانا کرد تورا تا بدانی که چیست کوبنده (مراد روز قیامت است که بکوبد دلهارا بهول وهیبت) (۳) روزیکه باشند مردمان از شدت رستخیز مانند پروانه پراکنده یاچون غوغای ملخ که بهم برمی‌آیند وپایمال و پریشان حال میشوند (٤) و گرد و کوهها از هول این روز مانند پشم رنگین زده شده یکمان نداقی یعنی کوهها از هول آن روز در تفرق اجزاء ونظائر آن درهوا بمشابه پشم رنگین زده شده باشد

---

(۱) مشتمل بر ۱۱ آیه است ودر مکه نازل شده

چه رنك پشم را سست كند ودرزدن زودمتفرق ومنتشر گردد (٥) پس اما در آن روزهر كرا گران باشد ترازوهای عمل او يعنی مقاديرانواع حسنات او راجح بود (٦) پس اودر زندگانی باشد پسنديده (٧) واما آنكه سبك بود ترازوهای كردار يا آنكه حسنه ندارد يا راجح آيد سيئات او بر حسنات (٨) پس جای او هاويه است وآن دركه باشد زيرترين همه دركها (٩) وچه چيزدانا كرد ترا كه چيست هاويه (١٠) آتشی بغايت رسيده درسوزش (١١)

سورة التكاثر (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

(آورده اند كه بنی عبدمناف وبنی سهم بريكديگر تفاخر كردند بكثرت مردم قبيله بنی عبدمناف چون هر يك شماره قبيله خويش كردند بيشتر آمدند وبنی سهم گفتند بسيار مردم ما درجاهليت كشته شده اند يا مرده وزنده را شمار ميكنيم چون بدين نوع شمردند قوم بنی سهم بيشتر آمدند بسه خانواده حق سبحانه اين سوره فرستاد) مشغول كرد شمارا فخر كردن به بسيار «قوم» ( ) تا حديكه بگورستانها ومردگان را شمار كرديد (وگفته اند معنی آيت آنست كه مشغول شديد بتكاثر اموال واولاد مستغرق بامور معيشتی كشيد تا آنگاه كه بمرديد وآمديد بمقابر) (٢) نه چنين بايد كه همت عاقل مصروف دنيا شود وازآخرت فراموش كند كه اجل ناگاه بوی فرود آيد وندامت سود ندارد .

قطعه

روزيكه اجل كند شبيخون	البته ببايد از جهان رفت
گر دل نبود اسير دنيا	آسان ره اينجهان توان رفت

زود باشد كه بدانيد عاقبت تفاخر وتكاثر يعنی بوقت مرك (٣) پس حقا كه زود بدانيد جهت خطای خودرا بوقت نشور (٤) نه چنان بايد كه بزنده

(١) مشتمل بر ٨ آيه ودر مكه نازل شده است .

ومرده میاهات کنید اگر بدانید که چه احوال در پیش دارید دانستن درست بی‌گمان هرآینه شمارا بازدارد ازمفاخرت ومکاثرت (٥) بخدای تعالی که به خواهید دید دوزخ راتول ازدوری وقت که بعرصات می‌آرند (٦) پس هرآینه بخواهید دید آنرا دیدنی بچشم بیشك وقتیکه بوی در آید (٧) پس مرآینه پرسیده شوید آنروز بوقت محاسبه از نعمتهائیکه بدان مشغول شدید وازعبادتها بازماندید خطاب مخصوص است بهرکه دنیا اورا از دین بازداشته گفته اند مخاطب کفارند واصح آنست که اعم دارند چه همه کس را ازشکر نعمتی که داشته سئوال خواهند کرد وبعضی نعیم را تخصیص کرده‌اند بآب سرد ورطب یا سایه‌خنك بالذت نوم یااعتدال خلق یااسلام یاتخفیف شرائع یاقرآن واشهر آنست که صحت وفراغ است .

بیت

فراغ دلت هست و نیروی تن چه میدان فراخ است گوئی بزن

چه‌درحدیث آمده که دو نعمت است بیشتر مردمان درآن مغبونند وقدرآن نمیشناسند وآن صحت‌و فراغت است درعین‌المعالی آورده که نعیم محمد ص است وهمه را ازدعوت وملت واتباع سنت اوخواهد پرسید .

بیت

چه نعمتی است بزرك از خدا که بر ثقلین
سپاسداری این نعمت است فرض العین) (٨)

سورة العصر (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده اند که ابوالاشدبن مرصدیق راگفت زیان کردی ای ابابکر که دین پدرآنرا بگذاشتی واز عبادت بتان دست باز داشتی جواب داد که زیانکار نباشد آنکه سخن خداورسول شنود وعمل‌خیربجای آردبلکه زیانکارتر

(١) مشتمل بر ٣ آیه ودر مکه نازل شده است

آن است که بت پرستد ومتابعت شیطان کند خق سبحانه موافقت سخن صدیق را این سوره فرستاد که) سوگند بخدای روزگار یا بروزگاری که مشتمل است براعاجیب بسیار یابنمازدیگر ویابعصر هرپیغمری یابعصرتوای محمد ص که فاضلترین همه عصرهاست (جواب قسم آنکه) (۱) بدرستیکه ابوالاشدین یا ابوالجهل یا همه آدمیان هر آینه در زیانند (بسبب صرف اعمال در مطلب ناپایدار .

بیت

مده بی‌هوده نقد عزیزعمر زدست　　که بس‌زیان کنی ومرترانداردسود

پس همه مشرکان ضایع کننده‌گان عمردرزیانکارینند) (۲) مگرآنکه گرویده اند و کرده اند کردار های پسندیده و وصیت کرده اند یکدیگر را بعملی راست ودوست که اقامت است برطریق حق یا بقول صحیح که قرآن است و وصیت کردهاندیکدیگررا بصبروطاعت یاازمعصیت (و بعضی ازمفسران گویند نفی خسر کنایت است از حال ابوجهل و آمنوا ایمائی میکنند بصفت صدیق وعملوالصالحات اشارت‌است بکردار فاروق وتواصوا بالحق‌مخبراست ازگفتار ذی‌النورین وتواصوا بالصبرحاکی است ازسیرت مرتضی‌علی‌رضوان الله علیهم اجمعین (۳)

سورة الهمزه (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(آورده‌اند که‌اخنس بن‌شریف‌عیب رسول‌الله ص میگفت‌درحضورروولید مغیره غیبت آنحضرت میکرد حق‌سبحانه درباره ایشان آیت فرستاد که) وای مرهرعیب کننده‌غیبت کننده‌رایاکسی‌راباطعنه زننده بودوبدست وچشم اشارت کننده (۱) آنکسی که گرد کرد مالی وشمردآنرا یا شماره آنرا نگاهداشت (۲) می‌پندارد آنکه مال‌جمع کرده اوجاوید خواهد ساخت اورا دردنیا (۳)

---

(۱) مشتمل بر ۹ آیه ودرمکه نازل شده است

نه چنانست که آدمی پندارد هرآینه انداخته شود درحطمه (وآن نام درکه است ازدوزخ که هرچه در وی افتد فی الحال شکسته وسوخته گردد) (٤) وچه چیز دانا کرد ترا تادانی که چیست حطمه (٥) آتش خدای برافروخته شده (یعنی خدای تعالی آنرا برافروخته بقدرت وهر چه حقتعالی بر افروزد دیگری نتواند که فرونشاند .

بیت

چراغی را که ایزد بر فروزد　　هر آنکس پف کندریشش بسوزد)

(٦) آن آتشی که برآید وغالب شود بردلها وبمیان آن درآید (و تخصص این آتش بدل کافران جهت آنست که دل ایشان محل عقاید ناشایسته ومنشای اخلاق ناپسندیده است) (٧) بدرستی که آن آتش (یعنی مکان برکافران فروبسته شده است (٨) بستونهای دراز (یعنی درآن درکه بربسته اندوستونها برآن زده ومحکم ساخته که هرکس نتواند گشاد اشارت بقا وخلود ایشان است درآتش صاحب کشف الاسرار فرمود که آتشی که بدل راه یابد آتشی عجیب است حسین منصور قدس سره فرمود که هفتاد سال آتش نارالله الموقده در باطن مازدند تاتمام سوخته شد تاگاه شروی از مقدمه انا الحق بیرون جست ودرآن آتش سوخته افتاد اکنون سوخته بائد که ازسوزش ماخبردهد .

بیت

ای شمع بیا تامن تو راز بگوئیم　　کاحوال دل سوخته هم سوخته داند (٩)

سورة الفيل (١)

بسم الله الرحمن الرحيم

(درکتب سیره نقلهای معتبره مذکور است ابرهه صباح که از قبل نجاشی که والی یمن بود درموسم حج دید که مردمان ازاطراف وجوانب متوجه مکه میشوند معلوم کرد که مقصد ایشان زیارت خانه کعبه است عرق نخوتش درحرکت آمده داعیه کرد که درمقابله آن خانه بسازد ووجوه حجاج را بدانسو

(١) مشتمل بر ٥ آیه ودرمکه نازل شده است .

منصرف گرداند پس در صنعا از رخام ملون کلیسائی ساخت قلیس نام و در و دیوار آنرا بزر وجواهر مرصع و مزین گردانید و طوائف خلق را در ولایت یمن بطواف آن تکلیف نمود و این صورت اگرچه برقریش شاق بود لکن جز شکیبائی چاره نداشتند یکی از بنی کنانه بخدمت آن خانه مشغول شده رتبه مجاورت یافت وشبی آن بیت محدث را بحدث آلوده ساخت و فرار نمود این خبر در آفاق واقطار منتشر گشت وطباع مردم از طواف آن متغیر شده ابرهه ازاین حال متأثر شده لشکری جمع کرد وباپیلان قوی هیکر مهیب منظر بقصد تخریب حرم محترم متوجه مکه شد وفیل محمود را که عظمت جسه بمشابه کوه پاره بود .

بیت

بهیکل قوی راست چون کوه قاف چوشیر غرین چابك اندر مصاف

با خود برد بحوالی مکه معظمه آمده مواشی قریش را غارت کرده و اکابر مکه بکوهها متحصن شدند وابرهه ازاول روز لشکر برنشانده وفیلان را برآنگیخته روی بمکه نهاد فیل محمود روی ازدیوار شهر مکه بگردانید متوجه لشکرگاه شد هرچند فیل بانان کوشیدند که روی او بجانب شهر کنند میسر نشد وفیلان دیگر بجهت اعراض او از خانه پیش نمیرفتند ابرهه از این حال فروماند وجماعت قریش ازبالای جبال نظر برگماشته که آیاحال برچه منوال گذرد که ناگاه از کنار دریا جوق جوق مرغان سیاه گردنهای سبز پدید آمدند وحمله آورده برآن لشکرسنك باران کردن و بیك نفس همه قوم ابرهه مستاصل شدند کما قال‌الله تعالی) آیا ندانستی که چگونه کرد پروردگار تو بخداوندان پیل (یعنی ابرهه ولشکراو) (۱) آیانساخت ونیفکند مکرایشانرا که درتخریب کعبه داشتند درتباهی وبطلان (۲) وفرستاد برایشان (ازطرف ساحل دریای هند) مرغان گروه گروه (ومنقارهای ایشان چون منقار مرغ و پنجه ایشان چون پنجه سك سرهای ایشان چون سرسبع وگویند مرغان سبز بودند بامنقارهای زرد) (۳) می‌افکندند آن لشکررا بسنگی ازسنك گل یعنی گل سنك شده (٤) پس ساخت خدای ایشانرا بدان سنگها چون برك کاه خورده

شده یعنی خورده دروی افتاده ونابود کرده شده (کنایت است از استیصال ایشان آورده اند که هرمرغی سه سنك داشت یکی درمنقار ودودر پنجهای وبرهرعضواز بدی کافران زدندی‌ازآن جانب دیگر بیرون رفتندی وبرهرسنگی نام یکی‌ازسنگدلان که نیت خرابی‌خانه داشتندی نوشته بودابرهه تنها بهزیمت رفته خودرا پیش‌نجاشی انداخت وازمکه تاحبشه مرغی که آن‌سنك بنام ابرهه موسوم بودوبرای هلاك اومقرربود درمنقارداشت بلازم وی بود ودربارگاه نجاشی بالای سر ابرهه پروازمیکرد چون ابرهه صورت حال بعرض رسانید ونجاشی ازروی تعجب برسید که چگونه مرغان بودند که چندین مبارزان را هلاك ساخته‌ابرهه‌را درانحال نظر بر آن مرغ گفت ای‌ملك یکی‌ازآن مرغ اینست همان‌لحظه آن‌مرغ سنگی که داشت بنام‌او برسرش افکند وهم‌درنظر نجاشی هلاك شد وازاین صورت آیت عبرتی برصحیفه دل‌نجاشی منقش گشت

بیت

نوشت خامه تقدیر بـر جریده دهر
خطی که فاعتبروامنه یااولی‌الابصار (٥)

سورة القریش (١)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

(امام زاهدآورده که قریش را برای تجارت دوسفر بودزمستان بیمن رفتندی وتابستان بشام ومردم ایشان‌را اهل‌حرم گفتندی وحرمت داشتندی و قریش باصح روایات‌لقب‌نضربن کنانه است وهر کس‌ازعرب که نسبت او بنضربن منتهی‌شود قریش‌است بعضی‌ازعلماء انساب برآنند که قریش‌لقب فهربن مالك است که نبیره نضرباشد که حق‌سبحانه برای اثبات نعمت برایشان این سوره فرستاد وگفت شگفت نمائید ومتعجب‌شوید) برای پیوستن قریش با یکدیگر

(١) مشتمل بر ٤ آیه ودرمکه نازل شده است

(۱) پیوستن ایشان در سفر زمستان و تابستان (برای عبادت ایشان مر اصنام را
(یعنی محل تعجب است که من ایشانرا این نعمت و حرمت دادم و ایشان از پرستش
من بپرستش بتان مشغول شده‌اند) (۲) پس باید که بپرستند خداوند این خانهٔ معظمه
را که تعظیم ایشان بسبب آنست (۳) آنخداوندیکه طعام داد ایشانرا بدین دو
رحلت و سیر کرد از گرسنگی و ایمن گردانید ایشانرا بجهت این حرم محترم از
ترس آنها که در حوالی مکه‌اند و یکدیگر را میکشند و غارت میکنند (٤

سورة الماعون (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(مفسران بر آنند که نصف اول سوره درشان کافران است و نصف
آخر آن درباره منافقان آورده اند که ابوجهل لعین تکذیب قیامت کردی و هر
گاه وصی یتیمی بودی او را بوقت طلب طعمه و کسوه از مال خود بزدی و براندی
و پیوسته مردمان را از انفاق بازداشتی حق سبحانه فرمود) آیا دیدی تو و دانستی
آنکس را که تکذیب میکند بروز جزا و باور نمیدارد (یعنی ابوجهل) (۱ پس
او آنکس است که بعنف و ستم دفع میکند و میراند یتیم را (و گفته‌اند ابوسفیان
با ولید شتری کشته بود و بخش میکرد یتیمی از و نصیبی طلبید او را بعصا بزد
حق سبحانه مذمت او میکند که میزند یتیم را) (۲) و تحریص نمیکند و ترغیب
نمی نماید اهل خود را بر طعام دادن درویش و محتاج (یعنی نه خود میدهد و نه
کسی را میفرماید که بدهد بلکه از احسان منع میکند.

بیت

چون ز کرم سفله بود بر کران ... منع کند از کرم دیگران
سفله نخواهد دیگران را بکام ... خس نگذارد مگسی را بجام

پس درحق منافقان میگوید) (۳) پس سختی عقاب برای نماز گذارندگان

---

(۱) مشتمل بر ۷ آیت و در مکه نازل شده است

ریائی (یعنی ابن‌ابی واصحاب او) (٤) آنانکه ایشان از نماز خود بیخبرانند وغفلت ورزنده‌گان یعنی از آن حسابی نگیرند وجز بحضور مردم نگذارند (مراد آنست که درخلوت پروای نماز ندارند وچون بصحبت رسند بشرایط و و آداب میگذارند .

بیت

کلید در دوزخ است آن نماز — که در چشم مردم گذاری دراز)

(٥) آنانکه ایشان ریا میکنند درکردار خود بامید ستایش مردم (٦) وباز میدارند مال زکوة را (یعنی نمیدهند بمستحقان و گفته‌اند ماعون متاع خانه است که مردمان یکدیگر را بدان معونت کنند چون دیگ وکاسه و وتبر وبیل ودلو وقولی آنست که مراد از ماعون سه چیز است منع که آن شاید آب وآتش ونمك) (٧) .

سورة الکوثر (١)

بسم الله الرحمن الرحیم

(درمعالم آورده که عاص بن وائل باپیغمبر نزدیك باب بنی‌سهم ملاقات کرد زمانی باهم سخن گفتند حضرت رسالت پناه «ص» بیرون رفت وعاص بمسجد درآمد جمعی از صنادید قریش که درمسجد نشسته بودند ازوی پرسیدند که باکه سخن میگفتی گفت با این ابتر وعادت عرب آن بودی که هرکرا پسر نبودی ابتر گفتندی یعنی ازاو عقب نخواهد ماند ودرآن ایام پسر آنحضرت طاهر نام که از خدیجه داشت درگذشته بود چون این خبر بحضرت «ص» رسید دل مبارکش اندوهناك گشت حق‌سبحانه برای تفریح دل آنحضرت وتسلی خاطر مبارکش این سوره فرستاد که) ماعطا کردیم ترا بسیاری از خیرات (واین لفظ بروزن فوعل است وکنایت از کثرت یعنی عطا کردیم ترا خیر بسیار یافرزند بسیار یاعلم وعمل

(١) مشتمل بر ٣ آیت ودرمکه نازل شده است

بسیار و درعین‌المعالی آورده که بسیاری امت و گفته‌اند کثرت ذکر تو درزمین وآسمان یا کثرت معجزات یا کثرت دوستان وهوا داران واشهر آنست که کوثر جوئی‌ست دربهشت ودراحادیث معراجیه آمده که بالای آسمان هفتم جوئی دیدم و برلب آن جوی خیمهای بود از یاقوت ولؤلؤ وزبرجد ومرغان سبز برلب آن جوی دیدم ازجبرئیل پرسیدم که این جوی چیست فرمود که این جوی کوثراست که حق سبحانه بتوعطا فرموده ودر معالم التنزیل ازحضرت رسالت پناه نقل کرده که گفت کوثر جوئی است دربهشت درکنار های او از زرست ومجرای او بدر و یاقوت وخاك اوخوشبوتر ازمشك وسفیدتر از برف وحدیثی دیگر هست که حوض من یعنی کوثر مسیرت اومدت یکماه راه است آب اوسفیدتر ازشیرو بوی خوشبوی تر از مشك وکوزهای اومانندستارگان آسمان هرکه ازآن حوض آب خورد هرگز تشنه نشود وصاحب تاویلات فرموده که کوثر معرفت کثرت است بوحدت وشهود وحدت درعین کثرت واین نهریست در بوستان معرفت که هرکه ازآن سیراب شدابداً ازتشنگی جهالت ایمن است واین معنی خاص حضرت نبی «ص» واکمل اولیای امت اوست) (۱) پس بگذار نماز برای پروردگار خود خاص از برای رضای او وشترقربانی کن برای وی (بخلاف مشرکان که برای بتان قربان میکنند یادست راست برچپ نه در نماز نزدیك نحرو آن موضع قلاده است از سینه وگفته‌اند مراد نماز عیداست وقربان کردن بعد ازآن) (۲) بدرستیکه دشمن تو(عاص بن وائل) اوست دم بریده (ومنقطع از خیرو بی نسل وذریت امااترا ذریت وحسن صیت واشتهار وآثارفضل بی شمار تاروز قیامت باقی خواهد بود.

بیت

آثار اقتدار توتا حشر متصل　　　خصم سیاه روی تو بیحاصل وخجل

سورة الكافرون (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(گروهی از قریش چون ابوجهل وعاص و ولید وامیه و اسودبن عبدالمطلب بزبان عباس رضی الله عنه پیغام فرستادند به پیغمبر «ص» که تو یك سال خدایان مارا پرستش کن تاما نیز یك سال عبادت خدای تو بجای آریم چون پیغام بدان حضرت رسید مقارن حال جبرئیل علیه السلام نازل شد واین سوره فرود آورد که) بگوای محمد «ص» درجواب ایشان که ای کافران (مراد همان جماعتند که مذکور شدند که خدای تعالی میدانست که ایشان ایمان نیازند وبطعن وامتحان این سخن میگفتند لاجرم گفت که بایشان بگوی) (۱) نخواهیم پرستید آنچه شما می پرستیدگان در حال آنرا که من من پرستم که خالق عباد است (۳) و نیستم من پرستند درحال شما آنچه پرستش میکنید آنرا (٤) و نباشید شما پرستندگان دراستقبال آنرا که من پرستش می کنم (٥) کیش شما که بدان معتقدانید ودست بازنخواهید داشت ومراست دین وآئین که برانم ونخواهم گذاشت باشماراست جزای کردار شما ومراست پاداش اعمال من و دین بمعنی عادت نیز آید (واین آیت به آیت سیف منسوخ شده ابن عباس فرموده که درقرآن سوره نیست برشیطان سخت تروصعب تر ازاین سوره زیرا که توحید محض است وثواب خواندن او برابر ثواب قرائت ربع ازقرآن باشد

سورة النصر (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

چون بیاید بازکردن خدای یعنی ظفر دادن ترا بر قریش وفتح مکه ترا وفتح سایر بلدان است ترا (۱) ومی بینی مردمانرا که درمی آیند دردین

---

(۱) مشتمل بر ٦ آیه ودر مکه نازل شده

(۲) مشتمل بر ۳ آیه است و درمدینه نازل شده

خدا که اسلام است گروه گروه (درسال نزول این سوره تتابع وفود بود چون بنی اسد بنی قریظه و بنی مره و بنی البکاء و بنی کنانه و بنی هلال بلغال و نعیم و دارم غیرایشان از اکناف و اطراف بخدمت آنحضرت آمده بشرف اسلام مشرف شدند) (۲) پس تنزیه کن خدایرا تنزیه مقرون بستایش پروردگار تو یا بگوی سبحان الله و بحمده (از حضرت عایشه منقول است که بعداز نزول این سوره ندیدم پیغمبر نماز گذاردی الا که گفتی سبحانك اللهم و بحمدك اللهم اغفرلی و گفته اند نماز کن بامر خدا) و آمرزش طلب کن اورا (یعنی برای هضم نفس واستقصار عمل و گفته اند استغفار کن برای خود) بدرستیکه خدای هست قبول کننده توبه از مستغفران (اکثر علماء برآنند که نزول این سوره خبر وفات رسول است «ص» دروقتی که نازل شد پیغمبر «ص» برخواند عباس رضی الله عنه بگریست وچون آنحضرت پرسید چرا میگری عباس جواب دادند که خبر دادند ترا از رفتن تو حضرت فرمود که چنانست که تو گفتی و حضرت رسالت «ص» بعداز نزول این سوره دو سال بزیست و آخر سوره که بتمام فرود آمد اینست و صحابه این سوره را نودیع میگفتند ودر کشاف آورده که چون این سوره فرود آمد رسول خدا «ص ع» فاطمه سلام الله علیها را طلبید و گفت ای دختر من خبر وفات من دادند.

بیت

نامه رسید از آنجهان بهر مراجعت برم

عزم رجوع میکنم رخت بعرش میبرم

فاطمه علیها السلام بگریست و آنحضرت فرمود که مگری که تو اول کسی باشی از اهل بهشت که بمن رسی پس حضرت فاطمه علیها السلام باز خندید (۳)

سورة اللهب (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

(چون آیت واندر عشیرتك الاقربین نازشد حضرت رسالت پناه «ص» بکوه صفا بر آمده ندا کرد یاصباحا رؤسای قریش نزد وی جمع آمدند و فرمود که اگر من شمارا خبر کنم بانکه درپای کوه جمعی آمدند بداعیه آنکه برشما شبیخون کرده دست بقتل وغارت بگشایند مرا درآن تصدیق می کنید یانی گفتند که چرا نکنیم و توپیش مابدروغ متهم نشدهٔ حضرت فرمود که انی نذیرلکم بین یدی عذاب شدید ابولهب برخاست و گفت هلاك بادترا مارابرای این خواندی وروایتی هست که باودست سنگی برداشت که برآنحضرت «ص» افکند درهمان حال حق سبحانه ایں آیت فرستاد) هلاك ونابود هردو دست ابولهب که سنك برداشته خواست که برحبیب من زند وبدهلاك كند (ابی لهب عم رسول «ص ع» بودو عبدالعزی نام داشت بواسطه بسیاری معادات كه او بارسول مورد نفرین ولعنت واقع شد وبعضی معنی آیت برین وجه گفتند که ناچیز باد دنیا وآخرت او وهلاك شدو ناچیز گشت بعدازدعا آورده اند که ابولهب این سخن بشنید و گفت اگر آنچه برادرزاده من میگوید حق است مال وفرزند فدا کنم و خلاص باشم ردقول اورا این آیت آمد که) (۱) دفع نکند ازاو (خاصیت این نفرین ولعنت را خواسته (یعنی اموال اووآنرا که کسب کرده است یعنی فرزند او عتبه یامرادمکسوب اوست از ارباح تجارت ومنافع معاملات) (۲) زود باشد که درآید باتشی بازبانه (یعنی شعله زننده که آتش دوزخ است (۳) وزن او (که ام جمیل بنت حرب خواهر ابوسفیان است نیز با اودر آید (پردازنده هیمه و کشنده هیزم (وآنچنان بود که ام جمیل درهمسایگی رسول خدا خانه داشت و روزها پشتهای خار و دستهای خسك جمع کردی وبشب

---

(۱) مشتمل بر ۵ آیه ودر مکه نازل شده است .

آوردی و برسر راه پیغمبر «ص ع» بریختی تاخاری دردامنش آویزد یادر پایش خلد آنحضرت «ص» بنماز برون آمدی وآنهارا ازسرراه برگرفتی و بطریق ملایمت گفتی چه نوع همسایگی است که بامن میکنید .

بیت

میریختند در ره توخار وباهمه چون گل شگفته بودرخ دلستان تو

وگفته اند هیزم کشی عبارت است ازسخن‌چینی که آتش‌خصومت میان دو کس برمیفروزد .

مثنوی

میان دوکس جنگ چون آتش است
سخن چین بدبخت هیزم کش است
کنند این آن خوش دگر باره دل
وی اندر میان خاکسار و خجل
میان دو کس آتش افروختن
نه عقل است خود درمیان دوختن

وام جمیل این خصلت داشت یاحامل‌حطب جهنم بودکه جهت معادات رسول‌خدا «ص» بازگناه‌مردم برداشتی وگویندفی نفس‌الامرهیزم میکشید برای خود چنانچه‌رسم‌زنان عرب است روزی پشته هیزم برپشت داشت مانده شده رسن هیزم درگردن اوبود آنرا برسنگی نهاد تابیاساید ملکی را امرشد و بیامد وآن پشته را درپس‌پشت اوازسنگ فروگردانید رسن درگردنش بماند وخفه شدوبدوزخ رفت وحق‌سبحانه خبرداد) (٤) درگردن او رسن ازلیف خرما که هیزم بدان بسته بود (وگویند مرادسلسله حدید دوزخ است که در روزقیامت درگردن وی‌بسته بدوزخ کشند) (٥)

سورة الاخلاص (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

(جماعتی ازقریش گفتند ای محمد صفت کن از برای ما آنخدائی را که به پرستش او دعوت میکنی ودرمعالم آورده گروهی ازیهود گفتند که یاابالقاسم وصف کن خدای را تابتوایمان آریم چه درتوریت صفت اورادیده ودانسته‌ایم بگوچه چیزاست وچه میخورد وچه می‌آشامد وازکه میراث گرفته ومیراث او که خواهد گرفت این سوره نازل شد که) بگوای محمد کسی که ازوی می‌پرسید اوست خدایتعالی یگانه متوحد بذات و منفرد بصفات (۱) خدائی که بی‌نیاز است ازهمه واوست پناه نیازمندان نخورد ونیاشامد وپاینده است که هرگز فانی ونیست نشود (ماوردی آورده که صمد آنست که هرچه خواهد کند ودرعین المعالی ازامام علی بن موسی نقل کرده اند که صمد آنست که عقلها از اطلاع کیفیت او ناامید باشند .

بیت

کمالش روی هر اندیشه بربست　　　خرد را پشت ازاین اندیشه بشکست

(۲) نزاد کسی را (رد یهوداست گفتند عزیز پسراوست) وزاده نشده از کسی (ردنصاری است که گویند که عیسی پسرمریم خداست) (۳) ونیست و نبوده ونخواهد بود مراو را همتائی هیچ یکی (رد مجوس است و مشرکان عرب که گفتند که‌اورا کفو هست یعنی اهرمن وبتان حاشا شیخ ابوعلی رودباری گفته که شرکت دایراست برعدد وتقلب وعلت ومعلول وشکل وضد حق تعالی نفی عدد وکثرت کرد از ذات خود بهوالله احد نفی تقلب وتنقص فرمود به الله الصمد وعلت ومعلول را منتفی ساخت به لم یلد ولم یولد واشکال واضدادرا را مرتفع گردانید به لم یکن له کفوا احد وازاین جهت است که این سوره را

(۱) مشتمل بر ٤ آیه ودرمکه نازل شده است

سوره اخلاص گویند محققان گفته اند که توحید بنفی وجود متماثل در ماهیت و متکافی
در قوت متصور توان بود و متماثل در ماهیت و متکافی در قوت یا متاخر باشد در رتبت
بمشابه معلوم باشد مثل ولد یا متقدم در آن بمنزل علت و الد یا معیت دارد بمنابت مقارن مثل
مثل کفو پس تمهید قاعده توحید که به قل هو الله تقویم یافت بلم یلد که مقتضی
نفی صنف اول است و لم یولد که اقتضای نفی صنف دوم میکند و لم یکن له کفواً
احد که متقی نفی صنف سوم است تمام شد و شیخ جمال الدین سلوجی گفته که
معطله گویند عالم را صانع نیست و فلاسفه بر آنند که هست اما او را نام و
وصفت نیست و مذهب ثنویان آنست که شریک دارد و مشبه را اعتقاد آنست که
بخلق ماند و یهود و ترسایان گویند او را زن و فرزند هست و معتقد مغان آنست
که کفو دارد و چون بنده مؤمن گفت هو از تعطیل بیزار شد و چون گفت الله از
گفتار فلاسفه مبرا گشت و چون گفت احد از روش ثنویه برائت نمود و چون
بزبان راند که الله الصمد از مذهب مشبه دور شد و چون لم یلد و لم یولد خواند
از یهود و ترسایان بیزاری کرد و چون و لم یکن له کفواً احد گفت از معتقد
مغان تبرا نمود و بعضی گفته اند که اسرار از کلمه هو بهره گیرد و ارواح از ذکر
کلمه الله ارتیاح یابد و دلها از نور احد محفوظ شود و عقول از سر
الله الصمد نصیب یابد و نفس از تعقل لم یلد و لم یولد منتفع گردد و شخص
از معنی و لم یکن له کفوا احد بمراد رسد و گفته اند کلمه هو قسم والهان است
و لفظ الله بهره دانشوران است نام احد حظ محبان است گفتار الله الصمد نصیب
عارفان است و کلمات لم یلد و لم یولد بخش عاقلان است و الفاظ و لم یکن له
کفوا احد از آن عامه مؤمنان است هر که بسر هو رسد واله است و هر که الله
را داند عالم و عارف است و هر که احد را دریابد محب است و هر که صمد را
شناسد عارف است و هر که لم یلد و لم یولد را اعتقاد کند عاقل است و هر که و لم یکن
له کفوا احد را تصدیق کند مؤمن است و هر که همه این معنی را جمع کند موحد
خاص است و شمه از حقایق این سوره در تفسیر جواهر باز توان یافت و الله الهادی (۴

سورهٔ فلق (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم آورده اند که کودکی از یهود بخدمت رسول ص مشغول بود دختران لبید بن عاصم یهودی از او بمبالغه بسیار از مشاط راس و دندانه چند از مشط آنحضرت بستدند و بنام آنحضرت بر رسنی سحر کرده درچاه ذروان زیر سنگی نهادند جبرئیل سیدانام علیه السلام را خبرداد پیغمبر علیه السلام علی مرتضی را فرستاد تا آن رسن را بیاورد و یازده گره بر آن زده بودند حق تعالی معوذتین را فرستاد یازده آیت وجبرئیل که قرات کرد بهر آیتی عقدی از آن رسن می گشود عقبه بنی عامر از حضرت رسالت پناه علیه السلام روایت کرده است که فرمود ماتعوذالمتعوذون بمثل معوذتین) بگو پناه میگیرم بآفریدگار صبح (و گفته‌اند فلق چیزی است که شکافته شود چون حب یعنی دانه و نواجهت رستنی نبات و مانند سنگ وزمین جهت بیرون آمدن آب از آن یا زندانی است در دوزخ و برهر تقدیر بخداوند آن پناه باید گرفت) (۱) از بدی آنچه آفریده است از موذیات انس وجن وسباع و بهایم وهوام (۲) واز شر شب تاریك چون درآید ظلمت او برهمه چیزها و یا از شر آفتاب چون غروب کند یا ماه چون برآید و کسوف کند یا ثریا چون ساقط گردد که آن محل کثرت اسقام است وطلوع آنوقت قلت امراض والام (۳) واز شر دمندگان (یعنی زنانی که کلمات سحر میگویند ومی دمند در گرهها و ودختران لبید بن عاصم یهودی اند) (٤) واز بدی حاسد چون ظاهر کند حسد خودرا و بمقتضای آن عمل نماید چه اگر بپوشد ضرر آن جز بوی عاید نیست مراد یهوداند که بر حضرت رسول حسد داشتند وختم کرده شرور این سوره را برحسد که بدترین صفتی هست ابن عباس فرمود که اگر در عالم از شه حسد بدتر چیزی بودی ختم این سوره آن شدی اول خطیه که در آسمان واقع شده حسد ابلیس بود بر آدم واول گناهی که برزمین صادر گشت حسد قابیل بود بر هابیل

نظم

حسد آتشی دان که چون برفروخت — حسود لعین را همان لحظه سوخت
گرفتم بصورت همه دین شوی — حسد کی گذارد که حق بین شوی (٥)

---

(۱) مشتمل بر ٥ آیه و درمدینه نازل شده است

سورة ناس (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

بگو پناه میگیرم به پروردگار آدمیان (۱) پادشاه مردمان (۲) معبود بنی آدم (۳) از شر وسوسه کننده نهان شونده وقتیکه یاد خدای تعالی کنند عادت شیطان آن است که چون بنده خدایتعالی را یاد کند او بگریزد وچون از ذکر حق غافل باشد بوسوسه در آید (٤) آنکس که وسوسه میکند (٥) درسینهای مردمان (٦) ازجنیان وآدمیان (یعنی شیاطین الانس والجن درلباب آورده که دراین سوره پنج جالفظ ناس واقع شده ومعنی آن مکرر نیست مراد باول اطفال اند ومعنی ربوبیت دال است برآن وبثانی جوانان ولفظ ملك که بقهروسیاست دلیل باشد مشیراست برآن وبثالث پیران واسم الله که مبنی است ازطاعت وعبادت مناسب برآن وبرابع صالحان که وسواس مولع است باغوای ایشان وبخامس مفسدان وعطف آن برمعوذ منه دلالت میکند برآن ومحققان برآنند که عدد پنج که مراتب کلیه که آن را حضرات خمس خوانند منحصر دردست دلالت بر نهایت وتمامی دارد وابن جهت اورا دائر گویند ودرآن اشارت بآن است که هرچند اورا درنفس اوضرب کنند وحاصل را در وباز ضرب نمایند الی غیرالنهایه پنج بصورت اصلی خود باز آید ودرنهایت عدد خودرا بنماید چون بیست وپنج وصدوبیست وپنج وعلی هذا پس خلاصه مکونات که انسان است حدود پیکر بدیع نظرش برپنج عضوی منتهی شود راس ویدین رجلین واطراف هریك ازاینها باز به پنج انتها یافته ودر یدین و رجلین باعداد اصابع ظاهر است ودرراس که بطرف علو علاقه بیشتر دارد ظاهر بحواس خمسه ظاهری وباطنش به پنج حس دیگر آراسته شده ومؤید این قول است آنکه درمعوذه ثانیه که سور قرآنی بدان منتهی می شود پنج بار لفظ الناس تکرار یافته ودر این عدد اسرار بی نهایت مندرج است و بیان شطری ازآن درجواهر التفسیر سمت تحریر پذیرفته والله علیم قدیر ودر

۱ــ مشتمل بر ۷ آیه ودر مکه نازل شده است

اقتتاح کلام الهی بحرف باودر اختتا مش بحرف سین سری عزیز است چه این دوحرف یس باشد عرب گوید که بسك‌ای حسبك پس‌معنی چنین‌باشد که حسبك‌من‌الکونین ماءاعطیناك بین‌الحرمین واز نوادراتفاقات آن‌است که این دوحرف درلغت پارسی‌هم بمعنی‌حسب‌آید یعنی‌پسندیده وحکیم ثنائی اشارتی باین‌معنی نموده .

بیت

اول وآخر قرآن زچه باآمدوسین یعنی‌اندر رهدین رهبرتوقرآن‌بس

حسبناالله کفی سمع الله لمن دعی لیس وراء الله منتهی فله‌الحمد فی الاخرة والاولی والصلوة والسلام علی‌محمد (ص) حبیبه و آله و ائمةالهدی واصحابه مصابیح انوارالتقی والسلام علی‌من اتبع الهدی تمت) (۷) .

خاتمة الکتاب مستطاب تفسیر حسینی ازمؤلف علام بعون عنایت الهی ومدد حضرت رسالت پناهی صلی‌الله علیه وآله واصحابه وسلم تفسیر مواهب علیه بنام خجسته فرجام امیرکبیر عالم‌گیر مظهر آثار خیر و احسان ومطمح انظار علم وعرفان المؤید بالفتح والنصرت والملقب بمقرب‌الحضرت .

قطعه

نظام دولت وملت علی‌شیر آنکه یك لمعه
بود خورشید رخشان از ضمیر مهر تاثیرش
وجـودش ازکتاب رحمه الله آیتی آمـد
که‌علم‌وفضل وجودولطف و احسانست‌تفسیرش

جعل‌الله رایات دولته علی‌ذوالدام منصوبه و آیات حشمته علی‌صحائف الایام مکتوبه باتمام رسید .

فرزندارجمند لازال قدرة علیا وقلبه صفیا درتاریخ اتمام رباعی انشاء فرمود وایراد آن درآخرین اوراق مناسب نمود وهوهذا .

رباعی

با خامه که این نامه اقبال نوشت وانجام سخن بایمن الفال نوشت
گفتم مه وسال وروزوتاریخ نویس فی‌الحال دوم زشهر شوال نوشت

تمت بالخیر والسلامه

بسمه تعالی شأنه

اتمام یافت تفسیر مواهب علیه معروف به تفسیر حسینی در روز ۱۸ ذالحجة الحرام ۱۳٦۹ که عید غدیر و بمذهب امامیه اثنی عشریه عیدالله الاکبر است و چنانچه در دیباچه جلد اول این کتاب دانشمند معظم معاصر آقای جلالی نائینی اشاره فرمودند جناب افتخارالحاج آقای حاج محمد حسین اقبال وآقازادگان محترم ایشان آقایان جواد اقبال وجعفر اقبال بسرمایه خود سعی بلیغ درچاپ وانتشار آن نمودند و تا سوره احزاب چاپ شد ولی برای کثرت مشغله آقای جلالی موفق بادامه آن نگردیدند لذا جناب آقای اقبال ادام الله اقباله افتخار این امر بزرگ را باینجانب واگذار فرمودند و حقیر شروع دراتمام آن نمودم وبفضل الله وحمده موفق شدم باتمام آن . امید است مقبول پیشگاه خداوندمتعال شده اگر دانشمندان بخطائی برخوردند بدانند سهو بربشر جائز وبقلم عفو یاد وشادم فرمایند واین حقیر در بقیه ازاین تفسیر که بقلم حقیر تصحیح شده تمام مطالبی که فاضل المعی مرحوم کاشفی برتفسیرمزبورایراد نمود بین الهلالین (پرانتز) قراردادم که اگر ایرادی بر روایت و نظر مفسرین باشد العیاذ بالله بقرآن نسبت ندهند چه آنکه قرآن کتاب کون است لایاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و نباید به مفسرین از مؤمنین هم خورده گرفت .

بیت

نمیگویم که در فهمش قصوری است	معاذالله که در هردیده نوری است
بهر شیشه که چشم ناظر افتاد	برنگ آن از آن عالم خبر داد

هرگاه شما کتابهای تفسیر قرآن را چه کتابهائیکه اهل تسنن نوشته اند یانویسندگان شیعه ، مطالعه نمائید برای هرآیه قرآن اختلاف تفسیری بسیار خواهید دید در صورتیکه همه میدانیم قرآن مجید هیچ اختلافی ندارد علت تمام اختلافات فوق اختلاف سلیقه هاست که بقرآن چسبانیده اند و در مطالعه قرآن شرایطی را که باید درنظر بگیرند مراعات ننموده اند والا اگر مراعات

میکردند ابدا اختلافی نداشتند و ما برای خوانندگان محترم آن شرایط را درخاتمه این کتاب مستطاب ثبت وتقدیم میدارم :

شرطهائی که باید در مطالعه قرآن در نظر گرفت

۱- قرآن‌را کتاب خدا دانستن و به‌حقانیت او ایمان داشتن .وباینکه قرآن به تمام علوم نگریستن .

۲- قرآن را میزان حق وباطل عقائد ، حسن وقبح اعمال و خیر و شر امور دانستن و ایمان داشتن .

۳- خود را مطهر از کثافات ظاهری وباطنی کردن وبلباس تقوی و پرهیزکاری بدستور قرآن مزین نمودن وآراستن .

٤- باید پس از دانستن زبان‌عربی قرآنرا مثل‌کلیه کتاب های‌عربی تصور نموده وازروی قرائن وامارات موجوده در خود آیات و پس و پیش آنها پی‌برد که چند آیه درباره یك موضوع میباشد اگر دریکی یا دو آیه بنحو اجمال بیان شده دربقیه تفصیل داده شده است (بیشتراختلافات تفسیری برای اینستکه یك آیه یا نصف آیه راکه وسط یك موضوع است میگیرند وبدون توجه به پس وپیش آن‌آیه موضوع دیگری را که مربوط نیست از راه وجود روایات بآن آیه یا نصف آیه میچسبانند)

٥- اگر راجع بیك موضوع درآیات وسوره های دیگر مطلبی گفته شده باید شخص مفسر همه آن آیات را درنظر بگیرد تا مطلب درهمه آن آیات روشن گردد .

٦- مابه هیچ مطلبی ازمطالب قرآنرا باتاویل وتعبیر وکمك‌روایات از صورت ظاهر خارج ننمود واز اینراه عقائد قرآنرا متمایل بعقیده خود و پدر ومادر یا جامعه خود نکرد ونیز باید از پیشینیان عبرت‌گرفت وقرآن‌را نباید بسوی عقاید وفرضیه‌های دانشمندان زمان کشانید چه آنکه روز بروز دانش درترقی وروبشهود گذارده‌شده وقرآن روز بروز تابشش بیشتراست

۷- باید ترتیب نزول، سوره های قرآن را در نظر گرفت .

۸- باید دانست که کدام سوره وآیه مکی است وکدام درمدینه نازل

شده وشان نزول آیات چیست (فقط شان نزولهائیکه اختلافی در آن نیست ارزش دارند) .

۹- جز به اتکاه روایات صحیحه غیر اختلافی نباید داستانهای قرآنرا بیشتر ازآنچه درقرآنست شرح وبسط داد واخبار مجهوله را نسبت داد

۱۰- درباره پیشگوئیهاقرآن بیشترازآنچه درقرآن روشن است نباید ازراه‌تاویل چیزی را بقرآن چسباند.

۱۱- باید حتی‌المقدور ازمشورت با تفسیرکنندگان دیگر کوتاهی نکرد وازکتابهای تفسیر نیز استفاده مشورتی نمود .

۱۲- آیات مربوط به‌آداب دینی ازقبیل امر به‌نماز وحج و روزه و جهاد اکثرا مجمل بوده برای پی بردن به‌تفصیل آنها باید مراجعه بسنتهای جامعه وغیر اختلافی‌شود .

درخاتمه این تفسیرکه معروف به تفسیرحسینی‌وملقب بمواهب العلیه است نام مفسر آن حسین است و مصحح آن حسین و ناشر آن هم حسین و من‌العجائب چون این تفسیررا مؤلف محترم بامرامیر علی‌شیر انجام داده‌اند درخاتمه بعداز بیاناتی درتاریخ اتمام آن این رباعی را درج کرده .

رباعی

با خامه‌که این نامه اقبال نوشت و انجام سخن بایمن الفال نوشت
گفتم مه وسال روز تاریخ نویس فی‌الحال دوم ز شهر شوال نوشت

واولین مرتبه‌که بزیور طبع آراسته شد در سال ۱۳۱۲ در چاپخانه محمدی دربمبئی وخاتمه یافت این‌تفسیربدست محمدی درچاپخانه اقبال (خادم علم ودین محمد حسین محمدی اردهالی).

پوزش وسپاسگزاری

بنده همان به که ز تقصیر خویش　　عذر بدرگاه خدا آورد

ازسال ۱۳۱٤ هجری شمسی که شروع بچاپ تفسیر «مواهب علیه» شد تا این تاریخ که جلد چهارم آن انتشار می یابد ومورد استفاده اهل دین وارباب فضل وادب قرارمیگیرد ، درحدود پانزده سال میگذرد وپس ازیك دوره طولانی ، حمد خدایرا که چاپ تفسیر حسینی پایان یافته است .

در نیمهٔ اول سال ۱۳۱۷ چاپ وتصحیح جلداول این تفسیر بازحمات زیاد خاتمه یافت ودرهمان‌سال دردسترس عموم قرارگرفت وبا اتمام تصحیح وچاپ مجلدنخستین تصحیح وچاپ جلددوم آغاز گردید . چاپ‌جلددوم درسال ۱۳۱۸ بپایان رسیدوبیدرنك تصحیح وچاپ مجلد سوم شروع‌شد ازجلدسوم تفسیر مواهب علیه دویست صفحه (۲۰۰) بچاپ رسده بود که در مهر ماه ۱۳۱۸ خدمت نظام وظیفه نویسنده آغاز گشت یعنی با یکسال زندگانی تحصیلی سربازی دردانشکدهٔ افسری ویکسال‌خدمت درلباس افسروظیفه‌دوسال قهراً کارتصحیح وچاپ تفسیرحاضر تعطیل‌شدولی باخاتمه‌خدمت سربازی گرانی کاغذ که درنتیجه‌حدوث جنك‌جهانی پیش‌آمده‌بودو همچنین اشتغال بامور سیاسی وروز نامه نگاری موجبات ادامه تعطیل را فراهم ساخت تا اینکه در بهمن‌ماه یکهزاروسیصد وبیست وهفت دراثر توقیف هفت ماهه روزنامه «کشور» وتنزل بازارکاغذ ، فراغتی برای من وسهولتی درامرانتشار برای ناشربوجود آورد وهمچنان دنبال‌خدمت وکاری که‌درحدود ده سال توفیق‌اتمام آن‌بدست نیامد و وقفهٔ ایجادشده بود گرفته شد ودرنتیجه جلدسوم دراواخرسال ۱۳۲۸ آماده انتشارشدوتاصفحهٔ چهارصدوهشتاد وپنج (٤۸۵) ازمجلدسوم بتصحیح وحواشی اینجانب ازطبع درآمد ومراقبت چاپ چند جزوه ازآخر جلد سوم را ازصفحه چهارصدوهشتاد وپنج ببعد با جلد چهارم **فاضل محترم آقای محمد حسین‌محمدی** بعهده گرفته وحقیقة دراختتام این‌امرخیر که نویسنده بواسطه اشتغال بامور روزنامه نگاری ومبارزات سیاسی موفق باتمام آن نشدم اجر جزیلی برای‌خودذخیره نموده‌اند. بنابراین مراقبت چاپ تفسیرحاضر

از صفحه چهارصد و هشتاد و پنج از جلد سوم با کلیه جلد چهارم با آقای محمدی بوده و بدینوسیله شخصاً از ایشان تشکر دارم که در تصحیح چاپی قسمت اخیر آن اقدام کرده اند .

اینک موقع را برای اظهار تشکر و امتنان از ذوات محترمی که در کار تصحیح و طبع تفسیر مواهب علیه بنحوی از انحاء با نویسنده مساعدت فرموده مغتنم شمرده و توضیح میدهد در بین نسخه هائی که در تصحیح جلد سوم اساس طبع قرار گرفت نسخهٔ نفیس استاد دانشمند و ادیب و نویسنده محترم جناب آقای علی اصغر حکمت که از حیث صحت و قدمت بی نظیر بود بکار تصحیح کمك شایانی نمود همانطوری که نسخهٔ خطی دوست محترم جناب آقای امیر قاسم فولاد وند (نماینده محترم مجلس شورای ملی) در تصحیح جلد سوم کمك مؤثری نموده است. درخاتمه از حضرت آیةالله آقای سید محمد کاظم عصار مد ظله و حجةالاسلام آقای سید محمد مشکوة استاد دانشگاه و حجةالاسلام آقای ابن الدین استاد مدرسه عالی سپهسالار سپاسگزار است همچنین از کمك های ذیقمت دانشمند معظم و نویسنده محقق بارع جناب آقای سید محمد محیط طباطبائی و آقای سید عبدالعلی علوی طبیب حاذق و ادیب کامل مدیون و ممنون هستم .

دراینجا لازم میدانم از دوست محترم آقای حاجی محمد حسین اقبال مؤسس و مدیر چاپخانه و شرکت کتابفروشی اقبال که عمر خود را در راه تعمیم فرهنك و خدمت به معارف خاصه چاپ و انتشار کتب دینی صرف نموده و دراین راه زحمات فراوانی را متحمل شده اند اظهار امتنان بنمایم و از خداوند دوام عمر وادامه خدمات ایشان را بفرهنك و ملك و ملت خواستارم همچنین از آقای جواد اقبال که درفراهم آوردن وسایل چاپ زحمت کشیده اند امتنان دارم والسلام علی من اتبع الهدی .

تهران - بتاریخ روز دو شنبه ششم ربیع الثانی یکهزار و سیصد و هفتاد (۱۳۷۰) هجری قمری برابر بیست و پنجم دیماه یکهزار و سیصد و بیست و نه (۱۳۲۹) هجری شمسی .

سید محمد رضا جلالی نائینی - مدیر روز نامه کشور ی
وکیل درجه اول دادگستری .